آینده‌نگر
شماره ۱۲۰

آینده‌نگر

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۲۰ | خرداد ۱۴۰۱



بازسازی اقتصاد با دست لرزان

آینده‌نگر بررسی می‌کند:
اصلاحات اقتصادی به کجا می‌رسد؟

خانه کارآفرینان

آینده‌نگر گزارش می‌دهد:
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی چگونه به صاحبان کسب‌وکار خدمات می‌دهد؟

اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد به زبان ساده ۱

جیمز اُتِسون

مترجم: مرسده خدادادی

ویراستار علمی: جعفرخیرخواهان



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

آینده‌نگر شماره ۱۲۰ . خرداد ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی
آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، ولی خلیلی
متین‌دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
ضرورت اصلاح ساختاری اقتصاد و چند توصیه ۰۵

کامنت
قدرت‌های جهان: گردش اروپا به سمت آسیا ۰۹

اعداد ماه
مسیر سخت حیات ۱۰

آینده ما
فریب نفت ۱۹

آکادمی
در میان طوفان ۲۹

روایت
گره کور خصوصی‌سازی ۴۳

راهبرد
مرثیه‌ای برای توسعه ایرانی ۴۹

توسعه
خانه کارآفرینان ۵۹

نگاه
حکمرانی ایده‌ها در اقتصاد ۸۹

جریده
صنعت شش‌هزار میلیاردی نشر ۹۹

چشم‌انداز
گرانی ملی و بین‌المللی ۱۰۳

همسایه‌ها
آبر بندر شمال شرق آسیا ۱۰۷

کارآفرین
بلندپروازی ۱۱۱

تجربه
ترامپ به توئیتر بازنمی‌گردد ۱۳۷

آینده‌پژوهی
بحران نوبتی اقتصادی ۱۳۳

عصر جدید
چطور از ۲۰۲۲ جان سالم به در بریم؟ ۱۶۱

اکونومیست
عادی‌سازی خون‌بازی ۱۶۵

کتاب ضمیمه
اجداد اینترنت در دل طبیعت ۱۷۷

چهره‌ها
اولین نئولیبرال ۱۸۵

ژورنال
ترافیک قاتل ۱۸۹



جلد برگرفته از مجله اکونومیست



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



به مملکتون خدمت کنید

دکتر محمدعلی مجتهدی



www.tccim.ir
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

ضرورت اصلاح ساختاری اقتصاد و چند توصیه

چرا حذف ارز ترجیحی مهم است و اصلاح ساختاری اقتصاد چه پیش‌نیازهایی دارد؟



مسعود خوانساری
مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

دولت از ماه گذشته با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و پرداخت یارانه نقدی گام مهمی در جهت اصلاح یک رویه غلط اقتصادی در کشور برداشت؛ حذف ارز ترجیحی اقدامی شجاعانه از سوی دولت است که می‌تواند باعث جلوگیری از هدررفت گسترده منابع شود و با برنامه‌ریزی درست علاوه بر بهبود عدالت اجتماعی به رونق تولید و بهبود شرایط اقتصادی منجر شود. تخصیص ارز ترجیحی یا ۴۲۰۰ تومانی که بعد از خروج آمریکا از برجام در دولت گذشته شروع شد، اقدامی اشتباه بود که در ۴ سال گذشته همیشه بخش مهمی از اقتصاددانان، کارشناسان و فعالان واقعی اقتصادی و بخش خصوصی بر تبعات منفی آن تاکید می‌کردند و امروز خوشحالیم که دولت اگرچه دیرهنگام، ولی در جهت حذف آن و تک‌نرخی کردن ارز گامی برداشته است. این یک واقعیت است که ارز ترجیحی اثرات زیان‌باری را در سال‌های گذشته به اقتصاد ایران تحمیل کرد:

۱ بعد از خروج دولت ترامپ از برجام در سال ۱۳۹۷ در ابتدا ارز ۴۲۰۰ تومانی به همه کالاها طبق مصوبه دولت تخصیص داده می‌شد و حتی مسافران ایرانی که قصد سفر خارجی داشتند هم این ارز را دریافت می‌کردند، اما به مرور زمان و با کمبود منابع ارزی، دولت تخصیص ارز ترجیحی را ابتدا به ۲۵ کالای اساسی و بعد هم ۶ کالا محدود کرد و به دلیل اختلاف قیمت ارز ۴۲۰۰ تومانی با دلار نیمایی و آزاد باعث هدررفت میلیاردها دلار سرمایه ارزی کشور و به وجود آمدن فضای غیررقابتی در بازار شد.

۲ رشد قیمت ارز در بازار آزاد به دلیل کاهش درآمدهای ارزی با توجه به تحریم‌ها و همزمان تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی آثار مخربی را به دنبال داشت که از جمله می‌توان به:

- خرید کالا با قیمت گران‌تر (Over price) و خروج بیشتر ارز از کشور
- قاچاق معکوس کالا به کشورهای همسایه
- نفوذ کالاهای تولیدی با ارز یارانه‌ای به بازار آزاد و...

اشاره کرد؛ اتفاقات مخربی که همه آن‌ها باعث شد که تجار و فعالان اقتصادی که در این دوره می‌خواستند کار سالم انجام دهند با بحران مواجه شوند و عملاً مسیر فعالیت اقتصادی کند و غیررقابتی شد.

۳ تاثیر زیان‌بار دیگر تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی اعمال اقتصاد دستوری و کنترل قیمت‌ها البته با هدف حمایت از مصرف‌کننده بود که هیچ موقع به اهداف تعیین‌شده اولیه‌اش نرسید. در این بین سرمایه‌گذاران نیز به دلیل بی‌ثباتی در کسب و کارها ترجیح دادند تولیدشان را در حد ممکن محدود کنند و در نتیجه میزان رشد سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ از استهلاک فاصله گرفت و منفی شد.

اگرچه در تمامی این سال‌ها برای اقلام خوراکی اساسی ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) تامین شده است، ولی شاخص بهای گروه خوراکی و آشامیدنی ۳ برابر رشد داشته که حداقل دوسوم این افزایش به خاطر ناکارآمدی نظام تخصیص منابع ارزان و انحرافات فرآیندی و عدم امکان کنترل و نظارت کافی بر آن بوده است.

همچنین در کنار حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و تلاش برای تک‌نرخی کردن ارز دومین اقدام مهمی که دولت شروع کرده است اصلاح طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و افزایش پرداخت یارانه نقدی به دهک‌های مختلف (به استثنای دهک ۱۰) است. مهم‌ترین اثر هدفمندی یارانه‌ها و اصلاح شرایط ایجاد عدالت اجتماعی است؛ آنچه مسلم است تخصیص ارز ترجیحی و یارانه‌های بدون هدف، در سال‌های گذشته اگرچه در شعار، طبقه محروم را در اولویت قرار داده بود، ولی در عمل طبقات مرفه بیشترین بهره را از آن می‌بردند و می‌برند. برای مثال در بحث یارانه‌های انرژی و بنزین طبق تحقیق و بررسی اتاق تهران، دهک‌های بالایی جامعه ۲۲ برابر بیشتر از طبقات پایین از یارانه بنزین استفاده می‌کنند.

اما دولت برای موفقیت در مسیری که برای اصلاح ساختاری اقتصاد به‌درستی با حذف ارز ترجیحی و پرداخت عادلانه‌تر یارانه‌ها آغاز کرده، باید اقدامات اساسی نیز صورت دهد تا بتواند به استمرار برنامه خود و آینده آن امیدوار باشد:

- **اقناع عمومی و گفت‌وگو با مردم:** هیچ طرح و تحول مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بدون همراهی مردم به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و پیش‌نیاز هر تغییر رویه اقتصادی بدون شک اقناع عمومی و گفت‌وگو با مردم درباره ضرورت اجرا و تشریح جزئیات طرح به صورت شفاف است.
- **برنامه‌ریزی و اجرای دقیق:** دولت باید با برنامه‌ریزی دقیق و مرحله به مرحله و شناسایی دقیق افراد در دهک‌های مختلف یارانه‌ها را پرداخت کند. دهک‌بندی‌ها باید درست صورت گیرد و باید دقت شود که افرادِ کمتر برخوردار از قلم نیفتند تا واکنش‌های منفی و نارضایتی ایجاد نشود.
- **افزایش تاب‌آوری و امید اجتماعی:** دولت همزمان با برنامه اصلاح ساختاری اقتصاد باید افزایش تاب‌آوری و امید اجتماعی را هم در دستور کار قرار دهد، زیرا در شرایطی که سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در حال ریزش باشد نمی‌توان به نتایج مثبت اقدامات اساسی همچون اصلاح ساختاری اقتصاد امیدوار بود.
- **نظام دولت‌سالاری و بوروکراسی تعدیل و کاهش پیدا کند:** اصلاح ساختار اقتصادی بدون آزادسازی قیمت‌ها و پایان دادن به قیمت‌گذاری و اقتصاد دستوری و سرکوب قیمت‌ها به نتیجه نخواهد رسید. نظام دولت‌سالاری و بوروکراسی عریض و طویل باید تعدیل و اقتصاد به بخش خصوصی واگذار شود و کاهش و رفع مداخلات دولت هرچه سریع‌تر در دستور کار قرار گیرد.
- **بهبود محیط کسب‌وکار:** برای اینکه با رشد و بهبود کیفیت تولید در کشور روبه‌رو شویم و قیمت‌ها کنترل شود باید بهبود محیط کسب و کار و رفع موانع تولید در دستور کار دولت باشد تا فعالان اقتصادی بتوانند در فضای رقابتی کار و تولید خود را توسعه دهند. در این بین نکته نگران‌کننده این است که دولت بخواهد به بهانه کنترل قیمت‌ها خدای نکرده فشار را بر صنعت و واحدهای تولید افزایش دهد.
- **خروج پرونده هسته‌ای از بن‌بست:** این یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که در قرن ۲۱ نمی‌توان کشور را بدون تعاملات گسترده با جهان به سمت توسعه هدایت کرد و ارتباطات گسترده با کشورهای دیگر از همسایگان گرفته تا غرب و شرق یک ضرورت است. از همین رو واجب است دولت مذاکرات هسته‌ای با غرب را از بن‌بست خارج کند و به نتیجه برساند تا تحریم‌ها لغو شود و تحولات اقتصادی بتواند در مسیر درستی پیش برود. تحریم‌های ظالمانه، قطع بودن سوئیفت بین‌المللی بانکی، کاهش شدید درآمدهای نفتی و... در سال‌های گذشته بنیه اقتصادی ایران را ضعیف کرده و این مهم در شرایطی که دولت قصد دارد تا گام‌های جدی در جهت اصلاح وضعیت اقتصادی بردارد می‌تواند بسیار خطرناک و آسیب‌زننده باشد. پس نیاز است تا دولت مذاکرات برجام را جدی دنبال کند.

در این بین نگاه کلی به شرایط کشور نشان می‌دهد اصلاحات اقتصادی بدون آزادسازی (مقررات‌زدایی در تولید و تجارت و سرمایه‌گذاری)، خصوصی‌سازی واقعی و مشارکت فعال در زنجیره ارزش جهانی امکان‌پذیر نیست و چه‌بسا عدم توجه به همه ابعاد اصلاحات اقتصادی، دستاوردهای دو اقدام صورت‌گرفته دولت در جهت حذف ارز ترجیحی و اصلاح هدفمندی یارانه‌ها را کمرنگ کند و نه‌تنها منجر به بهبود شرایط نشود، که وضعیت اقتصادی را پیچیده‌تر از قبل سازد.



چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

اصولا هر پزشکی زمانی حاضر به انجام جراحی بیمار خود می شود که وضعیت کلی او ثابت باشد مگر اینکه در شرایط اورژانسی همچون بعد از یک تصادف مجبور شود که دست به عمل حراجی بزند. واقعیت این است که دولت و مدیران اقتصادی در شرایطی که شاهد تنش‌های شدید اقتصادی هستیم و بخش مهمی از جامعه با فشارهای سنگین معیشتی و تورم روبه‌رو هستند اقدام به شروع جراحی اقتصادی کرده‌اند؛ در واقع کار درست را در زمانی نادرست کلید زده‌اند و همین موضوع هم واکنش‌های منفی زیادی به همراه داشته است زیرا مردم به حق نگران کوچک‌تر شدن سفره‌های خود هستند. بهتر بود مردان اقتصادی دولت پیش از حذف ارز ترجیحی کالاهای اساسی و دلار ۴۲۰۰ تومانی ابتدا با کنترل تورم در چند ماه، بهبود فضای کسب‌وکار، مبارزه جدی با فساد اقتصادی و تغییر قوانین پایه در حوزه‌هایی مانند مالیات، تامین‌اجتماعی، گمرک و... برای ایجاد ثبات اقتصادی زمینه‌سازی می‌کردند و بعد طرح مهم حذف ارز ترجیحی را کلید می‌زدند. نکته مهمی که در این بین وجود دارد این است که نبود ثبات اقتصادی همزمان با اجرای طرح حذف ارز ترجیحی در ماه‌های آینده می‌تواند به جهش بسیار زیاد تورم در جامعه منجر شود و عملا این طرح را با واکنش‌های منفی بسیار زیادی روبه‌رو کند و عملا به شکست طرح منجر شود و فشار اقتصادی بر اقشار آسیب پذیر جامعه را نیز افزایش دهد.

ولی‌الله خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

دولت در ماه گذشته با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، افزایش قیمت بخشی از کالاهای اساسی و پرداخت یارانه‌های ۴۰۰ و ۳۰۰ هزارتومانی اعلام کرد که جراحی اقتصادی را کلید زده است اما این عمل در حالی شروع شد که مقدمات کار شاید آن‌چنان که باید و شاید فراهم نشده بود. بیشتر کارشناسان اقتصادی و فعالان بخش خصوصی بر این نکته که ارز ۴۲۰۰ یا همان ترجیحی فسادآور بوده و رانت در اقتصاد ایران به وجود آورده تاکید داشته و از مدت‌ها قبل از دولت می‌خواستند که حذف ارز ترجیحی را در دستور کار قرار دهد. اما در این بین کارشناسان به دولت گوشزد می‌کردند که باید برای خروج مذاکرات هسته‌ای از بن‌بست و توافق برجام هم فکری اساسی کند. در واقع برای هر تحول مهم اقتصادی در ایران پیش‌نیاز اساسی خروج مذاکرات هسته‌ای از بن‌بست و پایان دادن به تحریم‌هاست؛ نکته‌ای که دولت مورد توجه قرار نداده و می‌تواند چالش‌های جدی ایجاد کند. شرایط کنونی درست مانند این است که پزشکی بیماری را درست تشخیص داده باشد و جراحی را راه چاره بداند ولی عمل را در حالی شروع کند که اتاق عمل وضعیت مناسبی ندارد، امکانات کافی و تجهیزات لازم تامین نشده، مواد بیهوشی به اندازه کافی نیست و احتمال عفونت بیمارستانی بسیار بالاست. در اصل این موضوع که ارز ترجیحی به غده‌ای سرطانی در اقتصاد ایران بدل شده بود شکی وجود ندارد، اما شروع درمان هر بیماری هم یک روند و پروسه‌ای دارد که دولت این شرایط را رعایت نکرده است و در حال حاضر مهم‌ترین نکته این است که هرچه سریع‌تر مذاکرات هسته‌ای از بن‌بست چندماهه خارج شود و البته مذاکرات با دید نتیجه پیش برود و به تحریم‌ها پایان داده شود؛ اتفاقی که می‌تواند در میانه جراحی اقتصادی وضعیت بیمار را تا حدود زیادی پایدارتر کند و تاب‌آوری‌اش را بالا ببرد.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

بخش کتاب ضمیمه این شماره آینده‌نگر موضوعی است که از یک سو با فناوری سروکار دارد و از سوی دیگر به فلسفه تنه می‌زند. نویسنده این کتاب که خلاصه‌اش را برایتان آورده‌ایم، می‌گوید اینترنت یک پدیده خیلی جدید و بدیع نبوده است که بشر فکر کند آن را از ابتدا اختراع کرده و هیچ ایده‌ای در باب آن از طبیعت نگرفته باشد. نویسنده ابتدا به اینترنت به یک ابزار ارتباطات از راه دور نگاه می‌کند و بعد تشریح می‌کند که در طبیعت هم خیلی از موجودات، از جانوران گرفته تا گیاهان، از راه دور با هم ارتباط برقرار می‌کنند و بنابراین خیلی هم نمی‌توان گفت اینترنت از صفر تا صد محصول خلاقیت انسان است. مخصوصاً وقتی که به ساختار اینترنت نگاه می‌کنیم، می‌توانیم مشابهت‌های زیادی بین آن و شکل‌هایی از ارتباطات دور بین گونه‌هایی از موجودات پیدا کنیم.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

هر کس اخبار دو ماه اخیر را دنبال کرده باشد احتمالا از افزایش نرخ تورم در اکثر کشورهای جهان به دنبال بحران اوکراین تعجب‌زده نشده است. در این شماره مطالب مختلفی درباره اقتصاد کانادا، آمریکا، انگلیس، ترکیه، اندونزی، تونس، نپال، عراق، سریلانکا، پاکستان و چین داریم که روی همین مسئله تورم متمرکز شده‌اند؛ چون به قول معروف مصیبت نوبتی است.
همزمان سه عامل تورم ناشی از کرونا، افزایش نرخ بهره و نهایتا جنگ روسیه و اوکراین دست به دست هم داده‌اند و ضربه‌ای سنگین به بازارهای مالی دنیا وارد کرده‌اند. بازار جوان و آسیب‌پذیر کریپتو در این میان بیشترین ضربات را دریافت کرده. در «عصر جدید» این شماره گفت‌وگوی چهار فعال و تحلیل‌گر این بازار را خواهید خواند تا به ما کمک کنند از سال سخت ۲۰۲۲ به سلامت عبور کنیم.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

نفت در اقتصاد ایران جایگاه ویژه‌ای دارد اما به همین نسبت نگاه دوگانه‌ای نسبت به آن وجود دارد. برخی این ذخیره خدادادی را عاملی در جهت توسعه اقتصادی می‌دانند و عده‌ای دیگر آن را عامل عقب‌ماندگی اقتصاد در بخش‌های صنعتی تلقی می‌کنند. گروه نخست معتقدند که استفاده درست از این منبع و هزینه درآمدهای آن در زیرساخت‌های



توسعه‌ای می‌تواند منجر به رشد سایر بخش‌های واقعی اقتصاد شود. دسته دوم اما تزریق منابع نفتی به اقتصاد ایران را مزمن و غیرقابل درمان می‌دانند و بر این باورند که پول نفت اقتصاد ایران را به اعتیاد کشانده و امکان بالندگی را از آن گرفته است.

با وجود نگاه‌های متناقض به مسئله نفت در اقتصاد، همچنان جایگاه نخست در میان صنایع ایران در اختیار صنعت بزرگ و ریشه‌دار نفت است. بحث درباره این ماده معدنی طی سال‌های اخیر با توجه به نقش مهم در اقتصاد ایران به میز مذاکرات سیاسی کشیده شده است چراکه بیشترین فشار تحریمی به اقتصاد ایران از جانب تحریم نفت و بازگشت درآمد حاصل از آن رقم خورده است. بنابراین نفت را نه‌فقط به خاطر تحریم اخیر بلکه به واسطه تاریخ همیشگی‌اش باید کالایی سیاسی دانست.

بررسی وضعیت تولید و درآمد نفت با توجه به اعلام دولت مبنی بر افزایش صادرات آن، مورد توجه بخش «آینده ما» در این شماره قرار گرفته است. وابستگی بودجه به نفت ۳۸ درصد اعلام شده است اما میزان وابستگی واقعی با توجه به استقراض از صندوق توسعه ملی به بالای ۵۰ درصد می‌رسد. بررسی میزان درآمد نفتی دولت‌ها، واکاوی نقش نفت در رشد اقتصادی و سایر موضوعات مرتبط با این صنعت، در فصل آینده ما مورد توجه قرار گرفته است.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

اگرچه پایان تاریخ نزدیک نیست و تمام ملت‌ها در حال حرکت به‌سوی نوع یکسانی از مناسبات دولت-جامعه نیستند، اما در چهار دهه اخیر شاهد تغییرات قابل‌توجهی در نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان هستیم. نهادهایی که سعی کرده با تحول خود تحولاتی در مناسبات جامعه انسانی به وجود بیاورد. از سوی دیگر آمارها چون تب‌سنجی عمل می‌کنند که وضعیت جامعه را هرازگاه به رخ همین سیاست‌گذاران و نهادها می‌کشند؛ همین آمارها نشان از وضعیت نامناسب اقتصاد ایران دارد. روزبه‌روز دامنه فساد، تورم، گرانی و اقتصاد زیرزمینی در حوزه‌های متعدد بزرگ‌تر می‌شود و دولت در مبارزه با آن ناتوان یا کم‌توان. نهادهای صنفی، مدنی و تشکل‌های حرفه‌ای هم نتوانسته به جنگ اژدهای فساد برود؛ همان‌که روزی نماینده وقت مجلس شورای اسلامی، احمد توکلی درباره آن هشدار داده بود و از تبعات آن گفته بود. حالا خود این نهادها یا درگیر مشکلاتی هستند که دولت برای آنها به‌وجود می‌آورد یا انگ «فاسد بودن» بر پیشانی آنها می‌خورد. از سویی اقتصاد زیرزمینی بزرگ‌تر می‌شود، از خاکستری به سیاه تبدیل می‌شود و حال و روز امروز ما ثمره همین اقتصاد و همین فساد است و نهادهای صنفی به محاق می‌رود تا اقتصاد رسمی و بخش خصوصی هرچه بیشتر آسیب ببینند. در بخش توسعه سعی شده درباره نقش نهادهای مدنی در توسعه تعریفی ارائه شود؛ دلایل ساختاری عدم توجه به نهادهای مدنی و صنفی بیان شود و درباره بایدها و نبایدهای این حوزه از اقتصاددان‌ها و کارشناسان اقتصادی پرسیده شود. همچنین در بخش آکادمی مجله تحلیل‌های اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناسان و استادان علوم سیاسی و توسعه را درباره موضوع روز برای شما خوانندگان آماده کرده‌ایم. در بخش راهبرد مجله درباره آمایش سرزمین و چرایی بی‌توجهی به آن در نظام برنامه‌ریزی گفته شده است. با ما همراه باشید؛ نقد کنید و نظر دهید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

حداقل حقوق دریافتی تعیین‌شده سال ۱۳۹۶، یعنی آخرین سال «پیشاترامپ»، اندکی بیش از یک میلیون تومان در ماه بود، یعنی چیزی در حدود ۲۵۰ دلار. سال ۱۴۰۱ در حالی رسید که افزایش شدید حداقل دریافتی هم برای کارگران عجیب بود، هم برای کارفرمایان و هم گویا برای سیاست‌مداران. این افزایش دریافتی بیش از ۵۰ درصدی در حالی تقریبا تمام محاسبات بخش‌خصوصی را به هم ریخته است، که در بهترین حالت، یعنی ابقای دلار در همین قیمت کنونی، چیزی در حدود ۲۰۰ دلار در ماه می‌شود. به عبارت بهتر بخش بسیار عمده‌ای از بخش‌خصوصی ایران، به ویژه کسب‌وکارهای کوچک، با پرداخت کردن سطحی از دستمزد در آستانه فروپاشی قرار می‌گیرند که دردی را از نیروی کار ایران دوا نمی‌کند.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

پیکاسو به درخواست مغازه‌داری نزدیک محل سکونتش و برای احترام به همسایگی، چند خط و یک امضا روی شیشه درِ مغازه کشید. مغازه‌دار به او گفت: باید پولی بپردازم؟ پیکاسو پاسخ داد: بله، ۳۵ هزار فرانک! مغازه‌دار به او گفت: مگر چند قطعه رنگ مصرف‌شده روی شیشه چقدر می‌ارزد؟ پیکاسو گفت: به اندازه سی سال کار هنری. داستان پیکاسو و همسایه‌اش، از نقاطی در تاریخ هنر است که این بخش مهم، بعد اقتصادی‌اش را به رخ کشیده است. این روزها که پلت‌فرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی زندگی‌مان را درنوردیده، حقوق مربوط به خالقان و پدیدآورندگان آثار فرهنگی و هر بعدی از صنعت، اهمیت بیشتری پیدا کرده، با این حال، در ایران با وجود تصویب قوانین بسیار دراین‌باره، وضعیت حمایت از حقوق مالکان معنوی و فکری خوب نیست. پرونده نگاه این شماره در همین‌باره نوشته شده. نکته مهم‌تر اینکه اتاق برای تشکیل فدراسیونی برای اقتصاد هنر در تلاش است. یادداشت‌های این پرونده را از دست ندهید.

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران داستان هزار و یک شب است. پروژه‌ای که اگرچه می‌توانست ایران را به سمت گشایش در گره‌های دیرینه اقتصاد نفتی و دولتی پیش برد، اما متاسفانه به یک تجربه ناقص و تقریباً شکست‌خورده در دهه‌های گذشته تبدیل شد و با مکانیزم‌های غیرکارشناسی و نامناسبی که برای آن به کار گرفته شد، کارنامه ضعیفی را به جا گذاشته است.

۱۴۰۱/۰۲/۱۹ – گفت‌وگوی فولادکاران ایران و لهستان



جلسه دیدار و گفت‌وگوی یک هیئت تجاری اتاق بازرگانی سیلسیا از لهستان به سرپرستی رئیس این اتاق، با فعالان بخش‌خصوصی کشور، روز دوشنبه نوزدهم اردیبهشتماه در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. اعضای هیئت تجاری لهستان، جمعی از صاحبان شرکت‌های تولیدکننده یا تاجران محصولات فولادی بودند که در این جلسه، با تولیدکنندگان و بازرگانان تولیدات فولادی کشورمان به گفت‌وگو و مذاکره نشستند. به گفته مدیر یکی از شرکت‌های لهستانی حاضر در این جلسه، طی چند ماه گذشته و با تشدید مناقشه نظامی میان اوکراین و روسیه و تحریم مسکو از سوی دولت‌های غربی، صادرات محصولات فولادی از اوکراین و روسیه متوقف شده و کشورهای خریدار و نیازمند به این محصولات، در جست‌وجوی تامین‌کننده جایگزین برای خرید فرآورده‌های فولادی هستند. این بازرگان لهستانی تاکید کرد که بخش بزرگی از شرکت‌های تولیدکننده و توزیع‌کننده محصولات فولادی در لهستان، توجه خود را به تامین این فرآورده‌ها از ایران برای یک دوره بلندمدت، معطوف کرده‌اند. در این دیدار حسام‌الدین حلاج، معاون بین‌الملل اتاق تهران، به همراه رحیم بنامولایی رئیس اتاق بازرگانی مشترک ایران و لهستان، در سخنانی به آمادگی اتاق بازرگانی برای کمک به توسعه روابط و همکاری‌ها میان بنگاه‌های ایرانی و لهستانی اشاره کردند و سپس، مدیران و نمایندگان شرکت‌های دو کشور به طور مستقیم درباره چگونگی همکاری‌های خود به گفت‌وگو نشستند.

۱۴۰۱/۰۲/۲۴ – رونمایی از سایت چینی‌زبان اتاق تهران

دومین جلسه دبیرخانه توسعه همکاری‌های تجاری- صنعتی با چین در اتاق تهران برگزار شد. در این جلسه که علاوه بر دبیرکل و برخی معاونان و مدیران اتاق تهران، تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان، کارشناسان مسائل ایران و چین، و نیز صاحبان شرکت‌های همکار با شرکت‌های چینی نیز حضور داشتند، حاضران نقطه‌نظرات خود را در مورد توسعه همکاری‌های برد-برد با چین مطرح و بر ضرورت گردش روان اطلاعات از ظرفیت‌های ایران و چین تاکید کردند. در این جلسه همچنین، استفاده از تجارب دو طرف برای توسعه مراودات، ایجاد فضای سرمایه‌گذاری مشترک و همچنین رفت‌وآمدهای تجاری، توسعه گردشگری تخصصی و نیز همکاری با دانشگاه‌ها مورد تاکید قرار گرفت. در حاشیه این جلسه، سایت چینی‌زبان اتاق تهران، توسط بهمن عشقی، دبیرکل اتاق به طور رسمی افتتاح شد و نخستین گام برای همکاری‌های شبکه‌ای و مجازی میان شرکت‌های ایرانی و شرکت‌های چینی برداشته شد.

۱۴۰۱/۰۳/۰۴ – همایش تجاری ایران و روسیه با حضور گسترده فعالان اقتصادی برگزار شد



هیئت تجاری فدراسیون روسیه که به سرپرستی معاون نخست‌وزیر این کشور به تهران آمده‌است، در این رویداد با حضور گسترده تجار و شرکت‌های ایرانی مواجه شد که برای انجام مذاکرات مستقیم به محل برگزاری این همایش آمده بودند. در این رویداد، علاوه بر رئیس اتاق تهران، وزیر صنعت، معدن و تجارت ایران، معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه، قائم‌مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت در امور بازرگانی، سفیر ایران در مسکو و همچنین سفیر فدراسیون روسیه در تهران، نیز حضور داشتند و طی سخنرانی، به طرح دیدگاه‌ها و راهکارهای توسعه همکاری‌های اقتصادی دو کشور پرداختند. در این همایش، الکساندر نوواک، معاون نخست‌وزیر فدراسیون روسیه از کاهش برخی محدودیت‌های وارداتی از سوی این کشور خبر داد و یادآور شد که بخشی از بازار خالی‌مانده روسیه که ناشی از تحریم‌های اخیر علیه این کشور است، از طریق محصولات ایرانی قابل تامین خواهد بود. همچنین، رئیس سازمان توسعه تجارت ایران از امضای توافق‌نامه تجارت آزاد میان ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا طی مهرماه امسال خبر داد و در رابطه با گشایش‌های بانکی میان ایران و روسیه، خبر داد که ایجاد سیستم شبه‌سوئیفت میان دو کشور در حال تکمیل و پیگیری است.

مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، در همایش مشترک تجاری ایران و روسیه گفت: تحمیل تحریم‌های غیرقانونی غرب علیه ایران و روسیه، عامل نزدیک‌تر شدن دو کشور و ارتقای بیش از پیش روابط تجاری است که انگیزه فراوانی برای همکاری بین دو همسایه در زمینه‌های مختلف اعم از انرژی، حمل‌ونقل، فناوری اطلاعات، معدن، دارو و تجهیزات پزشکی، صنایع غذایی، کشاورزی، موضوعات علمی و... ایجاد کرده است. رئیس اتاق بازرگانی تهران در این همایش با تاکید بر تحکیم و توسعه هرچه بیشتر روابط اقتصادی بین دو کشور عنوان کرد که اگرچه مناسبات ایران و روسیه در طول تاریخ، فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده، اما به اذعان تحلیل‌گران بین‌المللی، هیچ‌گاه مسئله گسترش همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور به اهمیت این سال‌ها نبوده است.

۱۴۰۱/۰۲/۲۴ – ۱۰ جوان شایسته کارآفرین و الهام‌بخش ایران در سال ۲۰۲۲



مراسم داوری و انتخاب ۱۰ جوان شایسته کشور در حوزه کسب‌وکارهای خرد و تاثیرگذار برای معرفی به رویداد بین‌المللی جوان شایسته سال ۲۰۲۲ (TOYP) ، روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت‌ماه در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. این مراسم از سوی اتاق بین‌الملل جوانان ایران و با همکاری مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران برپا شد و طی آن ۲۰ کارآفرین جوان از سراسر کشور که به مرحله نهایی معرفی به رویداد بین‌المللی TOYP ۲۰۲۲ راه یافته بودند، از سوی داورانی از اتاق بازرگانی تهران، وزارت ورزش و جوانان و جمعی از متخصصان حوزه‌های کارآفرینی و کسب‌وکار، مورد ارزیابی قرار گرفتند و در نهایت، ۱۰ جوان شایسته کارآفرین ایران برای معرفی به رویداد جهانی، انتخاب شدند. افشین کلاهی عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و رئیس مجمع تشکل‌های دانش‌بنیان و سحر بنکدارپور، مدیر مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران در تیم داوری این رویداد حضور داشتند. در مراسم نهایی داوری معرفی جوان شایسته کارآفرین ایران، پس از جمع‌بندی آرای داوران، پوریا عالمی از تهران با کسب‌وکار «آی‌قصه»، سینا تقی‌زاده از تهران با شرکت «جاوید توس خراسان»، تارا حصاری از کرج با کسب‌وکار «هنرانه»، حسام سردارلو از خرمشهر و بنیان‌گذار «شتاب‌دهنده زرتک اروند»، امیر دارستانی فراهانی از تهران با شرکت «مبناپژوهان فناوری‌های نوین آتیه»، سید عرفان موسوی از اصفهان با شرکت «تعاونی کشت و صنعت گلپا لاله»، طیبه شاه‌ولی از بوشهر و بنیان‌گذار «کارخانه خورشاد»، یاسین شریعتی از سنندج با «سرای کارآفرینی اجتماعی نایسر»، سجاد اکبرپور از شیراز با شرکت «دانش‌بنیان سیما تجارت» و محمدمهدی مومن‌زاده از اصفهان با «گروه توسعه مالی مهر آیندگان» به عنوان ۱۰ جوان کارآفرین شایسته از ایران برای حضور در رویداد بین‌المللی جوان شایسته ۲۰۲۲ معرفی شدند.

۱۴۰۱/۰۲/۲۴ – بررسی فرصت‌های همکاری‌های اقتصادی ایران و بلاروس



در وبینار ظرفیت‌شناسی روابط تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، بازار کشور بلاروس و فرصت‌های همکاری میان ایران و این کشور، با حضور سفیر بلاروس در تهران و سفیر ایران در مینسک، مقامات اتاق‌های بازرگانی تهران و مینسک و جمع زیادی از فعالان اقتصادی ایران و بلاروس بررسی شد. در این وبینار، بهمن عشقی دبیرکل اتاق تهران از آمادگی این اتاق برای میزبانی از هیئت تجاری انجمن کارآفرینان بلاروس طی ماه‌های آتی، خبر داد و یادآور شد که با ارسال دعوت‌نامه اتاق تهران به این انجمن، برنامه‌ریزی‌ها برای برگزاری گردهمایی‌ها و گفت‌وگوهای مستقیم صنعتگران و بازرگانان دو کشور آغاز شده است.

۱۴۰۱/۰۲/۲۶ – اتاق بازرگانی تهران و انجمن دوستی ایران و چین تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند



اتاق بازرگانی تهران و انجمن دوستی ایران و چین برای توسعه همکاری‌های بخش خصوصی دو کشور و همچنین تلاش برای تلطیف پدیده چین‌هراسی در جامعه، تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند. در این نشست که با حضور دبیرکل و مدیران اتاق تهران و رئیس و اعضای هیئت مدیره انجمن دوستی ایران و چین، و نیز چند تن از کارشناسان مسائل ایران و چین برگزار شد، راهکارهای تقویت ارتباطات و همکاری‌های میان دو کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این نشست، فریدون وردی‌نژاد، مشاور دبیرکل اتاق تهران در امور چین، با ارائه این توضیح که این نشست برای هم‌اندیشی در باب پدیده تضمین منافع کشور و بخش خصوصی در ارتباطات با جمهوری خلق چین ترتیب داده شده است، به بروز مسئله چین‌هراسی در کشور اشاره کرد و گفت: بخشی از این مسئله از خارج از مرزها و با انگیزه‌های سیاسی هدایت می‌شود و بخشی دیگر نیز در داخل به دلیل کم‌اطلاعی و البته تا حدودی هم با انگیزه‌های سیاسی شکل گرفته است. در حالی که پس از اعمال تحریم‌ها، شاهد بودیم که چین در مقایسه با دیگر کشورها، همراهی بیشتری با ایران داشت و برخی از پنجره‌های تداوم ارتباط با ایران را باز نگاه داشت. به تعبیر دیگر، چین کشوری است که در زمان اعمال تحریم‌های ایران، ریسک بیشتری را برای ارتباط با کشورمان پذیرفت.

۱۴۰۱/۰۳/۰۲ – پیشنهاد سرمایه‌گذاری مشترک در خودروسازی و معدن‌کاری



همایش مشترک فعالان اقتصادی ایران و هند به منظور بررسی راهکارهای ارتقای سطح مناسبات تجاری با حضور نمایندگان بیش از ۱۵۰ شرکت ایرانی و هندی در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. اعضای هیئت تجاری هندی به سرپرستی نایب‌رئیس اتاق بازرگانی PHD این کشور که در زمینه‌های سلامت، کشاورزی و صنایع غذایی، مواد شیمیایی، خدمات مالی، بسته‌بندی و... فعالیت دارند به منظور دیدار و مذاکره با تجار و بازرگانان ایرانی در اتاق تهران حاضر شدند. در این همایش که با همکاری اتاق مشترک بازرگانی ایران و هند، و سفارت هند برگزار شد، دو طرف با اشاره به فرصت‌های همکاری دو و چندجانبه، بر ضرورت توسعه مراودات اقتصادی و تجاری تاکید کردند.

۱۴۰۱/۰۳/۰۷ – راه‌های تبادل و انتقال فناوری ایران و هند بررسی شد



صبح روز یکشنبه یکم خردادماه، با همت مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران، اعضای یک هیئت تجاری از کشور هند با محوریت حوزه فناوری، در سی‌ویکمین رویداد از سلسله رویدادهای یکشنبه‌های صادراتی صندوق نوآوری و شکوفایی حضور یافتند. این رویداد با حضور جمعی از شرکت‌های دانش‌بنیان ایرانی فعال در حوزه‌های کشاورزی، صنایع غذایی، ماشین‌آلات بسته‌بندی، دارو، تجهیزات پزشکی و آزمایشگاهی، تجهیزات برق و الکترونیک و مواد پیشرفته، در محل صندوق نوآوری و شکوفایی برگزار شد.

قدرت‌های جهان: گردش اروپا به سمت آسیا



استوارت لائو
تحلیل‌گر پولیتیکو

در حالی‌که چین این روزها تمام تمرکز خود را روی شراکت با روسیه گذاشته تا برای این کشور در این شرایط جنگی، رفیق نیمه‌راه نباشد، اروپا چشم به کشورهای دیگری در آسیا دوخته‌است: ژاپن. پس از همه‌گیری کرونا و انزوای شدید کشورها، این نخستین بار است که اروپا و شرق آسیا دوباره به یکدیگر نزدیک می‌شوند. صدراعظم آلمان یعنی اولاف شولتز هم این روزها تغییر استراتژی داده و تمایل زیادی به پیشبرد روابط با ژاپن نشان می‌دهد. همه این‌ها در حالی صورت می‌گیرد که چینی‌ها همچنان تلاش دارند مسکو را در بحران جنگ، همراهی کنند. به عبارتی، جنگ نامنتظره با اوکراین باعث شد اروپا به فکر شریک در شرق آسیا باشد و چین هم روابط خود را با روسیه بیش از گذشته مستحکم کند.

توئیتر: اقرار کنید که عاشقش هستید!



ربکا جنینگز
تحلیل‌گر ووکس

همان‌طور که شنیده‌اید، ایلان ماسک شرکت توئیتر را خریده‌است. راستش را بخواهید من ماسک را آدم خوبی نمی‌دانم و تلاش می‌کنم در این مطلب به نام اشاره دیگری نکنم. واقعیت این است که من عاشق توئیتر هستم و در آن زندگی می‌کنم. خیلی از نویسندگان همین‌طور هستند. بخش زیادی از زمان ما در توئیتر سپری می‌شود. حالا می‌خواهم به کسانی که قبلا صاحب توئیتر بودند بگویم که توئیتر سطل زباله یا یک مکان جهنمی نبود! آن‌ها نباید به همین سادگی این شرکت را به ماسک می‌فروختند (ببخشید دوباره اسمش را آوردم!). بسیاری از افراد معتقدند توئیتری جای خوبی نیست و حتی جلوی موفقیت را می‌گیرد. اما بگذارید ما که عاشق نوشتن هستیم اعتراف کنیم: ما توئیتر را دوست داریم. شاید برخی اوقات از نوشتن در آن احساس شرمساری کنیم اما توئیتر برای ما جایی است که در آن به فکر درآمدزایی نیستیم بلکه فقط می‌نویسیم. حالا ما نمی‌دانیم رهبر جدید توئیتر قرار است با این مکان که ما عاشقش هستیم چه‌کار کند اما امیدواریم فکرهای شیطانی در سر نداشته باشد.

چین: سرمایه‌گذاری امن در خاک افغانستان



رافائل پانتوچی
تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

چینی‌ها به دنبال بهره‌برداری اقتصادی از هر جایی در دنیا هستند. جدیدترین هدف آن‌ها هم افغانستان است، جایی که این روزها به دست طالبان افتاده و شاید برای چینی‌ها چندان قابل اعتماد نباشد. افغانستان از منابع بسیاری برخوردار است اما در عین‌حال از خشونت داخلی رنج می‌برد. چینی‌ها که در گذشته با پاکستان مشارکت داشته‌اند و به دلیل همین خشونت و ناامنی داخلی، دچار مشکلاتی شده‌اند اکنون تلاش دارند سرمایه‌گذاری امن‌تری در افغانستان داشته باشند. در واقع سعی دارند با خیال راحت سرمایه خود را وارد این کشور کنند. اصلی‌ترین خطر در حال حاضر همین خشونت داخلی است و چینی‌ها باید جلوی این خشونت را بگیرند. ظاهرا چینی‌ها به فکر برنامه‌ها و پروژه‌هایی هستند که با دولت پیشین افغانستان پیش برده‌اند و اکنون باید ضمن تامین امنیت در خاک افغانستان، آن پروژه‌ها را پیش ببرند. همه این‌ها یعنی چین در حال ایجاد قراردادهای جدید با افغانستان است.

جنبش «من هم»: در صنعت موسیقی خبری نیست



تمنا رحمان
تحلیل‌گر گاردین

جنبش «من هم» یا همان me-too برای افشاگری در زمینه تعرضات جنسی در جهان به راه افتاد. این جنبش در همه کشورهای جهان و در اکثر حرفه‌ها مطرح شد. اما ظاهرا یک صنعت وجود دارد که هنوز از این جنبش در آن خبری نیست: صنعت موسیقی. این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد تعرضات جنسی در صنعت موسیقی بسیار جدی است. اما ظاهرا دروازه‌بان‌هایی در صنعت جهانی موسیقی قرار دارند که اجازه افشاگری در این زمینه را نمی‌دهند. ظاهرا در صنعت موسیقی تنها زمانی افراد دست به افشاگری می‌زنند که رسوایی بزرگی رخ داده باشد. در غیر این صورت کسی نمی‌تواند صدایش را به گوش دیگران برساند و به این ترتیب جنبش «من هم» نمی‌تواند در این صنعت به شکلی جدی بروز پیدا کند. به هر حال افرادی وجود دارند که در این زمینه مورد آزار و اذیت واقع می‌شوند و باید صدایشان در جهان شنیده شود. مشکل اینجاست که با این جنبش، فقط انگ بر پیشانی آن‌ها خورده و الزاما اتفاقی برای بهبود اوضاع زنان رخ نداده‌است.

کرونا: چهره‌های بدون ماسک، جشن نمی‌خواهد



جیسون میرلی
تحلیل‌گر الجزیره

آمریکا و بسیاری از کشورها رفته‌رفته به سمت آزادی در زمینه محدودیت‌های کرونایی حرکت می‌کنند. رفت‌وآمد به چهره‌های بدون ماسک تقریبا عادی شده‌است. برخی افراد تصور می‌کنند باید این آزادی و روزهای بدون ماسک را جشن گرفت. نکته اینجاست که رفت‌وآمد بدون ماسک و رعایت نکردن شیوه‌نامه‌های کرونایی ربطی به آزادی فردی ندارد و به همین خاطر نمی‌توان الزاما آن را جشن گرفت. کرونا فجایع بسیاری به بار آورده و به ما نشان داده که رعایت برخی مسائل بهداشتی تا چه اندازه اهمیت دارد. کرونا بر زندگی انسان‌ها غالب شده و به نوعی جان آن‌ها را تهدید می‌کند. در هیچ شرایطی نمی‌توان نسبت به آن اطمینان خاطر پیدا کرد. به همین خاطر است که نمی‌توان بابت برداشتن ماسک از چهره، جشن و پایکوبی کرد. وقت آن رسیده که این مسئله را در سطح فردی برای خودمان تعریف کنیم و بابت عدم رعایت مسائل مربوط به کرونا، به خود نبالیم.

ابداعات: سه سال تا شیر مادر به شکل آزمایشگاهی



میلی چان
تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزینس

شیر مادر سالم‌ترین و مغذی‌ترین خوراک برای نوزادان است، که تازه قدم به جهان گذاشته‌اند. اما همه مادران نمی‌توانند به قدر کافی شیردهی داشته باشند و به همین خاطر است نوزادان آن‌ها از تغذیه سالمی برخوردار نمی‌شوند. تهیه شیری که نزدیک‌ترین شباهت را به لحاظ مواد مغذی به شیر مادر داشته باشد یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌هاست که هنوز محقق نشده. اما دانشگاهی در کارولینای شمالی تلاش‌هایی در زمینه تهیه شیر مادر به شکل آزمایشگاهی داشته و اکنون گفته تا سه سال دیگر می‌تواند این شیر را وارد بازار کند. نکته اینجاست که تهیه این شیر در کنار تهیه برگرهای گیاهی و آزمایشگاهی به ما نشان می‌دهد که جنبشی بزرگ در زمینه مواد غذایی به راه افتاده‌است. به نظر می‌رسد آزمایشگاه‌ها مسیر زندگی انسان‌ها را برای آینده مشخص می‌کنند. آزمایشگاه‌ها همان جایی هستند که تحولات آتی از آن‌جا برمی‌خیزد و دنیا را تکان می‌دهد.

اعداد ماه

مسیر سخت حیات

نهضت احیا به کندی پیش می‌رود

با وجود اینکه تورم محســوس در جامعه همچنان در حال افزایش پیدا کردن است و رکود ناشی از استمرار آن ادامه دارد، پایگاه اطلاع‌رسانی دولت خبر از احیای ۴۶۰ واحد اقتصادی داده‌است که بخشی ازین واحدها با مشارکت نهادها و بخشی دیگر مستقیما توسط ســتاد احیای ریاست جمهوری و بخش دیگر در شهرک‌های صنعتی به احیا رسیدند. آمارهای منتشر شده از معاونت اول ریاست جمهوری در نهضت احیا نشان می‌دهد که تاکنون ۱۲ هزار واحد صنعتی در کشــور تعطیل شده‌اند که احیای آن‌ها می‌تواند تاثیر قابل توجهی در اقتصاد ایران از خود به جای بگذارد. در حوزه کشاورزی و خدمات نیز تاکنون بیش از ۴۹ هزار واحد پروانه‌گرفته تعطیل شده‌اند.

۴۶۰ واحد
در چهار ماه گذشته
۴۶۰ واحد اقتصادی احیا شدند

راه طولانی تکنولوژی

سهم ۱۸ درصدی صندوق مکانیزه

تعداد واحدهای صنفی در کشور ۳ میلیون و ۵۰ هزار واحد است که از این تعداد ۱,۴ میلیون واحد مجهز به کارتخوان هستند که ۴۷,۵ درصد از واحدها را تشکیل می‌دهند و حدود ۵۸۶ هزار و ۱۶۲ واحد صنفی هم یعنی به تعداد ۱۸,۶ درصد دارای صندوق مکانیزه‌فروش هستند.
همچنین بر اساس گزارش سازمان تنظیم مقررات رادیویی، تاکنون ۸ میلیون دستگاه کارتخوان در سراســر کشور به سامانه سازمان امور مالیاتی متصل شده است که نرخ مالیات بر درآمد، برای صاحبان درآمد بیش از ۳۶ میلیون در سال، بین ۱۵ تا ۲۵ درصد در نظر گرفته شده است.

۴۷ درصد
بیش از ۴۷ درصد واحدهای صنفی
به دستگاه کارتخوان متصل‌اند

وضعیت واردات کالاهای اساسی چطور است؟

ترخیص روزانه ۵۰ هزار تنی

از چهار میلیون و ۲۷۰ هزار تن کالای اساسی که موجود در بنادر و یا در حال تخلیه هستند، سه میلیون و ۱۰۷هزار تن کالا در اماکن بندری و گمرکی هستند و تشریفات ترخیص آن در حال انجام است و ۱۷ شناور نیز با ۳۵۰هزار و ۶۲۶تن کالا در حال تخلیه کالاهای خود در بنادر هستند و ۸۱۱هزار و۶۴۶تن کالا نیز در ۱۶ شناور در صف تخلیه کالاهای اساسی قرار دارند. به گزارش گمرک جمهوری اسلامی ایران، روزانه بیش از پنجاه هزار تن کالای اساسی با بیش از دوهزار دستگاه کامیون و ۱۵۰واگن از گمرکات اجرایی در حال ترخیص بوده و به شبکه توزیع و تولید ارسال می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد ذرت با دو میلیون و ۴۶هزار و ۶۶۵تن در صدر کالاهای موجود است.

۴۲۷۰۰۰۰ هزار تن
در بنادر و گمرکات ۴,۲ میلیون تن **کالای اساسی به عنوان ذخایر استراتژیک**
در حال تخلیه یا ترخیص هستند

حذف ناگهانی ثروتمندان

دهک دهم یارانه معیشتی نمی‌گیرند

یارانه نقدی ۴۵ هزار تومانی از برنامه دولت حذف شد. در برنامه جدید پرداخت یارانه دولت مدعی است که حذف ثروتمندان توانسته است مبلغ دریافتی توسط دهک‌های کم‌درآمد را افزایش دهد. بر این اســاس، یارانه کمک معیشــتی به افرادی که در دهک‌های یک تا ۹ درآمدی قرار دارند، واریز می‌شود، به گونه‌ای که برای سه دهک کم‌درآمد نفری ۴۰۰ هزار تومان و برای ۶ دهک پردرآمد، نفری ۳۰۰ هزار تومان اختصاص یافته است. بر اساس گزارش معاونت نظام پرداخت‌های بانک مرکزی، ۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه کمک معیشتی تاکنون در دو نوبت به حساب سرپرستان خانوار واریز شده اســت و این اعتبارات در حساب مشتری به صورت بلوکه‌شده تا اطلاع ثانوی باقی می‌ماند.

۷ میلیون نفر
بیش از ۷ میلیون نفر
از لیست دریافت یارانه معیشتی دولت حذف شدند

علیه پول سمی

کاهش آهسته رشد نقدینگی

بررسی نرخ رشد دوازده ماهه نقدینگی در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ حاکی از روند کاهشی این نرخ برای ششمین ماه متوالی است به طوری که نرخ رشد نقدینگی از ۴۲,۸ درصد در پایان مهرماه ۱۴۰۰ به ۳۹ درصد در پایان سال ۱۴۰۰ کاهش یافته است.
همچنین بررســی آخرین گزارش‌های منتشر شده از بانک مرکزی نشان می‌دهد که پایه پولی در پایان سال ۱۴۰۰ معادل ۳۱,۴ درصد رشد یافته که نسبت به رشد دوره مشابه سال قبل (۳۰,۱ درصد)، ۱,۳ واحد درصد افزایش را نشان می‌دهد. بر این اساس، سهم پول از نقدینگی در پایان شــهریورماه ۱۴۰۰ از ۲۰,۱ درصد به ۱۹,۸ درصد در پایان بهمن‌ماه ۱۴۰۰ کاهش یافته و سهم شبه‌پول از نقدینگی نیز در این دوره از ۷۹,۹ درصد به ۸۰,۲ درصد افزایش یافته است.

۳۶ درصد
رشد نقدینگی
در پایان اسفندماه سال گذشته به ۳۶.۳ درصد رسید

رکوردهای گندمی

رکورد واردات گندم در سال ۹۳ شکست

طی ۳۰سال گذشته ۹۶,۴میلیون تن گندم به ارزش ۲۲,۸میلیارد دلار وارد کشور شده که بیشترین میزان واردات با هفت میلیون و ۴۲۹هزار تن مربوط به سال ۹۳ و کمترین میزان مربوط به سال ۹۷ با کمتر از ۳۶۰تن بوده است. بر اساس اعلام گمرک جمهوری اسلامی ایران بیشترین میزان واردات گندم به ترتیب در سال ۹۳ با هفت میلیون و ۴۲۹ هزار تن، در سال ۱۴۰۰ با هفت میلیون و ۷۵هزار تن، و در سال ۱۳۸۰ با ۶میلیون و ۷۷۱هزار تن بوده است. همچنین در سال ۹۷ با واردات کمتر از ۳۶۰تن گندم، کمترین میزان واردات در طول یک سال را در سه دهه اخیر شاهد بودیم و پس از آن در سال ۹۶ با ۷۴هزار تن، در سال ۸۴ با ۱۰۵هزار تن، در سال ۸۶ با ۱۸۹هزار تن و در سال ۹۰ با ۲۸۲هزار تن کمترین میزان واردات در بین سال‌های ۷۱ تا ۱۴۰۰ رخ داده است.

۹۶ میلیون تن
در ۳۰ سال گذشته بیش از ۹۶ میلیون تن **گندم وارد کشور** شده است

کابینه بدهکار

دولت همچنان ابربدهکار بانکی‌هاست

وزارت امور اقتصاد و دارایی اعلام کرده است که یکی از موارد مهم ناترازی بانک‌ها، بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به شبکه بانکی است که بر اساس آمار تاییدنشده از سازمان حسابرسی کل بدهی دولت به شبکه بانکی ۳۰۰ هزار میلیارد تومان شامل اصل و فرع وام‌هاست، البته این ارقام باید حسابرسی و قطعی شود. با توجه به تکلیف قانون بودجه ۱۴۰۱ روند اعلام اسامی ابربدهکاران غیرقابل تغییر است و باید بانک‌های دولتی و غیردولتی در ماه‌های آینده بدهکاران کلان خود را اعلام کنند. بانک‌ها نباید دچار ناترازی در صورت‌های مالی شوند و این مسئله توان تسهیلات‌دهی بانک‌ها را به حداقل رسانده است.

۳۰۰ هزار میلیارد تومان
بدهی دولت به شبکه بانکی
بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود

آخرین گزارش صندوق بین‌المللی پول چه می‌گوید؟

در انتظار تورم ۳۲ درصدی

در جدیدترین گزارش چشم‌انداز اقتصادی جهان صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۱ ۴ درصد اعلام شده است. بنا بر این گزارش، نرخ رشد اقتصادی در سال پیش رو (۲۰۲۲) نیز ۳ درصد پیش‌بینی شده است. صندوق در گزارش‌های پیشین خود، نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۰ را ۳.۴ و در سال ۲۰۱۹ برابر با منفی ۶.۸ و در سال ۲۰۱۸ برابر با منفی ۶ اعلام کرده بود. همچنین نرخ تورم ایران در سال ۲۰۲۱ (سال گذشته میلادی) برابر با ۴۰.۱ درصد اعلام و پیش‌بینی شده است این رقم در ۲۰۲۲ (سال جاری) به ۳۲.۳ درصد کاهش یابد. همچنین نرخ تورم ایران در سال ۲۰۲۳ به روند کاهشی خود ادامه می‌دهد و به ۲۷.۵ درصد خواهد رسید. بر اساس گزارش‌های پیشین صندوق، نرخ تورم ایران در سال ۲۰۲۰ نیز ۳۶.۴ درصد بوده است.

۳ درصد
صندوق بین‌المللی پول **رشد اقتصادی ایران** در سال جاری را حداکثر ۳ درصد پیش‌بینی کرد

وفاداری همسایه‌ها

عراق، ترکیه و افغانستان، مقاصد اصلی صادراتی

در ۱۰ ماهه نخست سال جاری صادرات کالاهای ایرانی با رشد ۳۸ درصدی مواجه شده است. در این مدت، ۵۴۰ اظهارنامه به وزن ۱۰۰ میلیون تن صادر شده که ارزش کالاهای صادراتی در مدت مورد بحث، ۳۸ میلیارد و ۷۸۳ میلیون دلار بوده است.
بر اساس آخرین گزارش منتشرشده از گمرک ایران، مهم‌ترین مقاصد صادراتی این کالاها چین، عراق، ترکیه و افغانستان بوده است. در واقع اگر چین را به عنوان مهم‌ترین شریک اقتصادی ایران از دایره محاسبات کنار بگذاریم، حجم عمده صادرات ایران به همسایگان شرقی و غربی‌اش خلاصه می‌شود. گفتنی است امارات، چین، ترکیه، آلمان و سوئیس به ترتیب مهم‌ترین مبادی وارداتی کالاها به کشورمان بوده‌اند که منجر به ثبت ۲۳۴ هزار اظهارنامه وارداتی به وزن ۳۳ میلیون تن شده‌اند که این رقم نسبت به سال گذشته با افزایش ۱۷درصدی روبه‌رو شده است.

۳۸ درصد
صادرات کالاهای ایرانی در ده‌ماهه نخست سال جاری، ۳۸ درصد **رشد را تجربه** کرد

بدهی خارجی چقدر است؟

۲ میلیارد بدهی سررسیدشده

میزان بدهی خارجی هر کشور به معنای تعهدات یک کشور بابت اعتبارات اسنادی و تسهیلات دریافتی از نهادهای بین‌المللی است که در ایران رقم بدهی خارجی ۸,۴ میلیارد دلار است که از این رقم ۲,۱ میلیارد دلار بدهی کوتاه‌مدت و ۶,۳۷ میلیارد دلار بدهی میان‌مدت و بلندمدت است. بنابراین آنچه مهم است، رقم کوتاه‌مدت بدهی یعنی سررسیدشده است که در ایران ۲ میلیارد دلار بیشتر نیست. بر اساس اعلام وزارت اقتصاد، ایران با بدهی ۸,۴ میلیارد دلاری خارجی دارای کمترین رقم بدهی خارجی نسبت به تولید ناخالص داخلی‌اش است چرا که نسبت بدهی خارجی به رقم تولید ناخالص داخلی یا GDP در ایران ۲ درصد است که در مقایسه با کشورهای دیگر بسیار پایین است و از نظر جدول کشورهای دارای بدهی خارجی در رده هفتم دارای کمترین بدهی خارجی در دنیا قرار گرفته است.

۸.۴ میلیارد دلار
بدهی خارجی ایران
بیش از ۸.۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

گزارش سازمان بهداشت جهانی نشان داد

صنعت شیر به دنبال مادران باردار

شرکت‌های تولیدکننده شیرخشک در جهان پول زیادی را صرف اینفلوئنسرها در شبکه‌های اجتماعی می‌کنند تا بتوانند به مادران باردار و مادرانی که تازه فرزند خود را به دنیا آورده‌اند، دسترسی پیدا کنند. نکته اینجاست که این شرکت به یکی از آسیب‌پذیرترین دسته‌های انسانی یعنی نوزادان دسترسی دارند. به همین خاطر است که تبلیغات آن‌ها باید با حساب‌وکتاب و برنامه‌ریزی مشخصی صورت بگیرد. سازمان بهداشت جهانی برنامه‌هایی را برای این شرکت‌ها در نظر گرفته تا نظارت بیشتری روی نحوه بازاریابی دیجیتالی این شرکت‌ها انجام دهد و حتی به نوعی آن‌ها را محدود سازد. شیر خشک یکی از مهم‌ترین کالاهای جهانی است که باید با نظارت شدید، تولید شود و به دست مشتریان برسد.

۵۵ میلیارد دلار، ارزش صنعت شیرخشک در جهان است که این روزها **مادران را برای سوددهی بیشتر**، هدف قرار داده‌است

تحلیل فائو از بحران غذایی در جهان

پدیده‌ای به نام ناامنی غذایی

تعداد افرادی که در سرتاسر جهان با مشکل بحران غذایی روبه‌رو هستند در حال افزایش است. به نوعی می‌توان گفت وضعیت به حالت اضطراری درآمده‌است. در حال حاضر ۱۹۳ میلیون نفر در ۵۳ کشور جهان در بدترین سطح از ناامنی غذایی قرار دارند. این رقم مربوط به سال ۲۰۲۱ است و نسبت به سال ۲۰۲۰، افزایش ۴۰ میلیون نفری را نشان می‌دهد که زنگ خطر را به صدا در می‌آورد. عمده این افراد در کشورهایی نظیر اتیوپی، ماداگاسکار جنوبی، سودانی جنوبی و یمن زندگی می‌کنند. وضعیت عمده این افراد به قدری بحرانی است که به اقدامات اضطراری در سطوح بین‌المللی نیاز دارد. در حالی که ارقام در این زمینه روندی کاهشی داشت، شیوع همه‌گیری کرونا و به دنبال آن، جنگ روسیه و اوکراین، شرایط را وخیم‌تر کرد.

۱۹۳ میلیون نفر در ۵۳ کشور جهان در سال ۲۰۲۱، مشکل **ناامنی غذایی** را تجربه کرده‌اند و در **سطوح بحرانی** قرار دارند

صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد

اثرات جنگ بر رشد اقتصادی

جنگ روسیه و اوکراین منجر به آسیب‌های بزرگ اقتصادی به کشورهای پیشرفته جهان شد. این امر اثرات زیادی بر رشد تولید ناخالص داخلی در جهان خواهد گذاشت. طبق برآوردهای صورت گرفته، رشد اقتصادی در جهان در سال‌های ۲۰۲۲ و همچنین ۲۰۲۳، برابر با ۳.۶ درصد خواهد بود. این رقم نسبت به پیش‌بینی‌های گذشته کاهش یافته و دلیل آن هم جنگ روسیه و اوکراین است. در اتحادیه اروپا اثرات این جنگ، بیشتر خواهد بود به طوری که رشد تولید ناخالص داخلی در این منطقه، ۱.۱ درصد پیش‌بینی شده و کاهش بسیار شدیدی را نشان می‌دهد. در حالی که اقتصاد جهان هنوز نتوانسته بود بعد از بحران همه‌گیری کرونا، بهبود کامل پیدا کند، جنگ روسیه و اوکراین، شوکی بزرگ‌تر به آن وارد کرد. تعطیلی‌ها در چین و جنگ روسیه دست به دست هم داده و باعث شده اقتصاد جهان وضعیت نامطلوب پیدا کند.

۳.۶ درصد، رقمی که برای رشد **تولید ناخالص داخلی جهانی** در سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ پیش‌بینی شده و به دلیل **جنگ کاهش داشته‌است**

یونیسف هشدار داد

موج سرخک در جهان

موارد ابتلا به سرخک در جهان در ماه‌های ژانویه و فوریه یعنی دو ماه نخست از سال ۲۰۲۲، افزایشی بی‌سابقه داشته و نشان می‌دهد که با همه‌گیری این بیماری روبه‌رو هستیم. میلیون‌ها کودک در دو ماه ابتدایی سال ۲۰۲۲ به سرخک مبتلا شده‌اند. یکی از اصلی‌ترین دلایل ابتلای کودکان به این بیماری و گسترش شیوع آن، همه‌گیری کروناست. کرونا باعث شد دسترسی به سایر واکسن‌ها محدود شود. بسیاری از کودکان نتوانسته‌اند واکسن بیماری‌هایی نظیر سرخک را تزریق کنند و همین امر منجر به گسترش شیوع این بیماری شده‌است. کاهش محدودیت‌های کرونایی می‌تواند خطر ابتلا به ویروس‌های دیگر نظیر سرخک را افزایش دهد. به همین خاطر است که یونیسف و سازمان بهداشت جهانی در این زمینه به مردم جهان هشدار داده‌اند. نکته اینجاست که ویروس سرخک هم می‌تواند منجر به مرگ و ضعف سیستم ایمنی در بدن افراد شود.

۷۹ درصد افزایش موارد ابتلا به **سرخک** در دوماهه نخست سال ۲۰۲۲ **نسبت به مدت مشابه در سال گذشته بوده‌است**

خبر سازمان ملل از وضعیت تحصیلی کودکان

سواد ریاضی دختران هم‌تراز پسران است

ریاضیات و علوم جزو دو درس مهم و حیاتی در دوران تحصیل به شمار می‌آیند که در گذشته عمدتا پسرها وضعیت بهتری در آن داشته‌اند. اما اکنون پژوهش‌ها نشان می‌دهد دختران به سطوح پسران رسیده‌اند و حتی در برخی کشورها از پسران هم پیشی گرفته‌اند. برای مثال در عربستان شاهد بیشترین شکاف در این زمینه هستیم. در حال حاضر ۷۷ درصد از دختران در عربستان سعودی می‌توانند نمراتی بالاتر از حد قبولی را کسب کنند. این در حالی است که فقط ۵۱ درصد از پسران در همان مقطع تحصیلی (چهار دبستان) می‌توانند به نمره برسند. به این ترتیب عملکرد تحصیلی دختران نسبت به پسران بهبود پیدا کرده‌است.

۷۷ درصد از **دختران** در **عربستان سعودی** می‌توانند در نمرات درسی خود به **حد قبول برسند** اما فقط **۵۱ درصد از پسران** به این حد می‌رسند

شرکت فایزر جزو شرکت‌های تولیدکننده واکسن بود که توانست در دوران همه‌گیری کرونا سود زیادی به دست آورد اما حالا این شرکت برآورد کرده که با کم‌رنگ شدن حضور کرونا و کاهش فروش واکسن، کاهش شدید درآمد را تجربه کند.

بلومبرگ خبر داد

هندی‌ها به دنبال تخفیف نفت روسی

این روزها قیمت نفت رکوردشکنی‌های زیادی داشته و دلیل آن جنگ میان روسیه و اوکراین است. روسیه به عنوان یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت در جهان، نقشی کلیدی در این بازار ایفا می‌کند. اما حالا خودش نمی‌تواند نفتش را به قیمت بالا در بازار بفروشد. هند یکی از مشتریان مهم روسیه است که اخیرا اعلام کرده بابت ریسکی که می‌کند و خرید نفت از روسیه، به تخفیف زیادی نیاز دارد. این کشور گفته نفت روسیه را کمتر از ۷۰ دلار در ازای هر بشکه خریداری خواهد کرد. نکته اینجاست که فقط پالایشگاه‌های دولتی در هند، ماهانه بیش از ۱۵ میلیون بشکه نفت مصرف دارند. هند سعی دارد از طریق تخفیف، بخشی از ریسک خود را در این ماجرا، جبران کند. هند در حالی به دنبال نفت کمتر از ۷۰ دلار است که قیمت جهانی برنت در اواسط بهار امسال حدود ۱۰۸ دلار در ازای هر بشکه بوده‌است.

۷۰ دلار و کمتر، قیمتی است که **هند** برای **خرید نفت از روسیه** در ازای هر بشکه به این کشور **پیشنهاد** کرده‌است

بررسی سی‌ان‌ان بیزینس از بازار کار آمریکا

خیزش ترک کار

بازار کار در آمریکا وضعیتی پیچیده دارد. بیش از ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از مردم آمریکا در ماه مارس، کار خود را ترک کرده‌اند. این رقم از دسامبر ۲۰۲۱ و در زمان شیوع همه‌گیری کرونا تا کنون، سابقه نداشته‌است. ظاهرا اصلی‌ترین دلیل ترک کار این است که بسیاری از مدیران در کسب‌وکارها دوباره بازگشت به دفاتر کاری به صورت تمام‌وقت را اجباری کرده‌اند. این در حالی است که بسیاری از افراد هنوز به دنبال فرصت‌های دورکاری هستند. به همین خاطر است که بسیاری از افراد کار خود را ترک کرده‌اند تا به دنبال فرصت‌هایی برای دورکاری بگردند. همین امر به سادگی آمار ترک کار در آمریکا را افزایش داده‌است. در حال حاضر تعداد مشاغل در دسترس در آمریکا روندی صعودی دارد و به ارقامی رسیده که از دسامبر ۲۰۰۰ تا کنون سابقه نداشته‌است.

۴.۵ میلیون کارگر تنها در ماه مارس، در آمریکا از کار خود **استعفا** کرده‌اند و رکورد بالاترین میزان **ترک کار** را به ثبت رسانده‌اند

اقتصاد هنگ‌کنگ زیر ذره‌بین بلومبرگ

سقوط پس از نیش دوباره کرونا

اقتصاد هنگ‌کنگ در مسیر نزولی قرار گرفته‌است. داده‌های به دست آمده از بررسی‌های بلومبرگ نشان می‌دهد اقتصاد هنگ‌کنگ در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۲ نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، کاهش ۴ درصدی را تجربه کرده‌است. دلیل اصلی کاهش رشد اقتصادی هنگ‌کنگ، کاهش فعالیت‌های اقتصادی و تجاری به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا بوده‌است. سویه اومیکرون در چین باعث شد بسیاری از کسب‌وکارها دوباره به حالت تعلیق درآیند. چین سیاست‌های کووید صفر را دنبال می‌کند، به همین خاطر فعالیت‌های خود را در دوران همه‌گیری کرونا کاهش می‌دهد و تلاش می‌کند محدودیت‌ها را به حداکثر برساند تا جلوی ابتلا به کرونا را تا جای ممکن بگیرد. همه این‌ها دست به دست هم داده و باعث شده اقتصاد هنگ‌کنگ مسیری نزولی را در پیش بگیرد.

۴ درصد کاهش **تولید ناخالص داخلی هنگ‌کنگ** در فاصله ماه‌های ژانویه تا مارس نسبت به مدت مشابه در سال گذشته بوده‌است

الجزیره اعلام کرد

افزایش نرخ بهره در استرالیا

تقریبا بانک مرکزی همه کشورهای توسعه‌یافته جهان این روزها در حال افزایش نرخ بهره هستند. به جز چند مورد استثنایی در آسیا، بقیه کشورهای پیشرفته و غربی، تلاش دارند برای مقابله با نرخ تورم، نرخ بهره را افزایش دهند. بانک مرکزی استرالیا یکی از همان بانک‌هایی است که تصمیم گرفته برای مهار نرخ تورم در این کشور، نرخ را ۰.۳۵ درصد افزایش دهد. این کشور از سال ۲۰۱۰ تا کنون نرخ بهره خود را افزایش نداده بود. اما حالا با افزایش هزینه‌ها و خیزش نرخ تورم، بانک‌های مرکزی چاره‌ای ندارند جز اینکه نرخ بهره را افزایش دهند. نرخ بهره استرالیا سال‌های روی رکورد ۰.۱ درصد بوده‌است. افزایش نرخ بهره در استرالیا، شوک بزرگی به بازارها در این کشور وارد کرده‌است. این مسئله‌ای است که سایر کشورهای پیشرفته هم مشابه آن را تجربه خواهند کرد.

۰.۳۵ درصد افزایش **نرخ بهره در استرالیا** شوکی به بازارها در این کشور وارد کرده چرا که افزایش نرخ بهره از ۲۰۱۰ تا کنون صورت نگرفته‌است

سی‌ان‌ان بیزینس تحلیل کرد

رکوردشکنی‌های ایربی‌ان‌بی

شرکت ایربی‌ان‌بی اعلام کرده که در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۲ وضعیت بهتری را نسبت به گذشته به ثبت رسانده‌است. این شرکت در سه ماهه نخست امسال، ۱.۵ میلیارد دلار درآمد داشته که رشد ۷۰ درصدی را نسبت به مدت مشابه در سال گذشته نشان می‌دهد. تحلیل‌گران هم در گذشته پیش‌بینی کرده بودند که این شرکت تا این اندازه افزایش درآمد داشته باشد. البته شرکت ایربی‌ان‌بی که کارش ارتباط زیادی به سفر و گردشگری دارد، در دوران همه‌گیری کرونا به شدت زیان‌ده شده بود. اما حالا با کاهش قدرت کرونا و عادی شدن شرایط، این شرکت هم توانسته دوباره به میدان بازگردد و سودهای چند میلیارد دلاری را به ثبت برساند. این شرکت در دوران پیش از همه‌گیری کرونا، جزو شرکت‌هایی بود که درآمد بالایی داشت. حالا ایربی‌ان‌بی دوباره در مسیر رشد قرار گرفته‌است.

۱.۵ میلیارد دلار، درآمد **شرکت ایربی‌ان‌بی** در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۲ بوده که افزایش ۷۰ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته داشته

قیمت مسکن کاهش یافت

بازار املاک وارد دوره تعدیل قیمت می‌شود؟

معاملات مسکن در آغاز سال ۱۴۰۱ به گونه‌ای رقم خورده که احتمال ورود به تعدیل قیمت را افزایش داده است. تعداد معاملات مسکن در فروردین امسال در تهران افزایش ۶۳ درصدی نسبت به فروردین سال گذشته داشته است. از این رو نمی‌توان واژه رکود را برای بازار مسکن به کار برد. البته معاملات مسکن در فروردین نسبت به اسفند سال گذشته کاهش ۴۹.۹ درصدی داشته است که به دلیل وجود تعطیلی‌های زیاد در ماه فروردین امری طبیعی به حساب می‌آید. میانگین قیمت در این بازار با کاهش ۲.۴ درصدی نسبت به اسفندماه مواجه شده است که امکان ورود به دوره تعدیل قیمت را تقویت می‌کند چراکه شرایط معاملات در بازارر روندی طبیعی داشته است و تنها قیمت با تعدیل مواجه شده است.

میانگین قیمت هر مترمربع مسکن در تهران به ۳۴ میلیون و ۲۷۰ هزار تومان رسیده که ۱۶.۹ درصد رشد نسبت به فروردین ۱۴۰۰ دارد.

رشد نقطه به نقطه بهای مسکن در فروردین ۱۴۰۱ در مقایسه با رشد نقطه به نقطه در فروردین‌ماه سال ۱۴۰۰ نسبت به فروردین ۱۳۹۹ که معادل ۹۱.۷ درصد بود به‌مراتب کمتر بوده است و نشان‌دهنده کند شدن آهنگ رشد نقطه به نقطه قیمت مسکن است.

۲.۴
درصد
میزان کاهش قیمت مسکن در فروردین ۱۴۰۱ نسبت به اسفند ۱۴۰۰

۱۶.۹
درصد
افزایش تعداد معاملات مسکن در فروردین ۱۴۰۱ نسبت به فروردین ۱۴۰۰

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	فروردین ۱۴۰۰	اسفند ۱۴۰۰	فروردین ۱۴۰۱	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۲۹.۳	۳۵.۱	۳۴.۲	-۲.۴	۱۶.۹
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۲۰۹۴	۶۸۳۴	۳۴۲۷	-۴۹.۹	۶۳.۷

شاخص مدیران خرید افول کرد

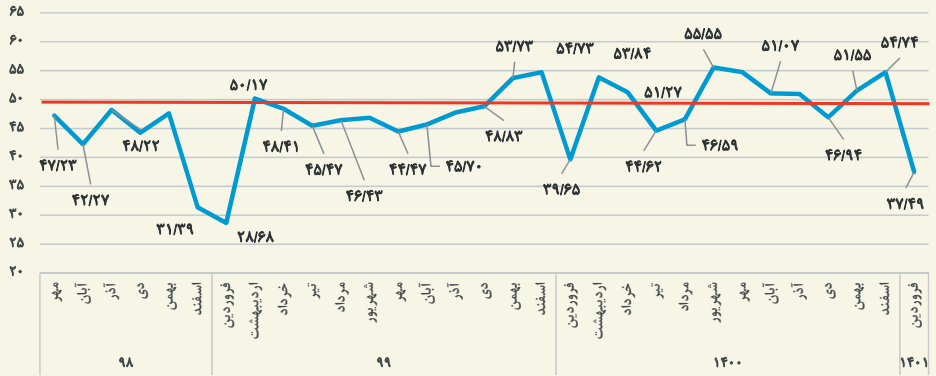
کسب‌وکارها در بدترین شرایط ۲۴ ماه اخیر

شاخص مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران در فروردین ۳۷.۴۹ به دست آمده که نشان می‌دهد شاخص کل به کمترین نرخ ۲۴ ماهه اخیر از فروردین ۱۳۹۹ رسیده است. همان‌طور که انتظار می‌رفت شاخص طبق روال فروردین سال‌های گذشته به یکی از کمترین مقادیر خود رسیده و در مقایسه با فروردین ۱۴۰۰ (۳۹.۶۵) نیز اندکی کمتر شده است. در این ماه به‌غیراز میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی سایر مؤلفه‌های اصلی زیر ۵۰ ثبت شده‌اند. این شاخص نیز علی‌رغم کاهش در بخش صنعت و ساختمان، در بخش خدمات و کشاورزی اندکی افزایش داشته است. شاخص میزان فعالیت‌های کسب‌وکار در فروردین‌ماه (۲۸،۵۲) یکی از کمترین مقادیر را طی ۲۴ ماه اخیر از فروردین ۱۳۹۹ داشته و در مقایسه با فروردین سال قبل که پیک کرونا هم وجود داشت کاهش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. شاخص میزان سفارشات جدید مشتریان (۲۹،۳۴) در فروردین‌ماه به کمترین مقادیر ۲۴ ماه اخیر از فروردین ۱۳۹۹ رسیده است. علاوه بر تعطیلات فروردین‌ماه، کاهش قدرت خرید فعالان اقتصادی به دنبال افزایش قیمت‌ها باعث شده تا تقاضای مشتریان با رکود روبه‌رو باشد.

۳۱.۵
درصد
میزان افت شاخص شامخ در فروردین ۱۴۰۱

۵.۷
درصد
میزان افزایش شاخص قیمت خرید مواد اولیه در فروردین ۱۴۰۱

مقایسه شامخ کل اقتصاد



افزایش شاخص ماهانه قیمت‌ها

خطر تورم

نرخ تورم در ماه نخست سال ۱۴۰۱ چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای نمایان نکرده است. نرخ تورم سالانه با کاهش یک درصدی مواجه شده و به زیر ۴۰ درصد رسیده اما نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه افزایش یافته است. ادامه این روند با توجه به اجرای سیاست حذف ارز ترجیحی، موجب تغییر مسیر نرخ تورم سالانه خواهد شد. از این رو شاخص قیمت مصرف‌کننده در ماه‌های آینده مسیر صعودی را در پیش خواهد گرفت. نرخ تورم سالانه در فروردین ماه ۱۴۰۱ برای خانوارهای کشور به ۳۹.۲ درصد رسید. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۳۵.۶ درصد رسید که ۰.۹ درصد بیشتر از ماه گذشته بوده است. نرخ تورم ماهانه نیز در فروردین ۱۴۰۱ به ۳.۳ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۲ واحد درصد افزایش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر فروردین ۱۴۰۱ نسبت به اسفند ۱۴۰۰	تغییر فروردین ۱۴۰۱ نسبت به فروردین ۱۴۰۰
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۴.۹	۴۳.۵
دخانیات	۳	۳۹.۵
پوشاک و کفش	۲.۴	۴۵.۲
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۲	۲۸.۱
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱.۶	۲۸.۸
بهداشت و درمان	۲.۲	۳۰.۲
حمل و نقل	۳.۳	۳۵.۸
ارتباطات	۰.۹	۴.۴
تفریح و امور فرهنگی	۲.۱	۲۷.۵
تحصیل	۰.۳	۲۷.۳
رستوران و هتل	۴.۸	۵۴.۸
کالاها و خدمات متفرقه	۴.۶	۳۰.۶

۵۰.۳
درصد
نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به فروردین ۱۴۰۱

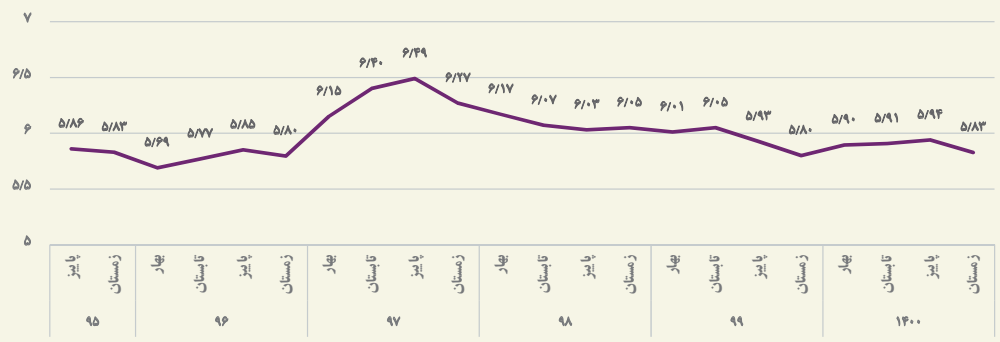
۳۶.۲
درصد
نرخ تورم بخش حمل و نقل در ۱۲ ماه منتهی به فروردین ۱۴۰۱

شاخص کسب‌وکار در مدار میانی

تصویر فضای کسب‌وکار در پایان سال گذشته چگونه است؟

بر اســاس نتایجی که مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی اتاق ایران از پایش ملی محیط کســب‌وکار ایران در زمستان ۱۴۰۰ منتشر کرده است، رقم شاخص ملی در این فصل ۵،۸۳ (نمره بدترین ارزیابی ۱۰ است) محاسبه شده که تا حدودی از وضعیت این شاخص نسبت به ارزیابی فصل گذشته (پاییز ۱۴۰۰ با میانگین ۵.۹۴) بهتر است. در زمستان ۱۴۰۰، فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده در این پایش، به ترتیب سه مؤلفه «غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات»، «دشواری تأمین مالی از بانک‌ها» و «بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب‌وکار» را نامناسب‌ترین مؤلفه‌های محیط کسب‌وکار کشور نسبت به سایر مؤلفه‌ها ارزیابی کرده‌اند. همچنین یافته‌های طرح نشان می‌دهد، میانگین ظرفیت تولیدی (واقعی) بنگاه‌های اقتصادی شرکت‌کننده در فصل زمستان معادل ۴۱ درصد بوده است. فعالان اقتصادی به‌طور متوسط، میزان تأثیر کرونا بر کسب‌وکار را ۵،۷۷ ارزیابی کرده‌اند. لازم به ذکر است که شاخص کل کشور، شاخص استانی و سایر شاخص‌ها نیز در این فصل با در نظر گرفتن این عامل محاسبه و گزارش شده‌اند.

روند شاخص کل محیط کسب‌وکار



۲.۳
درصد
بهبود شاخص کسب‌وکار در بخش خدمات در زمستان ۱۴۰۰

۳.۲
درصد
بهبود شاخص کسب‌وکار در بخش صنعت در زمستان ۱۴۰۰

چالش‌های فناوری

بهداشت از راه دور تازه اول کار است و شرکت‌های فناوری در وضعی بغرنج



هاروارد بیزینس ریویو: محیط کار دلپذیر

چطور می‌توان فضای شرکت را طوری طراحی کرد که کارکنان عاشقش شوند

عکس شـــماره جدید مجله هاروارد بیزینس ریویو صفحه نمایش لپ‌تاپی را به تصویر کشـــیده است که گل‌های قشنگی از آن درمی‌آید. این جلد مربوط است به مطلبی درباره اینکه چطور می‌توان فضای کاری و ساختار یک شرکت را طوری طراحی و تنظیم کرد که برای کارکنان دلپذیر باشد و حتی فراتر از آن، پرسنل عاشقش شوند. کار سختی است اما به هر حال، این شـــماره تلاش کرده است که توضیح بدهد چطور می‌شود فضای دل‌انگیز را ساخت و مطلب را هم بر مبنای تجربه‌های کاری مدیران ارشد چند شرکت تهیه کرده است. در این شماره مجله مطلب جالبی منتشر شده است درباره تصمیم‌گیری الگوریتم‌ها در استخدام نیروی انسانی شرکت‌ها. برخی از شرکت‌ها تلاش می‌کنند تصمیم‌گیری خود را در به‌کارگیری کارشـــناس‌های ماهر بر اساس الگوریتم‌هایی بنا کنند تا تصمیمات آن‌ها دقیق‌تر باشـــد. اما این مطلب هاروارد بیزینس ریویو نوشته است که گاهی این الگوریتم‌ها باعث می‌شـــوند نیروهای ماهر کنار گذاشته شوند و شرکت‌ها از استعدادهایی که ممکن است برای آن‌ها مفید باشد محروم می‌مانند. مطلب خواندنی دیگری که در این شماره چاپ شده است درباره تحولات دموکراتیک در شرکت‌ها است و تلاش کرده است بگوید چطور می‌توان کل کارکنان یک شرکت را به این توانایی مجهز کرد که نوآوری داشته باشند. در این صورت، وقتی که شرکت می‌خواهد در مسیر تحولات و دگرگونی پیش برود، از نوآوری‌ها و خلاقیت‌های تمام کارکنانش استفاده خواهد کرد. در ارتباط با همین قضیه، یک مطلب هم در همین شماره درباره طرز فکر دیجیتالی توسعه شرکت‌ها به چاپ رسیده است. لب مطلب این است که در عصر فناوری‌های دیجیتالی و هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها، شرکت‌ها باید از همین امکانات برای توسعه خود استفاده کنند و کارکنان آن‌ها نیز در این حوزه‌ها پیشرفت زیادی داشته باشند. در این شماره تحلیلی منتشر شده است درباره بهداشت و درمان از راه دور با اســـتفاده از همین فناوری‌های ارتباطی نوین. این تحلیل می‌گوید که با وجود همه فناوری‌هایی که در حوزه ارتباطات از راه دور و پیوند آن را حوزه بهداشت و درمان به وجود آمده اســـت، ما هنوز در ابتدای این راه هستیم. در سال‌های اخیر، بسیاری از فعالیت‌های بهداشتی و حتی درمانی به‌شکل آنلاین و از راه دور انجام می‌شود. در دوران شیوع ویروس کرونا که قرنطینه‌های سفت و سختی برقرار شد، پزشکی از راه دور توسعه بیشتری پیدا کرد. هاروارد بیزینس ریویو می‌گوید که این تازه شروع توسعه بهداشت و درمان از راه دور است.



فارن افرز: دنیای بعد از جنگ

پس از پایان درگیری بین روسیه و اوکراین، نظم جهانی به چه شکلی درخواهد آمد؟

روی جلد آخرین شـــماره فارن افرز خیلی ســـاده اســـت: یک نمونه کره زمین را کشیده است که یک پرده به‌رنگ پرچم اوکراین روی آن کشیده شده، طوری که انگار می‌خواهد کره زمین را بپوشاند. ظاهر قضیه شبیه مجسمه‌هایی است که رویش پرده پوشانده‌اند تا وقت رونمایی آن فرا برسد. خلاصه اینکه فارن افرز این شماره مربوط است به پیش‌بینی نظم جهانی بعد از اینکه جنگ روسیه و اوکراین تمام شود. یکی از مطالب ایـــن پرونده می‌پردازد به اینکه آیا بعد از حمله روســـیه به اوکراین، آمریکا این درس عبرت را خواهد گرفت که از قدرت خودش در بحران‌ها و مجادلات بین‌المللی استفاده کند یا نه. مطلب دیگری درباره این است که نظم آینده جهانی در گرو اتفاقاتی است که در اوکراین رقم خواهد خورد. یکی از تحلیل‌های این پرونده درباره کسانی است که خارج از دعوای بین اوکراین و روســـیه قرار دارند. تحلیلی که در این باره منتشر شده است می‌گوید حاشیه‌نشین‌های این درگیری هنوز می‌توانند با مکانیسم‌هایی روسیه و چین را کنترل کنند و آن‌قدری به آن‌ها فضا ندهند که بخواهند به تهاجم به کشورهای دیگر بپردازند. یکی تحلیل اقتصادی در پرونده فارن افرز منتشر شده است درباره اینکه بحران اقتصادی و رکود در داخل روســـیه چنان فشاری به این کشور وارد خواهد آورد که دســـت و پای این کشور را در بسیاری از برنامه‌هایی که دارد خواهد بست. «جنگ پوتین با تاریخ» هم عنوان مطلب دیگری است از این پرونده که می‌گوید روسیه هزار ســـال است که با اوکراین درگیری داشته است و ماجرا به چند سال و چند دهه ختم نمی‌شـــود. اما پوتین می‌خواهد با حمله به اوکرایـــن عملاً با کل تاریخ دربیفتد. یکی دیگری از مطالبی که در فارن افرز این شماره منتشر شده و برای بخش آینده‌پژوهی این شماره هم ترجمه شده است، مطلبی است درباره اینکه جنگ سرد هیچ‌گاه تمام نشده است. خلاصه این مطلب چنین است که در دنیای بین‌الملل امروز، نظم جهانی‌ای که بر اساس جنگ سرد بین کشورهای بلوک شرق و غرب شکل گرفته بود، با فروپاشی شوروی تمام نشد و این جنگ سرد همچنان ادامه داشت. اما کشورهای غربی بر اساس تحلیل‌های اشتباهی که داشتند تصور می‌کردند جدال روسیه با آمریکا یا مجادله چین با آمریکا به پایان رسیده است و دیگر می‌تواند خیالشان راحت باشد. اما حمله روسیه با اوکراین خلاف این را ثابت کرد.



اکونومیست: خودِ کمی‌شده

چطور داده‌ها می‌توانند به ما کمک کنند بیشتر زندگی کنیم

مجله اکونومیست در آخرین شماره خود یک ورزشکار را کشیده است که بدن ورزیده‌ای دارد و پیراهنش را بالا زده تا شکم عضلانی خود را که اصطلاحاً «سیکس‌پک» است، نگاه کند و می‌بیند که هریک از ماهیچه‌ها علامت یک اپلیکیشن است. مطلب این طرح جلد اکونومیست درباره کمی‌سازی بهداشت فردی است و اینکه چطور افراد با استفاده از فناوری‌های نوین و داده‌های کلانی که از بدن خود به دست می‌آورند می‌توانند سلامتی خود را حفظ کنند و آن را بهبود بخشند تا حدی که بتوانند زندگی طولانی‌تری داشته باشند. اکونومیست هر فصل یک فصلنامه دارد که به موضوع فناوری می‌پردازد و در میان صفحات خود مجله منتشر می‌شود. در این شماره اکونومیست این فصلنامه نیز منتشر شده است. موضوع این فصلنامه درباره فناوری‌های حوزه بهداشت و درمان است. این پرونده شامل چند مطلب است که یکی از آن‌ها مشخصاً درباره اپلیکیشن‌های حوزه بهداشت است و می‌گوید که برخی از این اپ‌ها حتی ممکن است جان افراد را بگیرند اما برخی هم مفید برای بهبود حال افراد هستند. مطلب دیگری از این پرونده درباره نرم‌افزارهایی است که با داده‌های کلان بدن انسان سروکار دارند و تلاش می‌کنند که علایم سلامتی آن‌ها را مدام رصد کنند و اگر مشکلی دیدند خبر بدهند یا فراتر از آن، بتوانند با استفاده از این داده‌ها تجویز کنند. خارج از پرونده فناوری‌های سلامت در این شماره اکونومیست، تحلیلی چاپ شده است درباره تلاش چین برای ساخت پایگاه‌های نظامی در بیرون از مرزهای این کشور و تحلیل‌گر اکونومیست می‌گوید که غرب باید به این تحرکات واکنش نشان بدهد. صفحات اروپای این شماره، مثل چند شماره قبلی اکونومیست، درباره جنگ روسیه به اوکراین و تحلیل این تهاجم از زوایای مختلف است. جالب است که در این شماره مطلبی هم درباره اولیگارش‌های بریتانیا نوشته شده است، یعنی ابرپولدارهایی که کنترل بخش‌هایی از سیاست در این کشور را به‌دست گرفته‌اند. بازار سوخت در قاره آفریقا، بحران آموزش در کودکان کشورهای عربی و همچنین نظام رسانه‌ای و تلویزیون در مصر هم از جمله موضوعاتی است که در بخش خاورمیانه این شماره اکونومیست به آن‌ها پرداخت شده است. داستان قطع برق و مشکلات تأمین برق در هند هم از جمله گزارش‌های این شماره است. هند همواره در تأمین برق خود با مشکل مواجه است و جمعیت این کشور نیز به‌حدی است که این مشکل به‌راحتی حل نمی‌شود.



نیوزویک: تعطیلی غول‌های فناوری

آیا وقت این رسیده است که شرکت‌های بزرگ جهان کرکره‌های خود را پایین بکشند؟

آخرین شماره مجله نیوزویک با لوگوی بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه فناوری جهان، طرح صورت یک آدم ناراحت را کشیده است و تیتر زده: «خاموش کردن». چهار شرکتی که در این طرح جلد آمده و از نظر مالی هم بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری جهان هستند، عبارت‌اند از اپل و آمازون و گوگل و فیس‌بوک. مخلص کلام این گزارش و جلد و تیتر این است که شرکت‌های فناوری با بحران‌های بسیار بزرگی روبه‌رو هستند که سه بحران اصلی آن‌ها خشم عمومی و سقوط قیمت سهام و قانون‌گذاری‌های جدید است. شرکت‌های حوزه فناوری تقریباً سه دهه است که توانسته‌اند روی پای خود بایستند و شتاب زیادی بگیرند. حالا به غول‌هایی تبدیل شده‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را تکان بدهد و حتی در سیاست هم خیلی راحت دخالت می‌کنند و برای خودشان تعیین تکلیف می‌کنند. از سوی دیگر، مقررات دست‌وپاگیر چندانی هم جلوی رویشان نبوده است که بتواند در این سال‌های مهارشان کند. بنابراین هرچقدر توانسته‌اند تازانده‌اند و گاهی شیره جان اقتصادی را خورده‌اند و حالا دارند کم‌کم می‌رسند به ته ماجرا. گزارش نیوزویک می‌گوید شرکت‌هایی مثل فیس‌بوک با نفرت عمومی مواجه شده‌اند از این لحاظ که با داده‌های مردم به‌نفع خود کاسبی می‌کرده است که گاهی مثل انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا این داده‌ها را در اختیار ستاد دونالد ترامپ قرار داده است. از طرفی، قیمت سهام این شرکت‌ها مدام بالا و پایین می‌شود و دیگر مثل سال‌های سابق نیست که سهامش طرفدار زیادی داشته باشد و بورس‌بازها برای خریدشان سر و دست بشکانند. نکته دیگری که در گزارش نیوزویک آمده این است که کشورها به‌تدریج در حال قانون‌گذاری در مقابل اقدامات شرکت‌های حوزه فناوری هستند. این شرکت‌ها در جاهایی میلیاردها دلار پول به‌دست می‌آورند اما دفتر مرکزی و سامانه حسابداری و حساب پس‌دادن‌شان در کشور دیگری است. به همین علت است که کشورهایی مثل استرالیا و نهادهایی مثل اتحادیه اروپا در حال وضع قوانینی هستند که بخشی از درآمد شرکت‌های فناوری از تجارت در یک منطقه در همان منطقه تزریق شود. افزون بر این، تلاش می‌کنند مالیات‌ها و تعرفه‌هایی وضع کنند که شرکت‌های فناوری ناگزیر به پرداخت آن‌ها باشند. بنابراین دیگر خبری از آن درآمد سرشار شرکت‌هایی مثل آمازون و گوگل و فیس‌بوک و اپل نیست و حساب‌وکتاب در کار خواهد بود. پس طبیعی است که تب تند پیشروی شرکت‌ها به عرق سردی بنشیند و حتی توی تیتر جلد مجله‌ای مثل نیوزویک بحث تعطیلی آن‌ها مطرح شود.

قاب ماه



آسوده‌خاطر اثر کائو گومژ



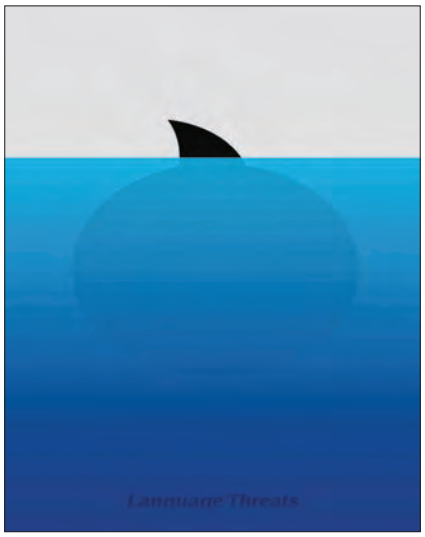
گرمایش زمین اثر ماسیمو دتزانی



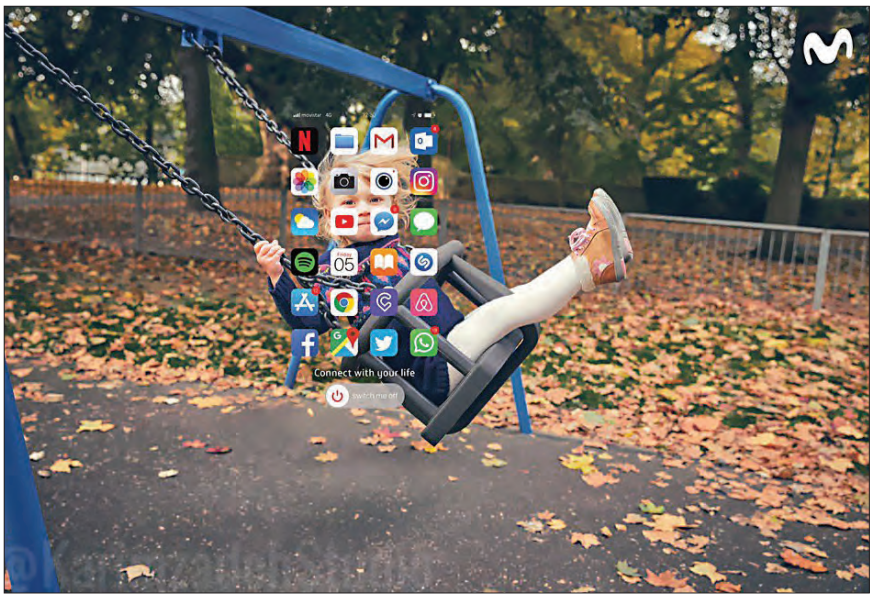
آتش‌بس اثر سیلوانو ملو



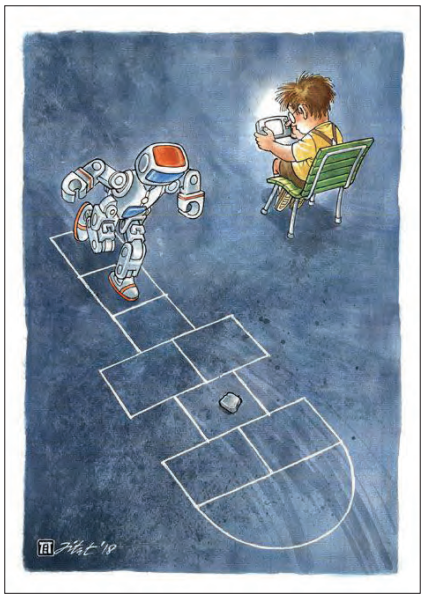
مهاجر اثر لکس دروینسکی



کلام نسنجیده اثر هوانگ ون‌فنگ



به زندگی واقعی‌ات وصل شو اثر آژانس وایند اند آر سانتیاگو



بازی اثر پیتت کوئس تانا

فریب نفت

وابستگی به درآمدهای نفتی در نیم قرن اخیر چه بر سر اقتصاد ایران آورده است؟



عکس: رضا معطریان

سهم نفت از سفره اقتصاد

آیا وابستگی به نفت فرصت توسعه را از بخش‌های دیگر گرفته است؟

مائده امینی
خبرنگار بخش آینده ما

چرا باید خواند:
فارغ از اینکه در سال‌های اخیر بیشترین هدف تحریم‌های اقتصادی در بخش نفت متمرکز شده است، بررسی سهم و جایگاه طلای سیاه در اقتصاد ایران می‌تواند تصویر بهتری از میزان وابستگی به این ماده زیرزمینی و اثر آن بر رشد اقتصاد، ارائه دهد.

تحریم که به جان ایران افتاد، شکنندگی اقتصاد بیش از پیش عیان شد. گلوگاه اصلی که اقتصاد یک کشور در حال توسعه را در معرض آسیب‌های متعدد قرار می‌داد «نفت» و وابستگی به درآمدهای ناشی از صادرات آن بود. بررسی گزارش‌های منتشر شده از مرکز آمار ایران و بانک مرکزی نشان می‌دهد که به طور میانگین سهم نفت و درآمدهای نفتی در تولید ناخالص داخلی حدود ۱۶ درصد است. همچنین حداقل یک‌سوم منابع اقتصادی بیش از پنج دهه است که با فروش نفت تامین شده است. حتی در بعضی از سال‌ها بیش از نیمی از منابع کشور از مسیر فروش نفت تامین شده است و این شاهد مثال مستند وابستگی یک اقتصاد به نفت است. در چنین شرایطی، طبیعی است که بعد از خروج آمریکا از برجام و کاهش شدید فروش نفت، شیرازه اقتصاد روی کاغذ مستقل و درواقع وابسته از هم بپاشد چرا که یکباره منبع تامین‌کننده به کمتر از ده درصد رسیده و در کنار آن سیاست‌های نامناسب پولی و مالی هم دست به دست این خلأ داده و کشور را از تعادل اقتصادی خارج می‌کند. همچنین بودجه نفتی به طور ذاتی بر تورم اثر می‌گذارد. مسیر تورم‌زایی وابستگی به نفت از دلارهای نفتی می‌گذرد که پایه پولی را متورم می‌کند چرا که این دلارها در روزگار خوب فروش، به دولت این تصور یا توهم را می‌دهد که می‌تواند تا بی‌نهایت بر مخارجش بیفزاید بدون آنکه به تقویت بخش خصوصی کمک کند یا برنامه‌ای برای توسعه صادرات و بازگشت رونق به بخش‌های دیگر اقتصاد را داشته باشد. تجربه نشان داده مخارجی که دست و دلبازانه در بودجه لحاظ می‌شوند، در زمان افول درآمدهای نفتی هم پابرجا می‌مانند و از بار آن‌ها کاسته نمی‌شود چرا که موانع سیاسی، قدرت حذف و اصلاح این مخارج را از دولت می‌گیرد. کارد که به استخوان می‌رسد، بارها دیده‌ایم که سیاست‌گذاران در ایران به جای تغییر ریل‌گذاری یا اصلاح ساختار، سراغ استقراض از بانک مرکزی می‌روند و هیزم تازه‌ای به آتش نقدینگی می‌افزایند. تورم ملموس‌ترین نتیجه این نابسامانی و سوءمدیریت است و این سیکل معیوب سال‌هاست ادامه دارد: نفت فریب می‌دهد، تحریم تشدید می‌شود، تورم و نقدینگی به جان اقتصاد می‌افتند.

طلای سمی، طلای سیاه

وفور نفت، اقتصاد ایران را تک‌محصولی کرده است. انگار قاعده زیستن در سرزمین‌های نفت‌خیز همین باشد؛ تکیه به ثروتی که طلای سیاه برای این کشورها می‌سازد، رشد و توسعه آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

برای ایران اما همیشه در بر این پاشنه نمی‌چرخید. تا قبل از دهه ۵۰، درآمد نفتی در تولید ملی ایران نقش چندانی نداشت و بخش پیشتاز در اقتصاد، بخش کشاورزی بود. از بعد از سپری شدن این دهه به تدریج سهم درآمد نفتی در تامین منابع مالی دولت رو به افزایش گذاشت، به طوری که صنعت نفت جای کشاورزی را گرفت و طعم این ثروت آنچنان به مذاق مدیران خوش آمد که سرمایه‌گذاری بر بخش‌های دیگر را رها کردند و اهمیت بخش خصوصی برخلاف آنچه در اصل ۴۴ قانون اساسی آمده بود، در نظرشان کمرنگ شد. این وضعیت آنچنان پیشرفت کرد که اقتصادی که تا پیش از دهه ۵۰ تاثیر چندانی از درآمدهای نفتی نمی‌پذیرفت، به شدت تحت تاثیر قیمت نفت قرار گرفت و از آنجا که قیمت نفت در سطح بین‌الملل و در خارج از مرزهای سرزمین ما تعیین می‌شود، کار به جایی رسید که عوامل سیاسی کنترل اوضاع اقتصادی را دست گرفتند و معادلات را عوض کردند.

مصائب تحدید فروش نفت

حالا دیگر نفت، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سرنوشت اقتصاد ایران است و بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی از آن خود کرده است.

ارتباط بین صنعت نفت و کل اقتصاد ایران از دو کانال برقرار می‌شود. کانال اول، ارتباط مستقیم است؛ جریان کالا و خدمات بین بخش نفت و سایر بخش‌های اقتصادی، جریان تعیین‌کننده‌ای است که مستقیماً برقرار می‌شود. کانال دوم ارتباط غیرمستقیمی است که شامل جریان ارز بین بخش نفت و سایر بخش‌های اقتصادی می‌شود.

کانال اول ارتباطی به واسطه سیاست‌گذاری‌های راحت‌طلبانه و غیرکارشناسی تقریباً قطع است و آنچه در این میان نقش‌آفرینی می‌کند، ارتباط غیرمستقیم است. نفت در این کانال موظف است برای بخش‌های سنتی اقتصاد ارزآوری کند و در این مسیر حیات بخش‌های دیگر به امکان فروش نفت وابسته است.

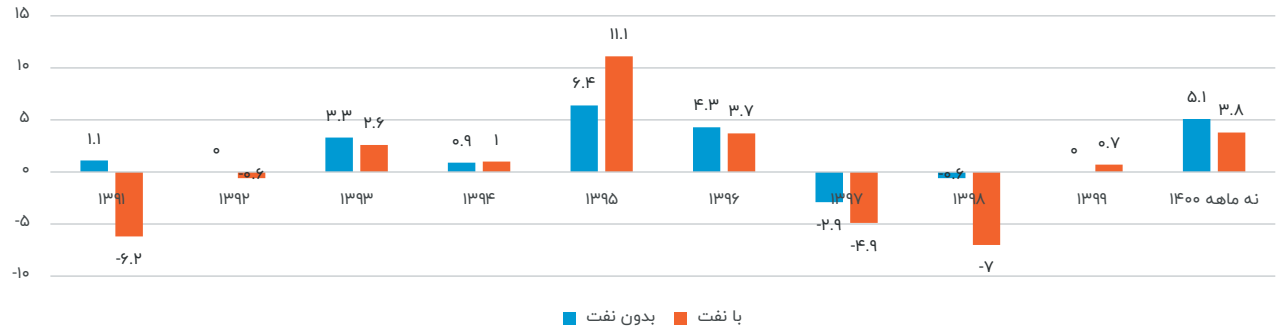
درآمدهای نفتی اگر اقتصاد را در مسیر تنبلی قرار دهد به خصوص در شرایطی که تحریم تهدید مداومی برای ایران است، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد می‌کند. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی تحلیلی- پژوهشی نوشته است: تجربه دو دوره وضع تحریم‌های گسترده علیه ایران نشان می‌دهد که بروز پدیده رکود تورمی از نتایج قطعی آن است. عملکرد اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۷ تطابق بالایی با عملکرد آن در سال ۱۳۹۱ دارد. به این معنا که در هر دو دوره، تشدید تحریم‌ها و تحدید فروش نفت به روند فزاینده قیمت‌ها، بحران ارزی و رکود اقتصادی منجر شده است. در هردو دوره، وابستگی بالای اقتصاد ایران به نفت، به خصوص از کانال بودجه و تامین مالی واردات، شرایط را برای اقتصاد ایران بسیار دشوار کرده است. بازوی پژوهشی مجلس در این گزارش تشریح کرده است: تجربه تحریم‌های گسترده علیه ایران نشان می‌دهد که بخش‌های نفت، صنعت و ساختمان بیشترین آسیب‌پذیری را از شرایط تحریم دارند. در سال ۹۱، سهم تاثیرپذیری گروه نفت از تحریم‌های اقتصادی، ۳۶.۵ درصد برآورد شده است.

همچنین فصلنامه سیاست در شماره چهارم خود گزارشی منتشر کرده که داده‌های آن نشانگر آن است که افزایش تورم در ایران، عمدتاً ناشی از نحوه مصرف درآمدهای نفتی و به‌کارگیری آن به عنوان کمک

۱۷
درصد
سهم نفت در تولید ناخالص داخلی کشور در ۹ ماهه نخست ۱۴۰۰

در هردو دوره تشدید تحریم‌ها، تحدید فروش نفت به روند فزاینده قیمت‌ها، بحران ارزی و رکود اقتصادی دامن زده است و وابستگی بالای اقتصاد به درآمدزایی از نفت، از کانال بودجه و تامین مالی واردات، شرایط را برای اقتصاد بسیار دشوار کرده است.

تغییرات رشد اقتصادی در دهه ۹۰ به روایت مرکز آمار ایران



خرج برای دولت است. به این معنا که درآمدهای نفتی کم‌کم تبدیل به منبعی برای جبران هزینه‌های جاری دولت شـدند به جای آنکه به رشـد و توسعه اقتصاد و معیشت مردم کمک کنند. در واقع یک کشور ثروتمند حتی اگر بناست بر ثروت‌هایش تکیه کند و برنامه‌ای برای رشد در دیگر ابعاد نداشته باشد، باید منابع موجود را به تساوی میان افراد تقسیم کند. درآمدهای نفتی مادام که تبدیل به کالا، شغل، خدمات، یا ابزاری برای کنترل خشک‌سـالی و... نشود و مادام که در اختیار دولت برای جبران مخارج اضافی تدوین‌شده در بودجه‌ها باشد تا کسـری‌های احتمالی را جبران کند، نه‌تنها کمکی به بهبود رشد واقعی اقتصادی نمی‌کند، بلکه می‌تواند تورم‌زا و آسیب‌زننده هم باشد.

آنچه در سال پیش گذشت

بالا و پایین‌های رشد اقتصادی وابستگی شدیدی به وضعیت فروش نفت در اقتصاد ما دارد. آخرین گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین رشـد گروه‌ها در ۹ ماه نخست سال گذشته در بخش نفت رخ داده است. میزان افزایش استخراج نفت و گاز طبیعی در ۹ ماه نخسـت سال ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال ۹۹، بیش از ۱۳.۴ درصد رشـد را تجربه کرده است. این موضوع با توجه به بالا رفتن قیمت نفت و گاز در روزهای اخیر می‌تواند خبر خوشایندی برای اقتصاد کشور محسوب شود. اگر لغو تحریم‌ها با توجه به روند مثبت مذاکرات وین، محقق شود، این افزایش میزان تولیدات نفتی و درآمد فروش آن می‌تواند مزیت و فرصت مناسبی برای اقتصاد باشد.

بر اسـاس آمارهای این گزارش، تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در ۹ ماه نخست سال ۱۴۰۰ به رقم ۵۵۰هزار میلیارد تومان رسید که این رقم نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵.۱ درصد بیشـتر برآورد می‌شود. همچنین تولید ناخالص داخلی کشور بدون نفت به رقم ۴۵۴ هزار میلیارد تومان رسیده و نسبت به سال قبل ۳.۸ درصد بیشـتر شده است. بر این اساس می‌توان گفت که بار بیش از ۱۷ درصد رشد اقتصادی ۹ ماه سال گذشته، بر دوش نفت بوده است.

در واقع در سال گذشته، گشایش‌های اندک و افزایش قیمت نفت به واسطه عوامل خارجی مثل جنگ روسیه با اوکراین، توانسته رشد اقتصادی را با افزایش درآمدهای نفتی از قعر منفی‌ها نجات دهد و بالا بکشد. اگرچه این بالا آمدن به واسطه سیاست‌های کارشناسی‌نشده در استفاده از این درآمدها کمکی به بهبود شرایط اقتصادی افراد جامعه نکرده است.

فرصت نفت یا تهدید چاه‌های ثروت‌ساز

سـرزمینی که چاه‌های نفـت برای مردمانـش تامین ثروت و سـرمایه می‌کند، با چالش‌های بسـیاری مواجه است. از یک سو دسترسی آسان به طلای سیاه می‌تواند توسعه تجارت با کشورهای غیرنفت‌خیـز را رقم بزند، به تامین ارز خارجی کمک کند و منابع ناشی درآمدهای فروش آن به جذب سرمایه مولد منتهی شود.

اما در واقعیت تجربه زیسـت کشورهایی مثل ایران، ونزوئلا و .. نشان داده که نتیجه بهره‌مندی از این ثروت، سهم سایر بخش‌های اقتصادی را کم می‌کند و ظرفیت تولید در حوزه‌های دیگر را محدود و وابسته به شرایط فروش نفت می‌کند.

در حال حاضر حدود ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی، بیش از ۵۰ درصـد از درآمدهای دولت و ۸۰ درصد صادرات کشـور از بخش نفت تامین می‌شـود و این شرایط، دست بخش‌های دیگر اقتصاد را از توسـعه و پیشـرفت کوتاه و توجه سیاست‌گذار را به آن‌ها کم کرده است. آنچه این روزها نفت به اقتصاد ایران بخشیده اسـت وابستگی رشد سـرمایه‌گذاری و تولید در سایر بخش‌های اقتصادی و حتی صادرات غیرنفتی به صادرات نفت و گاز اسـت. آنچنان که درآمد نفت و ذخایر ارزی کشـور نیز وابستگی تام به قیمت نفت دارد. به عبارت دیگر متغیر کلیدی و تعیین‌کننده اصلی روند متغیرهـای کلان اقتصادی و حتی مختصات مالی صاحبان کسب و کار و خانوارها در سیستم معادلات پیچیده کلان اقتصادی قیمت نفت اسـت و چه کسی می‌تواند منکر این شود که فرصت نفت مدت‌هاسـت برای ایران تبدیل به تهدید شده است چرا که امکان فروش قانونی و برنامه‌ریزی برای آن از اختیار صاحب ثروت خارج است.

همه آنچه گفته شـد، بیانگر یک حقیقت تلخ است؛ درآمدهای حاصـل از فروش نفـت از دهه ۲۰ تا اواخر دهـه ۹۰، با همه بالا و پایین‌ها اگرچه منجر به بهبود برخی شـاخص‌های کیفی توسعه اقتصادی مانند بیکاری و فقر بوده است اما قادر نبوده نه این پدیده‌ها و نه سـایر پدیده‌های نامطلوب اقتصادی را به نحو قابل توجهی در مسیر اصلاح قرار دهد. نابرابری در همه این سال‌ها به عنوان سومین شاخص کیفی توسعه اقتصادی نه‌تنها برطرف نشده بلکه در برخی مقاطع درآمدها و سـاختار اقتصادی ناشی از نفت، تشدید نابرابری میان طبقات اجتماعی را با خود به همراه داشته تا رویای توسعه را برای کشور تحقق‌ناپذیرتر کند.

۳۶.۵

درصد

سهم تاثیرپذیری بخش نفت از تحریم‌های اقتصادی در سال ۹۷

۵۰۰

هزار میلیارد تومان

میزان منابع عمومی وابسته به درآمدهای نفتی در بودجه ۱۴۰۱

با توجه به پیشرفت نسبی مذاکرات، کشورهایی که میلیاردها دلار سرمایه ایران را مسدود کرده‌اند آمادگی خود را برای بازگرداندن وجوه بلوکه اعلام کرده اما آن را مشروط به نتیجه نهایی اتفاقات در وین کرده‌اند.

دلارهای محبوس

منابع ارزی حاصل از فروش نفت در کشورهای دیگر معطل احیای برجام است

«بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران در سراسر جهان بلوکه شده است.» این ادعایی است که فوربز در یکی از آخرین گزارش‌های خود آن را مطرح کرده و توضیح داده است: به نظر می‌رسد حجم عمده‌ای از این دارایی‌ها در بانک‌های ژاپن، عراق، کره جنوبی و کانادا محبوس شده است. این در حالی است که بانک مرکزی ایران مبلغ این بدهی را چیزی حدود ۲۹ میلیارد دلار اعلام کرده است.

مدت‌هاست که اقتصاد ایران به دلیل تحریم‌های آمریکا علیه بخش‌های بانکی و انرژی نتوانسته از درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز خود به کشورهای مختلف از جمله کره‌جنوبی، عراق و... بهره ببرد و میلیاردها دلار پول بلوکه‌شده دارد که در انتظار رفع تحریم است. پول‌هایی بلوکه که بخش قابل توجهی از آن‌ها ناشی از فروش نفت به کشورهای مختلف بوده و نه‌تنها هرگز به حساب ایران واریز نشده بلکه در مواقعی با کالاهای غیرضروری مثل چای یا برنج تهاتر شده است.

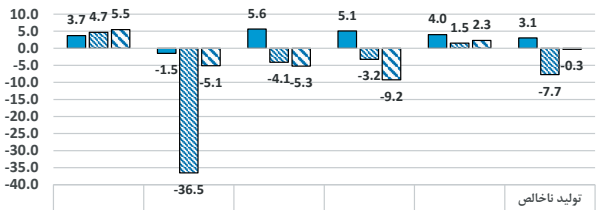
این منابع محبوس، اگرچه تبعات جبران‌ناپذیری مثل ایجاد کمبود منابع ارزی برای اقتصاد ایران به همراه داشته اما در حال حاضر تبدیل یکی از محورهای اصلی مذاکرات کند وین شده است. از یک سو ایران بر آن است که در صورت آزاد نشدن حداقل بخشی از منابع بلوکه‌شده (میزان درخواست ایران ۱۰ میلیارد دلار اعلام شده) به پذیرش توافق رضایت ندهد و از سوی دیگر آمریکا به نظر می‌رسد تصمیم گرفته از این اهرم برای فشار بیشتر به ایران استفاده کند.

چرا پول‌های ایران بلوکه شد؟

استارت مسدود کردن منابع ارزی ایران در سال‌های اول انقلاب اسلامی خورد. در آن زمان بعد از مسئله گروگان‌گیری آمریکایی‌ها در ایران، جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۷۹ دستور داد دارایی‌های ایران بلوکه شود. البته بعد از امضای توافق‌نامه الجزایر در سال ۱۹۸۱ حدود ۴۰۰ میلیون دلار از تجهیزات نظامی ایران که توسط دولت پهلوی خریداری شده بود، توسط آمریکا فروخته شد و این پول در یک حساب سپرده‌گذاری قرار داده شد.

این ساز و کار با ادامه تنش‌ها بین ایران و آمریکا، ادامه پیدا کرد. تا جایی که پس از آنکه دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا، این کشور را از توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ خارج کرد و تحریم‌های شدید علیه تهران را مجدداً اعمال کرد، منابع در گردش ایران در بانک‌های سراسر مقاصد تجاری ایران در حجم گسترده‌ای مسدود شد.

تأثیرپذیری بخش‌های اقتصادی از تحریم‌های اقتصادی پیش از برجام (درصد)



	گروه کشاورزی	گروه نفت	صنعت	ساختمان	گروه خدمات	تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه
1390	3.7	-1.5	5.6	5.1	4.0	3.1
1391	4.7	-36.5	-4.1	-3.2	1.5	-7.7
1392	5.5	-5.1	-5.3	-9.2	2.3	-0.3

مأخذ: حساب‌های ملی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

کمای وین و ابهام اعداد

پایگاه خبری آنادولو در گزارشی نوشته است که ایران حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلار در کشورهای خارجی از جمله کره جنوبی، عراق، ژاپن، کانادا و غیره مسدود کرده است. فوربز هم دارایی‌های محبوس ایران را در همین میزان تخمین می‌زند.

این در حالی است که ولی‌الله سیف رئیس سابق بانک مرکزی دارایی ایران را ۲۳ میلیارد دلار، کاظم جلالی رئیس سابق مرکز پژوهش‌های مجلس این مبلغ را ۶۰ میلیارد دلار، و عباس عراقچی، معاون سابق امور حقوقی و بین‌المللی وزارت امور خارجه مجموع دارایی‌های بلوکه شده ایران را بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار دانسته‌است.

بر اساس آمارهای غیر رسمی، ایران در چندین کشور اموال بلوکه‌شده دارد. یکی از این کشورها ژاپن است که حدود ۱.۵ میلیارد دلار دارایی ایران در آن بلوکه شده است. کشور دیگر کره جنوبی است که دارایی بلوکه‌شده ایران در آن ۷ میلیارد دلار تخمین زده شده است. کره‌ای‌ها مدعی شده‌اند باید برای این مدتی که پول ایران در کره مانده است، ایران کارمزد نگهداری بدهد. در چین ۲۲ میلیارد دلار و در هند حدود ۵/۳ میلیارد دلار درآمد بر اساس اعمال تحریم‌ها بلوکه شده است. کشور همسایه، عراق نیز ۳.۵ میلیارد دلار دارایی ما را به تهدید امریکا مسدود کرده است. امارات دیگر کشور همسایه نیز ۷ میلیارد دلار ما را بلوکه کرده است. راه‌های محدودی برای دستیابی ایران به منابعش تا زمانی که توافقی بین ایران وآمریکا امضا نشده است وجود دارد. آنادولو در اسفند ماه سال گذشته نوشته است که چینی‌ها به ایران برای باز کردن یک کانال مالی، چراغ سبز نشان داده‌اند تا به بازگشت وجوه مسدودشده ایران کمک کنند. این در حالی است که کشورهایی که میلیاردها دلار سرمایه ایران را مسدود کرده‌اند، آمادگی خود را برای بازگرداندن آن مشروط به نتیجه نهایی در وین کرده‌اند. بانک جهانی در دی‌ماه سال گذشته در گزارشی اعلام کرده است گمانه‌زنی‌ها در مورد پیشرفت‌های احتمالی در دسترسی بانک مرکزی ایران به دارایی‌های منجمد شده، در ابتدای سال ۲۰۲۱ تقویت شده بود اما این روند از ماه می ۲۰۲۱ معکوس شد و امروز در حالت اغما قرار گرفته است.

اما و اگرهای آزادی

پول‌های بلوکه ایران سال‌هاست محل بحث و کشاکش است. در دی ماه سال گذشته منابع رسمی خبری اعلام کردند ایران توانسته کره جنوبی را برای باز پس گرفتن ۷ میلیارد دلاری که در بانک‌های این کشور دارد متقاعد کند. حتی بنا شد که این روند از بازپرداخت یک میلیارد دلار در ابتدا شروع شود اما در نهایت این پروژه هم شکست خورد. به نظر می‌رسد مسئولان هنوز نتوانسته‌اند به فرمولی برای حل این بحران طولانی برسند.

این در حالی است که صالح‌آبادی، رئیس کل بانک مرکزی مدعی شده است که مطالبات ایران از کشور انگلیس وصول شده است و حتی از آن پول استفاده نیز شده است و البته حاضر به افشای جزئیات اعداد در این بخش نشده است.

اما سوالی که در این میان همواره مطرح می‌شود این است که سرنوشت پول‌های آزاد شده در نهایت چه می‌شود؟ آیا می‌توان امید داشت که بعد از آزاد شدن منابع، کسری‌های منابع ارزی جبران شود و نرخ دلار به واسطه افزایش عرضه پایین بیاید؟

مسعود میرکاظمی رئیس سازمان برنامه و بودجه درباره نحوه هزینه‌کرد ارزهای آزادشده ایران از دیگر کشورها گفته است ارزهای آزادشده در سه بخش در اختیار بانک مرکزی، صندوق توسعه ملی و دولت قرار می‌گیرد تا براساس سیاست و برنامه مشخص هزینه شود. اما تجربه نشان داده عموماً چنین رویکردی در قبال تزریق‌های ناگهانی ارزی اتخاذ نمی‌شود و آزاد شدن پول‌ها کمکی به بهبود شرایط نمی‌کند.

در سال ۹۶، با وجود افزایش میزان تولید بنزین، میزان تولید تنها ۳/۷ میلیون لیتر با میزان مصرف جامعه فاصله داشت که در سال‌های بعد از آن، مصرف بنزین به شکل تصاعدی بالا رفت و از تولید پیشی گرفت و ادامه همین روند دولت را تشویق به اصلاح قیمت بنزین کرد.

بنزین در نقطه سربه‌سر

با وجود افزایش نرخ بنزین در آبان ۹۸، مازادی برای صادرات این فرآورده نفتی وجود ندارد

نازنین افتخار
خبرنگار بخش آینده ما

هزار و سیصد و نود و هشت، سال اخبار تکان‌دهنده بـــرای اقتصاد ایـــران بود. ســـالی که با اعلام ناگهانی خبر افزایش ۲۰۰درصدی قیمت بنزیـــن از لیتری ۱۰۰۰ تومان به ۳۰۰۰ تومان و ســـهمیه‌بندی آن در آبان‌ماه، جامعه را در بهـــت فرو برد. از طرف دیگر هم در پایان همین ســـال بود که همه‌گیری ویروس کرونا، چهره دیگری برای اقتصاد جهان رقم زد. افزایش قیمت بنزین، بهانه‌ای برای تامین کسری بودجه دولت در برابر تحریم‌ها، خوانده شد. دولت در آن مقطع به دنبال کســـب راه درآمـــد از فرآورده‌های نفتی بود چرا که صادرات نفت تا روزی ۳۰۰ هزار بشکه کاهش پیدا کرده بود و منابع درآمد ارزی کشـــور در معرض تحدید و تهدید جدی قرار گرفته بود. گران کردن بنزین به بهانه اختلاف قیمت ۶ تا ۹ هزار تومانی با نرخ فوب خلیج فارس و اصلاح الگوی مصرف در همین زمان کلید خورد تا شاید دولت بتواند از این مسیر میزان تولید بنزین را از مصرف داخلی آن بیشتر کرده و روی صادرات مازاد آن حساب کند. دستاوردی که عواید آن مدت کوتاهی دستگیر دولت شد اما همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد چندان دوام نیاورد و در نهایت دوباره معادله تولید و مصرف بنزین در داخل کشور به برابری رسید.

فشار تحریم، اهرمی برای تولید بنزین

در شهریور ماه سال ۱۳۹۶، آمریکا به سردمداری ترامپ اعلام کرد که از برجام به طور یک‌طرفه کنار خواهد کشید و با تحریم همه‌جانبه نفت ایران تولید و صادرات آن را به صفر خواهد رساند. این تنش در حالی رقم می‌خورد که در برنامه پنج ساله ششم توسعه به خصوص در سال اول اجرای برنامه یعنی سال ۱۳۹۶، وزارت نفت موظف شده بود که ذخایر راهبردی نفت و گاز را به‌منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز حفظ کرده و توسعه دهد. همچنین ظرفیت‌های تولید نفت و گاز به‌ویژه در میادین مشترک تا پایان سال اول اجرای قانون برنامه باید افزایش پیدا می‌کرد. بر همین اساس فاز اول و دوم پالایشـــگاه ستاره خلیج فارس راه‌اندازی شد و سپس طرح‌های افزایش ظرفیت و کیفیت پالایشگاه‌های لاوان، اصفهان، نوسازی انبار تامین نفت ری، تامین سوخت زمستانی و... اجرایی شد.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده از مرکز آمار ایران و طبق ترازنامه انرژی وزارت نیرو در سال ۹۶ روزانه ۶۵ هزار و ۲۷۱ متر مکعب بنزین معمولی و بنزین مکمل سوخت MTBE تولید شد. همچنین بر حسب گزارش شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی (شانا)، اجرایی شدن طرح‌های پالایشی کشور در سال ۹۶، تولید بنزین را تا مرز ۷۷ میلیون لیتر در روز افزایش داد. تحلیل آمارهای منتشرشـــده از یک سال قبل از شروع اصلاح قیمت بنزین نشان می‌دهد در آن مقطع زمانی میزان تولید بنزین با مصرف داخلی آن به برابری رسیده بود و این امکان صادرات بنزین را از دولت سلب می‌کرد.

مصرف پرشتاب بنزین علیه تولید و صادرات

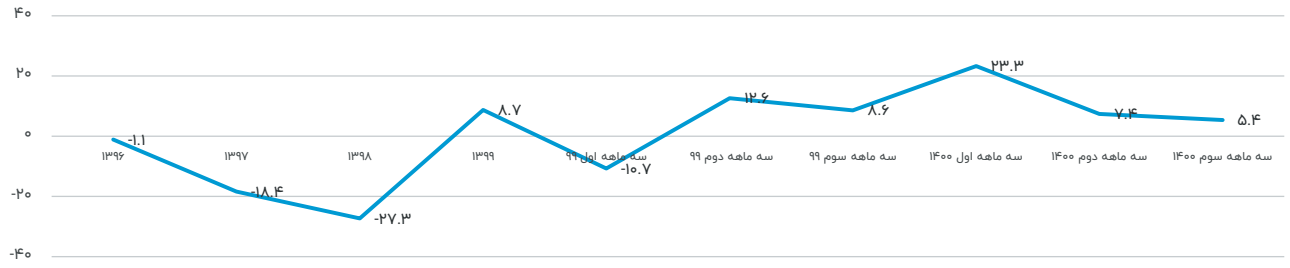
با وجود افزایش میزان تولید بنزین، در سال ۹۶، تنها ۳,۷ میلیون لیتر با الگوی مصرف جامعه فاصله داشت اما در سال‌های بعد از آن، مصرف بنزین به شکل تصاعدی بالا رفت و از تولید پیشی گرفت. به استناد گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در شش ماهه اول سال ۱۳۹۷ که میانگین تولید بنزین با وجود اتمام دو فاز پالایشگاه ستاره خلیج فارس، حدود ۸۸ میلیون لیتر در روز بود، در برابر آن مصرف میانگین بنزین در همان مدت شـــش ماهه برابر میزان تولید یعنی ۸۸ میلیون لیتر در روز بود. به این معنا که همواره ســـرعت مصرف بنزین بیش از تولید آن بوده یا در بهترین حالت در نقطه برابر با آن ایستاده است. در این شرایط، سران سه قوه در هفته سوم آبان ۹۸ در اقدامی ناگهانی، تصمیم به دونرخی‌سازی، سهمیه‌بندی و سه برابر کردن قیمت بنزین گرفتند. تبعات این شوک بزرگ -فارغ از آنچه در آن یک ماه بر ســـر دهک‌های کم‌درآمد جامعه آمد و صدای اعتراضی که از آن‌ها بلند شد- بازار را برای مدتی از مصرف بازداشت و در آن زمان منابع غیررسمی اعلام کردند که فاصله بین تولید و مصرف به ۲۰ میلیون لیتر رسید و مازاد این معادله برای مدتی توسط دولت صادر شد تا مسکنی با عمر کوتاه برای دولت کارگر بیفتد.

در همان زمان پیش‌بینی شـــد که جامعه به شوک تورمی که با افزایش قیمت بنزین ایجاد می‌شد به مرور زمان عادت کند و پس از مدتی دوباره الگوی مصرف در برابر تولید، قد علم کند. در واقع نحوه اجرای سیاســـت افزایش قیمت بنزین و تداوم تحریم‌ها در سال‌های بعد و در مقابل ادامـــه روند افزایش مصرف بنزین در برابر تولید آن، طوری پیش رفت که امروز در حالی نخســـتین فصل ســـال ۱۴۰۱ سپری می‌شود که ایران که روزی صادرکننده فرآورده‌های نفتی بود، در آستانه واردات بنزین قرار گرفته است.

۷۴
درصد
کاهش میزان صادرات بنزین در ۱۱ ماهه نخست سال ۱۴۰۰

۱۳۱
میلیون لیتر
بیشترین مصرف روزانه بنزین در سال ۱۴۰۱

رشد تولید بخش نفت به روایت بانک مرکزی -درصد



ریسمان تحریم

تولید و صادرات نفت ایران برای بازگشت به اعداد رویایی نیازمند لغو تحریم‌ها است

حیات اقتصاد ایران، به تولید و صادرات نفت وابسته است. هر بار که تحریم‌های نفتی علیه ایران بر مدار تشدید قرار می‌گیرد، نابسامانی‌های اقتصاد به واسطه کاهش درآمد نفت بیش از همیشه به رخ معیشت جامعه کشیده می‌شود چرا که با همه بالا و پایین‌ها و وعده‌ها و قول‌ها و قرارها در نهایت این بودجه عمومی کشـــور است که نیمی از آن به نفت وابستگی دارد که گاه منابع آن در قالب درآمدهای مستقیم و گاه در قالب استقراض از صندوق توسعه ملی تامین می‌شود.

آمارهای بانک مرکزی از بعد ورود رسمی ایران به چالش تحریم‌ها -سال ۹۷- به‌روزرسانی نشده‌اند. براساس گزارش شرکت‌های ردیابی نفتکش‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، صادرات نفت ایران در سال گذشته به میانگین روزانه ۳۲۰ هزار بشکه بوده است؛ یعنی حدود یک پنجم درآمدهای نفتی مندرج در بودجه ۹۹ محقق شـــده است؛ درحالی‌که در ســـال ۱۴۰۰ درآمدهـــای نفتی در بودجه براســـاس صادرات ۲.۳ میلیون بشـــکه در روز با قیمت هر بشـــکه ۴۰ دلار و نرخ تسعیر ۱۱ هزار و ۵۰۰ تومان به رقم ۳۴۹ هزار میلیارد تومان مصوب شـــده که بر اساس آمارهای منتشر شده در ۹ ماهه سال جاری، تنها ۸۱.۷ هزار میلیارد تومان معادل ۳۱ درصد از بودجه ۹ ماهه تحقق یافته اســـت. البته آمارهای دیگری هم در این حوزه منتشـــر شده است. برای مثال پایگاه اطلاع‌رسانی دولت معتقد است که حدود ۸۰۰ هزار بشکه نفت توسط دولت سیزدهم از بعد از تحویل گرفتن کابینه فروخته شده که به نظر می‌رسد در نهایت همه این آمارهای جسته‌گریخته یک حقیقت را روشن می‌کند: تا آتش تحریم روشن است صادرات نفت نمی‌تواند حتی به نیمی از حجم صادرات سال ۹۶ برسد.

۸۰۰

هزار بشکه
میزان تخمینی صادرات روزانه نفت در سه ماه پایانی ۱۴۰۰

راه دور تسهیل صادرات نفت

پایگاه اطلاع‌رسانی دولت اعلام کرده است که صادرات نفت خام در دولت سیزدهم از نظر حجمی ۴۰ درصد نسبت به دولت گذشته افزایش یافته است که این موضوع در کنار افزایش قیمت نفت و وصول برخی مطالبات نفتی گذشته، درآمدهای نفتی را چندین برابر کرده است؛ به طوری که میانگین صادرات روزانه یک میلیون بشکه در سال ۱۴۰۰ محقق شده است.

این پایگاه در ادامه مدعی شـــده است که صادرات میعانات گازی در دولت ســـیزدهم از نظر حجمی ۳ برابر شده است و به بالای ۲۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است. همچنین صادرات گاز طبیعی در سال ۱۴۰۰ از نظر ارزش و حجم به ترتیب ۸۴ و ۹۱ درصد افزایش یافته و وصول درآمدهای گازی ایران نسبت به سال ۹۹ حدوداً ۵ برابر شده است و به عدد ۴.۸ میلیارد دلار رسیده است.

از ســـوی دیگر اوجی وزیر نفت ادعا کرده است: وصول درآمدهای حاصل از فروش نفت خام، میعانات گازی، صادرات گاز، فرآورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی نسبت به پارسال (۱۳۹۹) ۲.۵ برابر شده و خالص گاز طبیعی صادراتی هم بیش از پارسال بوده است.

او همچنین در یک گفت‌وگوی تلویزیونی مدعی شـــده اســـت: ظرفیت پالایشگاهی کشور اکنون دو میلیون و ۲۵۰ هزار بشکه نفت و میعانات گازی است که یک میلیون و ۷۵۰ هزار بشکه را نفت خام تشکیل می‌دهد.

اظهـــارات دولت به اینجا ختم نمی‌شـــود. رئیس جمهور هم در فروردین‌ماه ســـال جاری اعلام کرده است که میزان فروش نفت به پیش از دوران تحریم‌ها رســـیده اســـت. این ادعا در حالی به شکل رسمی مطرح شده که برآورد آمارهای مختلف نشان می‌دهد که به طور میانگین در ســـه ماه پایانی سال گذشته و دو ماه نخست سال جاری بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون بشکه نفت صادر شده است.

برای مثال وال اســـتریت ژورنال گزارش داده است که «صادرات نفت ایران در ســـه ماه اول ســـال ۲۰۲۲ به ۸۷۰ هزار بشکه در روز رسیده اســـت که ۳۰ درصد از میانگین صادرات سال ۲۰۲۱ بیشتر است.»

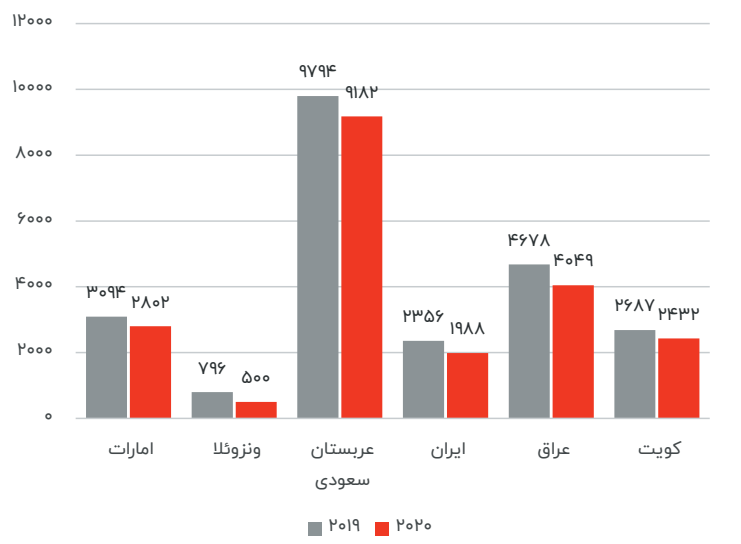
این ارقام برای صادرات نفت اما نه تنها برابر با ارقام صادرات پیش از تشدید تحریم‌ها نیست بلکه با آن‌ها فاصله قابل توجهی نیز دارد.

بررســـی گزارش‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد که در سال ۹۶، یعنی دقیقاً یک سال پیش از جدی شدن تحریم‌ها، ایران در یک روز سه میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کرد که دو میلیون و ۳۰۰ بشکه آن را به صادرات اختصاص می‌داد.

اما و اگرهای سهم ایران در بازار جهانی نفت

مشتری‌های نفت ایران در سالی که گذشت، کج‌دار مریز به قاعده پیشین در معامله با ایران باقی ماندند و از ایران -با وجود همه چالش‌ها و تحدیدها- نفت خریدند. مشـــتری پر و پاقرص هم مثل همه ادوار

تولید نفت خام اوپک بر اساس منابع ثانویه در شش ماه نخست ۱۴۰۰ (هزار بشکه)



مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی

بر اساس بودجه سال جاری ۳۸۰ هزار میلیارد تومان به عنوان درآمد مستقیم صادرات نفت خام، گاز طبیعی و میعانات گازی به خزانه دولت واریز می‌شود که با احتساب ۱۴۰ هزار میلیارد تومان استقراض از صندوق توسعه ملی مجموعاً حدود ۳۸ درصد درآمدهای دولت وابسته به نفت و میزان فروش آن است.

گذشته همچنان چین است که به واسطه مناسباتی که با ایران دارد، همچنان بی‌توجه به محدودیت‌های وضع شده توسط آمریکا از ایران نفت می‌خرد. براساس گزارش بلومبرگ فعلاً تا رفع احتمالی تحریم‌ها نفت ایران تحت نام کشورهایی چون امارات، اندونزی، مالزی، عمان و عراق به پالایشگاه‌های کوچک چین تحویل داده می‌شود که علاوه بر تخفیف به چینی‌ها که گفته می‌شود ۱۰ درصد است هزینه‌های مبادله‌ای دیگری نیز به آن تعلق می‌گیرد که به زیان کشور است. در واقع ایران نفت را نفروخته و آن را هدر می‌دهد. همین موضوع منجر شده افزایش فروش نفت هیچ اثر ملموسی در بازار آزاد ارز ایجاد نکند.

اما با همه این‌ها و با وجود اینکه ایران بعد از تجربه تحریم‌های پی در پی به فرمول‌هایی برای دور زدن تحریم‌ها دست پیدا کرده است، در نهایت مشکلات در شبکه حمل و نقل برای نفت ایران، فروش نفت برای کشور را بسیار دشوار و به بعضی مقاصد تقریباً نشدنی می‌کند.

از سوی دیگر قیمت نفت هم به واسطه درگیری با پارامترهای بین‌المللی، بالا و پایین‌های بسیاری دارد. فروردین سال ۹۹، درست در شرایطی که جهان با پدیده پاندمی کرونا مواجه شده بود قیمت نفت به ازای هر بشکه (اگر لحظات هیجانی صفر و منفی از میز تحلیل کنار گذاشته شود) به ۱۳ دلار هم رسید و کف قیمتی تاریخی را در کارنامه خود ثبت کرد. دو سال بعد درست در زمان مشابه یعنی در فرودین سال ۱۴۰۱، قیمت نفت رکورد دوباره‌ای این بار از مسیر معکوس زد و رقم ۱۲۴ دلار به ازای هر بشکه را به خود دید. در این مقطع تاریخی اقتصاد جهان با کرونا به صلح و سازش رسیده بود و حالا این تبعات جنگ روسیه با اوکراین بود که خود را در قیمت نفت نشان می‌داد. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی تنها استفاده همه‌جانبه از فرصت افزایش قیمت نفت است که می‌تواند تا حدی بار فشار تحریم‌ها بر درآمدهای نفتی را کم کند و ترمز افزایش کسری بودجه را بکشد.

زوال فرصت تحقق درآمدهای نفتی با تداوم تحریم‌ها

در حالی که دولت از تریبون‌های مختلف تلاش می‌کند از وابستگی به نفت و تاثیر تداوم تحریم‌ها بر فروش این کالای استراتژیک، برائت جوید، واقعیت بودجه سال جاری، حکایت از وقایع دیگری دارد. بر اساس آنچه دولت در بودجه سال ۱۴۰۱ در نظر گرفته است، بنا بر این است که ۳۸۰ هزار میلیارد تومان به عنوان درآمد مستقیم صادرات نفت خام، گاز طبیعی و میعانات گازی به خزانه دولت واریز شود که با احتساب ۱۴۰ هزار میلیارد تومان استقراض از صندوق توسعه ملی مجموعاً حدود ۳۸ درصد درآمدهای دولت وابسته به نفت و میزان فروش آن است.

از سوی دیگر، در حال حاضر به نظر می‌رسد به طور میانگین ایران روزانه یک میلیون بشکه صادر می‌کند که این رقم اگرچه رقم دندان‌گیری نیست اما با افزایش قابل توجه قیمت نفت، کاستی‌های کنونی تا حدودی جبران می‌شود. اما واقعیت این است که قیمت نفت بنا نیست همیشه روی قله ۱۰۰ دلاری بماند و تداوم تحریم‌ها می‌تواند دست دولت را مثل دو سال گذشته خالی بگذارد.

در بودجه‌نویسی دولت سیزدهم برای سال ۱۴۰۱، درآمد دلاری حاصل از صادرات نفت خام، گاز طبیعی و میعانات گازی ۲۹,۸۶ میلیارد دلار (معادل ۶۸۶ هزار میلیارد تومان) در نظر گرفته شده است.

از این میزان ۲۶,۲۸ میلیارد دلار مربوط به فروش نفت خام و میعانات گازی و ۳,۵۸ میلیارد دلار از محل صادرات گاز طبیعی محاسبه شده است. این رقم بیانگر آن است که برای دستیابی به آن، نیازمند صادرات روزانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه با قیمت ۶۰ دلاری هستیم. واقعیت این است که امکان تحقق رویای فروش روزانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه وجود ندارد و صرفاً ممکن است تداوم افزایش قیمت نفت در جهان، درآمد مصوب نفتی را تبدیل به درآمد کسب‌شده برای کشور کند. اما اگر نفت به طور میانگین در سال جاری روی مرز ۶۰ دلار باقی بماند و فروش نفت ایران همچنان در جایی بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون بشکه نوسان کند، احتمال می‌رود دولت در این بخش درآمدی خود با کسری حدود ۳۰درصدی مواجه شود.

۲۹.۸۶

میلیارد دلار

پیش‌بینی دولت از درآمدهای نفتی در سال جاری

۳۱

درصد

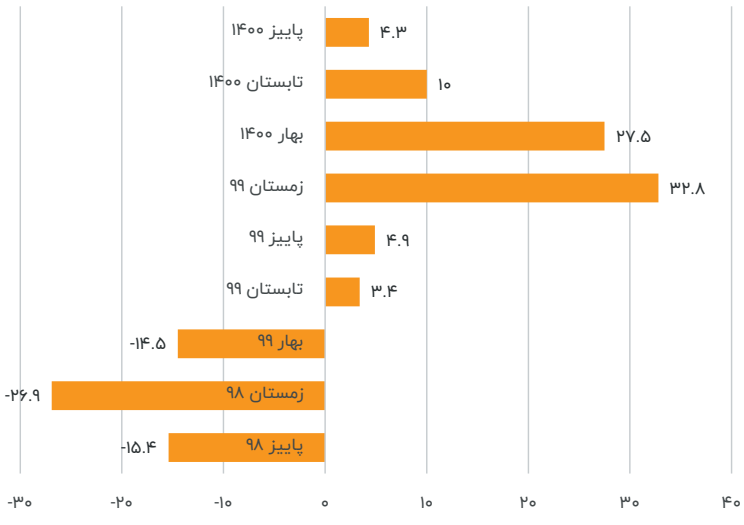
میزان تحقق درآمدهای نفتی مصوب در بودجه ۱۴۰۰

امکان درآمد مازاد ۱۵ میلیارد دلاری با لغو تحریم‌ها

سناریو دوم اما، به صلح رسیدن با آمریکا بعد از ماه‌ها کشمش در وین است. تجربه تحریم‌های دوره قبل نشان داده که با وجود هراس‌ها از ورود ناگهانی ایران به بازار جهانی نفت، تعادل مورد نظر بعد از گذشت چند ماه برقرار خواهد شد. به این معنا که اگرچه انتظار می‌رود ورود ایران به عرصه‌ای که دو سال در آن حضور نداشته منجر به افزایش شدید عرضه در مقابل تقاضای ثابت موجود شود، اما درنهایت نرخ هر بشکه نفت در یک نقطه تعادلی خواهد ایستاد و بازار جهانی برای ایران هم جای باز خواهد کرد.

بررسی و تحلیل تجربه تحریم‌های نفتی در ابتدای دهه ۹۰ نشان می‌دهد که فرآیند سازگار شدن با بازار بین ۵ تا ۷ ماه زمان نیاز دارد. در صورتی که ایران با آمریکا در نزدیک‌ترین زمان ممکن –خردادماه سال جاری- به تفاهم برسد احتمالاً ایران می‌تواند در حوالی دی ماه به صادرات حدود ۱.۵ میلیون بشکه نفت در روز، نزدیک شود. یعنی در بهترین حالت تجارت خارجی ایران تنها در سه ماه از ۱۲ ماه سال جاری می‌تواند مزه آزادی در صادرات نفت را بچشد. برآوردهای نسبی نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن قیمت ۶۰ دلار برای هر بشکه نفت و در صورت تحقق این سناریو، درآمدهای مصوب در بودجه نه‌تنها محقق خواهد شد، بلکه چیزی حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار برای دولت درآمد مازاد به همراه خواهد داشت.

رشد بخش استخراج نفت و گاز طبیعی - درصد (مرکز آمار ایران)



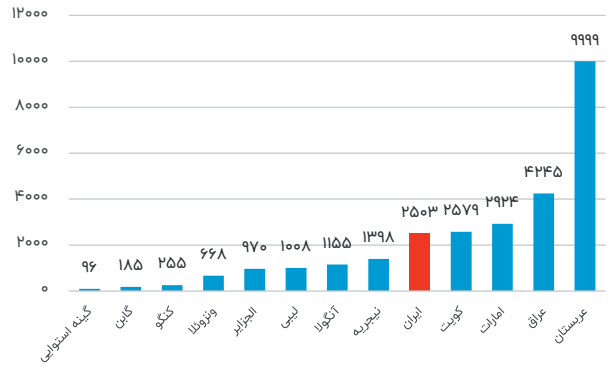
کارنامه نفتی دولت‌ها

بیشترین درآمد نفتی ثبت‌شده در ۲۴ سال گذشته مربوط به دولت هشتم است که ریشه در افزایش قیمت جهانی نفت و سهولت مبادله تجاری با کشورهای دیگر داشته است

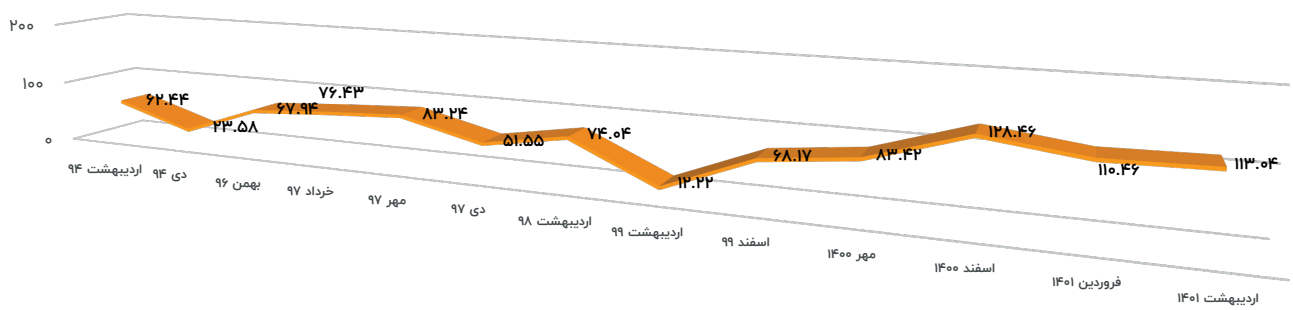
اقتصاد ایران -به عنوان کشور نفت‌خیز- سال‌ها به نفت وابسته و درآمدهای نفتی از همین رو همواره مورد توجه دولتمردان بوده است. سرمایه ملی که گاهی قربانی سازوکار تحریم شده و گاهی سیاست‌های داخلی ترمز کسب درآمد موثر و سرمایه‌گذاری مولد از آن را می‌کشند. البته شرایط محیطی چون همه‌گیری کرونا هم بر میزان خرید و فروش نفت ایران و کشورهای عضو اوپک، قیمت نفت و درآمدهای نفتی، بی‌تاثیر نیست.

با همه این‌ها، مدیریت ناگزیر بدون نفت سال ۹۹ نشان داد که مسیر اداره کشور، تنها از راه کسب درآمدهای نفتی نمی‌گذرد. از این رو توجه به درآمدهای غیرنفتی نیر ضروری است. به علاوه کشورهای نفتی چون ایران از درگاه کسب درآمدهای نفتی، غالباً دست به تامین کسری بودجه می‌زنند که این خود متاثر از کاهش یا افزایش قیمت نفت بوده و بر سرعت تامین کسری بودجه اثرگذار است. هرچند که انتظار می‌رود که درآمد واصله از این سرمایه ملی، صرف توسعه کشور شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این رویکرد غالب به نفت اکثرا منجر به برآوردهای غیرواقعی از فروش نفت می‌شـــود و بودجه‌ریزی را به انحراف می‌کشد.

تولید نفت - هزار بشکه در روز - اوپک



نفت ایران در اوپک - دلار - شبکه اطلاع رسانی طلا و ارز



آیینه‌ای روبه‌روی کسری‌ها

عنوان سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	میانگین
منابع عمومی دولت	۷۶	۷۴	۷۲	۸۴	۹۲	۹۷	۹۳	۱۰۲	۹۰	۸۷
منابع اختصاصی دولت	۶۱	۶۱	۵۸	۸۹	۷۱	۷۷	۷۰	۷۱	۸۰	۷۱
درآمد	۸۹	۸۷	۷۷	۹۷	۸۸	۹۵	۹۹	۸۷	۹۲	۹۰
واگذاری دارایی سرمایه‌ای	۹۶	۶۱	۹۷	۷۹	۱۱۹	۹۴	۷۸	۱۰۳	۳۰	۸۴
واگذاری دارایی مالی	۱۸	۷۴	۴۲	۵۶	۶۳	۱۰۸	۱۱۲	۱۵۱	۱۸۸	۹۰
مصارف عمومی	۷۳	۷۴	۷۴	۸۴	۸۸	۸۷	۸۵	۸۸	۸۶	۸۲
مصارف اختصاصی	۶۱	۶۱	۵۷	۸۹	۸۱	۷۹	۷۲	۷۳	۸۳	۷۳
هزینه‌ای	۹۱	۸۹	۹۲	۹۲	۱۰۰	۹۴	۹۵	۹۲	۹۳	۹۳
تملک دارایی سرمایه‌ای	۷۱	۳۶	۴۰	۵۸	۵۰	۵۷	۵۷	۶۷	۵۶	۵۵
تملک دارایی مالی	۲	۱۱	۴۲	۳۴	۹۱	۹۳	۷۳	۹۳	۸۸	۵۹

منابع: دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت، مرکز پژوهش‌های مجلس، پایگاه اطلاع‌رسانی دولت

در شرایطی که دریافتی کارکنان ۱۰ درصد و تورم و افزایش قیمت کالاها به طور میانگین بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است، طبیعی است که رشد اقتصادی برای کسی ملموس نخواهد بود. به ویژه اینکه این میزان رشد اقتصادی متاثر از افزایش تولید کالا و خدمات نباشد، بلکه متاثر از فروش نفت -و بیش از آن افزایش قیمت جهانی نفت- باشد.

افزایش وابستگی بودجه به نفت

با افزایش قیمت نفت به بیش از ۱۰۰ دلار، می‌توان گفت که ارقام منابع نفتی تحقق پیدا خواهد کرد



هادی حق‌شناس

اقتصاددان

با نگاهی گذرا به قانون بودجه سال جاری می‌بینیم که ۳۸۰ هزار میلیارد تومان به عنوان درآمدهای مستقیم صادرات نفت خام، صادرات گاز طبیعی و فروش میعانات گازی به پتروشیمی‌های داخلی پیش‌بینی شده است و رقمی حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان هم برداشت از صندوق ذخیره ارزی دیده شده و در مجموع حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی کشور در بودجه ۱۴۰۱ متاثر از نفت است و کاملاً واضح است که بودجه سال جاری وابسته به نفت تهیه شده است. هم پیش‌بینی میزان فروش نفت -که حدود یک میلیون و دویست هزار بشکه است- و هم پیش‌بینی قیمت هر بشکه نفت -حدود ۶۰ دلار- بیانگر این است که در قانون بودجه بخشی از منابع عمومی قرار است از محل فروش نفت و فراورده‌های نفتی تامین شود. بنابراین همچنان قانون بودجه و بودجه ۱۴۰۱ متاثر از نفت خواهد بود.

در اینجا سوال اساسی این است که آیا عددهایی که در بودجه وجود دارد و متاثر از نفت است تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ اگر برجام احیا شود به یقین ارقامی بیش از این عددهای پیش‌بینی‌شده تحقق پیدا کرده و فروش نفت بیشتر خواهد بود. به ویژه با توجه به اینکه بازار نفت دنیا، به دلیل بروز جنگ میان روسیه و اوکراین، متقاضی نفت ایران است و در صورتی که اتحادیه اروپا نفت روسیه را تحریم کند، تقاضا برای نفت ایران افزایش پیدا می‌کند، تردیدی وجود ندارد که در صورت به نتیجه رسیدن مذاکرات، ارقام بالاتری در بودجه از محل فروش نفت محقق شود. در صورت احیای برجام، هم میزان فروش نفت افزایش خواهد داشت و هم با توجه به افزایش قیمت نفت -در حال حاضر به بیش از ۱۰۰ دلار رسیده است- درآمدهای نفتی می‌تواند حتی تا دو برابر بودجه پیش‌بینی‌شده محقق شود.

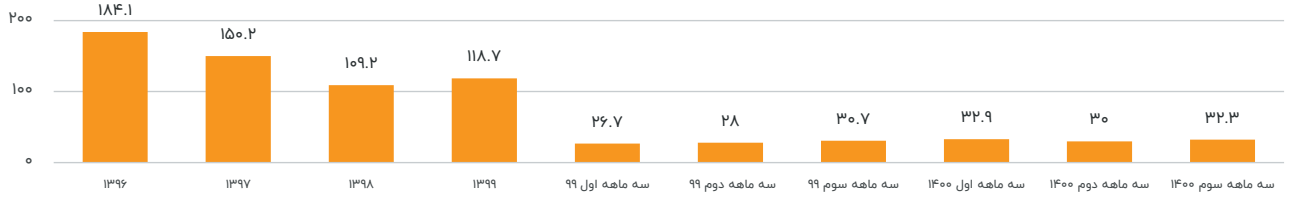
اما در سناریویی دیگر، اگر مذاکرات وین به نتیجه نرسد، باز هم موضوع دور زدن تحریم‌ها برای فروش نفت مطرح می‌شود. از آنجا که قیمت نفت به بیش از ۱۰۰ دلار رسیده است، هزینه دور زدن تحریم هرچقدر هم افزایش پیدا کند، با توجه به رقم پیش‌بینی‌شده فروش هر بشکه نفت در قانون بودجه سال جاری، باز هم می‌توان گفت ارقام منابع نفتی تحقق پیدا خواهد کرد، البته اگر امریکایی‌ها سیاست‌های سختگیرانه دولت ترامپ برای ممانعت از فروش نفت ایران را در پیش نگیرند.

از سوی دیگر اما افزایش فروش و درآمد نفتی ایران در نتیجه بالا رفتن قیمت جهانی نفت، در حالی اتفاق افتاده که جامعه این افزایش درآمد را در بازار یا بخش واقعی اقتصاد لمس نمی‌کند. به عبارتی آنچه منجر به رشد اقتصادی در سال گذشته و سال جاری شده، ناشی از میزان فروش نفت است. درصورتی که درآمد حاصل از فروش نفت تبدیل به کالا شود، جامعه و مردم افزایش رشد اقتصادی را لمس می‌کنند. اما اگر این درآمد تبدیل به ریال شود و هزینه‌های جاری کشور متناسب با آن افزایش پیدا کند، مردم اثر ملموس آن را در زندگی تجربه نخواهند کرد.

نکته مهمی در مورد اقتصاد ایران وجود دارد و باید به آن توجه کرد: تا زمانی که اقتصاد کشور در تب تورم می‌سوزد، احساس آرامش نخواهد داشت. تب اقتصاد ایران حدود ۴۰ درجه است. مثال بسیار ساده در این زمینه افزایش ۱۰ درصدی حقوق کارکنان دولت در سال جاری است. تورم در فروردین‌ماه سال جاری -هم تورم نقطه به نقطه و هم تورم میانگین- بالغ بر چهار برابر میزان حقوق افزایش یافته است. در چنین شرایطی اگر اعلام شود که رشد اقتصادی ۳ تا ۴ درصد است، در شرایطی که دریافتی کارکنان ۱۰ درصد و تورم و افزایش قیمت کالاها به طور میانگین بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است، طبیعی است که رشد اقتصادی برای کسی ملموس نخواهد بود. به ویژه اینکه این میزان رشد اقتصادی متاثر از افزایش تولید کالا و خدمات نباشد، بلکه متاثر از فروش نفت -و بیش از آن افزایش قیمت جهانی نفت- باشد.

این جمله به این معنا نیست که مشکلات اقتصادی ایران تنها به دلیل وجود تحریم‌هاست، زیرا همه می‌دانیم که مشکلات اقتصادی ایران ساختاری و ناشی از پایین بودن بهره‌وری، تورم دورقمی بلندمدت، رشد اقتصادی پایین در بلندمدت و برخی از شاخصه‌های دیگر است. اما بخشی از مشکلات اقتصادی ایران به این امر برمی‌گردد که وقتی حداقل یک سوم منابع اقتصاد کشوری بیش از پنج دهه، با فروش نفت تامین شده -حتی در برخی سال‌ها بیش از نیمی از منابع از نفت تامین شده- یکباره منبع تامین‌کننده به کمتر از ده درصد برسد و در کنار آن سیاست‌های نامناسب پولی و مالی هم اعمال شود، طبیعی است که اقتصاد از تعادل خارج شود. این خروج از تعادل در اقتصاد کشور در مقطعی خود را در افزایش قیمت پراید از صد به دویست میلیون نشان می‌دهد، در زمانی دیگر در افزایش قیمت برنج از ۳۰ هزار تومان به ۷۰ تا ۱۰۰ هزار تومان و در مقطعی نیز در افزایش بی‌سابقه قیمت ماکارونی، مرغ و دیگر اقلام ضروری خانوارها. از آنجا که ساختار کلی اقتصاد از تعادل خارج شده، در هر مقطع زمانی یکی از بازارهای کالا و خدمات را نیز از تعادل خارج خواهد کرد. بنابراین اگر عامل اخلالگر حذف شود -که در اینجا و در مورد کشور ما منظور تحریم است- حداقل یک عامل مهم اخلال در اقتصاد، که از طریق عدم تعادل در بازار ارز و واردات و صادرات منجر به به هم ریختن تعادل اقتصاد ایران شده، حذف شده است. در این شرایط اقتصاد می‌تواند تا حدودی به شرایط عادی برگردد. وقتی به شرایط عادی بازگشت، اصلاحات ساختاری می‌تواند منجر به بهبود بهره‌وری و یا بهبود سیاست‌های پولی و مالی شود. در این شرایط است که فرایند اصلاحات ساختاری می‌تواند آغاز شود تا اقتصاد بتواند به ریل اصلی برگردد. بنابراین اگر اقتصاد ایران امروز در شرایط عدم تعادل قرار گرفته است، عامل این عدم تعادل هم برون‌زاست و هم درون‌زا؛ هرکدام از این عوامل حذف شود می‌توان امیدوار بود که اقتصاد به شرایط طبیعی برسد.

تولید بخش نفت به روایت بانک مرکزی -هزار میلیارد تومان



روی نفت حساب نکنیم

لازم است وابستگی اقتصاد به نفت و اعتیاد به درآمد نفتی تا حد ممکن کاهش پیدا کند



شاهین شایان آرانی
کارشناس اقتصادی

نفت مثل هر منبع زیرزمینی، اگر درست مدیریت شود برای اقتصاد کشوری که این منبع را در اختیار دارد یک نعمت است. نفت یک ثروت زیرزمینی برای کشور ما محسوب می‌شود و طبیعی است که ثروت اگر به درستی مدیریت شود می‌تواند باعث رونق و توسعه و پیشرفت شود و در غیر این صورت عامل فساد و به‌هم‌ریختگی و تلاطم خواهد بود. مصداق این امر کشورهای افریقایی هستند که در طول تاریخ با وجود در اختیار داشتن نعمات زیرزمینی فراوان، همواره در معرض تلاطم و بحران‌های مختلف قرار داشتند. حکومت‌هایی که در این کشورها به سر کار آمدند، این نعمت‌ها را هدر داده و یا به یغما بردند. استعمار بین‌الملل هم به صور مختلف برای دستیابی به این منابع در این کشورها اقدامات مختلفی انجام داد که هرگز به نفع مردم این کشورها نبود. در عین حال کشورهایی هستند که توانستند این منابع را به درستی مدیریت کنند و درآمدهای حاصل از آن را به صورت ارزش افزوده، صادرات و یا مصرف داخلی و یا به صورت خام‌فروشی برای توسعه کشور هزینه کنند.

در اغلب کشورهای در حال توسعه -که کشور ما را هم شامل می‌شود- این منابع باعث تلاطم و مشکلات عدیده شده است. علت اصلی هم این است که مدیریت این کشورها با شدت زیادی با فساد درگیر هستند و منابع سرشاری را که از دل زمین به دست می‌آید به درستی در مسیر توسعه اقتصادی مدیریت نمی‌کنند تا منافع آن برای عموم مردم قابل لمس باشد. این پدیده‌ای است که در طول تاریخ وجود داشته است.

اما کشورهای موفق درآمدهای حاصل از این منابع را در صندوق‌هایی ذخیره کردند و رشد اقتصادی خود را بر پایه این منابع تعریف نکردند. در نتیجه با یک مدیریت حرفه‌ای از درآمد حاصل از این منابع به عنوان پشتوانه اقتصاد بهره‌مند شدند. نمونه بارز این امر کشورهای قطر و نروژ هستند. این کشورها منابع نفتی در اختیار دارند، اما درآمدهای نفتی خود را در صندوق‌های ذخیره قرار داده و برای سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و ایجاد ارزش افزوده هزینه کردند. در این کشورها اقتصاد داخلی وابسته به فروش نفت نیست و بر پایه نظام و ساختار صحیحی تعریف شده و درآمد نفتی پشتوانه اقتصاد این کشورها محسوب می‌شود. در نتیجه نوسانات قیمت نفت و مسائل دیگر تاثیر چندانی بر اقتصاد این کشورها نخواهد داشت.

در کشور ما منابع نفتی در سال‌های گذشته زمینه درگیری‌های سیاسی با کشورهای دیگر بوده است. از سویی مدیریت داخل کشور نیز بسیاری از برنامه‌های توسعه را در سال‌های گذشته وابسته به درآمد نفتی کرده است. همین امر موجب عدم بهینگی و فساد بسیاری شده و موجبات ایجاد رانت‌های گسترده را فراهم کرده است. کشور ما جزو کشورهایی نیست که از درآمدهای حاصل از نفت و گاز در جهت توسعه موثر بهره برده باشد. دولت‌ها اغلب درآمدهای حاصل از نفت را برای هزینه‌های حمایتی و یارانه‌ای هزینه می‌کنند و همین امر اقتصاد ما را با چالش‌های فراوانی مواجه کرده است. چرا که با چنین رویکردی و با توجه به نوسانات قیمت نفت و گاز در سطح بین‌الملل، درآمدهای پیش‌بینی‌شده دولت‌ها برای تامین بودجه هم دستخوش نوسان می‌شود. نتیجه اینکه در حداقل بیست سال گذشته با کسری‌های بودجه وحشتناک و برنامه‌های به‌هم‌ریخته روبه‌رو بوده‌ایم.

بهتر آن است که منابع حاصل از نفت و گاز را یک نعمت طبیعی برای کشور تلقی کنیم و درآمدهای حاصل از آن را -چه خام‌فروشی و چه در راستای خلق ارزش افزوده- برای نسل‌های آینده ذخیره کنیم و امروز روی آن حساب باز نکنیم. اگر این درآمد در صندوقی ذخیره شود و برداشتی از آن صورت نگیرد، می‌توان از منابع این صندوق در سطح بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری بهره برد. این امر مستلزم وجود یک مدیریت کاملاً حرفه‌ای و تخصصی -و نه سیاسی- مطابق با استانداردهای بین‌المللی است. برای تحقق این هدف، لازم است برداشت و استفاده از منابع این صندوق در مصارف داخلی محدود و حتی ممنوع شود و تنها در فعالیت‌های اقتصادی موثر با ارزش افزوده طبق پروتکل و تعریف تخصصی با مدیریت حرفه‌ای بین‌المللی این منابع مورد بهره‌برداری قرار گیرند. این برنامه اگر در یک بازه زمانی ۵ ساله هم اجرا شود می‌تواند منجر به پویایی اقتصاد شود. به عبارتی اقتصاد می‌تواند از دوپینگ نفت یا بیماری هلندی خارج شده و به مرور وابستگی خود را به نفت از دست بدهد. در چنین شرایطی بعد از پنج یا ده سال خواهیم دید که ذخایر عظیم درآمدی در اختیار داریم که پشتوانه اقتصاد ما محسوب می‌شوند. اقتصاد ما ظرفیت و توانایی بالایی دارد، تنها باید این فضا را از سیاسی‌بازی و رانت و فساد پاکسازی کنیم. این راهی است که در دنیا تجربه شده و نتیجه‌بخش بوده است.

لازم است که وابستگی اقتصاد کشور به نفت و اعتیاد به درآمد نفتی تا حد ممکن کاهش پیدا کند. این وابستگی ۵ دهه وجود داشته، اما غلط بوده و در تمام این سال‌ها این سیاست به ضرر کشور بوده است. هرچند در مقاطعی با دوپینگ‌های مقطعی از افزایش قیمت نفت و در نتیجه بالا رفتن درآمد نفتی کشور احساس شعف کردیم و دچار این اشتباه و توهم شدیم که اقتصاد را خوب مدیریت کردیم، اما در مقاطعی هم با پایین آمدن شدید قیمت نفت، دچار فشار و گرفتاری شدیم. نوسانات قیمت نفت تاثیر مستقیم بر اقتصاد ما دارد و به راحتی آن را بالا می‌برد و یا به زمین می‌کوبد. به جد اعتقاد دارم وابستگی به نفت برای کشور ما به هیچ عنوان مفید نبوده است.

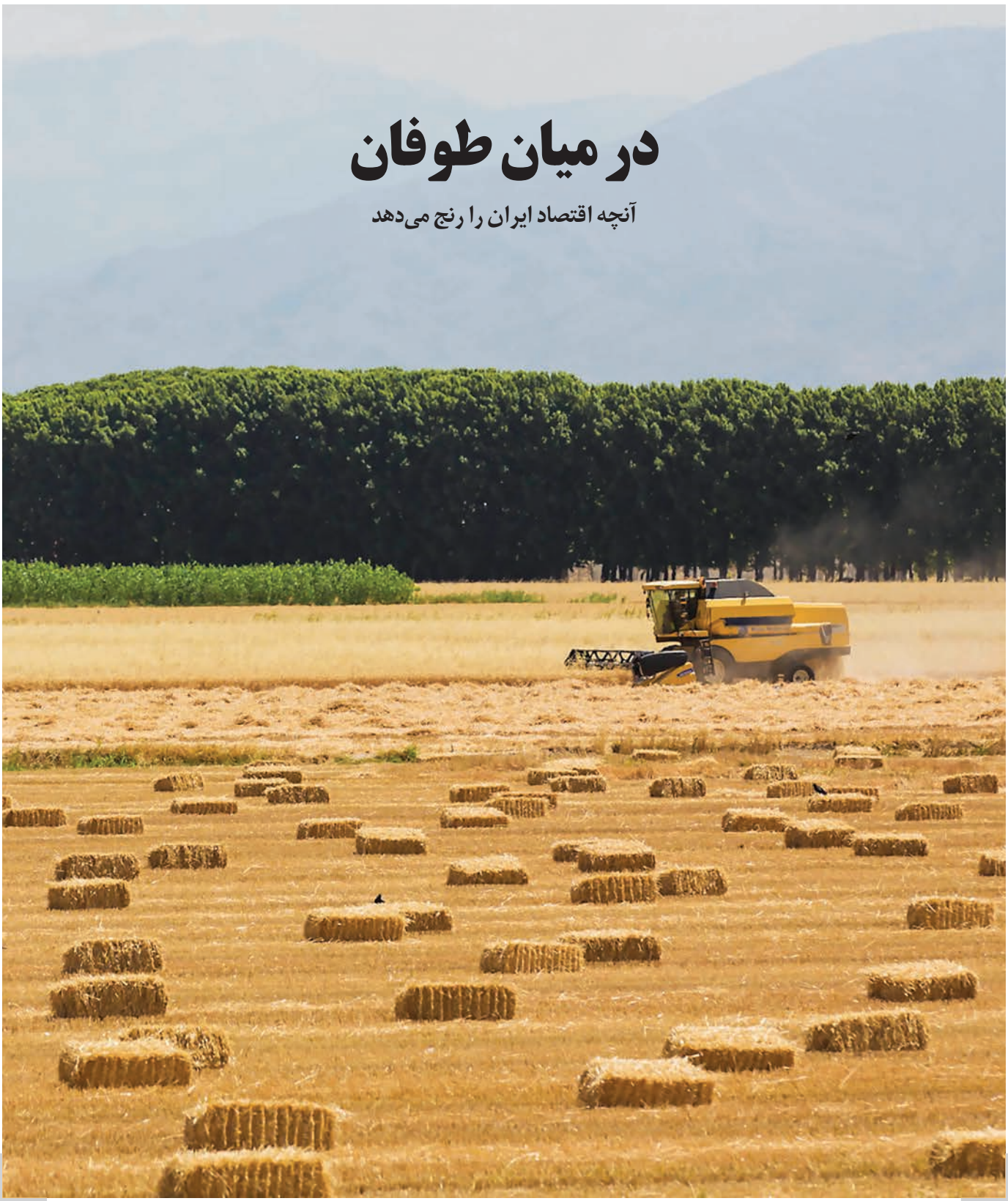
در جریان تحریم‌ها هم اهرم فشار بر کشور، فروش نفت و درآمد نفتی بود. چرا که کشور از این محل بیشترین ضرر را متحمل می‌شود. اگر اقتصاد ایران تا این اندازه وابستگی به نفت نداشت و درآمدهای این منابع را در صندوقی ذخیره می‌کرد و برنامه‌ریزی کلان خود را بر پایه میزان درآمد موجود در این صندوق تنظیم نمی‌کرد، کاهش فروش نفت کمترین تاثیر را بر اقتصاد داشت و تنها ورودی صندوق را تحت تاثیر قرار می‌داد. اما در حال حاضر و حتی در مورد برجام هم شاهد هستیم که باز هم مسئله اصلی وابستگی به نفت است.

در این سال‌ها به ابزارهایی چون دور زدن تحریم‌ها برای فروش نفت توجه شده که در این مورد هم موضوع هزینه و فایده مطرح است و از طرفی این راهکار نمی‌تواند در بلندمدت مورد استفاده قرار گیرد. باید توجه داشت که از این طریق نمی‌توان اقتصاد یک کشور را اداره کرد. بهتر است به راهکارهایی مثل ایجاد تعاملات و ارتباطات اقتصادی بیشتر با کشورهای همسایه و دیگر کشورهای دنیا توجه شود. ایجاد روابط اقتصادی دوطرفه به‌نوعی می‌تواند فشارهای موجود را کمرنگ کند و کاهش دهد.

> همواره منابع نفتی ایران زمینه درگیری‌های سیاسی با کشورهای دیگر را فراهم کرده است همچنین مدیریت داخل کشور بسیاری از برنامه‌های توسعه را در سال‌های گذشته وابسته به درآمد نفتی کرده که فقر بهینگی و گسترش فساد و رانت، نتیجه این رویکرد است

در میان طوفان

آنچه اقتصاد ایران را رنج می‌دهد



عکس: سعید سجادی

داستان گندم و اقتصاد ایران

سیاست علیه توسعه

چکیده

آیا فکری و برنامه‌ای برای افزایش بهره‌وری و سودآوری تولید گندم داریم؟ آیا برای کسب‌وکارهای خانگی، فردی و خانوادگی که کوچک و متوسط‌مقیاس بوده و با افزایش قیمت‌ها، تقاضای آن‌ها کم می‌شود فکری شده است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



فاطمه پاسبان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:
اگر به حوزه توسعه کشاورزی علاقه دارید، مسئله گندم و امنیت غذایی در ایران و جهان را در این مقاله بخوانید.

گندم یکی از محصولات زراعی ایران است که منبع تغذیه، درآمد و تأمین معاش بخشی از روستاییان کشور است. گندم که به آرد تبدیل می‌شود در تولید محصولات مختلفی به کار برده می‌شود همچون تهیه نان، بیسکوئیت، شیرینی، کیک، اسپاگتی، ماکارونی. از گندم در صنایع کاغذسازی، چسب‌سازی و همچنین در تهیه پودرهای لباس‌شویی هم استفاده می‌شود. از سبوس و کاه آن به‌عنوان خوراک دام استفاده می‌شود. انواع مختلف گندم برای مصارف مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً گندم‌های نرم بهاره یا پاییزه برای مصرف در صنایع بیسکوئیت‌سازی، شیرینی‌پزی و کیک‌پزی مناسب‌اند. درحالی‌که گندم‌های سخت پاییزه و بهاره در نانوایی استفاده بیشتری دارند.

براساس اطلاعات وزارت جهاد کشاورزی در سال زراعی ۹۹-۱۳۹۸، سطح زیرکشت کل محصولات زراعی کشور تقریباً برابر ۱۲,۲ میلیون هکتار بوده که محصول گندم به‌تنهایی نیمی از زمین‌های زراعی کشور را به خود اختصاص داده است. سطح زیرکشت گندم در سال زراعی ۹۹-۱۳۹۸ برابر با ۶ میلیون هکتار بوده. این امر نشان‌دهنده آن است که کشاورزان و خانوارهای روستایی زیادی به کشت گندم مشغول بوده و معیشت آنان به تولید گندم گره‌خورده است. بر اساس سرشماری کشاورزی سال ۱۳۹۳ مرکز آمار ایران تعداد ۱,۳ میلیون بهره‌بردار گندم‌کار وجود دارد که به کشت این محصول مشغول بوده و علاوه بر اینکه گندم موردنیاز داخل کشور را فراهم کرده، از طریق آن معیشت و زندگی خانواده خود را تأمین می‌کنند. لازم به ذکر است تعداد بهره‌برداران گندم در کشور نسبت به سایر محصولات زراعی بیشتر بوده است. با همین آمار، اگر بعد خانوار را چهار نفر در نظر بگیریم، حدود ۵,۲ میلیون نفر از جمعیت کشور با شغل گندم‌کاری زندگی‌شان (تمام یا بخشی) تأمین می‌شود. حال اگر مشاغل غیرمستقیم مرتبط با گندم ازجمله حمل‌ونقل، صنعت آردسازی، صنایع فرآوری همانند ماکارونی و نان را به این رقم اضافه کنیم، تعداد افرادی که از طریق زنجیره ارزش گندم به کار و فعالیت مشغول بوده و تأمین معاش زندگی خود را مدیریت می‌کنند بیش از این رقم خواهد بود. پس گندم فقط غذا نیست، بلکه محصولی است که به دلیل ارتباطات پسین و پیشین در اقتصاد ملی کشور باعث ایجاد فرصت‌های شغلی، ایجاد درآمد و ارزش‌آفرینی و درآمد ارزی (صادرات) یا صرفه‌جویی ارزی (واردات) می‌شود. به‌عبارتی‌دیگر گندم تنها برای سفره نیست و نقش‌های مهم دیگری در اقتصاد کشاورزی و اقتصاد ملی ایفا می‌کند. گندم به‌عنوان نهاده اصلی در تهیه نان، نشان از وابستگی سبد غذایی خانوار به محصول گندم دارد. صرف‌نظر از نقش گندم در اقتصاد، باید به نقش آن در تأمین نیازهای غذایی مردم کشور و به‌ویژه گروه‌های کم‌درآمد اشاره نمود. درصد بالایی از نیاز مردم کشور به کالری، پروتئین، ویتامین‌ها و املاح معدنی با مصرف نان حاصل می‌شود. نان به‌عنوان کالایی اساسی و ضروری دارای اهمیت ویژه‌ای در سبد مصرفی خانوارها بوده و غذای اصلی و پایه بسیاری از مردم در کشورهای جهان را تشکیل می‌دهد. روزانه قسمت اعظم انرژی، پروتئین، املاح معدنی و ویتامین‌های گروه B (تیامین، ریبوفلاوین و نیاسین) موردنیاز بدن را تأمین می‌کند. در ایران ۶۵-۶۰ درصد پروتئین و کالری و حدود ۲ تا ۳ گرم املاح معدنی و قسمت عمده از نمک طعام مورد نیاز روزانه افراد از خوردن نان تأمین می‌شود. به‌طوری‌که با مصرف متوسط روزانه ۳۰۰ گرم نان، حدود ۵۰ درصد پروتئین، ۶۰ درصد تیامین و نیاسین، حدود ۴۰ درصد کلسیم و حدود ۸۰ درصد آهن موردنیاز بدن یک فرد بزرگسال تأمین می‌شود (ماهنامه استاندارد، شماره ۱۳۸، اسفند ۱۳۸۸ ص ۸، مسعود خبازی، جایگاه نان در سبد غذایی خانوار ایرانی). بنابراین، نان یک محصول غذایی است که در امنیت غذایی خانوارها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بررسی بودجه خانوار شهری در ایران نشان می‌دهد که انواع نان با متوسط مقدار مصرف سالانه یک خانوار شهری (بعد خانوار ۳,۲۸ نفر) ۲۹۸ کیلوگرم در سال ۱۳۹۶ (بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران، بانک مرکزی) پرمصرف‌ترین اقلام خوراکی در بین خانوارهای ایرانی بوده است. در سال ۱۳۹۶، مصرف برنج یک خانوار شهری در حدود ۱۰۶ کیلوگرم در سال بوده که در مقایسه با نان، مصرف نان ۲,۸ برابر مصرف برنج است.

بنابراین گندم برای امنیت غذایی مردم با الگوی فعلی مصرف خانوار اهمیت دارد و به دلیل اهمیت گندم و فرآورده‌های آن در سبد غذایی خانوار، گندم به‌عنوان محصولی استراتژیک مطرح‌شده و همواره در کانون توجه سیاست‌گذاری‌های دولتی و کارشناسان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته است. تصدی‌گری و مداخله دولت در حوزه تولید، خرید، نگهداری و توزیع گندم، بسته به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور متفاوت است. اندیشه «خودکفایی» و «حمایت» و «بهره‌وری» و «زنجیره» همراه با «دخالت» همواره بر آسمان گندم و آرد سایه‌افکن بوده و هر روز طرحی یا سیاستی که نتیجه و برون‌داد آن کمتر به هدف نوشته‌شده نزدیک بوده، اجرا شده و کمتر به آسیب‌شناسی علمی این اندیشه‌ها و طرح‌ها پرداخته‌شده و عملکرد و موفقیت آن مطالعه شده است. امروز طرحی دیگر برای آزادسازی نرخ ارز و حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی دوباره زنجیره ارزش گندم را با شوک دیگر مواجه ساخته که همه بازیگران آن را دستخوش آثار این شوک برحسب میزان اثرپذیری از شوک و دوره زمانی اثرپذیری، خواهد نمود. جای هیچ شک و تردیدی نیست که واقعی شدن قیمت‌ها و حذف دخالت دولت در بازار جاهایی که اختلال در بازار و قیمت ایجاد می‌کند امری پذیرفتنی در اقتصاد کارآمد است اما آنچه مهم است نگاه و رویکردی سیستمی به موضوع و سنجش آثار این شوک بر تمامی اجزای این سیستم و بعد از آن تهیه نقشه راهی است که آسیب‌ها و هزینه‌های واردشده از شوک بر هریک از اجزا و بازیگران این سیستم را به حداقل برساند باسیاست‌های مناسب و مشارکت همه ذینفعان یعنی همان حکمرانی خوب تدوین و عملیاتی شود تا در افق زمانی نقشه راه، ثبات و پایداری بر اقتصاد حاکم شود. این ضرورت دارد که منافع و زیان حاصل از شوک به‌خوبی شناسایی و رصد شود و به قول قدیمی‌ها بی‌گدار به آب نزد. در همین راستا به چند آمار و واقعیت اشاره می‌شود که به طرح آزادسازی نرخ ارز عمیق‌تر توجه شود تا بتوان با مشارکت فکری همه محققان و اندیشمندان اقتصادی این مخاطرات را به حداقل رساند و با یک کار تیمی و گروهی اعتماد و اطمینان مردم را جلب نمود. این قصه‌ای که وارد آن شدیم فقط اتفاقات خوب ندارد اتفاقات بد و نامطلوب هم دارد که مردم تمامی این قصه را هم می‌بینند و هم لمس می‌کنند و چه‌بهتر که صادقانه، شفاف و منصفانه همه جوانب مثبت و منفی این طرح برای مردم توضیح داده شود تا همراه با طرح، کمک به اجرایی شدن آن نمایند.

در سطح جهانی هم قیمت گندم و سایر محصولات نسبت به ۲۵ سال گذشته روند افزایشی دارد به‌طوری‌که پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول برای اقتصاد جهان طی سال ۲۰۲۲ حاکی از آن است که قیمت ذرت ۱۹ درصد، جو ۴۰ درصد، گندم ۴۳ درصد، روغن ۴۶ درصد و مرغ ۱۰۰ درصد گران‌تر خواهد شد که با توجه به مطالعات تجربی، این افزایش قیمت به داخل کشور هم رسوخ خواهد کرد.

حالا بگذریم اینکه چرا واقعی کردن قیمت‌ها از سفره مردم شروع شد، زمان اجرایی آنچه موقعی مناسب‌تر بود و با چه فرآیند و ساختاری بهتر بود انجام شود که خود نیازمند تحلیل‌های دیگری است، اما اینجا توجه را به نگرش سیستمی نه جزیره‌ای بر روی چهار قلم کالا، جلب می‌کنیم.

آمار وزارت جهاد کشاورزی نشان می‌دهد در سال زراعی ۹۹-۱۳۹۸ از مجموع ۱۳,۵ میلیون تن گندم تولیدی ۶۱ درصد آن از سطح زیر کشت آبی و ۳۹ درصد کشت دیم است؛ تغییرات آب و هوایی و خشک‌سالی و کم‌بارشی بر روی میزان تولید گندم و درآمد گندمکاران تأثیرگذار است و با ادامه روند موجود بخشی از تولید گندم به همین دلایل کاهش خواهد یافت مگر در جهت افزایش بهره‌وری گندم گام برداشته شود. با توجه به این واقعیت، محصولاتی که درآمد و سود بیشتری برای کشاورز دارند می‌تواند جایگزین تولید گندم شوند، عامل دیگری برای کاهش تولید گندم می‌تواند باشد؛ چراکه به دلیل افزایش هزینه‌های تولید گندم به دلیل تورم تولیدی در نهاده‌های تولیدی و کارگر، اگر قیمت گندم نتواند هزینه‌های تولید و سود معقول برای کشاورز را برای معاش زندگی و ادامه فعالیت تولیدی فراهم سازد، انگیزه تولید را کاهش می‌دهد و تغییر الگوی کشت اتفاق می‌افتد. اطلاعات مرکز آمار نشـــان می‌دهد در بهار سال ۱۴۰۰ هزینه دستمزد روزانه یک کارگر دروگر غلات مرد نسبت به دوره مشابه سال قبل در حدود ۸۰,۲ درصد، کارگر وجین کار و تنک کار مرد در حدود ۴۰۴ درصد، کارگر وجین کار و تنک کار زن ۹۱,۶ درصد افزایش داشته و در کنار آن هزینه خدمات ماشینی کشاورزی هم رشد قابل‌توجهی داشته به‌طوری‌که برای نمونه هزینه شخم یک هکتار زمین زراعی آبی با تراکتور در بهار ۱۴۰۰ نسبت به دوره مشابه سال قبل در حدود ۴۱ درصد، هزینه یک‌بار شـــخم یک هکتار زمین زراعی دیم با تراکتور در حدود ۵۸,۷ درصد، هزینه دیسک یک هکتار زمین زراعی آبی با تراکتور در حدود ۶۱,۲ درصد و هزینه یک‌بار دیسک یک هکتار زمین زراعی دیم با تراکتور در حدود ۳۸,۱ درصد افزایش هزینه داشته است که این افزایش هزینه‌ها، قیمت تمام‌شده تولید گندم را افزایش داده است.

از طرف دیگر در ابتدای ســـال زراعی ۹۹-۱۳۹۸ دولـــت اقدام به حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و جایگزینی ارز نیمایی برای واردات نهاده‌های تولید بخش کشاورزی کرد که همین مسئله منجر به افزایش شدید قیمت نهاده‌های تولید شد به‌طوری‌که قیمت کود، بذر و سم ۵ تا ۶ برابر شد. همچنین قیمت ماشین‌آلات به‌گونه‌ای افزایش یافت که امکان تهیه آن از عهده کشاورزان خارج شد و هزینه خدمات ماشینی نیز به‌تبع آن افزایش یافت. متعاقب آن در دی‌ماه ۱۴۰۰ نرخ ارز نهاده‌های دامی نیز از ارز ۴۲۰۰ تومانی به قیمت ارز نیمایی تبدیل شد که باعث افزایش قیمت خوراک دام و طیور گشت به‌طوری‌که بخشی از گندم به سمت خوراک دام و طیور سوق یافت. در کنار آن به دلیل همه این عوامل و تورم ۴۰,۲ درصدی سال ۱۴۰۰ باعث شد که قیمت خرید تضمینی گندم افزایش و با تصویب شـــورای قیمت‌گذاری و تأیید این مصوبه در جلسه هیئت دولت، قیمت خرید تضمینی گندم از کشاورزان به ازای هر کیلوگرم ۱۰ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین و اعلام شد، که مبلغ هزار تومان نیز جایزه واگذاری گندم به دولت به ازای هر کیلوگرم به مبلغ مذکور اضافه شد. افزایش قیمت گندم به دلایل برشمرده اتفاق افتاد اما عنوان شد که این افزایش برای مقابله با قاچاق گندم و آرد است چراکه تفاوت قیمت داخل با خارج کشور باعث قاچاق شده و آمارهای گوناگونی از طرف مراجع مختلف در خصوص قاچاق گندم و آرد داده‌شده که یکی از آن‌ها حدود دو میلیون تن گندم گمشده در کشور را به قاچاق نسبت داده و در روایت دیگر حدود ۲۵۰ هزار تن قاچاق گندم و آرد عنوان‌شده است.

روند نوسانی قیمت گندم در جهان مشاهده می‌شود که در سال ۲۰۲۰ روند افزایشی داشته به‌طوری‌که در ۱۱ می ۲۰۲۲ قیمت گندم به ۱۱,۱۳ دلار در هر بوشـــل رســـیده است که هر بوشل معادل ۲۵.۴ کیلوگرم است یعنی قیمت هر کیلو گندم جهان حدود ۴۴ سنت هست که با ارز آزاد ایران در حدود ۱۳ هزار تومان است که با هزینه‌های گمرکی و ارسال گندم به داخل کشور می‌توان گفت نزدیک کردن قیمت داخل کشور به قیمت بازار جهانی انگیزه قاچاق از بین می‌برد و با افزایش قیمت تضمینی خرید گندم و حذف یارانه آرد دیگر نبایستی قاچاقی اتفاق بیفتد. اما این واقعیت وجود دارد که در سطح جهانی هم قیمت گندم و سایر محصولات نسبت به ۲۵ سال گذشته روند افزایشی دارد به‌طوری‌که پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول برای اقتصاد جهان طی ســـال ۲۰۲۲ حاکی از آن است که قیمت ذرت ۱۹ درصد، جو ۴۰ درصد، گندم ۴۳ درصد، روغن ۴۶ درصد و مرغ ۱۰۰ درصد گران‌تر خواهد شـــد که با توجه به مطالعات تجربی، این افزایش قیمت به داخل کشور هم رسوخ خواهد کرد. حال سؤال این است برای درمان قاچاق بازهم قیمت‌ها افزایش خواهد یافت؟ و این افزایش قیمت‌ها تا کجا ادامه خواهد داشت؟ آیا افزایش قیمت‌ها داروی مؤثر است؟

اگر تولید گندم به هر دلیلی کم شود و یا کشاورزان گندم را به دولت نفروشند و یا مصرف غیرانسانی پیدا کند و یا کالاهای دیگر، این افزایش قیمت‌های مواد غذایی تا کجا ادامه خواهد داشـــت؟ آیا فکری و برنامه‌ای برای افزایش بهره‌وری و ســـودآوری تولید گنـــدم داریم؟ آیا به کسب‌وکارهای خانگی، فردی و خانوادگی که کوچک و متوسط مقیاس بوده و با افزایش قیمت‌ها، تقاضای آن‌ها کم می‌شـــود و درآمدشان کم شده یا از دست می‌دهند چه فکری شده است که زندگی‌شان بچرخد و تغذیه مناسب داشته باشند؟ آیا برنامه‌ای برای حمایت از این گروهی که خسارت‌دیده‌اند وجود دارد؟ آیا محاسبه و سنجش تغذیه ناکافی و سوءتغذیه و ناامنی غذایی چه آثاری بر سلامت کودکان، ضریب هوشی و توانمندی جسمی و ذهنی آنان دارد و چه باید کرد تا نسل‌های آینده توانایی اداره کشور را داشته باشند؟ آیا محاسبه و سنجش این افزایش قیمت‌ها باعث تخریب جنگل و مرتع نخواهد شـــد و اگر می‌شـــود چه باید کرد؟ آیا محاسبه و سنجش شـــاخص‌های کسب‌وکار بخش کشاورزی و فعالیت‌های مرتبط با آن با افزایش قیمت‌ها بهبود خواهند یافت یا تضعیف کدام شاخص‌ها و چه باید کرد؟ آیا برنامه‌ای هست که الگوی انتظارات تورمی مردم در خصوص مواد غذایی را مدیریت کند تا از تورم‌های شتابان جلوگیری کند؟ آیا ســـنجش شده است افزایش قیمت اقلام غذایی که اعلام می‌شود چه تبعاتی بر تورم و کاهش قدرت خرید خانوار دارد و چگونه قرار است ترمیم قدرت خرید مردم بشود که تقاضایی باشد و تولید پایدار بماند؟ آیا اجازه صادر کردن برخی اقلام غذایی سبد خانوار سیاست مناسبی است؟ آیا ما مزیت رقابتی با این افزایش قیمت‌ها و کیفیت در بازار جهانی داریم؟ آیا این سیاست امنیت غذایی خانوار را تقویت می‌کند؟ چه بر سر صنایع و کسب‌وکارهایی که مواد اولیه اصلی آن‌ها آرد و گندم است می‌آید به‌خصوص برای تولید و نیروی کار؟ با این بگیروببندها و نگاه دستوری آیا فضای مناسب برای توسعه سرمایه‌گذاری به‌خصوص برای افزایش بهره‌وری و نفوذ فناوری ایجاد کرده‌ایم؟ آیا الآن ســـرمایه‌گذاران مطمئن به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و فعالیت‌های وابسته هستند یا فرار سرمایه خواهیم داشت؟ آیا تغییر الگوی کشت و کسب‌وکار بدون توجه به آمایش سرزمین اتفاق نخواهد افتاد و بحران‌های آب‌وخاک و... عمیق‌تر نخواهد شد؟ آیا سرمایه اجتماعی بخش کشاورزی بین خانواده کشاورزی افزایش خواهد یافت؟ و هزاران سؤالی که شما هم می‌توانید به آن اضافه کنید که پاسخ همه این سؤالات همان رویکرد سیستمی است که باید باشد. نمی‌توان گفت سیل می‌آید از کوچه عبور می‌کند، سیل می‌آید و ذره‌ذره به هم می‌پیوندد و نه کوچه بلکه خیابان و خانه‌ها را هم با خود می‌برد. تا دیر نشده لازم است به‌جای نگاه دستوری و بایدونباید و بگیروببند به اصول اقتصادی برگشت و با نگاه سیستمی و حضور متخصصان، علاج واقعه را قبل از وقوع کرد که تبعات آن نه‌تنها بخش کشاورزی بلکه کل اقتصاد را متأثر می‌کند، که در این نوشته سعی شد فقط به بخش کشاورزی توجه شود.

Source: www.macrotrends.net

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تعداد بهره‌برداران گندم در کشور نسبت به سایر محصولات زراعی بیشتر بوده است. با همین آمار، اگر بعد خانوار را چهار نفر در نظر بگیریم، حدود ۵,۲ میلیون نفر از جمعیت کشور با شغل گندم‌کاری زندگی‌شان (تمام یا بخشی) تأمین می‌شود.**
- **بررسی بودجه خانوار شهری در ایران نشان می‌دهد که انواع نان با متوسط مقدار مصرف سالانه یک خانوار شهری (بعد خانوار ۳,۲۸ نفر) ۲۹۸ کیلوگرم در سال ۱۳۹۶ (بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران، بانک مرکزی) پرمصرف‌ترین اقلام خوراکی در بین خانوارهای ایرانی بوده است.**
- **گندم فقط غذا نیست، بلکه محصولی است که به دلیل ارتباطات پسین و پیشین در اقتصاد ملی کشور باعث ایجاد فرصت‌های شغلی، ایجاد درآمد و ارزش‌آفرینی و درآمد ارزی (صادرات) یا صرفه‌جویی ارزی (واردات) می‌شود.**

از قیمت‌گذاری دستوری تا بازاریابی دستوری

فراز و فرودهای بازار خودرو

درمانه

وزارت صنعت، معدن و تجارت در حوزه خودرو چه سیاستی را برای سال جدید در پیش گرفته است؛ آیا چشم‌انداز روشنی در این حوزه وجود دارد یا الزامات آن چیست؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.



فرید زاوه

کارشناس حوزه خودرو

چرا باید خواند:
اگر به حوزه خودرو و اقتصاد سیاسی صنعت خودرو علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

کمتر کســی سال ۱۴۰۱ را سالی آرام پیش‌بینی می‌کرد. اصرار دولت و مجلس در تدوین انبساطی بودجه در هزینه‌های غیرضروری و اصرار بر عدم اصلاحات اساسی حکمرانی در کنار طولانی شدن روند تعیین تکلیف پرونده هسته‌ای همزمان با موضوعات پرچالشی مانند خشکسالی عمومی در سراسر کشور و صدها موضوع بسیار حساس و بحرانی خبر از سالی سخت می‌داد. همزمانــی افزایش ناگهانی ۵۷درصدی حقوق کارگــری در روزهای پایانی سال که به‌ظاهر برای رفع مشکلات معیشتی کارگران تصویب شد با حذف بی‌برنامه و ناگهانی یارانه کالاهای اساسی مانند نان و گندم در ابتدای سال، اما آغاز سال را بسیار پرتنش‌تر از آنچه تصور می‌شد، کرد. شدت تورم در دو ماه ابتدای سال آن‌قدر بالاست که حتی بسیاری از افراد دهک دهم جامعه را با مشــکلات اقتصادی شدید روبرو کرده است. افزایش نرخ بیکاری ناشی از افزایش شــدید حقوق و دستمزد در کنار کاهش قابل‌توجه حجم بازارها حتی در بازار مواد غذایی گریزناپذیر خواهد بود که تبعات اجتماعی مخربی به دنبال خواهد داشت. به نظر اقتصاد دستوری به ایستگاه آخر رسیده است هرچند عبور از آن برای هیچ‌یک از ذی‌نفعان ساده نخواهد بود. شاخص‌های کلان اقتصادی در کشور از نرخ تشکیل سرمایه، میزان بدهی‌های شرکت‌های تجاری، رشد تولید ناخالص ملی، تورم، فرار سرمایه همگی در وضعیت بحرانی قرار دارد و متأســفانه نه دولت و نه مجلس و نه ســایر نهادهای حاکمیتی کمترین توجهی به آن ندارند. هرچند منتقدان سیاست‌های اقتصادی کشور در سال‌های گذشته، تبدیل‌شدن به اقتصاد اول دنیا را بسیار ساده و در کوتاه زمان در دسترس می‌پنداشتند و عقب‌رفت اقتصادی را نه از کیفیت حکمرانی و نــوع نگاه به روابط بین‌الملل کــه از مدیریت داخلی لیبرال و غرب‌گرایی می‌دیدند، در اولین سال حضور خود در رأس قوه مجریه با تصمیمات مکرراً عجیب و غیرمعقول وضعیت را بسیار آشفته‌تر نمودند، به‌گونه‌ای که رهایی از این آشفتگی و حتی برگشت به وضعیت نابسامان یک سال قبل هم دور از دسترس به نظر می‌رسد. رقابت بین وزارت‌خانه‌ها در ارائه طرح‌های مخرب و نامعقول بسیار شدید است ولی به نظر می‌رسد این بین وزارت‌خانه‌های کار و صنعت، معدن و تجارت رقابتی تنگاتنگ‌تر دارند هرچند شانس وزارت کار به‌مراتب کمتر است! از وضع عوارض سنگین صادراتی که سبب کاهش شدید درآمدهای ارزی کشور آن‌هم در شــرایطی که با خروج روسیه و اکراین از بازارهای جهانی، فرصتی بی‌نظیر برای صنایع فولادی، نفت و گاز و پتروشیمی ایران ایجادشده بود نا از موج افزایش قیمت جهانی بهره‌مند شوند و بار فشار ارزی بر کشور کاهش پیدا نماید تا درج قیمت تولیدکننده، تا برنامه فضایی افزایش صددرصدی تولید خودرو و راه‌اندازی ســامانه دولتی فروش خودرو همگی بخشی کوچک از تصمیمات ایذایی در وزارت صنعت، معدن و تجارت است که وضعیت کشور را به‌شدت بحرانی خواهد نمود. رویه‌ای ناصواب که همه بخش‌های اقتصاد ایران را به‌شدت درگیر خواهد نمود و احیای این بیمار کم‌جان را سخت‌تر می‌کند. شعار درمانی که شیوه موردعلاقه سیاست‌مداران در ایران اســت با ناتوانی و ناکارآمدی ترکیب بدشگونی ایجاد نموده است. تکرر وعده‌های غیرعملیاتی از دوره نامزدی پســت‌های وزارت تا هم‌اکنون که حدود هشت ماه از شروع کار دولت سیزدهم گذشته است در کنار فشار فزاینده تورم کالاهای اساسی و تضعیف معیشت مردم آزاردهنده شده است. از ساخت ســالی یک‌میلیون واحد مسکونی برای کنترل نرخ تورم مسکن در کنار افزایش افسارگســیخته اجاره‌بها در فروردین سال جاری تا افزایش تولید خودرو در ســال گذشته با کاهش بهای تمام‌شــده و کنترل بازار در کنار افزایش حدوداً ۴۰درصدی قیمت از نیمه دوم ســال گذشته تا انتهای فروردین ســال جاری وعده‌های بودند که در جهت معکوس نتیجه دادند! حذف یارانه نقدی از گندم و روغن به‌جای اصلاح ساختار بزرگ و پرهزینه دولت در کشــور نمونه‌ای از تلاش برای حل مشکلات کشور بدون ورود به منشأ مشکلات است. درحالی‌که بناست تفاوت هزینه ارز مضر ۴۲۰۰ تومانی به مردم پرداخت شود، نرخ‌گذاری دستوری کالاها در کنار یارانه ثابت نقدی، سبب می‌شود افزایش یا کاهش نرخ بین‌المللی گندم به وخیم شدن وضعیت بودجه کشور ختم شود. هرچند با بازپرداخت نقدی یارانه‌ها مشکل کسری بودجه حل نمی‌شــود و تنها ادعا می‌شود توزیع آن عادلانه‌تر شده است که الزاماً نه در سوخت و نه در مواد غذایی، یارانه پرداختنی به قشر ضعیف جامعه کمتر از یارانه ثروتمندان نیست! دراین‌بین لجاجت در حل‌وفصل موضوعاتی ســاده مانند آزادسازی بازار خودرو عاملی برای تشدید تنش در سطح افکار عمومی شده است. صنایع خودروسازی که به سمبل اجحاف سیستماتیک دولتی در حق شهروندان تبدیل‌شده است، با کمک افرادی در سطح مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام بی‌توجه به عصبانیت عمومی از وضعیت نابســامان بازار خودرو و کیفیت نازل محصولات داخلی و انتقادات حتی در ســطح رهبری، به ایجاد مانع برای واردات ولو محدود خودرو می‌پردازند و درعین‌حال در دســتگاه‌های تبلیغاتی خود به تقویت پروپاگاندای تهوع‌آور درنوردیدن مرزهای اصلاحات و پیشرفت می‌پردازند که طبعاً با توجه به روند منفی در تمامی بیست سال گذشته باورپذیر نبوده و بیشتر به تحریک افکار عمومی منجر می‌شود.

بازار خودرو که نماد مدیریت ناکارآمد دولتی شعارزده شده است با روند تورمی سنگین‌تر از تورم عمومی مواجه بوده است. ماه‌های آخر سال گذشته تحرکات دیپلماسی در مذاکرات وین و انتظار به سرانجام رسیدن مذاکرات هســته‌ای همزمان با تصویب واردات هفتاد هزار دستگاه در بودجه سال ۱۴۰۱، به رکود و ســکون قیمت در بازار منجر شــد. اما مخالفت شورای نظارت بر سیاســت‌های نظام در روزهای آخر سال و حذف بند شناسایی درآمد واردات خودرو از بودجه مصوب مجلس و شــورای نگهبان در کنار سکون سنگین دیپلماسی در سال جدید، خوش‌بینی را از بازار دور کرد و

افزایش نرخ بیکاری ناشی از افزایش شدید حقوق و دستمزد در کنار کاهش قابل‌توجه حجم بازارها حتی در بازار مواد غذایی گریزناپذیر خواهد بود که تبعات اجتماعی مخربی خواهد داشت. به نظر اقتصاد دستوری به ایستگاه آخر رسیده است هرچند عبور از آن برای هیچ‌یک از ذی‌نفعان ساده نخواهد بود.

سال جدید با شدت افزایش قیمت مواجه شد. مخالفت با واردات خودرو در حالی به مجمع تشخیص مصلحت نظام نسبت داده شد، که ریاست مجمع موافقت خود را با واردات صراحتاً اعلام کرد و مشخص شد تمام این مقاومت‌ها محدود به شخصی خاص هست که سابقه حضور سه دهه‌ای در صنایع خودرویی دارد ولی همچنان متقاضی انتظار و صبر بیشتر برای بهبود این صنایع است. نهایتاً بعد از گذشت بیش از یک سال درگیری نه‌چندان پشت پرده، وزیر صنعت، معدن و تجارت خبر از آزادسازی واردات خودرو از خرداد سال جاری داد. درحالی‌که همچنان در اعلام آیین‌نامه اجرایی تعلل آزاردهنده برقرار ماند. نکته قابل‌توجه اما کاهش شدید تعرفه واردات خودروی سواری با حجم موتور زیر ۱۰۰۰ سی‌سی بود که در آیین‌نامه اخیر به ۵درصد رسید. میزان تعرفه‌ای که عموماً برای دارو لحاظ می‌شود و هرگز واردات کالای مصرفی مانند خودرو به این سطح تعرفه نرسیده بود. هرچند محصولات جهانی در این کلاس محدود است ولی زمزمه‌های واگذاری واردات خودرو به خودروسازان (حداقل این کلاس خاص که عملاً تعرفه‌ای بر واردات آن اعمال نخواهد شد) در کنار تلاش نسبتاً غیر شفاف و مخفیانه درو شرکت بزرگ دولتی برای واگذاری سهام تودر توی خود، نگرانی از یک برنامه‌ریزی جدید توزیع یک رانت جدید البته به نام مردم را تشدید می‌کند. پیرو دستور ریاست محترم جمهور، سهام شرکت‌های خودروسازی قرار است تا شهریورماه سال جاری به بخش خصوصی واگذار شود، تحرکات یک شرکت تجاری ساز مؤخر که به جعل تاریخ و عنوان برای مدیران خود و تیم کشی از صنایع دیگر مانند شوینده و مواد غذایی مشغول است در کنار این تصمیم این شبهه را ایجاد می‌کند که قرار است رانت عظیمی از واردات بی‌تعرفه خودروهای ارزان‌قیمت یک برند خاص اروپایی به این خریدار خصوصی اعطا شود که اگر محقق شود، وضعیت بازار خودرو به‌مراتب آشفته‌تر و غیرقابل کنترل‌تر می‌کند. هرچند این خواب خوش تعبیر نخواهد شد و با ورود خودروهای بی‌تعرفه به بازار موج انصراف محصولات بی‌کیفیت این شرکت‌ها به راه خواهد افتاد و شرکت‌ها با صدها هزار مشتری به‌شدت عصبانی مواجه می‌شوند. مشتریانی که به طمع تفاوت قابل‌توجه قیمت حاضر به خرید محصولات بسیار بی‌کیفیت داخلی شده‌اند و با ورود خودروی ارزان‌قیمت، حاضر به پذیرش محصولات قدیمی نخواهند بود. اما سردرگمی در سایر بخش‌های بازار همچنان آزاردهنده است. تعرفه واردات برای سایر خودروها هم کاهش‌یافته است هرچند افزایش تغییر نرخ ارز پایه گمرکی را خنثی نمی‌کند. اما مشکل در روشن نبودن آیین‌نامه و رویه واردات است. به نظر می‌رسد وزارت صنعت، معدن و تجارت تنها علاقه‌مند به واردات تحت کنترل شدید دولت است و علاقه به آزادسازی سایر بخش‌های بازار ندارد. به نظر خودروهای محبوب طبقه متوسط به سرنوشت خودروهای طبقه لوکس دچار خواهد شد. گزاره‌های غیرواقعی مانند بزرگ‌ترین بازار پورشه در جهان مبنای تصمیم‌گیری‌های است که به حذف و نارضایتی بخش دیگری از بازار خودروهای وارداتی ختم می‌شود. به نظر نمی‌رسد بازار خودروی وارداتی طعم آزادی دولت دهم را مجدداً بچشد و خودروهای قدیمی وارداتی همچنان بر در گرانی غیرمعقول خواهد چرخید تا بازار مونتاژکاران چینی در ایران خدشه‌دار نشود و مالکین پرقدرت و وابستگان سیاسی آن‌ها را خشمگین نکند، حتی اگر به قیمت از بین بردن حقوق صدهای هزار مصرف‌کننده ایرانی باشد! مهم‌ترین شایعه‌ای که پیرامون آیین‌نامه واردات خودرو مطرح است کاهش سقف ارزش مجاز واردات به ۱۷ و در برخی اخبار ۲۵ هزار دلار است. هرچند حذف شرط نمایندگی رسمی که با توجه به تحریم‌ها نشدنی هم بود عملی مثبت است ولی شایعات نگران‌کننده در خصوص سخت‌گیری در منشأ ارز در کنار الزام به سرمایه‌گذاری اجباری عایدی منافع واردات در صنایع خودروسازی به‌صورت مستقیم یا پرداخت وجوه به تولیدکنندگان، خبر از حذف محصولات متوسط خارجی می‌دهد.

همزمان با فرارسیدن سال جدید و عدم اجرای وعده حذف قرعه‌کشی، معاون خودرویی وزارت صنعت، معدن و تجارت از فروش دولتی خودرو خبر داد. به نظر می‌رسد وزارت صنعت، معدن و تجارت برای فرار از پاسخ‌گویی برای وعده‌های غیرقابل اجرا با بهانه عرضه شفاف و بیشتر خودرو، فروش را هم مشمول آیین‌نامه دولتی کرد تا بعد از قیمت‌گذاری دستوری، شاهد بازاریابی دستوری باشیم! در این آیین‌نامه عجیب نه‌تنها شرکت‌های دولتی که محصولات مشمول قیمت‌گذاری دستوری تولید می‌کنند که بخش خصوصی و سهامی عام مونتاژکار محصولات گزاف چینی هم ملزم به فروش در سامانه جامع فروش شدند. ایراد اتهام عرضه قطره‌چکانی برای انتفاع بیشتر به تولیدکنندگان در حالی مطرح می‌شود که زمان عرضه نهایتاً در بازه‌های کوتاه‌مدت در قیمت تأثیرگذار است و عرضه یکسان در هر بازه زمانی نهایتاً به یک قیمت تعادلی ختم می‌شود. درواقع تجمیع تقاضا خود می‌تواند سبب آشفتگی‌های مقطعی در بازار شود. درعین‌حال الزام به فروش خودروهای چینی که عمدتاً صف و انتظار نداشتند و بعضاً با شرایط مالی به مشتری واگذار می‌شدند در کنار محدودیت در خرید توسط مشتریانی که دارای خودرو هستند بسیار عجیب و دور از ذهن بود. این تلاش وزارت صنعت، معدن و تجارت بیشتر از آنکه به آرامش بازار منجر شود به کاهش سرمایه اجتماعی دولت ختم خواهد شد. آن هم در شرایطی که اصرار بر سیاست‌های انبساطی پولی و بی‌انضباطی مالی دولت، احتمالاً به تورم بالاتری در سال جاری ختم می‌شود. هدف یک‌میلیون و پانصد هزار دستگاهی تولید در سال جاری هم احتمالاً به عاقبتی بهتر از تولید یک‌میلیون و دویست هزار دستگاهی سال قبل نخواهد داشت. انحرافی ۳۰درصد در آمار تولید با ۲۵درصد تولید ناقص که عملاً میزان عرضه را به کمتر از نصف برنامه رساند. بحران تراشه در کنار مشکلات عدیده تأمین مالی در کنار کاهش درآمدهای ارزی از سیاست عوارض صادراتی، احتمالاً باعث شود میزان تولید در سال جاری نهایتاً به سال قبل برسد هرچند که در فروردین ماه سال جاری کاهش حدوداً ۲۵درصد گزارش شد! اصرار بر این مدل مدیریتی در وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌تواند تفاوت قیمتی بسیار معنی‌دار تا انتهای سال ایجاد کند. حتی اگر واردات هم صورت بگیرد نهایتاً موج تورمی قیمت‌ها را در مسیر افزایش قرار خواهد داد. احیای تفاهم هسته‌ای البته می‌تواند بازار را در سال جاری به محاق کامل ببرد ولی در سال آینده اگر به اصلاح ساختار مالی دولتی در ایران تن داده نشود، مسیر تورمی خود را مجدداً طی می‌کند.

> اگر واردات هم صورت بگیرد نهایتاً موج تورمی قیمت‌ها را در مسیر افزایش قرار خواهد داد. احیای تفاهم هسته‌ای البته می‌تواند بازار را در سال جاری به محاق کامل ببرد ولی در سال آینده اگر به اصلاح ساختار مالی دولتی در ایران تن داده نشود، مسیر تورمی خود را مجدداً طی می‌کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بحران تراشه در کنار مشکلات عدیده تأمین مالی در کنار کاهش درآمدهای ارزی از سیاست عوارض صادراتی، احتمالاً باعث شود میزان تولید در سال جاری نهایتاً به سال قبل برسد هرچند که در فروردین ماه سال جاری کاهش حدوداً ۲۵درصد گزارش شد.**
- **تجمیع تقاضا خود می‌تواند سبب آشفتگی‌های مقطعی در بازار شود. درعین‌حال الزام به فروش خودروهای چینی که عمدتاً صف و انتظار نداشتند و بعضاً با شرایط مالی واگذار می‌شدند در کنار محدودیت در خرید توسط مشتریانی که دارای خودرو هستند بسیار عجیب و دور از ذهن بود.**
- **به نظر می‌رسد وزارت صنعت، معدن و تجارت برای فرار از پاسخ‌گویی برای وعده‌های غیرقابل اجرا با بهانه عرضه شفاف و بیشتر خودرو، فروش را هم مشمول آیین‌نامه دولتی کرد تا بعد از قیمت‌گذاری دستوری، شاهد بازاریابی دستوری باشیم! در این آیین‌نامه عجیب نه‌تنها شرکت‌های دولتی که محصولات مشمول قیمت‌گذاری دستوری تولید می‌کنند.**

سایه جنگ اوکراین بر سفره جهانی

برای مقابله با ناامنی غذایی چه باید کرد؟

چکیده

جنگ روسیه و اوکراین چه تأثیری بر تأمین امنیت غذایی ایران و جهان دارد؟ آیا کشورهای دنیا می‌توانند مسیر جایگزینی در کوتاه‌مدت پیدا کنند؟ این مقاله را بخوانید.



محمدحسین عمادی

عضو سابق شورای اجرایی برنامه جهانی غذا (WFP)

چرا باید خواند:

اگر به مسئله امنیت غذایی و تأثیر حمله روسیه به اوکراین در این حوزه توجه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم شاید هیچ رویداد نظامی-امنیتی بین دو کشور (روسیه و اوکراین)، نتوانسته حوزه امنیت غذایی جهان را این‌چنین تحت تأثیر قرار دهد. دو کشور ۳۰ درصد تجارت جهانی گندم، یک‌پنجم ذرت و ۸۰ درصد از صادرات جهانی روغن آفتاب‌گردان را تولید می‌کنند به همین دلیل در کمتر از یک روز، قیمت بسیاری از غلات و دانه‌های روغنی در بازار جهانی با روند صعودی روبه‌رو شد. قیمت گندم به بیش از هزار دلار (برای هر تن) در بازار جهانی صعود کرد و باگذشت تنها یک هفته و کاهش دسترسی و افزایش ریسک و قیمت در بازار غلات و انرژی، همه دست‌اندرکاران بازار مواد غذایی را قانع ساخت که این بحران مختص غلات و دانه‌های روغنی نبوده و دامنه وسیعی از محصولات را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در ادامه اشغال جنوب اوکراین و بنادر اصلی صادرات غلات اوکراین (چورنومورسک، میکولائیف، اودسا، خرسون و یوژنه) و محدودیت صدور فیزیکی کالاها دومین شوک خود را به بازارهای جهان وارد کرد؛ اما با صف‌بندی اتحادیه اروپا و اعمال تحریم‌های گسترده مالی، تجاری و سیاسی و گره خوردن آن به بازار انرژی، بحران وارد مرحله تازه‌تری شده به‌نحوی که هم‌اکنون و با طولانی شدن جنگ دامنه و عمق آن، همه کارشناسان بین‌المللی، سازمان‌های مسئول امنیت غذایی و دولت‌ها را قانع ساخته که نتایج این تحولات می‌تواند دامنه‌ای به‌مراتب وسیع‌تر و مخرب‌تر از بحران غذایی سال ۲۰۰۸ میلادی بر جهان و منطقه داشته باشد. نکته‌ای که اهمیت این ناامنی غذایی را بیش‌ازپیش عیان ساخته تأثیر مخرب این بحران بر کشورهای فقیر جهان بخصوص بر کشورهای آفریقایی و خاورمیانه و فقرایی که نیازمند کمک‌های غذایی بین‌المللی هست. در این مقاله تحلیلی سعی خواهیم کرد چهار حوزه موضوعی را مورد بررسی قرار دهیم شامل: ۱- متغیرهای اصلی و مکانیزم تأثیرگذار جنگ اوکراین بر امنیت غذایی، ۲- عواقب و دامنه تأثیر جنگ بر امنیت غذایی جهان و منطقه، ۳- تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت آن بر امنیت غذایی در سطح ملی، و در ادامه ۴ - پنج اصل پیشنهادی به‌منظور پیشگیری از ظهور بحران در حوزه امنیت غذایی، که می‌تواند برای سیاست‌گذاران این حوزه در سطح منطقه‌ای و ملی مفید باشد.

۱ متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر صنعت غذا و کشاورزی ناشی از جنگ اوکراین

متغیرهای اصلی تأثیرگذار مستقیم تهاجم روسیه به اوکراین بر صنعت غذا و کشاورزی را می‌توان به چهار دسته عوامل مرتبط به شرح زیر تقسیم کرد و مورد تحلیل قرار داد:

هردو کشور از صادرکنندگان اصلی مواد غذایی و بازیگران غلات و روغن گیاهی در بازار جهانی هستند. با شروع جنگ، قیمت غلات که خود به دلیل اثرات کرونا و خشکسالی رو به افزایش بود، یک‌باره روند صعودی بیشتری به خود گرفت. گندم و ذرت اصلی‌ترین کالای تأمین‌کننده انرژی برای گرسنگان جهان و پناهندگان در مناطق بحران‌زده جهان است که توسط برنامه جهانی غذا (WFP) در ابعاد وسیع خریداری می‌شود. این در حالی است که تاکنون بیش از دو میلیون پناهنده و مهاجر بر اثر جنگ اوکراین به شمار افراد تحت پوشش اضافه‌شده است و هم‌زمان هم عرضه غلات را با محدودیت روبه‌رو کرده و هم تقاضا برای غلات را به‌شدت افزایش داده است.

اثرات شوک خبری در تغییرات قیمت و بحران امنیت غذایی بسیاری از دولت‌های بزرگ و کوچک جهان را بر آن داشته که برای جلوگیری از اثرات داخلی نسبت به خرید بیش از حد از بازار جهانی اقدام کنند، بدیهی است تأثیر این تقاضا در مورد خریدار بزرگی مانند کشور چین می‌تواند تأثیر بسزایی در وضعیت بازار بگذارد.

از سوی دیگر کشورهای صادرکننده مواد غذایی به‌خصوص غلات به‌منظور حفظ ثبات بازار داخلی خود و احیاناً طمع به قیمت آینده بازار نسبت به عرضه کالای تولیدی خود امتناع و صدور آن را با محدودیت جدی روبه‌رو کردند. بسیاری از قراردادهای خرید به‌صورت یک‌طرفه ملغی شد و همین فرایند علاوه بر شوک حقیقی باعث پیشی گرفتن تقاضا بر عرضه، قیمت‌ها را با افزایش تصاعدی و بیشتر روبه‌رو کرد.

کشور روسیه از اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان منابع انرژی فسیلی جهان بوده و به تأیید همه کارشناسان بازار انرژی روسیه تنها صادرکننده بی‌جایگزین بازار انرژی کنونی جهان است. همین نخریدن نفت این کشور از سوی آمریکا باعث شده که بلافاصله با شروع تهاجم و در مدت دو هفته گذشته همه حامل‌های انرژی با افزایش قیمت جدی روبه‌رو شود. صنعت کشاورزی و غذا که از اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی فسیلی در فرایند تولید و بازاررسانی است به‌شدت تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته و به‌صورت مرکب قیمت‌ها در حال افزایش است.

نکته دیگری که صنعت غذا و کشاورزی را تحت تأثیر مضاعف قرار داده، این است که روسیه صادرکننده عمده کودهای نیتروژن، پتاسیم و فسفر است و فقط در چند روز اولیه جنگ شاهد افزایش بیش از ۲۰۰ دلاری قیمت جهانی اوره در تن بوده است و ادامه این تنش می‌تواند هزینه‌های تولید را به‌شدت بالا ببرد و پیش‌بینی می‌شود که در تابستان و پاییز سال جاری بازار محصولات کشاورزی که در سال‌های قبل در این فصول میزبان محصولات روسیه و اوکراین بود، واکنش تورمی بیشتری را نشان دهد. هرچند صنعت تولید کودهای شیمیایی که تأثیر معنی‌داری در تولیدات کشاورزی به‌خصوص غلات دارند، ممکن است در کشور

محیط جهانی از نظر امنیت غذایی، قبل از تهاجم به اوکراین خود در بدترین شرایط ممکنه به سر می‌برد و اثر جنگ اوکراین به همین دلیل بسیار سریع، عمیق و مشهود است.

روسیه با مشکلی روبه‌رو نشود اما صدور این کالا به دلیل تحریم شدید مالی روسیه و ناامنی شبکه راه‌ها و صدور این کالا باعث خواهد شد که بهره‌وری تولید غلات در سال زراعی آینده در کل جهان کاهش معناداری پیدا کرده و معادله عرضه و تقاضا با مشکل مضاعف روبه‌رو شود.

۲ عواقب و دامنه تأثیر جنگ اوکراین بر امنیت غذایی جهان و منطقه

چهار متغیر گفته‌شده اثرات متقابل و پیچیده‌ای برهم گذاشته و باعث شده عواقب اصلی این بحران در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی بر امنیت غذایی تأثیر بگذارد. به‌صورت خلاصه و طبق تعریف سازمان خواروبار جهانی (FAO) امنیت غذایی عبارت است از دسترسی فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی (فراهمی غذا، دسترسی به غذا و قدرت خرید) مستمر و پایدار آحاد مردم به غذای کافی، سالم و مغذی. بر اساس همین تعریف می‌توان گفت جنگ اوکراین عملاً توانسته هر سه بعد امنیت غذایی را در سطح جهانی با چالش و خطر جدی روبه‌رو کند.

- از یک‌سو جنگ، فرایند تولید و برداشت غلات را در هر دو کشور با دشواری روبه‌رو کرده و طبعاً هم میزان تولید و هم بهره‌وری تولید را به دلیل محدودیت دسترسی به نهاده کود شیمیایی در فصل بهار و تابستان کاهش خواهد داد.
- صدور کالاهای اصلی غذایی از سوی صادرکنندگان با اختلال روبه‌رو شده و دسترسی به غلات و تجارت آن به دلیل محدودیت‌های تحریمی (مالی، تجاری و حمل‌ونقل) و مخاطرات تجارت میزان ذخیره کشورها را افزایش داده و موجودی قابل‌عرضه بازار کاهش خواهد یافت.
- کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان به دلیل افزایش قیمت و تورم مواد غذایی در سراسر جهان اصلی‌ترین مشکل خواهد بود که طبعاً در این میان کشورها و افراد کم‌درآمد و طبقات فقیر تحت تأثیر شدید قرار خواهند گرفت.

آنچه اثرات این بحران را ویژگی خاص می‌بخشد، آن است که محیط جهانی قبل از تهاجم به اوکراین خود در بدترین شرایط ممکنه به سر می‌برد و اثر جنگ اوکراین به همین دلیل بسیار سریع، عمیق و مشهود است. از یک‌سو تأثیر رکود اقتصادی براثر دو سال سلطه کرونا بر جهان و از سوی دیگر خشکسالی‌های مکرر در مناطق مختلف جهان به دلیل تغییرات اقلیمی، همراه با منازعات منطقه‌ای (به‌خصوص در سوریه و یمن)، مانند بحران غذایی بعد از جنگ جهانی دوم عرضه و تقاضای مواد غذایی و قیمت آن را به میزان جدی مورد مخاطره قرار داده بود. هم‌اکنون افزایش شدید قیمت انرژی نیز مانند بحران سال ۱۹۷۳ میلادی از سوی دیگر باعث تشدید مضاعف هزینه‌های تولید برای کشورهای درحال‌توسعه و کاهش ارزش پول ملی آن‌ها شده است. برخی کشورهای آمریکای لاتین نیز با افزایش شدید انرژی‌های فسیلی و رقابتی که با اتانول حاصل از ذرت وجود دارد، به‌سرعت رو به تولید ذرت جهت بیوفیول خواهند کرد که قطعاً باعث تشدید تصاعدی قیمت غلات در بازار جهانی خواهد شد. نهایتاً آنکه بر اساس تجارب گفته‌شده، تحریم‌های ایجادشده نیز تأثیرات متقابل شدید و پیش‌بینی‌ناپذیری بر اقتصاد جهان خواهد داشت که کشورهای فقیر و ۹۰۰ میلیون گرسنه در جهان بیشترین تأثیر از رویدادها را بر دوش خواهند کشید. برنامه جهانی غذا WFP هم‌اکنون در بیش از ۸۴ کشور جهان به‌خصوص در یمن، سوریه، لبنان، کشورهای آفریقایی ۱۱۵ میلیون نفر از ۹۰۰ میلیون گرسنه جهان را پوشش می‌دهد و این غذا از همین بازار تأمین شود و طبعاً با جنگ اوکراین میزان تقاضای غلات و قیمت آن به‌شدت افزایش و توان مالی سازمان‌های کمک‌کننده به‌شدت کاهش خواهد یافت. مؤسسات مرتبط با سازمان ملل (WFP, FAO, IFAD, CFS) معتقدند این بحران در سطح جهانی، قطعاً شمار فقرا و گرسنگان را بیش‌ازپیش افزایش خواهد داد و زمینه‌ساز یک بحران عمومی در سطح جهان خواهد بود و دسترسی به اهداف تعیین‌شده سازمان ملل (SDG1, SDG2, SDG10) را قطعاً با تأخیر جدی روبه‌رو خواهد کرد.

اما از منظر تأثیر منطقه‌ای و ژئوپلیتیک، نحوه انعکاس و اثرات این بحران نیز بسیار پیچیده و بهت‌آور است؛ به‌نحوی که کارشناسان معتقدند برخی نقاط جغرافیایی جهان از جمله قاره آفریقا، به‌خصوص شمال آفریقا و خاورمیانه (MENA) به‌مراتب بیش از دیگر مناطق تحت تأثیر این بحران قرار خواهند گرفت؛ درحالی‌که منطقه اروپا و آمریکای شمالی و کشورهای NATO که اصلی‌ترین کشورهای درگیر در این منازعه منطقه‌ای هستند، شاید کمترین تأثیر را از نظر امنیت غذایی پذیرا باشند. مردم روسیه هرچند دسترسی فیزیکی به غلات و غذا خواهند داشت، اما با کاهش قدرت خرید طبقه ضعیف به دلیل تحریم و کاهش ارزش پول ملی با مشکل روبه‌رو خواهند شد. در این میان، منطقه خاورمیانه که از منظر فائو از آسیب‌پذیرترین مناطق جهان از نظر ضریب امنیت غذایی است نیز با دشواری‌هایی جدی روبه‌رو خواهد شد. ده‌ها کشور در سراسر خاورمیانه، جنوب آسیا و شمال آفریقا سال‌هاست به ذخایر غنی گندم، ذرت و روغن‌نباتی روسیه و اوکراین وابسته هستند و هم‌اکنون با جنگ اوکراین از ناامنی غذایی شدید رنج می‌برند. برای مثال، طبق گزارش APK-Inform، در بازه زمانی جولای تا نوامبر ۲۰۲۱، اصلی‌ترین واردکنندگان غلات روسیه کشورهای ایران، ترکیه و مصر بوده‌اند؛ به‌نحوی که ۲۴ درصد غله صادراتی خود، معادل ۴.۳ میلیون تن را به ایران، ۳.۷ میلیون تن (۲۰ درصد) را به ترکیه و ۲.۷ میلیون تن (۱۵ درصد) را به مصر صادر کرده است. شاید بتوان کشورهای خاورمیانه را از جنبه تأثیرپذیری جنگ اوکراین بر امنیت غذایی به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ کشورهایی با اقتصاد متکی به نفت که می‌توانند در کوتاه و میان مدت به دلیل افزایش قیمت انرژی‌های فسیلی، نیاز غذایی خود و طبقه آسیب‌پذیر را از بازار جهانی تأمین کنند و گروه دوم کشورهایی با اقتصاد ضعیف و غیرنفتی که تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های مکرر از یک سو و افزایش قیمت انرژی از سوی دیگر باعث کاهش قدرت خرید

بحران کنونی در امنیت غذایی را باید یک دریچه فرصت تلقی کرد و از آن برای انتقال به یک سیستم غذایی پایدارتر بهره جست. باید برای انتقال فوری به یک سیستم غذایی قوی‌تر، پایدارتر، مؤثرتر و عادلانه طولانی‌مدت تلاش کنیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برنامه جهانی غذا(WFP) و دیگر سازمان‌های بشردوستانه همه سعی خود را به تأمین غذا برای فقرا و پناهندگان معطوف کرده‌اند درصورتی‌که تدوین سیاست‌های حمایتی و تسهیلات مالی به کشاورزان فقیر نه تنها می‌تواند آن‌ها را از گرسنگی رهایی بخشد بلکه می‌تواند فرایند تولید آن‌ها را بازسازی و تقویت کند تا خود به عنصری برای بهبود تولیدات زراعی تبدیل شوند.**
- **ایجاد چتر امنیت غذایی جهت گروه‌های آسیب‌پذیر و تأمین حداقل نیازهای غذایی این گروه‌ها از طریق افزایش دسترسی اقتصادی و قدرت خرید و سهمیه‌بندی کالاهای غذایی، شاید اصلی‌ترین دغدغه برنامه‌ریزان اقتصادی در سال پیش رو باشد.**
- **مردم روسیه هرچند دسترسی فیزیکی به غلات و غذا خواهند داشت، اما با کاهش قدرت خرید طبقه ضعیف به دلیل تحریم و کاهش ارزش پول ملی با مشکل روبه‌رو خواهند شد.**
- **در این میان، منطقه خاورمیانه که از منظر فائو از آسیب‌پذیرترین مناطق جهان از نظر ضریب امنیت غذایی است نیز با دشواری‌هایی جدی روبه‌رو خواهد شد.**

دولت‌ها و قشر کم‌درآمد در این کشورها شده و طبعاً این گروه بیشترین فشار را در این بحران تحمل خواهند کرد.

۳ دامنه تأثیر جنگ اوکراین بر امنیت غذایی در ایران و روش‌های پیشگیری از آن

با یک نگاه کلی شرایط امنیت غذایی در ایران در بین دو دسته کشورهایی که در فوق به آنها اشاره کردیم قرار می‌گیرد.

بر اساس شاخص‌های ضریب ناامنی غذایی سازمان خوارو بار جهانی فائو وضعیت امنیت غذایی ایران در سطح ملی و با وجود تحریم‌های شدید و ۱۰ سال رشد منفی اقتصادی و تحریم صدور نفت به وخامت برخی از کشورهای غیر منطقه نیست. از سوی دیگر، ایران سهم عمده‌ای از غلات مورد نیاز مصرف انسانی را خود تأمین می‌کند؛ ولی افزایش قیمت جهانی غلات (به‌خصوص ذرت) و دانه‌های روغنی جهت تغذیه دام و طیور که اصلی‌ترین اقلام واردات ایران است، مهم‌ترین چالش مدیران اقتصادی کشور خواهد بود. البته افزایش قیمت سوخت‌های فسیلی و امکان صادرات محدود نفت، می‌تواند امکان تأمین نهاده‌های دامی و نیازمندی‌های اساسی در سطح ملی را تسهیل کرده و در صورت به نتیجه رسیدن برجام، قطعاً امنیت غذایی در سطح ملی دل‌نگرانی اصلی مدیران اقتصادی کشور در سال جدید نخواهد بود. شاید نگرانی دیگر تأمین کودهای شیمیایی برای زارعان است؛ هرچند ایران در کود اوره خود صادرکننده است، اما کودهای فسفات و پتاسیم که با افزایش قیمت روبه‌رو بوده‌اند، چالش اصلی کشاورزان خواهد بود و می‌تواند بهره‌وری تولید در سال آتی را کاهش دهد. شاید روابط اقتصادی نزدیک ایران و روسیه در دوران تحریم، فضایی مناسب برای هر دو کشور فراهم کند تا برخی نهاده‌ها و کالاهای مورد نیاز کشاورزی خود را به‌صورت تهاتر مبادله کرده و از موانع تحریمی عبور کنند.

به نظر می‌رسد نگرانی اصلی امنیت غذایی در ایران، نه در سطح ملی بلکه در سطح گروه‌های درآمدی و از بُعد قدرت خرید خانوارها و دسترسی دهک‌های کم‌درآمد در کشور خواهد بود.

۱۰ سال رکود اقتصادی ممتد و کاهش ارزش پایه پولی کشور باعث شده دهک‌های بیشتری از جامعه به زیر خط فقر و بخش ریسک‌پذیر و ناامن غذایی منتقل شوند. افزایش شمار فقرای غذایی و شکاف عمیق اقتصادی-اجتماعی ایجادشده، می‌تواند به‌صورت بالقوه، هم شاخص‌های امنیت غذایی را با مخاطره جدی روبه‌رو کند و هم به نیروی اجتماعی تهدیدکننده ثبات و امنیت ملی تبدیل شود. ایجاد چتر امنیت غذایی جهت گروه‌های آسیب‌پذیر و تأمین حداقل نیازهای غذایی این گروه‌ها از طریق افزایش دسترسی اقتصادی و قدرت خرید و سهمیه‌بندی کالاهای غذایی، شاید اصلی‌ترین دغدغه برنامه‌ریزان اقتصادی در سال پیش رو باشد.

۴ پنج اصل به‌منظور پیشگیری از ظهور بحران در حوزه امنیت‌غذایی

بر اساس تجارب جهانی در نیم قرن گذشته و اصول نظری علم اقتصاد و تجارت می‌توان پنج اصل را جهت پرهیز از ظهور و تشدید ناامنی غذایی در زمان بحران‌هایی همچون جنگ‌های منطقه‌ای و ظهور حوادث و بیماری‌های عالم‌گیر مورد توجه قرار داد. این پنج اصل پیشنهادی و برگرفته از تجارب جهانی که می‌تواند جهت جلوگیری از اثرات منفی جنگ اوکراین بر امنیت غذایی راهنمای عمل قرارگیرد، عبارت‌اند از:

۱.۴- در زمان ظهور بحران و شروع آن باید برای جریان‌های باز تجاری بین کشورها به مواد غذایی را کاملاً باز نگه داشت و از ایجاد هرگونه موانع تجاری و محدودیت‌های صادرات جلوگیری کنیم چون قطعاً به همه طرف‌ها آسیب می‌رسانند. بهترین تجربه در این زمینه به شروع بحران غذایی در سال ۲۰۰۸ و ظهور بیماری کرونا بازمی‌گردد که ذخیره‌سازی و جلوگیری از صادرات مواد غذایی باعث شوک مضاعف کمبود مواد غذایی گردید اما باگذشت زمان و هماهنگی به‌عمل‌آمده از سوی سازمان‌های تجاری بین‌المللی این بحران کاهش‌یافته و تأثیر مخرب آن محدود شد.

با شروع جنگ اوکراین برای بار دیگر برخی کشورها در جهت منافع ملی خود اقدام به افزایش واردات و ذخیره‌سازی و یا جلوگیری از صادرات کردند و همین امر از سوی برخی کشورهای چون، ایالات متحده، مجارستان، صربستان، اندونزی و ترکیه در حال حاضر باعث افزایش قیمت جهانی آرد و روغن گردیده. این موانع همان‌طور که در بخش قبل بیان شد بیشترین تأثیر منفی را بر امنیت غذایی کشورهای فقیر می‌گذارد. ممنوعیت موقت صادرات گندم از روسیه و اوکراین به مصر نه‌تنها این کشور را تحت تأثیر قرارداد بلکه شوک وارده به مصر باعث توقف صادرات گندم از مصر به یمن باعث زیان‌های ویرانگر بر مردم یمن شد.

۲.۴- باید به روند تولید مواد غذایی کنونی در کشورهای جهان کمک کرد تا کاهش تولید و تجارت از سوی روسیه و اوکراین تأثیر کمتری بر بازار جهانی داشته باشد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که حتی اگر کشاورزان اوکراین بتوانند در هفته‌های آینده به تولید خود ادامه دهند کماکان با کاهش عرضه روبرو خواهیم بود. در حال حاضر، یک‌سوم ذرت در آمریکا و نزدیک به ۴ میلیون تن از گندم تولیدی جهان برای تولید اتانول و سوخت استفاده می‌شود. بخش بزرگی از سویاهای آمریکایی و کلزاهای اروپایی نیز برای بیودیزل استفاده می‌شود. بدیهی است این میزان تولید می‌تواند به چرخه غذا بازگشته و تا حدی کمبود را جبران کند

۳.۴- کشورهای جهان با به اشتراک گذاشتن اطلاعات و داده‌های خود باید تصویر شفاف‌تری از وضعیت بازار و ذخایر استراتژیک خود در اختیار همدیگر قرار دهند تا تصویری واضح از تبادلات و تنگناهای تجاری در سطح بین‌الملل به وجود آمده و آسیب‌شناسی زنجیره تأمین به‌صورت دقیق انجام گیرد. دولت‌ها باید باهم همکاری کرده تا داده‌ها را به‌اشتراک بگذارند. نقش سازمان‌های بین‌المللی در فراوری این اطلاعات و پیشگیری از ابهام و شوک مضاعف به بازار نقش و سهم عمده‌ای در کنترل شرایط و پیشگیری از بحران خواهد داشت.

۴.۴- برنامه جهانی غذا (WFP) و دیگر سازمان‌های بشردوستانه همه سعی خود را به تأمین غذا برای فقرا و پناهندگان معطوف کرده‌اند درصورتی که تدوین سیاست‌های حمایتی و تسهیلات مالی به کشاورزان فقیر نه‌تنها می‌تواند آن‌ها را از گرسنگی رهایی بخشد بلکه می‌تواند فرایند تولید آن‌ها را بازسازی و تقویت کند تا خود به عنصری برای بهبود تولیدات زراعی تبدیل شوند.

۵.۴- بحران کنونی در امنیت غذایی را باید یک دریچه فرصت تلقی کرد و از آن برای انتقال به یک سیستم غذایی پایدارتر بهره جست. باید برای انتقال فوری به یک سیستم غذایی قوی‌تر، پایدارتر، مؤثرتر و عادلانه طولانی‌مدت تلاش کنیم. چنین سیستم به‌طور چشمگیری کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و روند زوال تنوع زیستی را کاهش می‌دهد؛ وابستگی کمتر به کود و آفت‌کش‌های شیمیایی داشته باشد.

> یک‌سوم ذرت در آمریکا و نزدیک به ۴ میلیون تن از گندم تولیدی جهان برای تولید اتانول و سوخت استفاده می‌شود. بخش بزرگی از سویاهای آمریکایی و کلزاهای اروپایی نیز برای بیودیزل استفاده می‌شود. بدیهی است این میزان تولید می‌تواند به چرخه غذا بازگشته و تا حدی کمبود را جبران کند

در اغلب کشورهای دنیا تصریح شده است که هر سهامدار جزئی از حق دریافت و نظارت بر دفاتر و قراردادهای مالی و همچنین اطلاع از حقوق مدیران در هر سطحی برخوردار است. بر این اساس نه‌تنها سهامدار حداقلی می‌تواند به عنوان یک ناظر بیرونی به شفافیت و در نتیجه کاهش فساد دولتی کمک نماید، بلکه بر اساس این نظارت زمینه‌سازی لازم برای بهبود بهره‌وری را نیز فراهم می‌آورد.

شرکت‌های دولتی و دردسرهای آنها

چرا خصوصی‌سازی به بن‌بست رسیده است؟

نشانه

فرآیند خصوصی‌سازی در ایران در چه مراحلی انجام شد و در هر مسیر چه موانع و مشکلاتی در مسیر بود؟ چرا خصوصی‌سازی به بزرگ‌تر شدن شرکت‌های دولتی انجامید و چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.



امیر ناظمی

پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری فناوری

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره سرنوشت خصوصی‌سازی، موانع و مشکلات آن در ایران و جهان بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

چکیده

شرکت‌های دولتی از یک سو در سال‌های اخیر در سطح جهانی موردتوجه قرارگرفته‌اند، و از سوی دیگر تحلیل‌های مختلف ملی نشان می‌دهد توسعه و ارتقای وضعیت اقتصادی و صنعتی کشور می‌تواند تأثیرپذیر از کارکرد و سیاست‌های شرکت‌های دولتی باشد. شرکت‌های دولتی در ایران علی‌رغم خصوصی‌سازی‌های انجام‌شده، به دلایل متنوعی (ازجمله خریداری آن‌ها توسط بخش شبه‌دولتی) همچنان بر بخش عمده‌ای از تولیدات اقتصادی کشور به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرگذار هستند. علاوه بر آن بخشی از شرکت‌های حاکمیتی که در فهرست واگذاری‌ها قرار ندارند، نیازمند سیاست‌گذاری‌های مناسب هستند. مجموعه این دلایل منجر به بررسی عمیق‌تر در خصوص ضرورت بازاندیشی در نظام حکمرانی شرکت‌های دولتی شده است. شرکت‌های دولتی البته چالش بزرگ‌تری نیز در مواجهه با افکار عمومی دارند: فساد!

از یک سو اخبار مربوط به اختلاس‌ها و حقوق نجومی که دربردارنده «فساد مالی» است در میان مردم فراگیری دارد و از سوی دیگر نحوه انتصابات مدیران کلیدی این شرکت‌هاست که حساسیت عمومی را بیش از گذشته کرده است، اشاره به کلیدواژگانی مانند «آقازادگان» یا «سلسله دامادیان» یا «ژن خوب» یا حتی اشاره به فارغ‌التحصیلان دانشگاه امام صادق نوعی واکنش به انتصابات در این شرکت‌ها بوده است.

در این گزارش ابتدا برخی از تغییرات جهانی در حوزه شرکت‌های دولتی مرور شده است و در ادامه وضعیت کشور به‌صورت اجمالی مرور شده است. درنهایت در بخش آخر فهرستی از سیاست‌های پیشنهادیِ بلندمدت و کوتاه‌مدت به‌منظور ارتقای حکمرانی شرکت‌های دولتی ارائه‌شده است.

مقدمه

آنچه با نام رقابت‌پذیری از آن یاد می‌شود، در سطح ملی امری جز برآیندی از رقابت‌پذیری بنگاه‌های آن کشور نیست. بررسی روند رشد کشورهای نوظهور مانند چین و هند نشان می‌دهد، رشد این قدرت‌های جدید همراه با افزایش رقابت‌پذیری بنگاه‌های این کشور در سطح جهانی بوده است. بر اساس همین نگاه به موضوع رقابت‌پذیری و مجموعه‌ای از دلایل اقتصادی-سیاسی، واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و همچنین فرآیندی که با نام خصوصی‌سازی شناخته می‌شود، تقویت شد.

فرآیند خصوصی‌سازی تلاش داشت با اتکا به استدلال‌هایی که نظریه‌های نئوکلاسیک و لیبرال نیز آن را تقویت می‌کرد، بهره‌وری اقتصادی را در کل افزایش دهد و از سوی دیگر مداخلات دولت‌ها را کاهش دهد. به این ترتیب فرآیند خصوصی‌سازی در صدر برنامه‌های اقتصادی قرار گرفت. فرآیندی که در ایران نیز در دهه ۱۳۸۰ آغاز شده است. سیاست خصوصی‌سازی به مانند هر سیاست دیگری از پیچیدگی‌های خاص خود رنج می‌برد و ساده‌انگاری در مواجهه با آن و همراه شدن نیت‌ها و اراده‌های سیاسی در کنار این فرآیند، منجر به شکست بخش قابل توجهی از خصوصی‌سازی‌ها شد. به عنوان نمونه، روند طی شده در سال‌های گذشته همراه با این واقعیت بوده است که خصوصی‌سازی در کشور اغلب منجر به انتقال شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واقعی نشده است. تنها ۲۳ درصد از کل واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی بوده است. به این ترتیب افزایش رقابت‌پذیری بنگاه‌های کشور (و با فرض این واقعیت که همچنان این بنگاه‌ها در نهادهای عمومی یا توسط بخش دولتی یا حاکمیتی اداره می‌شود) همچنان نیازمند برنامه‌ای دولت‌پیش‌ران است.

از سوی دیگر به غیر از تجربیات نامناسب در زمینه واگذاری‌های به بخش خصوصی، در جهان و به طور خاص در کشورهای نوظهور نیز پس از دوره خصوصی‌سازی می‌توان نسل دوم نگاه به شرکت‌های دولتی را یافت. در نسل دوم توجه دولت‌ها معطوف به مدیریت و حکمرانیِ شرکت‌های دلتی شده است، که به هر دلیل واگذاری نشده‌اند یا امکان واگذاری‌شان به دلایلی مانند امنیت ملی یا تعهدات دولتی یا حاکمیتی بودن یا... وجود ندارد.

به این ترتیب می‌توان دو نسل از مواجهه با شرکت‌های دولتی را در سطح جهانی بازشناسی کرد:

نسل اول- خصوصی‌سازی: در این دوره تاریخی که با فروپاشی شوروی و تجزیه کشورهای بلوک شرق گسترش شدیدی یافت، دولت‌ها اقدام به خصوصی‌سازی بنگاه‌های تحت مالکیت خود کردند. اگرچه برخی از این بنگاه‌ها به دلایلی از خصوصی‌سازی بازماندند.

نسل دوم- حکمرانی مناسب شرکت‌های دولتی: توسعه شرکت‌های دولتی در بازه زمانی ۲۰۰۵ تاکنون و رشد تعدادی از شرکت‌های دولتی در رتبه‌بندی‌های جهانی (که بخش عمده‌ای از آن‌ها متعلق به کشور چین است)، قدرت گرفتن دیدگاه‌های دموکرات-سوسیال، تجربه موفق چین در توسعه اقتصادی بر پایه نظام سرمایه‌داری دولتی[1]، توسعه ابزارهای نظارتی و مفاهیم حکمرانی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **به‌منظور استقرار نظام مدیریت کارا و متحول کلیه فرایندهای مدیریتی شامل، جذب و انتصاب، آموزش و پرورش، تشویق و پاداش به عملکردهای بهتر و ارتقای مدیران موفق‌تر و توانمندتر باید مورد بازنگری قرار گیرد.**
- **ایجاد توازن در رقابت میان نهادهای شبه‌دولتی با بخش خصوصی تنها از طریق اعمال سیاست‌های هماهنگ و در راستای سیاست‌های توسعه صنعتی و اقتصادیِ شرکت‌های دولتی امکان‌پذیر است. شرکت‌های دولتی شاید بتوانند این بازی یک‌سویه را به سمت تعادل بیشتر سوق دهند.**
- **سیاست خصوصی‌سازی به مانند هر سیاست دیگری از پیچیدگی‌های خاص خود رنج می‌برد و ساده‌انگاری در مواجهه با آن و همراه شدن نیت‌ها و اراده‌های سیاسی در کنار این فرآیند، منجر به شکست بخش قابل توجهی از خصوصی‌سازی‌ها شد.**

و همچنین باقی ماندن برخی از شرکت‌های دولتی با ماموریت‌های حاکمیتی، زمینه‌ساز توسعه دیدگاه‌هایی شد که به دنبال ارتقای وضعیت حکمرانی شرکت‌های دولتی بودند.

مواجهه دولت‌ها با شرکت‌های دولتی در دوران پس از جنگ سرد را می‌توان در دو نسل اصلی که در تصویر زیر به‌صورت شماتیک آمده است، بازشناسی کرد.

شکل ۱ - نگاه به شرکت‌های دولتی در سطح جهانی



این گذار از دوره اول به دوم را نه به عنوان بازگشت به ایده شرکت‌داری دولتی، بلکه به عنوان دیدگاهی مکمل می‌توان نگریست، که به دولت‌ها اجازه می‌دهد به‌منظور انجام وظایف حاکمیتی خـود درکنار بخش خصوصی (و نـه با حذف این بخش) به فعالیت بپـردازد. بخش اول، یعنی خصوصی‌سازی، در دهه‌های اخیر مدام مورد ارزیابی و بازخوانی بوده است که از آن گذر می‌شود. این یادداشت بر بخش دوم، یعنی «حکمرانی مناسب شرکت‌های دولتی» تمرکز دارد.

حکمرانی مناسب شرکت‌های دولتی

شرکت‌های دولتی در یک دهه اخیر مجدداً تبدیل یکی از موضوعات موردتوجه در حوزه اقتصاد شده‌اند. روندهای انتهای قرن بیستم و سال‌های ابتدایی دهه ۲۰۰۰ این پیش‌فرض را ایجاد کرده بود که روند خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه و رشد بالای شرکت‌های خصوصی‌شده در کشورهای توسعه‌یافته، در عمل اهمیت موضوع شرکت‌های دولتی را خواهد کاست. به همین دلیل اهمیت نظری و پژوهشی شرکت‌های دولتی رو به کاهش گذاشت، اما به دلایل متنوعی این روند در جهان با تردید و عدم‌قطعیت مواجه شد. به نحوی که در فهرست فورچون ۵۰۰ که شرکت‌های بزرگ جهانی را فهرست می‌کند، در حالی که سهم شرکت‌های دولتی به سطح ۹ درصد در سال ۲۰۰۵ رسیده بود، در سال ۲۰۱۴ به سهم ۲۳ درصدی بازگشت! در این بخش به برخی از مهم‌ترین روندها و درس‌آموخته‌های تجربی در جهان در خصوص این شرکت‌ها اشاره می‌شود.

رشد بالای شرکت‌های دولتی

برخلاف انتظار متداول و برخلاف بسیاری از استدلال‌هایی که در خصوص ناکارآمدی شرکت‌های دولتی طرح می‌شد، در واقعیت در ۱۰ سال گذشته شرکت‌های دولتی در مقایسه با شرکت‌های خصوصی از رشد بالاتری برخوردار بوده‌اند. این رشد را می‌توان در قالب دو شاخص عمده اقتصادی یعنی میزان درآمد و تعداد شرکت‌های بزرگ جهانی مشاهده کرد.

از سـال ۲۰۰۶ تاکنون رشد شرکت‌های دولتی بر اساس درآمد که در فهرست فورچون ۵۰۰ هستند، بیش از ۵۰۰ درصد رشد داشته است. این در حالی است که تعداد این شرکت‌ها نیز افزایش یافته است. آنچه اهمیت را بیشتر می‌کند، آن است که این آمار تنها مربوط به شرکت‌هایی است که دولت بیش از ۵۰ درصد سهام دارد، اگر این امر به شرکت‌هایی که دولت‌ها دارای سهام اقلیتی هستند، تعمیم یابد، رشد بسیار فراتر از انتظار بوده است. در فهرست فورچن روند رشد ۵۰۰ شرکت دولتی بررسی شده است؛ بر اساس گزارش فورچون می‌توان مشاهده کرد که چین به تنهایی تأثیری جدی در این تغییرات داشته است. سهم حدود ۸ درصدی شرکت‌های دولتی در سال ۲۰۰۶ به ۲۳ درصد در سال ۲۰۱۴ رشد یافته است، که بیش از هر عاملی ناشی از رشد شرکت‌های چینی بوده است. چینی‌ها که در سال ۲۰۰۶ سهم ۳ درصدی شرکت‌های دولتی از کل فهرست را داشته‌اند، در سال ۲۰۱۴ به سهم ۱۵ درصدی دست یافته‌اند. اما این امر به معنای آن نبوده است که در جهان نیز روند پیشین (یعنی کاهش شرکت‌های دولتی ادامه یافته باشد)، بلکه در جهان نیز شرکت‌های دولتی دارای رشد بوده‌اند.

شرکت‌های دولتی بزرگ

شرکت‌های دولتی به سمت بزرگ‌شدن پیش می‌روند. بر اساس این تغییر شرکت‌های کوچک و متوسـط[۲] دولتی در عمل یا واگذار شده یا با شرکت‌های دیگر ادغام شده و هولدینگ‌های بزرگ دولتی شـکل گرفته است. این شرکت‌های بزرگ حتی در میان فهرسـت ۵۰۰ شرکت برتر از ویژگی بزرگ‌تر بودن برخوردار هستند. همانگونه که در جدول زیر آمده است، سهم این شرکت‌ها نسبت به تعداد، در تمامی دهه گذشته رو به افزایش بوده است.

اگر سهم دولت در این شرکت‌ها را بر حسب ۵ ویژگی زیر بررسی نماییم، مشاهده می‌شـود که عمدتاً شـرکت‌های دولتی دارای نیروی انسانی بیشتر هستند، هر چند ممکن است میزان سود آن‌ها در مقایسه با قیمت سهام آن‌ها (بازدهی سرمایه) از لحاظ رقابت‌پذیری پایین‌تر از بنگاه‌های خصوصی باشند:

- سهم سهام
- سهم نیری کار
- سهم از درآمد
- سهم از دارایی
- سهم از سود.

به عبارت دیگر شـرکت‌های دولتی، ولو آن‌هایی که در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر هستند، اگر چه سهم ۲۳ درصدی را از لحاظ تعداد را در اختیار دارند، اما سهم بیش از ۳۰ درصدی از تعداد نیروی کار را کسب کرده‌اند. این در حالی است که سهم سودآوری آن‌ها در حدود ۲۰ درصد (و پایین‌تر از سهم تعداد شرکت) است. این امر در خصوص آمار فورچون ۵۰۰ (سال ۲۰۲۰) باز هم به نفع شرکت‌های دولتی تغییر یافته است به نحوی که سهم درآمدی و سهم دارایی آن‌ها از مشابه‌های غیردولتی‌شان بسیار بیشتر است.

حکمرانی مناسب شرکت‌های دولتی، اولویتی برای مناطق درحال توسعه

بررسی رشد شرکت‌های دولتی در بازه ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ و در میان فهرست فورچون، بر حسب منطقه جغرافیایی، نشـان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه، نیازمندی بیشتری به حکمرانی مناسب‌تر شرکت‌های دولتی دارند. میزان رشد شرکت‌های دولتی بر حسب مناطق جغرافیایی نشان می‌دهد که اروپا و آمریکای شمالی با رشد شرکت‌های دولتی مواجه نبوده‌اند، اما سـایر مناطق مانند آسیا، آمریکای مرکزی و لاتین و چین رشد شرکت‌های دولتی را تجربه کرده‌اند. اگر بر حسب توسعه‌یافتگی کشورها همین مقایسه انجام شود، نشان داده می‌شود که تعداد شرکت‌های دولتی متعلق به کشورهای توسعه‌یافته، در ۱۰ سال گذشته کاهش یافته و به‌صورت وارون سهم شرکت‌های دولتی در کشورهای توسعه‌یافته با رشد حدود ۴۰۰ درصدی از لحاظ تعداد، برخوردار بوده است. هر چند بخش خصوصی در این کشورها نیز از میزان رشد بیشتری برخوردار بوده است. به عبارت دیگر در سال ۲۰۰۵ سهم شرکت‌های بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه ۷ شرکت بوده است و در سال ۲۰۱۴ این عدد به ۳۴ شرکت رسیده است. به این ترتیب اگرچه غلبه شرکت‌های بزرگی که از کشورهای در حال توسعه وارد بازار جهانی شده‌اند، با شرکت‌های دولتی بوده است (۷۴.۲ درصد) اما سهم بخش خصوصی نیز به موازات رشد کرده است.

مقایسـه آمار فورچن این واقعیت را تصریح می‌کند کـه دیرآمدگان[۳] برای ورود به بازارهای جهانی در عمل متکی به شرکت‌های اولا بزرگ، ثانیاً دولتی و ثالثاً همراه با رشد بخش خصوصی بوده‌اند.

بررسی تفکیکی وضعیت کشورهای مختلف نشان‌دهنده ابعاد دیگری از این موضوع خواهد بود. بر اساس این جدول می‌توان گفت که کشورهای نوظهور تعداد شرکت‌های دولتی بزرگشان نه‌تنها کاهش نیافته است، بلکه افزایش را نیز شاهد بوده‌ایم. اما بخش دیگر این واقعیت آن است که به موازات رشد شرکت‌های دولتی، شرکت‌های خصوصی در آن کشورها نیز رشد یافته است. حتی در کشوری مانند چین که در سال ۲۰۰۵ در میان شـرکت‌های بزرگ ۱۴ شرکت دولتی داشته اسـت، در سال ۲۰۱۴ به سهم ۷۶ شـرکت رسیده است، اما از سـوی دیگر باید توجه داشت که در سال ۲۰۰۵ در حدود ۸۸ درصد از شرکت‌های چینی دولتی بوده‌اند و در سال ۲۰۱۴ این سهم به ۸۰ درصد رسیده است.

شرکت‌های دولتی توانمندی بیشتری برای همکاری‌های بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی دارند. بخش اعظمی از حوزه‌های بزرگی مانند نفت‌وگاز، پتروشیمی و حمل و نقل، که بیشترین جذابیت را برای سرمایه‌گذاران خارجی دارند، عملاً دولتی یا در دست نهادهای شبه‌دولتی هستند.

تنوع در مالکان شرکت‌های دولتی

در کشـــورهای مختلف معانی متفاوتی از شـــرکت‌های دولتی وجود دارد. بررســـی و مقایسه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که می‌توان شرکت‌های دولتی را بر حسب مالکین آن‌ها به سه نوع تقسیم کرد:

- شرکت‌های با مالکیت دولت مرکزی
- شرکت‌های با مالکیت شهرداری‌ها
- شرکت‌های با مالکیت دولت‌های محلی.

در تمامی این کشورها سهم شرکت‌های دولتی با مالکیت شهرداری بیش از سایر نهادها است. در اغلب کشورهای توسعه‌یافته می‌توان رتبه نخست شرکت‌های دولتی را به شرکت‌های تحت مالکیت شهرداری‌ها، پس از آن دولت‌های محلی و نهایتاً دولت‌های مرکزی دانست.

از ســـوی دیگر در کشورهای توسعه‌یافته مشاهده می‌شود که شرکت‌های مربوط به شهرداری‌ها از جنس شرکت‌های کوچک و متوسط و شرکت‌های متعلق به دولت مرکزی شرکت‌های بزرگ هستند. به عبارت عنوان مثال در حالی که از بعدِ تعداد، در سوئد تنها ۲۶ درصد از شرکت‌های دولتی متعلق به دولت مرکزی است، بیش از ۶۰ درصد از درآمد و بیش از ۶۶ درصد از نیروی کاری که در شـــرکت‌های دولتی کار می‌کنند، متعلق به شرکت‌های دولت مرکزی هستند. همین ساختار در خصوص شرکت‌های دولتی کشور آلمان نیز صادق است. در آلمان نیز که تنها ۲ درصد از شرکت‌های دولتی تحت مالکیت دولت مرکزی اســـت، ۲۲ درصد از درآمد و نیروی کار مربوط به همین ســـهم اندک دو درصدی است.

در کشـــورهای توسعه‌یافته سهم شرکت‌های دولتی تحت مالکیت دولت مرکزی تأثیرپذیر از نوع حاکمیت و ساختار کلان سیاســـی-اقتصادی این کشورها است. به عنوان نمونه در سوئد به عنوان کشوری با ساختار سیاسی سوسیال-دموکرات، تعداد شرکت‌های دولتی تحت مالکیت دولت مرکزی از کشورهای توسعه‌یافته لیبرال‌تر است.

تغییر ادراک از شرکت‌های دولتی

جایگاه شـــرکت‌های دولتی از یک شـــرکت تجاری به سمت ترکیبی از فعالیت‌های تجاری و اجتماعی پیش رفته است. شرکت‌های دولتی به دلیل دولتی بودن، تنها دارای مأموریت سودآوری نیستند. بر این اساس، تصمیم‌گیری در خصوص این شرکت‌ها نیز در سطح کلان می‌تواند مبتنی بر ترکیب دو عامل فوق باشد. آن گونه که در نمودار زیر نیز آمده است، می‌توان ۴ گونه شرکت‌های دولتی را به این ترتیب بازشناسی کرد. الگوی مناسب در وضعیتی است که خلق ارزش‌های اجتماعی در کنار ســـودآوری وجود دارد. هرچند در حوزه‌های راهبردی می‌توان شرکت‌هایی با ضررهی یا با دریافت بودجه‌های دولتی را نیز تصور کرد، که خلق ارزش‌های اجتماعی را مأموریت دارند. این تغییر ادراک که به سمت وظایف اجتماعی همراه خواهد بود، با برخی از تغییرات در سایر بخش‌های مدیریت و نظارت که به‌صورت اجمالی به آن‌ها اشاره شده است.

ذی‌نفعان متنوع

همزمان با تغییر مأموریت شرکت‌های دولتی، ذی‌نفعان اصلی این بنگاه‌ها نیز تغییر می‌یابند. آنچه پیش‌تر با نام «مارپیچ سه‌گانه»[۴] نامیده می‌شد و مرادش ترکیب سه‌گانه ۱) دولت، ۲) صنعت و ۳) مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی بود، امروزه تغییر یافته است و تبدیل به «مارپیچ ۵ گانه»[۵] شده است. بر اساس این مفهوم ذی‌نفعان اصلی در یک شرکت دولتی به غیر از سه‌گانه پیشین، دو عضو جدیدتر نیز دارد: ۴) سازمان‌های مردم‌نهاد و بنیادهای غیرانتفاعی و ۵) شهروندان خودانگیخته. این ۵گانه نه‌تنها نشان‌گرِ ذی‌نفعان غیررسمی است، بلکه در سال‌های اخیر در فرآیندهای مختلف سازمان، مانند ترکیب هیئت مدیره، نیز حضور رسمی دارند. به این ترتیب در شرکت‌های دولتی تلاش شده است تا در قالب معرفی اعضای هیئت مدیره به‌صورت متنوع از میان این ۵ بازیگر یا با ایجاد نهادهای نظارتی متشکل از این اعضا میزان بهره‌گیری از این بازیگران را بیشینه سازند.

شـــرکت‌های دولتی به این ترتیب نقشی فراتر از شـــرکت تجاری گرفته و زمینه‌ساز توسعه اجتماعی جامعه خود و همچنین جانشینی دولت در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی شده‌اند.

کارت‌های متوازن[۶]، فراتر از مالی

به دنبال این تغییرات، نظام ارزیابی شرکت‌های دولتی و به دنبال آن نظام هدف‌گذاری شرکت‌ها نیز تغییر یافته است، و در آینده نیز شاهد تغییرات به مراتب بیشتری خواهد بود.

برآورد می‌شـــود اهداف ۵گانه زیر باید به موازات سودآوری مالی، به عنوان اصلی‌ترین پایه‌های کارت‌های متوازن در نظام برنامه‌ریزی این شرکت‌ها موردتوجه قرار گیرد:

- توسعه نوآوری (سرمایه فرآیند صنعتی)
- خلق شغل (سرمایه اجتماعی)
- خدمات عمومی (سرمایه رفاه و شهروندی)
- پایداری (سرمایه زیست‌محیطی)
- نام و نشان تجاری (سرمایه اشتهار).

مدیریت و مالکیت فعالانه

گذار از مدیریت منفعلانه و تمرکز صرف بر مسائل مالی به سمت مدیریت فعالانه (کنش‌گرانه) و توســـعه ماموریت‌ها نیازمند تغییرات چهارگانه‌ای در نظام مدیریت و حکمرانی اســـت. مدیران شـــرکت‌های دولتی باید توانمندی این دوران گذار را آموزش دیده و برای این نوع از شـــرکت‌ها پرورش یابند.

تغییرات چهارگانه مورد نیاز که در قالب شـــکل زیر نیز به‌صورت شماتیک آمده است، ۴ بعد مختلف مدیریت فعالانه شرکت‌های دولتی را نشان می‌دهد. این ۴ بعد به‌صورت بدیهی نیازمند ۴ نوع از مهارت برای مدیران و همچنین نهادهایی است که نظارت کلان و سیاست‌گذاری‌های کلان این شرکت‌ها را بر عهده دارند. این ۴ بعد عبارت‌اند از:

- مدیریت داخلی بنگاه: مشابه با هر بنگاه دیگری
- ارتباط با دولت
- تاثیرات بیرونی
- ارتباط با شهروندان و سایر ذی‌نفعان.

بهره‌گیری از طیفی از شیوه‌های مشارکت عمومی-خصوصی

مدیریت کلان شرکت‌های دولتی برخوردار از جعبه ابزاری از انواع روش‌های مشارکت عمومی-خصوصی اســـت. طیف وسیعی از این روش‌ها امکان بهره‌برداری‌های بیشتر و دستیابی به اهداف گســـترده‌تری را فراهم می‌آورد. به این ترتیب مدیریت این بنگاه‌ها می‌تواند در قالب قراردادهای پیمان مدیریت یا شرکت‌های مشترک (J.V) یا مدل‌های دیگر اجرایی شود، که در قالب پیوستاری از «کنترل بخش دولتی» تا «کنترل بخش خصوصی» و حتی مدل‌های هیبریدی را نیز شـــامل شـــود. همچنین توجه به این واقعیت ضرورت دارد که تنوع ابزارهایی که در کشـــورهای مختلف مورد استفاده و آزمون قرار گرفته است، می‌تواند بنا به شرایط و ویژگی‌های هر کشوری انتخاب یا بومی‌سازی شود.

سیاست‌های اصلی در حکمرانی مناسب شرکت‌های دولتی

همزمان با رشد شرکت‌های دولتی در سطح جهان، در سال‌های اخیر سیاست‌های متداول و مشابهی را شاهد بوده‌ایم. سیاست‌هایی که به نظر می‌رسد تبدیل به اصول حکمرانی در شرکت‌های دولتی شده‌اند. در این بخش این سیاست‌ها موردتوجه قرارگرفته‌اند.

واگذاری بخشی از سهام در بازارهای سرمایه

در برخی از کشورها، از میانه دهه ۱۹۹۰ تصمیم به واگذاری بخشی از سهام شرکت‌های دولتی در بازارهای بورس نمودند. این واگذاری بخشی از سهام با اهداف متنوعی ازجمله موارد زیر صورت می‌پذیرفت:

- جذب سرمایه‌گذار
- ورود بخش خصوصی به هیئت مدیره و افزایش عقلانیت تصمیم‌گیری‌ها
- کاهش فساد دولتی از طریق افزایش نظارتی و شفافیت در تصمیم‌گیری
- جذب شـــرکت‌های بین‌المللی پیشرو در سطح جهانی به عنوان متحد راهبردی و سهامدار اقلیتی.

این روند در برخی از حوزه‌ها به اندازه‌ای موردتوجه قرار گرفت، که منجر به شـــکل‌گیری انواع جدیدی از شرکت‌ها شد.

بخش نفت‌وگاز، نمونه

به عنوان نمونه در بخش نفت و گاز دســـته‌بندی متداول شرکت‌ها از نظر مالکیت و محدوده جغرافیایی فعالیت‌ها به دو دســـته سنتی بود. دســـته اول شرکت‌های بین‌المللی نفتی بودند که قدیمی‌ترین شرکت‌های نفتی هستند. این شـــرکت‌ها که نخستین سرمایه‌گذاری‌ها را در حوزه نفت و گاز انجام دادند، با نام شرکت‌های بین‌المللی نفت یا IOC[7] شناخته می‌شوند. شرکت‌های رویال‌داچ‌شل و توتال، نمونه‌هایی از شرکت‌هایی چندملیتی هستند، و عموماً در تمامی حوزه‌های صنایع نفت و گاز فعالیت می‌کنند و گســـتره فعالیت‌های آن‌هـــا، کل زنجیره نفت و گاز را در بر می‌گیرد. دسته دوم شرکت‌های نفتی، با افزایش روند ملی‌شدن، در دهه ۱۹۵۰، شرکت‌های ملی نفتی بودند. شرکت‌هایی مانند شرکت آرامکو و شرکت ملی نفت ایران که مدیریت و مالکیت منابع نفت و گاز کشورهای دارای این منبع طبیعی را بر عهده داشتند. این شرکت‌ها که بانام شرکت‌های ملی نفتی[8] یا NOC نامیده می‌شوند. اما در دهه‌های اخیر برخی از شرکت‌های نفتی ملی همراه با واگذاری بخشـــی از سهام خود به بخش غیردولتی منجر به معرفی نوعی جدید از شرکت‌های نفتی شـــدند. شرکت‌های پتروبراس، ساینوپک، اســـتات‌اویل و شرکت ملی نفت فلات قاره چین (CNOOC) را پس از این واگذاری دیگر نمی‌توان در هیچ یک از گروه‌های متداول فوق قرار داد. در حالی بخشـــی از سهام این شرکت‌ها (اغلب بیش از ۵۰ درصد آن) در اختیار دولت کشورهای مبدأ آن‌ها است، بخشی از سهام نیز در بازارهای بورس عرضه شده است. به این ترتیب شرکت‌های جدیدی با نام شرکت‌های ملی نفتی بین‌المللی[9] یا GNOC شکل گرفتند. بررسی روند تغییرات سهام این شرکت‌ها بیان‌گر این واقعیت است که سهام شرکت‌های نفتی بین‌المللی دارای بیشترین بازده ســـرمایه و رشد ســـهام در دهه اخیر بوده‌اند. این شرکت‌ها در دهه اخیر به رشد و بهره‌وری بالاتری از شرکت‌های بین‌المللی نفتی دست یافته‌اند.

راهبردهای بدیل در واگذاری سهام

سهام شرکت‌های دولتی به دو صورت واگذار شده است:

- سهام غالب در اختیار دولت
- سهام غالب در اختیار بخش غیردولتی.

در برخی از کشورها مانند فرانسه قوانینی در خصوص تغییر حق رأی اعضای مجمع این نوع از شرکت‌ها برحسب میزان زمان در اختیار داشتن سهام را در دستور کار قرار داده‌اند. بر این اساس سهام دولت، به دلیل قدمت طولانی‌تر به‌صورت خودکار دارای حق رأی بیشتری در جلسات مجمع عمومی خواهد بود. از سوی دیگر این نوع از قوانین اجازه تأثیر سوداگران و دلالان سهام را در انتخاب هیئت مدیره کاهش داده و در مجموع احتمال نوسانات قیمت سهام را کاهش می‌دهد. سازوکارهای اصلی شناسایی شده توسط OECD در خصوص کنترل دولت بر بنگاه‌ها، خصوصاً بنگاه‌هایی که دارای ماموریت‌های عمومی هستند، به سه دسته زیر قابل تقسیم‌بندی است:

- **سهام طلایی**[10]: در این وضعیت دولت ممکن است مالک سهم پایین‌تر باشد، اما دارای حق وتو در خصوص برخی از تصمیم‌گیری‌ها است. همچنین بخشی از اعضای هیئت مدیره شرکت‌ها را تعیین می‌کند. این نوع از واگذاری دارای نمونه‌هایی در انگلســـتان، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و بلژیک بوده است.
- **سهام حداقلی**: در این وضعیت سهام غالب در اختیار دولت باقی می‌ماند.
- **هســـته پایدار سهامداران**[11]: در این مدل دولت کل یا بخشـــی از سهام خود را به یک فرد حقوقی یا گروه اقتصادی واگذار می‌کند، اما ســـهامداران جدید متعهد به عدم واگذاری سهام و پذیرش شرایط دولت می‌شوند. در این وضعیت هدف آن است که سهامدار جدید سرمایه‌گذاری مالی و انتقال فناوری مناسب به بنگاه را انجام دهد.

تمرکز در مدیریت دولتی

روند دیگری که در سال‌های اخیر در جهان به عنوان یکی از سیاست‌های مدیریت شرکت‌های دولتی دنبال می‌شود، تمرکز در مدیریت شرکت‌های دولتی است. همان‌گونه که در نسل اول از مواجهه با شرکت‌های دولتی، واگذاری‌ها از طریق یک نهاد متمرکز انجام می‌شد (همان‌گونه که در ایران ذیل سازمان خصوصی‌سازی انجام شد و می‌شود)، در نسل دوم که بهبود شرایط حکمرانی شرکت‌ها را مد نظر دارد، این بهسازی و مدیریت به‌صورت متمرکز انجام می‌شود. به این ترتیب یک سازمان یا نهاد مدیریت و مالکیت کلیه یا بخش عمده‌ای از سهام مربوط به دولت در شرکت‌های دولتی را بر عهده دارد. منظور از مدیریت و امور مربوط به مالکیت شـــرکت‌های دولتی مجموعه وظایف و فعالیت‌های زیر است:

- سیاست‌های کلان اقتصادی
- تعیین هیئت مدیره و مدیران شرکت
- تعیین بودجه شرکت
- نظارت بر انجام فعالیت‌ها
- حمایت سیاسی از فعالیت‌ها خصوصاً در تعامل با شرکت‌های خارجی
- برنامه‌های راهبردی شرکت‌ها.

به‌صورت کلی سه نوع از ساختار حکمرانی شرکت‌های دولتی در دنیا قابل مشاهده است:

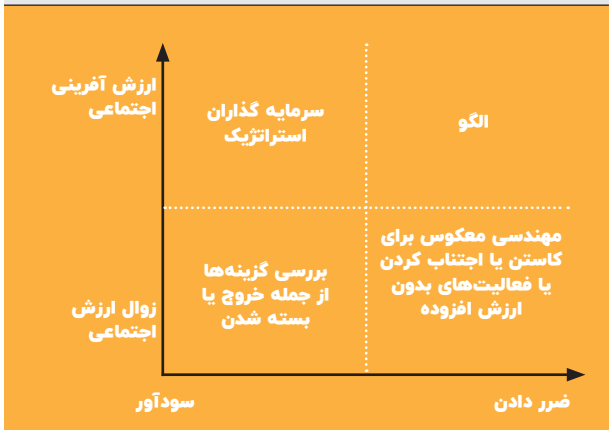
- **ساختار غیرمتمرکز**[12]: در ساختار غیرمتمرکز با این استدلال که شرکت‌ها دارای ماموریت‌ها تخصصی هستند، و هر حوزه دارای پیچیدگی‌های دانشی خاصی است، لازم است تا شرکت‌های دولتی بر حسب حوزه فعالیت خود توسط وزارت‌خانه‌های تخصصی مدیریت می‌شوند. به عنوان مثال شرکت‌های حوزه تأمین برق توسط وزارت انرژی در حالی که شرکت‌های حوزه گردشگری زیر نظر بخش گردشگری مدیریت می‌شوند.
- **ســـاختار متمرکز**: در ســـال‌های اخیر و مبتنی بر ترازیابی کشـــورهای موفق در مدیریت شـــرکت‌های دولتی، یک نهاد به‌صورت متمرکز وظیفه مدیریت کلان شرکت‌های دولتی را بر عهـــده دارد. در این حالت یک وزارت‌خانه (که اغلب وزارت اقتصاد یا مالی اســـت) یا یک نهاد تخصصی مستقل به‌صورت متمرکز مدیریت کلان شرکت‌های دولتی را انجام می‌دهد. همچنین ممکن اســـت کمیسیون یا شورایی متمرکز و متشـــکل از وزارت‌خانه‌ها یا نهادهای تخصصی، مسئولیت مدیریت کلان شرکت‌های دولتی را بر عهده دارد.
- **ساختار هیبریدی و ترکیبی یا دومنظوره**[13]: در این ساختار نوعی از تقسیم کار در میان دولت مشاهده می‌شود. ممکن است شرکت‌هایی به وزارت‌خانه‌ها سپرده شوند و شرکت‌هایی به‌صورت متمرکز مدیریت شـــوند. به این ترتیب بخشی از شـــرکت‌ها توسط وزارت‌خانه‌های تخصصی و بخشی دیگر توسط نهاد متمرکز مدیریت می‌شوند. همچنین ممکن است در ساختار هیبریدی بنا به تفکیک مسئولیت‌ها، وظایف مدیریت و نظارت تفکیک شوند. در این حالت به عنوان مثال ممکن است مدیریت متمرکز و نظارت غیرمتمرکز یا برعکس باشد.

مدل متمرکز توسط بانک جهانی و OECD توصیه می‌شود. اگرچه مدل غیرمتمرکز در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به عنوان مدل غالب در مدیریت شرکت‌های دولتی شناخته می‌شد، اما به واسطه آن‌که سیاســـت‌گذاری صنعتی را امکان‌ناپذیر می‌ســـاخت، کمتر موردتوجه قرار گرفت. در مدل متمرکز امکان نظارت، استفاده از رویه‌ها و استانداردهای یکسان، انتخاب مدیران حرفه‌ای و درنهایت سیاست‌گذاری امکان‌پذیرتر است.

در اغلب کشورهای توسعه‌یافته نظارت بر شرکت‌ها به‌صورت کاملاً متمرکز انجام می‌شود. به عنوان کشورهای اروپایی از این مدل بهره می‌برند.

در کشورهایی که مالکیت و نظارت به‌صورت متمرکز انجام می‌شود، معمولاً یک یا چند آژانس

موقعیت‌یابی شرکت‌های دولتی



بخش خصوصی نحیف و ضعیف ایران حتی با واگذاری‌ها و خصوصی‌سازی‌ها نیز توانمندی کسب جایگاهی شایسته را ندارد و نمی‌توان انتظار داشت که یک‌شبه و از طریق خصوصی‌سازی شاهد رشد اقتصادی بود. همان‌گونه که در عمل خصوصی‌سازی‌ها منجر به توسعه نهادهای عمومی شد و نتوانست بخش خصوصی را قوی‌تر کند، بلکه در مقایسه با بخش شبه‌دولتی و عمومی آن‌ها را ضعیف‌تر از گذشته نیز کرد.

یا هولدینگ تخصصی به این منظور در داخل دولت تشـکیل می‌شود. به عنوان نمونه در فرانسه Agence des Participations d'État (APE) زیر نظر وزارت مالی به‌صورت متمرکز نظارت و پایش شرکت‌های دولتی را انجام می‌دهد.

در کشوری مانند فنلاند، دو هولدینگ مختلف این مسئولیت را بر عهده دارند. مالکیت و نظارت شـرکت‌های دولتی که دولت سهام حداکثری آن‌ها را دارد، توسط یک هولدینگ انجام می‌شود. همچنین شرکت‌هایی که دولت در آن‌ها سهام حداقلی دارد به همراه شرکت‌های خارجی که دولت فنلاند در آن‌ها سهام دارد، به‌صورت مشترک توسط هولدینگ دیگر اداره می‌شود.

در مجارسـتان نیز پیش از سـال ۲۰۰۸ توسـط چند هولدینگ اداره امور مالکیت و نظارت شـرکت‌های دولتی انجام می‌شد، اما با ادغام این هولدینگ‌ها و تشکیل یک آژانس مستقل با نام Hungarian State Holding Company (MNV) این امور به‌صورت متمرکز انجام می‌شود.

همچنین در انگلستان و کشورهای سلطنتی (زیر نظر پادشاهی بریتانیا) نیز اغلب امور مربوط به شرکت‌های دولتی در نهادی مستقل اداره می‌شوند.

نظارت‌های مشارکت‌جویانه

استفاده از سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن)، نهادهای تخصصی-حرفه‌ای و شهروندان در نظارت بر فعالیت‌های شرکت‌های دولتی روند نوظهوری از نظارت‌های مردمی را ایجاد کرده است. این نوع از نظارت‌ها، همراه با تغییر قوانینی است که این نوع از مشارکت‌ها را تسهیل می‌کند.

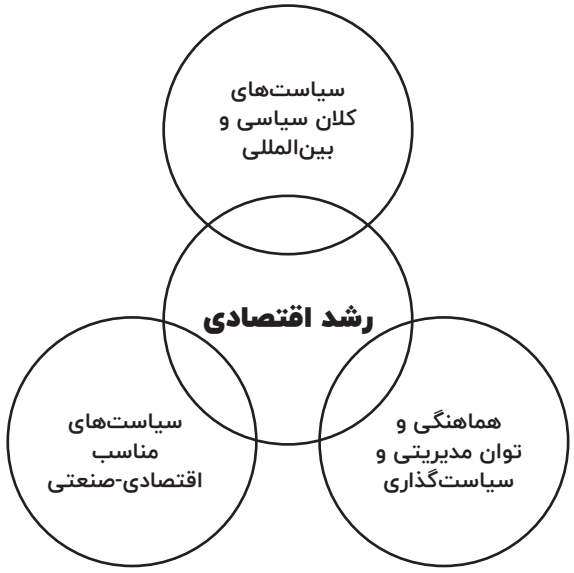
پاسخ‌گویی داوطلبانه

انتشـار گزارش‌های پاسخ‌گویی[۱۴] شـرکت‌ها که به‌صورت داوطلبانه توسط شرکت‌ها منتشر می‌شود، یکی دیگر از راهکارهای متداول در کشورهای توسعه‌یافته است. انتشار این گزارش‌ها که توسط دولت به شرکت‌های دولتی اجبار می‌شود، در نتیجه امکان دسترسی به اطلاعات شرکت را هم امکان‌پذیر کرده و هم به‌صورت موازی نظارت بر رفتار شرکت‌های دولتی را تقویت می‌کند.

حکمرانی خوب شرکتی

قوانین حکمرانی شرکت زمینه لازم را برای دفاع از حقوق سهامداران فراهم می‌آورد. زمانی که شـرکت‌های دولتی با واگذاری حداقل سهام در بازارهای سرمایه اقدام به جذب سرمایه می‌کنند، تنها در شرایطی می‌توانند از منافع این واگذاری حداقلی بهره‌برداری نمایند، که قوانین حکمرانی شرکتی وجود داشته باشد.

پایه‌های حیاتی در توسعه اقتصادی ایران



به عنوان مثال در قوانین حکمرانی شرکتی، در اغلب کشورهای دنیا تصریح شده است که هر سـهامدار جزئی از حق دریافت و نظارت بر دفاتر و قراردادهای مالی و همچنین اطلاع از حقوق مدیران در هر سطحی برخوردار است. بر این اساس نه تنها سهامدار حداقلی می‌تواند به عنوان یک ناظر بیرونی به شـفافیت و در نتیجه کاهش فساد دولتی کمک نماید، بلکه بر اساس این نظارت زمینه‌سازی لازم برای بهبود بهره‌وری را نیز فراهم می‌آورد.

به همین دلیل پیش‌نیاز توسعه نظام حکمرانی بر شرکت‌های دولتی، تغییر رویه‌های مربوط به حقوق سهامداران بر شرکت‌ها است.

پیشنهادهایی مربوط به نظام حکمرانی شرکت‌های دولتی در ایران

سه‌گانه سیاست‌گذاری، هماهنگی و محیط کلان کشور

حکمرانی مناسب شرکت‌های دولتی نیازمند توجه به اهمیت سه‌گانه زیر در توسعه اقتصادی ایران است.

اقتصاد ایران به شدت وابسته به سیاست بوده و به همین دلیل باید در یک تحلیل اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. مدیریت شرکت‌های دولتی به دلایل زیر اهمیت دوچندان می‌یابد:

تحلیل ساختار اقتصادی نشان می‌دهد که بنگاه‌های اقتصادی بزرگ متعلق به بخش خصوصی واقعی نیست و اساساً هر گونه سیاستی که این واقعیت را نادیده بگیرد امکان موفقیت ندارد.

بخش خصوصی نحیف و ضعیف ایران حتی با واگذاری‌ها و خصوصی‌سـازی‌ها نیز توانمندی کسب جایگاهی شایسته را ندارد و نمی‌توان انتظار داشت که یک شبه و از طریق خصوصی‌سازی شاهد رشد اقتصادی بود. همان‌گونه که در عمل خصوصی‌سازی‌ها منجر به توسعه نهادهای عمومی شد و نتوانست بخش خصوصی را قوی‌تر کند، بلکه در مقایسه با بخش شبه‌دولتی و عمومی آن‌ها را ضعیف‌تر از گذشته نیز کرد. شرکت‌های دولتی توانمندی بیشتری برای همکاری‌های بین‌المللی و جذب سـرمایه‌گذاری‌های خارجی دارند. بخش اعظمی از حوزه‌هـای بزرگی مانند نفت‌وگاز، پتروشیمی و حمل و نقل، که بیشترین جذابیت را برای سرمایه‌گذاران خارجی دارند، عملاً دولتی یا در دست نهادهای شبه‌دولتی هستند. ایجاد توازن در رقابت میان نهادهای شبه‌دولتی با بخش خصوصی تنها از طریق اعمال سیاست‌های هماهنگ و در راستای سیاست‌های توسعه صنعتی و اقتصادی شرکت‌های دولتی امکان‌پذیر است. شرکت‌های دولتی شاید بتوانند این بازی یک‌سویه را به سمت تعادل بیشتر سوق دهند. یک ستون عمده در توسعه اقتصادی را می‌توان توان مدیریتی و سیاسـت‌گذاری دانست. انتخاب مدیران درست، ایجاد ساختارهای حکمرانی و نظارتی بر آن‌ها جزء ضروری برای توسـعه اقتصادی است. از همین رو لازم است تا ساختار حکمرانی مناسب به این منظور تهیه شود.

سیاست‌های پیشنهادی بلندمدت

افق زمانی این سیاست‌ها به نحوی است که در یک دوره ریاست‌جمهوری تحقق یابد.

گذار به سمت مدیریت متمرکز شرکت‌های دولتی

حکمرانی مناسب شرکت‌های دولتی نیازمند مدیریت متمرکز این بنگاه‌ها و بر اساس معیارهای و اصول مشخص و تعریف شده است. این گذار به سمت مدیریت متمرکز نیازمند بررسی و تحلیل مدل‌های متنوعی است که می‌تواند وجود داشته باشد. همچنین انتخاب نهاد یا سازمانی که بتواند میزبان این نهاد باشد، یکی دیگر از تصمیم‌گیری‌هایی است که باید در این زمینه ایجاد شود.

این نهاد متمرکز عهده‌دار وظایف و ماموریت‌های زیر خواهد بود:

- تعیین مدیران و اعضای هیئت مدیره برای شرکت‌های دولتی
- ارتقای نظام مدیریت شرکت‌های دولتی و توسعه توانمندی‌های شرکت‌های دولتی
- تعیین چارچوب ارزیابی و ساختار ارزیابی و نظارت بر شرکت‌های دولتی
- تعیین سیاست‌های کلان و راهبردهای مربوط به این شرکت‌ها
- تعیین بودجه‌های مربوط به شرکت‌های دولتی در بودجه‌های سنواتی
- تدوین پیشنهادهای حقوقی در زمینه قوانین مرتبط با توسعه شرکت‌های دولتی.

به این منظور لازم است تا موارد زیر نیز تعیین شود:

- آیا لازم است تا نهادی جدید به‌منظور ایجاد تمرکز در اداره امور شرکت‌های دولتی ایجاد شود یا یکی از نهادهای فعلی عهده‌دار این مأموریت خواهد بود؟

- چه نهاد یا سازمانی قابلیت مناسب‌تری برای میزبانی این ماموریت‌ها را در دولت دارد؟
- اعضای اصلی و ساختار مناسب برای تصمیم‌گیری‌های فوق چه کسانی خواهند بود؟
- چه نهادهایی به عنوان همکار در اداره امور مربوط به مالکیت و نظارت این شرکت‌ها خواهند بود؟ چگونه به همکاری می‌پردازند؟

تدوین قوانین و مقررات مربوط به حکمرانی شرکتی با تمرکز بر شرکت‌های دولتی

گذار به سمت ساختار متمرکز اداره شرکت‌های دولتی نیازمند زیرساخت حقوقی مناسب است. این زیرساخت حقوقی باید بتواند حقوق و مسئولیت‌های طرفین دولت، بنگاه و ذی‌نفعان اجتماعی را به‌صورت منصفانه‌ای تأمین نماید. به این ترتیب لازم است تا مجموعه‌ای از قوانین و مقررات با تمرکز بر موضوعات زیر تعیین شود:

- حقوق مربوط به سهامداران، خصوصاً سهامداران حداقلی و همکار دولت
- تعریف و تنظیم انواع جدیدی از سهام مانند سهام‌های طلایی با حقوق ویژه در شرکت یا سهام هسته‌ای
- حقوق شهروندان در شرکت‌های دولتی
- تفکیک مقررات و حقوق بازیگران بر حسب انواع شرکت‌های دولتی و تمایزگذاری میان شرکت‌های دولتی با شرکت‌های زیرمجموعه نهادهای عمومی مانند شهرداری‌ها.

توسعه توانمندی مقررات‌گذاری دولت

مقررات‌گذاری به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مهارت‌ها و توانمندی‌های دولت در زمانه حاضر است. نهادهای متعدد مقررات‌گذاری تخصصی که پس از خصوصی‌سازی‌ها و همچنین توسعه شرکت‌های دولتی باقی‌مانده اهمیت یافته‌اند، باید به‌صورت متمرکز حکمرانی شوند. با توجه به ماموریت‌های مرتبط با اداره شرکت‌های دولتی پیشنهاد می‌شود، «سازمان مقررات‌گذاری کشور» (که وظیفه هماهنگی و تدوین چارچوب‌های مقررات‌گذاری را بر عهده دارد) در همین نهاد متمرکز «اداره امور شرکت‌های دولتی» در یک نهاد به‌صورت یکپارچه مدیریت شود.

سیاست‌های پیشنهادی کوتاه‌مدت

افق زمانی این سیاست‌ها به نحوی است که در یک دوره یک‌ساله قابلیت پیاده‌سازی داشته باشد.

شورای حکمرانی بر شرکت‌های دولتی

شورایی با ترکیب زیر تشکیل شود:

- چهار وزارت‌خانه‌ای که دارای بیشترین شرکت دولتی هستند:
- وزارت نفت
- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
- وزارت امور اقتصادی و دارایی
- وزارت صنعت، معدن و تجارت.

سازمان‌های سیاست‌گذار در حوزه‌های اقتصادی و مالی

- سازمان امور اداری و استخدامی کشور
- سازمان برنامه و بودجه کشور

کارشناسان حوزه اقتصادی و صنعتی (۵ نفر) که از طرف اصلی‌ترین سازمان مردم‌نهاد بخش خصوصی اقتصادی کشور یعنی اتاق بازرگانی معرفی می‌شوند.

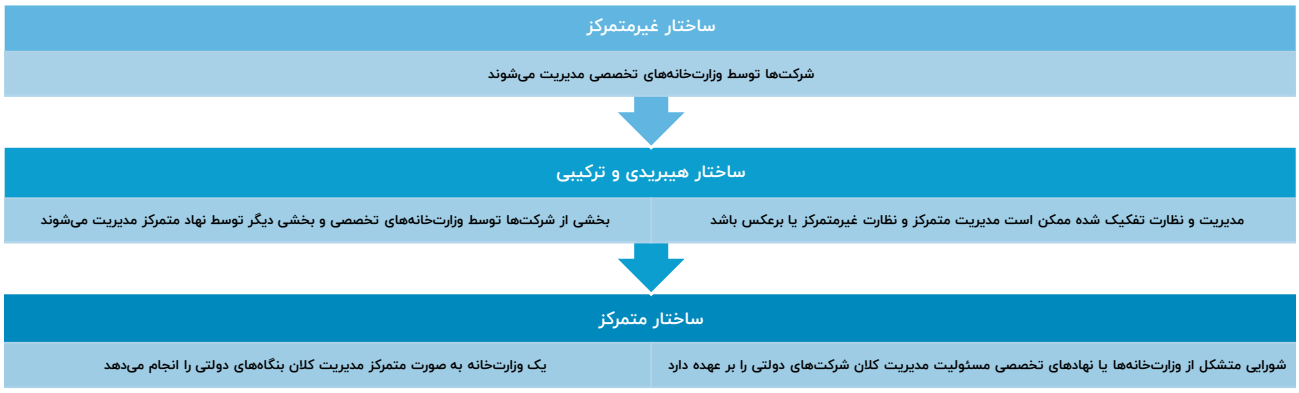
نظام مدیریت کارآمد و بهره‌ور بر بنگاه‌های اقتصادی کشور در دفتر معاونت اول ریاست‌جمهوری به عنوان دبیرخانه کارگروه استقرار یابد.

به‌منظور استقرار نظام مدیریت کارا و متحول کلیه فرایندهای مدیریتی شامل، جذب و انتصاب، آموزش و پرورش، تشویق و پاداش به عملکردهای بهتر و ارتقای مدیران موفق‌تر و توانمندتر باید مورد بازنگری قرار گیرد. دبیرخانه مذکور موظف گردد که نسبت به پیاده سازی فرآیند مدیریت شـــامل جذب، آموزش، پرورش، ارتقا و ارزیابی مستمر عملکرد مدیران بنگاه‌های اقتصادی تحت کنترل دولت اقدام نماید. دبیرخانه مذکور موظف گردد که پی گیری سیاست‌های بلندمدت (مشروح در بند فوق) را بر عهده بگیرد. دبیرخانه می‌بایســـت استانداردها، دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های مربوط به نظام مدیریت کارآمد و بهره‌ور را تهیه، تصویب و ابلاغ نماید و همچنین با نظارت مستمر بر کیفیت و کمیت کار، گزارش دوره‌ای از عملکرد مدیران بنگاه‌های اقتصادی دولتی و شبه‌دولتی (بخش غیرخصوصی) تهیه و برای مقامات دولتی ارائه نماید. اجرایی شـــدن پیشـــنهادات فوق به‌منزله توقف خصوصی‌سازی نیست بلکه به‌عکس باید اجرای اصل ۴۴ با سرعت پیگیری و تمامی شـــرکت‌های گروه ۱ و حتی گروه ۲ به بخش خصوصی واگذار و از تغییر گروه شرکت‌ها خصوصاً تغییر آن‌ها به گروه ۳ پرهیز گردد. این پیشـــنهادات به‌منظور زمینه‌سازی برای اجرای مناسب‌تر قوانین مربوط به اصل ۴۴ و بهبود شرایط توسعه و فعالیت‌های شرکت‌های دولتی تا زمان واگذاری و بهبود شرایط فعالیت آن دسته از شرکت‌هایی که واگذار نمی‌شوند (گروه ۳)، است.

پی‌نوشت‌ها

1. State-Capitalism
2. Small & Medium Enterprises (SME)
3. Late-commers
4. Triple helix
5. Penta helix
6. Scorecard
7. International Oil Companies (IOC)
8. National Oil Companies (NOC)
9. Global National Oil Company (GNOC)
10. Golden Share
11. Stable Core of Shareholders
12. Decentralized
13. Dual
14. Accountability

گونه‌های ساختار حکمرانی شرکت‌های دولتی در جهان



روایت

رویای ناتمام خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران

گره کور خصوصی‌سازی



عکس: رضا معطریان

تله خصوصی‌سازی

چرا خصوصی‌سازی در ایران به نتیجه نمی‌رسد؟

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

خصوصی‌سازی در ایران روایتی تلخ دارد. مجموعه‌هایی که خصوصی‌سازی شدند تا بلکه بتوانند با بهره‌وری بیشتر در اختیار بخش غیردولتی اقتصاد ایران قرار گیرند تا با تم‌ها و شیوه‌هایی که از سوی فعالان اقتصادی و بخش خصوصی پیاده‌سازی می‌شوند، بهره‌وری افزایش یافته و راه برای بهبود اقتصاد ایران باز شود. به همین دلیل بود که طرح موضوع خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران توانست جنب و جوشی میان فعالان اقتصادی و صاحبان سرمایه و کسب و کار ایجاد نماید تا بلکه بتوانند مجموعه‌های بزرگ دولتی را که سال‌های سال یا به عنوان رقبای آنها مشغول به کار بوده‌اند و یا با بهره‌وری پایین، استخوان لای زخم مجموعه‌های غیردولتی شده بودند، به دست آورند و راه پرنوری را برای اقتصاد ایران در ادامه مسیر، فراهم آورند، اما این‌چنین نشد.

«خصوصی‌سازی»، واژه‌ای که بسیاری از فعالان اقتصادی با شنیدنش، نه‌تنها افسوس می‌خورند، بلکه به یاد روزهایی می‌افتند که امید داشتند گام نهادن اقتصاد ایران در مسیر خصوصی‌سازی بتواند راه را برای شکل‌گیری یک اقتصاد رقابتی هموار نماید، غافل از آنکه در ادامه مسیر، سنگلاخ اقتصاد دولتی آن‌چنان چوب لای چرخ این قطار گذاشت که کم‌کم شرایط برای داشتن یک اقتصاد رقابتی و آرام که سکانش به جای دولت، به دست بخش غیردولتی باشد، به یک رویا تبدیل شد. حالا اقتصاد ایران با تلنباری از مجموعه‌هایی مواجه است که نه دولتی هستند و نه خصوصی. راه برای اصلاحشان ناهموار است و بازگشت به عقب و سپردن دوباره سکان آنها به دست دولت امری غیرممکن

در این میان وقتی صحبت از صدور فرمان اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی به میان می‌آید، روزهایی تداعی می‌شود که نور امیدی در میان فعالان اقتصادی ایجاد شده بود و همه تصور و البته باورشان بر این بود که خصوصی‌سازی‌ها در اقتصاد ایران می‌تواند راهگشا باشد، هرچند برخی معتقد بودند که اگرچه دخالت دولت در کوتاه‌مدت نتایجی از قبیل رشد اقتصادی، افزایش اشتغال، ثبات اقتصادی و مواردی از این دست را به دنبال دارد، اما ممکن است در بلندمدت منجر به پیدایش انحصارات دولتی، فساد و توزیع رانت، بوروکراسی‌های شدید و حمایت‌های ناکارآمد شود؛ موضوعی که آن را به‌صراحت در اقتصاد این روزهای ایران می‌توان دید.

مروری بر تجربه بسیاری از کشورها در عرصه خصوصی‌سازی حکایت از آن دارد که دولت‌ها، برخی سیاست‌های اقتصادی را در جهت کاهش نقش دولت در اقتصاد و حمایت از بخش‌خصوصی به کار می‌بندند که در واقع امنیت حقوق مالکیت در جامعه برقرار شده و در حوزه آزادسازی‌ها، مقررات‌زدایی و حذف کنترل‌ها فراهم گردد. اینجاست که تمامی بخش‌ها وارد عرصه شده و اقتصاد را به سمت یک اقتصاد رقابتی پیش می‌برند. اما برخی کشورها نوع دیگری از خصوصی‌سازی را به کار می‌بندند که توسعه بخش خصوصی در آن هدف قرار داده می‌شود و اقداماتی فعالانه در جهت تقویت، توانمندسازی و توسعه بخش خصوصی واقعی صورت می‌گیرد، موضوعی که شاید آن را بتوان حلقه مفقوده اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران دانست. اما روش سومی هم وجود دارد که در آن، فعالیت‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار می‌شود و دولت مستقیماً بنگاه‌های دولتی را به بخش خصوصی واگذار می‌نماید، یعنی همان روشی که عموماً منجر شد به شکل‌گیری اقتصاد خصولتی و کوچ مدیران و تفکرات دولتی به بنگاه‌های واگذارشده به اصطلاح خصوصی.

> بررسی بودجه‌های سنواتی کشور طی سه دهه گذشته حکایت از آن دارد که علی‌رغم دنبال کردن برنامه‌های خصوصی‌سازی و تکرار کلیدواژه‌های مرتبط با آن در برنامه‌ها و بودجه‌های دولت، اما نه‌تنها حجم دولت کاهش نیافته بلکه همچنان سهم تصدی‌گری دولت‌ها در اقتصاد بالا رفته است

مروری بر کارنامه خصوصی‌سازی‌ها در اقتصاد ایران حکایت از آن دارد که بعد از جنگ تحمیلی با این استدلال که اقتصاد ایران یک اقتصاد دولتی ناکارآمد بوده و سهم دولت در اقتصاد بسیار زیاد است، سیاست خصوصی‌سازی در قالب برنامه تعدیل ساختاری اجرا شد ولذا در سال‌های ۶۸ تا ۷۸ در برنامه‌های اول و دوم توسعه، این سیاست در دستور کار قرار گرفته و در ادامه، در بخشی از قانون برنامه سوم توسعه نیز مجدد مورد تاکید قرار گرفت، هرچند که عدم توجه به الزامات و نیازهای خصوصی‌سازی توانست عملکرد آن را با اهدافی که برای آن در نظر گرفته شده بود، متفاوت کند.

در واقع، هرچند سیاست‌گذاران با این استدلال که دخالت دولت در اقتصاد زیاد است، اقدام به خصوصی‌سازی کرده‌اند، اما بررسی بودجه‌های سنواتی کشور طی سه دهه گذشته حکایت از آن دارد که علی‌رغم دنبال کردن برنامه‌های خصوصی‌سازی و تکرار کلیدواژه‌های مرتبط با آن در برنامه‌ها و بودجه‌های دولت اما نه‌تنها حجم دولت کاهش نیافته، بلکه همچنان سهم تصدی‌گری دولت‌ها در اقتصاد بالا رفته است، به خصوص اینکه طی سنوات گذشته که اعمال تحریم‌ها علیه اقتصاد ایران به اوج رسیده، شرایط برای اداره کشور به شکل خصوصی‌محور بسیار سخت شده و دولت و حاکمیت نیاز به پررنگ‌تر کردن نقش خود و حرکت به سمت تمرکز بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی را به صورت جدی‌تری مطرح و دنبال کرده‌اند.

در این میان بررسی آمار واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در دو دهه حکایت از آن دارد که بالغ بر ۴۵ درصد از واگذاری‌های صورت‌گرفته از سوی دولت به بخش غیردولتی، در قالب رد دیون دولت و سهام عدالت بوده است که با اهداف خصوصی‌سازی هیچ‌گاه تطبیق نداشته و همخوانی ندارد. در واقع، واگذاری سهام شرکت‌های دولتی بابت رد دیون، بیانگر این مسئله است که دغدغه اصلی دولت از این نوع واگذاری‌ها، ایجاد یک منبع درآمدی جهت تسویه بدهی‌های خود فارغ از صلاحیت خریدار بوده و اینجا است که مسیر انحرافی خصوصی‌سازی‌ها در ایران شروع می‌شود و نمونه آن هم هفت‌تپه‌ای است که تجربه‌ای تلخ را در پرونده خصوصی‌سازی در ایران به جای گذاشته‌است.

از سوی دیگر، واگذاری بنگاه‌های دولتی در قالب سهام عدالت نیز تجربه تلخ دیگری است که بنگاه‌های دولتی را از مسیر خود خارج کرده و آنها را در یک جاده انحرافی قرار داده که هم‌اکنون به یک معضل خیلی بزرگ دچار شده و در میانه مسیر متوقف شده‌اند. در واقع، واگذاری شرکت‌های دولتی در قالب سهام عدالت که با هدف توزیع عادلانه ثروت صورت می‌گیرد، بدون در نظر گرفتن دقت کافی در

پرونده واگذاری شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه به یکی از پرونده‌های جنجال‌برانگیز در عرصه خصوصی‌سازی‌ها تبدیل شده که به نظر می‌رسد در این خصوص، اشکال از ساختارها و نوع نگاهی است که بر عرصه خصوصی‌سازی‌ها در اقتصاد ایران حاکم است.

شناسایی مشمولان طرح، دامنه زمانی بلندمدت طرح و تدریجی بودن فرآیند واگذاری انجام‌شده و منجر به کاهش فقر در کشور هم نشده، بلکه مجموعه‌ای از بنگاه‌های دولتی کارآمد را به بنگاه‌های ناکارآمد در برخی از موارد تبدیل کرده است.

نکته دیگری که در این میان بسیاری از کارشناسان آن را به عنوان اهداف خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران بیان می‌کنند، افزایش بهره‌وری است حال آنکه به دنبال اجرای سیاست خصوصی‌سازی در کشور، بهره‌وری افزایش معناداری نیافته و برخی از بنگاه‌هایی که با اجرای سیاست خصوصی‌سازی به اصطلاح به بخش خصولتی و غیرشفاف اقتصاد ایران واگذار شده‌اند، با کاهش شدید بهره‌وری در سنوات گذشته دست و پنجه نرم کرده‌اند.

حالا مروری بر دلایل عمده شکست خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران به خوبی نشان می‌دهد که شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل را بتوان وجود فساد گسترده در اقتصاد ایران دانست، به این معنا که فساد، انگیزه بخش خصوصی واقعی را برای ورود به فعالیت‌های اقتصادی مولد کاهش داده و در حوزه خصوصی‌سازی‌ها نیز نفوذ کرده است، به نحوی که به دلیل همین فساد گسترده‌ای که در اقتصاد ایران وجود دارد، اهلیت‌ها در واگذاری به خوبی لحاظ نشده و همین امر، شرایط را برای شکست خصوصی‌سازی‌ها در اقتصاد ایران مهیا کرده است.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد و آن را از دلایل عمده شکست خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران دانست، محیط نامساعد کسب و کار است که به نوعی عدم شفافیت‌ها را در اقتصاد رقم زده است. در واقع، فضای نامساعد کسب و کار سبب شده تا بنگاه‌های خصوصی‌شده نتوانند با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت برای نحوه حرکت خود مسیر خود را ادامه دهند و بنابراین در بسیاری از مواقع، دچار مشکلات عدیده‌ای شده‌اند که کارنامه ضعیفی را برای خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران رقم می‌زند.

نکته دیگری که باید در این میان به آن توجه کرد بی‌ثباتی اقتصاد کلان است که امنیت و قدرت پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی را از فعالان اقتصادی سلب کرده و در سایه نوسانات زیادی که در شاخص‌های کلان اقتصادی وجود دارد، مسیر ناهمواری را برای خریداران بنگاه‌های دولتی رقم زده است. این در شرایطی است که وجود نوسانات زیاد در شاخص‌های اقتصادی کلان از جمله تورم‌های فزاینده، نوسانات نرخ ارز، تغییر مکرر قوانین و مقررات و مواردی از این دست سبب شده تا شرایط برای یک اقتصاد غیردولتی ناکارآمد فراهم شود و بخش خصوصی هم نتواند از حداقل اطمینان برای پذیرش مسئولیت در عرصه اقتصاد برخوردار شود.

در این میان شاید بتوان عوامل دیگری از جمله انتخاب همه بخش‌ها برای خصوصی‌سازی و عدم توجه به تنظیم یک برنامه پلکانی برای اجرای خصوصی‌سازی‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی را هم نام برد، ضمن اینکه عدم توجه به تجدید ساختار و آماده‌سازی شرکت‌ها پیش از واگذاری در کنار عدم نظارت دولت بر نحوه اداره شرکت‌های واگذارشده در خصوص اطمینان از ادامه عملیات تولیدی و کاری، حفظ اشتغال و عدم سرمایه‌گذاری نیز به اجرای ناموفق سیاست خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران منتهی شده است.

اما حالا اگر قرار باشد دوربرگردانی نسبت به اجرای سیاست‌های غلط خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران در نظر گرفت، به زعم بسیاری از کارشناسان ابتدا باید زمینه را برای مبارزه با فساد، بهبود محیط کسب و کار، تضمین حقوق مالکیت و حمایت موثر و هدفمند از بخش خصوصی در دستور کار قرار داد، چراکه ادامه روند فعلی به طور قطع منجر به بهبود اوضاع اقتصادی و تقویت نقش بخش خصوصی در بنگاه‌های خصوصی‌سازی‌شده نمی‌شود، ضمن اینکه باید به این نکته نیز توجه داشت که شاید بهتر باشد مسیر خصوصی‌سازی‌ها را متوقف کرد و بیش از آنکه بنگاه جدیدی را به فهرست خصوصی‌سازی‌ها اضافه کرد، بیشتر به فکر پایش و رفع مشکلات اساسی و ساختاری پیش روی بنگاه‌های خصوصی‌سازی‌شده اما ناکارآمد بود و زمینه را به نحوی فراهم کرد که این بنگاه‌ها بتوانند با یک تغییر استراتژی، به مسیر اصلی خود بازگردند.

حالا مروری بر برخی از پرونده‌های ناکام خصوصی‌سازی در ایران حکایت از لکه‌های عمیقی در برخی از پرونده‌ها از جمله واگذاری نیشکر هفت‌تپه دارد؛ شرکتی که در یک دهه گذشته همواره صحنه اعتراض کارگران و نمادی از تضییع حقوق آنها بوده است. شرکتی که در اوایل دهه ۸۰ و از سال ۸۳ به بعد همواره به عنوان یک واگذار ناموفق در عرصه خصوصی‌سازی‌ها مطرح شده و تا برایش خریداری پیدا شود، شش بار در فهرست فروش خصوصی‌سازی قرار گرفته است.

آن‌گونه که گزارش‌ها نشان می‌دهند از این شش باری که نام نیشکر هفت‌تپه در فهرست خصوصی‌سازی‌ها قرار گرفته، به جز دو مرتبه در سال ۱۳۹۳ که مقامات سازمان خصوصی‌سازی تلاش کرده‌اند تا این شرکت از طریق فرابورس به فروش برسد، در باقی موارد شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه از مسیر مزایده پیش رفته است و در این مزایده‌ها هم، شرایط واگذاری و فروش به لحاظ سهم پیش‌پرداخت نقدی و قیمت‌گذاری شرکت و میزان اقساط تعدیل‌یافته آن، به تنها خریدار آن واگذار شده که بعدها، حاشیه‌های بسیاری بر داستان واگذاری آن نشاند. در واقع، خریداران این شرکت، با وعده ایجاد ۲۰ هزار شغل وارد عرصه شدند و قرار بر این گذاشتند تا ۲۴ هکتار زمین این کارخانه را با وعده احیای آن زنده کنند.

آن‌گونه که سازمان خصوصی‌سازی در گزارش‌های رسمی خود عنوان کرده، بیش از ۱۸۵ میلیون سهم این شرکت معادل ۹۵ درصد کل سهام واگذارشده و مبلغ فروش این شرکت نیز در این گزارش، ۲۲۲,۲ میلیارد تومان اعلام شده است. در این میان نکته حائز اهمیت نحوه واگذاری این مجموعه بوده است، به نحوی که مقرر گردیده بود تا ۹۵ درصد سهام شرکت به کنسرسیوم متقاضی واگذار گردیده و ۵ درصد مابقی در قالب اقساط هشت‌ساله واگذار شود که این شرایط، یکی از انتقاداتی بود که بعدها مورد استناد مخالفین این واگذاری قرار گرفت، چراکه بر اساس ماده ۴ آیین‌نامه نظام اقساطی واگذاری و نحوه دریافت بهای حقوق قابل واگذاری سازمان خصوصی حداقل میزان پرداخت نقدی این رقم واگذاری ۱۵ درصد در نظر گرفته شده بود، حال آنکه در این واگذاری کنسرسیوم خریدار می‌توانست با پرداخت ۵ درصد ارزش معامله مجموعه را در اختیار گیرد، هرچند که برخی معتقدند که حتی این ۵ درصد هم واریز نشده است. به هر حال اکنون پرونده واگذاری شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه به یکی از پرونده‌های جنجال‌برانگیز در عرصه خصوصی‌سازی‌ها تبدیل شده که به نظر می‌رسد در این خصوص، اشکال از ساختارها و نوع نگاهی است که بر عرصه خصوصی‌سازی‌ها در اقتصاد ایران حاکم است و باید اگر قرار باشد که این مسیر اصلاح شود، حتماً به ابعاد و شرایط آن نگاهی همه‌جانبه داشت. به همین دلیل است که به نظر می‌رسد این روزها رسالت اصلی سازمان خصوصی‌سازی بیش از آنکه ادامه روند خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌ها باشد، باید اصلاح روند غلط گذشته و بازنگری در شرایط موجود باشد تا بتوان بهترین نتیجه را از اجرای پروژه خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران داشت.

به نظر می‌رسد این روزها رسالت اصلی سازمان خصوصی‌سازی بیش از آنکه ادامه روند خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌ها باشد، باید اصلاح روند غلط گذشته و بازنگری در شرایط موجود باشد تا بتوان بهترین نتیجه را از اجرای پروژه خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران داشت

۴۵

درصد

از واگذاری‌های صورت گرفته از سوی دولت به بخش غیر دولتی رد دیون و سهام عدالت بوده است

ما یک چرخه معیوب حکمرانی دارایی دولت داریم که اگر اصلاح نشود، قصه واگذاری به سرانجام درستی نخواهد رسید.

قصه پرغصه خصوصی‌سازی در ایران

اصلاح مسیر سنگلاخ خصوصی‌سازی در ایران چه الزاماتی دارد؟



حسین قربان‌زاده
رئیس سازمان خصوصی‌سازی

همان‌طور که کارنامه خصوصی‌سازی‌ها در دهه‌های گذشته به خوبی نشان می‌دهد، اقتصاد ایران با یک سری پیچیدگی‌هایی در حوزه واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی مواجه است که عمدتاً به دلیل نوع نگاهی است که به حوزه خصوصی‌سازی صورت گرفته و وضعیت فعلی اقتصاد ایران در این حوزه را بسیار پیچیده کرده است. واقعیت آن است که اصلاح در پرونده آنچه امروز از آن در اقتصاد ایران با عنوان خصوصی‌سازی یاد می‌شود به خوبی حکایت از آن دارد که باید اصلاحات ژرفی در حوزه تغییر مالکیت‌های صورت‌گرفته و نوع نگاه به پروژه‌های خصوصی‌سازی صورت گیرد که به این جهت، سازمان خصوصی‌سازی در تلاش است تا در ادامه این مسیر، از عمومی‌سازی به جای خصوصی‌سازی جلوگیری کند، به نحوی که باید در این راستا اصلاحاتی اتفاق بیفتد که بسیار سخت و پیچیده بوده و نیازمند در نظر گرفتن ظرافت‌های لازم است، چراکه به طور قطع، هرگونه حرکتی در مسیر خصوصی‌سازی بدون توجه به این ظرافت‌ها و درک دقیق پیچیدگی‌ها، به خودی خود می‌تواند تمام تلاش‌هایی را که ظرف سال‌های گذشته انجام شده، از بین ببرد. به همین جهت است که باید از باور به عمل رسید و شرایطی را مهیا کرد که به تدریج و با نتیجه اقداماتی که صورت می‌گیرد، اصلاحات در عرصه خصوصی‌سازی‌ها به نحو بهینه‌ای صورت گیرد. نکته حائز اهمیت دیگری که باید به آن در مسیر اصلاح روند خصوصی‌سازی‌ها اشاره کرد، نحوه عملکرد مقامات مسئول و تصمیم‌گیران در عرصه خصوصی‌سازی است، به این معنا که تاثیرگذاران در روند اصلاح مسیر خصوصی‌سازی باید بر اساس اعتقادات خود و به شکل واقع‌بینانه در این مسیر حرکت کرده و عمل کنند، به نحوی که این اطمینان به وجود آید که مسیر درستی برای حرکت انتخاب شده. ضمن اینکه اگر این جسارت در اصلاح روند خصوصی‌سازی‌ها، با ظرافت‌هایی که توصیف شد، ترکیب شود، به نتیجه مثبت دست خواهیم یافت و شرایط به گونه‌ای ترسیم خواهد شد که حل مشکلات موجود، به دغدغه‌ای کلی برای حاکمیت و نظام تصمیم‌گیری مبدل شده و همگان را به این نتیجه خواهد رساند که باید این مشکلات به صورت ریشه‌ای حل شوند. در این میان دولت سیزدهم، عزم خود را جزم کرده تا تغییر رویکرد را در عرصه خصوصی‌سازی‌ها عملیاتی کرده و با مرور آنچه طی سنوات گذشته بر اقتصاد ایران و فرآیندهای خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی گذشته است، مسیر درستی را انتخاب نماید. در واقع، حاکمیت باید قانع شود که برای موفقیت در ادامه مسیر خود، راهی جز جلب اعتماد عمومی نسبت به فرآیند خصوصی‌سازی‌ها نداشته و زمینه را به شکلی فراهم کند که بخش واقعی و صاحب صلاحیت اقتصاد ایران بتواند زمینه را برای به‌دست‌گیری سکان شرکت‌های دولتی پیش روی خود، مهیا ببینند. در این میان نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، ارتقای بهره‌وری بنگاه‌ها بر اساس انتقال مالکیت و امکان استفاده از منافع آن توسط مردم است که این امر، یکی از اهداف والایی است که سازمان خصوصی‌سازی در دوره جدید فعالیت خود، به شکل جدی آن را دنبال می‌کند. به هرحال باید به این نکته توجه داشت که قصه پر غصه واگذاری دارایی‌های دولت و خصوصی‌سازی ظرف سنوات گذشته نیاز به تحول و آسیب‌شناسی داشته تا بتوان با یک رویکرد همه‌جانبه، برای تحول در این مسیر گام برداشت. در واقع باید شرایط را به گونه‌ای فراهم کرد تا آثار زیان‌بار نحوه واگذاری‌های اشتباه یک بار دیگر مرور شده و مسیری را برای جلوگیری از تکرار اشتباه هموار کند. در واقع، نحوه واگذاری، فرآیند واگذاری و دلایل توفیق یا عدم توفیق همه شرکت‌هایی که در طول ۲۰ سال گذشته واگذار شده‌اند، باید یک بار دیگر مورد بررسی قرا گرفته و زمینه به نحوی فراهم شود تا یک راهنما برای آینده مسیر واگذاری دارایی‌های دولت تهیه شد. این در حالی است که سند تحول دولت که از سوی شخص رئیس جمهور ابلاغ شده، چراغ راه سازمان خصوصی‌سازی و تصمیم‌گیران این عرصه برای آغاز اصلاح این مسیر است، به خصوص اینکه باید توجه داشت که کشور بیش از هر زمان دیگری به خیزش خلق ارزش نیاز داشته و اگر این فرآیند برنامه‌ریزی نشده و رخ ندهد، هیچ اتفاق دیگری نمی‌تواند فرآیند اصلاح خصوصی‌سازی‌ها را به سطحی از کارآیی برساند که این اطمینان در تمامی ارکان اقتصاد حاصل شود که در مسیر درست گام نهاده شده و حرکت جدی آغاز شده است. بر این اساس الگوهایی که از سوی سازمان خصوصی‌سازی در این مسیر تعریف شده، شامل ۷ مرحله است که در واقع، فرآیند خصوصی‌سازی را از انتخاب بنگاه و آماده‌سازی تا ارزش‌گذاری، بازاریابی مناسب، نوع واگذاری که تفکیک مالکیت از مدیریت می‌تواند یکی از راهکارهای آن باشد، انعقاد قرارداد و حذف شروط تحمیلی به خریدار، نظارت درست و شایسته و حل و فصل درست اختلافات حقوقی ترسیم کند، هرچند که شکل‌گیری چنین پروسه‌ای، نیازمند تحول جدی در تمامی زمینه‌ها است. بر این اساس برآوردها حکایت از آن دارد که سهم دولت در ۳۰۰ شرکت باید واگذار شود که این خود نهضتی برای خصوصی‌سازی‌ها به شمار می‌رود. این در حالی است که بر اساس گزارش‌های کارشناسی، بخش عمده‌ای از این شرکت‌ها مانند شرکت‌های آبفا بضاعت واگذاری ندارند، اما در نخستین جلسه هیئت واگذاری در هفته‌های پیش رو، مورد بررسی قرار گرفته و از تجربیات مطروحه از سوی کارشناسان نیز در رابطه با آن، استفاده خواهد شد. این در شرایطی است که در میان این شرکت‌ها، ارزیابی‌ها حکایت از آن دارد که باید برخی منحل، برخی در قالب مدیریت پیمان و برخی به صورت رد دیون واگذار شوند. نکته حائز اهمیت آن است که با وجود علم به شکست در برخی بخش‌ها، این اشتباهات تکرار می‌شود، بنابراین لزوماً کاهش بار مالی و مدیریتی دولت حلال مشکل نیست و برعکس گسترش مالکیت دولتی صرفاً مذموم نیست، مگر اینکه بتوانیم مذموم بودن مداخله دولت در سازوکار بازارها را در نظر گرفته و حذف کنیم. بنابراین لازم است این دو بال با هم کار کنند. در این میان باید دید آیا می‌توان کاری را شروع کرد و در ادامه اصلاحات را انجام داد یا اینکه اول اطمینان‌خاطر از کارآیی و عدم‌مداخله دولت در سازوکار بازارها همچون قیمت‌گذاری دستوری حاصل و بعد پروژه آغاز شود. به هر حال، قصه خصوصیسازی یا دولتی بودن فرع بر موضوع مهم‌تر یعنی بهبود کیفیت حکمرانی دارایی دولت است و با ابزاری همانند خصوصی‌سازی قرار است به آن مقصد برسیم. از این‌رو خود خصوصی‌سازی هدف تلقی نمی‌شود بلکه رسیدن به منطق کارآیی اقتصادی و بهره‌وری نقطه اصلی تلقی می‌شود. بنابراین در حال حاضر باید به فکر اصلاح این ناکارآمدی بود، هرچند باید توجه داشت هدف بهبود کیفیت حکمرانی دارایی دولت است که باید محصول نهایی آن ارتقای کارآیی و بهره‌وری بنگاه با اولویت گسترش مالکیت در سطح عموم باشد و بقیه اهداف خود به خود محقق خواهد شد. نکته حائز اهمیت آن است که ما یک چرخه معیوب حکمرانی دارایی دولت داریم که اگر اصلاح نشود قصه واگذاری به سرانجام درستی نخواهد رسید. برخی تصورات نادرست از هدف نهایی خصوصی‌سازی سبب شده تا این مسیر منحرف شود و لازم است اول این رویکرد اصلاح شود. در این میان، چالش‌های فرآیندی بسیاری در مراحل ۷گانه انتخاب بنگاه‌ها، آماده‌سازی، ارزش‌گذاری، نحوه واگذاری، انعقاد قرارداد، نظارت بر واگذاری و حل و فصل اختلافات حقوقی در فرآیند خصوصی‌سازی وجود دارد که لازم است رفع و رجوع شود، اما به طور قطع، آینده‌ای روشن را در این اصلاحات می‌توان برای تداوم مسیر خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران متصور بود.

در شرایط کنونی، سیاست خصوصی‌سازی در شرایطی به واسطه بحران کسری بودجه با شدت بیشتری در حال پیگیری است.

تیر سرگردان به هدف نخورده

سیاست خصوصی‌سازی دارایی‌های دولت از حیث شیوه واگذاری به چه شکل اجرا شده است؟



علیرضا ذاکری

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

اگرچه خصوصی‌سازی همواره یکی از سیاست‌های مهم اقتصادی همه دولت‌ها به شمار رفته و با اجماع همه بخش‌های حاکمیت پیش رفته، اما با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در سال ۸۴، حیث الزام‌آور آن برای همه دولت‌ها بیش از گذشته تثبیت شده است. در چند سال گذشته نیز به واسطه شدت گرفتن تحریم‌های اقتصادی و افزایش کسری بودجه دولت، واگذاری دارایی‌های مهم به یکی از سیاست‌های اصلی برای جبران کسری دولت بدل شده است، به نحوی که اجرای این سیاست‌ها در عمل باعث جابه‌جایی مالکیت میلیاردها ریال سرمایه شده و از حیث اقتصاد سیاسی واجد اهمیت بسیاری گردیده است.

یافته‌های پژوهشی مراکز پژوهشی همچون مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد اجرای سیاست خصوصی‌سازی در ایران همواره همراه با توزیع رانت بوده و به‌تدریج منجر به خلع مالکیت عموم مردم شده است. اقلیتی از نیروهای سیاسی ایران یا بخش مهمی از شرکت‌های واگذارشده را از آن خود کرده‌اند یا با واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش عمومی غیردولتی و نهادهای عمومی غیردولتی، حضور خود را در هیئت‌مدیره‌های انبوه شرکت‌ها تضمین کرده‌اند.

نکته حائز اهمیت آن است که آغازگران پروژه خصوصی‌سازی بر این نکته واقف بوده‌اند که بخش خصوصی صنعتی صاحب سرمایه‌ای که بتواند معادل ریالی شرکت‌های واگذارشده را پرداخت کند وجود نداشته و از نظر آنها بخش خصوصی سنتی کشور نیز نمی‌توانست مالک شرکت‌هایی شود که قرار بود واگذار شوند.

در سال ۱۳۹۰ در گزارش کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی درباره گزارش تفریغ بودجه در سال ۱۳۸۸ عنوان شده: بررسی ترکیب خریداران سهام شرکت‌های دولتی واگذارشده حکایت از آن دارد که بخش موسوم به عمومی غیردولتی که در واقع بخش شبه‌دولتی است و خارج از قلمرو بخش خصوصی قرار دارد در خرید سهام واگذاری حضوری پررنگ دارد و این مسئله موید آن است که واگذاری‌ها از هدف اصلی خود دور شده و نگرانی عمده این است که به جای وصول به هدف اصلی واگذاری یعنی فعال نمودن بخش خصوصی، عملاً با فعال شدن بخش عمومی غیردولتی غرض اصلی خصوصی‌سازی نقض شود. نکته دیگر آن است که گزارش ارزیابی عملکرد اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در مردادماه سال ۹۳ نیز که به ارزیابی خصوصی‌سازی بانک‌ها اختصاص داشته تصریح کرده: به صراحت می‌توان عنوان کرد که بانک‌ها در ایران اختصاصی و انحصاری شده‌اند و به معنای واقعی خصوصی نشده‌اند، یعنی از شکل انحصار دولتی به انحصار خصوصی تبدیل شده‌اند که این موضوع در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس مورد تاکید قرار گرفته است. بنابراین خصوصی‌سازی بانک‌ها نیز در واقع پایه‌گذاری انحصارهای جدیدی در دستان اقلیتی معدود بوده است که خود مولد اشکال دیگری از نابرابری در جامعه هستند. همین مسئله در گزارش تفریغ بودجه کشور در سال ۱۳۹۷ نیز مورد تاکید قرار گرفته است، به نحوی که در این گزارش آمده است: در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۷ از مجموعه ۸۹۴ مورد از واگذاری سهام، بنگاه و اموال و دارایی‌های متعلق به دولت به ارزش تقریبی یکصد و چهل و نه هزار میلیارد تومان، ۷۷ درصد واگذاری‌ها شامل سهام عدالت معادل ۱۸ درصد، رد دیون معادل ۲۱ درصد که غالباً مربوط به نهادهای عمومی غیردولتی است و صندوق‌های بازنشستگی و نهادهای نظامی و انتظامی معادل ۳۸ درصد به بخش خصوصی واقعی واگذاری انجام شده است، اما مشخص است که بخش مهمی از ۲۳ درصد واگذارشده به بخش خصوصی واقعی، با قیمت‌هایی اغلب بسیار پایین‌تر با تخصیص وام به مدیران و دیگر عوامل رسیده است. گزارش تفریغ بودجه همچنین اضافه می‌کند که انحرافات در واگذاری‌هایی که از طریق مذاکره یا مزایده انجام پذیرفته است، حدود ۱۱ هزار و ۷۵۱ میلیارد تومان بوده که ۸۵۷۰ میلیارد تومان معادل ۷۳ درصد به نحوه قیمت‌گذاری، سه هزار و نه میلیارد تومان معادل ۲۵٫۶ درصد به اهلیت مشتریان و یکصد و ۷۲ میلیارد تومان به سایر موارد مربوط می‌شود. ضمن اینکه اقساط معوق واگذاری‌ها تا پایان سال ۹۷ نیز بالغ بر یک هزار و ۶۷۸ میلیارد تومان بوده که وصول نشده است.

همچنین مطابق با گزارش تفریغ بودجه کشور در سال ۹۶، فقط در واگذاری‌های صورت‌گرفته در این سال نمونه‌ای از تخلفات صورت‌گرفته به نحوی است که واگذاری شرکت پالایش نفت کرمانشاه ۴۱۸ میلیارد تومان (۷۰ درصد) کمتر از ارزش واقعی، واگذاری شرکت آلومینیوم المهدی و طرح هرمزال ۲۶۰ میلیارد تومان کمتر از ارزش واقعی، واگذاری مجتمع کشت و صنعت و دامپروری مغان ۱۱۵۰ میلیارد تومان کمتر از ارز واقعی، واگذاری شرکت‌های ماشین‌سازی تبریز، ریخته‌گری و ماشین‌سازی تبریز و املاک ائل‌گلی در سال ۹۷ به قیمت کارشناسی سال ۹۴ و مواردی از این است که در این گزارش به تخلف در واگذاری شرکت‌های نیشکر هفت‌تپه و هپکوی اراک نیز اشاره شده اما جزئیات آن بیان نشده است.

شواهد تجربی ناشی از پژوهش‌های صورت‌گرفته که در دوره ۱۳ پاییز و زمستان فصلنامه «جامعه‌شناسی تاریخی» در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده نشان می‌دهند که خصوصی‌سازی با اجماع کامل همه جریان‌های سیاسی در ایران در همه دولت‌های بعد از جنگ اجرا شده است و گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز به مدت سه دهه بر درستی اصل این سیاست پافشاری کرده و به این ترتیب با تردید نکردن در اصل این سیاست‌ها با تداوم آنها موافق بوده است. اما به طور کلی نقدهای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و سایر سیاست‌گذاران، اغلب شیوه اجرایی شدن این سیاست را نقد کرده است و این مسئله اکنون سه دهه است که در حال تکرار شدن است. اما آنچه که به رغم این نقدها تداوم یافته، خلق مالکیت از عموم مردم به واسطه خصوصی‌سازی است که شواهد تجربی نشان می‌دهند به واسطه فقدان بخش خصوصی صاحب سرمایه در پایان جنگ، خصوصی‌سازی لاجرم می‌بایست از طریق اعطای رانت صورت می‌گرفت و در نتیجه گروهی از مدیران حاضر در ساختار قدرت و همچنین مجموعه‌ای از نهادهای عمومی غیردولتی در طول سه دهه گذشته، عمده شرکت‌های واگذارشده را از آن خود کرده‌اند. به عبارت دیگر، سیاست خصوصی‌سازی اقلیت صاحب قدرتی را چه به عنوان مالکان شرکت‌های واگذارشده و چه در هیئت‌مدیره‌های انبوه شرکت‌های زیرمجموعه موسسات عمومی غیردولتی و برخی نهادها ایجاد کرده است که منافع آنها در گرو حفظ انحصارها و تداوم همین وضعیت در کشور بوده است و به همین دلیل، به رغم همه انتقادات وارد شده به خصوصی‌سازی‌ها، تا به امروز مواد قانونی مرتبط با این سیاست‌ها دست‌نخورده باقی مانده است و همچنان اجرای آنها در کلیت به همان سیاق قبل ادامه دارد.

از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که در شرایط کنونی، سیاست خصوصی‌سازی در شرایطی به واسطه بحران کسری بودجه با شدت بیشتری در حال پیگیری است که اجراکنندگان آن توضیحی در این رابطه نمی‌دهند که چه عواملی در ساختار قدرت و بخش خصوصی تغییر کرده است که مانع از تکرار تجربه سه دهه گذشته در این زمینه خواهد شد؛ تجربه‌ای که نشان می‌دهد این سیاست یکی از عوامل موثر در خلع مالکیت از عموم مردم است و به همین دلیل، ورود نیروهای جدید به سپهر سیاسی کشور یا توقف اصل این سیاست، طبیعتاً منافع اقلیت بهره‌مند از منافع آن را تهدید می‌کند و هرگونه حرکت به سمت کاهش نابرابری‌های سیاسی و عادلانه شدن دسترسی به فرصت‌ها در حوزه سیاست آنها را نگران می‌کند و با توجه به عزمی که برای تداوم این سیاست وجود دارد، به نظر نمی‌رسد چشم‌اندازی برای تغییر این وضعیت از درون ساختار قدرت وجود داشته باشد.

آمارها نشان می‌دهند کمتر از ۳۰ درصد واگذاری‌های صورت‌گرفته به بخش خصوصی واقعی بوده و در واقع، تنها یک‌سوم از مالکیت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واقعی در اقتصاد ایران، منتقل شده است و باقی شرکت‌ها عملاً در دست خود دولت با قالبی جدید، باقی مانده است.

سایه روشن خصوصی‌سازی در ایران

ساختار اقتصادی یا بی‌تجربگی مالکان بنگاه‌های خصوصی‌شده: کدام‌یک در نافرجامی پروژه خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی اثرگذارتر بوده است؟



خصوصی‌سازی‌ها در ایران ظرف سال‌های گذشته کارنامه‌ای نه‌چندان درخشان را در اقتصاد ایران به جای گذاشته است؛ اقدامی شایسته که با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری به صورت جدی آغاز شد و در ادامه مسیر، انحرافات برخی دستگاه‌های اجرایی از روند حرکت قطار خصوصی‌سازی، منجر به خروج این قطار از ریل گردید و اکنون، بازگرداندن آن به ریل، نه تنها انرژی و هزینه بسیاری نیاز دارد، بلکه پروژه‌ای حساس و زمان‌بر بوده که نیاز به مجریانی جسور در این عرصه دارد. حالا این حرکت در دولت سیزدهم آغاز شده و آن‌گونه که رئیس سازمان خصوصی‌سازی می‌گوید با در نظر گرفتن همه جوانب و ظرافت‌های لازم، در حال برنامه‌ریزی است. امید گلزاری، کارشناس ارشد مسائل اقتصادی معتقد است: ساختارهای اقتصادی در ایران به گونه‌ای نیستند که بخش خصوصی بتواند در صنایع سرمایه‌بر و مادر صنعتی، به‌تنهایی به ادامه فعالیت بپردازد. البته در کنار این عوامل، ضعف‌های مدیریتی و بی‌تجربگی مالکان جدید را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

■ **خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران چه تجربیاتی را به جا گذاشته و روند حرکت مجموعه‌های دولتی خصوصی‌سازی‌شده را به چه سمت و سویی هدایت کرده است؟**

همان‌طور که می‌دانید سیاست خصوصی‌سازی در جهان که بر پایه سیاست‌های تعدیل اقتصادی ایجاد گردیده است، بر اساس دو تجربه شکست بازار در سال ۱۹۲۹ و شکست دولت‌ها و شکل‌گیری بحران بدهی در سال ۱۹۸۰، بنا گذاشته شده است. بر این اساس، در ایران نیز، فرآیند خصوصی‌سازی از سال ۱۳۶۸ در قالب سیاست‌های تعدیل اقتصادی و برنامه پنج‌ساله اول آغاز گردیده و در قالب، بنا بر این گذاشته شد که واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در یک برنامه زمان‌بندی آغاز شود. حالا بعد از گذشته چند دهه از آغاز این حرکت، نتایجی که از خصوصی‌سازی در ایران به دست آمده است، نشان می‌دهد از منظر بدهی‌های دولت به بانک‌ها، نتایج کاملاً عکس اهداف خصوصی‌سازی بوده است. همچنین از بعد دیگر که مربوط به بهبود بهره‌وری و راندمان شرکت‌های دولتی به واسطه تبدیل شدن به شرکت‌های خصوصی است نیز، بررسی‌ها نشان می‌دهد در روند خصوصی‌سازی، موفقیت قابل قبولی کسب نشده و مشکلات جدی در اقتصاد ایران به جای مانده است. در واقع، دلیل اصلی این امر، عدم واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واقعی است؛ به طوری که آمارها نشان می‌دهند کمتر از ۳۰ درصد از واگذاری‌های صورت گرفته به بخش خصوصی واقعی بوده و در واقع، تنها یک‌سوم از مالکیت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واقعی در اقتصاد ایران، منتقل شده است و باقی شرکت‌ها عملاً در دست خود دولت با قالبی جدید، باقی مانده است. بر همین مبنا، بسیاری از شرکت‌های مذکور، نگاه بازاری-دولتی را به صورت توامان تجربه می‌کنند که خود این امر، نمی‌گذارد مقاصد اقتصادی خصوصی‌سازی، مطابق با انتظارات تعیین‌شده، پیش برده شوند.

■ **شما به نکات بسیار دقیقی اشاره کردید، اما سوال اصلی اینجاست که آیا مشکلاتی که در پروسه خصوصی‌سازی برخی شرکت‌های دولتی به وقوع پیوسته، ناشی از عدم توجه کافی به اصول خصوصی‌سازی بوده یا بیشتر نشئت‌گرفته از ساختار سنتی اقتصاد و حکمرانی دولتی بوده است؟**

بر اساس مطالعات صورت‌گرفته در این حوزه، خصوصی‌سازی بدون توجه به بسترها و زیرساخت‌های مورد نیاز، کارکرد خود را تا حد زیادی از دست می‌دهد که از آن جمله می‌توان به فراهم بودن محیط کسب و کار مساعد، حقوق مالکیت و بخش خصوصی کارآمد اشاره کرد که بدون توجه به آنها، به مقاصد خصوصی‌سازی، مطابق با انتظارات از پیش تعیین‌شده، دست نخواهیم یافت. برای نمونه، خصوصی‌سازی صورت‌گرفته در صنعت حمل و نقل، فقط به خصوصی شدن شرکت‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه به مدیریت فرودگاه‌ها، راه‌آهن، بزرگراه‌ها و سایر مولفه‌های تاثیرگذار نیز تعمیم یافته و مرتبط می‌شود؛ به نحوی که در این میان می‌توان به تجربه موفق کشورهای آلمان، انگلستان و فرانسه اشاره نمود. در واقع، مجموعه فرایندهایی که در این مسیر در کشورهای توسعه‌یافته رقم خورده و اتفاقاً تجربیات موفقی نیز به شمار می‌روند نشانگر آن است که باید یک نگاه همه‌جانبه به موضوع خصوصی‌سازی‌ها در هر بخش از اقتصاد داشت تا بتوان به نتایج مطلوبی در این حوزه دست پیدا کرد.

■ **از دیدگاه شما کدام تجربه خصوصی‌سازی در ایران را می‌توان با موفقیت چشمگیر همراه دانست؟**

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، موفقیت در این زمینه به صورت نسبی مطرح است؛ به نحوی که این اتفاق نظر وجود دارد که تغییرات صورت‌پذیرفته در حوزه خصوصی‌سازی‌ها در اقتصاد ایران، اگرچه فاصله زیادی با انتظارات موجود در برنامه‌های توسعه‌ای و در ذهن سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی دارد، اما نتایج نسبتاً مثبتی نسبت به قبل از خصوصی‌سازی نیز در برخی موارد در پی داشته است. به عنوان نمونه می‌توان به شرکت ایران ایرتور اشاره کرد که توانست از یک شرکت زیان‌ده با ارزش بازدهی منفی، به شرکتی رو به رشد و توسعه تبدیل گردد. شرکت‌های دیگری را نیز می‌توان مثال زد، از جمله شرکت پالایش نفت کرمانشاه که از ابعاد کمی و کیفی روند رو به بهبودی را از خود نشان دادند.

■ **در مورد تجربه‌های ناموفق خصوصی‌سازی، کدام شرکت‌ها را می‌توان سرآمد دانست و چه نکاتی در این حوزه را می‌توان به عنوان دلایل اصلی برشمرد؟**

تجربه‌های ناموفق فراوانی در این خصوص وجود دارند. یکی از نمونه‌های این تجربیات، شرکت پلی‌اکریل اصفهان، شرکت ماشین‌آلات صنعتی تبریز و تعداد زیادی کارخانه در استان گیلان است که اتفاقاً همگی از روند خصوصی‌سازی آسیب دیده‌اند؛ اما مهم‌ترین آنها، شرکت‌های هپکو و کشت و صنعت هفت‌تپه هستند که همان‌طور که در برخی مقاطع زمانی، موضوع آنها در صدر اخبار قرار گرفت، ابعاد اجتماعی بزرگی را به نمایش گذاشته‌اند. به گونه‌ای که شرکت هپکو که در سال ۱۳۵۴ به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده ماشین‌آلات صنعتی، کشاورزی و راهسازی در خاورمیانه، آغاز به کار کرد، از سال ۱۳۸۳ با انجام فرآیند خصوصی‌سازی مسیر رو به افولی را طی کرد. دلیل اصلی این امر آن است که ساختارهای اقتصادی در ایران به گونه‌ای نیستند که بخش خصوصی بتواند در صنایع سرمایه‌بر و مادر صنعتی، به تنهایی به ادامه فعالیت بپردازد. البته در کنار این عوامل، ضعف‌های مدیریتی و بی‌تجربگی مالکان جدید را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

■ **تجربه‌هایی همچون هفت‌تپه تا چه حد توانسته بر روی ابعاد خصوصی‌سازی در ایران اثرگذار باشد و دلیل اصلی ناموفق‌بودن آنها چیست؟**

همان‌طور که اشاره شد، خصوصی‌سازی شرکت‌های بزرگ و مادر صنعتی ایران، غالباً علاوه بر بی‌تجربگی و ضعف مدیریت مالکان، به دلیل عدم توانمندسازی بنگاه‌های در معرض سقوط، نافرجام مانده است. این امر نشان داد، راهبرد خصوصی‌سازی بر اساس اندازه و بزرگی شرکت‌ها می‌بایست متفاوت باشد. بر این اساس است که به نظر می‌رسد راه‌حل تعاونی برای چنین شرکت‌های بزرگی، مناسب‌تر باشد، به نحوی که بتوان زمینه را به گونه‌ای فراهم کرد که با بالا بردن توان مالی، فرصت رشد را برای آنها فراهم آورد.



مرثیه‌ای برای توسعه ایرانی

چرا از آمایش سرزمین غفلت شده است؟

«معتقد بودم که کشوری مانند ایران، با امکانات مالی و نیروی انسانی محدود و احتیاجات نامحدود، باید دارای برنامه باشد. استدلال می‌کردم که مملکتی مانند ایران، با خصوصیاتی که به آن اشاره کردم، قادر نیست در ظرف مدت کوتاهی کلیه احتیاجات خود را تأمین کند و بنابراین باید دید مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارهایی که می‌توان در مدتی معین با بودجه‌ای معین انجام داد کدام هستند.» این بخشی از گفته ابوالحسن ابتهاج است و شاید بخشی از داستان ضرورت پیدایش برنامه توسعه در ایران؛ برنامه‌ریزی علمی و بودجه‌ریزی منطقی که فراز و نشیب فراوانی را از سر گذرانده است در دوسویه عدم الزام و توجه به برنامه تا التزام به داشتن برنامه‌ای علمی و عملی. در کنار برنامه‌نویسی توجه به آمایش سرزمین از سال ۱۳۳۵ مورد توجه و البته غفلت قرار گرفته و این داستان توسعه در ایران است.

عکس: رضا معطریان

معمای توسعه در سرزمین ما

از ستیران تا آمایش

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سرنوشت برنامه‌ریزی و توسعه در ایران بدانید، خواندن این گزارش به شما توصیه می‌شود.

ابتهاج طی دوران ریاست بر سازمان برنامه، تحولی بزرگ در ساختار برنامه‌ریزی ایران مبتنی بر استفاده از دانش اقتصاد به وجود آورد. او برای پیدا کردن راه‌حل با بنیاد «فورد» وارد مذاکره شد و برای تأمین مالی مشاوران اقتصادی سازمان برنامه با این بنیاد به توافق رسید

«آرمان‌گرا»، «غیرواقعی»، «موهوم»، «غیرمنطقی»، «کم‌دقت»؛ اینها صفاتی است که منتقدان برنامه‌های توسعه و سند بودجه‌نویسی در نقد این سند توسعه‌ای-مالی از آن استفاده می‌کنند. اصلاح ساختار برنامه و بودجه‌نویسی یک خواست تاریخی است، خواسته‌ای به تعویق افتاده در طول چندین دهه که هنوز هم به‌نظر می‌رسد بر روی کاغذ باقی بماند؛ شرایط بین‌الملل هم به اجرایی شدن این آرمانِ به تعویق افتاده کمک می‌کند. در کنار علل و عواملی به طول تاریخ بی‌توجهی به مفاهیمی چون «توسعه»، «توسعه پایدار»، «محیط زیست»، «نیروی کار» و «آمایش سرزمین»، کم‌توجهی به آمایش سرزمین دلیل اصلی ناکامی‌های برنامه توسعه و داستان توسعه در ایران است و آمایش خود برنامه‌ریزی به دو سبک آلمانی یا فرانسوی است. در نگاه آلمانی به دیدگاه شهرسازی توجه می‌شود؛ در این دیدگاه، آمایش سرزمین به‌عنوان سند بالادستی همه طرح‌ها عنوان می‌شود و معیار اصلی شهرسازی است. این شیوه در آلمان اجرایی شده است؛ ۱۶ ایالت آلمان، هرکدام طرح آمایش ایالتی یا lands planning دارند. در این طرح‌ها، رهنمودهای فضایی برای شهرسازی مطرح می‌شود. اما در کنار سند آمایش سرزمین، به برنامه ملی هم توجه می‌شود که در آن به طرح ایالتی-منطقه‌ای، تاکید می‌شود. طرح کاربری زمین و طرح تفصیلی یا طرح ساختمان که همه این طرح‌ها همدیگر را همپوشانی می‌کند و اهداف آن‌ها از ریز تا بزرگ در این طرح تعریف‌شده است. این طرح در اکثر کشورهای اروپایی اجرا می‌شود. در نگاه فرانسوی، طرح‌ها بیشتر برای تمرکززدایی از پاریس بوده است. در ایران هم در سال ۱۳۴۵-۴۶ مقاله‌ای درباره آمایش سرزمین نوشته‌شده که راهبرد فرانسوی را پذیرفته‌اند؛ به همین دلیل در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به این الگو توجه شده است. اصل قضیه این بود که از پاریس در فرانسه و از تهران در ایران تمرکززدایی شود. توسعه را به مناطق مختلف ببرند و فقط مرکز سیاسی کشور یا پایتخت، توسعه پیدا نکند؛ بلکه توسعه‌یافتگی شامل سراسر سرزمین باشد؛ داستانی که هنوز نیمه‌تمام مانده است.

وزن تاریخ

در سال ۱۳۵۳ دفتر آمایش سرزمین توسط سازمان برنامه و بودجه تأسیس شد و در سال ۱۳۵۴ قرارداد تهیه طرح آمایش سرزمین با مهندسین مشاور ستیران بسته شد که نتایج اولیه مطالعات در سال ۱۳۵۵ منتشر شد. در ایران وقتی صحبت از آمایش سرزمین می‌کنیم، منظور همین الگوی فرانسوی یا تیپ فرانسوی است. اولین کسانی که در ایران مطالعات را شروع کردند فرانسوی‌ها بودند. مهندس مشاور فرانسوی این طرح ست‌کوپ نام داشت که بعداً با همکار ایرانی کار را ادامه داد و اسم مهندسان مشاور «ستیران» گذاشته شد. البته در ایران هردو تیپ آلمانی و فرانسوی فعال بودند؛ وزارت مسکن و شهرسازی وقت، روی تهیه اسناد بالادستی شهرسازی (طرح کالبدی) کارکرده است و در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی روی طرح آمایش سرزمین به شیوه فرانسوی کارکرده‌اند. ولی اینکه نتیجه این دو طرح به کجا انجامیده است نیاز به مطالعه دقیق دارد.

توجه به برنامه و برنامه‌نویسی در ایران تاریخی طولانی دارد و به تاریخ مشروطه گره خورده است؛ قبل از انقلاب مشروطه نظام مالی خاصی در کشور وجود نداشت و تهیه بودجه دولت به روال خاصی انجام نمی‌شد؛ بودجه به شکل دخل و خرج عمومی در حساب‌های پراکنده به نام «کتابچه‌های جمع» تهیه می‌شد؛ هریک از ایالات و ولایات برای خود کتابچه جمع داشت و مسئول این دفاتر «مستوفی» بود که خود زیرنظر مستقیم «وزیر دفتر» کار می‌کرد و او دفترچه ایالات را به تصویب و توشیح شاه می‌رساند. در این دفترچه‌ها مالیات نقدی و جنسی املاک مزروعی، هزینه پرداخت افواج و مستمری‌ها و هزینه دخل و خرج ایالات مشخص می‌شد. تا اینکه در دوره ابوالقاسم‌میرزا وضع مالیه و دخل و خرج کشور نظم نسبی یافت؛ او برای شاه حقوق ثابت تعیین کرد و مواجب دیوانیان و خیلی از مستمری‌ها را محدود کرد. بعد از او وضع مالی ایران بار دیگر آشفته شد و دامنه عدم تعادل‌ها گسترده شد؛ در دوره میرزا آغاسی برات‌های بی‌اعتبار و کم‌اعتبار در وجه حکام ایالت‌ها صادر می‌شد و مواجب سپاه به درستی نمی‌رسید؛ در این وضعیت پریشان امیرکبیر به اصلاح نظام مالیه پرداخت و جان بر سر این اصلاح گذاشت؛ آنچه میان میرزا تقی‌خان فراهانی و ناصرالدین میرزا گذشت در فرازی معلم فراهانی را تا صدراعظمی دربار همایونی برکشید و در نشیب، به رگ گشوده و مرگ در غربت کاشان رسید. بعد از امیرکبیر بار دیگر اصلاح نظام بودجه و مالیات کشور وارونه شد؛ نقش دولت در تشکیل سرمایه ناکارآمد شد و مخارجش غیرمعقول.

ناقوس پیروزی مشروطه که نواخته شد، فرصتی پیدا شد برای نوگرایان و تجددخواهان تا به سوی الگوهای معمول در غرب توجه کنند؛ اقتباس ساختار جدید حکومت و تاسیس نهادهای متعدد از طریق شبیه‌سازی؛ در کنار این رهیافت نو و در کنار تنظیم قانون اساسی مشروطه، قوانین دیگری در حوزه مالی، تهیه و تنظیم بودجه دولت مورد توجه قرار گرفت. نخستین قانون محاسبات عمومی ایران با اقتباس از چند فقره قوانین مالیه عمومی فرانسه در سال ۱۲۸۸ تهیه و تصویب شد. در دوره اول مجلس قانون‌گذاری، مستمری‌ها حذف شد و اولین بودجه عمومی به سبک جدید در دوره دوم مجلس شورای ملی برای سال ۱۲۹۰ با عنوان «طرح بودجه کل» تهیه شد. محمد کردبچه، اقتصاددان معتقد است که «در این بودجه اصل وحدت بودجه به روش کشورهای پیشرفته رعایت شده بود.» صنیع‌الدوله وزیر دارایی که این بودجه را به مجلس برده بود قبل از پایان کار، ترور شد و وزیر بعدی به اسم

در بخش دولت حداقل دستمزدها پرداخت نمی‌شود؛ زیرا در بخش دولت مزایایی وجود دارد که در بخش خصوصی و مشمولین قانون کار از آن برخوردار نیستند و دولت این مزایا را به حداقل‌بگیران پرداخت می‌کند؛ ولذا حق کارگران است که از حداقل‌های لازم برای امرار معاش برخوردار باشند.

او بودجه را به مجلس برد. بـــرای اولین بار درآمدها و هزینه‌ها در بودجه یا در ســـند مالی مقایسه شـــده بود؛ اما در نهایت این سند از ســـد مجلس عبور نکرد. تا اینکه مورگان شوستر به همراه چهار معاون خود در ســـال ۱۲۹۰ خزانه‌دار کل ایران شد و یک ماه بعد از انتصاب از مجلس برای اصلاح امور مالیه، اختیار تام گرفت. او در کتاب «اختناق ایران» می‌نویسد که تمام مالیات نقدی و جنسی ۵۰ میلیون قران بوده که اگر تمام این مبلغ عاید می‌شد باز هم دولت ۶ میلیون تومان کسری داشت. بعد از مدتی اقدامات او برای اصلاح مالیه ایران با مخالفت خوانین، شـــاهزاده‌ها و دولت‌های روسیه و انگلیس مواجه شد و در نهم آذرماه ۱۲۹۰ دولت روسیه با موافقت ضمنی انگلیس خواستار اخراج شوستر از ایران شد؛ تا سال ۱۲۹۹ اداره بودجه وزارت مالیه غیرفعال ماند. در همان سال آرمیتاژ اسمیت به ایران آمد تا علت عقب‌ماندگی سه، چهار سال تنظیم حساب‌های دولت در وزارت مالیه را بیابد. بالاخره بحران دموکراســـی در ایران به دوره کودتای ۱۲۹۹ رسید و رضاشاه بر مسند قدرت نشست. دو سال بعد از این اتفاق یعنی در سال ۱۳۰۱ هیئت متخصصان مالی به ریاست میلسپو به ایران آمد؛ تمرکز و تنظیم مالیه دولت همراه با رشد درآمد نفتی و الغای بدهی به روسیه باعث آزاد شدن منابع برای طرح توســـعه ایران شد. تدوین قانون تجارت، تصویب قانون معافیت گمرکی ماشـــین‌آلات و تجهیزات و تاسیس بانک مرکزی نشانه‌ای روشـــن از عزم دولت برای توسعه اقتصادی بود. در سال ۱۳۰۹ کار احداث راه‌آهن سراسری ایران آغاز شد و ۶ هزار کیلومتر جاده جدید ساخته شد. میلسپو پنج سال در ایران ماند و در سال ۱۳۰۶ جای خود را به یک بانکدار آلمانی و خزانه‌دار سوئیسی داد. دولت هر روز بیشتر به توسعه عمرانی علاقه‌مند می‌شد و هربار شاه روند توسعه عمرانی را کند می‌خواند. در سال ۱۳۲۰ بودجه صنایع تقریباً ۶۰ برابر رقم سال ۱۳۱۱ بود؛ سهم بودجه صنایع از ۳,۳ به ۲۲,۹ رسیده بود.

در سودای برنامه‌ریزی

اولین بروز و ظهور اندیشـــه نوگرایی در سال ۱۳۰۳ با تشکیل «کمیســـیون اقتصادیات» در مجلس شورای ملی خود را در مسیر تاریخ اقتصاد کشور قرار داد. این کمیسیون به ریاست سیدحسن تقی‌زاده تشـــکیل شد ولی نتوانست در تنظیم برنامه توسعه موفق شود. در سال ۱۳۱۰ بار دیگر اندیشه برنامه‌ریزی توسط علی زاهدی مطرح شـــد و او رســـاله «لزوم پروگرام صنعتی برای دوره ۱۳۱۰-۱۳۱۶» را تهیه و منتشـــر کرد؛ رســـاله‌ای که هیچ وقت از طرف دولتمردان مورد توجه قرار نگرفـــت. تا اینکه در یازدهم فروردین ۱۳۱۶ هیئت وزیران بنا به پیشـــنهاد اداره کل تجارت تاســـیس شـــورای عالی اقتصادی را تصویب کرد؛ مهم‌ترین هدف این شورا تهیه نقشـــه برنامه‌ریزی ایران بود و تا یک سال بعد حدود ۲۰ بار جلسه تشکیل داد تا برنامه‌ای هفت‌ســـاله برای توسعه کشاورزی کشور بنویسند ولی در نهایت به کار خود ادامه ندادند.

بیست‌وســـوم مردادماه ۱۳۲۳ بود که آخرین ماموریت میلسپو در ایران شکســـت خورد و بار دیگر شورای عالی اقتصادی مطابق الگوی ســـال ۱۳۱۶ برپا شـــد؛ آنها می‌خواســـتند بـــرای «برنامه اقتصادی برای منظورهای خاص» بنویســـند. این سال‌ها مدام این اندیشـــه تقویت می‌شد تا اینکه در دوم شـــهریورماه ۱۳۲۷ «اداره کل برنامه» به ریاست حسن مشرف سعیدی تشکیل شد و بعداً با نام «ســـازمان موقت برنامه» تا زمان تشکیل سازمان برنامه به کار خود ادامه داد. تااینکه در ســـیزدهم تیرماه ۱۳۲۸ سازمان موقت برنامه تعطیل شد و سازمان برنامه کار خود را شروع کرد با ریاست تقی نصر. باید گفت در سال ۱۳۱۶ اولین بارقه‌های برنامه‌ریزی با توجه به پیشرفت عمرانی در کشـــور پدید آمد؛ همان زمان عصر اصلاحـــات میجـــی در ژاپن و عصر اصلاحات کمـــال آتاتورک در ترکیه شروع شده بود. همان زمان رضاشاه نیز مانند بسیاری دیگر علاقه زیادی به طرح‌های عظیم عمرانی داشت. به همین دلیل در مورد اجرای طرح‌های عمرانی به اعضای دولت فشـــار زیادی وارد می‌آورد. سیاست‌های روزمرگی، تصمیمات شتاب‌زده، فقدان یک استراتژی منسجم باعث شد که به‌زودی فکر برنامه‌ریزی در ایران نیز منسجم‌تر شود. یکی از نخستین کسانی که در این مورد دست به اقدام عملی زد ابوالحسن ابتهاج، دولتمرد بنام سال‌های نخست حکومت پهلوی دوم بود. او به مدت ۸ سال (۱۳۲۹-۱۳۲۱) ریاست بانک ملی ایـــران را که عملاً وظایف بانک مرکزی را انجام می‌داد، برعهده داشت. او پس از آن نیز به عنوان نخستین رئیس سازمان برنامه ایران منصوب شد.

تنها خوش‌شانسی رضاشاه و آن دوره از تاریخ ایران شاید این باشد که ابتهاج چون دیگران فکر نمی‌کرد و داشتن برنامه را ارج نهاده و بدان می‌اندیشیده است. ابتهاج ایده خود را در مورد برنامه‌ریزی با حسین علا، رئیس وقت اداره کل تجارت در میان می‌گذارد (سال ۱۳۱۵) و او نیز این مطلب را به رضاشـــاه انتقال می‌دهد. در عین ناباوری این دو، رضاشـــاه با ایـــن فکر موافقت می‌کند. در پی آن و به پیشنهاد اداره کل تجارت، «شـــورای اقتصاد» به وجود می‌آید. نخستین جلسه این شورا که ابوالحسن ابتهاج ریاست دبیرخانه آن را برعهده گرفت، برای تصویب اساســـنامه آن در فروردین ۱۳۱۶ تشکیل می‌شود. در نتیجه فعالیت این هیئت و استخراج مشکلات و کمبودهای بر ســـر راه برنامه‌ریزی در کشـــور از سوی آن، دولت تصمیم گرفت تا برای پیشبرد امور مربوطه در مرداد ۱۳۲۵ هیئتی به نام «هیئت عالی برنامه» تشکیل دهد.

به‌هر حال برنامه عمرانی اول در بهمن ۱۳۲۷ به تصویب مجلس رسید اما هرگز به طور کامل به اجرا درنیامد. دلیل این عدم موفقیت

برنامه‌سوم توسعه به‌نسبت دیگر برنامه‌های کشور موفق‌تر عمل کرد و توانست به‌رشد اقتصادی مناسب بیش از ۶ درصدی در کنار افزایش ۱۰ درصدی سرمایه‌گذاری دست یابد. ضمن اینکه تورم سالانه به سطح ۱۴,۱ رسید که ۱,۸ کمتر از برآوردهای برنامه بود



کمتر کسی در میان انقلابیون تجربه اداره کشور داشت و آنها همه مشکلات اقتصادی را به نظام آزادی اقتصادی و در رأس آن آمریکا نسبت می‌دادند. شعارهای سیاسی در حوزه اقتصاد دانش را به حاشیه برده بود و عصر جولان ایدئولوژی بود. به گفته مسعود روغنی‌زنجانی «یک نوع چپ‌روی در همه حوزه‌ها از جمله اقتصادی تقویت می‌شد.»

بدقولی بانک جهانی در اعطای وامی بود که قول داده بود. از طرفی بعد از اینکه نفت ایران در سال ۱۳۳۰ ملی شد، به مدت سه سال درآمد آن متوقف شد و همین موارد سبب شد برنامه به هدف خود نرسد. لایحه برنامه عمرانی دوم در ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۳۴ تقدیم مجلس شورای ملی شد؛ دوره‌ای که سیاست‌های انقباضی بر کشور تحمیل شـــده بود و اقتصاد ایران به مدت سه سال دچار رکود بود. اگرچه برنامه دوم به همه اهداف خود نرســید ولی دســتاوردهایی چون ساخت سد بزرگ کرج، سفیدرود، و دز داشت و سدهای گلپایگان، سد انحرافی بمپور و سد کرخه تکمیل شد. تا پایان ۱۳۳۶ دو شاخه جدید راه‌آهن سراسری تهران-تبریز و تهران-مشهد به راه افتادند و ظرفیت‌های بندری خرمشـــهر، انزلی و بندر امام (شاهپور سابق) گسترش یافت. اما در اواخر برنامه سازمان با مضیقه مالی شدیدی روبه‌رو بود که نتیجه آن استعفای ابوالحسن ابتهاج و زندانی شدن او در آبان‌مـــاه ۱۳۴۰ بود. در این دوران اختلاف دولت و ســـازمان برنامه به اوج خود رسید تا اینکه در ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۳۷ لایحه‌ای سه‌فوریتی تقدیم مجلس شـــد و اختیارات مدیرعامل سازمان به نخســـت‌وزیر منتقل شد، بدعتی که پایدار ماند و هربار به بهانه‌ای روسای دولت‌ها به تضعیف و تعطیلی سازمان فکر کردند و این فکر تا همین امروز هم ادامه دارد.

برنامه سوم عمرانی در شهریورماه ۱۳۴۱ تصویب شد؛ برنامه‌ای جامـــع که مدت آن به پنج ســـال تقلیل یافت و قـــرار بود اقتصاد ایران به رشـــد ۶ درصدی دست یابد. در این برنامه مقرر شده بود که ســـهم سازمان از درآمدهای نفتی به ۵۵ درصد برسد و پس از ان هر ســـال ۵ درصد به آن افزوده شود تا اینکه در سال ۱۳۴۶ به ۸۰ درصد برســـد. در این دوره هیئت عالی برنامه برای هماهنگی فعالیت اقتصادی دســـتگاه‌ها با نخست وزیر تشکیل شد. سازمان برنامه موظف بود در پایان شـــهریورماه هر سال گزارش اقتصادی سال جاری و پیش‌بینی سال آینده را تهیه و به هیئت عالی برنامه ارائه کند. برنامه چهارم عمرانی در ۲۷ اسفندماه ۱۳۴۶ تصویب شد با هدف تسریع در روند رشد اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد، کاهش وابســـتگی به خارج در زمینه کالاهای اساسی و تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی. عملکرد برنامه چهارم نشـــان می‌دهد که طی برنامه تولید ناخالص داخلی از رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۱۱٫۶ درصد برخوردار شـــد که بیش از ۲٫۵ درصد بیشتر از هدف برنامه بود و در حوزه اشتغال‌زایی ۳۰ درصد بیشتر از هدف تعیین‌شده در برنامه موفق شد. با این وضعیت برنامه پنجم توسعه در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۱ در مجلس به تصویب رسید. قرار بود طبق این برنامه ۱۵۶۰ میلیارد ریال صرف امور عمرانی کشور شود. اما در اولین سال اجرای برنامه پنجم عمرانی بازار نفت با تحولات بی‌ســـابقه‌ای روبه‌رو شد و ســـازمان برنامه و بودجه گزارشی با عنوان «دورنمای بیست‌ساله آینده ایران» تهیه کرد؛ قرار شد برای توسعه منطقه‌ای و به حداقل رســـاندن نابرابری منطقه‌ای اقدام کنند؛ وعده‌هایی که با فراوانی درآمدهای نفتی داده می‌شـــد و در سال‌های بعدی آثار مخربی از خود بر جای گذاشت. شمار این برنامه‌ها در کشور تا سال ۱۳۵۶ به شش برنامه عمرانی رسید که با وقوع انقلاب، برنامه ششم عملیاتی نشـــد. سه سال قبل دفتر آمایش ســـرزمین هم در ایران تاسیس شده بود؛ شـــاید دفتری که کم‌قدرت بود اما تازه‌نفس. انقلاب که شـــد سازمان برنامه و بودجه کم‌رمق شد و خیلی از قالب‌ها در هم شکست؛ در همان زمان به برنامه آمایش سرزمین کم‌توجهی شد اما نه به‌طور کامل. مدتی که از انقلاب گذشت تصمیم گرفتند تهران و اصفهان هردو به لحاظ خدماتی-صنعتی توسعه یابد و تا جایی که مؤثر است ادارات دولتی به شهرستان‌ها بروند. ایجاد محدودیت برای صنعت و خدمات عالی در تهران، و تأســـیس زیرساخت‌های لازم برای تمرکززدایی در شـــهرهای صنعتی، بعد از انقلاب موردتوجه بود. باید بین امور هماهنگی و تناســـب باشد و این‌گونه نباشد که شهر ایجاد شود، ولی راه‌سازی به انجام نرسیده باشد؛ باید «سازمان فضایی منطقی» راه بیفتد که نتیجه آن هماهنگی همه برنامه‌ها بود.

اگرچه در حرف سخن از برنامه بود و توسعه، اما برنامه توسعه تا سال ۱۳۶۷ به تعویق افتاد و هربار برنامه‌نویسی به دلایلی سیاسی به حاشیه رانده می‌شد. اولین برنامه پیشنهادی توسعه برای سال‌های ۱۳۶۲ـ۱۳۶۶ تهیه شـــد. این برنامه در شهریور ۱۳۶۱ به تصویب شـــورای اقتصاد و در تیرماه ۱۳۶۲ به تصویب هیئت دولت رسید اما هرگز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسید و اجرایی نشد تا اینکه پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸، همزمان با دوره سازندگی اولین برنامه پنج‌ساله توسعه تایید شد و به اجرا درآمد. برنامه پنج‌ساله دوم توسعه از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ به اجرا درآمد و عدالت اجتماعی، افزایش بهره‌وری و کاهش وابستگی مهم‌ترین اهداف اقتصادی این برنامه بود و بعد از برنامه سوم، چهارم، پنجم و ششم اجرا شد. تنها نقطه مشترک همه این برنامه‌ها این بود که به اهداف خود نرسیدند و دلیل همه این ناکامی‌ها در یک چیز بود: «بی‌توجهی به آمایش سرزمین» یا «آمایش منطقه‌ای».

حالا خیلی‌ها در ارزیابی برنامه‌های توســـعه پنج‌ســـاله آنها را سندهایی آرمان‌گرایانه می‌خوانند که متنشان بیشتر شبیه بیانیه سیاســـی، اقتصادی و اجتماعی اســـت؛ اما آنچه مهم است اینکه هیچ کشوری مسیر توســـعه را طی نمی‌کند مگر با برنامه دقیق، علمی و کارشناسی. باید تنگناها مقابل برنامه‌ریزی برای توسعه و اصلاح ساختار بودجه گره‌گشایی شـــود نه اینکه هربار این حوزه با سنگ‌اندازی‌هایی مواجه شـــود، از به حاشیه بردن کارشناسان تا تعطیلی ســـازمان برنامه و بودجه. آینده بدون چشم‌انداز آینده روشـــنی نیســـت. آن آینده را دیده‌ایم؛ نتیجه عدم هماهنگی‌ها، توسعه‌نیافتگی است و کلید اسرار توجه به آمایش سرزمین است.



در صورت نادیده‌گرفتن بحران در خوزستان و به‌کارگرفتن مِسکن‌های مقطعی برای شرایطی که در آن قرار دارد، در یک کلام خوزستان، سومالی می‌شود. اغلب سدهای خوزستان بدون برنامه به انجام رسیده‌اند، به دلیل مافیای اقتصادی و نفتی سد ساختند و به دیگر مسائل فکر نکردند.

کلنگ بی‌تدبیری بر سر محیط زیست

به آمایش سرزمین برگردید



مجید مخدوم

پدر علم آمایش سرزمین در ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آمایش سرزمین، اصول اولیه آن و چرایی توجه به آن بدانید، این مقاله را بخوانید.

۱ اگر خواهان توسعه پایدار هستیم، باید به ارکان توسعه پایدار یعنی محیط‌زیست سالم، عدالت اجتماعی و بازده اقتصادی، در کنار یکدیگر و به یک اندازه عمل کنیم. محیط‌زیست با صنعت، فرهنگ، طبیعت، سیاست و اقتصاد ارتباط تنگاتنگ دارد و هر تغییری در رفتار و آموزش بر محیط‌زیست تأثیر خواهد داشت. توجه صرف تنها به یکی از ارکان توسعه پایدار موجب ضعف و خرابی در دیگر ارکان می‌شود. رسیدن به یک محیط‌زیست سالم، بازده اقتصادی و رفاه اجتماعی نیازمند احساس، تشخیص، تفسیر و پذیرش است. هر فرد برای شناخت پدیده‌های طبیعی نیازمند احساسی است که از طریق حواس پنج‌گانه به دست می‌آورد و برای رسیدن به تشخیص نیازمند کسب اطلاعات است و پس‌ازآن باید به تفسیر دانسته‌ها و اطلاعات بپردازد. با توجه به اینکه هر اکوسیستم ترکیب و ساختار و عملکرد متفاوتی دارد، بنابراین برای رسیدن به توسعه باید به فرآیند تبدیل ساختار به عملکرد توجه لازم را داشت. توسعه پایدار دارای چهار مؤلفه توان طبیعی (اکولوژیکی)، نیروی انسان ماهر و غیرماهر، فناوری، ساختارهای زیربنایی و منابع مالی است که بدون هریک از این مؤلفه‌ها توسعه انجام نخواهد گرفت. اگر منطقه‌ای برای گردشگری مکان مناسبی باشد برای استفاده از آن منطقه باید ساختار زیربنایی مناسبی طراحی شود زیرا بدون ساختار زیربنایی امکان انجام کاری وجود نخواهد داشت.

۲ توسعه پایدار نیازمند هماهنگی هریک از چهار مؤلفه توسعه پایدار است و میزان توسعه، شتاب و شدت عملی شدن هر طرح بستگی به میزان این چهار مورد در کنار یکدیگر دارد. آمایش سرزمین دربرگیرنده توان اکولوژیکی (آب‌وخاک)، جانداران، هوا و فضای روی سرزمین و صفات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی انسان زیستمند به کره زمین است که با برنامه‌ریزی بر اساس توان آن به توسعه پایدار و درخور می‌انجامد. نادرستی نوع استفاده از سرزمین بدین معنی است که از زمین و آب به‌اندازه توان یا پتانسیل آن استفاده نمی‌شود. به‌طور خیلی ساده آنکه در این گونه موارد در سرزمینی کشاورزی صورت می‌گیرد که توانی برای تولید فرآورده‌های کشاورزی ندارد. در زمینی خانه‌سازی می‌شود که برای خانه‌سازی مناسب نیست. در دامنه کوهی مرتع‌داری یعنی چرای دام انجام می‌پذیرد که توان تولیدی برای این کار ندارد. در سرزمینی تفرجگاه دایر می‌شود که برای این کار مناسبتی ندارد. ندانم‌کاری در رابطه با نوع استفاده از سرزمین دست‌به‌دست مدیریت غلط یا روش بهره‌برداری نادرست داده و استفاده غیرمنطقی انسان از سرزمین را باعث شده است.

۳ اگر در هر محیطی به‌اندازه توان طبیعی فرآوری محیط‌زیست، بهره‌برداری و یا بهره‌وری شود، اصل سرمایه (منابع اکولوژیکی) به‌طور پایدار باقی می‌ماند، استفاده ما از محیط به‌اندازه آن توان تولیدی همیشه پایدار است و میزان استفاده انسان در آن محیط‌زیست معین، که درخور توان‌ها و ظرفیت‌های محیط است، به این خاطر که به‌اندازه تمام تولید است، بازده حداکثر و یا بیشینه را نیز دارد. توسعه پایدار کافی نیست، توسعه باید پایدار و درخور باشد. توان طبیعی (اکولوژیکی)، نیروی انسانی ماهر و غیر ماهر، فناوری و ساختارهای زیربنایی و منابع مالی عناصر تشکیل‌دهنده توسعه پایدار و درخور هستند.

آمایش سرزمین یا برنامه‌ریزی محیط‌زیست، می‌تواند منجر به توسعه پایدار و درخور شود و شالوده آمایش سرزمین در حقیقت ارزیابی توان اکولوژیکی پهنه‌ای از سرزمین است. تنظیم کنش متقابل بین عوامل انسانی و عوامل محیطی به‌منظور ایجاد سازمان سرزمینی، مبتنی بر بهره‌گیری بهینه از استعدادهای انسانی و محیطی است. درواقع برنامه فضایی یا آمایش سرزمین برنامه‌ای است که به نحوی ناظر بر عمران و یا حفاظت فضا یا سرزمین (یک کشور، یک منطقه و یا اخیراً یک قاره) است. سرزمین یک منبع محدود و آسیب‌پذیر است، اما بسیاری از سودمندی‌های آن اگر بیجا از آن استفاده نشود، ابدی و قابل تجدیدند.

۴ برای حفظ محیط‌زیست خوشبختانه انسان متمدن به فکر چاره‌جویی افتاده است. از اواخر قرن میلادی گذشته انسان به این نکته پی برد که برای آنکه بخواهد بهره‌برداری باصرفه اقتصادی و مستمر از سرزمین داشته باشد، بهتر است که روند بهره‌برداری را در یک چارچوب برنامه‌ریزی‌شده به نام طرح مدیریت به اجرا گذارد. از آن زمان به‌تدریج طرح‌های جنگلداری، مرتع‌داری، شهرسازی و مدیریت شهر و شهرک، مدیریت کشاورزی، دامداری، دام‌پروری، مدیریت شیلات و آبزی‌پروری، پارک‌داری و مدیریت توسعه در جهان پا گرفت. در کشور ما نیز تهیه و تدوین طرح‌های مدیریت از سال ۱۳۳۵ در سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور و اجرای طرح‌ها از سال ۱۳۳۹ با اجرای طرح جنگلداری سری گلبند از جنگل ویسر (جنوب نوشهر) به منصه ظهور رسید. این امر به‌تدریج در مورد مرتع‌داری، مدیریت شهرسازی، پارک‌داری، دامداری، دام‌پروری، مدیریت کشاورزی (طرح‌های کشت و صنعت) و مدیریت شیلات و آبزی‌پروری توسط سازمان‌های ذی‌ربط پیگیری شده و می‌شود. تا جنگ دوم جهانی، باوجود گذشت شصت سال از تهیه، تدوین و اجرای طرح‌های مدیریت سرزمین، باز هم دیده شد که آن‌طور که شاید و باید مشکل برطرف نشد.

۵ از جنگ دوم جهانی، ادامه داشتن فقر کشاورزان، هدررفتگی منابع طبیعی و ضایع شدن محیط‌زیست دلیلی برای چاره‌جویی شد. انسان پی برد برای آنکه بتواند جلوی فقر و ضایع شدن سرزمین را بگیرد باید به همراه طبیعت حرکت و از سرزمین به‌اندازه توان یا پتانسیل تولیدی آن بهره‌وری کند. مضافاً اینکه نوع استفاده از سرزمین را بر اساس توان کاربری سرزمین بنا نهد و نیازهای اقتصادی و اجتماعی بشر را با توجه به توان سرزمین

آمایش سرزمین اول به یافتن مناسب‌ترین مکان برای برپایی انواع توسعه انسان می‌پردازد و هنگامی که مکان تمام انواع توسعه و یا استفاده ممکنه مشخص شد، به آراسته کردن آنان در رابطه با یکدیگر اقدام می‌کند

برآورده ســـازد. چنین فکری مقدمه‌ای شد برای آمایش سرزمین یا برنامه‌ریزی منطقه‌ای استفاده از اراضی. آمایش که اسم مصدر آمودن یا آماییدن است، بنا بر فرهنگ‌های مختلف لغات، معانی گوناگونی دارد که آراسته کردن در این رابطه مصداق پیدا می‌کند. به‌طورکلی آمایش سرزمین عبارت از «تنظیم رابطه بین انسان، سرزمین و فعالیت‌های انسان در سرزمین به‌منظور بهره‌برداری درخور و پایدار از جمیع امکانات انسانی و فضایی ســـرزمین در جهت بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماع در طول زمان» است. انسان باید آن استفاده‌ای را از سرزمین به عمل آورد که ویژگی‌های طبیعی (اکولوژیکی) سرزمین دیکته می‌کند و سپس این ویژگی‌ها را با نیازهای اقتصادی، اجتماعی خود وفق دهد. به‌طور مثال: در ســـرزمینی که شیب زمین از ۱۲ درصد بیشتر است، امکان کشـــاورزی فشرده و پُرتولید وجود ندارد. یا در جایی که سنگ مادر شیست است نمی‌توان شهرسازی کرد و تازه توقع ریزش خانه‌ها را نداشت. ازاین‌قرار، آمایش سرزمین اول به یافتن مناسب‌ترین مکان برای برپایی انواع توسعه انسان می‌پردازد و هنگامی که مکان تمام انواع توسعه و یا استفاده ممکنه مشخص شد، به آراسته کردن آنان در رابطه با یکدیگر اقدام می‌کند.

۶

واحـــد کار آمایش ســـرزمین یک آبخیز بـــزرگ و یا مجموعه‌ای از آبخیزهای کوچک اســـت. این مجموعه آبخیز، ممکن اســـت یک یا چند استان کشور را در بر گیرد. آمایش سرزمین را نمی‌توان در یک آبخیز ملحوظ داشت و آبخیز همسایه را به حال خود رها نمود، بلکه باید در سطح یک منطقه و یا کشور عمل شود. مثال زیر شاید بتواند در روشن شدن مطلب مؤثر افتد. هنگامی که یک منطقه برای کار آمایش در نظر گرفته می‌شود، اول مشخص می‌شود که طبق ویژگی‌های اکولوژیکی سرزمین کجا به کار کشاورزی می‌آید، کجا می‌توان مرتع‌داری کرد، کجا می‌توان جنگلداری انجام داد، کجا می‌توان فرودگاه بنا نهاد، کجا می‌شود شهر و شهرک جدید ساخت، کجا به کار پارک‌داری می‌آید، کجا به درد آبزی‌پروری، دامداری یا مرغداری می‌خورد، جاده‌ها را کجا باید ساخت، بندرها کجا ساخته شوند و کارخانه‌ها در کجا بهتر جا می‌افتند. سپس برای هریک از انواع توسعه یادشده و یا استفاده‌ها (کاربری‌ها) بسته به نوع استفاده فعلی سرزمین و نیازهای اقتصادی، اجتماعی مردم آن منطقه و کشور برنامه‌ریزی در ســـطح طرح مدیریت (پروژه اجرایی) انجام می‌پذیرد، به‌طوری که تمامی پروژه‌های اجرایی در رابطه با یکدیگر سنجیده شده، ساماندهی و طرح‌ریزی می‌شوند. آمایش سرزمین تا تعیین تکلیف برای نوع کاربری سرزمین پیش می‌رود و خواستار آن است که برای هر نوع استفاده یا کاربری مشخص‌شده، طرح مدیریت برای اجرای بهره‌برداری، توسط سازمان‌های ذی‌ربط در چارچوب طرح‌های منطقه‌ای ریخته شود. ســـپس ســـازمان‌های ذی‌ربط به اجرای پروژه‌ها در چارچوب یادشده بپردازند. آمایش سرزمین طبق ضوابطی با نگرش بازده پایدار و درخور، بر حســـب توان و اســـتعداد کیفی و کمی ســـرزمین برای اســـتفاده‌های مختلف انسان از ســـرزمین، به تعیین نوع کاربری از سرزمین می‌پردازد. بنابراین، از هدررفتگی منابع طبیعی و ضایع شدن محیط‌زیست و در نتیجه از فقر انســـانی که روی زمین کار می‌کند می‌کاهد. آمایش سرزمین یک سازماندهی ساده فضای جغرافیایی ملی و منطقه‌ای نیست. کار کارشناس آمایش، مانند کار هنرمند نقاش است کـــه با درهم‌آمیزی رنگ‌ها، تصویری هماهنـــگ، موزون و زیبا پدید می‌آورد؛ او نیز با درهم‌آمیزی برنامه‌ریزی‌شده و عقلایی عوامل طبیعی، اقتصادی و انسانی در پهنه سرزمین، امکانات و تسهیلات و ساختارها و نظام‌هـــای مطلوب کار و زندگی فـــردی و اجتماعی را پدید می‌آورد. آمایش سرزمین امروز، مجموعه‌ای از دانش‌های جدید است که به طرز هماهنگ و تلفیق‌یافته عمل می‌کند و کارشناسان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، اقتصاد، برنامه‌ریزی اجتماعی و...) و مهندسی (معماری، راه و ساختمان، کشاورزی، منابع طبیعی و محیط‌زیست و معماری و شهرسازی) و جغرافیا با مشارکت گروهی و گفت‌وشـــنود منطقی می‌توانند در محدوده مسائل آمایش سرزمین مطالعه و برنامه‌ریزی کنند.

۷

پیشگامان اجرای برنامه همه‌جانبه و تمرکزیافته آمایش ســـرزمین در جهان (با هماهنگی چهـــار پارامتر توان اکولوژیکی، تکنولوژی، نیروی انســـانی و منابع مالی) استرالیا و کانادا و در رده بعدی هلند هستند که در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ اقدام به تأسیس دفتر آمایش سرزمین کرده و اینک تمامی مراحل آن را گذرانده‌اند. یعنی به‌طور دقیق می‌دانند که توان سرزمین‌های آن‌ها برای استفاده‌های مختلف انسان و توسعه چگونه است. جمع‌آوری اطلاعات موجود از سرزمین و برنامه‌ریزی برای اجرای پروژه‌های بهره‌وری سرزمین در این کشورها تا حد کامپیوتری کردن جمع‌آوری، جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل و اندوختن اطلاعات و نقشه‌ها به پیش رفته است، یعنی هرگونه اطلاعات در مورد اجرای پروژه‌های بهره‌وری را در هر نقطه کشور سریعاً می‌توانند در اختیار استفاده‌کنندگان قرار دهند. ســـایر کشورهای پیشـــرفته، دنباله‌رو کشورهای یادشده گردیده، اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اند. در کشور ما از سال ۱۳۵۳، دفتر آمایش سرزمین (برنامه‌ریزی منطقه‌ای) در سازمان برنامه و بودجه به وجود آمده است. این دفتر در حال حاضر تحت نظارت شورای عالی آمایش سرزمین که ریاست آن با رئیس جمهور است کار می‌کند. اما برخورد با این‌گونه برنامه‌ریزی‌ها نه در عرصه جهان و نه حتی در ایران، یکسان نبوده اســـت. برخی بر مباحث اقتصادی-اجتماعی مناطق و نواحـــی تاکید دارنـــد و برخی دیگر بیشـــتر به مســـائل کالبدی و محیط‌زیستی سرزمین می‌پردازند.

۸

آنچه مهم است اینکه محیط‌زیست و توسعه پایدار با یکدیگر عجین هستند؛ یعنی اگر خواهان توسعه پایدار هستیم، باید محیط‌زیست ســـالم داشته باشیم و اگر خواهان محیط‌زیست سالم هستیم، باید توسعه ما پایدار باشد. اگر به محیط‌زیست بی‌توجهی شود، محیط‌زیست ایران مثل محیط‌زیست عراق خواهد شـــد؛ همین عراق امروز. زمانی این کشور منابع طبیعی زیادی داشت که الآن همه خراب شده است. پوشش گیاهی از بین رفته و تالاب‌ها را از دست داده‌اند. در ایران امروز هم از ۶۴ تالابی که داشتیم بیشترشان کاملاً خشک شده‌اند و کمتر از نصف آن‌ها باقی مانده است و ریزگرد تولید می‌کنند. منابع آبی بزرگ مانند دریاچه‌های ارومیه، پریشان، بختگان، شادگان، هورالعظیم و... از بین رفته است. جنگل‌ها در حال خراب‌شدن هستند. در شمال کشور سه میلیون هکتار جنگل بوده و الآن یک میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار اســـت. یک‌ســـوم همین جنگل‌ها هم مخروبه است. در غرب وضعیت خیلی بدتر است. وقتی جنگل‌های ایلام به زیر ۴۰ درصد رسید، ما متوجه ریزگردها شدیم. این جنگل‌ها مثل فیلتر عمل می‌کردند. باید به این نکته توجه شود که اگر نفت نداشته باشیم باز هم می‌توانیم زندگی کنیم، اما اگر آب نداشته

آمایش سرزمین یا برنامه‌ریزی محیط‌زیست، می‌تواند منجر به توسعه پایدار و درخور شود و شالوده آمایش سرزمین در حقیقت ارزیابی توان اکولوژیکی پهنه‌ای از سرزمین است. تنظیم‌کنش متقابل بین عوامل انسانی و عوامل محیطی به‌منظور ایجاد سازمان سرزمینی، مبتنی بر بهره‌گیری بهینه از استعدادهای انسانی و محیطی است

آمایش سرزمین یک سازماندهی ساده فضای جغرافیایی ملی و منطقه‌ای نیست. کار کارشناس آمایش، مانند کار هنرمند نقاش است که با درهم‌آمیزی رنگ‌ها، تصویری هماهنگ، موزون و زیبا پدید می‌آورد؛ او نیز با درهم‌آمیزی برنامه‌ریزی‌شده و عقلایی عوامل طبیعی، اقتصادی و انسانی در پهنه سرزمین، امکانات و تسهیلات و ساختارها و نظام‌های مطلوب کار و زندگی فردی و اجتماعی را پدید می‌آورد.

باشیم نمی‌توانیم. الآن مهم‌ترین کاری که می‌توانیم انجام بدهیم بازیابی آب است. مثلاً ۹۰ درصد آب در کشاورزی مصرف می‌شود و ۷۰ درصد همین آب هدر می‌رود. وقتی به آمایش سرزمین توجه نشود، آن‌وقت هورالعظیم خشک می‌شود، سد گتوند روی نمک ساخته می‌شود و اگر آب شور را با لوله به خلیج فارس بریزند، محیط‌زیست آن هم خراب می‌شود. راه‌حل این است که آب را در حوضچه تبخیر کنند و به پتروشیمی بفروشند که استفاده زیادی دارد. یا اگر سد کرخه ساخته نمی‌شد اصلاً مشکلی نداشتیم؛ چون آب به دشت آزادگان می‌رسید و همه‌جا سرسبز می‌ماند. اما نه‌تنها سد کرخه ساخته شد، بعد از آن هم کارون ۲ و ۳ و ۴ ساخته شد که مشکل را بدتر کرد.

۹

وقتی به شرایط شهرهای ایران نگاه می‌کنیم می‌بینیم یکی از مشکلات اصلی این شهرها وجود پتروشیمی‌ها است. یا طرح‌هایی مانند انتقال آب خزر به سمنان و انتقال آب عمان به کویر از ۳۰ سال قبل هر دو سال یک بار مطرح می‌شود. اما هیچ‌کس به این نکته توجه نمی‌کند که این کار هیچ فایده‌ای ندارد و کویر با این کار سرسبز و مرطوب نمی‌شود چون کوه‌های البرز را نداریم که جلو رطوبت را بگیرد. تازه آب را از دریا که ارتفاع صفر است تا هزار متر روی کوه‌ها بالا ببرند و بعد هم باید شیرین کنند که نمک زیادی باقی می‌ماند. این به هزینه و انرژی زیادی نیاز دارد. یا در قشم گاز شیرین داریم، می‌شود با تصفیه کم انتقال داد به نیروگاه و استفاده کرد. الآن گاز را از دریا با لوله می‌فرستند به نیروگاه بندرعباس، بعد برقی را که تولید می‌شود با دکل برمی‌گردانند به قشم! چرا در هیچ‌کدام از این طرح‌ها به مسئله آمایش سرزمین توجه نمی‌شود؟ تصمیم منطقه‌ای و جزیره‌ای چه بلایی بر سر کشور می‌آورد و رانت و فساد با مسیر توسعه کشور چه می‌کند؟ متاسفم که این‌گونه تلخ می‌گویم اما باید به توسعه پایدار و درخور منطقه برگردیم و جز این راهی نداریم.

۱۰

آیا این مشکلات قابل حل است یا خیر؟ پاسخ من مثبت است. خیلی راحت می‌توان مشکل خوزستان را حل کرد. مدیران و تصمیم‌گیران باید ابتدا به‌طور اضطراری انتقال آب را قطع کنند، سپس یک ارزیابی آمایش سرزمین انجام دهند و آبادکردن خوزستان را شروع کنند. خوزستان آن‌قدر پتانسیل و توان اکولوژیکی دارد که قابل گفتن نیست. اگر تمام ایران بی‌کار باشد، خوزستان می‌تواند جواب‌گوی تمام ایران باشد و مسئولان ما نمی‌دانند که با این استان چه‌کار کرده‌اند. البته قطع انتقال آب با توجه به توسعه ایجادشده در فلات مرکزی ایران و مقاومت صاحبان صنایع کار آسانی به نظر نمی‌رسد، اما اصول خیلی ساده آمایش سرزمین می‌گوید در جایی که تبخیر سالانه بیش از ۵۵ درصد است، اصلاً نباید انتقال آب رخ دهد که در فلات مرکزی ایران به آن هیچ توجهی نشده است. البته مشکل ایجادشده را تنها نباید به صنایع نسبت داد، بلکه گردشگری و شهرنشینی نیز در این مسئله دخیل هستند. آن‌قدر توسعه‌های شهری و گردشگری در کویر توسعه یافته است که تأمین آب آن‌ها نیز امروز به یک مسئله بحرانی تبدیل شده است. نباید تنها صنعت را در نظر بگیریم و شهرسازی و توسعه به هر قیمتی نیز مسئله اثرگذارتری است. زمانی که برای آمایش سرزمین در خوزستان نیاز است درصورتی‌که یک تیم کارشناسی آن را به دست بگیرند، حداکثر دو سال است. اگر یک تیم کارشناسی به جلگه خوزستان ورود کنند، با حضور تیمی که شبانه‌روزی به تحقیق و بررسی می‌پردازند، یک‌ساله نیز آمایش سرزمینی خوزستان را می‌توان به سرانجام رساند. در سازمان محیط‌زیست و وزارت نیرو و دستگاه‌های دیگر در ساعت کاری دارند جدول حل می‌کنند، باید این نیروها را به کار بگیرند و کار کارشناسی انجام دهند تا از شرایطی که خودمان آن را ساختیم خارج شویم. در صورت نادیده‌گرفتن بحران در خوزستان و به‌کارگرفتن مُسکن‌های مقطعی برای شرایطی که در آن قرار دارد، در یک کلام خوزستان، سومالی می‌شود. اغلب سدهای خوزستان بدون برنامه به انجام رسیده‌اند، به دلیل مافیای اقتصادی و نفتی سد ساختند و به دیگر مسائل فکر نکردند.

۱۱

پنجاه درصد سدهایی که در خوزستان ساختند، برنامه نگهداری ندارد. بیشترین ضرر سدهای خوزستان به سد کرخه برمی‌گردد. باز زمانی که سد کرخه پیش از انقلاب درست شد، باید لایروبی این سد را انجام می‌دادند که اجرا نکردند و سد کارون ۱ و ۲ و ۳ و سپس کرخه را درست کردند. اگر مشکل سد اول را حل می‌کردند، نیازی به دیگر سدها نبود، درحالی‌که پی‌درپی سد ساختند و با فشارهایی مبنی بر بد بودن سدها از سوی کارشناسان حوزه محیط‌زیست روبه‌رو شدند، سدسازی را متوقف کردند و به دنبال انتقال آب رفتند. اکنون اگر سد کارون به‌درستی مدیریت نشود، خطر آن از سد گتوند خیلی بیشتر است. از طرفی تنها مسئله سد نیست. چند سال قبل در مجلس هشت نماینده خوزستان به رئیس‌جمهور وقت نامه نوشتند که می‌خواهیم در هورالعظیم نفت استخراج کنیم و باید آن را خشک کنیم. آن زمان گفتیم که آب تالاب خشک نشود و از تکنولوژی دریایی استفاده کنند که به آن توجه نشد و حالا پشیمان شدند و می‌خواهند آب رفته را برگردانند. این‌گونه نمی‌توان دم از محیط‌زیست زد. کلید نجات خوزستان در آمایش سرزمین است. احیای تالاب‌های خوزستان در یک بازه دوساله امکان‌پذیراست، باید مسئولان به توسعه بر مبنای آمایش تن دهند. تالاب هورالعظیم دوساله احیا می‌شود؛ همان‌طور که اجرای طرح آمایش سرزمین در قزوین نتیجه خوبی داشته است.

اگر سد کرخه ساخته نمی‌شد اصلاً مشکلی نداشتیم؛ چون آب به دشت آزادگان می‌رسید و همه‌جا سرسبز می‌ماند. اما نه‌تنها سد کرخه ساخته شد، بعد از آن هم کارون ۲ و ۳ و ۴ ساخته شد که مشکل را بدتر کرد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آمایش سرزمین دربرگیرنده توان اکولوژیکی (آب‌وخاک)، جانداران، هوا و فضای روی سرزمین و صفات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی انسان زیستمند به کره زمین است که با برنامه‌ریزی بر اساس توان آن به توسعه پایدار و درخور می‌انجامد.**
- **انسان باید آن استفاده‌ای را از سرزمین به عمل آورد که ویژگی‌های طبیعی (اکولوژیکی) سرزمین دیکته می‌کند و سپس این ویژگی‌ها را با نیازهای اقتصادی، اجتماعی خود وفق دهد.**
- **آمایش سرزمین تا تعیین تکلیف برای نوع کاربری سرزمین پیش می‌رود و خواستار آن است که برای هر نوع استفاده یا کاربری مشخص‌شده، طرح مدیریت برای اجرای بهره‌برداری، توسط سازمان‌های ذی‌ربط در چارچوب طرح‌های منطقه‌ای ریخته شود. سپس سازمان‌های ذی‌ربط به اجرای پروژه‌ها در چارچوب یادشده بپردازند. آمایش سرزمین طبق ضوابطی با نگرش بازده پایدار و درخور، برحسب توان و استعداد کیفی و کمی سرزمین برای استفاده‌های مختلف انسان از سرزمین، به تعیین نوع کاربری از سرزمین می‌پردازد.**
- **محیط‌زیست و توسعه پایدار با یکدیگر عجین هستند؛ یعنی اگر خواهان توسعه پایدار هستیم، باید محیط‌زیست سالم داشته باشیم و اگر خواهان محیط‌زیست سالم هستیم، باید توسعه ما پایدار باشد.**

آینده‌پژوهی یا آمایش؟

چالش‌ها و الزامات آینده‌بینی شهری



حسین ایمانی جاجرمی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
برای برنامه‌ریزی نیاز به چه الزاماتی است و چه پیش‌نیازهایی را باید مورد توجه قرار داد؟ این مقاله را بخوانید.

مدیریت و برنامه‌ریزی شهری چاره‌ای جز انطباق با تغییرات جدید ندارد و بدیهی است که انطباق زودتر هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش خواهد داد و در این میدان پرآشوب، شهرها و جوامعی پیروز هستند که زودتر و بهتر از سایرین تصویر آینده را در ذهن و دست داشته باشند و برای تحقق آن به‌شکل جمعی بکوشند

شـــاید شـــهرها هم مثل بعضی آدم‌ها وضع حالشان خراب باشد و در حسرت گذشـــته روزگار را سپری کنند، از آنچه رفته نوستالژیا بسازند و در طلب وصل آن، حال و آینده را از دست بدهند. بی‌گمان چنین شهرهایی آینده‌ای نخواهند داشت زیرا نه چشم‌اندازی تعریف کرده‌انـــد، نه اهدافی پیش رو اســـت و نه انگیزه‌هایی برای جلو رفتن وجود دارد. در هر حال زمان می‌گذرد و در رقابت میان شـــهرها یا به زبان دقیق‌تر آدم‌هایی که سرنوشتشان با شهرهای محل سکونتشان گره خورده، آن‌هایی به خط پایان می‌رسند که حرکت روبه‌جلو داشته باشند. در این دنیای پرچالش و رقابت‌آمیز درجا زدن و عقب رفتن هیچ دستاوردی جز پشیمانی، ملامت و افسوس نخواهد داشت.

آینده در تعریفی ساده به «زمان بعد از حال» و «آنچه بعد بیاید» اشاره دارد. شـــناخت وضعیت حال خود کار شاقی است و بر همین مبنا شناخت آینده یا آینده‌پژوهی نمی‌تواند کار آسانی باشد. بااین‌حال اجتماعات، شـــهرها و کشورها برای مقابله با چالش‌های عظیمی که دچار آن هستند همچون تغییرات اقلیمی، نابرابری اجتماعی-اقتصادی، قطبی شدن فضاها و روابط، گسترش فقر و بحران مشارکت همگانی، چاره‌ای جز داشتن تصویری به نسبت روشن از آینده ندارند. این تصویر یا چشم‌انداز به آن‌ها کمک می‌کند که منابع محدود را در حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری کنند و پشتکار را صرف امورِی کنند که آینده‌ای بهتر بـــرای آن‌ها رقم بزند. آن چیزی که بعـــداً بتواند از زمان حال، بهتر و کیفی‌تر باشـــد. بی‌جهت نیســـت که تهیه و تدوین «نقشه آینده»، «آینده‌بینی»، «آینده‌پژوهی»، «آینده‌نگاری» یا «آینده‌نگاشـــت» از حوزه‌های علمی و رشـــته‌هایی تخصصی شده که در سال‌های اخیر موردتوجه بیشتری نســـبت به گذشـــته قرارگرفته‌اند. فناوری‌های پیشرفته که امکان اجرای مدل‌های پیچیده‌تر و پُرمتغیرتر را می‌دهد به کمک آینده‌پژوهی آمده و ترسیم سناریوهای مختلف از وضع آینده را آسان‌تر ساخته است.

جوامعی که به آینده‌پژوهی دست می‌زنند، از «فروپنداری آینده» که اساس آن بر بی‌ارزش بودن آینده و تأکید بر دم غنیمت شمردن است، فاصله می‌گیرند. آن‌ها کوششی نظام‌مند را برای بررسی همه حوزه‌های مربوط به آینده به‌ویژه امور مربوط به انرژی، محیط‌زیست، جمعیت، چالش‌های جهانی عمده، همه‌گیری‌ها و فناوری‌ها انجام می‌دهند تا هر حرکتشان در زمان حال با توجه به اهدافی باشد که گمان رسیدن به آن را در آینده مطلوب تصویرشده و به چشم‌انداز درآمده دارند. این را هم باید اضافه کرد که معمولاً در جوامع پیشرفته ترسیم چشم‌انداز و آینده به‌ویژه در سطح شهرها، با مشارکت همگانی انجام می‌گیرد و حتی با کمک تمهیداتی همچون عینک‌های رنگی کاغذی افراد تشویق و ترغیب به تفکر درباره آینده و آنچه مطلوب آن‌هاســـت می‌شـــوند. تلاش می‌شـــود تا آینده دلخواه افراد و جماعات با «آینده رسمی» یا آینده‌ای که تصمیم‌گیـــران و صاحبان قدرت به رخداد آن باور دارند، کمترین فاصله را با یکدیگر داشته باشد و در بارها موارد، آینده رسمی بر مبنای ترجیحات و خواسته‌های جماعات و مردم ترسیم‌شده، زیرا صاحبان قدرت همان نمایندگان مردم هســـتند که برای مدت‌زمانی مشخصی تمهید امور به دست آن‌ها سپرده شده و باید در بافتی شفاف، پاسخ‌گوی اعمالشان در زمینه تصمیم‌گیری‌های عمومی باشند، اعمالی که اگر پشتوانه‌ای جز قانون و مقررات پذیرفته‌شده نداشته باشد، تبعات اخلاقی و قانونی برای مرتکبان آن خواهند داشت.

آینده‌نگاری نیازمند شرایط و بسترهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. شاید گفتن این حرف تلخ باشد، اما هر جامعه‌ای امکان و توان آینده‌نگری به روش‌های دقیق، باز و دموکراتیک را ندارد. خوب است به یکی از اولین تلاش‌ها برای آینده‌نگری در ایران، یعنی «طرح مطالعات آینده ۲۰ ساله ایران» در ســـال ۱۳۴۴، نگاهی بیندازیم و شرحی از مشکلاتی بدهیم که بر سر راه این نخستین تلاش‌ها قرار داشت. در بهار آن سال هویدا، نخست‌وزیر وقت، به دکتر احسان نراقی، مدیر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران پیشنهاد می‌دهد مشابه کاری که فرانسوی‌ها تحت عنوان «افق ۱۹۸۵» برای آگاهی از تحولات ۲۰ ســـاله آینده‌شـــان کردند، این کار در ایران از طریق آن موسسه دانشـــگاهی انجام گیرد. اعتبار لازم، بودجه‌ای چندصدهزار تومانی، از سوی ســـازمان برنامه در اختیار موسسه قرار داده می‌شود تا برای دو سال کار را شروع کنند. موسسه در نخستین گام از ژرم مونو، دبیر گروه افق ۱۹۸۵ و از برنامه‌ریزان معروف فرانسه، دعوت می‌کند و او به ایران می‌آید و در مدت یک ماه برنامه جامعی برای موسســـه تهیه می‌کند و یک سلســـله روش و طرز عملی در علـــم آینده‌نگری را به نراقی و تیمش ارائه می‌دهد. کمیسیونی هم از شخصیت‌های علمی و اجتماعی به‌ویژه آن‌هایی که مســـتقل، بازنشسته و بدون پست و مقام بودند و می‌توانستند بی‌ملاحظه حرفشان را بزنند، تشکیل می‌شود و بیش از دویست جلســـه برگزار می‌کنند. تیم آینده‌نگاری کارش را در زمینه شناخت وضع موجود در حوزه‌هایی محسوس مانند نیازهای جمعیت کشـــور به ساختمان‌های آموزشی یا نیروی انسانی مورد نیاز به‌خوبی انجام می‌دهد اما ضعف کار در جای دیگری است. نراقی در گفت‌وگویی با عطا آیتی می‌گوید: «موضوع عمده، به‌اصطلاح، چفت‌وبســـت این مسائل محســـوس و مرئی با امور غیرمحسوس و غیرمرئی بود یعنی مسائل کیفی؛ مسائل -به‌اصطلاح- سیاسی، فرهنگی و اجتماعی؛ کار ما لنگ بود... جو و حال و هوای سیاسی و اجتماعی به ما اجازه نمی‌داد که در زمینه‌های کیفی، غیرمرئی، فرهنگی، اعتقادی و مذهبی استنباطات خود را -آزادانه- مطرح کنیم.»

این مسئله سبب می‌شود تا گزارش به نتیجه نرسد. آن‌ها می‌توانند گزارش مشروحی از وضع موجود یا ترازنامه اقتصادی-اجتماعی کشور تهیه و به دولت تسلیم کنند اما در مرحله بعدی گزارش که مربوط به آینده‌نگری است نمی‌توانند به نتیجه برسند. می‌توان از این تجربه و روایت چنین برداشت کرد که آینده‌پژوهی نیازمند آزادی فکر، تحلیل و گفت‌وگو است. آینده‌پژوه در مواجهه با محدودیت‌های مختلف، توان تحلیلی و استنباطی خود را از دست می‌دهد یا به‌شدت در این زمینه دچار ضعف می‌شـــود. بااین‌حال باید آینده‌پژوهی به‌ویژه در خصوص

باید در شهرهای مختلف حقوق و دستمزدها متفاوت باشد، چراکه در شهرهای کوچک یا در شهرهای متوسط بنگاه‌های تولیدی توان پرداخت این میزان حقوق را ندارند که در نهایت آنها مجبورند یا نیروهای خود را تعدیل کنند یا آنها را پاره‌وقت کنند که این موضوع به ضرر کارگران در اقتصاد ایران است.

تهران پایتخت کشـــور انجام شـــود و موانع و محدودیت‌ها از سر راه آینده‌پژوهان و همکاران آن‌ها برداشته شود. آدمی تنها موجودی است که می‌تواند تصویر به نسبت دقیقی از پیامدهای تصمیمات خود داشته باشـــد و در خیال خود آینده را ترسیم کند. بهره نگرفتن از این توان آن هم به شکل جمعی که تکمیل‌کننده محدودیت‌های فردی است، آینده خوب و مطلوبی را برای جوامع و شهرها در پی نخواهد داشت.

چنیـــن برمی‌آیـــد کـــه در دوران کنونی آینده‌نگاری بســـیار در سیاســـت‌گذاری و برنامه‌ریـــزی شـــهری کاربـــرد دارد. گویی بدون آینده‌نگاری، امر برنامه‌ریزی شهری ممکن نیست. یکی از مناسب‌ترین و پرکاربردتریـــن روش‌ها هم برای این منظـــور به‌طورمعمول روش دلفی اســـت. روشـــی که ریشه‌های آن به نیایشـــگاه دلفی در یونان باستان بازمی‌گردد. جایی مقدس که در آن پیشگو یا اوراکل از آینده سخن می‌گفت. شـــاید یک واقعیتی که نیاز ما به داشتن چشم‌انداز و تصویرهایی از آینده را الزامی می‌کند، ظهور مناطق کلان‌شـــهری چندهســـته‌ای به‌ویژه در منطقه کلان‌شـــهری تهران بزرگ باشد. از منظر تاریخی ما تصویر و تجربه‌ای این به‌اصطلاح غول شـــهر نداریم و معلوم نیست که پدیداری آن که همچون بیرون آمدن غول از چراغ علاءالدین است، چه تبعات و پیامدهایی برای فرهنگ، زندگی، اقتصاد و سیاست تهران و ایران و در چارچوبی بزرگ‌تر، منطقه خاورمیانه و غرب آسیا داشته باشد. همین گستردگی ابعاد، سطوح، متغیرها و تعاملات پیچیده میان هزاران بازیگر رسمی، غیررسمی، شبه‌رسمی، خصوصی و مدنی، اندیشمندان را به این نتیجه رسانده که با نگرش‌ها و ابزارهای ســـنتی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری که در بهترین شکل ممکن به پیش‌بینی جمعیت و محاسبه میزان سطوح مورد نیاز برای خدمات در ظرف‌های زمانی حداکثر ده‌ساله می‌پرداخت، نمی‌توان مناطق شهری را اداره کـــرد. نگاه حاکم بر اذهان در ایـــن رویکرد، خطی بود، آینده ادامه منطقی گذشته تلقی می‌شد و برنامه‌ریزی شهری کنشی بود که متخصصان می‌توانستند از عهده آن با اتکا به داده‌های کمی و بدون نیاز به چشم‌اندازسازی برآیند.

بااین‌حـــال هرچه زمان می‌گذشـــت اوضاع پیچیده‌تر می‌شـــد، جهانی‌شدن و پیشرفت‌های فناوری و از همه مهم‌تر دسترسی‌پذیری همگانـــی آن‌ها، تصویر ســـاده واقعیت را برهم زد و آن را به‌شـــدت مغشوش ســـاخت. دیگر نمی‌شد با اطمینان، از برآوردهای جمعیتی و خدماتی ســـخن به میان آورد. خوب است مثالی بزنیم، در همین کشور خودمان، فناوری پیشـــرفته‌ای چون تلفن همراه هوشمند بر بستر شبکه اینترنت، کسب‌وکارهایی را رونق داده که تا بیست سال پیش تصور آن نمی‌رفت و این کسب‌وکارها تأثیرات خود را بر اقتصاد و حتی کالبد شهر گذاشته‌اند. دیجی کالا و اسنپ را در نظر بگیرید که چگونه مشاغلی همچون فروشگاه‌ها و تاکسی‌های سنتی را به گوشه رینگ برده و روزی نیست که با تمهیدی تازه مشتریان جدیدی جلب نکنند. اکنون انبارهای کالا، مراکز توزیع، پایانه‌های تجمع هزاران موتور و سواری اسنپی و حتی مسائلی مثل مکان خواب و استراحت رانندگان عموماً مهاجر به تهران از دغدغه‌ها و مســـائلی شده است که تا پیش از برنامه‌ریزی و اداره شـــهرها از آن تصوری وجود نداشـــت. بر همین منوال پیدایش فناوری‌ها و کسب‌وکارهای جدید مبتنی بر آن‌ها دور از ذهن نیست. برای مثال روشن است که گسترش خودروهای برقی هوشمند به تغییرات گسترده‌ای در نیازها و شبکه‌های حمل‌ونقل و به‌تبع آن دگرگونی‌ها در برنامه‌ریزی آمدوشد شهری خواهد انجامید. یا پول و ارزهای دیجیتال همچون بیت‌کوین و اتریوم که نوید فروریختن مؤسسات سنتی مالی جهانی همچون بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و چارچوب‌های مستقر قانونی، حقوقی و اداری آن‌ها را می‌دهند. باز هم می‌توان به موضوعات دیگری همچون دانشگاه‌های آینده اشاره کرد که می‌توانند مکان مشخصی نداشته باشند و بدون دفتر و دستک و تنها با اتکا به دارایی‌های شهر چون کتابخانه‌های عمومی، اتاق‌های کنفرانس و جلسه و از طریق شبکه‌های مجازی شرایط تدریس و تحقیق را برای استاد و دانشجویان آینده با محدودیت‌های کمتر مالی و مکانی فراهم کنند. تغییراتی که مدیریت و برنامه‌ریزی شهری چاره‌ای جز انطباق با آن‌ها ندارد و بدیهی است که انطباق زودتر هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش خواهد داد و در این میدان پرآشوب، شهرها و جوامعی پیروز هســـتند که زودتر و بهتر از سایرین تصویر آینده را در ذهن و دست داشته باشند و برای تحقق آن به شکل جمعی بکوشند.

این تغییرات عظیم، تحول‌وروزآمدساختن نگرش‌ها و ساختاری‌های اداری و حکمرانی را هم الزامی ساخته است. پیچیدگی‌ها و چالش‌ها به‌خوبی توانسته محدودیت‌های نگاه صرفاً تکنوکراتیک و روش‌های بوروکراتیک را در قالب هر ایدئولوژی موجود در دنیا روشـــن ســـازد. واقعیت آن اســـت که بدون گفت‌وگو و تعامل بیشتر میان کنشگران مختلف و هماهنگی‌ها میان آن‌ها مواجهه با چالش‌های آینده ممکن نیست و گستردگی و شدت آن‌ها در حوزه‌ای همچون تغییرات اقلیمی به حدی اســـت که به‌احتمال‌زیاد در جوامع به‌خواب‌رفته و سنتی یا در خواب‌وخیال نگاه داشته‌شـــده، پیامدهای تلخی چون ستیزه‌های طبقاتی، قومی و حتی فروپاشـــی ارکان جامعه به بار خواهد آورد. در این میان می‌توان به بحث‌هایی چون «آینده‌بینی مشارکتی» به‌عنوان یک راهکار نجات‌بخش امیدوار بود. اما در شرایطی که پیشرفت‌های فنی و تغییرات سبک زندگی موجب تفرید بیشتر و به‌اصطلاح اتمیزه شدن جامعه و زوال اجتماع شده است، امکان مشارکت که نیازمند به اعتماد، روح جمعی و شبکه‌های تعامل و همکاری است بیش‌ازپیش محدودیت پیدا می‌کند.

در انتها به‌عنوان یک راهکار میانه، نه بسیار خوش‌بینانه و نه به‌شدت بدبینانه، می‌توان به حوزه ارزیابی تأثیرات اجتماعی یا (Social Im-pact Assessment (SIA اشاره کرده که از پشتوانه خوبی هم در کشور چه از منظر قانون (بند ۲۰ ماده ۸۰ قانون برنامه ششم توسعه و آیین‌نامه مصوب هیئت وزیران) و چه از منظر توان کارشناسی برخوردار است و فعلاً می‌تواند سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران کشوری و شهری را از پیامدهای تصمیمشان، یعنی اتفاقات خوب و بعدی که در آینده‌ای قابل‌تصور به سبب آن تصمیمات خواهد افتاد، آگاه کند.

بدون گفت‌وگو و تعامل بیشتر میان کنشگران مختلف و هماهنگی میان آن‌ها مواجهه با چالش‌های آینده ممکن نیست و گستردگی و شدت آن‌ها در حوزه‌ای همچون تغییرات اقلیمی به حدی است که به‌احتمال زیاد در جوامع به‌خواب‌رفته و سنتی یا در خواب‌وخیال نگاه داشته‌شده، پیامدهای تلخی چون ستیزه‌های طبقاتی، قومی و حتی فروپاشی ارکان جامعه به بار خواهد آورد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در دوران کنونی، آینده‌نگاری بسیار در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری کاربرد دارد. گویی بدون آینده‌نگاری، امر برنامه‌ریزی شهری ممکن نیست.**
- **آدمی تنها موجودی است که می‌تواند تصویر به نسبت دقیقی از پیامدهای تصمیمات خود داشته باشد و در خیال خود آینده را ترسیم کند. بهره نگرفتن از این توان آن هم به شکل جمعی که تکمیل‌کننده محدودیت‌های فردی است، آینده خوب و مطلوبی را برای جوامع و شهرها در پی نخواهد داشت.**
- **جهانی‌شدن و پیشرفت‌های فناوری و از همه مهم‌تر دسترسی‌پذیری همگانی آن‌ها، تصویر ساده واقعیت را برهم زد و آن را به‌شدت مغشوش ساخت. دیگر نمی‌شد با اطمینان، از برآوردهای جمعیتی و خدماتی سخن به میان آورد.**

در فقدان برنامه و اراده هماهنگ، منسجم و یکپارچه توسعه‌ای برای کل کشور، وجود هدف‌گذاری‌های مختلف و دستگاه‌های موازی، کشاکش‌های بخشی‌نگر، حاکمیت اراده شخصی و سلیقه‌ای و تقلیل آن به سفرهای استانی و رویکرد پوپولیستی و وعده‌های فراوان، آخر و عاقبتی برجای نگذارده است.

غفلت آمایشی و توسعه ناموزون

قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران از دریچه برنامه‌های ملی به منطقه بنگرند



مجتبی مقصودی

کارشناس مطالعات قومی

چرا باید خواند:
توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای چگونه به وجود می‌آید؟ سیاست‌گذار چه ابزارهایی در اختیار دارد تا بتواند این مشکل را برطرف کند؟ این مقاله را بخوانید.

ازجمله نظریه‌های تحلیل مناسبات اجتماعی در جوامع چندقومی نظریه «توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای» است که به دنبال تبیین و شناسایی دلایل و زمینه‌های تفاوت‌های سطح توسعه در درون یک کشور است. این نظریه بروز توامان توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی در یک جغرافیای سیاسی را علاوه بر فاکتورهای طبیعی، جغرافیایی و جمعیتی متأثر از ساختار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و سیر و جهت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌داند. نتیجه آن‌که، این عوامل برای برخی از مناطق یک کشور توسعه اقتصادی و برای تعدادی دیگر از مناطق و نواحی کشور عدم توسعه اقتصادی را به همراه دارد و توسعه کاریکاتورگونه و ناهماهنگ مهم‌ترین پیامد این وضعیت است.

کشور ما کم‌وبیش مبتلابه چنین اوضاع‌واحوال توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای است و برخی استان‌ها، مناطق و نواحی به‌ویژه مناطق مرزی کشور دهه‌ها است که از این وضعیت در رنج هستند و علی‌رغم تلاش‌های سیستماتیک انجام‌شده از دهه ۱۳۵۰ شمسی و در قالب برنامه‌های عمرانی و حتی در بعد از انقلاب در حمایت از ایلات و عشایر، مناطق محروم، روستایی و مرزی کشور، این معضل نه‌تنها همچنان باقی است، بلکه به استناد برخی آمارها روندی فزاینده یافته و ناموزونی‌های منطقه‌ای را تشدید کرده است. با چنین پیش‌زمینه‌ای و با اذعان بر نقش پارلمان‌ها در جهت‌گیری نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشورها، گاهی صداهایی به گوش می‌رسد که می‌خواهد ناموزونی در توسعه را برطرف کند؛ هرچند این تلاش‌ها در عمل به نتیجه‌ای نمی‌رسد. مثلاً در مجلس نهم فراکسیون توازن با حضور و مشارکت حدود ۷۵ تن از نمایندگان استان‌های زاگرس‌نشین باهدف رفع عقب‌ماندگی‌های تاریخی و تسریع فرایند توسعه و به عبارتی ایجاد شرایط توسعه موزون و توازن منطقه‌ای از طریق تأثیر بر فرایند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کلان کشور تشکیل شد یا این روزها سخن از فرانهادی برای توسعه است.

آن فراکسیون متشکل از نمایندگان استان‌های غرب کشور چون آذربایجان‌غربی، ایلام، همدان، کردستان، کرمانشاه، چهارمحال‌وبختیاری، لرستان، خوزستان، فارس و کهگیلویه و بویراحمد که اعضای این فراکسیون را برخی نمایندگان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب معتدل مجلس نهم شورای اسلامی تشکیل داده به نام فراکسیون توسعه و آبادانی زاگرس نوین با نام مختصر «توازن» شناخته می‌شد و این فرانهاد با ابتکار بخش خصوصی پیشنهاد می‌شود که هردو به توسعه مناطق تأکید دارد.

تجربه سال‌های اخیر به‌ویژه تعمیق و گسترش فعالیت‌های محلی و بومی نمایندگان محترم و دفاتر آن‌ها در حوزه‌های انتخابیه در فقدان و یا ضعف احزاب سیاسی و نیز ضعف و ناکارآمدی ساختار اداری و اجرایی، روندی نه‌چندان مطلوب و فردی را رقم‌زده است که بخش اعظم فعالیت‌ها و وقت نمایندگی وکلای مجلس بدین مهم اختصاص‌یافته است و متاسفانه در مواردی به جای کارکرد واقعی به دفاتر گروه‌های فشار در سطح منطقه و پارلمان تبدیل شده است و آخرین حلقه کارکردهای متنوع آن جمع‌آوری آرای مردم به هنگام انتخابات پارلمانی است. به علاوه فراموش نکنیم که تقلیل موضوع توسعه ناموزون و نابرابری‌های مناطق به امری تکنیکی و فراکسیونی و بعضاً هم اقتصادی، آن هم تنها در درون مجلس بدون توجه به فلسفه و مبانی نظری و بنیان‌های اندیشه‌ای این رویکرد و پشتوانه‌های کارشناسی و مطالعاتی نمی‌تواند پیشاپیش چشم‌انداز قابل‌قبول را پیش رو بگستراند.

همان زمان پرسش اصلی این بود که چرا وکلای زاگرس‌نشین، وکلای محترم مناطق توسعه‌نیافته شرق و جنوب کشور را در این برنامه فراکسیونی مشارکت نداده‌اند و به بهای زاگرس‌نشینی، تفتان، یشم، هزار، ملک سیاه، کلاهی و بزمان و پهنه مکران را از یاد برده‌اند و سفره جداگانه‌ای پهن نموده‌اند و خاص‌گرایی را رقم‌زده‌اند و صد البته دور از ذهن نیست که این شیوه فراکسیونی، نمایندگان مناطق شرق و جنوب کشور به‌ویژه استان‌های به شدت محروم سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، هرمزگان و بوشهر را نیز به تکاپوی راه‌اندازی فراکسیونی دیگر رهنمون سازد و حالا پرسش این است که نهاد فراقوه‌ای چقدر به بوروکراسی پیچیده غلبه می‌کند یا خود بخشی از آن می‌شود.

در واقع در سال‌های اخیر، فقدان برنامه و اراده هماهنگ، منسجم و یکپارچه توسعه‌ای برای کل کشور، وجود هدف‌گذاری‌های مختلف و دستگاه‌های موازی، کشاکش‌های بخشی‌نگر، حاکمیت اراده شخصی و سلیقه‌ای و تقلیل آن به سفرهای استانی و رویکرد پوپولیستی و وعده‌های فراوان، آخر و عاقبتی برجای نگذارده است.

با چنین پیش‌زمینه‌های و متأثر از تجربه‌های تاریخی نظام پارلمانی در ایران در حدود ۱۱۰ سال گذشته و به‌ویژه فراکسیون‌سازی‌های متنوع و گوناگون در مجلس دوره چهاردهم، به نظر می‌رسد تجربه فراکسیون‌سازی بدون پشتوانه عمیق فکری-مطالعاتی و بدون حمایت‌های جدی و قوی حزبی و تشکیلاتی در بیرون از پارلمان، تجربه‌ای پیشامدرن در عرصه توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌شود که در بهترین حالت به سقف چهارساله‌ای محدود خواهد ماند که در جلسات علنی مجلس، مطالبات بخشی را برجسته خواهد کرد و به مناقشات مرکز-پیرامون دامن خواهد زد. در مقابل تجربه نظام حزبی در سطح جهان مؤید ضرورت تدوین نقشه راه توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته از سوی احزاب است که می‌تواند در کشور ما نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های کارشناسی و بحث و مطالعات علمی، طرح و برنامه‌های پخته‌تر، دقیق‌تر و غیرشعاری به صحن علنی مجلس تقدیم شود.

به‌عنوان یک کارشناس در شرایط حاضر اصل وجود نارسایی‌ها و ناموزونی‌های منطقه‌ای در سطح کشور و شاخص‌های توسعه را انکارپذیر نمی‌دانم اما راه‌های فائق آمدن بر دشواره توسعه‌نیافتگی را از طریق تشکیل فراکسیون منطقه‌ای و نهادهای فراملی محل تأمل جدی می‌دانم. به نظر می‌رسد برای غلبه بر توسعه ناموزون مبنا قرار دادن اصل «آمایش» در توسعه ملی و توزیع متوازن منابع کشور برای نیل به توسعه منطقی همه مناطق و نواحی کشور به توسعه متوازن ملی مدد خواهد رساند که توسعه منطقه‌ای هم در ذیل آن محقق خواهد شد.

به‌طور خلاصه به نظر می‌رسد که اگر در درون مجلس و در میان همه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و قانون‌گذاران اصل آمایش در تقنین و تخصیص منابع و امکانات ملی مدنظر قرار گیرد یا ازنظر ساخت‌بندی سیاسی چنین موضوعاتی در دایره فعالیت احزاب سیاسی نهادمند قرار گیرد، تبعات منفی کمتری خواهد داشت.

خانه کارآفرینان

بازگشت به تشکل‌گرایی چارچوبی برای توسعه



عکس: رضا معطریان

سایه سیاست بر سر تشکل‌گرایی

اقتصاد بخش خصوصی در گذر زمان



علی‌اصغر سعیدی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر جزکسانی هستید که می‌خواهید تاریخ بخش خصوصی و تشکل بخشی در ایران را بار دیگر بخوانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

طرح مسئله

بررسی‌های تاریخی نشـــان می‌دهد از زمان تشکیل اتـــاق بازرگانی در ایران در ســـال ۱۲۶۲ تا امروز همواره مخالفت‌هایـــی با این نهاد که یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه مدنی اســـت و نقش پررنگی در توسعه اقتصادی دارد، در سطوح مختلف، از روشنفکران گرفته تا مسئولان دولتی وجود داشته اســـت. بر همین اساس هجمه‌های اخیر علیه اتـــاق ایران تازگی ندارد؛ هرچد دلایل خاصی برای آن وجود دارد. واقعیت این است که همواره افرادی طرفدار سیاســـت‌های دولتی در اقتصاد هســـتند و این سیاست‌ها به نفع خودشان بوده و استقلال نهاد اقتصادی را که سیاســـت‌های دولت را نقد کند و زیر ذره‌بین ببرد برنمی‌تابند. برای همین هر از گاهی از یک مسئله کوچک اســـتفاده می‌کردند تا تیشه به ریشه این نهاد بزنند و یا دست‌کم آن را تضعیف کنند.

اتاق ایران نهادی است که اگرچه حافظ منافع بخش خصوصی است اما به طور غیرمستقیم حافظ منافع ملی نیز هست. همیشـــه در طول تاریخ منتقد سیاست‌های دولـــت بوده و در عیـــن حال در بحران‌هـــای اقتصادی کمک‌حال دولت بوده اســـت. برخی از مسئولین دولتی در نهادهای مختلف از گذشته تا حال در ســـطوح مدیران رده بالا و رده میانی روی خوشی به استقلال این نهاد نداشته‌اند. البته این مسئله تنها در ایران نیست و در تمام دنیا هم وجود دارد. حتی در کشورهای توسعه‌یافته بخش خصوصی و نهاد اتاق‌های بازرگانی مخالفت‌هایی به ویژه در میان سیاستمداران پوپولیست دارند. اما در این کشورها از آنجا که بخش خصوصی به اندازه کافی قدرتمند است تسلط بر آن نهاد دشوار است و اگر این تسلط صورت گیرد و به درخواست‌های این نهاد توجه نشود وضع اقتصاد برهم می‌خورد. اما در ایران و کشورهای در حال توسعه وضعیت متفاوت است. در ایران دولت‌های خردمندی بوده‌اند که با وجود جوسازی به دنبال تقویت نهادهای مدنی و اتاق بازرگانی بوده‌اند تا با تقویت بخش خصوصی اقتصاد را توسعه بدهند. در ایران بعد از انقلاب تا زمان بازنگری و تفسیر مجدد اصل ۴۴ قانون اساسی بخش خصوصی بسیار ضعیف شده بود. کسی ماه‌های اول انقلاب را که بخش خصوصی که چند دهه صنعت نوپایی را ایجاد کرده و تضعیف شد فراموش نمی‌کند. با هجمه گروه‌های چپ آن‌ها از صحنه اقتصاد حذف شدند و زیان آن در کل اقتصاد تا همین الان باقی مانده است. اما در همان زمان هم برای حمایت از بخش خصوصی امام خمینی (ره) نمایندگانی به اتاق فرستاد تا بتوانند این نهاد را حفظ کنند؛ حالا عده‌ای با عناوین و روش‌های مختلف در جهت تضعیف این نهاد تلاش می‌کنند.

چپ‌گرایی و سیاست اقتصادی در ایران

سیاست اقتصادی واژه‌ای است برای توصیف کنش‌های دولت؛ یعنی چه اندازه دولت می‌تواند بر اقتصاد کشور تأثیر بگذارد. این کنش‌ها از نرخ‌های متفاوت مالیاتی گرفته تا نرخ‌های متفاوت بهره و هزینه‌های دولتی را شـــامل می‌شود. سیاســـت اقتصادی را می‌توان به سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: سیاست مالی، یعنی تغییراتی که دولت در هزینه‌های دولتی و مالیات‌ها در نظر می‌گیرد؛ سیاست پولی، یعنی تغییراتی که در عرضه پول انجام می‌شود تا با تغییر در نرخ تورم بر اقتصاد تأثیر مثبت بگذارد؛ سیاست‌های طرف عرضه، یعنی کوشش‌هایی که به‌صورت سیاست برای افزایش ظرفیت تولیدی اقتصاد انجام می‌شود. هدف اصلی این سیاست‌ها تقویت و حمایت از یک اقتصاد قدرتمند است تا بتواند به هدف اصلی اقتصادی یعنی ثبات قیمت‌ها، اشتغال کامل و رشـــد اقتصادی نائل شود. این‌ها سه هدفی هستند که برای سلامت اقتصاد سیاست‌گذاری می‌شوند. اما این سیاست‌ها تحت‌تاثیر قدرت‌ها، گروه‌های فشار، سندیکاها و نهادهای مدنی و نیز افکار مختلف سیاسی است.

بازیگری تجار و صاحبان صنایع

در ایران مدرن سیاســـت‌گذاری اقتصادی همواره دچار نوســـان بوده است و این نوسانات تحت‌تاثیر موقعیت دولت از یک ســـو و موقعیت اجتماعی تجار و صاحبان صنایع (به‌عنوان دو بازیگر اصلی در اقتصاد) و ورود اندیشه‌های سوسیالیستی از سوی دیگر قرار داشته است. تجار، بـــه عنوان مهم‌ترین گروه اجتماعی در بازار اقتصـــادی در تاریخ ایران نقش موثری نه تنها در اقتصاد، بلکه در جامعه و تحولات اجتماعی به‌ویژه در عصر مشروطیت داشتند. البته در آن دوره طبقه صنعتگر هنوز ظهور نکرده و تنها صنایع پراکنده‌ای در دوره قاجاریه تأســـیس شده بود. برآمدن صنعتگران مدرن در ایران را بایستی مربوط به دوران رضاشاه بدانیم. در این دوران ضمن اینکه دولت مقتدرانه عمل می‌کرد و نقش نیروهای موجود اقتصادی مانند تجار و بازرگانان در سیاست‌های اقتصادی کم شده بود سیاست‌های اقتصادی بیشتر معطوف به رشد صنعت بود. چند صنعت در این سیاســـت‌ها مورد توجه بود: صنایع سیمان، که برای مدرن شدن بایستی طرح‌های بزرگی مثل راه‌آهن و راه‌سازی و ساختمان‌سازی انجام می‌شد که احتیاج به سیمان داشت؛ هرچند بخش خصوصی زیاد در آن دخالت نداشت. صنعت نساجی که بخش خصوصی به‌تدریج در آن وارد شد. به‌طور مثال، شهر اصفهان نزدیک به پایان دوره رضاشاه به‌عنوان شهر صنعتی شناخته می‌شد که از صبح با بوق کارخانجات بیدار می‌شد و به منچستر ایران معروف بود. از ۱۶ کارخانه برتر ایران در ســـال ۱۳۴۱، ۱۴ کارخانه نســـاجی خصوصی بودند که بالای هزار کارگر داشتند. قبل از این دوره تا ۱۳۲۰ شمسی، ۷ کارخانه بزرگ صنعتی با مشارکت و سرمایه تجار در اصفهان بنا شده بود. در بخش نساجی، اعتبارات دولتی در چارچوب سیاست‌های اقتصادی طبقه جدیدی را به‌وجود آورد که بعدها بازیگر مهمی در اقتصاد ایران شد.

دوره جدید و تجار منزوی

با خلع رضاشاه از سلطنت سیاست‌های اقتصادی توسعه صنعتی کنار گذاشته شد. اما جامعه و اقتصاد وارد دوران جدیدی شـــدند. سیاست‌های اقتصادی بر ضد تجار بود و محدودیت‌هایی بر واردات اعمال شده و انحصارات دولتی بر برخی کالاهای اساسی فعالیت‌های تجار را محدود کرده بود. بعد از جنگ دوم جهانی این معادله به‌هم می‌خورد. اگر به روابط کارگری ســـال‌های دهه ۱۳۱۰ شمسی نگاه کنید اگرچه حزب توده تشکیل شده بود و بسیاری از اعضای آن در زندان به‌ســـر می‌بردند و طبقات کارگر هم درحال رشـــد بودند ولی هیچ اثری از جنبش‌های کارگری در این دوره نمی‌بینیم. می‌توان گفت تا اندازه زیادی روابط کارگری براســـاس روابط پدرســـالارانه وجود داشته و هنوز ما شـــاهد تظاهرات کارگری یا ناآرامی‌های کارگری نبودیم. وجود این روابط پدرسالارانه بین کارگران و کارفرماها از یک سو و رابطه اقتدارگرایانه بین دولت و فعالان اقتصادی از ســـوی دیگر، اجازه نمی‌داد تا اندیشه‌های سوسیالیستی در بین کارگران رشـــد کند و بر سیاست‌های اقتصادی تأثیر داشته باشد. اما بلافاصله بعد از جنگ دوم جهانی اعتصابات و اعتراضات در شهرهای صنعتی مانند اصفهان اتفاق می‌افتد. یعنی جنبش کارگری در سال ۱۳۲۳ موجب شد تااندازه‌ای سرمایه‌گذاری خصوصی در صنعت تضعیف شود. کارگران تقریباً به حال خودشان گذاشته شدند. نه تنها رشد صنعت متوقف شد بلکه تظاهرات کارگری و بسته‌شدن کارخانه‌ها مشکلاتی به‌وجود آورد که انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش داد. این موجب

در ایران مدرن سیاست‌گذاری اقتصادی همواره دچار نوسان بوده است و این نوسانات تحت‌تاثیر موقعیت دولت از یک سو و موقعیت اجتماعی تجار و صاحبان صنایع (به عنوان دو بازیگر اصلی در اقتصاد) و ورود اندیشه‌های سوسیالیستی از سوی دیگر قرار داشته است.

ظهور یک دوره‌ای شد که ما به آن عصر امتیازات می‌گوییم. یعنی تجار محدودیت‌هایی را که در دوران رضاشاه داشتند دیگر نداشتند و وارد معاملات و گرفتن نمایندگی فروش کالاهای خارجی شدند. این شروع یک صنعتی شدن جدیدی بود که در دوره بعد اتفاق افتاد. اتاق بازرگانی در این دوره به خاطر ضعف دولت -چون که در ۱۳۲۰ تا۱۳۳۰ تقریباً ۱۴ دولت عوض شد که این خود ناثباتی وضع سیاسی را نشان می‌داد- در مقابل دولت در بخش تجارت فعال‌تر و قدرتمند بود. تجار به‌خاطر تعرفه‌ها و مشکلاتی که در زمان رضاشاه وجود داشت از بین رفته بودند؛ بازرگانی دولتی تا اندازه زیادی به تجار برگشته و قدرت اتاق بازرگانی هم افزایش یافت. رئیس قدرتمند اتاق بازرگانی در آن دوره عبدالحسین نیکپور بود. او از هواداران قوام‌السلطنه بود. در این بازه زمانی که به دوره فترت و بحران دموکراسی مشهور است نفوذ چپ‌گرایان متوجه حمایت از کارگران از یک سو و تضعیف صنعتگران از راه تأثیر بر سیاست‌های اقتصادی بود اما تجار که از محدودیت‌های تجاری دوره رضاشاه رهایی یافته بودند اعتبار و قدرت گذشته خود را پیدا کردند.

دوران طلایی صنعت

در دهه ۱۳۳۰ هنگامی که ثبات سیاسی به وجود آمد نهضت جنبش صنعتی شروع شد. کارخانه‌های زیادی به همت خود این صنعتگران درست شد که برخی خاستگاه تجاری داشتند ولی در بین اینها مهندسان هم بودند. اما عمدتاً خانواده‌هایی وارد کار صنعت شده بودند که از دوران تجارت به تدریج شروع به گسترش صنعت کرده بودند.

دهه ۳۰ شمسی به‌دنبال همان عصر امتیازاتی که در دهه ۲۰ به وجود آمده بود برخی از همین بازاری‌ها وارد عصر صنعت شدند. در مقایسه این دوره با دهه بعد یعنی دهه ۴۰ شمسی که تحت عنوان استراتژی جایگزینی واردات مطرح است می‌توان گفت که همین سیاست رسمی اقتصادی به‌طور غیررسمی اعمال شد و این صنایع بخش خصوصی بودند که بدون کمک مهمی از دولت برخی کارخانه‌ها را راه‌اندازی کردند. سیاست اقتصادی دولت بعد از کودتا اگرچه محافظه‌کارانه بود و نیم‌نگاهی به نیروهای چپ و حمایت آن‌ها از کارگران در کارخانه‌ها داشت اما تا اندازه‌ای که ثبات سیاسی به وجود آمده بود راه صنعت‌گرایی را در پیش گرفته بود. بسیاری کارخانه‌های دولتی نیز به‌تدریج به بخش خصوصی فروخته شد. نسلی که در بخش خصوصی صنعت را گسترش می‌داد، نسل ترقی‌خواه بعد از انقلاب مشروطیت بود.

سیاست‌های اقتصادی سال‌های اول دهه ۴۰ موثرترین سیاست‌ها به هدف توسعه بخش خصوصی بود؛ عصری بود که انفجار صنعتی رخ داد؛ یعنی دوره‌ای که بعد از رکود شدید دوران امینی به وجود آمده بود و می‌شود گفت تا اندازه زیادی رژیم شاه مجبور شد به قول اسدالله علم، به دنبال اقتصاددانی مثل دکتر شاخت در آلمان که اصلاحات اساسی را بعد از جنگ دوم جهانی در این کشور به وجود آورد، بگردد تا کشور را از بحران خارج کند. دکتر علی‌نقی عالیخانی فارغ‌التحصیل و شاگرد اول رشته اقتصاد از فرانسه یکی از این انتخاب‌ها بود که تیمی از تکنوکرات‌ها را فراهم کرد. بینش عالیخانی باعث شد استراتژی توسعه جایگزینی واردات انجام شود. تقریباً جلوی واردات بسیاری از کالاها را گرفتند و واردکنندگان را مجبور کردند که وارد کار صنعت شوند. یکی از معروف‌ترین آن‌ها برادران برخوردار بودند. آن دوره بسیاری از کارخانه‌های صنایع نیمه سنگین تأسیس شد. به‌تدریج در سال‌های بعد، صنایع دیگر مثل خودروسازی و معادن اضافه شدند.

تلاش این گروه تکنوکرات در سیاست‌گذاری اقتصادی این بود که صنایع مونتاژ کنار گذاشته شود، البته مشکلاتی وجود داشت به این معنا که بعضی از مونتاژکاران از سوی اعضای دربار حمایت می‌شدند از جمله اخوان که کارخانه مونتاژ جیپ را می‌آورد ولی بعدها این مسئله به نفع تولید داخلی تغییر کرد. یک درک غلطی وجود داشت که اینها صنایع مونتاژ است و یک نوع وابستگی جدیدی را به وجود می‌آورد ولی تحقیقات بعدی بعد از انقلاب نشان داد که آن چیزی که آن‌ها به آن مونتاژ می‌گفتند درحقیقت مونتاژ نبوده و تولید داخلی است. اگر کارخانه‌های بخش خصوصی بعد از انقلاب ملی نمی‌شدند می‌شود گفت سال ۵۹ تا ۶۲ کارخانه پیکان تمام وسایلش را در داخل تولید می‌کرد.

دولت وارد عرصه می‌شود

به موازات رشد بخش خصوصی صنعتی به‌تدریج از ۱۳۴۶ به بعد دولت به خاطر اینکه بخش خصوصی توانمندی نداریم که بتواند تأسیس صنایع سنگین را تقبل کند، خودش وارد کار احداث کارخانه صنعتی بزرگ شد که مهم‌ترین آن کارخانه ذوب آهن بود. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران هم دو کار مهم داشت: اولاً کارخانه‌هایی را که متعلق به سازمان برنامه مانده بود نوسازی کند؛ بخشی از صنایع بخش خصوصی را که ورشکسته می‌شوند نوسازی کند و بخش خصوصی را تقویت کند. سازمان گسترش قراردادی تهاتری با روسیه بست؛ گاز ایران را شوروی‌ها می‌گرفتند و در مقابل چهار کارخانه یعنی کارخانه تراکتورسازی تبریز، ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک و آلومینیوم‌سازی اراک را در ایران تأسیس کردند. این موجب این شد که چند منطقه صنعتی در ایران به‌وجود آید. اتفاقاتی که در دهه ۴۰ رخ داد خیلی اساسی بود ولی در دهه بعد این گسترش پیدا کرد. درآمد نفت خیلی تأثیر داشت هم روی ثروت تجار و هم روی صاحبان صنایع. البته انتقاداتی اینجا هست که درآمد نفت هم موجب گسترش صنایع شد و هم تمرکز آن‌ها را به‌هم زد. در سال ۴۲ صنعتگرانی که در اثر تحولات صنعتی و سیاست‌های اقتصادی معطوف به رشد بخش خصوصی صنعتی ظهور کرده بودند به غیر از تشکیل سندیکاهای مختلف مانند نساجی و صنایع فلزی تصمیم گرفتند اتاقی تأسیس کنند به نام اتاق صنایع و معادن. اتاق صنایع و معادن در کنار اتاق بازرگانی به ریاست محمد خسروشاهی قرار گرفت. اول شریف‌امامی و بعد ضیایی مدیر اتاق صنایع شدند. از۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ دوره تنشی هست بین این دو اتاق و مسئله ادغام آن‌ها که در سال ۱۳۴۸ انجام شد. در نتیجه این ادغام تجار منزوی شدند. این انزوا تا سال ۱۳۵۷ طول کشید و رابطه آن‌ها با طبقه حاکمه قطع شد و آن‌ها باز به متحدان قبلی‌شان یعنی روحانیت بیشتر نزدیک شدند. شاه هم از تجار فاصله گرفت و هم از روحانیت. در نتیجه شکافی بین تجار و هیئت حاکمه و تجار و صنعتگران ایجاد شد. بازتاب این شکاف را درست بعد از انقلاب می‌بینیم که تجاری مثل آقایان عسگراولادی و خاموشی به‌عنوان نمایندگان شورای انقلاب وارد اتاق بازرگانی و صنایع و معادنی شدند که سال ۱۳۴۸ ادغام و تأسیس شده بود و دست بالا را در آن صنعتگران داشتند. این واکنش اختلاف تاریخی بین آن‌ها بود. تقریباً می‌شود گفت صنعتگری قدیمی از تیرماه ۱۳۵۸ در اتاق بازرگانی نداشتیم و مالکان خصوصی جز یکی، دو تا کارخانه از دوره پهلوی باقی نماندند و بقیه مصادره و ملی شدند. بخشی زیرنظر بنیادها قرار گرفتند. در مقطع انقلاب ساختار مالکیت به‌هم خورد و ما وارد دوره جدیدی شدیم که در این دوره صاحبان صنایع بزرگی که خانواده نقش مهمی در توسعه آن‌ها داشته باشد از صفحه تاریخ محو شدند.

انتقادی که برخی به دولت و به ساختار وضع اقتصادی قبل انقلاب دارند، اینکه وارد یک دوره نئولیبرالی شدیم، حقیقت ندارد. اما سیاست‌های اقتصادی در دهه ۴۰ سمت و سوی بخش خصوصی را داشت. بعداً تحت تأثیر چپ‌گرایان شاه سیاست‌هایی را در چهارچوب انقلاب به اصطلاح سفید اعلام کرد که مانع انباشت سرمایه خصوصی می‌شد و صنعتگران را دلسرد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر کارخانه‌های بخش خصوصی بعد از انقلاب ملی نمی‌شدند می‌شود گفت سال ۵۹ تا ۶۲ کارخانه پیکان تمام وسایلش را در داخل تولید می‌کرد.**
- **سازمان گسترش قراردادی تهاتری با روسیه بست؛ گاز ایران را شوروی‌ها می‌گرفتند و در مقابل چهار کارخانه یعنی کارخانه تراکتورسازی تبریز، ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک و آلومینیوم‌سازی اراک را در ایران تأسیس کردند.**
- **در مقطع انقلاب ساختار مالکیت به‌هم خورد و ما وارد دوره جدیدی شدیم که در این دوره صاحبان صنایع بزرگی که خانواده نقش مهمی در توسعه آن‌ها داشته باشد از صفحه تاریخ محو شدند.**
- **انتقادی که برخی به دولت و به ساختار وضع اقتصادی قبل انقلاب دارند، اینکه وارد یک دوره نئولیبرالی شدیم، حقیقت ندارد. اما سیاست‌های اقتصادی در دهه ۴۰ سمت و سوی بخش خصوصی را داشت.**
- **بعد از کودتا علیه دولت قانونی دکتر مصدق با راه افتادن اقتصاد و شروع فعالیت‌های صنعتی، فعالان صنعتی کم کم لقبشان از بورژوازی ملی به بورژوازی وابسته تبدیل شد و مستحق مرگ هم تشخیص داده شدند.**

کرد یا مبارزه با گران‌فروشی که هم کسبه خرد را نشانه می‌گرفت و هم صنعتگران را. انقلاب اسلامی با تصمیم شورای انقلاب، طبقه صنعتگر بخش خصوصی را به کلی از میان برداشت. نقش صنعتگران بخش خصوصی با ملی‌شدن از بین رفت و این به دلیل غلبه دیدگاه‌های چپ‌گرایان بود که با تفسیرهای افراطی و استفاده از جو انقلابی، صنایع را ملی کردند. تجار هم به تدریج در اثر اقداماتی که دولت انقلابی کرد نقش‌شان روز به روز کمتر شد. بعد از پایان جنگ تحمیلی وارد دوره‌ای می‌شویم که تا حدی گرایش به بازگشت بخش خصوصی به قدرت اقتصادی مطرح شـد. اما این خصوصی‌سازی موفق نبود و نتوانست یک طبقه جدیدی به‌وجود آورد. مثلاً قرار بود برخی از صنعتگران قدیمی را به کشـور برگردانند و کارخانه‌ها را به آن‌ها بازپس دهند اما بار دیگر فشار چپ‌گرایان جلوی این سیاست اقتصادی معطوف به رشد بخش خصوصی گرفته شد. بعد از انقلاب تحولی مهم در بخش صنعت خصوصی نداریم، تا اینکه در دهه ۸۰ دو اتفاق مهم روی ماهیت مالکیت تأثیر گذاشت. دولت بسیاری از کارخانه‌هایی را که قبلاً مصادره شده بود و دسـت وزارت صنایع بود به عنوان بدهی خودش به صندوق بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی داد و اینجا با یک ساختار مالکیتی جدیدی مواجه شدیم که مالک واقعی بسیاری از کارخانه‌ها کارگران و کارمندان شدند؛ اما مدیریت آن در دست دولت باقی ماند؛ مانند صندوق بازنشستگی و شرکت‌های شستا. برخی از این صنایع هم دست بنیادها هستند که کار رفاهی و اقتصادی انجام می‌دهند. یعنی با چه نوع مالکیت در بخش صنعتی روبه‌رو هستیم: شرکت‌های دولتی، شرکت‌های شبه‌دولتی، بنیادها و بخش خصوصی بسیار ضعیف. بسیاری از صنایع دیگر که تحت‌عنوان خصولتی‌ها معروف شده‌اند ک نه دولتی هستند و نه خصوصی. این تنوع مالکیتی باعث مشکلاتی در اقتصاد شده است. توسعه صنعت در ایران راهی جز روشن شدن وضع مالکیت شرکت‌ها ندارد. البته نام این وضعیت تسلط نئولیبرالیسم نیست. تاکید بر اینکه ما به سوی یک اقتصاد بازار با تسلط بخش خصوصی هستیم ما را از مشکل و مسئله‌یابی واقعی در اقتصاد ایران دور می‌کند. اما مطالعه آنچه این وضعیت را به‌وجود آورده بدون توجه به نظراتی که چپ‌گرایان در برهه‌های مختلف تاریخی، به ویژه بعد از انقلاب ممکن نخواهد شد.

مصادره‌های اول انقلاب ناگزیر بود؟

آنچه در بعد از انقلاب مهم اسـت اینکه در ماه‌های بعد از انقلاب اسـلامی، انقلابیون هیچ برنامه مشخصی برای صنعت و اقتصاد کشور نداشتند. اگرچه فعالیت‌های اقتصادی در دوره رژیم گذشته در مورد بخش خصوصی را یکسره کشیده‌شدن پای امپریالیست‌ها به ایران و مصرف کالاهای فرنگی و مونتاژ کالاهای نیمه‌ساخته می‌دانستند. بعد از کودتا علیه دولت قانونی دکتر مصدق نیز با راه افتادن اقتصاد و شروع فعالیت‌های صنعتی، فعالان صنعتی کم‌کم لقبشان از بورژوازی ملی به بورژوازی وابسته تبدیل شد و مستحق مرگ هم تشخیص داده شدند. درنتیجه، ترور کارآفرینان مانند عمال آمریکایی در دستور کار قرار گرفت. نتیجه ترور فاتح یزدی بنیان‌گذار شرکت جهان بود. اگرچه این اقدام مورد انتقاد واقع شد و موجب اختلاف درونی و انشعاب در بین سازمان چریک‌های فدایی خلق شد. به‌علاوه، تحولات درون اتاق بازرگانی در سال ۱۳۴۸ بـه ادغام صنعتگران در اتاق انجامید و زمینه‌های طرد تجار از اتاق را فراهم کرد. اما زمانی که امام خمینی وارد کشور شدند، صنعتگران قدیمی که در اتاق مدیریت می‌کردند، ازجمله اکبر لاجوردیان، از اعضای بنیان‌گذار گروه صنعتی بهشهر و بنکدارپور، از بین مسئولان اتاق بازرگانی، هردو ورود امام را به کشور خوش‌آمد گفتند. امام خمینی نیز در جواب نامه به‌طور غیرمستقیم از فعالیت‌های آنان تشکر کرد. با این آغاز خوب، به نظر می‌رسید بسیاری از صنعتگران می‌توانند بعد از انقلاب هم به کار خود ادامه دهند. در حقیقت بیشتر آن‌ها نیز گمان می‌کردند مانند سایر افراد و گروه‌های جامعه از بی‌عدالتی رژیم گذشته نجات‌یافته‌اند و بهتر می‌توانند در فضای انقلابی به فعالیت برای توسعه کشور بپردازند.

آنچه بر صنعت گذشت

حوادثی که از بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۵۸ در کارخانه‌ها به وجود آمد این چشم‌انداز را برای آن‌ها تیره‌وتار کرد. درحالی‌که تحقیقات نشان می‌داد کارآفرینان در تنظیم روابط کارگری موفق بودند و از دهه ۱۳۳۰ تا وقوع انقلاب اسلامی اعتصابات کارگری منشأ صنفی داشتند. اساساً در این زمان به بعد بیشتر اعتصاب‌های کارگران، صنفی بود نه سیاسی. این باعث شد گروه‌های چپ مثل فداییان در روزهای منتهی به انقلاب اسلامی در اعلامیه‌های خود از کارگران انتقاد کنند که شما باید در صف اول تظاهرات باشید، چرا نیامده‌اید؟ این نشان می‌داد سیاست‌های کارگری در جهت انفعال سیاسی کارگران مؤثر واقع‌شده بود. اما به‌تدریج بعد از انقلاب فشار گروه‌های چپ در کارخانه‌ها موجب ناآرامی شد و درنتیجه ماهیت بخش صنعت از حیث مالکیت بخش خصوصی تغییر اساسی کرد.

بعد از انقلاب، بیشترین فشار به کارخانه‌ها وارد آمد. مثلاً کارخانه‌های متعدد در جاده کرج که در حقیقت «خوشه‌های رشد صنعتی» محسوب می‌شد خوشه‌های افت صنعتی شد؛ چون اخبار کارخانه‌ها سریع منتقل می‌شد و چپی‌ها راحت‌تر بین آن‌ها تردد می‌کردند و اختلال در امور انجام می‌دادند. روایت‌های بسیاری هست که گروه‌های چپ‌گرا با فولکس استیشن وارد کارخانه می‌شـدند و مستقیم سراغ ماشین‌ها و دستگاه‌ها رفته و آن‌ها را خاموش می‌کردند و کارگران مشغول به کار را سرزنش می‌کردند. حتی مرحوم مهندس سحابی می‌گفت کار به‌جایی رسیده بود که ما در موارد متعدد می‌شـنیدیم که کارگران مدیران را اذیت می‌کنند، به مدیران برای دریافت سود ویژه و حقوق بیشتر فشار می‌آوردند و وقتی مدیر قبول نمی‌کرد، او را بالای پشت‌بام می‌بردند و تهدید به اعدام می‌کردند. به‌طور مثال، علی خسروشـاهی، بنیان‌گذار کارخانه‌های مینو، در ابتدا نامش هم در فهرست ۵۱ نفری که برای مصادره تهیه‌شده بود، قرار نداشت، اما توسط کارگران و با حمایت فکری گروه‌های دیگر، چند روز به گروگان گرفته‌شده بود. این هم نتیجه تحریکات نیروهای چپ بود. به‌طور مثال، دکتر پیمان رهبر گروه جنبش مسلمانان مبارز، مرتباً در کارخانه‌ها علیه مالکان آن‌ها سخنرانی می‌کرد. اوضاع طوری بود که ناچار باید قانونی تدوین می‌شد و دولت مدیرانی برای کارخانه‌ها تعیین می‌کرد، چون بعضی از مالکان کارخانه‌ها از کشور رفته بودند و مترصد بودند تا اوضاع آرام شود و برگردند. در آن دوره گروه‌های مختلف چپ فعالیت می‌کردند و نشریات متعددی هم داشتند. وقتی در تیرماه ۱۳۵۸ قانون حفاظت از صنایع اعلام شد، در بیشتر نشریات نوعی خوشحالی برقرار شد. آن‌ها قانون حفاظت از صنایع و همچنین ملی کردن بانک‌ها را به‌عنوان یک‌قدم انقلابی از سوی دولت موقت تلقی کردند که قبلاً از آن انتقاد می‌کردند که گام‌به‌گام و لاک‌پشت‌وار جلو می‌رود. البته برخی گروه‌های چپ اسـلامی آن‌قدر تند بودند که همین قانون را ترفند دولت موقت برای حفاظت از سرمایه‌داران تلقی می‌کردند.

بنابراین، زمینه‌های طرد و مصادره اموال کارآفرینان با چنین فشارهایی فراهم آمد. در چنان جو انقلابی، راهی برای جلوگیری از سـوختن تر و خشک باهم وجود نداشت. تمامی اسناد و روایت‌ها نشان می‌دهد کلیشه‌های رایج علیه کارآفرینان آن‌چنان کارساز بود که فرصت هیچ بررسـی برای جدا کردن سره از ناسـره در آن دوران وجود نداشت و هر اتهامی به صنعتگران، موردپذیرش عموم قرار می‌گرفت. کسانی که آن زمان دست‌اندرکار بودند مثل مرحوم مهندس سحابی و مرحوم مهندس معین‌فر می‌گفتند ما در شرایط خاصی بودیم؛ کارخانه‌ها کار نمی‌کردند و باید مدیر برایشـان تعیین می‌کردیم و حتی در خردادماه ۱۳۵۸ یعنی یک ماه قبل از قانون حفاظت یک لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر موقت تصویب‌شده بود چون مدیریت کارخانه‌ها با مشکلات مختلفی مواجه بودند؛ مدیران را بیرون می‌کردند و حتی برخی مقامات به مالکان و مدیران توصیه می‌کرد مدتی به کارخانه‌های خود نروند. مثلاً حاج سید محمود لاجوردی، احمد لاجوردی و اکبر لاجوردیان و علی خسروشاهی و حاج برخوردار در تهران بودند اما توصیه می‌شد کارخانه نروند، و منتظر بودند آب‌ها از آسیاب بیفتد.

قانونی برای حفاظت از صنعت

شـورای انقلاب قانون حفاظت از صنایع را در تیرمـاه ۱۳۵۸ اعلام کرد. این قانون دو ماده داشت. ماده اول شامل چهار بخش و ماده دوم دستور تهیه آیین‌نامه اجرایی آن بود. هر بند ماده اول مربوط به یک دسته از صنایع کشور بود. بند الف شامل نفت، گاز، راه‌آهن، برق و شیلات بود که قبلاً ملی شده بودند. بند الف یک تولیدات فلزی ازجمله فولاد، مس و آلومینیوم را نیز جزو مالکیت دولتی می‌دانست. به‌عنوان‌مثال در فولاد، اموال برادران رضایی طبق بند الف ماده یک مصادره شد. بند الف ۲ ساخت و مونتاژ کشتی و هواپیما بود. خودروسازی‌ها در بند الف دو بودند و اساساً ربطی به این موضوع که فعالیت کارآفرینان در این صنایع مشروع یا نامشروع بود نداشت. مثلاً مصادره اموال محمود خیامی مالک و مدیر کارخانه‌های ایران ناسیونال، نصیرزاده یا خانواده سودآور یا اصغر قندچی بر اساس ماده الف دو انجام شد.

بند ب مربوط به ملی کردن صنایع و معادنی اسـت که طبق ادعای آن‌ها از راه نامشروع یا

حوادثی که از بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۵۸ در کارخانه‌ها به وجود آمد چشم‌انداز را برای آن‌ها تیره‌وتار کرد. به‌تدریج بعد از انقلاب فشار گروه‌های چپ در کارخانه‌ها موجب ناآرامی شد و درنتیجه ماهیت بخش صنعت از حیث مالکیت بخش خصوصی تغییر اساسی کرد.

روابط غیرقانونی با دربار شکل گرفته‌اند. بر اساس این بند تقریباً ۵۱ کارآفرین در لیست مصادره اموال قرار گرفتند. البته بعداً دو مورد دیگر هم اضافه شد و این لیست به ۵۳ مورد رسید. مدتی بعدازاین قانون، هیئت ۵ نفری تشکیل شد که آقای سحابی هم یکی از اعضای مهم آن بود. در این کمیته بسیاری از افراد دیگر را که در بند د بودند یعنی طبق تشخیص قبلی می‌توانستند تحت حمایت قانون به کار خود ادامه دهند و مالکیتشان محترم بود، مانند کارخانه مینو ارج، که هیچ مساله‌ای نداشتند به لیست مصادره‌ها یعنی به فهرست بند ب، یعنی وابستگان به دربار اضافه شد ازجمله جلیل، علی و حسن خسروشاهی. به‌هرحال در اسناد و روایت‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از آن‌هایی که در فهرست اولیه مصادره قرار گرفتند هم مشکلی نداشتند. به‌عنوان‌مثال خانواده‌های ایروانی، لاجوردی، لاجوردیان، خسروشاهی، خیامی، ارجمند، تفضلی، گرامی، کوچک‌زاده، رستگار و مانند این‌ها. بیشتر این‌ها در تهران بودند و مرتب با مقامات دولت موقت در تماس بودند. بهزاد نبوی سال ۱۳۶۴ در مصاحبه با روزنامه «اطلاعات» گفت اگر محمود خیامی مانده بود اجازه نمی‌داد همه قطعات مستقیماً از شرکت کرایسلر وارد شود و تلاش می‌کرد کاملاً خودروها تولید داخلی شوند چون به نفعش بود ارزش‌افزوده در ایران ایجاد شود.

مصادره‌های غیرمنتظره

مصادره اموال برخی کارآفرینان حتی موجب شگفتی شد. ازجمله مصادره اموال حاج طرخانی، علی و جلیل خسروشاهی (که دوست مصطفی عالی‌نسب، صنعتگر و مشاور مهندس موسوی نخست‌وزیر بودند)، عبدالرحیم جعفری، بنیان‌گذار انتشارات امیرکبیر و بسیاری دیگر که همه وابسته به دربار تشخیص داده شدند. استفاده از این مفهوم وابستگی هم خیلی کشدار بود چون در احکام آن‌ها هر چیزی وابستگی بود. مثلاً در حکم مهندس سیاوش ارجمند نوشته بودند شرکت در مهمانی افطار وزیر دربار یا در حکم ملی شدن کارخانه‌های مینو اتهام علی خسروشاهی افزایش فروش ۲۵۰ برابری پفک‌نمکی در ۵ سال بود! در این مورد با آقای سحابی در روزهای بعد از زندان ایشان مصاحبه کردم. به نظرم بعد از گذشت سه دهه از مصادره‌ها و انتشار اسناد و روایت‌ها و همچنین وضع موجود کارخانه‌ها، تغییراتی در نظرشان ایجادشده بود چون نقش مهمی در تصویب و اجرای قانون حفاظت داشت و بعدها عضو کمیسیون ۵ نفره مانده بود. البته در زمان مصادره‌ها ایشان به‌شدت رادیکال بودند. خودشان درجایی نقل می‌کنند که من به شورای انقلاب گفتم بهتر است نماینده مجاهدین را هم بیاورید. آقای هاشمی رفسنجانی گفت که ما خودت را به‌عنوان نماینده مجاهدین قبول می‌کنیم. چون ظاهراً ایشان هم به همان اندازه رادیکال بوده است. به‌هرحال در طیف ملی مذهبی‌ها آقای سحابی که مسئولیت خیلی از این مصادره‌ها را برعهده داشت، در آغاز از کار خود دفاع می‌کرد، ولی به نظر می‌رسد به‌تدریج نظرش تغییر کرد. مثلاً درباره مصادره کارخانه‌ها و اموال آقای علی خسروشاهی، وکیل خسروشاهی‌ها به آقای سحابی می‌گوید چرا شما پای آن صورت‌جلسه را امضا کردید، آقای سحابی می‌گوید من امضا کردم ولی متوجه نشدم که مربوط به آقای علی خسروشاهی است. البته در همان دوره مصادره‌ها آقای سحابی درباره جلوگیری از مصادره کارخانه و اموال یک نفر تلاش زیادی کرد و آن آقای مهندس خلیلی بود که از مصادره رهایی یافت ولی خود آقای خلیلی می‌گوید بعد از آن‌چنان بلایی بر سر من آوردند که بهتر بود اموال من را هم مصادره می‌کردند چون نزدیک به ۵۰ بار مرا به دادگاه کشاندند. به‌هرحال نه‌تنها آقای مهندس سحابی بلکه هیچ دادگاهی سندی متقن در مورد بسیاری از کارآفرینان، حداقل درباره نمونه‌های شناخته‌شده‌ای مانند حاج برخوردار، لاجوردی‌ها، لاجوردیان، ایروانی، خسروشاهی‌ها، عبدالرحیم جعفری، حسن تفضلی، خیامی‌ها، و بسیاری دیگر ارائه نکرده است.

مرحوم سحابی معتقد بودند نباید دنبال مقصر اصلی مصادره‌ها گشت چون این جو انقلاب بود و دو سه بار این حرف را تکرار کردند. ایشان می‌گفتند جوی که علیه صنعتگران ایجاد شد جوی نبود که بشود آن را کنترل کرد و باید برنامه‌ای برای این صنایع تنظیم می‌شد. ایشان می‌گفتند ابتدا مدیریت را به خود مدیران صنایع دادیم، ولی همچنان کارخانه‌ها تحت تأثیر تحریک‌ها ناآرام بود و نمی‌توانستیم آن وضع را ادامه دهیم. درنهایت تصمیم گرفتیم مصادره کنیم. اما با مصادره هم داستان تمام نشد و ادامه پیدا کرد. مثلاً می‌گفتند کارخانه ارج ستاد سازمان مجاهدین شده. دولت و بعد شورای انقلاب تا سال‌ها بعد اقداماتی انجام داد تا کارخانه‌ها به‌نوعی آرامش برسد. وظیفه کمیته کارگری در دانشکده پلی‌تکنیک که بسیاری از مهندسان مبارز در آن عضو بودند این بود که تلاش کند چپی‌ها را از شوراهای کارخانه‌ها دور کنند. این را که بسیاری از این کارخانه‌ها از بین رفتند و یا با کاهش شدید ظرفیت مواجه شدند باید در حوادث این دوران و سوءمدیریت‌های بعدی نیز جستجو کرد.

در بند ج قانون حفاظت از صنایع آمده بود که اگر ارزش وام‌های توسعه بیشتر از ارزش دارایی‌ها باشد و بدهی‌ها ۲٫۵ برابر باشد، باید دولت این کارخانه را در تملک بگیرد، ولی به این توجه نمی‌کند که در همان بند از وام‌های توسعه‌ای طویل‌المدت نام برده شده است. درواقع سررسید وام‌های این کارخانه‌ها نرسیده بود. اگر گزارش‌های وام‌ها را در بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران به‌ویژه از دوره‌ای که آقای ابوالقاسم خردجو مدیر آن بانک شد، ملاحظه شود به دقت ارزیابی‌های وام واقف خواهیم شد. اکثر این وام‌ها وام‌های توسعه بود که به ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری بانک و ۶۰ درصد کارفرماها تقسیم می‌شد. اکثر کارآفرینان نیز این ۴۰ درصد را از محل درآمد کارهای قبلی خود تأمین می‌کردند. مثلاً در گروه مینو برای اضافه کردن محصول جدید ویفر اقدام می‌کردند که آن‌هم به این صورت بود که به‌جای اینکه برای تولید ویفر کارخانه جدیدی تأسیس کنند، بیشتر با همان امکانات موجود، محصول جدید تولید می‌کردند. به‌هرحال وام‌ها وام توسعه‌ای بود و تدوین بند ج شاید بیشتر به این خاطر بود که با بهانه‌ای بقیه کارخانه‌ها هم مصادره شود تا مگر آرامش به آن‌ها برگردد. اگر هم بخواهیم نقدی درباره این وام‌ها مطرح کنیم باید گفت بیشتر نقدها به این مساله برمی‌گردد که چون درآمدهای نفتی افزایش شدیدی پیداکرده بود و دولت می‌خواست این‌ها را در برنامه‌ها تزریق کند، وام می‌دادند و کارآفرینان هم این وام‌ها را دریافت می‌کردند.

این وام‌ها از سال ۱۳۳۵ در ایران شروع‌شده است. ولی تا سال ۱۳۴۲ وام‌های زیاد با رقم بالایی نگرفته بودند. از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ نیز اتفاقاً خیلی کم وام می‌گرفتند و یکی از حسن‌های کار آقای عالیخانی این بود که برنامه‌های صنعتی را با افزایش ریسک‌پذیری خود بازاری‌ها با دادن اطمینان به آن‌ها انجام می‌داد. بعد از آن است که بانک‌های توسعه‌ای اعطای وام‌های کلان را شروع می‌کنند به‌این‌علت که درآمدهای نفتی بالا رفته است. بعضی از این وام‌ها تمرکز برخی صنایع را بر هم زد و بعضی صنعتگران مجبور شدند سراغ کارهای دیگری بروند. موضوع دیگری که به آن توجه نمی‌کنند این است که بعضی از این وام‌ها با درخواست خود دولت اعطا می‌شد. مثلاً وامی که قرار بود به پروژه نسته یا پروژه لانکوم و لورئال و پلی اکریل بدهند وامی بود که خود دولت ترغیب می‌کرد که بروید وام بگیرید، و میزان وام را در صورت احتیاج بالاتر می‌بردند. اگر خود کارخانه‌ها می‌خواستند بسیاری از این طرح‌ها را انجام دهند با مقیاس کوچک‌تری انجام می‌دادند مانند کارخانه پلی اکریل که سرمایه‌گذاری‌اش ۴۵۰ میلیون دلار بود که بانک‌های بین‌المللی، بانک توسعه و شرکت دوپان آمریکایی شریک بودند و باید دولت وام زیاد به این‌ها می‌داد. ضمن اینکه این وام‌های طولانی‌مدت وام توسعه بود.

در این شرایط پلی اکریل یا کارخانه‌های حاج برخوردار مصادره شد ضمن اینکه اجازه ندادند حتی موعد وام برسد. گزارش‌ها نشان می‌دهد یکی از ضوابطی که برای دادن وام توسعه‌ای در نظر می‌گرفتند خوش‌حسابی قبلی بود و علت اینکه به این‌ها وام می‌دادند این بود که وام‌های قبلی را در سررسید مقرر تسویه کرده بودند. همه این‌ها در گزارش‌ها هست. الان البته دیگر آن وام‌های توسعه‌ای طویل‌المدت را به بخش خصوصی نداریم.

به‌هرحال انقلابی رخداده بود و فشارهای زیادی به بخش خصوصی وجود داشت. به نظر می‌رسد اتفاقاً صنایع بند ج (صنایع دارای مشکلات مالی) را به این سبب در قانون حفاظت صنایع تعیین کردند که کارخانه‌ها را از دست صاحبانشان خارج کنند و راحت‌تر بتوانند مدیران را جابه‌جا کنند تا آرامش به کارخانه‌ها برگردد. بند د نیز مربوط به حمایت از مالکیت خصوصی بود که باید با صنایعی که در این بند قرار داشتند رفتار متفاوتی می‌شد، ولی در عمل بسیاری از شرکت‌هایی که در این بند بودند در مراحل بعدی مصادره شدند. یکی از آن‌ها شرکت مینو بود. حتی ارج هم چون ابتدا در فهرست ۵۱ موردی قرار نداشت، جزو صنایع بند د محسوب می‌شد، ولی این شرکت و بسیاری از کارخانه‌های مختلف دیگر به‌تدریج مصادره شدند. درواقع فشاری که در آن زمان وجود داشت و بیشتر از جانب نیروهای چپ بود، امکان فعالیت کارخانه‌ها و صنایع را از بین برده بود. آنچه در بیان این تاریخ مشخص است اینکه بخش خصوصی و بنگاه‌های خصوصی در ایران فراز و فرودهایی را به چشم دیده است و این روزها همه تلاش‌ها باید برای حمایت از تشکل‌ها، نهادهای صنفی-مدنی و بخش خصوصی صورت گیرد نه در جهت تضعیف آن.

تقویت بخش سوم جامعه، کاتالیزور توسعه و اصلاح‌گر مدیریت اقتصادی

جای خالی جامعه مدنی در اقتصاد ایران



یدالله دادگر

استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:
نهادهای مدنی چه نقشی در توسعه اقتصادی کشور دارند؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله تحلیلی- تبیینی بخوانید.

در پاسخ به پرسش مجله اقتصادی آینده‌نگر درباره ارکان توسعه اقتصادی، تصمیم گرفتم به نقش بخش سوم جامعه در پیشرفت اقتصادی بپردازم. نظام اقتصادی به طور سنتی شامل دو بخش کسب و کار و بخش دولتی است. از دهه ۱۹۹۰ به بعد یک بخش غیر انتفاعی و نسبتاً داوطلبانه به عنوان بخش سوم استحکام نظام اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. بی‌توجهی به این بخش یکی از حلقه‌های گم‌شده پیشرفت در اقتصاد کشورهای کمتر توسعه‌یافته و از جمله ایران است. بررسی این موضوع به ویژه در شرایطی که ادعا می‌شود برنامه تحول اقتصادی در حال اجرا است، می‌تواند درس‌آموز باشد. مطالب در سه قسمت شامل چند پیش‌فرض، چند مطلب کلیدی و چند نتیجه قابل ملاحظه تدوین می‌شود.

چند پیش‌فرض

یکم- اقتصاد یک علم جامع‌الاطراف، فنی و اجتماعی است که بر یک سری استانداردها و قواعد بازی استوار است. وجود آن استانداردها و رعایت قواعد بازی مورد نظر برای اثربخشی نظریه‌های اقتصادی ضروری است. این علم از ابعاد بین رشته‌ای وسیعی برخوردار است و با امور سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوقی و... پیوند دارد. از این رو است که بنیان‌گذاران آن (آدام اسمیت، استوارت میل و...) آن را «اقتصاد سیاسی» نامیدند. بنابراین وقتی تاکید می‌شود که بخش اصلی مشکلات اقتصادی ایران جنبه سیاسی دارد بحث درستی است. برای توسعه اقتصادی، نظریه‌های اقتصاد لازم هستند ولی کافی نبوده و توجه به زمینه‌ها و پیوندهای سیاسی و... نیز ضروری است.

دوم- به طور سنتی دو دستگاه کسب و کار خصوصی از یک سو و دولت (بخش عمومی) از سوی دیگر امور توسعه را به پیش می‌بردند. اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد نقش کلیدی یک مجموعه غیر انتفاعی در پیشرفت اقتصادی مطرح شد که همان بخش سوم و یا جامعه مدنی است. از این رو و در ادامه قرن ۲۱ هماهنگی این سه بخش ضامن توسعه اقتصادی است.

سوم- برای توسعه اقتصادی علاوه بر داشتن تئوری روشن، استراتژی و سیاست تعریف شده، تیم صاحب نظر و ابزارهای لازم، نیاز به وجود یک مجموعه عناصر کمکی است که نقش عوامل مکمل توسعه (یا پسماند توسعه) را به عهده دارند. بخش سوم، در عین حال عوامل روان‌کننده (کاتالیزر) فعالیت بخش کسب و کار (خصوصی) و بخش نظارتی (دولتی) نیز به حساب می‌آیند.

چهارم- بخش سوم با نگاه غیر فرصت‌طلبانه و غیر جانب‌دار برای اصلاح ساختارها، کارآمد سازی بخش عمومی، کنترل قدرت و پاسخ‌گو ساختن حاکمان و در نهایت تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی (به ویژه بین حکومت و شهروندان) در به سرانجام رساندن برنامه‌های توسعه، افزایش بهره‌وری و پایدارسازی نظام اقتصادی نقش برجسته‌ای دارند.

پنجم- با وجودی که بازار کارآمد و بخش خصوصی توسعه‌یافته می‌توانند تخصیص منابع بهینه را انجام دهند اما نوعی بخش عمومی استاندارد نیز برای انجام وظیفه نظارتی و حفظ منابع ملی و رفاه شهروندان ضروری است. یک خصوصیت بخش عمومی و یا حکومت کارآمد، حمایت آن از بخش سوم جامعه و تقویت اساسی این بخش است. به خاطر بی‌توجهی حکومت فعلی ایران نسبت به این وظیفه حمایتی از بخش سوم، این بخش علی‌رغم داشتن بهترین ظرفیت برای کمک به توسعه اقتصادی، در حال حاضر به کم‌اثرترین بخش در نظام اقتصادی ایران تبدیل شده است.

چند مطلب کلیدی

یکم- بخش سوم (یا جامعه مدنی) مجموعه‌ای از نهادها، تشکل‌ها، واحدها و سازمان‌های مردمی است که چگونگی آن، آثار کلیدی بر کارکرد نظام اقتصادی و مدیریت بخش عمومی دارد. انجمن‌ها، مؤسسات غیر انتفاعی، رسانه‌های مستقل، احزاب، مطبوعات، طرفداران محیط زیست، مدافعان حقوق بشر، هنرمندان، ورزشکاران و... نمادهایی از بخش سوم را تشکیل می‌دهند. بخش سوم از یک سو بر بخش‌های دولتی و بخش کسب و کار نظارت طبیعی دارد و از سوی دیگر موجب ارتقای آن دو بخش می‌شود. تقویت بخش سوم در عین حال می‌تواند موجب انسجام اجتماعی، سلامت زیست محیطی، افزایش اعتماد عمومی، شکل‌گیری و گسترش سرمایه اجتماعی و در نهایت بهبود بهره‌وری اقتصادی شود.

دوم- اقتصاد ضمن داشتن ابعاد فنی و مهندسی، به عنوان یک علم اجتماعی محورهای فراوان بین رشته‌ای دارد. از این رو پیشرفت نظام اقتصادی با سیاست، جامعه شناسی، روان‌شناسی، حقوق و سایر علوم انسانی و اجتماعی رابطه تنگاتنگی دارد و در نتیجه علم اقتصاد ظرفیت همراهی وسیعی با بخش سوم و جامعه مدنی دارد. اگر معلمان و پژوهشگران علم اقتصاد، ساختار و تحولات این علم جامع‌الاطراف را به درستی تبیین کنند و به خوبی آموزش دهند، در آن صورت اقتصاد خوانده‌ها نوعی سرمایه انسانی خواهند شد که برای ارتقای سرمایه اجتماعی فکر و عمل می‌کنند. از این رو مناسب است که به یک یافته عمیق و یک آموزه دقیق اقتصاد تاکید شود و آن اینکه اقتصاد از بخش سوم و جامعه مدنی تأثیرپذیری بسیار دارد و خود بستر پیشرفت آن بخش است.

سوم- در پرتو بخش سوم، شهروندان در عرصه‌های بخش عمومی وارد می‌شوند، بر دولت و قدرت سیاسی نظارت می‌کنند و به اصلاح آن اقدام می‌نمایند. عناصر بخش سوم و جامعه مدنی می‌توانند دولت‌ها و حکومت‌ها و دخالت‌های آن‌ها در اقتصاد را اصلاح کرده و از سوءاستفاده و فساد حکومت و دولت جلوگیری کنند. اصلاح اندازه و ساختار دولت و نهادمند ساختن آن بخش، پیش‌شرط کارآمدی و بهینگی بخش عمومی است. اما ضرورت شکل‌گیری دولت خوب و دولت بهینه هم خاستگاه بخش سومی دارد. از این رو دولت خوب، جامعه مدنی و بخش سوم را تقویت می‌کند و جامعه مدنی به اصلاح همان دولت می‌پردازد. به دلیل این کنش‌ها و واکنش‌های دولت و بخش سوم است که اندازه دولت منطقی می‌شود و کارآیی آن بالا می‌رود و محورهای مردم‌سالارانه آن تقویت می‌شود. در ضمن بخش سوم توسعه‌یافته نوعی قدرت مرجعیت دارد و همه و به خصوص حکومتی‌ها بایستی خود را در معرض داوری بخش یاد شده قرار دهند و دعواها و اختلافات خود را با کمک آن حل کنند. در نتیجه همین فرایندها است که رضایتمندی شهروندان بیشتر شده، اعتماد آن‌ها به دولت افزوده گردیده و این در نهایت به معنای گسترش سرمایه اجتماعی و بهبود بهره‌وری اقتصادی است.

چهارم- بهینگی دولت که ضامن بالندگی نظام اقتصادی است هم محصول کارکرد بخش سوم جامعه است و هم تقویت‌کننده همان بخش است. چون اگر جامعه مدنی استاندارد حاکم شود بخش‌هایی از تصدی‌گری‌های دولت توسط بخش سوم اجرا می‌شود. بخش سوم قوی می‌تواند مانع ایجاد رانت غیر موجه و فساد اقتصادی شود. اینجا است که منابع اقتصادی به طور بهینه تخصیص می‌یابند. در رویکرد سنتی و دو بخشی اقتصاد این تنها مکانیسم بازار و بخش کسب و کار است که تخصیص بهینه را انجام می‌دهد و دولت نیز یک ناظر بی‌طرف است. اما رویکردهای نوین اقتصادی بر شناسایی حلقه‌های گم شده توسعه اقتصادی و به خصوص ابعاد بخش سومی آن تاکید کردند. این بود که بخش سوم به عنوان کاتالیزور توسعه اقتصادی، ایجادگر انسجام اجتماعی و بالا برنده رضایت شهروندی مورد تاکید قرار گرفت. به این خاطر است که در کشورهایی که بخش سوم مورد توجه قرار گرفته، بخش قابل توجهی از تصدی‌گری بخش عمومی را مؤسسات مردم نهاد، سازمان‌های خیریه، انجمن‌های صنفی، واحدهای حمایت‌گر بیماران خاص، حامیان

با باور به محوریت بخش خصوصی، حیاتی است که بخش‌های حکومتی خصوصی‌نما (یک مشکل اساسی اقتصاد کنونی ایران) کنار گذاشته شود و به حضور نظامی‌ها در اقتصاد خاتمه داده شود. در این صورت است که دولت می‌تواند اصلاح یارانه‌ها و تعدیل قیمت‌ها را در دستور کار قرار دهد.

جدول ۱- شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در کشورهای OECD (۲۰۲۲)

کشور	امتیاز از ۴۰ (شاخص حقوق سیاسی)	امتیاز از ۶۰ (شاخص آزادی‌های مدنی)	مجموع دو شاخص ۱۰۰ (جمع امتیاز حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی)
استرالیا	۳۹	۵۶	۹۵
اتریش	۳۷	۵۶	۹۳
بلژیک	۳۹	۵۷	۹۶
کانادا	۴۰	۵۸	۹۸
شیلی	۳۸	۵۶	۹۴
چک	۳۶	۵۵	۹۱
دانمارک	۴۰	۵۷	۹۷
استونی	۳۸	۵۶	۹۴
فنلاند	۴۰	۶۰	۱۰۰
فرانسه	۳۸	۵۱	۸۹
آلمان	۳۹	۵۵	۹۴
مجارستان	۲۶	۴۳	۶۹
ایسلند	۳۷	۵۷	۹۴
ایرلند	۳۹	۵۸	۹۷
اسرائیل	۳۴	۴۲	۷۶
ایتالیا	۳۶	۵۴	۹۰
ژاپن	۴۰	۵۶	۹۶
لتونیا	۳۷	۵۱	۸۸
لوکزامبورگ	۳۸	۵۹	۹۷
هلند	۳۹	۵۸	۹۷
نیوزیلند	۴۰	۵۹	۹۹
نروژ	۴۰	۶۰	۱۰۰
لهستان	۳۴	۴۷	۸۱
پرتغال	۳۹	۵۶	۹۵
اسلوونی	۳۸	۵۲	۹۰
کره جنوبی	۳۳	۵۰	۸۳
اسپانیا	۳۷	۵۳	۹۰
سوئد	۴۰	۶۰	۱۰۰
سوئیس	۳۹	۵۷	۹۶
انگلستان	۳۹	۵۴	۹۳

حقوق کودکان، حامیان ناتوانان و... انجام می‌دهند. وقتی گفته می‌شود که هزینه‌های عملیاتی و اجرایی مؤسسات مردم نهاد در آغاز سال ۲۰۲۲ بالای ۳ تریلیون دلار است، شاید گوشه‌ای از اهمیت بخش سوم آشکار شود. به عبارت دیگر می‌توان نقش اقتصادی بخش سوم را معادل ۴ درصد تولید ناخالص جهانی دانست. این در حالی است که تولید ناخالص کل خاورمیانه کمتر از ۷ درصد و تولید ناخالص ایران کمتر از یک درصد تولید ناخالص جهانی است. وقتی بحث از اشتغال داوطلبانه بالای ۴۰۰ میلیون نفر در جهان می‌شود، نماد دیگری از جایگاه فعالیت بخش سوم

جدول ۲- وضعیت شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در کشورهای اُپک (۲۰۲۲)

کشور	امتیاز از ۴۰ (شاخص حقوق سیاسی)	امتیاز از ۶۰ (شاخص آزادی‌های مدنی)	مجموع دو شاخص ۱۰۰ (جمع امتیاز حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی)
کویت	۱۴	۲۳	۳۷
نیجریه	۲۰	۱۶	۳۶
الجزایر	۱۰	۲۲	۳۲
آنگولا	۱۰	۲۰	۳۰
عراق	۱۶	۱۳	۲۹
گابن	۳	۱۸	۲۱
امارات	۶	۱۳	۱۹
ونزوئلا	۲	۱۳	۱۵
ایران	۴	۹	۱۳

جدول ۳- تصویر اقتصاد کلان کشورهای عضو اُپک (۲۰۲۲)

کشور	بدهی عمومی (درصد از تولید ناخالص)	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	شاخص فلاکت	تولید ناخالص سرانه	۵ سال رشد اقتصادی
الجزایر	۵۳,۱	۱,۱۲۵,۰	۱۵,۲	۱۱,۱۱۲$	۰,۱
گابن	۷۲,۵	۱,۷۱۷,۰	۲۱,۸	۱۵,۹۷۰$	۱,۱
ایران	۶۲,۸	۱,۳۴۲,۰	۵۱,۲	۱۱,۰۷۳$	۱,۲
عراق	۷۱,۲	۲,۸۹۶,۰-	۱۴,۳	۱۰,۰۰۳$	۱,۲
کویت	۱۱,۵	NA	۸,۹	۴۱,۶۲۷$	۱,۵
لیبی	۱۱,۳	۱۸۴۲۰	۴۱,۶	۵,۸۹۳$	۵,۶
نیجریه	۳۵,۱	۲,۳۸۵,۰	۲۲,۳	۷,۱۸۷$	۰,۳
امارات	۳۸,۳	۱۹,۸۸۴,۰	۲,۹	۵۸,۷۵۳$	۱,۵
ونزوئلا	۳۰۴,۱	۹۵۹,۰	۲۳۶۴,۳	۵,۱۷۸$	- ۲۳,۵

آشـــکار می‌شود. زمانی که اشاره می‌شود مؤسسات خیریه و نهادهای مردم سالار، ۷۰۰ میلیون نفر را از فقر و بیماری نجات داده‌اند، وزن نســـبی این بخش روشن‌تر می‌گردد. بنیادهای صلح سبز، کنفدراسیون‌های بین المللی، اتحادیه‌های تجاری، بنیاد جهانی طبیعت، شورای پناهندگان در کشور دانمارک و دیگر کشورها، سازمان عفو بین‌الملل، سازمان حقوق بشر، سازمان عدالت اجتماعی و... از نمونه واحدهای بخش سوم در سطح بین‌المللی هستند.

پنجم- با توجه به اینکه عناصر بخش سوم، مردمی و مستقل از دولت هستند، کارآمدی آن‌ها طبیعی و رفتار آن‌ها صلح آمیز و مســـالمت‌جویانه است. اما هر فرد در جامعه مدنی مانند یک ســـلول از یک عضو بزرگ، پویا و اثربخش است. توجه به بسترهای بخش سوم است که توسعه اقتصادی خرد و کلان را به هم مرتبط ســـازد. این فعالیت‌ها و فرایندهای مربوط به بخش سوم اســـت که می‌توانند توسعه اقتصادی همه‌جانبه و پایدار را تضمین نمایند. این مجموعه عظیم کم‌هزینه می‌تواند امنیت اجتماعی و اقتصادی را هم بهبود بخشد. از این رو است که صاحب‌نظرانی چون هابرماس جامعه مدنی را منطبق بر نوعی مشـــارکت همگانی به همراه رضایت مردمی و بستری برای مدارا و صلح می‌دانند. به نظر او همچنین جامعه مدنی مسائل سیاسی را به صورتی کم‌هزینه حل و فصل می‌کند. به عقیده صاحب‌نظر معروف، دوتوکویل، تقویت بخش سوم می‌تواند گروه‌گرایی را در جامعه تقویت کند. در آن صورت افراد ضمن حفظ حداقل‌های منافع فردی، در زندگی، منافع اجتماعی را برتری می‌بخشند. به عقیده اقتصاددان برجسته آمارتیا سن برای توسعه

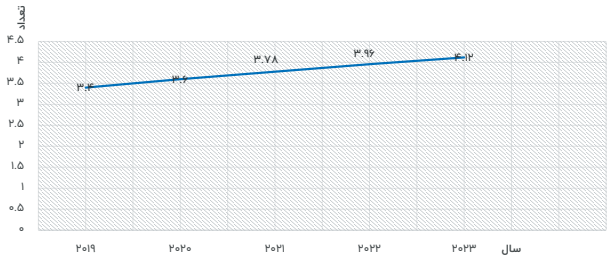
اقتصادی نیاز حیاتی به آزادی انسانی است که تنها بخش سوم می‌تواند آن را تأمین کند. محدود کردن قدرت حکومت، نظارت بر اجرای قوانین، مبارزه با فساد اقتصادی، ترویج مشارکت سراسری شـــهروندان، آموزش شهروندان نسبت به حقوق خود، دفاع از تشکل‌های مردم نهاد، حمایت از اصناف، ایجاد فضای گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز، جلوگیری از نزاع و درگیری قومی، نژادی، مذهبی، توجه به برگزاری انتخابات رقابتی، آزاد و عادلانه، تاکید بر رعایت قواعد بازی و داشتن اخلاق مدنی از نمونه فعالیت‌ها و دستاوردهای بخش سوم است.

ششم- عناصر بخش سوم چون حزب‌ها، مطبوعات و رسانه‌های مستقل هستند که می‌توانند مسیرهای فساد اقتصادی حکومت را شناسایی و افشا کنند. این است که در جوامع پیشرفته بر تقویت رسانه‌های خصوصی تاکید دارند و دولت‌های مقتدر (به مفهوم مدرن)، رسانه حکومتی نداشته و دولت‌های ضعیف و یا مستبد هستند که رسانه حکومتی دارند. رسانه خصوصی است که می‌تواند فساد بخش عمومی را افشا کند. در کشوری چون ایران که تنها یک رسانه ملی دارد و آن هم مربوط به حکومت است نمی‌توان از آن رسانه انتظار مبارزه با فساد داشت. اصولاً رسانه حکومتی نمی‌تواند عنصری از بخش سوم و جامعه مدنی به حساب آید. اما آشکار است که بین وجود رســـانه‌های مستقل مردمی از یک سو و توسعه و پیشرفت اقتصادی از سوی دیگر رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. چون رسانه‌ها و سایر عناصر جامعه مدنی، از بهترین و ارزان‌ترین منابع ارائه اطلاعات به بخش کسب و کار و بخش حکومت و گرفتن اطلاعات از آن بخش‌ها به شهروندان هستند. استیگلیتز اقتصاددان معروف و برنده جایزه نوبل تاکید می‌کند که رسانه‌های مستقل و آزاد می‌توانند به هر چه شفاف‌تر شدن برنامه‌ها و تصمیمات بخش عمومی کمک کنند. زیرا رسانه‌های مستقل و آزاد در راستای تقویت حکمرانی خوب (از محورهای اصلی بخش سوم) حرکت می‌کنند. در چارچوب حکمرانی خوب است که حکومت‌ها پاسخ گو می‌شوند، کیفیت قوانین اصلاح می‌شود، حاکمیت قانون برقرار می‌شود، زمینه ثبات سیاسی بلندمدت و رضایت شهروندان فراهم می‌گردد و با جدیت با فساد مبارزه می‌شود. یکی از بسترها و ابزارهای کارکرد بخش سوم در ادامه قرن ۲۱ شبکه‌های اجتماعی حقیقی و مجازی است که روند افزایشی داشته و دارد. اگر در سال ۲۰۱۹ حدود ۳ میلیارد و ۴ میلیون نفر در شبکه‌های اجتماعی حضور داشتند، این تعداد در سال ۲۰۲۰ به ۳ میلیارد و ۶ میلیون، در ۲۰۲۱ به ۳ میلیارد و ۷۸ میلیون و در سال ۲۰۲۲ به ۳ میلیارد و ۹۶ میلیون افزایش یافت. همچنین پیش‌بینی می‌شود که این تعداد در سال

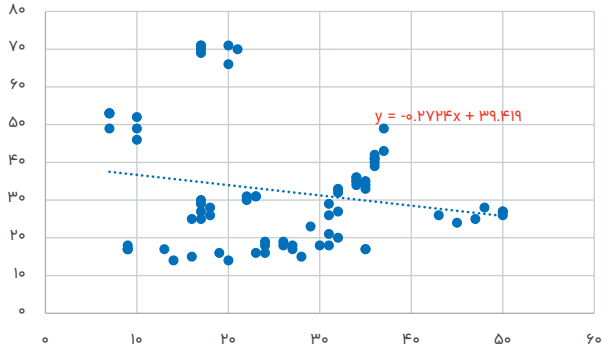
جدول ۴- تصویر اقتصاد کلان کشورهای اُ ای سی دی (۲۰۲۲)

کشور	بدهی عمومی (درصد از تولید ناخالص)	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	شاخص فلاکت	درآمد سرانه	۵ سال رشد تولید ناخالص
استرالیا	۶۳,۱	۲۰,۱۴۶,۰	۷,۵	۵۱,۶۸۰$	۱,۵
اتریش	۸۵,۲	۱۷,۳۴۰,۰-	۷,۲	۵۵,۲۱۸$	۰,۴
کانادا	۱۱۷,۸	۲۳,۸۲۳,۰	۱۰,۲	۴۸,۷۲۰$	۱,۴
شیلی	۳۲,۵	۸,۳۸۶,۰	۱۴,۶	۲۳,۳۶۶$	۱,۳
چک	۳۷,۶	۶,۲۹۳,۰	۶,۱	۴۰,۶۱۸$	۱,۵
دانمارک	۴۳,۴	۱,۱۵۱,۰	۶,۰	۵۸,۹۳۳$	۱,۶
استونی	۱۸,۵	۳,۱۵۶,۰	۵,۸	۳۷,۷۴۵$	۳,۰
فنلاند	۶۷,۱	۲,۵۷۵,۰	۸,۲	۴۹,۸۵۳$	۲,۱
فرانسه	۱۱۳,۵	۱۷,۹۳۲,۰	۹,۱	۴۶,۰۶۲$	۱,۰
آلمان	۶۸,۹	۳۵,۶۵۱,۰	۴,۷	۵۴,۰۷۶$	۰,۴
مجارستان	۸۱,۲	۴,۱۶۹,۰	۷,۷	۳۳,۰۳۰$	۲,۳
ایسلند	۷۹,۹	۸۱۱,۰-	۷,۹	۵۵,۹۶۶$	۲,۲
ایرلند	۵۹,۸	۳۳,۴۲۴,۰	۵,۵	۹۴,۳۹۲$	۵,۸
اسرائیل	۷۳,۰	۲۴,۷۵۸,۰	۴,۰	۴۰,۵۴۷$	۲,۴
ایتالیا	۱۵۵,۶	۳۸۸,۰-	۹,۲	۴۰,۸۶۱$	۰,۹
ژاپن	۲۵۶,۲	۱۰,۲۵۴,۰	۳,۰	۴۲,۲۴۸$	۰,۴
کره جنوبی	۴۸,۷	۹,۲۲۴,۰	۴,۶	۴۴,۶۲۱$	۲,۰
لتویا	۴۵,۵	۸۷۳,۰	۸,۳	۳۱,۵۰۹$	۱,۶
لوکزامبورگ	۲۵,۵	۶۲,۱۴۵,۰	۶,۷	۱۱۸,۰۰۲$	۲,۱
هلند	۵۴,۰	۱۱۵,۳۰۰,۰-	۵,۲	۵۷,۵۳۴$	۱,۱
نیوزیلند	۴۱,۳	۴,۲۱۶,۰	۶,۳	۴۲,۰۱۸$	۲,۱
نروژ	۴۱,۴	۲,۳۹۴,۰-	۵,۹	۶۵,۸۰۰$	۱,۵
لهستان	۵۷,۷	۱۰,۰۸۰,۰	۷,۰	۳۴,۱۰۳$	۳,۰
پرتغال	۱۳۱,۶	۶,۳۲۴,۰	۷,۱	۳۴,۰۴۳$	۱,۷
اسلوونی	۸۱,۵	۵۲۹,۰	۵,۱	۳۸,۸۰۷$	۲,۰
اسپانیا	۱۱۷,۱	۸,۹۲۸,۰	۱۵,۳	۳۸,۳۹۲$	۰,۱
سوئد	۳۸,۵	۲۶,۱۰۹,۰	۹,۲	۵۴,۱۴۶$	۱,۵
سوئیس	۴۲,۹	۴۷,۱۷۲,۰-	۴,۲	۷۲,۸۷۴$	۱,۶
انگلستان	۱۰۳,۷	۱۹,۷۲۴,۰	۵,۲	۴۴,۱۱۷$	۱,۳
آمریکا	۱۲۷,۱	۱۵۶,۳۲۱,۰	۹,۶	۶۳,۴۱۶$	۱,۵

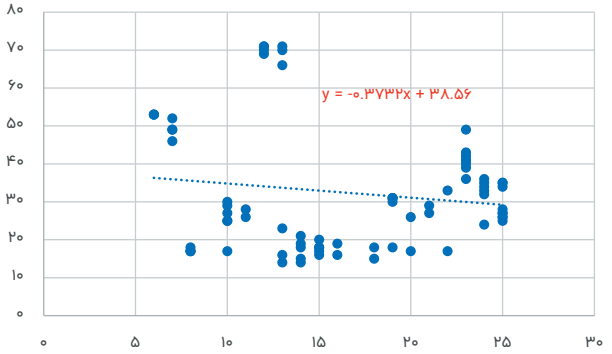
نمودار ۱- روند افزایشی اعضای شبکه‌های اجتماعی در طول زمان



نمودار ۲- اثر حقوق سیاسی بر فساد اقتصادی در کشورهای عضو اُپک



نمودار ۳- اثر آزادی‌های مدنی بر فساد اقتصادی در کشورهای عضو اُپک

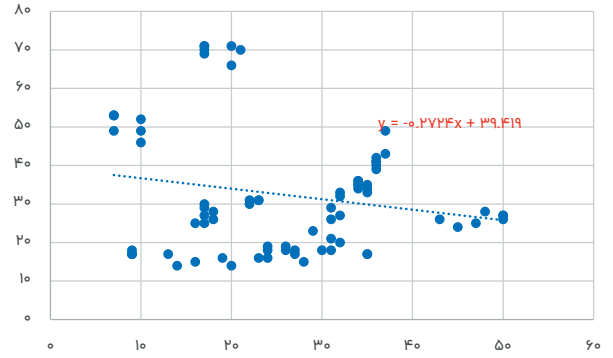


دولت می‌خواهد ضمن پیروی از آموزه‌های بخش سوم، برنامه تحول اقتصادی ادعایی در سال ۱۴۰۱ (هدفمندی یارانه‌ها و اصلاح قیمت‌ها) را انجام دهد. در این صورت دست‌کم یک دوره شش‌ماهه تعریف شود که در طول آن اطلاعات کافی (دیتا بیس) مربوط به درآمد-هزینه خانوار و دیگر داده‌های ضروری تهیه شود.

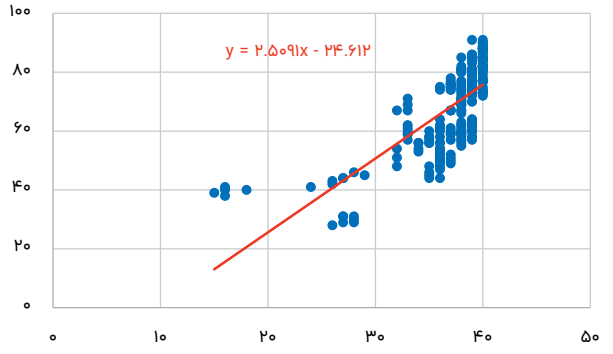
۲۰۲۳ به ۴ میلیارد و ۱۲ میلیون برسد (نمودار ۱ این روند را نشان می‌دهد).

شـــبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی مجازی و غیر مجازی در حال حاضر و در چارچوب بخش سوم، دنیای متفاوتی را به وجود آورده‌اند و ابزارهای قدرتمندی برای تقویت دموکراسی هستند. بر اساس اجماع صاحب‌نظران، کارکرد رسانه‌های مستقل موجب کاهش فساد مقامات رسمی شده‌است. البته کارکرد رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در کشورهایی معنادارتر است که آزادی کافی رســـانه وجود دارد. جالب‌تر آن که از یک سو نهادهای دموکراتیک موجب کاهش فساد بخش عمومی می‌شوند و از سوی دیگر افزایش فساد بخش عمومی موجب تضعیف نهادهای دموکراتیک می‌گردد و این خود نوعی چرخه شوم همراه دارد. زیرا افزایش فساد حکومت موجب بدتر شـــدن فضای دموکراتیک می‌شود که خود باعث کاهش توانایی مبارزه با فساد می‌شود. در هر صورت پیوند معناداری بین فعالیت بخش سوم از یک سو و کاهش فساد از سوی دیگر وجود دارد. ملاحظه شاخص پاکدستی اقتصاد کشورها این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. شاخص پاکدستی با امتیاز صفر برای ناپاک‌ترین (فاسدترین) کشور و امتیاز صد برای پاک‌ترین (کم‌فســـادترین) آن‌ها به کار می‌رود. شاخص پاکدســـتی برای ۱۸۰ کشور نشان می‌دهد که کشورهای دانمارک، فنلاند، نیوزیلند، نروژ، سوئد، سوئیس، هلند، لوکزامبورگ، آلمان، انگلستان، اتریش، کانادا، استونی، ایرلند، ایسلند، استرالیا، بلژیک، ژاپن، فرانسه و آمریکا رتبه‌های پایین‌تر از ۳۰ را به خود اختصاص داده که بیانگر کمترین فســـاد در آن کشورها است. جالب است که تنها چند کشور غیر OECD شامل سنگاپور، هنگ‌کنگ، تایوان و شیلی توانسته‌اند رتبه مناسبی (کمتر از ۳۰) را نشـــان دهند. وضع کشـــورهای یاد شده معناداری ارتباط پاکدستی اقتصاد و عناصر بخش ســـوم را نشان می‌دهد. ایران در آستانه سال ۲۰۲۲، با کسب رتبه ۱۵۰ در میان فاسدترین ۳۰ کشور جهان قرار دارد. وضعیت بخش سوم و جامعه مدنی در ایران همانند سایر عرصه‌های پیشرفت اقتصادی در این کشور از نابسامانی‌های اساسی رنج می‌برد. حکمرانی بد، نظارت ناکارآمد با مدیریت‌های موازی و عدم پاسخ‌گویی حکومت، از این نمونه نارسایی‌ها است. قبل از ادامه این قسمت مناسب است به نمادهایی از ساختار و کارکرد بخش سوم در اقتصاد کشـــورهای منتخبی اشاره شود که ایران در آن قرار دارد. به عنوان مثال در جدول (۱) به طور آشکار پیوند سازگار توسعه‌یافتگی کشورهای OECD از یک سو با بهبود شاخص‌های بخش سوم آن‌ها از سوی دیگر ملاحظه می‌شود.

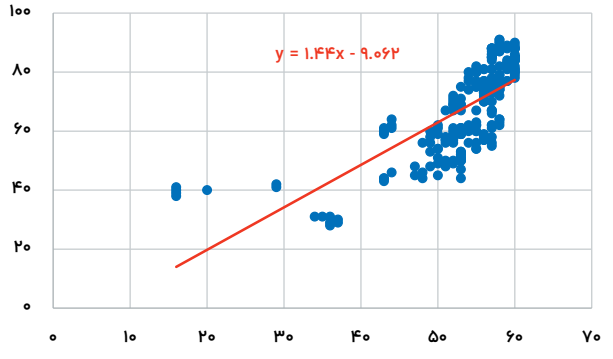
نمودار ۴-اثر دموکراسی یا آزادی بر فساد اقتصادی در کشورهای عضو اُپک



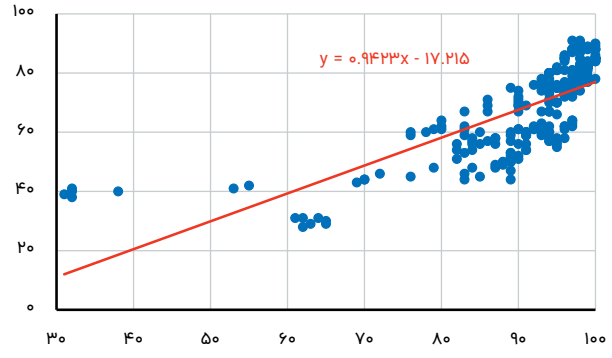
نمودار ۵-اثر حقوق سیاسی بر فساد اقتصادی در کشورهای OECD



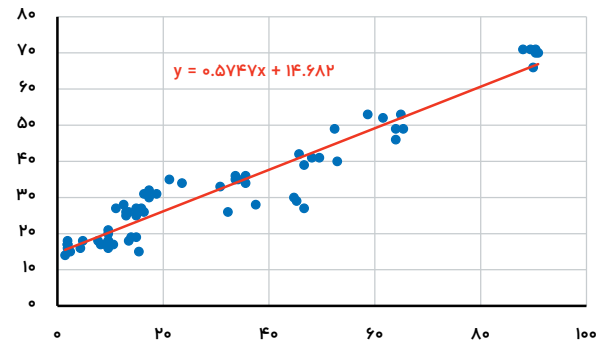
نمودار ۶-اثر آزادی‌های مدنی بر فساد اقتصادی در کشورهای OECD



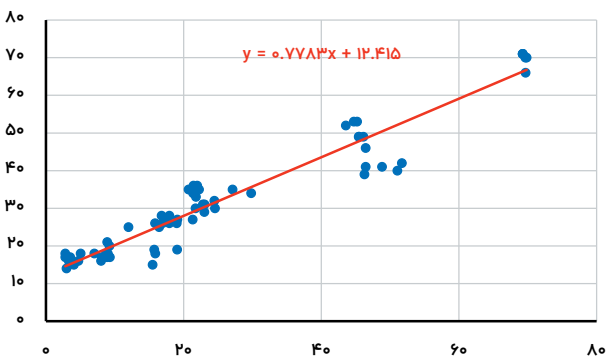
نمودار ۷-اثر دموکراسی یا آزادی بر فساد اقتصادی در کشورهای OECD



نمودار ۸-تأثیر اثربخشی دولت بر فساد اقتصادی کشورهای اُپک



نمودار ۹-تأثیر حکمرانی خوب بر فساد اقتصادی کشورهای اُپک



به همین صورت جدول (۲) وضعیت شـاخص‌های حقوق سیاسـی و آزادی‌های مدنی در کشورهای عضو اُپک ملاحظه می‌شـود. درمقایسه کشورهای اُپک با کشورهای پیشرفته، هم شاخص‌های بخش سوم و هم وضعیت اقتصادی تفاوت آشکاری ملاحظه می‌شود.

همان‌طور که در نمودارهای ۲ تا ۴ دیده می‌شـود نوعی پیوند معنادار بین شـاخص‌های فساد اقتصادی و دموکراسی در کشورهای مختلف وجود دارد. به این صورت که وجود نهادهای دموکراتیک قوی‌تر باعث بالا رفتن سطح دموکراسی شـده که آن نیز می‌تواند سـطح فساد را کاهش دهد.

همچنین زمانی که تصویر کلان کشورهای اُپک ملاحظه می‌شود، باز ارتباط معنادار بین روند شـاخص‌های بخش سوم و متغیرهای کلان قابل شناسایی است. جدول (۳) متغیرهای بدهی دولت، سـرمایه‌گذاری خارجی، شاخص فلاکت، تولید سرانه و میانگین ۵ ساله رشد اقتصادی کشورهای اُپک (شامل ایران) را نشان می‌دهد.

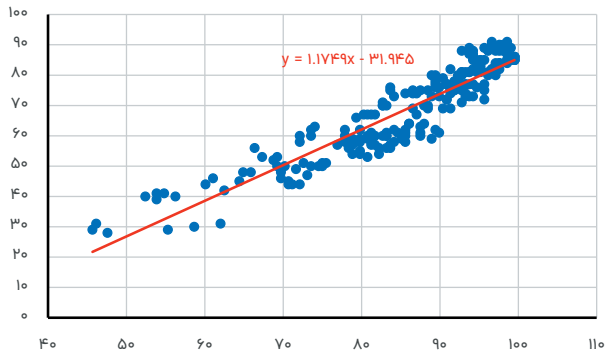
در مقابل، وضعیت سـیمای کلان اقتصادی کشـورهای پیشرفته نیز گویای پیوند معنادار متغیرهای اقتصادی و شاخص‌های بخش سوم است (جدول ۴).

همچنین در کشـورهای OECD دموکراسـی باعث بهبود شفافیت و کاهش فساد در این کشورها شده است. لذا افزایش آزادی‌های فردی و حقوق سیاسی موجب افزایش نمره پاک بودن اقتصاد (فساد کمتر) خواهد شد (نمودارهای ۵ تا ۷).

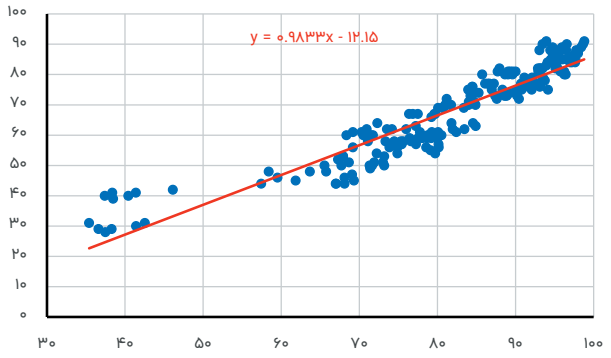
یک دلیل دیگر اهمیت تقویت بخش سوم برای توسعه اقتصادی پیوند شاخص‌های مدیریت بهینه (و حکمرانی خوب) با متغیرهای اقتصادی است. به عنوان مثال پیوند معناداری بین بهبود زیر شـاخص‌های مدیریت بهینه مانند اثر بخشـی دولت، حکمرانی خوب و... و کاهش فساد اقتصادی وجود دارد. این موضوع هم برای کشورهای عضو اُپک درست است و هم برای کشورهای OECD. در عین حال به دلیل معناداری بیشتر رابطه یاد شده در کشورهای OECD میزان فساد در این کشورها کمتر است. نمودارهای ۸ و ۹ تأثیر شاخص اثر بخشی دولت و حکمرانی خوب بر فساد اقتصادی در کشورهای اُپک و نمودارهای ۱۰ و ۱۱ همان تأثیر را در کشورهای OECD نشان می‌دهد.

به همین صورت اثر دموکراسی بر شاخص‌های اقتصاد کلان در کشورهای مختلف معنادار است. نمودارهای ۱۲ تا ۱۴ اثر شاخص‌های دموکراسی (مانند حقوق سیاسی و آزادی مدنی) بر

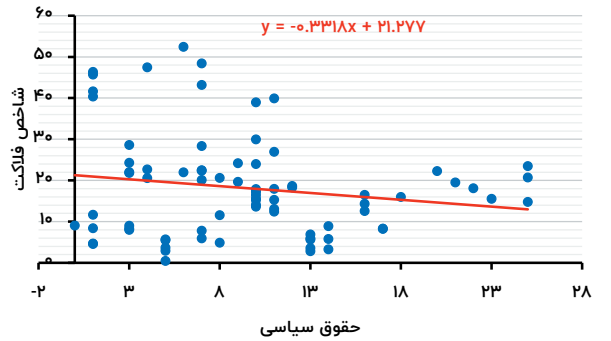
نمودار ۱۰- تأثیر اثربخشی دولت بر فساد اقتصادی کشورهای OECD



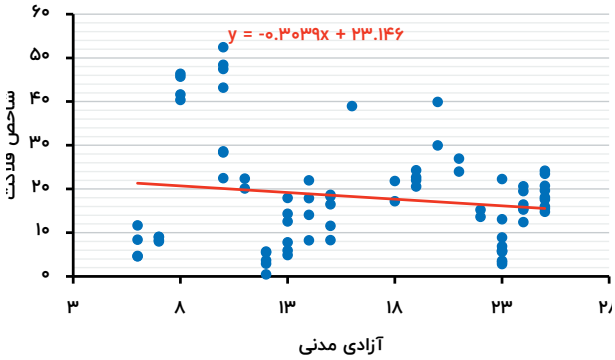
نمودار ۱۱- تأثیر حکمرانی خوب بر فساد اقتصادی کشورهای OECD



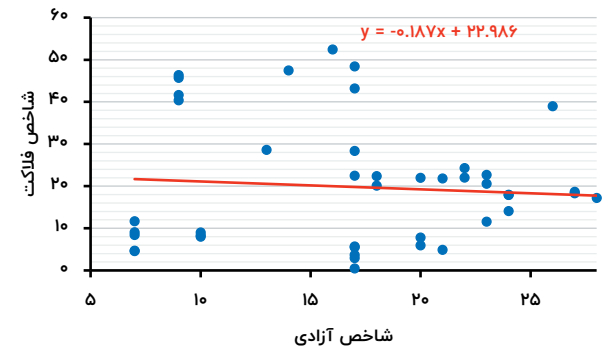
نمودار ۱۲- اثر حقوق سیاسی بر شاخص فلاکت در کشورهای عضو اُپک



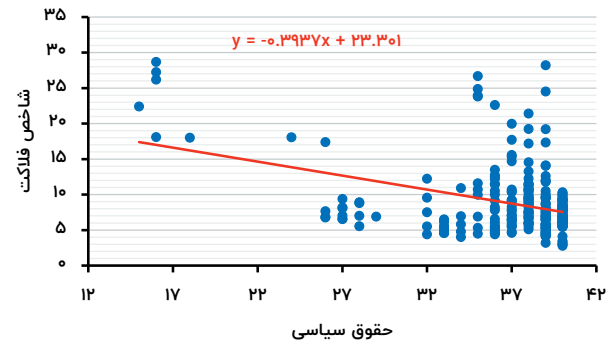
نمودار ۱۳- اثر آزادی‌های مدنی بر شاخص فلاکت در کشورهای عضو اُپک



نمودار ۱۴- اثر دموکراسی بر شاخص فلاکت در کشورهای عضو اُپک



نمودار ۱۵- اثر حقوق سیاسی بر شاخص فلاکت در کشورهای OECD



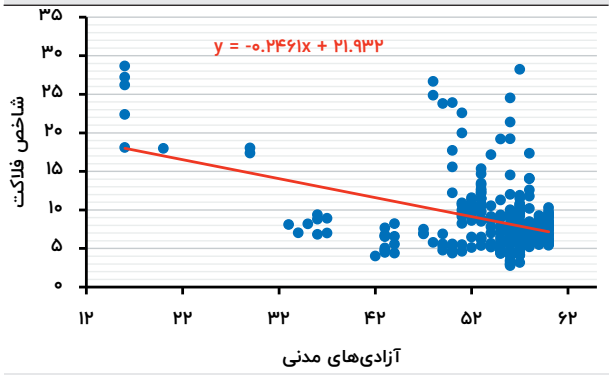
اگر حکومت ایران دنبال افزایش رشد و رفاه اقتصادی و کاهش شاخص فلاکت است بایستی به زیرشاخص‌های بخش سوم (به عنوان نمونه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی) توجه ویژه نماید.

شاخص فلاکت را در کشورهای اُپک و نمودارهای ۱۵ تا ۱۷ همان تأثیر را در کشورهای OECD نشان می‌دهد.

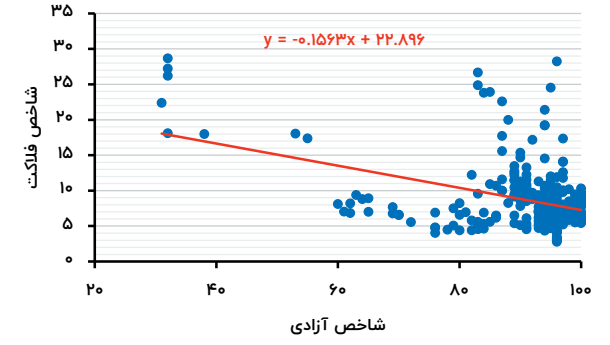
همچنین پیوند نرخ تورم و بیکاری از یک سو و زیر شاخص‌های بخش سوم از سوی دیگر معنادار است. نمودارهای ۱۸ تا ۲۰ اثر زیر شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی مدنی را بر تورم کشورهای عضو اُپک و نمودارهای ۲۱ تا ۲۳ همان اثر را در کشورهای OECD نشان می‌دهد.

هفتم- همان‌طور که در مقایسه‌های یاد شده ملاحظه می‌شود بخش سوم در ایران در وضعیت ناکارآمدی قرار دارد. ای کاش مدیران ارشد حکومت بجای منفی دانستن بخش سوم، نگاه مثبت به این بخش می‌داشتند. در همه جا افزایش مشارکت مردم در امور، قدرت عظیمی تولید می‌کند که می‌تواند به پایداری نظام اقتصادی منجر شود. با وجودی که بر اساس قانون اساسی مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون و حتی اعتراض آن‌ها به سیاست‌های دولت آزاد است، اما در عمل گروه‌هایی تندرو حکومت، مانع این حرکت مدنی می‌شوند. در ایران از یک سو تشکل‌های قوی شکل نگرفته و از سوی دیگر همان تشکل‌های ضعیف نیز نقش اثربخشی ندارند. این در حالی است که از نظر تئوری‌های بخش سوم، فعالیت مسالمت‌آمیز این بخش حتی برای اقتدار خود حکومت نیز مفید است. شاید به این دلیل است که حکومت‌های استاندارد با آن دسته از اهالی بخش سوم که به افشای فساد دولتی اقدام می‌کنند نه تنها برخورد نمی‌کنند بلکه برای آنان پاداش هم تعیین می‌کنند. زیرا توجه به شاخص‌های بخش سوم به اصلاح رویه‌ها و بهبود رضایت و گسترش اعتماد مردم نسبت به حکومت می‌انجامد. در مقابل، نگاه امنیتی به اقتصاد و به جامعه مدنی عامل پسرفت اعتماد و سقوط سرمایه اجتماعی و تضعیف بلند مدت خود حکومت است. حزب‌های مستقل و آزاد می‌توانند به مردم آگاهی بدهند که با برنامه‌های دولت همراه باشند، تشکل‌های صنفی می‌توانند اعضای خود را به برنامه‌های دولت امیدوار نمایند. رسانه‌های آزاد می‌توانند درجه پاکی اقتصاد را افزایش دهند. یک نارسایی اساسی در رفتار حکومت ایران دخالت آن در روند شکل گیری و فعالیت تشکل‌ها و حتی در انتخابات صنفی آنان است. این رویه در اصناف نظام پزشکی، کانون وکلا، سینماگران، فرهنگیان، ورزشکاران، اتحادیه‌های کارگری و... وجود دارد. در جامعه ایران ظرفیت شکل گیری یک بخش سوم توسعه‌یافته وجود دارد. جنبش خرداد سال ۱۳۷۶، کارزار یک میلیون امضا مربوط به تشکل زنان در دهه ۱۳۸۰، کارزار جنبش سبز در سال ۱۳۸۸، اعتراض فرهنگیان به وضع حقوق، اعتراض گروه‌هایی از مردم به افزایش

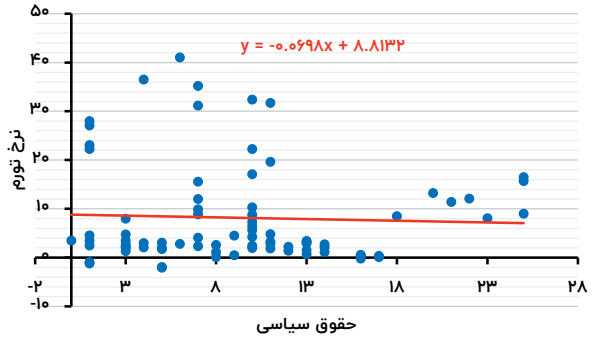
نمودار ۱۶-اثر آزادی‌های مدنی بر شاخص فلاکت در کشورهای OECD



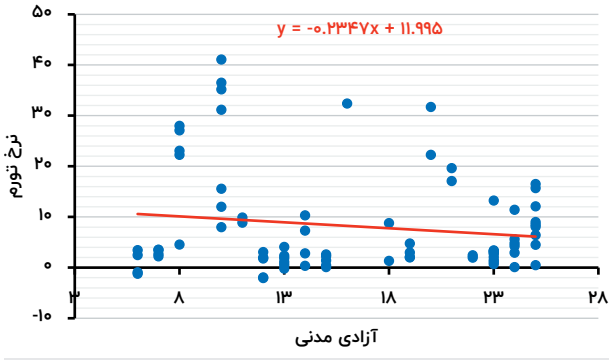
نمودار ۱۷-اثر دموکراسی بر شاخص فلاکت در کشورهای OECD



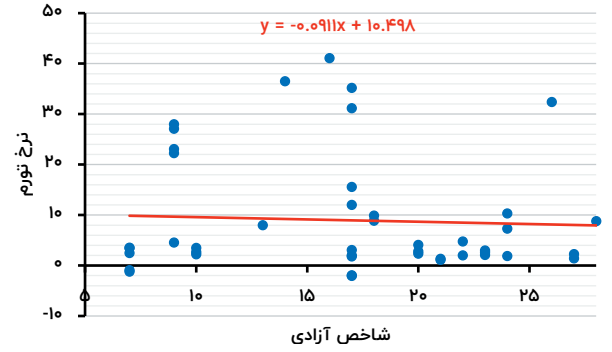
نمودار ۱۸-اثر حقوق سیاسی بر نرخ تورم در کشورهای عضو اُپک



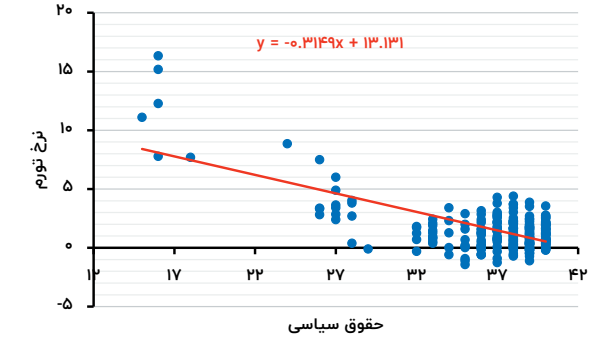
نمودار ۱۹-اثر آزادی‌های مدنی بر نرخ تورم در کشورهای عضو اُپک



نمودار ۲۰-اثر دموکراسی بر نرخ تورم در کشورهای عضو اُپک

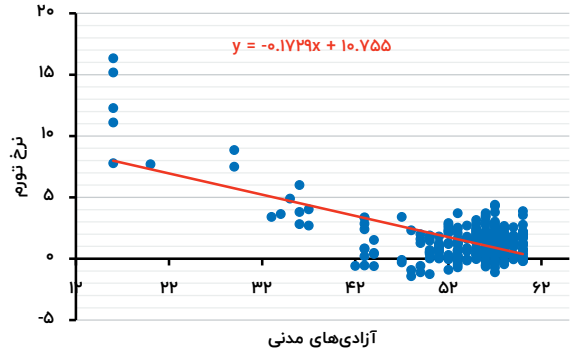


نمودار ۲۱-اثر حقوق سیاسی بر نرخ تورم در کشورهای OECD

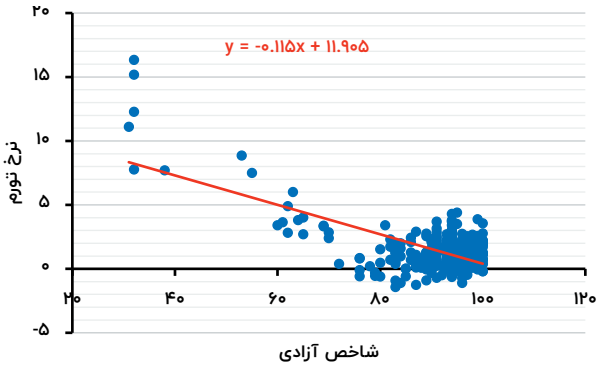


قیمت‌ها در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱ از نمونه کارکردهای بخش سوم در ایران است. بخش سوم ایران به دلیل ناکارآمدی ابزارهای سنتی، حضور معناداری در شبکه‌های اجتماعی و مجازی را نیز آزمون کرد. پویایی بخش سوم و جامعه مدنی ایران می‌تواند توانمندسازی فرودستان و قانون‌گرایی را تقویت کند. پژوهش‌های علمی نشان می‌دهند که جامعه مدنی در ایران می‌تواند مانع نزاع‌های قومی و مذهبی شود، نشاط بخش خصوصی را بهبود بخشد و بستر شکل‌گیری فرهنگ مالیاتی را فراهم نماید. یک ضعف اساسی توسعه‌نیافتگی بخش سوم در ایران، تصدی‌گری غیر استاندارد دولت، وجود دولت رانتی است. بخش سوم و جامعه مدنی بر رشد فقرزدا و ایجاد پل مستحکم اعتماد بین دولت و ملت تاکید دارد. قدرت سیاسی متمرکز، فرهنگ سیاسی غیر

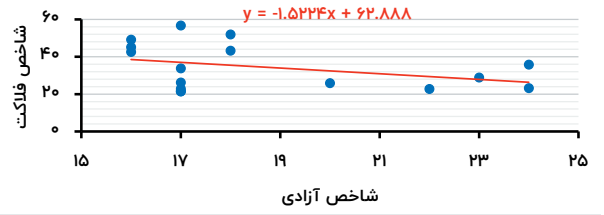
نمودار ۲۲-اثر آزادی‌های مدنی بر نرخ تورم در کشورهای OECD



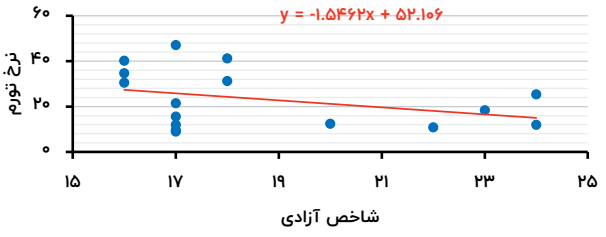
نمودار ۲۳-اثر دموکراسی بر نرخ تورم در کشورهای اُای سی دی



نمودار ۲۴-اثر دموکراسی بر شاخص فلاکت در ایران



نمودار ۲۵-اثر دموکراسی بر نرخ تورم در ایران



مدنی، دولت رانتی، امنیتی شدن نظام اقتصادی و نبود بخش خصوصی توسعه‌یافته از عوامل ناکارآمدی بخش سوم در ایران هستند. پیوند برخی زیرشاخص‌های بخش سوم ازیک سو و روند متغیرهای اقتصادی از سوی دیگر یافته‌های یاد شده در مورد ایران را تأیید می‌کنند. نبود فضای آزاد و مردم‌سالار (از زیر شاخص‌های بخش سوم) در ایران در مقایسه با سایر کشورها باعث شده شاخص فلاکت روند افزایشی داشته باشد و بین دموکراسی و شاخص مربوطه رابطه منفی برقرار گردد. این امر رشد و رفاه اقتصادی را در این کشور کاهش می‌دهد. از این رو اگر حکومت ایران دنبال افزایش رشد و رفاه اقتصادی و کاهش شاخص فلاکت است بایستی به زیر شاخص‌های بخش سوم (به عنوان نمونه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی) توجه ویژه نماید. نمودارهای ۲۴ و ۲۵ اثر برخی از زیرشاخص‌های بخش سوم بر فلاکت و تورم را نشان می‌دهد.

چند نتیجه قابل ملاحظه

در پایان این نوشته می‌توان جمع‌بندی زیر را مورد تاکید قرار داد:

یکم- تقویت بخش سوم مکمل توسعه و عامل انسجام اجتماعی است. توجه به این موضوع همچنین پشتوانه بهره‌وری و فعالیت‌های مولد و تقویت‌کننده ثبات سیاسی در بلند مدت است. این در حالی است که این ظرفیت در ایران هنوز (۱۴۰۱) بدون استفاده است.

دوم- یک تفاوت کلیدی کشورهای پیشرفته و کشورهای کمتر توسعه‌یافته، توجه کشورهای دسته اول به کارکرد بخش سوم است. در کشورهای دسته اول از یک سو جامعه مدنی توسعه‌یافته وجود دارد و از سوی دیگر روند متغیرهای اقتصادی با بخش سوم سازگار است. سرمایه‌گذاری و تولید در وضعیت مناسبی است، پایین‌ترین شاخص فلاکت وجود دارد و فساد اقتصادی نسبت به کشورهای کمتر توسعه‌یافته بسیار پایین است.

سوم- ساختار ضعیف بخش سوم در ایران موجب نابسامانی روند متغیرهای اقتصادی است. مثلاً این کشور دارای رتبه بالای ۱۵۰ در فساد اقتصادی از میان ۱۸۰ کشور است. وضع نامناسب تراز پرداخت بدون نفت، نرخ فلاکت بالای ۵۰ درصد، سقوط ۸۰ درصدی سرمایه اجتماعی، رشد ۴۰ درصدی مهاجرت سرمایه انسانی، رتبه رقابت‌پذیری پایین (۱۰۰ از میان ۱۴۰)، رتبه ۱۷۳ در آزادی مطبوعات (از میان ۱۸۰ کشور)، رتبه ۱۲۸ سهولت کسب و کار، وجود ۶۰ درصد جمعیت زیر خط فقر از دیگر دشواری‌های ایران در شرایط کنونی است که حل و فصل آن نیازمند توجه به بخش سوم است.

چهارم- فرض کنید حکومت ایران تصمیم بگیرد برای برون‌رفت از وضع مشکل‌آفرین فعلی از یافته‌های بخش سوم استفاده کند. در این صورت لازم است دو برنامه میان‌مدت و کوتاه‌مدت را در نظر بگیرد. بسته میان‌مدت می‌تواند به شکل زیر باشد:

الف) زمینه نوعی گفت‌وگوی شفاف و صمیمانه بین حاکمان و شهروندان در یک شرایط رفراندوم‌گونه فراهم شود.

ب) با توجه به تحولات قرن ۲۱ امی، بستر اصلاحات در قانون اساسی فراهم گردد.

پ) از قوی‌ترین اقتصاددانان (بدون توجه به جناح بندی فکری، مذهبی و... آن‌ها) برای طراحی نقشه راه دعوت شود.

پنجم- فرض کنید دولت می‌خواهد ضمن پیروی از آموزه‌های بخش سوم، برنامه تحول اقتصادی ادعایی در سال ۱۴۰۱ (هدفمندی یارانه‌ها و اصلاح قیمت‌ها) را انجام دهد. در این صورت ضروری است که:

الف) دست کم یک دوره شش ماهه تعریف شود که در طول آن اطلاعات کافی (دیتا بیس) مربوط به درآمد- هزینه خانوار و دیگر داده‌های ضروری تهیه شود.

ب) یک سازمان اجتماعی قوی برای پوشش آسیب‌پذیری‌های ناشی از اجرای برنامه شکل گیرد.

پ) قواعد بازی بین‌المللی (مانند قرارداد برجام، قرارداد اف ای تی اف و...) به طور شفاف عملیاتی گردد.

ت) اصلاحات لازم در نظام بانکی و مالی برای اجرای برنامه تحول اقتصادی صورت گیرد

ث) بستر کافی برای مشارکت مدنی از طریق آزادی احزاب، مطبوعات و... فراهم شود.

ج) با باور به محوریت بخش خصوصی، حیاتی است که بخش‌های حکومتی خصوصی نما (یک مشکل اساسی اقتصاد کنونی ایران) کنار گذاشته شود و به حضور نظامی‌ها در اقتصاد خاتمه داده شود. در این صورت است که دولت می‌تواند اصلاح یارانه‌ها و تعدیل قیمت‌ها را در دستور کار قرار دهد. اما افسوس که جای این گونه تدابیر کارساز در اقتصاد کنونی ایران خالی است.

جامعه باید مسیر پویایی را طی کند و مدام خود را توانمندتر کند. یکی از همین مسیرهای توانمندسازی به نظرم استفاده از بسترهای تکنولوژی است. اگر این‌گونه بیندیشیم چندین جزئیات موفق پیش خواهد آمد و از لابه‌لای نقاط کور، دریچه‌های روشن گشوده خواهد شد. ما اگرچه فرصت‌های بزرگی را از دست داده‌ایم اما همه فرصت‌ها که از دست نرفته است.

ایران با خطر پایان اجتماع مواجه است

«نهادهای مدنی، سازمان اجتماعی و مسئله توسعه در ایران» در گفت‌وگو با مقصود فراستخواه

برخی استراتژی حاکمیت در برابر نهادهای مدنی، تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی را «استراتژی نابودسازی» و «از آنِ خود سازی» می‌دانند. چرا نهادهای مدنی در ایران به مسئله عمومی تبدیل نمی‌شود؟

این طرح بحث مهمی است، دولت، نهاد قدرت و حاکمیت در ایران سازمان اجتماعی مثل نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی را قلمرو مستعمره خود قرار داده‌اند. یعنی حاکمیت و دولت اصرار به «قلمروافزایی» خود دارد و با تعبیر شما به دنبال «از آن خود سازی» است و از سوی دیگر از حوزه‌های دیگر جامعه «قلمروزدایی» می‌کند. البته این قلمروافزایی به معنای این نیست که مشروعیت و مقبولیت دولت افزایش پیدا می‌کند -این بسیار بحث مفصلی است- حتی باید تأکید کنیم که کارایی و اثربخشی دولت هم با قلمروافزایی بالاتر نمی‌رود. اثربخشی و کارایی بالا با قلمروافزایی محقق نمی‌شود. به‌نوعی به سمت کنترل مطلق دولت حرکت می‌کنیم. نگاه من به مسئله شما این است که دولت به دنبال قلمروافزایی است و جامعه مدام قلمروهای خود را از دست می‌دهد و مکان و قلمروهای خود را از ید اختیار خود به دولت واگذار می‌کند. اگر بخواهیم نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی به مسئله عمومی تبدیل شود، راه موجود «قلمروافزایی» به جامعه است. جامعه باید قلمروزایی کند و قلمرو مستعمراتی خود را از دست دولت آزاد کند، در زایش قلمرو است که نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی به مسئله عمومی تبدیل می‌شود. برای توضیح این مسئله باید به منطق بی‌نهایت کوچک‌ها پی ببریم، از جهت همین منطق به استراتژی آزاد کردن قلمروها و زایش اجتماعی و فعال کردن حوزه قلمروها و تقویت سازمان اجتماعی خودگردان می‌رسیم.

در کتاب «ما ایرانیان» فصلی هست که تاریخ معاصر و مشکلات آن بررسی‌شده است، من در آنجا نگاهی به محیط نهادهای اجتماعی داشتم و بحث «ضعف گروه‌های انجمنی» را مشروحاً آورده‌ام. مشکل در ایران، ضعف گروه‌های انجمنی است. گروه‌های انجمنی را آنجا تعریف کرده و توضیح داده‌ام که همین نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی هستند و می‌توانید مراجعه فرمایید. به طور کلی گروه‌های اجتماعی که ساخت‌مندی جامعه را شکل می‌دهند به گروه‌های رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. گروه‌های رسمی معمولاً بزرگ، ثبت شده، حقوقی و با اعضای مشخص هستند، در دو شکل انجمنی (Associational) و نهادی (Institutional). نمونه‌ای از گروه‌های رسمی از نوع انجمنی، همین صنف‌ها، حرفه‌ها و نهادهای مدنی هستند و نمونه‌ای از گروه‌های رسمی از نوع نهادی، سازمان‌های دولتی و فرادولتی و نظامی و مانند آن هستند که در ایران بیش از حد متمرکز و ناکارآمد و مبتنی بر یک ایدئولوژی یک‌جانبه شده است و اثربخشی و مشروعیتش مخدوش گشته است.



توسعه در ایران با مانع بزرگی روبه‌روست، شاید تا اطلاع ثانوی نتوان گام‌های بزرگی برای توسعه برداشت اما نباید از تاریخ، از جامعه و از ایران ناامید شد. این را مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس می‌گوید. او مدت‌هاست که در نوشته‌های خود به‌خصوص در کتاب «ما ایرانیان» و «مسئله ایران» از ذره‌ای شدن جامعه می‌گوید و نسبت به پایان اجتماع در ایران هشدار می‌دهد. فراستخواه معتقد است: باید به «منطق بی‌نهایت کوچک بودن» توجه کنیم، منطق کارهای خیلی کوچک ولی عمیق، درازمدت، اثرگذار و ماندگار. به گفته او توسعه در ایران با موانع بزرگ ساختاری مواجه است و اتفاقا برای رفع این موانع بزرگ، باید به جزئیات کوچک توجه شود. فراستخواه صبور است و امیدوار و برای همین از آهسته و پیوسته رفتن می‌گوید و بر خلاقیت جامعه تاکید دارد.

چرا باید خواند:
جامعه‌شناسان برای توسعه نهادی اجتماعی و نهادهای مدنی چه پیشنهادی دارند و در این باره چگونه می‌اندیشند؟ این مصاحبه را بخوانید.

مشکل در ایران ضعیف ماندن گروه‌های رسمی انجمنی است. نهادهای صنفی و حرفه‌ای، اصناف و حرفه‌ها و سازمان‌های مدنی بخشی از سازمان اجتماعی هستند که الآن این سازمان اجتماعی در ایران ضعیف و در قلمرو مستعمره دولت خواسته می‌شود. ضعف سازمان اجتماعی در گروه‌ها و اصناف و همه ارکان آن خود را نشان می‌دهد. گروه‌های رسمی انجمنی، خیلی در خودگردانی جامعه (Social Autonomy) مهم هستند. سازمان اجتماعی از این طریق می‌تواند توسعه یابد و به پشتگرمی آن است که توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ممکن می‌شود. در ایران آیین جوانمردی پشتوانه هنجاری و اخلاقی برای شکل‌گیری صنف‌ها بوده است. صنف‌ها در تاریخ در مسائل شهر خود نقش‌های مهم دارند، مثل کلوها در اصفهان. در اروپا، چین، ژاپن هرچه پویایی اجتماعی بالاتر رفته است، گروه‌های رسمیِ نوع انجمنی بیشتر و فعال‌تر هستند و این امر سبب شده تقسیم کار اجتماعی بیشتر و سازمان اجتماعی قوی‌تر باشد. اگر به اروپا و چین و ژاپن نگاهی بیندازیم -با اینکه در

فردگرایی، جمع‌گرایی و دموکراسی سه فرهنگ و سه جامعه بسیار متفاوت هستند- در همه این‌ها قدرتی در سازمان اجتماعی می‌بینید. در چین این سازمان اجتماعی دست‌کم معجزه اقتصادی نوع چینی را پشتیبانی می‌کند و در ژاپن و در اروپا نیز سازمان نیرومند اجتماعی‌شان هست که به شکل دیگری در توسعه و دموکراسی آن‌ها اثرگذار است. آنچه در هر سه با وجود تفاوت‌هایشان مهم است و کم و بیش مشابه است سازمان قوی جامعه است اما در ایران دولت بر اثر ساخت خاص تمامی‌خواهش، متاسفانه از این سازمان اجتماعی قلمروزدایی می‌کند. پس راه این است که باید سازمان اجتماعیِ ایران، یعنی انجمن‌ها و نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی برگردند به خودشان و خود را توانمند بکنند. باید به این نکته هم توجه کنیم که اگر ساخت جامعه، فرهنگ، سبک زندگی و دیدگاه‌های مردم و نهادهای مدنی توسعه یابد، جامعه با تعویض گرامر اجتماعی خود، دولت را مجبور به تحول می‌کند. اما برعکس اگر سازمان اجتماعی تقویت نشود تغییر پایدار در توسعه سیاسی نیز پیش نمی‌رود و مشکلات جامعه به نحو پایدار برطرف نمی‌شود.

■ **در گذر از دولت سنتی به دولت مدرن، تکیه به ساختارهای سنتی تضعیف می‌شود، باید سازمان‌های جدیدی شکل گیرد تا کارایی داشته باشد، ولی به نظر می‌رسد این نو شدن در ایران الکن باقی مانده است. این الکن ماندن چه تأثیری در ساخت‌مندی نهادهای مدنی گذاشته است؟**

مسیر نوشدگی در ایران به مدرنیزاسیون از بالا و در شکل معیوب فروکاسته شده است تا اینکه تجربه مدرنیته در متن خود جامعه و سازمان اجتماعی باشد. مدرنیته در متن شهر فرصت کافی و موقعیت مناسب کافی پیدا نکرده است. مدرنتیه به مثابه یک فرایند در ایران ضعیف مانده است و فرصت ظهور و بروز کافی نیافته است. ما این بخت را نداشتیم که تحولات مدرنیته در شهرها و محله‌ها و سازمان اجتماعی‌مان رشد و توسعه یابد. به جای آن برنامه‌های مدرنیزاسیون بیشتر از سمت دولت به شکل بوروکراتیک ادامه می‌یابد که بعداً گرفتار فساد و خودکامگی می‌شود. مدرنیته به مدرنیزاسیون تقلیل می‌یابد که دولت مجری آن است و نه اینکه به صورت فرآیندی اجتماعی در جامعه جریان یابد. اگر به پرسش شما برگردیم، باید بگوییم که جامعه در فرایند تحول اجتماعی، ساخت دولت مدرن و سازمان اجتماعی خودگردان موفق نبوده است. ما از زمان دولت مدرن در ایران نتوانستیم دولت-ملت بسازیم و آن را توسعه بدهیم. به وضعیت افغانستان نگاه کنید! این همه پول و حمایت به این کشور طی سال‌های زیاد به شکل‌های مختلفی وارد شد و درنهایت بر اثر حمله طالبان در چند روز به هم ریخت و تمام ارکان جمهوریت از بین رفت. آن‌ها دولت ساختند نه دولت-ملت. باید ملت‌سازی و دولت‌سازی اولویت داشته باشد و باهم پیش برود، یعنی ساخته شدن ملت- دولت. وگرنه پایداری سرزمین میسر نمی‌شود و توسعه‌ای نیز اتفاق نمی‌افتد. در کشور ما، سازمان‌های اجتماعی نتوانستند پویایی خود را افزایش دهند و البته نتوانسته‌اند خود را توانمند کنند و سازمان اجتماعی نه تنها بسط نیافته و تقویت نشده بلکه مدام قلمروهای خود را از دست داده است. در واقع دولت این قلمروها را به تعبیر شما «از آن خود» کرده است. دولت می‌خواهد سازمان‌ها و نهادها را به کاریکاتوری از آن‌ها تبدیل کند و جامعه عزت نفس خود را از دست بدهد و به این نتیجه برسد که هیچ کاری در هیچ حوزه صنفی، مدنی و اجتماعی نمی‌تواند انجام دهد و اثرگذار باشد.

■ **تفاوت نهادهای مدنی، صنفی و حرفه‌ای چیست و هرکدام روی چه اصولی تأکید دارند؟**

هر سه دسته نهادهای صنفی حرفه‌ای و مدنی، در یک چیز مشترک‌اند وآن اینکه گروه‌های اجتماعی از نوع رسمی هستند و آن هم از نوع انجمنی. در ابتدا به آن اشاره کردم. گروه دوستان شما که با آن‌ها کوه یا مهمانی یا کافه می‌روید گروه اجتماعی غیررسمی است ولی آنچه چارچوب مشخص و تعریف‌شده پیدا می‌کند می‌شود گروه رسمی. از پویاترین گروه‌های رسمی در شکل دادن سازمان اجتماعی، نوع انجمنی آن‌هاست. حالا اگر این سه شکل صنفی و حرفه‌ای و مدنی را بخواهیم با هم مقایسه کنیم هرسه از گروه‌های نوع انجمنی هستند و اما تمایزشان به این است که در صنف، عنصر کسب‌وکاری برجسته است. افراد حول کسب‌وکاری جمع می‌شوند و صنف روزنامه‌نگاران، معلمان، مهندسان و پزشکان و وکلا و غیره تشکیل می‌شود که حق و حقوق و منافع اعضای گروه خود را و صنف خود را دنبال می‌کنند. این‌ها از حقوق افراد به مثابه اینکه عضو هستند، دفاع می‌کنند و از منافع رسمی کل صنف محافظت می‌کنند در نتیجه نوعی دوام و پایداری در فرایند توسعه ممکن می‌شود. حالا اگر همین گروه رسمی انجمنی علاوه بر عنصر کسب وکاری، عنصر دانشی و فنیِ مشخص‌تری هم داشته باشد، صفت حرفه‌ای پیدا می‌کند. لازمه عضویت در گروه حرفه‌ای تسلط به دانش، تکنولوژی، تجربه، آموزش و فن است. البته ارتباط بین صنف و حرفه طولی است و در عرض هم حرکت نمی‌کنند. ماکس وبر از «دانش به مثابه حرفه» حرف می‌زند که دانش به حرفه تبدیل می‌شود. در حالت سوم اگر علاوه بر عنصر کسب‌وکار در صنف، و نیز افزون بر عنصر دانش در حرفه، عنصر سوم یعنی مشارکت اجتماعی و عاملیت اجتماعی هم به میان بیاید گروه اجتماعی، سازوکار و ماهیت نهاد مدنی پیدا می‌کند. نهادهای مدنی گروه‌های رسمیِ انجمنی هستند که بیشتر واسط بین فرد و جامعه هستند، بین حوزه خصوصی و اجتماع ارتباط برقرار می‌کنند. مثلاً احزاب مستقل یا جنبش‌های اجتماعی زنان و فعالان زیست‌بوم و مانند آن به صورت نهادهای مدنی عمل می‌کنند که واسطه بین مردم و قدرت هستند.

■ **چه بر سر عرصه نهادهای مدنی-صنفی در ایران آمده که امروز وضعیت آن چنین توصیف می‌شود؟**

اگر به سفرنامه ابن‌بطوطه مراجعه کنید، وقتی در قرن چهاردهم میلادی به تبریز سفر کرده و بازار آنجا را دیدن کرده است از آن به بزرگ‌ترین بازار دنیا تعبیر می‌کند و می‌گوید ده‌ها صنف در بازار فعال هستند و زنان در این بازار رفت‌وآمد دارند، او می‌گوید هر صنفی در بازار جای خاصی دارند. در ایران اصناف داریم، حرفه هم داریم ولی متاسفانه به صورت تاریخی سیطره دولت و محتسب‌ها بر صنف‌ها سنگینی پیدا کرده‌اند. محتسب‌ها در بازارها به قیمت‌ها نظارت می‌کردند و در امور بازار مداخله عجیبی می‌کردند و اجازه توسعه اصناف را نمی‌دادند و درنتیجه جامعه و سازمان اجتماعی تضعیف می‌شد و از پویایی خود می‌ماند. وقتی صنف ضعیف باشد تعهدهای اجتماعی هم تضعیف می‌شود. وقتی کسی دنبال صنف است خود را به تعهدات و هنجارهای صنف متعهد می‌داند و باید مسئولیت اجتماعی ضوابط و استاندارد حرفه را رعایت کند، ولی وقتی صنف ضعیف باشد، هنجارهای کسب وکاری نیز به هم می‌خورد یا وقتی حرفه‌ها ضعیف بمانند شایسته‌گرایی برهم می‌خورد. در ایران فرصت برای بسط فرصت رشد اصناف، فعالیت صنفی و حرفه‌ای و مدنی به واسطه دخالت حکومت و محتسب از بین رفته یا تضعیف شده و فرصت‌ها فراهم نشده است، در نتیجه احزاب، NGOها، نهادهای صنفی و مدنی ضعیف مانده است. تعارض منافع در سطح اقتصادی و اجتماعی باعث شده که نهادهای صنفی و مدنی در تنگنا قرار گیرند. کمیابی قدرت در ایران و مشکلاتی که در دسترسی به منابع کمیاب وجود داشته، سیاست را در ایران به پروژه خشن و سنگین و پرهیمنه‌ای تبدیل کرده است و سیاست به دخل و تصرفات زیاد در سازمان اجتماعی عادت داشته است.

■ **تعارض یا تقابل صنفی و سیاسی چگونه بر سر نهادها سایه می‌افکند، آیا این مشکل کنشگران است یا دولت‌ها؟**

به وضعیت نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی در حوزه معلمان نگاه کنید! هرقدر فعالیت این صنف درباره حقوق معلمان در سراسر کشور به طور اثربخش ومتعارف پیش برود، عمدتاً صفت صنفی و حرفه‌ای آرام دارد ولی کار به جایی می‌رسد که حقوق این صنف به دیوار قوانین و سیاست‌های حکومتی برمی‌خورد، درها به رویشان بسته می‌شود و بی‌اعتنایی سیستماتیک می‌بینند. کار به جایی می‌رسد که این صنف درگیر اعتصاب می‌شود و فعالیت‌های صنفی و حرفه‌ای‌شان سویه مدنی پیدا می‌کند. مثال دیگر این است که اگر روزنامه‌نگاران بخواهند هیئت منصفه داشته باشند و از مصونیت خبرنگارانشان دفاع بکنند و دولت تن ندهد و حتی برای اعضای روزنامه‌نگار محدودیت ایجاد بکند، این صنف‌ها و حرفه‌ها مجبور به صدور بیانیه و اعتصاب می‌شوند، شرایط متشنج می‌شود و هزینه برای صنف و حرفه بالاتر می‌رود و از سوی

رشد فردگرایی خودمدار ایران را با خطر پایان اجتماع مواجه می‌کند، در ایران افراد تبدیل به ذره می‌شوند و community تضعیف می‌شود. هرکس فکر می‌کند با عقل ابزاری ساده معیشتی‌اش می‌تواند گلیم خود را از آب بکشد؛ روزی با گران شدن پراید کوچکش، روزی با نوسان قیمت مسکن، یا ارز یا دست به دست شدن قدرت از این دست به آن دست.

دیگر حرکت پیچیده می‌شود. دولت به جای تعامل شایسته با این سازمان‌های صنفی و حرفه‌ای و مدنی، از آن‌ها قلمروزدایی می‌کند. اگر صنفی بخواهد بیشتر از حد قلمرو تعیین‌شده توسط دولت، درد و رنج صنف و حرفه را پیگیری کند، به موانع جدی برخورد می‌کند و در اینجا موضوع توزیع منافع و قدرت وارد صحنه می‌شود و پای نیروی‌های نظامی و محتسب به میان می‌آید.

به این نکته هم باید توجه کنید که در درون حرفه سازوکار و مکانیزم نمایندگی (representaion) هم وجود دارد که دو وجه مهم دارد که یکی مباشرت (stew-ardship) است و یکی نظارت (supervision) است، صنف و حرفه سازوکار نمایندگی دارد به این صورت که فرد عضو شورای صنف و حرفه می‌شود و به عنوان نماینده انتخاب می‌شود و به کارهای اعضا مباشرت می‌کند و اعضا هم در مقابل این مباشرت باید نظارت بر کارکرد نمایندگان خود داشته باشند. هرچه در جامعه پویایی بیشتر باشد نمایندگی و مباشرت و نظارت طبیعی پیش می‌رود و جامعه می‌تواند خواسته‌های خود را به صورت قانونمند و به دور از خشونت به تصمیم‌گیران رسمی منتقل کند و تریبون اجتماعی به وجود می‌آید که می‌تواند به توزیع منافع، منابع، بهبود قوانین، مقررات، پاسخ‌گویی اختیارات محلی و دولتی بینجامد و جامعه خودگردان می‌شود. همه این‌ها پایه‌های مستحکمی برای فرایند توسعه پایدار فراهم می‌کنند. خودگردانی اجتماعی چیزی کاملاً متفاوت از نوع آزادی‌های موسمی در جوامع استبدادی است و بادوام‌تر است. برای توسعه، چنین مکانیسم‌هایی لازم است که ما در استقرار آن‌ها موفقیت‌های زیادی به دست نیاوردیم.

■ **ما در ایران دوره‌های مختلف شکوفایی نهادهای مدنی را هم تجربه کرده‌ایم، چرا بار دیگر چرخه ضعف نهادهای مدنی بعد از شکوفایی آن تکرار شده است؟**

چون سازمان اجتماعی ما در سطوح صنفی و حرفه‌ای و مدنی و محلی، فرصت رشد و خودگردانی نیافته است. یعنی خانه ما در پای‌بست‌ها مشکلات جدی داشت و ما مدام به نقش ایوان دلخوش می‌شدیم. واقعاً این درد بزرگ ما بود و هست. در جوامعی مثل ایران که سازمان اجتماعی خودگردان تقویت نشده است وقتی طلسم اقتدار از بالا می‌شکند جامعه از تمرکز قدرت خارج می‌شود ولی چون جامعه خودگردانی ندارد و سازمان‌های اجتماعی‌اش ضعیف مانده است، دچار گریز از مرکز و بی‌نظمی و بی‌ثباتی و ناکارآمدی می‌شود، بار دیگر بهانه برای تمرکز و خودکامگی می‌دهد. مجدداً اقتدارگرایان، امور را به دست می‌گیرند و مستبدین و حکومت استبدادی دیگری با اشکال و در قالب‌های دیگر سر کار می‌آیند و این چرخه معیوب تکرار می‌شود. همه این تکرارها به دلیل آن است که جامعه پویایی و خودتوانمندسازی لازم را پیدا نکرده است. جامعه نیازمند سیستم نمایندگی و نظارت و مباشرت است تا نهادهای صنفی وحرفه‌ای و مدنی پویاتر شود. سازمان‌های اجتماعی هستند که پایه محکمی برای توسعه و پایداری فراهم می‌آورند، در امور مختلف چون تجارت، نمایندگی شهری، امور بین‌الملل، تقسیم کار اجتماعی و اقتصادی و اجتماعی و نظم درون‌زای جامعه و خودگردانی هنجارین. این‌جاست که باید اقرار کنیم توسعه نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی و محلی، شرط مهم توسعه پایدار است.

■ **چگونه نهادهای مدنی بر توسعه سیاسی، اقتصادی و غیره مؤثر واقع می‌شوند؟ حلقه مفقوده نهادها و تشکل‌های صنفی و مدنی در ایران در کجاست؟**

وقتی که چشمان ما و کوشش‌های ما به خود جامعه و به اعماق، به بنیان‌ها و به سازمان اجتماعی معطوف بشود و فریب دلخوشی‌های مستعجل سطحی در نقش ونگار ایوان را نخوریم. به گمانم از بزرگ‌ترین اشتباهات نسل ما در دهه‌های چهل و پنجاه منتهی به انقلاب ۵۷، همین بود که در جابه‌جایی‌های ظاهری مکان‌های سیاسی عجله داشتیم. عمیق‌تر و بلندمدت‌تر نگاه نمی‌کردیم. سرمشق ایدئولوژیک دیدن همه چیز، سبب می‌شد نگاه‌ها و مدل فعالیت‌های ما سطحی باشد. اصولاً ایدئولوژی یک خاصیت دارد و آن این است که به شما یک معرفت وهمناک، سطحی و کاذب می‌دهد. ایدئولوژی، صدایش خیلی بلند است و دعوی انسجام دارد و به شما توهم انسجام و حس قدرت و هیجان می‌دهد، دشمن و اهریمنی جلوی شما تصویر می‌کند و مانعی ساده بر سر راهتان نشان می‌دهد که اگر آن را بردارید به اهدافتان می‌رسید. وقتی مسحور معرفت ایدئولوژیک می‌شویم به شواهد ریز و به جزئیات واقعیت‌دار زندگی روزمره و به سطح رئال جامعه چندان توجه نمی‌کنیم و همه‌اش تصور ما این است که شتاب‌آلود با چند تظاهرات و جنگ و گریز و فشار سیاسی، می‌شود عالمی را زیر و رو کرد و از نو ساخت و مثلاً آزادی و عدالت و اخلاق و معنویت ایجاد کرد و بساط ظلم و بیداد و استبداد را در هم ریخت و مردمان را آزاد کرد و انسانیت را به رهایی و شکوفایی رسانید. این حس ما بود، البته در حد تجربیات محدود من از آن سال‌ها. لازم بود در کنار احساس و عواطف و هیجانات اخلاقی و اجتماعی و انسان‌دوستانه و عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه بجایمان، دوراندیشی و ژرف‌اندیشی و خردباوری و سنجشگری هم می‌کردیم و خصوصاً به جزئیات ضعف‌های متن جامعه در خودمان و پیرامونمان و خانواده‌ها و همسایگانمان و همشهریانمان و سازمان اجتماعی‌مان و معیشتمان و تولیدمان و سطح و عمق مشارکت اجتماعی‌مان می‌پرداختیم و می‌کوشیدیم خودمان و سازمان اجتماعی را با حوصله در مسیر توسعه تقویت بکنیم و توسعه بدهیم و به سطح بالاتری از بلوغ برسانیم. ما در آن سال‌ها دانشجو بودیم و می‌رفتیم به صورت داوطلبانه زیر آفتاب سوزان در کوره‌پزخانه به کارگران آجرپزی در تهیه گل از خاک رس و قالب‌ریزی آجرها مدد می‌رساندیم یا به کشاورزان در درو کردن محصولشان. اما عقلمان نمی‌رسید که بنیان‌های صنفی و حرفه‌ای و مدنی و اخلاقی و رفتاری و ارتباطی و تعاملی جامعه به کوششهایی در مقیاس بزرگ‌تر و عمیق‌تر و درازمدت‌تر از این نوع کارها نیاز دارد. باید آن کارگر زحمتکش آجرپز و آن کشاورز محروم، توانمندسازی می‌شد تا از سواد بیشتر برخوردار گردد و نماینده انتخاب بکند و نهاد صنفی قوی داشته باشد و در این نهادهای صنفی و حرفه‌ای و محلی و مدنی و شهری همه ما می‌توانستیم ضمن تمرین‌های عملی جمعی، به رشد و بلوغ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و فکری و اخلاقی و رفتاری و ادراکی و هنجاری و ارتباطی بیشتر برسیم و نمایندگانی داشته باشیم و آنها منافع ما را دنبال می‌کردند و سازمان اجتماعی ایران از این طریق تقویت می‌شد و به پشتوانه آن، به نظر می‌رسد حقوق و منافع شهروندان و آزادی انتخاب آن‌ها و مشارکت شهروندی‌شان و تعیین سرنوشت سیاسی‌شان با موفقیت و عقلانیت و استحکام و پایداری و صلح و ثبات بیشتر و با خشونت‌پرهیزی بیشتر پیش می‌رفت و پایدارتر می‌بود. امروز هم باید اجازه ندهیم موانع سنگین سیاست جلوی چشمان ما را چنان

نکته‌هایی که باید بدانید

- **گروه‌های رسمیِ انجمنی، خیلی در خودگردانی جامعه (Social Autonomy) مهم هستند. سازمان اجتماعی از این طریق می‌تواند توسعه یابد و به پشتگرمی آن است که توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ممکن می‌شود.**
- **محتسب‌ها در بازارها به قیمت‌ها نظارت می‌کردند و در امور بازار مداخله عجیبی می‌کردند و اجازه توسعه اصناف را نمی‌دادند و درنتیجه جامعه و سازمان اجتماعی تضعیف می‌شد و از پویایی خود می‌ماند. وقتی صنف ضعیف باشد تعهدهای اجتماعی هم تضعیف می‌شود.**
- **ما از زمان دولت مدرن در ایران نتوانستیم دولت-ملت بسازیم و آن را توسعه بدهیم. به وضعیت افغانستان نگاه کنید! این‌همه پول و حمایت به این کشور طی سال‌های زیاد به شکل‌های مختلفی وارد شد و درنهایت بر اثر حمله طالبان در چند روز به هم ریخت و تمام ارکان جمهوریت از بین رفت. آن‌ها دولت ساختند نه دولت-ملت.**
- **باید اجازه ندهیم موانع سنگین سیاست جلوی چشمان ما را چنان بگیرد که از متن جامعه ایرانی نیز مأیوس شویم. باید همچنان به جامعه برگردیم و به خودتوانمندسازیِ سازمان اجتماعی‌مان در سطوح محلی و همسایگی و صنفی و حرفه‌ای و مدنی بیندیشیم.**

بگیرد که از متن جامعه ایرانی نیز مأیوس شـــویم. باید همچنان به جامعه برگردیم و به خودتوانمندســـازیِ سازمان اجتماعی‌مان در سطوح محلی و همسایگی و صنفی و حرفه‌ای و مدنی بیندیشیم. برای این کار لازم است به «منطق بی‌نهایت کوچک بودن» توجه کنیم، منطق کارهای خیلی کوچک ولی عمیق و درازمدت و اثرگذار و ماندگار. توسعه در ایران با موانع بزرگ ساختاری مواجه است و اتفاقا برای رفع این موانع بزرگ، باید به جزئیات کوچک توجه و اهتمام بکنیم و هم‌کنشی‌ها و هم‌آموزی‌های درازمدت عمیق و خلاق، آهسته و پیوسته.

■ **از گام‌های بزرگ برای اصلاح سیاست ناامید شده‌اید؟**

ناامیدی من از موقوف ســـاختن و منحصر کردن همه تقلاهایمان به سطح کلان سیاسی است. برای امیدواری معقول، بهتر است از برخی خیالات نامعقول و امیدهای کاذب دست شست. امید با ناامیدی دلادل هستند. امید به اثربخشی کارهای سطحی و یک‌جانبه، ســـبب می‌شود که توسعه ایران با حروف ریز را یکباره فراموش بکنیم و به کنار بگذاریم. وقتی بیش از حد، ســـاختاری و کلان نگاه بکنیم و از ســـطح میانی و از ســـطح خرد جامعه غفلت بورزیم درنهایت به طلسم تقدیرگرایی و عقب‌ماندگی دچار می‌شویم و این در نهایت به پارادایم فقدان می‌رسد، اینکه ما دموکراسی نداریم، توســـعه نداریم و نداریم و نداریم! این می‌شود فلسفه یأس و استیصال. من در ضمن عمل اجتماعی و زندگی روزمره، زیســـت اجتماعی، دانشگاهی و علمی روزمره خود و مشارکتم در حوزه عمومی، بخش زیادی از زمان شبانه‌روزی خود را نیز صرف پژوهش اجتماعی-تاریخی ایران می‌کنم و به این نتیجه رســـیده‌ام که توسعه در ایران تنها با اعداد بزرگ سیاسی و ساختاری قابل توضیح نیست، پس به «منطق اعداد بی‌نهایت کوچک» هم نیاز شـــدید داریم. منطق اعداد کوچک به طور طبیعی به منطق اعداد بزرگ وصل می‌شـــود، کارهای کوچک ســـطح جامعه زیر پای ما را محکم می‌کند و می‌توانیم کارهای بزرگ‌تری در سطح ساختارها نیز انجام بدهیم. ضرب‌المثلی هست که می‌گوید: «شـــیطان در جزئیات است» و من معتقدم که آزادی و عدالت و توسعه و رهایی و نیکبختی اجتماعی هم در جزئیات است. باید متغیرهای کوچک را درنظر بگیریم که قابل کنترل و قابل نفوذ و کوچک هستند. من معتقدم که ما دچار «خطای نقطه کور» (Blind Spot Bias) شـــده‌ایم. شما صدتا امکان و فرصت داشته باشید، فقط چندتای درشت آن‌ها را می‌جویید و چون خیلی در دسترس نمی‌بینید به طور عکس‌العملی، خسته و عصبانی و مأیوس و منفعل می‌شوید و بقیه فرصت‌ها را دنبال نمی‌کنید و نمی‌بینید. درهای بسته چنان چشم ما را می‌گیرد که دریچه‌های کوچکِ باز را هم نمی‌بینیم، چیزی شبیه به گم شدن گردشگری در جنگل است؛ چند بار این ســـو و آن سو می‌رود و راهی به سوی همراهان پیدا نمی‌کند و یک‌باره امید و روحیه خود را می‌بازد و گرفتار درندگان می‌شود. داستان ما هم این شده است، از امکان‌های بزرگ طرد شـــده‌ایم و فرصت‌های بزرگ را دست کم تا اطلاع ثانوی خیلی دم دست نداریم. پیش پای گام‌های بزرگ انسدادهایی هست ولی فراموش می‌کنیم که راه‌های کوچک‌تر زیادی هنوز برای خودتوانمندسازی سازمان اجتماعی وجود دارد تا طی یک فرایند معقول به ثمر برسند. هر ملتی در دوره‌های سخت باید آرامش فعال و درازمدت خلاق خود را حفظ بکند

■ **نهاد صنفی-مدنی در کنار قانون و دولت وسیع‌ترین تشکل اجتماعی است که می‌تواند همان گام کوچک و مفید باشد که افکار عمومی را نمایندگی کند؛ عناد با این نهادها ریشه در چه دارد؟**

ریشه در منافع و رانت‌ها و قدرت و مافیاها و ریاست‌ها و خاصه‌خواهی‌ها و انحصارات دارد. ریشـــه در رئال پلیتیک دارد، ریشه در آنتولوژی سیاست و قدرت در ایران دارد. من قبلاً به مســـئله تعارض منافع اقتصادی و سیاسی اشاره کردم و فکر می‌کنم باید به خود جامعه برگردیم و به خودتوانمندسازیِ سازمان اجتماعی کمک‌های مبتکرانه کنیم. باید گفت‌وگو و یادگیری و خودتوانمندسازی در درون نهادهای مدنی و حرفه‌ای و صنفی پیش برود تا زمان حرکتِ جوهری جامعه برای موقعیت‌های راهگشا فراهم شود. باید به اجتماع‌سازی فکر کنیم تا این‌ها در نهایت در کنار هم و در سطح افقی رشـــد کنند. همه کلیت ایران و توسعه پایدار ایران در همین جزئیات همچنان قابل پی‌جویی است.

■ **بزرگ‌ترین خطری که امروز جامعه ایران را تهدید می‌کند چیست؟**

جامعه ایران الآن در مرحله‌ای اســـت که Community در آن از بین می‌رود، ما افراد هستیم و ظاهرا در جامعه حضور و جست‌وخیز داریم اما یک اجتماع چندان قوی نیســـتیم. الآن شـــما به عنوان یک روزنامه‌نگار چقدر خود را با انجمن خود به اشتراک می‌نهیـــد و از انجمن خود حمایت می‌گیرید و اصلاً چقدر و چندتا انجمن زیرمجموعه روزنامه‌نگاری دارید؟ مشـــارکت شبانه‌روزی داوطلبانه در ایران و عضویت مؤثر در انواع ســـازمان‌های اجتماعی بسیار پایین‌تر از متوســـط جهان موفق است، این را قبلاً بنده محاســـبه و در بحث‌هایم ارائه کرده‌ام. ما درگیر روند رو به رشـــد فردگراییِ خودمدار هستیم. این با فردگراییِ نهادینه متفاوت است که فرد بر حقوق فردی و سبک زندگی خود تأکید دارد و منافع و علایق خود را از طریق قواعد جمعی و منافع عمومی دنبال می‌کند. من مدت‌هاســـت به نوبه خود درباره این موضوعات در حد خودم اینجا و آنجا می‌گویم و می‌نویســـم و می‌شـــنوم و گفت‌وگو می‌کنم و خود را به اشتراک می‌گذارم. نمونه‌ای از این را مثلاً در کتاب «ما ایرانیان» و «مسئله ایران» مرور و نقادی بفرمایید. رشـــد فردگرایی خودمدار، ایران را با خطر پایان اجتماع مواجه می‌کند، در ایران افراد تبدیل به ذره می‌شوند و community تضعیف می‌شود. هرکس فکر می‌کند با عقل ابزاری ساده معیشتی‌اش می‌تواند گلیم خود را از آب بکشد، روزی با گران شدن پراید کوچکش، روزی با نوســـان قیمت مســـکن، یا ارز یا دست به دست شدن قدرت از این دست به آن دست. عجب افسون شده‌ایم ما. ولی با این‌ها هیچ انباشتی، هیچ بلوغی، هیچ توسعه‌ای اتفاق نمی‌افتد و به پایداری و به نیکبختی اجتماعی نمی‌رسیم و راه به دهی نمی‌بریم و در تیه سرگردان می‌شویم.

■ **آن گام کوچک که برای بقای نهادهای صنفی و مدنی باید برداشته شود چیست؟**

مســـیری را که اســـنپ یا دیجی‌کالا در اقتصاد طی کـــرده، ببینید! یکی در حوزه حمل‌ونقل و دیگری در حوزه توزیع، مسیر ابتکارات حرفه‌ای را طی کرده‌اند. این دو با تغییرات تکنولوژی به شبکه بزرگی تبدیل شده‌اند -البته من به این دو فرآیند فقط از باب ذکر مثال اشـــاره کردم و در اینجا بنای ارزیابیِ عملکردشان را ندارم. بهبود روش در فعالیت نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی حتماً می‌تواند مسیر را برای رشد هموار کند. نوآوری در روش می‌تواند هموارکننده مسیر در تقویت و توسعه سازمان اجتماعی باشد. سازمان‌های اجتماعی به ابتکار در روش و عمل نیاز دارند. باید مطابق با شرایط به خود فرصت رشد دهند. نوآوری در ارائه خدمات، تبدیل به قدرت می‌شود و به خیلی از چرایی‌ها و ابهام‌ها پاسخ می‌دهد و حتی همین نوآوری‌ها خیلی از تنش‌های اجتماعی را حل می‌کند. موضوع تاکسی سنتی و رفتاری را که میان مسافران و رانندگان در گذشته بود با اسنپ امروزی مقایســـه کنید، الآن گفت‌وگوها با رعایت منزلت و احترام پیش می‌رود. الآن رفتارهای راننده قابل‌سنجش در لحظه شده است و همین رویه باعث ارائه بهتر خدمات شده است. افراد همان افراد قبل هستند و شهر همان شهر. ولی توانمندی و جای پاهای حیات شـــهروندی نه از بالا بلکه از ابتکارات درونی در سازمان اجتماعی بیشتر شده است. جامعه باید مسیر پویایی را طی کند و مدام خود را توانمندتر کند. یکی از همین مسیرهای توانمندسازی به نظرم استفاده از بسترهای تکنولوژی است. اگر این‌گونه بیندیشیم چندین جزئیات موفق پیش خواهد آمد و از لابه‌لای نقاط کور، دریچه‌های روشن گشوده خواهد شد. ما اگرچه فرصت‌های بزرگی را از دست داده‌ایم اما همه فرصت‌ها که از دست نرفته است. به سرنوشت جوامع و تاریخ آن‌ها نگاه کنید؛ در تاریخ، جوامع مختلف دچار بحران‌هایی شـــده که شـــاید همه امید اجتماعی را به یأس تبدیل کرده اســـت اما از دل همین یأس اجتماعی، کورسوی امید با خلاقیت‌ها جوانه‌زده اســـت. باید به جامعه برگردیم و در جامعه و افراد آن امکان‌هایی هست که می‌تواند رهگشا باشد. باید در منظر و افق ما تحولات اساسی همچنان باقی باشد ولی برای دنبال کردن این منظرها و عملی کردن آن، گام‌های کوچک و پیوســـته برداریم. برای برگشـــت به قدرت اجتماعی و سازمان اجتماعی به کارها و گام‌های کوچک نیاز داریم، ما باید به جزئیات توجه کنیم و خلاقیت و نوآوری‌ها در سطح سازمان اجتماعی خاصیت فزاینده دارد.

نهادهای مدنی باید بر همان ارزش‌های مبتنی بر گفت‌وگو و شیوه‌های مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز برای دنبال کردن مطالبات خود تأکید کنند. از آن‌طرف حکومت هم باید گام‌هایی را بردارد که اعتماد را جلب کند و سرمایه اجتماعی خودش را افزایش دهد.

پیش‌شرط آشتی دولت و مردم، پذیرش نهادهای مدنی است

حسین سراج‌زاده در گفت‌وگو با آینده‌نگر از مشکلات نهادهای مدنی در ایران می‌گوید



تاسیس نهاد مدنی همزاد تغییر اجتماعی است؛ همزاد تاسیس دولت مدرن که خود این دولت با موانع و مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده است. شاید تقابل با قدرت اولین مشکل جامعه مدنی باشد همان‌طوری که تقابل با قدرت سنتی مشکل اصلی دولت مدرن بوده است. برای همین حسین سراج‌زاده، جامعه‌شناس معتقد است در هیچ دوره‌ای دولت پایش را از زمین نهاد مدنی بیرون نکشیده است. او وقتی از مشکلات جامعه مدرن در جامعه امروز ایران نام می‌برد در کنار مسائل تاریخی این نهادها، به موانع حقوقی‌ای اشاره می‌کند. سراج‌زاده می‌گوید همچنان جایگاهی از نظر حقوقی و سیاسی برای نهادهای مدنی به معنای جدی و گسترده وجود ندارد. او تاکید می‌کند: باید دولت جایگاه نهادهای مدنی را به رسمیت بشناسد تا سوءتفاهم‌هایش با جامعه و مردم به راه‌حل برسد؛ در غیر این صورت طی مسیر دشوار خواهد بود.

■ برخی می‌گویند، حاکمیت در ایران در برابر نهادهای صنفی، تشکل‌های حرفه‌ای و نهادهای مدنی استراتژی «از آن خودسازی» را پیگیری می‌کند. شما چه تصویری از نهادهای مدنی در ایران دارید؟

من این بحث را با یک زمینه‌سازی به این شکل مطرح می‌کنم که اصولاً اگر دوره بعد از انقلاب را در نظر بگیریم، از همان ابتدا تا به امروز دو دیدگاه در بین افراد، جریان‌ها و نیروهایی که در حاکمیت بودند وجود داشته است و این دو دیدگاه مبتنی بر دو فلسفه سیاسی است. یک فلسفه سیاسی با اصول مردم‌سالاری و استقرار یک نظم دموکراتیک در جامعه، ارتباط بهتری دارد یا تمایل و گرایش به این سمت‌وسو دارد. فلسفه سیاسی دیگر هم فکر می‌کند حکومت کردن و مدیریت جامعه حق انحصاری اقشار و گروه‌های خاصی است و سعی می‌کند سامان سیاسی را هم بر اساس تحقق این حق انحصاری پیش ببرد و سمت‌وسو بدهد. این دو دیدگاه در ارتباط با نهادهای مدنی هم نگاه متفاوتی دارند. به میزانی که جریان‌های سیاسی به نظم مردم‌سالار و دموکراتیک گرایش بیشتری داشته باشند، نگاه مثبت‌تری به نهادهای مدنی و تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی هم دارند و هرچه به سمت دیدگاه دوم نزدیک‌تر شوند، نسبت به این‌ها نگاه منفی‌تری دارند، بدبین هستند و سیاست‌هایشان به سمت از آن خودسازی و از بین بردن آن‌ها یا آن‌ها را به تصرف خود درآوردن، حرکت می‌کند. این دو جریان در حاکمیت ما از همان ابتدا تا به امروز تا حدی وجود داشتند، هرچند که هرچه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم، انگار غلبه نگاه دوم، یعنی دیدگاهی که خیلی نگاه مثبت و مساعدی ندارد، بیشتر شده و بیشتر می‌شود. اگر به‌طور مشخص و با نام و نشان هم صحبت کنیم، مثلاً در جریان‌های سیاسی درون سیستم در ایران، جریان‌های اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا تا اصول‌گرا وجود دارند. به نظر من جریان اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا و اصول‌گرایان میانه، تا حدی دیدگاه مثبت‌تری به نهادهای مدنی و تشکل‌های صنفی دارند و هرچه به سمت دیدگاه اصول‌گرایی افراطی می‌رویم، این نهادها را اصلاً مثبت ارزیابی نمی‌کنند و به شرطی آن‌ها را به رسمیت می‌شناسند که کاملاً در کنترل خودشان باشد. این دیدگاه‌ها بیشتر متمایل به یک نظم سیاسی تمامیت‌خواه هستند.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره موانع و مشکلات نهادهای مدنی در ایران و اینکه این نهادها چرا به بلوغ نمی‌رسند، بدانید، خواندن این مصاحبه به شما توصیه می‌شود.

■ آیا تفاوت معناداری بین نهاد صنفی، حرفه‌ای و مدنی وجود دارد؛ و این که قدرت چانه‌زنی این نهادها با دولت چگونه است و نوع برخورد قدرت با آن‌ها متفاوت است؟

من قبل از این‌که به این سؤال جواب بدهم، در تأیید بحث خودم در بخش اول، خاطره‌ای را مطرح کنم که در جریان سیل بهار سال ۹۸ که بسیار گسترده هم بود، من به‌عنوان فردی که در هیئت بیست‌نفره‌ای که از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه مأمور شده بودند که مسائل مربوط به علت‌های سیل را بررسی کنند، در کارگروه اجتماعی/فرهنگی آن در کنار آقایان دکتر خانیکی و دکتر محمد فاضلی بودم. در جریان این موضوع و ارتباطاتی که داشتیم، کاملاً شاهد این دوگانگی که از آن گفتم، بودم؛ یعنی بخشی از نهادهای حاکمیتی سعی می‌کرد از تمام ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های خیریه‌ای که در این زمینه‌ها فعال بودند، استفاده کند و برای امدادرسانی، برای کمک‌های بعد از فرونشستن سیل و... همکاری نزدیکی با آنها داشت؛ اما در همان زمان بخش‌هایی بودند که تلاش می‌کرند با این‌ها به‌عنوان یک جریانی که به دنبال اهداف سوء هستند و نباید به آن‌ها میدان داد برخورد می‌کرد و برایشان محدودیت ایجاد می‌کرد و جریان اول تلاش می‌کرد که این محدودیت‌ها را برطرف کند تا بتواند بیشتر از ظرفیت‌های این‌ها بهره ببرد. بنابراین این دو دیدگاه وجود داشته و امروز هم نشانه‌هایی از آن را می‌شود دید.

اما در خصوص موضوع بعدی که تفاوت نهادهای صنفی، مدنی و حرفه‌ای چیست، اگر برگردیم به همان دو دیدگاهی که عرض کردم، دیدگاهی که این‌ها را خیلی مثبت ارزیابی نمی‌کند، هیچ‌یک را مثبت ارزیابی نمی‌کند، مگر با این شرط که کاملاً در کنترل خود او باشد. به‌عنوان یک‌نهاد مستقل و با بنیان‌های مردمی، چه نهادهای مدنی و چه نهادهای صنفی و حرفه‌ای را به رسمیت نمی‌شناسد. ممکن است با برخی از نهادهای مدنی که صرفاً و صرفاً به فعالیت‌های خیریه‌ای مشغول هستند، بیشتر مدارا کنند؛ اما آن‌ها را هم اگر احساس کند که ممکن است یک سازمان‌دهی گسترده‌ای پیدا کند و توان بسیج‌کننده داشته باشند تهدید ارزیابی می‌کند، زیرا نگران است که به یک نیروی سیاسی تبدیل شوند. اما اگر بخواهیم بحث را ببریم به سمت این‌که نهادهای مدنی، و صنفی و حرفه‌ای چه تفاوت‌هایی باهم دارند، من برای این‌که تفاوت‌های این‌ها را

توضیح بدهم، اشاره می‌کنم که ما وقتی از حوزه عمومی و جامعه مدنی صحبت می‌کنیم، نهادهای مدنی، صنفی و حرفه‌ای، همگی در درون آن قرار می‌گیرند یا سازنده آن هستند و در کنار بازار و دولت مطرح می‌شوند. دولت، بازار و حوزه عمومی یا جامعه مدنی، تفاوت‌هایی دارند، به‌خصوص از جنبه هنجارها و ارزش‌هایی که بر این حوزه‌ها حاکم اســت. به‌عنوان‌مثال دولت اراده معطوف به قدرت دارد و متمایل به یک نظم مبتنی بر قدرت متمرکز است؛ درواقع در اینجا بیشتر بر امر سیاســی تأکید می‌شود. در بازار ما اراده معطوف به سود اقتصادی و انباشت سرمایه، به‌خصوص سرمایه خصوصی را می‌بینیم. در آنجا هم نوعی نظم تضمین‌کننده این سود و تراکم سرمایه مطرح است و ما با امر اقتصادی روبه‌رو هستیم؛ اما وقتی به حوزه عمومی و جامعه مدنی می‌آییم، ما با اراده معطوف به انسجام و همبستگی جمعی و نظم مبتنی بر این دوتا ارزش یا نظمی که برآمده از انسجام و هم‌بستگی اجتماعی باشد، روبه‌رو هستیم و خیر جمعی، کنش ارتباطی و گفت‌وگویی، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر سپهر عمومی هستند. در اینجا ما با امر اجتماعی سروکار داریم. حوزه عمومی درواقع میدان تعامل و کنشــگری تمام نهادها اســت، باارزش‌ها و هنجارهایی که عرض کردم؛ یعنی اراده معطوف به همبستگی، خیر جمعی، کنش ارتباطی (کنش ارتباطی به آن مفهومی که هابرماس به کار می‌برد) و گفت‌وگو و رقابت‌های مسالمت‌آمیز. اگر بخواهیم با این مبنا، نهادهایی که از آن‌ها صحبت شد، متمایز کنیم، من فکر می‌کنم که نهادهای مدنی، بیشتر تشکل‌ها و انجمن‌های داوطلبانه‌ای هستند که برای تحقق یک خیر عمومی کار و فعالیت می‌کنند؛ یعنی داوطلبانه بودن و خیر همگانی و عمومی در اینجا اهمیت دارد. مثل انواع خیریه‌ها، چه سنتی، چه مدرن و سازمان‌های محیط زیستی یا مبارزه با اعتیاد و انواع و اقسام سازمان‌های مردم‌نهاد، نیکوکاری و خیریه که برای یک خیر عمومی ایجاد می‌شوند و افراد به‌صورت داوطلبانه در آن‌ها فعالیت می‌کنند؛ البته گاهی اوقات ممکن است این فعالیت مرتبط با یک فعالیت حرفه‌ای خاص هم باشد. به‌عنوان‌مثال انجمن‌های علمی را می‌توان در اینجا مثال زد. انجمن‌های علمی، درواقع نوعی فعالیت حرفه‌ای و تخصصی انجام می‌دهند، چون علمی هستند؛ اما این فعالیت‌ها معطوف به خیر عمومی و داوطلبانه هستند؛ اما وقتی به نهادهای صنفی می‌رسیم، مثل سندیکاهای کارگری (کارگران ســاختمان، رانندگان و...) یا تشــکل‌های صنفی مثل روزنامه‌نگاران، معلمان، استادان دانشگاه؛ یا انجمن‌ها و نظام‌های حرفه‌ای، مثل نظام مهندسی، پزشکی، وکلا و... این‌ها در جایی قرار می‌گیرند که از یک‌طرف به دنبال تأمین منافع صنف خودشان هستند و در اینجا می‌توان گفت که خیلی خیر عمومی و جمعی مطرح نیســت. جمعی بودن آن محدود است به همان صنف و حرفه خودشان؛ ولی از آنجا که این‌ها درواقع مراقبت‌هایی هم می‌کنند در جهت اخلاق حرفه‌ای و این‌که فعالیت‌ها در درون این صنف مبتنی بر اخلاق حرفه‌ای صورت بگیرد، ازاین‌جهت به نظر من به خیر جمعی مرتبط می‌شود و به نظر من نکته مهم این است که واقعیت جامعه هم همین تضادهای گروه‌های صنفی و حرفه‌ای است؛ یعنی ممکن است منافع یک صنف خاص در تعارض با یک حرفه و صنف دیگر قرار بگیرد.

■ **مشخص‌ترین این‌ها تشکل‌های کارگری و کارفرمایی است.**

بله دقیقاً. یا گاهی که بحث نظام پزشکی و بقیه مردم که دریافت‌کنندگان خدمات پزشکی هستند مطرح می‌شود. به‌هرحال چون آن‌ها منافع صنفی خود را دنبال می‌کنند، گاهی اوقات در تعارض با خیر عمومی یا در تعارض با منافع و علایق صنوف و حرفه‌های دیگر قرار می‌گیرند. به نظر من چیزی که در اینجا به آن‌ها هویت تعلق به حوزه عمومی و جامعه مدنی می‌دهد، وفاداری به ارزش‌هایی است که عرض کردم؛ یعنی حتی در دنبال کردن منافع صنفی خودشان هم با یک نگاه نرماتیک و همچنین بر مبنای نفع پراگماتیستی درازمدت، به کنش‌های مسالمت‌آمیز و خشونت پرهیز، کنش‌های ارتباطی و گفت‌وگویی علاقه دارند؛ یعنی ارزش‌های حوزه عمومی آن‌ها را متصل می‌کند به جامعه مدنی چراکه در پیگیری ارزش‌های صنفی و منافع و علایق صنفی و حرفه‌ای خود، روش‌هایی را دنبال می‌کنند یا باید دنبال کنند که باارزش‌های حوزه عمومی ارتباط دارد و به این اعتبار می‌توان گفت در عین این‌که در تعاملات و کنشگری‌های این‌ها تضادهای منافع هم وجود دارد؛ ولی این‌ها در یک بستر مبتنی بر کنش مسالمت‌آمیز جریان پیدا می‌کنند.

■ **درست است که نهادهای مدنی بر تقابل‌هایی استوار هستند، اما دولت و نهادهای مدنی می‌توانند در کنار هم به منافع مشترک دست یابند. نگاه قانون به نهاد و تشکل‌های هم صنفی و مدنی ظرفیت‌افزا است یا محدودیت‌آفرین؟**

می‌توان این‌طور گفت که چگونه باید باشد و چگونه است؟ آن چیزی که باید باشد، هردو است؛ یعنی اگر دولت (مجموعه حاکمیت که شامل قوه مقننه هم می‌شود) را نهادی بدانیم که متولی و مسئول مدیریت جامعه اســت، عملکرد آن در ارتباط با این‌ها باید از یک طرف مبتنی بر قانون و محدودکننده باشد؛ یعنی جایی که مثلاً یک نهاد یا تشکل صنفی به ارزش‌هایی که عرض کردم، وفادار نیست، بتواند مبتنی بر قانون آن‌ها را باز در چارچوب گفت‌وگویی بیاورد و هرجا که با منافع جمعی تعارض بسیار آشکاری دارد، بتواند با اتکا به قانون (البته قانون دموکراتیک)، خیر جمعی را بر این‌ها اعمال کند یا منافع آن‌ها را محدود کند تا آسیب زیادی نرسانند و هم از ظرفیت‌های این‌ها استفاده کند و شرایطی را فراهم کند که منافع در یک بستر گفت‌وگویی با دولت و بقیه جریان پیدا کند. نقش دولت، به‌خصوص دولت دموکراتیک هم نقش محدودکننده است، هم نقش تسهیل‌کننده و ایجادکننده شرایط برای این‌که این‌ها بتوانند تمام ظرفیت‌های خود را بروز و ظهور بدهند. هم در راستای خیر جمعی، هم در راستای تحقق منافع صنفی خودشان با روش‌های مسالمت‌آمیز. فکر می‌کنم در یک نظم مبتنی بر مردم‌سالاری، نهادهای مدنی اتفاقاً می‌توانند کمک کنند به دولت که جلوی تمایلات بدون مهار و گاهی اوقات خشونت‌آمیز گروه‌هایی از مردم را بگیرند و خواسته‌های آن‌ها را در یک مسیر آرام و مسالمت‌آمیز دنبال کنند. در این صورت این‌ها کمکی برای دولت هستند که جامعه دچار تنش‌های و هیجانات شدید و کنش‌های گاهی اوقات کور خشونت‌آمیز نشود.

■ **با توجه به مزایایی که برشمردیم، عناد ساختار سیاسی با این نهادها از چه نشئت گرفته است و آیا دولت می‌داند که در نبود این نهادها چه اتفاقاتی ممکن است در انتظار جامعه باشد؟**

به نظر من در قســمت اول بحثمان تا حدی پاسخ این سؤال وجود داشت؛ یعنی آن دیدگاه سیاسی و فلسفه سیاسی که متمایل به یک دولت مبتنی بر انحصار قدرت برای گروه‌های خاصی هست و چرخش نخبگان و انتقال قدرت بر اساس رای مردم را به رسمیت نمی‌شناسند، خیلی روشــن است که با این نوع نهادها و دموکراتیک شــدن حوزه عمومی و نقش مثبتی که این‌ها می‌توانند ایفا کنند، توجه و عنایتی ندارند. این نقش مثبت زمانی می‌تواند مفید و کارآمد باشد که یک جریان سیاسی نظم دموکراتیک را به رسمیت بشناسد، مفید بداند و توجه داشته باشد به این‌که اداره موفق و کارآمد، بدون نظم دموکراتیک امکان‌پذیر نیست. اگر کسی این حقیقت را درک نکند و فلسفه سیاسی را دنبال کند که به یک نوع صورت‌بندی نظم اقتدارگرا و تمامیت‌خواه ختم می‌شود، قدرت گرفتن نهادهای مدنی برای او یک تهدید محسوب می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند کارکرد مفید نهادهای مدنی و صنفی را به رسمیت بشناسد. چون این‌ها در یک نظم مردم‌سالار کارکرد مفیدی دارند؛ در یک نظم اقتدارگرا نهادهای مدنی جریانی می‌شوند که مطالباتی دارند که باارزش‌ها و معیارهای آن نظم ســازگاری ندارد و به همین دلیل پذیرفته نمی‌شوند و با آنها برخورد می‌شود.

■ **در کنار فلسفه و نگاه سیاسی، برخی ضعف نهادهای مدنی را در حوزه‌هایی چون مشکلات ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جست‌وجو می‌کنند؛ شما چقدر با این فرضیه موافق هستید؟**

فرهنگ جامعه و سابقه تاریخی فرهنگی بدون شک بر قوی‌تر شدن و ضعیف‌تر شدن نهادهای مدنی و صنفی خیلی اثرگذار است و این‌که چقدر توانمند باشند و چقدر بتوانند انسجام خود را حفظ کنند. این بحث هم یک بحث قابل‌توجه و درســتی اســت که ما در فرهنگ جامعه خود، مبناهای خردگرایی عمل‌گرایانه یا پراگماتیستی و همین‌طور ارزش‌های معطوف به گفت‌وگو را به‌طور سنتی خیلی نداریم یا کم داریم یا تجربه‌اش را نداریم. با این‌که زیاد از آن حرف می‌زنیم؛ اما در عمل و پراکسیس نتوانستیم آن را به‌نوعی در فرهنگ خودمان نهادینه کنیم و این بر این‌که نهادهای مدنی خیلی توانمند نشوند خیلی اثر دارد. به میزانی که ما به همان ارزش‌های خردگرایی پراگماتیستی و کنش‌های گفت‌وگویی نزدیک‌تر شــویم و این‌ها در ذهن کنشگران، فعالان و... جا بیفتد، به همین میزان هم می‌توانیم بگوییم که زمینه‌های فرهنگی آن دارد فراهم می‌شود. از جهت مالی هم همین‌طور است؛ یعنی عامل اقتصادی یک مسئله مهم است. نهادهای مدنی نباید در تمشیت امور و تأمین مالی خود چشمشان به دولت باشد. باید از منابع صنف خود و منابع مردمی آن را تأمین کنند. اگر به دولت وابسته شوند، دنباله‌روی از آن‌هم برایشان پیش خواهد آمد. از هر دو جنبه فرهنگی و اقتصادی ما ضعیف هستیم؛ در این بحثی نیست؛ اما من فکر می‌کنم که درعین‌حال، آن عامل اصلی و تعیین‌کننده‌تر، همان دیدگاهی است که درون حکومت وجود دارد؛ یعنی نخبگان و کسانی که در مواضع قدرت قرار گرفتند، آیا به دنبال یک سامانه سیاسی دموکراتیک هســتند یا به دنبال مدل تمامت‌خواه. مــا در ایران قبل از انقلاب، یک دولت و یک حکومت خودکامه داشتیم، یک نوع استبداد فردی، به همین دلیل نمی‌توانست این تشکل‌ها را بپذیرد و به رسمیت بشناسد. بعد از انقلاب هم عرض کردم که دو دیدگاه در تعارض بودند. گاهی قانونی نوشــته می‌شد که نهادهای مدنی و صنفی حمایت شوند، اهمیت پیدا کنند، به رسمیت

حاکمیت ممکن است با برخی از نهادهای مدنی که صرفاً و صرفاً به فعالیت‌های خیریه‌ای مشغول هستند، بیشتر مدارا کند؛ اما آن‌ها را هم اگر احساس کند که ممکن است یک سازمان‌دهی گسترده‌ای پیدا کند و توان بسیج‌کننده داشته باشند تهدید ارزیابی میکند، زیرا نگران است که به یک نیروی سیاسی تبدیل شوند.

شناخته شوند. از آن‌طرف بخش‌هایی هم به‌طور همزمان برای آن‌ها محدودیت ایجاد می‌کردند. به نظر من با این‌که ضعف‌ها و محدودیت‌های فرهنگی و اقتصادی وجود دارد و بر توانمند نشدن نهادهای مدنی اثرگذار هستند؛ اما این‌ها در یک پروسه می‌توانستند به‌تدریج کمتر شوند و در درون جامعه برای کمتر شدن محدودیت‌های فرهنگی و اقتصادی ظرفیت وجود داشته و دارد. آن چیزی که عامل تعیین‌کننده است، به نظر من همان نقش دولت است که اجازه نمی‌دهد که ظرفیت‌های محدودی هم که از حیث فرهنگی، بینشی و نگرشی و همین‌طور اقتصادی وجود دارد، بتواند خودش را به‌تدریج بارورتر و توانمندتر کند. به نظرم در این شرایط عامل سیاسی تعیین‌کننده‌تر است، بدون این‌که بخواهم نقش آن‌دو عامل را به‌طور کلی نادیده بگیرم.

■ **البته خیلی‌ها می‌گویند که اگر نهادهای مدنی وابستگی مالی به دولت نداشته باشد، می‌توانند استقلال عمل و بقای مستمری داشته باشد؛ ولی در نقض این مسئله، می‌توان به وضعیت اتاق بازرگانی اشاره کرد.**

بله دقیقاً! در کنار اتاق بازرگانی، نمونه‌های دیگر هم مثل نظام پزشکی، نظام مهندسی و کانون وکلا و مثل این‌ها را می‌توان در نظر گرفت. کانون وکلا یا نظام پزشکی و نظام مهندسی، به لحاظ مالی توانمند هستند. مشکلی که وجود دارد، این است که تا حدی ظرفیت این‌که در درون خودشان به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ عمومی پایبند باشند وجوددارد؛ به‌هرحال چون از نخبگان و تحصیل‌کردگان هستند. باارزش‌های جهان مدرن و دموکراتیک آشنایی دارند وبه آنها علاقه بیشتری دارند. به‌طور مثال نظام پزشکی، درعین‌حال که یک نظام صنفی است، خیر جمعی و اخلاق حرفه‌ای در آن اهمیت دارد؛ یعنی سه نهاد و سازمان نظام پزشکی، نظام مهندسی و کانون وکلا، هم از جهت فرهنگی و هم از جهت منابع مالی، ظرفیت‌های شکوفایی و رشد را دارند. نمی‌خواهم بگویم که محدودیت‌های مالی و به خصوص فرهنگی در آنها اصلاً نیست؛ ولی این ظرفیت را دارند که به‌تدریج، به‌نوعی خودشان را با توجه به ارزش‌های حوزه عمومی سازمان‌دهی کنند و پیش ببرند و روی پای خود بایستند؛ ولی آن چیزی که ما شاهد هستیم و این‌ها را محدود و ناکارآمد می‌کند، دقیقاً مداخله‌های دولت و حکومت است.

■ **چه مسیری را باید طی کرد که نقش نهادهای مدنی و صنفی در مسیر توسعه از طرف نهاد قدرت به رسمیت شناخته شود؟**

نهادهای مدنی و تشکل‌های حرفه‌ای، باید کوشش‌های خود را با کنشگری‌های فعالی که دارند و با تأکید بر ارزش‌هایی که از آن‌ها صحبت کردیم، پیش ببرند و ادامه بدهند و آن‌ها را تبدیل کنند به مطالبات خود از حکومت. مطالباتی مثل این‌که حداقل با گفت‌وگو و آگاهی‌رسانی آن‌ها را وارد آگاهی عمومی افراد و صنوف خود کنند و به‌عنوان مطالباتی دنبال شود و این مطالبات در تعامل با دولت به این سمت‌وسو جهت پیدا کند که دولت و حکومت توجه کنند که اگر به دنبال یک نظم سیاسی پایدار و بدون تنش‌های دامنه‌دار هستند، باید از ظرفیت‌های مردمی استفاده شود. دولت نمی‌تواند یک ارتباط توده‌ای با مردم داشته باشد. چون توده بی‌شکل می‌تواند در معرض هیجاناتی از ناحیه جریان‌های مختلف قرار بگیرد. به میزانی که مردم در همین نهادهای مدنی و تشکل‌های صنفی سازمان‌دهی شوند و مطالباتشان از طریق این‌ها ابراز و دنبال شود، به همین میزان حکومت با یک نوع مطالبات تعدیل‌شده روبه‌رو است که می‌تواند از عهده آن‌ها برآید چراکه این نهادها می‌توانند مثل حکومت به خیر جمعی اهمیت دهند و در کنار دولت کمک کنند به این‌که مسیرهای توسعه جامعه بهتر پیش رود و آشوب‌ها و تنش‌ها و حرکت‌های مخرب غیرقابل پیش‌بینی شکل نگیرد و حتی منافع صنفی خودشان را هم در یک زمینه گفت‌وگویی پیش ببرند. نمونه‌اش همین تشکل معلمان است. اگر با این‌ها گفت‌وگو صورت بگیرد، قطعاً مفیدتر خواهد بود تا این‌که حکومت بخواهد آن را در مقابل خود ببیند و آن را سرکوب کند. شاید بتواند به‌طور کوتاه‌مدت این‌ها را مهار کند؛ اما وقتی معلمان یک جامعه نگاه مثبتی به یک سیستم مدیریتی نداشته باشند، دولت باید خیلی نگران آینده خود باشد. به همین دلیل من فکر می‌کنم تشکل‌های صنفی در وهله اول باید در درون خودشان ارزش‌های مرتبط با حوزه عمومی را که مطرح و رعایت کنند، روز به روز آنها را نهادینه‌تر کنند و بعد بر مبنای آن‌ها، مطالبات صنفی و عمومی جامعه را مطرح و دنبال کنند.

■ **با توجه به شرایطی که جامعه دارد، حاکمیت چگونه می‌تواند تعارض‌های جامعه را به حذف یا تضعیف نهادهای مدنی نکشاند و از این ظرفیت‌ها بهره بگیرد؟**

در این شرایط، چون حکومت یا بخش قابل‌توجهی از حکومت، رابطه را به‌نوعی با این‌ها تنظیم کرده است که مبتنی بر به رسمیت شناختن و حمایت این‌ها نیست و به‌نوعی می‌خواهد از یک نظم سیاسی مردم‌سالار فاصله بگیرد، در این صورت کار واقعاً دشوار می‌شود؛ یعنی خود حکومت هم نمی‌داند با این‌ها چه‌کار کند و اصولاً معادله پیچیده‌ای می‌شود نحوه تعامل با این‌ها؛ اما اگر این آمادگی را در خود ایجاد کند و یک نوع اصلاح نهادی صورت بگیرد، اصلاحات بنیادی در جامعه صورت بگیرد که برود به سمت نهادینه‌تر شدن یک سامان سیاسی مردم‌سالار، آن‌گاه می‌توانند در تنظیم رابطه دولت و مردم نقش خوبی بازی کنند، به همان ترتیبی که گفتم؛ یعنی درعین‌حال که مطالبات خود را دنبال می‌کنند، باارزش‌های بنیادین حکمرانی و سیاست هم در تعارض جدی قرار نگیرند و در تعامل با آن مطالبات خود را پیش ببرند؛ اما اگر دولت این آمادگی را نداشته باشد، و بخواهد نوعی انحصار قدرت ایجاد کند که ما این را بیشتر در دیدگاه اصول‌گرایان افراطی می‌بینیم، یک شرایط دشواری ایجاد می‌شود و رابطه‌ها هم نمی‌تواند به سمت یک رابطه هم‌افزا، کمک‌کننده و مسالمت‌آمیز پیش برود و این وضعیت برای آینده جامعه ایران بسیار نگران‌کننده است.

■ **ما الآن در مرحله تقابل سیاست‌گذاران با کنشگران هستیم؛ به نظر شما اگر قرار باشد حاکمیت یک گام بردارد، آن گام چه باید باشد؟ آیا می‌تواند اعتماد را به جامعه و نهادهای مدنی برگرداند؟**

به نظرم نهادهای مدنی باید بر همان ارزش‌های مبتنی بر گفت‌وگو و شیوه‌های مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز برای دنبال کردن مطالبات خود تأکید کنند. از آن‌طرف حکومت هم باید گام‌هایی را بردارد که اعتماد را جلب کند و سرمایه اجتماعی خودش را افزایش دهد. همان‌طور که اشاره کردم، راهش این است که نوعی حرکت به سمت نهادینه کردن سامان سیاسی مردم‌سالار را پیش گیرد. اگر این آمادگی نباشد، شرایط خیلی دشوار می‌شود. مثالی که من در خصوص سیل زدم، آن بخشی که می‌آید به‌جای این‌که از این ظرفیت‌ها در ارتباط با کاهش عوارض نامطلوب سیل استفاده کند آنها را محدود می‌کند، همزمان دو کار را انجام می‌دهد که نتیجه خوبی ندارد. یکی این‌که درواقع ظرفیتی مردمی را که می‌تواند در کنارش باشد و بار مشکلاتش را کم کند نادیده می‌گیرد و از دست می‌دهد. از طرفی گروه‌هایی از مردم که در این تشکل‌های مردم‌نهاد هستند را هم عملاً تبدیل می‌کند به کسانی که فعالیت خیرخواهانه مردمی و مطالبات خود در این راستا را در تعارض با اراده و خواسته‌های حکومت مطرح کنند؛ درحالی‌که اگر رفتارش مثل جریان دیگر بود که این تشکل‌ها را به رسمیت می‌شناخت، آن‌گاه این تشکل‌ها هم در شرایط بحرانی، کمک می‌کردند به این‌که دیدگاه‌های رادیکال نسبت به حکومت یا مطالبات غیرواقعی که تناسبی با ظرفیت‌های جامعه ندارد، شکل نگیرد. وقتی برای این‌ها محدودیت ایجاد می‌شود، هم ظرفیت آن‌ها برای کمک به مهار بحران سیل یا هر مشکل دیگری عملاً کنار گذاشته می‌شود و دولت به‌تنهایی در پاسخ دادن به آن مشکل ناتوان می‌شود؛ درعین‌حال یک جبهه تازه دیگری را هم در برابر خود باز می‌کند و بخشی از انرژی و توانش باید برای مدیریت مطالبات این‌ها برای به رسمیت شناخته شدن حق طبیعی خودشان صرف شود. من فکر می‌کنم که این تغییر نگاه و حرکت به سمت سامان سیاسی مردم‌سالار و به رسمیت شناختن حق مردم و سازمان‌دهی مردمی برای پیشبرد امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی لازم است و پیش‌شرط برطرف شدن سوءتفاهم‌ها از بین رفتن این شکاف‌های ایجادشده بین دولت و مردم و نهادهای مدنی است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در یک نظم اقتدارگرا نهادهای مدنی جریانی می‌شوند که مطالباتی دارند که باارزش‌ها و معیارهای آن نظم سازگاری ندارد و به همین دلیل پذیرفته نمی‌شوند و با آنها برخورد می‌شود.**
- **عامل اقتصادی یک مسئله مهم است. نهادهای مدنی نباید در تمشیت امور و تأمین مالی خود چشمشان به دولت باشد. باید از منابع صنف خود و منابع مردمی آن را تأمین کنند. اگر به دولت وابسته شوند، دنباله‌روی از آن‌هم برایشان پیش خواهد آمد.**
- **اگر کسی فلسفه‌ای سیاسی را دنبال کند که به یک نوع صورت‌بندی نظم اقتدارگرا و تمامیت‌خواه ختم می‌شود، قدرت گرفتن نهادهای مدنی برای او یک تهدید محسوب می‌شود، بنابراین نمی‌تواند کارکرد مفید نهادهای مدنی و صنفی را به رسمیت بشناسد.**

نهادهای مدنی و راهبری اقتصاد

پرش از موانع



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
نهادهای مدنی بر نظام اقتصادی و تغییر مناسبات درونی اقتصادی چه تاثیراتی دارد؟ این مقاله را بخوانید.

نظـام اقتصادی اگرچه قواعـد و قوانین خاص خـود را دارد و مناسبات درونی و روابط بین متغیرهای مختلف آن تابع این قواعد است اما با عوامل و نظام‌های غیر اقتصادی نیز ارتباط دارد، به‌گونه‌ای که هم بر آن‌ها تأثیر می‌گـذارد و هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. این تأثیر و تأثر، در مواردی، تا آن‌جا پیش می‌رود که ممکن است قواعد و قوانین درونی اقتصاد را نیز دگرگون سـازند و نتایجی ناخواسته را پدیـد آورند. نهادهای مدنی که در جوامع مدرن اهمیت فراوانی یافته‌اند، از جمله عواملی هستند که حضور یا فقدان آن‌ها می‌تواند پیامدهای گوناگونی برای اقتصاد به ارمغان بیاورد. در این نوشـتار، این پرسش مورد بررسی قرار می‌گیرد که چگونه نهادهای مدنی بر اقتصاد مؤثر واقع می‌شوند؟

نهادهای مدنی هم به صورت سلبی و هم ایجابی بر نظام اقتصادی و تغییر مناسبات درونی آن تأثیر دارند:

رفتارهـای اقتصادی افراد یک جامعـه و در یک معنای کلی‌تر، فرهنگ اقتصادی در حوزه‌های مختلفـی مانند تولید، مصرف، کار جمعی و... بر کیفیت و میزان پیشرفت یا عدم پیشرفت نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارند. نهادهای مدنی به‌ویژه در جوامع مدرن در چگونگی جامعه‌پذیری افراد نقش بسزایی دارند و از این جهت بر اقتصاد مؤثر واقع می‌شوند.

تجربه توسعه در کشـورهای جنوب شرقی آسیا، نشان داد که نقـش فرهنگ و رفتارهای اقتصادی در کمیت و کیفیت توسـعه، انکارناپذیر است. بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه برای تبیین علل توسـعه در این کشورها به فرهنگی اشاره می‌کنند که برای توسعه «مناسب» بوده اسـت. دیویس با پیروی از وبر، توسعه اقتصادی را عبارت از فرآیندی می‌دانست که به طور متوالی باید از مجموعه‌ای از موانـع و حصارهای مختلف عبور کند، وی برای توضیح بیشـتر نظریـه «پرش از موانع»، نظریـه «حصارها» را نیز مطرح می‌کند. در این نظریه، وی به توضیح این نکته می‌پردازد که چگونه جوامع سنتی در مقابل ارزش‌های نظام سرمایه‌داری، حصار ایجاد می‌کنند و به دفاع از خویش می‌پردازند. نظریه دیویس از سه حلقه تشکیل می‌شـود. در حلقـه اول اقتصاد و ارزش‌های آن نظیر اکتسـاب و عام‌گرایی وجود دارد؛ در حلقـه دوم، نهادهای تدافعی وجود دارد که بـر اقتصاد نظارت می‌کنند و مانع از تغییر آن می‌گردند. حلقه سوم نیز نمایان‌گر جامعه و باورها و ارزش‌ها و روابط قدرت در درون آن می‌باشد. بر اساس این نظریه و برخلاف نظریه «پرش از موانع» تحقق توسعه اقتصادی، فقط در مقاطعی از زمان به وقوع نمی‌پیوندد که عاملی خارجی، تغییرات اساسـی را در جامعه تحمیل نماید. به نظر وی توسعه، در برهه‌هایی از زمان و در جوامعی نیز اتفاق می‌افتد که حصارها تضعیف گردند و اقتدار خود را از دسـت دهند. در این حالت نیز امکان توسعه فراهم می‌آید. به عبارت دیگر توسعه در این وضعیت، مرهون وجود و ظهور عامل خارجی نیست، بلکه ضعف و ناتوانـی درونی حصارها، زمینه تغییر را هموار یا قدرت آن‌ها امکان توسعه را دشوار می‌سازد.

حسین عظیمی برای دستیابی به توسعه اقتصادی، نقش عوامل «مناسب و نامناسب» فرهنگی را پراهمیت می‌داند. وی بر این باور است که فرهنگ پایه رفتار انسانی است، در نتیجه، قسمت عمده‌ای رفتارهای اقتصـادی و غیر اقتصادی انسـان از باورهای فرهنگی سرچشـمه می‌گیرد و تأثیر می‌پذیرد. امـا از آنجایی که برخی از رفتارهای اقتصادی افراد با اهداف توسـعه سازگار نیستند، این امر می‌تواند ناشی از وجود باورهای نامناسب فرهنگی باشد. لذا باورهای فرهنگی یک جامعه را می‌توان به عناصر مناسب و نامناسب تقسیم کرد و باورهای نامناسـب را به عنوان موانع فرهنگی توسعه قلمداد کرد. عظیمی، عناصر مناسب فرهنگی برای توسعه را عبارت از موارد زیر می‌داند: حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه، باور فرهنگی به برابری انسـان‌ها، باور فرهنگی به لزوم احترام به حقوق دیگـران، باور فرهنگی به لزوم نظم‌پذیری جمعی، باور فرهنگی به آزادی سیاسی، باور فرهنگی به لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی مربوط آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول.

امروزه، تغییر و تعدیل بسیاری از عناصر فرهنگی مناسب مانند نظم‌پذیری جمعی، توجه معقـول به دنیا، تضعیف حصارهایی که مانع دستیابی به توسعه هستند و... در نهادهای مدنی ممکن و میسر اسـت. نهادهای مدنی از طریق گفت‌وگو، مسائل اصلی مطرح در حوزه عمومی را به بحث می‌گذارند و با توجه به این‌که «توسـعه» از جنـگ جهانی دوم به بعد، به یک آرمان اجتماعی تبدیل شـده اسـت، سمت‌وسـوی مباحث در جهت تقویت توسعه و ارزش‌ها و باورهای مرتبط با آن است. این نهادها، به‌ویژه در جوامع مدرن که اقتصاد و توسعه اقتصادی اهمیت فراوانی یافته است نقش بی‌بدیلی در جامعه‌پذیری افراد و شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای اقتصادی آن‌ها دارند.

نکتـه حائز اهمیت دیگر آن اسـت، از آن‌جایی که مشـارکت و عضویـت در نهادهای مدنی عمدتاً غیرایدئولوژیک و بر اسـاس پیوندهـای حداقلـی و ضعیف اسـت، نگرش و رفتـار اقتصادی شکل‌گرفته در آن، کمترین تأثیرپذیری را از ایدئولوژی‌های مختلف دارد. کاهـش میزان حضور و نفوذ ایدئولـوژی در اقتصاد، موجب می‌شـود تصمیم‌گیری‌هـا و برنامه‌های اقتصـادی، مبنای علمی بیشتری داشته باشند و از سـوی دیگر، رفتارهای اقتصادی مردم نیز تا حـد زیادی از قواعد و قوانین علم اقتصـاد پیروی کند. اگر بپذیریم که بخش عمده‌ای از علل و عوامل توسعه، درون‌زا هستند و از منابع داخلی جامعه به‌ویژه فرهنگ تغذیه می‌شوند، آن‌گاه نقش نهادهای مدنی که در جوامع مدرن، جایگزین بسـیاری از نهادهای سنتی شده‌اند، در آماده‌سازی جامعه برای دستیابی به توسعه بیشتر برجسته و نمایان می‌گردد.

بر اسـاس تعریفی که از سرمایه اجتماعی شده است، نهادهای مدنی، بخش مهمی از سرمایه اجتماعی هستند. پاتنام بر این باور

هنجارها و ارزش‌های مشترک، شبکه‌های روابط اجتماعی و نهادها و انجمن‌های اختیاری و داوطلبانه، سرمایه مهم و باارزشی را در اختیار فرد، گروه‌ها و جامعه قرار می‌دهند که می‌تواند آن‌ها را در رویارویی با فقر و ضعف اقتصادی در موقعیت بهتری قرار دهد تا راحت‌تر بر آن غلبه یابند.

است که سرمایه اجتماعی از عناصر گوناگون سازمان اجتماعی، چون اعتماد، هنجارها و شبکه‌های اجتماعی تشکیل شده است که اقدامات هماهنگ را تسهیل و در نتیجه در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد، کارآیی جامعه را بهبود می‌بخشد. ملاحظه می‌شود، نهادهای مدنی و شبکه‌های اجتماعی به عنوان شکل عمده‌ای از سرمایه اجتماعی مطرح هستند.

برای مثال پاتنام معتقد است اگر در مناطقی چون توسکانی و امیلیا رومانا پیشرفت و توسعه اقتصادی به چشم می‌خورد، ناشی از وجود سازمان‌های مدنی فعال، شهروندان مشارکت‌جو، شبکه‌های اجتماعی و سیاسی که به صورت افقی سازماندهی شده‌اند و ارزش‌هایی از قبیل همبستگی، درستکاری است. در مقابل در مناطقی چون کالابریا و سیسیل، مفهوم شهروندی رشد چندانی نداشته است، میزان مشارکت در نهادهای مدنی و مسائل عمومی اندک است و وابستگی به دولت برای حل معضلات جامعه بسیار بالاست. وی بر این باور است که دلیل ثروتمند شدن و توسعه برخی از مناطق ایتالیا نسبت به برخی دیگر از مناطق، مدنیت آن‌ها و به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی نهفته در هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی است.

جامعه‌شناسان و اقتصاددانان توسعه و حتی عالمان سیاست به «سرمایه اجتماعی» به مثابه حلقه مفقوده* توسعه، روی آورده‌اند. مِیر یکی از مسائل اساسی و وظایف نسل جدید اقتصاددانان توسعه را تعریف سرمایه اجتماعی می‌داند و برای دستیابی به این هدف که تحلیل‌های اختصاصی و ژرف را امکان‌پذیر می‌سازد، معتقد است که باید پیوندهای قوی‌تر بین اقتصاد توسعه، اقتصاد نهادین جدید و جامعه‌شناسی اقتصادی جدید، برقرار شود. مباحث مختلفی در این چارچوب مطرح شده و تحقیقات فراوانی به انجام رسیده است. برخی آن را در سطوح خرد اقتصادی و برخی دیگر آن را در سطح کلان مورد مطالعه قرار داده‌اند. تحقیقات خاصی نیز در دست است که تأثیر سرمایه اجتماعی را بر جنبه‌هایی خاص از نظام اقتصادی سنجیده است. برای نمونه در زمینه سرمایه اجتماعی و صنعت، رشد، توسعه، توسعه منطقه‌ای، توسعه روستایی، صنایع کوچک، کشاورزی، فقر، کارآفرینی و... تحقیقات متعددی انجام شده است که نشان از اهمیت و جایگاه ویژه این مفهوم در ادبیات اقتصادی دارد. به طور کلی می‌توان گفت که هنجارها و ارزش‌های مشترک، شبکه‌های روابط اجتماعی و نهادها و انجمن‌های اختیاری و داوطلبانه، سرمایه مهم و با ارزشی را در اختیار فرد، گروه‌ها و جامعه قرار می‌دهند که می‌تواند آن‌ها را در رویارویی با فقر و ضعف اقتصادی در موقعیت بهتری قرار دهد تا راحت‌تر بر آن غلبه یابند.

فوکویاما معتقد است که ارزش‌ها رابط و میانجی میان تغییرات شرایط اقتصادی و تصمیمات فردی هستند. سرمایه اجتماعی با گسترش اعتماد در میان مردم، رواج هنجارها و ارزش‌های مشترک و ایجاد شبکه‌های روابط اقتصادی مختلف، موجب می‌شود که هزینه معاملاتی به طور محسوسی کاهش پیدا کند. لذا اکثر اقتصاددانان بر این باورند از آنجایی که سرمایه اجتماعی منبع کنش جمعی است، مهم‌ترین نقش سرمایه اجتماعی در توسعه، نقشی است که این سرمایه در کاهش هزینه‌های معاملاتی دارد. رائو بر این باور است که با توجه به اینکه اعتماد هزینه معاملات را کاهش می‌دهد لذا با رشد اقتصادی به طور مثبتی همبستگی دارد. رنانی نیز معتقد است که با کاهش سرمایه اجتماعی، تولید کل پرهزینه‌تر می‌شود. به نظر وی، سرمایه اجتماعی به مثابه اخلاق و قاعده بازی عمل می‌کند، در صورتی که در بازی اقتصادی، قاعده‌ای وجود نداشته باشد یا اصول اخلاقی بر رفتار افراد حاکم نباشد، آن‌گاه یا کل بازی تعطیل می‌شود یا بازی بسیار پرهزینه می‌گردد. عکس آن نیز البته صادق است، بدین معنی که وجود قاعده اخلاقی و پایبندی به قواعد (سرمایه اجتماعی)، بازی را کم‌هزینه‌تر، روان‌تر و جذاب‌تر می‌سازد.

یکی دیگر از تأثیرات نهادهای مدنی بر اقتصاد به مناسبات درونی عوامل و نیروهای موجود در اقتصاد راجع است. برای مثال می‌توان به نظارتی که از سوی نهادهای مدنی بر روابط کارگر-کارفرما و حل مشکلات آن‌ها از طریق مذاکره و گفت‌وگو می‌شود، اشاره کرد.

نهادهای مدنی به طور عام و سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری به طور خاص، علاوه بر آنچه ذکر شد، در دو سطح متفاوت می‌توانند بر اقتصاد جامعه مؤثر واقع شوند. در یک سطح کلی، حد واسط میان بخش خصوصی و دولتی و در سطحی خُردتر حد واسط میان کارگر و کارفرما. شاید تصور معمول و رایج نسبت به نهادها و جامعه مدنی این باشد که این نهادها عمدتاً منتقد وضع موجود هستند و اعتراض‌های کارگران یا بخش خصوصی در مقابل دولت را سازماندهی می‌کنند؛ این تصور اگر چه درست است اما رویه دیگر نهادهای مدنی این است که برای حکومت یا کارفرماها مانند «سپر» عمل می‌کنند و از یک سو مانع از اعتراض‌های شدید و مطالبات غیرمعمول و افراطی می‌شوند و از سوی دیگر موجب شکل‌گیری ساختار نیرومند و توسعه‌یافته در بخش خصوصی می‌گردند.

علاوه بر این، نهادهای مدنی نقش عمده‌ای در سلامت و شفافیت اقتصاد ایفا می‌کنند. برای نمونه در مبارزه با فساد، نقش نهادهای مدنی تخصصی، امری پذیرفته شده است و با توجه به استقلال و بی‌طرفی آن‌ها، می‌توانند مشارکت مؤثری در کاهش فساد در نظام اقتصادی داشته باشند. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که اهمیت نهادهای مدنی در مبارزه با فساد از سوی نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی مورد تأکید قرار گرفته است و فعالیت آزادانه و مستقل آن‌ها برای کاهش فساد ضروری تلقی می‌شود.

* Missing link

رفتارهای اقتصادی افراد یک جامعه و فرهنگ اقتصادی در حوزه‌های مختلفی مانند تولید، مصرف، کار جمعی و... بر کیفیت و میزان پیشرفت یا عدم پیشرفت نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارند. نهادهای مدنی به‌ویژه در جوامع مدرن در چگونگی جامعه‌پذیری افراد نقش بسزایی دارند و از این جهت بر اقتصاد مؤثر واقع می‌شوند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تصور معمول و رایج نسبت به نهادها و جامعه مدنی این باشد که این نهادها عمدتاً منتقد وضع موجود هستند و اعتراض‌های کارگران یا بخش خصوصی در مقابل دولت را سازماندهی می‌کنند؛ این تصور اگر چه درست است اما رویه دیگر نهادهای مدنی این است که برای حکومت یا کارفرماها مانند «سپر» عمل می‌کنند.**
- **مِیر یکی از مسائل اساسی و وظایف نسل جدید اقتصاددانان توسعه را تعریف سرمایه اجتماعی می‌داند و برای دستیابی به این هدف که تحلیل‌های اختصاصی و ژرف را امکان‌پذیر می‌سازد، معتقد است که باید پیوندهای قوی‌تر بین اقتصاد توسعه، اقتصاد نهادین جدید و جامعه‌شناسی اقتصادی جدید، برقرار شود.**
- **سرمایه اجتماعی با گسترش اعتماد در میان مردم، رواج هنجارها و ارزش‌های مشترک و ایجاد شبکه‌های روابط اقتصادی مختلف، موجب می‌شود که هزینه معاملاتی به طور محسوسی کاهش پیدا کند.**
- **اکثر اقتصاددانان بر این باورند که از آنجایی که سرمایه اجتماعی منبع کنش جمعی است، مهم‌ترین نقش سرمایه اجتماعی در توسعه، نقشی است که این سرمایه در کاهش هزینه‌های معاملاتی دارد. رائو بر این باور است که با توجه به اینکه اعتماد هزینه معاملات را کاهش می‌دهد لذا با رشد اقتصادی به طور مثبتی همبستگی دارد.**

خیرخواه بی‌نصیب

نهادهای مدنی و تجربه توسعه ایران



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
نهادهای صنفی، تشکل‌های کارگری و کارفرمایی و نهادهای مدنی چه نقشی در مسیر توسعه پایدار دارند؟ این مقاله را بخوانید.

«نهادهای مدنی» عنوانی عام برای مجموعه تشکل‌هایی اســت که در یک جامعه شکل گرفته و به نمایندگی از تمام یا بخشــی از اعضای جامعه در تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه نقش‌آفرینی می‌کنند. به‌بیان‌دیگر در جامعه‌ای که توفیق پشت سر گذاشتن خان‌های اولیه مسیر توسعه را داشته است، می‌توان حضور و تأثیر سه بازیگر مهم را در میدان تصمیم‌گیری مشــاهده کرد: مردم، حکومت و نهادهای مدنی.

تشکل‌های صنفی و اتحادیه‌ها، احزاب و انجمن‌های سیاسی و ســازمان‌های مردم‌نهاد را می‌توان گونه‌های مختلفی از این نهادهای مدنی دانست که در طی مراحل توسعه در جامعه به‌تدریج شکل گرفته، و نقش‌آفرینی می‌کنند

نهادهای مدنی از یک ســو در مقام نیروی کمکی حکومــت در میدان تصمیم‌گیری ظاهر می‌شــوند و حکومت با کمک آن‌ها می‌تواند تصمیمات کارآمدتر و سنجیده‌تری را برای طی مراحل توسعه بگیرد. از سوی دیگر این نهادهای مدنی باعث می‌شوند که صدای همه اقشار اجتماعی شنیده شود و مدیریت ارشد جامعه با لحاظ کردن همه اقشــار جامعه و منافع پیدا و پنهان آن‌ها تحولات اجتماعی، سیاســی و اقتصادی را مدیریت کند. ازاین‌رو در غیاب نهادهای مدنی حکومت از کمک یار و همراهی خردمند و خیرخواه بی‌نصیب می‌ماند، و مردم نیز برای انتقال نظرات و خواسته‌های خود به حاکمان ابزاری قدرتمند را از دســت می‌دهند و نمی‌توانند صدای خود را به‌خوبی به گوش دولتمردان برسانند.

با مروری گذرا بر تاریخ توســعه و تحولات اقتصادی جهان می‌توان دریافت در دهه‌های پایانی قرن هجدهم جوامعی که در آن‌ها نهادهای مدنی توانمندتر و ریشه‌دارتری شکل گرفته، برای شــروع جریان توسعه و مبدّل شدن به کشــورهای پیشگام مستعدتر بودند و با قدم گذاشــتن در مسیر توســعه جریان توســعه و انقلاب صنعتی را آغاز کردند. همچنین در کشورهایی که در دوره‌های بعد و با تأخیر قدم در راه توسعه گذاشتند، نهادهای مدنی با تأخیر ولی به‌صورت تدریجی در حال رویش و قدرتمندتر شدن هستند. همچنین می‌توان دریافت هرچند یک جامعه ممکن است بدون برخورداری از نهادهای مدنی قدرتمند و فقط با همت یک دولت اقتدارگرا و کارآمد قدم در مسیر توسعه بگذارد، اما برای تضمین تداوم توسعه و برخورداری بلندمدت از دستاوردهای آن نیازمند تقویت و تحکیم جایگاه نهادهای مدنی است. تجربه تبدیل روســیه از یک قدرت اروپایی عقب‌مانده در اوایل قرن بیستم به یک ابرقدرت صنعتی نظامی با عنوان شوروی سوسیالیستی در اواسط قرن و سپس تجربه تلخ فروپاشی در دهه پایانی قرن نشان‌دهنده این واقعیت است که توسعه بدون شکل‌گیری نهادهای مدنی و تقویت روزافزون آن‌ها لزوماً نمی‌تواند دستاوردهای تثبیت‌شده تقدیم جامعه بکند. در جامعه شوروی نبود نهادهای مدنی شرایطی را فراهم آورده‌بود که حکومت نمی‌توانست صدای مردم را بشنود، همان مردمی که عاقبت با بلندتر کردن فریاد خود، حاکمان را مجبور به شنیدن صدای خود کردند.

با عنایت به این واقعیت می‌توان گفت یکی از تکالیف مهم دولت‌های توسعه‌گرا در جوامع درحال‌توسعه تلاش برای تقویت نهادهای مدنی اعم از تشکل‌های صنفی، احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) است. البته ناگفته پیداست این تقویت به معنی زایش و رشد در فضایی سالم و نقش‌آفرینی دور از هرگونه فساد و توجه به کیفیت به‌جای کمّیت است.

با مروری بر تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی ایران معلوم می‌گردد که نهادهای مدنی در جامعه ایران در طول صدها سال گذشته هرگز نتوانسته‌اند آن‌چنان پا گرفته و قدرتمند شوند که بتوانند تأثیری جدی بر تحولات اجتماعی بگذارند. در دوران پیش از اسلام ایران به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی تمدن بشری هرچند توفیقات جدی در پایه‌ریزی حکومتی مقتدر و ضامن امنیت و بهروزی جامعه داشت، اما در میدان تشکیل و تقویت نهادهای مدنی چندان موفق نبود. مجلس مهستان متشکل از اشراف و قدرتمندان جامعه به‌ویژه در دوران اشکانی نقش مهمی در کنترل قدرت حاکمان و مهار قدرت سلطنت داشت، و نمونه‌ای از یک مجلس مقننه و یا تصویری اولیه از یک نهاد تاحدودی مستقل از حاکمیت بود. بااین‌حال این نهاد هرچند در تحکیم حکومت اشکانیان برای دوره‌ای طولانی نزدیک به پنج سده نقش بسزایی داشت، اما هرگز نمی‌توان آن را مقدمه‌ای بر زایش و بالیدن نهادهای مدنی به‌عنوان سخنگویان مطالبه‌گر توده‌های مردم در مقابل حکومت تلقی نمود.

حکایت معروفی که حکیم طوس در شاهنامه از دوران انوشیروان ساسانی نقل می‌کند، تصویری قابل‌تأمل از وضعیت رشد اقتصادی، رابطه مردم و حکومت و وضعیت نهادهای مدنی به دست می‌دهد: مأموران حکومت در پی گردآوری مالیاتی ویژه هستند و به تک‌تک بازرگانان متموّل شهر برای دریافت سهمی معین از نقدینگی موردنیاز حکومت مراجعه می‌کنند. یکی از بازرگانان به فرستاده حکومت می‌گوید حاضر است تمام وجه نقد موردنیاز حکومت را بپردازد، اما در عوض شــاه به فرزند او اجازه آموختن دانش بدهد. شاه این پیشنهاد سخاوتمندانه را نمی‌پذیرد.

رشــد اقتصادی در ســایه اقتدار حکومت مرکزی و امنیت در جامعه در حدّی است که ثروتی انبوه برای پیشــه‌وران تأمین شــده و طبعاً تنها بازرگان موردنظر نبوده که از چنین تمکنی برخوردار بوده است. از سوی دیگر پیشه‌وران چنان اعتمادی به حکومت دارند که از افشای عظمت ابعاد دارایی خود هراسی به دل راه نمی‌دهند و می‌دانند که کارگزاران حکومت جرئت پرونده‌سازی برایشــان و ربودن اموال آنان یا مصادره به بهانه‌های مختلف را ندارند. کارگزاران حکومت می‌دانند بهرام پنجم چه بر سر پیش‌کسوتان طماع و دسیسه‌گرشان که بر مال بازرگانان توانگر طمع کرده‌بودند، آورد. خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه این پرونده را نقل کرده است.

بااین‌حال، حتی در چنین جامعه‌ای که در سایه درایت و اقتدار حاکمان وقت رشد اقتصادی قابل‌اعتنایی داشته و ثروتی انبوه به هم زده، نهادی که بتواند صدای مردم را به حکومت برساند و خواسته‌های مشروع مردم را در حد برخورداری از حق باسواد شدن دنبال کند، وجود ندارد.

در دوران بعد از اســلام نیز با آمدن و رفتن حکومت‌های متعدد و منازعات سیاسی و در نهایت شــکل‌گیری حکومت قبایل ترک آسیای میانه فرصتی برای تقویت نهادهای مدنی فراهم‌نیامد.

به‌جرئت می‌توان گفت تجربه جــدّی تلاش برای ایجاد نهادهای مدنی و درک ضرورت آن از دوران قاجــار به‌ویژه بعد از صدارت امیرکبیر و دوره‌ای که به‌حق از آن به دوره بیداری ایرانیان تعبیر شــده اســت، برمی‌گردد. بازرگانان، فعالان اقتصادی و نخبگان جامعه که با مشاهده پیشرفت برق‌آسای جوامع فرنگی متوجه ضعف و عقب‌ماندگی جامعه ایرانی شده، و در فکر یافتن راه چاره‌ای هستند، و از سوی دیگر از خودکامگی، طمع‌ورزی و فساد کارگزاران حکومت به تنگ آمده‌اند، درنهایت با ایجاد تشکلی موقت متقاضی تأسیس عدالتخانه می‌شوند و درنتیجه این فعالیت‌ها نهضت مشروطیت متولد می‌شود.

در دوران پهلوی اول و دوم نیز شاهد تحول جدی در پرونده نهادهای مدنی نیستیم. این

نهادهای مدنی باعث می‌شوند که صدای همه اقشار اجتماعی شنیده شود و مدیریت ارشد جامعه با لحاظ کردن همه اقشار جامعه و منافع پیدا و پنهان آن‌ها تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را مدیریت کند. در غیاب نهادهای مدنی حکومت از کمک یار و همراهی خردمند و خیرخواه بی‌نصیب می‌ماند.

دو حاکم بیشترین همّ خود را مصروف تحکیم پایه‌های قدرت فردی خویش کرده، و طبعاً از افزایش اقتدار نهادهای مدنی اندیشه می‌کردند، چه رسد به این که با دست خود براین چراغ نفت بریزند و برای دستگاه حکومتی خود دردسر درست کنند. تلاش حکومت وقت در دهه ۵۰ برای ایجاد نظام تک‌حزبی بهترین معرّف طرز فکر حاکمان وقت است. حکومت حتی تحمل صدای احزاب وابسته به خود را هم نداشت و بنا داشت فقط با یک حزب طرف باشد، طبعاً چنین حکومتی ترجیح می‌داد رابطه‌ای بی‌واسطه با مردم داشته‌باشد و اجازه صعود مردم از رده رعیت مطیع به سطح شهروند مطالبه‌گر را ندهد.

بی‌تردید یکی از عوامل مؤثر در فروپاشی سریع رژیم پهلوی در سایه گسترش نهضت اسلامی در سال ۵۷، نبود نهادهای مدنی و حذف هرگونه تریبون مردمی از سوی حکومت بود. حکومت حاضر به شنیدن صدای مردم نبود و نهادهای مدنی مدعی نمایندگی مردم را تحمل نمی‌کرد. بااین‌حال گسترش اعتراضات مردمی باعث شد که شاه سابق در سخنرانی معروف خود در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ رسماً اقرار کند که پیام انقلاب مردم را شنیده است؛ البته این شنیدن دیرهنگام دیگر فایده‌ای دربر نداشت.

به‌عنوان یک جمع‌بندی از تجربه دوران ایران باستان تا پایان دوران پهلوی دوم، می‌توان گفت از یک سو شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه در طول تاریخ چندان مستعد زایش و رشد نهادهای مدنی نبوده، و از سوی دیگر دولت‌های حاکم هم تمایلی به شکل‌گیری این‌گونه نهادها نداشته‌اند و طبعاً کمکی به این فرایند نکرده‌اند. زیرا تجربیات تاریخی جوامع پیشرو در میدان توسعه نشان می‌دهد که حتی اگر امکان زایش طبیعی نهادهای مدنی در جامعه‌ای فراهم نباشد، یک دولت توسعه‌گرا و تحول‌خواه می‌تواند تسهیل‌گر این فرایند شده و به تکامل نهادهای مدنی در جامعه به طرز مصنوعی کمک کند.

در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هرچند گام‌های مهمی برای تأسیس نهادهای مدنی برداشته‌شده، اما در مقایسه با آنچه باید اتفاق بیفتد، هنوز در ابتدای راه هستیم.

در عرصه تشکل‌های بخش خصوصی و نظام صنفی از یک سو پارلمان بخش خصوصی از اقتدار و توانمندی لازم برای تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصادی برخوردار شده، و از سوی دیگر تشکل‌های صنفی قوام یافته‌اند و درحال گسترش و رشد کمّی و کیفی هستند. در عرصه سیاست احزاب و انجمن‌های سیاسی در قالب خانه احزاب گرد آمده و با گام‌هایی استوار هرچند کوچک حرکت خود را به سوی رشد و تکامل طی می‌کنند. در میدان مطالبه‌گری اجتماعی نیز سمن‌ها به‌عنوان بهترین فرصت تأثیرگذاری مردم بر جریان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری حکومت با رشدی چشم‌نواز درحال پیشرفت هستند. فعالیت انبوه سمن‌ها حوزه‌های مختلفی از جمله مبارزه با فساد، دغدغه‌های زیست‌محیطی، مسائل جوانان، کودکان کار، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و... را دربر می‌گیرد.

بااین‌حال به نظر می‌رسد سرعت پیشرفت در این حوزه‌ها اندک است، و تناسبی با نیاز جامعه روبه‌توسعه ایران امروز ندارد، و درنتیجه با نوعی کاستی در این میانه روبه‌رو هستیم. از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار در بروز این کاستی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ رواج باورها و گرایش‌های رفتاری خاص

تمایل به تکروی در جامعه امروز ایران بسیار زیاد است، و این بدان معنی است که اهمیت کار گروهی و تیمی چندان شناخته نیست. طبعاً رواج چنین الگوی رفتاری نامناسبی در جامعه می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده در جریان رشد نهادهای مدنی ظاهر شود. زیرا نهادهای مدنی جز در سایه کار گروهی و تمایل عمومی جامعه به همراهی و همدلی و باور به تسهیل دستیابی به اهداف در نتیجه همکاری شکل نمی‌گیرند. از سوی دیگر بسیار مشاهده می‌شود که افراد منتظر می‌مانند تا فرد دیگری وارد میدان شود و کاری را که بر زمین مانده، انجام بدهد. باور به اصل «دستی از غیب برون آید و کاری بکند» نیز به‌عنوان یک باور نامناسب همواره مانع تشکیل جماعات و کار گروهی در جامعه ما بوده است.

۲ روزمرگی دولتمردان و بی‌اعتنایی به افق بلندمدت

سال‌هاست عبارت «برهه حسّاس کنونی» و مشتقات آن ورد زبان بسیاری از مسؤولان کشور و صاحب‌منصبان شده است. به‌بیان‌دیگر آنان به‌قدری گرفتار مشکلات کوتاه‌مدت جامعه و معضلات جاری هستند که گویی اصلاً فرصت اندیشیدن به افق‌های دوردست و نیازهای بلندمدت جامعه ندارند. اگر چنین نبود، بسیاری از صاحب‌منصبان خدوم و اهل تدبیر متوجه این معنی می‌شدند که بدون حضور نهادهای مدنی به‌عنوان حلقه واسط بین مردم و حکومت جریان توسعه پایدار در جامعه حتی اگر آغاز هم شود، قابلیت تداوم نخواهدداشت. در این صورت آنان عزم خود را جزم می‌کردند که حتی اگر جامعه امروز ایران به دلیل رواج برخی باورها و عادات مستعد زایش طبیعی نهادهای مدنی کارآمد نیست، از ظرفیت نهادهای دولتی برای کمک به این فرایند و تقویت نهادهای مدنی استفاده شود. لیکن رواج مسلک روزمرگی و باور به این اصل که «چو فردا شود، فکر فردا کنیم»، آنان را از درک این مسئله بسیار مهم و حیاتی بازداشته است.

۳ ناباوری دولتمردان به وظیفه نهادسازی دولت

دولتمردان حتی اگر گرفتار روزمرگی نباشند، ممکن است درک درستی از اهمیت و نقش تعیین‌کننده نهادهای مدنی در جریان توسعه و یا وظیفه دولت در این میانه نداشته‌باشند. به‌بیان‌دیگر دولتمردان ممکن است کمک به زایش و بالیدن نهادهای مدنی را جزو وظایف دولت و حکومت ندانند، و به‌اصطلاح دلشان به این خوش باشد که از ظهور و قدرتمند شدن نهادهای مدنی استقبال می‌کنند، اما بنا نیست دولتیان کاری بکنند. درواقع این باور حاصل یک نگاه غلط به فرایند توسعه و نقش محوری دولت در این فرایند است.

۴ نگاه سیاسی و امنیتی

تجربه تلخ ناآرامی‌های سال‌های نخست شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تلاش نظام‌یافته برخی گروه‌های سیاسی و شبه‌نظامی رقیب جریان انقلاب برای تصاحب تشکل‌های صنفی و سوار شدن بر جریان مطالبات مردمی و دامن زدن به نارضایتی‌های اندک موجود در جامعه و تبدیل آن به بحران‌های اجتماعی گسترده، موجب رواج تفکر بی‌اعتمادی به حرکت‌های مردمی و صنفی شده است. بسیاری از مسئولان و مدیرانی که فعالیت اجرایی خود را در همان سال‌ها شروع کرده‌اند، ناخودآگاه تحت‌تأثیر آن فضای تاریک و نگران‌کننده هستند. نگاه امنیتی به نهادهای صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد موجب شده این نهادها در جریان رشد خود با دشواری بزرگی مواجه شوند و نهادهای حکومتی به‌جای ترویج و تبلیغ شکل‌گیری چنین نهادهایی، ناخواسته با این نگاه مانع رشد این جریان می‌شوند. در چنین فضایی بسیاری از متولیان امر ترجیح می‌دهند مثلاً تشکل‌های صنفی یا نهادهای مردمی با حضور جدی مدیران دولتی تشکیل شود.

در این راستا نگاهی کوتاه به قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خالی از لطف نیست. طبعاً از این قانون انتظار می‌رود نهادهای حکومتی را به حمایت از تشکل‌های مردمی حامی حقوق مصرف‌کنندگان ملزم سازد. بااین‌حال بخش اعظم متن قانون به تشریح نحوه تشکیل انجمن‌های استانی حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان با حضور مدیران دولتی اختصاص یافته است.

۵ رواج باور ناامیدی

عوامل مختلف و در رأس آن‌ها پررنگ شدن تدریجی نگاه امنیتی به نهادهای مدنی و صنفی موجب شده بسیاری از شهروندان امید خود را به تغییر شرایط و امکان نقش‌آفرینی بیشتر مردم در تعیین سرنوشت توسعه کشور از دست بدهند. آنان می‌اندیشند وقتی برخی دست‌اندرکاران تشکیل سندیکاهای کارگری را برنمی‌تابند، و صدور مجوز برای انجمن‌های مردم‌نهاد یا احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی را با دشوارهای متعدد مواجه می‌کنند، شانسی برای تأثیرگذاری این نهادها در آینده جامعه نیست. طبعاً در چنین فضایی نهادهای مدنی امکان بروز و ظهور و تکامل پیدا نمی‌کنند.

با عنایت به آنچه ذکر شد، و به‌عنوان یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت در شرایط فعلی جامعه تصمیم حکومت به تقویت نهادهای مدنی و تلاش همه‌جانبه برای دستیابی به این مهم، تصمیمی بزرگ و دوران‌ساز است، و هر روز تأخیر در گرفتن این تصمیم بزرگ دستیابی به هدف والای توسعه ایران را گرفتار تأخیر بیشتر می‌کند.



چرا باید خواند:
نهادها و تشکل‌های اقتصادی چه تاثیری در مسیر سیاست‌گذاری و توسعه اقتصادی دارند؟ پاسخ محسن جلالپور را در این باره بخوانید.

اقتصاد رقابتی به‌جای اقتصاد حمایتی

پاسخ محسن جلالپور به پرسش‌های آینده‌نگر درباره نهادهای مدنی در مسیر توسعه اقتصاد

■ **۱۳۸ سال بعد از تشکیل اتاق بازرگانی در ایران، عده‌ای در تخریب جایگاه این نهاد مدنی تلاش می‌کنند؛ چرا به اینجا رسیده‌ایم و این مشکل از کجا سرچشمه می‌گیرد؟**

پاسخ به این پرسش به مجال بیشتری نیاز دارد اما آنچه من می‌توانم بگویم این است که این اتاق در ۱۳۸ سال گذشته فراز و فرود زیادی داشته و این اولین بار نیست که مورد هجمه قرارگرفته یا مشکلات داخلی و بیرونی زیادی بر اتاق تحمیل‌شده است. در دوران ۴۰ و چندساله بعد از انقلاب هم چندین بار اتاق مشکلات جدی داشته است. یک بار در دوره نخست‌وزیری آقای موسوی بود و تا آنجا رفت که کارت بازرگانی را از اتاق گرفتند و دولت وقت اعلام کرد که اتاق‌ها باید بسته شوند و همه وظایف بایستی به وزارت بازرگانی وقت منتقل شود؛ ولی مقاومت و پیگیری روسا و اعضای وقت اتاق و اتاق‌های کشور خصوصاً خود آقای خاموشی که رئیس اتاق ایران در آن زمان بود، باعث شد که از این جریان عبور کنند و پس از مدتی قوام و دوام بهتری پیدا کرد. دوره آقای هاشمی‌رفسنجانی اتاق رونق داشت و دوره آقای خاتمی اتاق رونق بیشتری داشت؛ اما همان دوره هم با مشکل جدی مواجه شد و آن هم تفکیک اتاق تهران از اتاق ایران بود و انتخاباتی که در دوره ششم برگزار شد، تغییرات جدی را در اتاق به وجود آورد و افراد جدیدی وارد اتاق شدند و مباحثی پیش آمد و حتی در دوره‌ای وزیر وقت، آقای شـــریعت‌مداری اتاق را به یک قهوه‌خانه تشبیه کرد که حرف‌وحدیث زیادی ایجاد شد. من آن زمان رئیس اتاق کرمان بودم ولی باز هم اتاق جایگاه خود را پیدا کرد. اتاق در دوره آقای نهاوندیان شرایط خیلی خوبی داشت، هرچند با دولت ارتباط خیلی نزدیکی نداشت و در زمانی از طرف دولت بایکوت شده بود، ولی به‌دلیل حضور آقای نهاوندیان و هیئت رئیسه تقریباً مقتدری که آن دوره داشـــت و کارهای خوبی که اتاق در آن دوران کرد، جایگاه خود را ارتقا داد؛ خصوصاً قانون بهبود فضای کسب‌وکار به ارتقای جایگاه اتاق کمک بسیاری کرد. دوره آقای روحانی با توجه به حضور آقای نهاوندیان در دولت و شناختی که از اتاق و افراد بخش خصوصی داشت، جایگاه اتاق خوب بود. من در این دوره اخیر هجمه فعلی را بیشتر در خود اتاق و از داخل اتاق می‌بینم تا از بیرون اتاق و فکر می‌کنم مسائلی در درون اتاق به وجود آمده که به اینجا رسیده است. یکی از اصلی‌ترین مسائل، شرایط مالی است که در اتاق ایجادشده به دلیل قانون سه در هزار قدیم و چهار در هزار جدید و به سبب سودده شدن بسیاری از شرکت‌ها به‌ویژه شرکت‌های بزرگ و مجموعه‌هایی مانند پتروشیمی‌ها یا مجموعه‌های شرکت‌های معدنی مثل گل‌گهر و مس و یا سایر مجموعه‌های بزرگ که در کشور کارهای توزیعی انجام می‌دادند و ارقام سنگینی که در کشور به سمت اتاق‌ها سرازیر شد یک علاقه و انگیزه برای حضور در اتاق و حضور در هیئت نمایندگان و حضور در هیئت رئیسه به وجود آورد. ارتقایی که مخصوصاً از دوره آقای نهاوندیان به بعد در اتاق پیدا شد و اتاق جایگاه اجتماعی یافت و مطرح شـــد، برخی روزنامه‌ها نوشـــتند «دولت پنهان» یا نوشتند اتاق برای دولت تعیین تکلیف می‌کند و آن‌قدر قوی شده که در انتخاب وزرا و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها نقش مؤثر دارد و به‌عنوان دولت پنهان از اتاق یاد می‌کردند. قوت و ارتقایی که اتاق پیدا کرد و پولی که وارد اتاق شد و جایگاه و شأنی که در اتاق رخ داد، موجب شد خیل عظیمی از علاقه‌مندان چه آن‌هایی که علاقه به کار و فعالیت و خدمت داشتند و چه آن‌هایی که به هر دلیل دیگری علاقه داشتند از این جایگاه استفاده کنند، برای حضور در اتاق هجوم آوردند و این امکان حضور و امکان رسیدن به‌جایگاه‌های بالای اتاق به‌ویژه به هیئت رئیسه یا کمیسیون‌ها محدود بود و به‌اندازه رشد و اعتلای اتاق و اندازه نقدینگی که وارد اتاق شـــده بود رشد نکرده بود و جایگاه جدیدی تعریف‌نشده بود این محدودیت امکان پست‌ها و مناصب و حضور با استقبال و علاقه‌ای که به هر دلیلی رخ‌داده بود سنخیت نداشت و هجمه‌ها و مسائل داخلی شروع شد و به طبع یک سری اختلافات از اینجا شکل گرفت. همین موجی شد که عده‌ای که از بیرون همواره دنبال این بودند تا اتاق را تضعیف کنند و بخش خصوصی را نماینده مخصوصاً در بخش تجارت تجاری را تضعیف کنند، از این موج استفاده کردند و شرایط را ســـخت‌تر کردند. این‌که دلایل این چیســـت؟ باید گفت غیر از آنچه در داخل اتاق می‌بینیم که بیشتر به جهت امکانی که به وجود آمده و علاقه به حضور در این جایگاه‌هاست، در خارج اتاق یک بخش خصوصی قوی که واقعاً توان داشته باشد می‌تواند در بسیاری جاها مانند سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، مناصب مختلف کشور، تصمیم‌گیری برای جایگاه افراد، تجارت خارجی و ارتباطات بین‌المللی تأثیرگذار باشد. این موضوع مخالفانی دارد و ممکن است در همه جای دنیا چنین چیزی باشد و در ایران ممکن است به علت این‌که فضای سیاسی خیلی پررنگ‌تر از فضای اقتصادی است و عملاً علاقه‌ای به این‌که اقتصاد تأثیر جدی در سیاســـت و سیاســـت‌گذاری بگذارد چندان وجود ندارد ممکن است این هجمه بیشتر باشد. جرقه‌ای که در اتاق توسط اهالی اتاق و هیئت نمایندگان و اعضای اتاق شـــروع شد که اگر برگردیم می‌بینیم پیشینه از همان‌جا شروع‌شده و بستری فراهم ساخت که کسانی که سال‌ها در جاهای مختلف نگران قوت و قدرت و ارتقای اتاق بودند و زمانی از

اگر روزی برسد که دولت‌ها نیازمند بخش خصوصی، مالیات‌گیری و گیرندگی از مردم و بخش خصوصی باشند نه دهندگی و توزیع، یعنی به‌نوعی دولت‌های توزیعی به دولت‌های تولیدی تبدیل شوند و دولت‌های رانتی به دولت‌های رقابتی تبدیل شوند و درنهایت فضا به سمتی برود که کشور اقتصاد سالم، رقابتی و آزادی داشته باشد، آنگاه تأثیرگذاری بسیار جدی می‌شود.

اتاق به‌عنوان دولت پنهان و در زمانی به‌عنوان مجموعه‌ای از کسانی که تأثیرگذاری بسزایی در اقتصاد کشور دارند به‌نوعی محکوم کردن این افراد اتاق را در طی سال‌ها نشان داده بودند بر این موج و بستر سوار شدند و فضای کنونی به وجود آمد که فضای خوبی نیست.

■ **با نگاهی به مناسبات دولت و اتاق بازرگانی، فکر می‌کنید که این مناسبات باید به چه صورتی پیش می‌رفت که درنهایت به استقلال اتاق می‌انجامید؟**

من در طول دوره‌ای که رئیس اتاق کرمان و بعد نایب‌رئیس اتاق ایران و سپس رئیس اتاق ایران بودم یک شعار داشتم و هنوز به این شعارم پایبندم و این است که می‌گویم اتاق‌ها برای این که جایگاه خود را پیدا کنند و عملاً اثرگذار باشند باید سه ویژگی جدی داشته باشند؛ اول‌ازهمه این‌که بایستی منافع ملی را بالاتر از هر منفعتی ببینند حتی بالاتر از منافع صنفی و حتی منافع بالاتر از منافع موضوعی و جغرافیایی. اتاق‌ها هم در جغرافیا و هم در موضوع توزیع شدند؛ یعنی جغرافیا اتاق کرمان، اتاق اصفهان و... و همه استان‌ها اتاق دارند و موضوع هم همه بخش‌های گوناگون مانند فولاد، پسته، سنگ‌آهن و مجموعه‌ای از بخش‌های مختلف اقتصادی کشور به‌صورت تشکلی و شرکتی وارد اتاق‌ها می‌شوند. حرف من این است که هم در موضوع و هم در جغرافیا باید منافع ملی اول باشد و حتی منافع جغرافیایی استان مربوطه یا منافع صنفی صنف مربوطه به‌هیچ‌وجه نباید بر منافع ملی اولویت داشته باشد. مثلاً صنعت پسته، انجمن پسته دارد که مرکزیتش در استان کرمان است. من که سه دوره رئیس این انجمن بودم می‌گفتم ما هرآنچه در مورد پسته است جمع‌آوری می‌کنیم در تولید، فرآوری، صادرات، بازرگانی داخلی، صنعتی که در این زمینه در حال کار است، بخش آزمایشگاهی و بخش دانشگاهی وقتی می‌خواهیم تصمیمی بگیریم همه این‌ها را کنار هم می‌گذاریم و تصمیممان برای ارتقای این صنعت است و ممکن است در جایی این ارتقا باعث شود که در بخش بازرگانی صدمه ببینیم اما صنعت ارتقا پیدا کند یا جایی در یک بخش قوت زیادی پیدا کنیم و باز هم به صنعت خدمت جدید شود و ارتقای جدی پیدا کند و مهم صنعت است؛ ولی درنهایت این ارتقای صنعت را با ارتقای کشور و ارتقای منافع ملی کشور باید همگام کنیم؛ مثلاً اگر فکر کنیم صنعت پسته با فراوری یا تولید بیشتر می‌تواند ارزآوری بیشتری بکند بایستی این را با آنچه در کشور در مسائل زیست‌محیطی دارد بسنجیم و مثلاً آیا تولید پسته بیشتر، میزان آب بیشتری مصرف نمی‌کند و آیا کشور ما این استحکام، امکان، آمادگی و شرایط را دارد که مصرف آب را بیشتر کنیم؟! پس اگر به منافع ملی که آب در کشور است و اصلی‌ترین نیاز کشور است صدمه بزنیم نباید برای ارتقای صنعت پسته تشویق به تولید بیشتر بکنیم و باید متوقف کنیم و بگوییم با توجه به منافع ملی ما که محیط‌زیست است و مسائل اصلی کشور و نیازهای اصلی کشور است اجازه نمی‌دهیم، هرچند ممکن است صنعت از این بابت متضرر شود. پس اولین آیتم این است که منافع ملی بایستی اولویت تشکل باشد که اتاق از همه تشکل‌ها باید بیشتر این را ببینند. ممکن است برخی تشکل‌ها این را رعایت نکنند و برای منافع صنفی یا منافع جغرافیایی‌شان مطالبی بگویند اما ما به‌عنوان منافع ملی باید آن را در اتاق ایران ببینیم و آنالیز کنیم و اگر به منافع ملی لطمه می‌زند از آن دفاع نکنیم و از منافع ملی دفاع کنیم. مثلاً در جغرافیا ممکن است یک استان بگوید در استان من پتروشیمی یا پالایشگاه احداث شود، استان رونق پیدا می‌کند و ممکن است باعث اشتغال بیشتر شود و ایجاد ثروت بیشتر کند و از آن پشتیبانی کند؛ ولی وقتی می‌دانیم برای محیط‌زیست کشور مشکل دارد و یک مسئله ملی است ما به‌عنوان اتاق ایران نباید از آن دفاع کنیم که این باید اولویت و نگاه اول در اتاق‌ها باشد ویژگی اول است. ویژگی دوم این است که باید در اتاق‌ها و مجموعه فعالیت‌ها و مجموعه تشکل‌ها به روی فعالین اقتصادی باز باشد و اتاق‌ها نباید سیاسی، خطی و جناحی باشند و نباید نگاه یک‌سونگرانه و یک‌طرفه و نگاه انتخاباتی، مطلوبیت‌خواهی و محبوبیت‌خواهی داشته باشند. اتاق‌ها باید محلی باشند که هر فعال اقتصادی در هرکجا و در هر استانی به‌محض این‌که مسئله‌ای به ذهنش خطور کرد و مشکلی مانعش بود بلافاصله به اتاق روی بیاورد و فکر کند اینجا محلی است که می‌تواند مشکل را برایش حل سازد و نگاه نکند که خط اتاق چپ یا راست است و نگاه سیاسی‌اش چیست و مسائل سیاسی را چطور آنالیز می‌کند، بلکه اتاق باید جایگاه اقتصادی باشد و بایستی جایگاه برای همه باشد و هر کس انتقاد یا پیشنهادی دارد باید در اتاق انتقاد یا پیشنهاد کند و هر کس مشکلی دارد بایستی در اتاق مشکلش حل شود. پس باز بودن درب اتاق به روی همه و همه‌گیر و فراگیر بودن اتاق‌ها و مجموعه تشکل‌ها در صنف و موضوع خودشان نیاز ویژگی دوم است. ویژگی سوم این است که باید کار فاخر، شایسته، علمی و به‌روز تولید کند و اگر حرفی از اتاق بیرون می‌رود باید کاملاً تمام جوانبش دیده شود و به‌روزترین، علمی‌ترین، کارشناسی‌ترین و کارشناسی شده‌ترین کار و حرف از اتاق بیرون بیاید. اگر این سه ویژگی را در اتاق داشته باشیم مسلماً می‌توانیم بگوییم اتاق جایگاه خودش را پیداکرده و اتاق طوری است که مناسباتش با همه بخش‌ها اعم از حاکمیت، دولت، قوه قضاییه، قوه مقننه، قوه مجریه، مردم، کل جامعه و دنیا یک ارتباط بسیار معتبر و مورداحترام است؛ اما اگر اتاق‌ها به منفعت شخصی و منفعت صنفی یا کار غیر فاخر و کار معمولی یا برای عده‌ای خاص باشند مسلماً نمی‌تواند استقلال اتاق را داشته باشد و نمی‌تواند نگاه با احترام و بااعتبار را به اتاق ببخشد.

■ **اتاق ایران جزو اتاق‌های عمومی است که با دستور دولت تأسیس شده؛ همین دستور دولت برای تشکیل چه تأثیری در ادامه مسیر این نهاد گذاشته است؟**

فکر می‌کنم منظور شما از این پرسش این است که اگر اتاق خودبه‌خود تشکیل‌شده بود و به دستور دولت نبود، با یان شرایط فرقی می‌کرد؟ از نظر من خیلی فرقی نمی‌کرد. وقتی یک پایگاه و جایگاه به وجود می‌آید اگر این جایگاه و پایگاه را ارتقا بدهیم ویژگی‌های لازم را برایش ایجاد کنیم خودش جایگاه خود را پیدا می‌کند و جایگاهش را مستحکم‌تر می‌کند. مثلاً اگر جایگاهی توسط بخش خصوصی به‌تنهایی به وجود بیاید نتواند ویژگی‌هایی که در بالا گفتم داشته باشد مسلماً نمی‌تواند ارتقا و افزایش اعتماد عمومی را داشته باشد؛ پس مهم این نیست که به چه دستوری یا به چه وسیله‌ای به وجود آمد یا چه کسی به وجود آورده، مهم عملکرد آن است. وقتی عملکرد اتاق در همان حیطه‌ای که گفتم باشد مسلماً برای اتاق اعتبار و اعتماد می‌آورد و این اعتماد و اعتبار باعث می‌شود روزبه‌روز جایگاه اتاق بهتر و بالاتر برود. بسیاری از مجموعه‌ها چه تشکل‌ها و چه نهادهایی داشتیم که به دستور دولت تشکیل شدند و به نتیجه نرسیدند و برعکس بخش‌هایی دولتی نبوده و بخش خصوصی به‌عنوان NGO، خیریه و یا یک کار اجتماعی شکل داده و موفق بوده و نمونه‌های متعدد آن در بخش‌های مختلف درمان، آموزش و پژوهش کارهای گوناگون خیریه‌ای و NGOای وجود دارد. مهم عملکرد است نه این‌که دولت دستور داد یا دستور نداد و یا این‌که دولت علاقه دارد یا ندارد. اگر مجموعه‌ای مانند اتاق آن‌قدر خوب عمل کند و آن‌قدر فراگیر باشد و به‌قدری کار فاخر تولید کند و منافع ملی را ببیند حتماً حاکمیت هم به هر طریقی همراهی می‌کند، حتی اگر بخشی از حاکمیت یا یک قوه خاص علاقه نداشته باشد، بالاخره کل حاکمیت همراهی می‌کند و مردم نیز پشتیبانی می‌کنند و با پشتیبانی مردم قدرت پیدا می‌کند و می‌تواند در جامعه نفوذی ایجاد کند که این نفوذ پشتوانه خودش برای بقا و ارتقای خودش می‌شود. مهم‌تر از این‌که کی به وجود آورده، کی دستور داده و کی شکل داده، این است که در طول زمان چه آثاری از خودش به‌جای گذاشته و در زمان مذکور و مذبور چه عملکردی دارد و چه چیزی یا چه صدایی از اتاق بیرون می‌آید. در اتاقی که تشتت و اختلاف باشد و هرروز دعوا باشد و هرروز مشکل ایجاد شود مسلماً همه نگاه بد و نگاه غیر اعتمادی دارند، ولی در اتاقی که همراهی باشد و صدای فاخر و ارزنده باشد و نتیجه خوب بیرون بیاید حتماً همه فکر می‌کنند دارد برای منافع ملی سینه می‌زند و حتماً همه پشتیبانی می‌کنند و مهم عملکرد، همراهی، همگرایی و یک‌صدا بودن است.

■ **به نظر می‌رسد که تغییر شرایط اقتصادی کشور بر وضعیت اتاق بازرگانی سایه می‌افکند؛ این تأثیرپذیری تا چه اندازه منطقی است؟**

تغییر فضای اقتصادی بر اتاق خیلی مسلم است چون اتاق مسائل اقتصادی را رصد می‌کند و هرجا تصمیم اقتصادی نادرست، نابخردانه، غیرعلمی، غیر کارشناسی و یا سلیقه‌ای باشد، موظف است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اتاق مسائل اقتصادی را رصد می‌کند و هرجا تصمیم اقتصادی نادرست، نابخردانه، غیرعلمی، غیر کارشناسی و یا سلیقه‌ای باشد، موظف است و جزو رسالت و وظایفش است که در این موارد اظهارنظر کند.**
- **صدای حمایتی که امروز بلند می‌شود ناشی از این ۵۰ یا ۶۰ سال اقتصاد دولتی است که رانت توزیع‌شده و حمایت را پرورش داده؛ درحالی‌که باید صدای اقتصاد رقابتی در کشور بلند باشد و اقتصاد آزاد در کشور فراهم باشد.**
- **دولت‌هایی که می‌آیند مسائل و اختلافاتی دارند ولی ما در اتاق با آرامش، همراهی و با نگاه ملی و این‌که دولت‌ها، دولت این کشور هستند و با آنان دشمنی و درگیری نداریم و منتقد هستیم و مطالب را منتقل می‌کنیم واقعیات را می‌گوییم.**

و جزو رسالت و وظایفش است که در این موارد اظهارنظر کند و یکی از مسائلی که در اتاق هست همین مسائل فضای اقتصادی است. این‌که این فضا باید به سمت تنش برود، به نظر من نه و می‌تواند طوری باشد و مدیریت شود که تنشی ایجاد نشود و حداقل از طریق اتاق نباشد. از سال ۱۳۸۰ که من در اتاق حضور داشتم تاکنون که ۲۰ سال گذشته دولت‌های متعددی بودند و در همه این سال‌ها مسائلی داشتیم خصوصاً در دولت آقای روحانی و در دولت آقای احمدی‌نژاد مسیری را که دولت می‌رفت متوازن، همراه و مناسب اقتصاد کشور و اقتصاد رقابتی و فضایی که بخش خصوصی کشور انتظار داشت نمی‌دیدیم، اما ما هیچ‌وقت تنش ایجاد نکردیم. در زمانی اتاق به دلایل شخصی مورد غضب واقع شد که مثلاً رئیس‌جمهور وقت با رئیس اتاق وقت مسائلی داشتند، ولی یادم است همان موقع ما در هیئت رئیسه تصویب کردیم که ارتباطمان را کامل حفظ کنیم و شورای گفت‌وگو تشکیل می‌شد و آقای نهاوندیان شخصاً هر صبح به شورای گفت‌وگو می‌آمدند و گاهی در سطح مدیرکل‌های وزرا می‌آمدند و حتی معاونین وزرا نمی‌آمدند ولی ایشان می‌آمدند و در جلسات شرکت می‌کردند تا شورای گفت‌وگو تعطیل نشود؛ هرچند اتاق از طرف وزرا و از طرف رئیس‌جمهور بایکوت شده بود و در همان زمان هر کدام از ما می‌توانستیم با وزرا رابطه‌ای پیدا کنیم به‌عنوان رفاقت، صمیمیت و یا هر نوع ارتباط دیگر آن را حفظ می‌کردیم و دنبال می‌کردیم. من آن موقع با وزارت بازرگانی وقت که آقای غضنفری بود و اداره صنعت، معدن و تجارت هم که ایشان بود رابط بودم و از این ارتباط کمک زیادی گرفتیم و توانستیم مسائلی را پیش ببریم و حتی در سال‌های آخر که طرحی در کشاورزی برده بودند و می‌خواستند دو میلیون هکتار کشاورزی جدید را به کشور اضافه کنند با طرح پیش‌پاافتاده‌ای که هم زمین و هم آب می‌دهیم هرکس می‌خواهد بیاید کشاورزی کند، اتاق یک کار خیلی جدی علمی کرد و هم به دولت، هم به رهبری و هم به قوای دیگر این کار را به‌صورت مستند کاملاً با مدارک و مستندات فرستاد و مؤثر بود و درنهایت باعث شد این طرح متوقف شود و اگر این طرح متوقف نشده بود مشکلات جدی برای آب و کشاورزی کشور بیش از آنچه امروز داریم به وجود می‌آمد. آن موقع سه کارگروه تشکیل دادیم که یک کارگروه بنده بودم وزارت رفاه و تعاون را دنبال می‌کردم، یک کارگروه آقای اسلامیان بود وزارت صنعت معدن و بازرگانی را دنبال می‌کردند و یک کارگروه هم آقای دکتر سلطانی بود وزارت راه و شهرسازی را دنبال می‌کرد و ساعت‌ها جلسه گذاشتیم و صدها صفحه مستندات و مدارک را خواندیم و به بحث گذاشتیم و ده‌ها نفر در این جلسات آمدند و نتیجه آن‌یک کار خلاصه به وزارت خانه‌های مربوطه، به دولت و به مجلس دادیم و تا اندازه‌ای استفاده شد. ما نباید وارد تنش شویم. دولت‌هایی که می‌آیند مسائل و اختلافاتی دارند ولی ما در اتاق با آرامش، همراهی و با نگاه ملی و این‌که دولت‌ها، دولت این کشور هستند و با آنان دشمنی و درگیری نداریم و منتقد هستیم و مطالب را منتقل می‌کنیم واقعیات را می‌گوییم. شرایط اقتصادی تأثیرگذار است اما باید باحوصله و صبر و حلم و علم جریان را طوری پیش ببریم که واقعیات منتقل شود و انتقادات خیلی سازنده منتقل شود و مسیر، یک مسیر درست برای اقتصاد کشور باشد.

■ **تشکل‌های صنفی و حرفه‌ای چه جایگاهی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دارند و دولت‌ها چه نگاهی به تشکل‌های کارگری، کارفرمایی و صنفی-حرفه‌ای دارند؟**

از دو زاویه باید دید؛ یک زاویه این‌که آن‌ها چه نگاهی دارند و زاویه دیگر این‌که ما چه وظیفه‌ای داریم، که وظیفه ما را در بالا گفتم. نگاه آن‌ها خیلی مشخص است؛ در دولت‌هایی که دولت‌های نفتی و رانتی هستند، یعنی دولت‌های بعد از انقلاب و حتی قبل از انقلاب، به دلیل این‌که دولت‌ها اصلاً به بخش خصوصی نیازی نداشتند و خودشان کارفرمای بخش خصوصی و بالاتر آقای بخش خصوصی می‌دانند و امکان تعامل و مساوات در خود و بخش خصوصی نمی‌بینند چندان برای ما در اتاق و تشکل‌ها جایگاهی قائل نیستند و ازآنجاکه منابعشان را از منابع زیرزمینی کشور و درآمدهای ملی و بین نسلی کشور تأمین می‌کنند و خیلی وابسته به ما نیستند و به‌جای دولت‌هایی که از بخش خصوصی گیرنده باشند، عمدتاً رانت توزیع می‌کنند و رفاه را به‌طور کاذب به قیمت از بین بردن منابع کشور در حال توزیع و ایجاد هستند و انتقاد جدی ما به همین نوع نگاه‌هاست، خود را در نقطه‌ای می‌بینند که به بخش خصوصی، اتاق‌ها و تشکل‌ها چندان اعتنایی نمی‌کنند؛ اما این نیست که ما وظیفه خود را نباید انجام دهیم. پس اگر دو بخش بکنیم، از بخش اول تا زمانی که دست دولت در جیب ملت و منابع ملی است و از ثروت بین نسلی استفاده می‌کنند نیازی به بخش خصوصی و اتاق‌ها ندارند و تا اندازه زیادی هم آن‌ها را ذی‌دخل و ذی تأثیر در جریان تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نمی‌بینند اعتنای چندانی نمی‌کنند؛ ولی از این‌طرف ما به‌عنوان بخش خصوصی وظیفه‌داریم صدا و داد خود را بزنیم و مطالب و حرف‌هایمان را بگوییم و کار را پیگیری کنیم. اگر روزی برسد که این قضیه برعکس شود مانند خیلی از کشورهای دیگر که دولت‌ها نیازمند بخش خصوصی، مالیات‌گیری و گیرندگی از مردم و بخش خصوصی باشند نه دهندگی و توزیع؛ یعنی به‌نوعی دولت‌های توزیعی به دولت‌های تولیدی تبدیل شوند و دولت‌های رانتی به دولت‌های رقابتی تبدیل شوند و درنهایت فضا به سمتی برود که کشور اقتصاد سالم، رقابتی و آزادی داشته باشد، آنگاه تأثیرگذاری بسیار جدی می‌شود. این نیست که اتاق ایران تا به امروز به دلیل نداشتن افراد مجرب یا نبودن صدای بلند یا انجام ندادن وظایف خود چندان نتوانسته در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تأثیرگذار باشد و مثلاً اتاق‌های اروپا توانستند. اصل قضیه این است که دولت‌های اروپایی خودشان را محتاج اتاق‌ها و بخش خصوصی می‌دانند و اصولاً گیرنده هستند و باید فضای کسب‌وکار را مناسب کنند تا بخش خصوصی بتواند کار کند تا مالیات‌دهی داشته باشد و او بتواند کشور را اداره کند. تقریباً اعظم منابع کشورشان از مالیات‌گیری، بخش خصوصی و هزینه‌ها و پول‌هایی است که توسط اشتغال، تولید، خلق ثروت بخش خصوصی و فعالین اقتصادی ایجاد می‌شود؛ اما در کشور ما این‌طور نیست. برخی کشورهای محدودی هستند که دولت‌ها دست در جیب مردم و منافع مردم و منافع و منابع ملی و ثروت بین نسلی دارند و نفت، معادن و منابع را می‌فروشند و از ظرفیت‌های طبیعی و خدادادی کشور چه سوق‌الجیشی، چه استراتژیکی، چه منطقه‌ای، چه جغرافیایی، چه تاریخی و چه هرآنچه منابع کشور است استفاده می‌کنند و کشور را اداره می‌کنند که در این نوع کشورها مسلماً بخش خصوصی جایگاه چندانی ندارد و تشکل‌هایش نیز خیلی جایگاهی ندارند؛ بنابراین ازیک‌طرف نگاه یک نگاه مطالبه‌گرانه و همراه و علاقمندانه برای همکاری، همگامی، پیگیری و مساعدت نیست ولی از طرف دیگر ما وظیفه‌داریم تا زمانی که این وظایف ایجاد شود از مطالباتمان، انتقاداتمان، راهبری‌مان و آنچه به‌عنوان نیازهای بخش خصوصی که انتقالشان باید توسط ما و نمایندگان بخش خصوصی صورت بگیرد اندکی فروگذار نکنیم.

■ **از اتاق ایران به‌عنوان قدیمی‌ترین تشکل اقتصادی یاد می‌شود، مهم‌ترین مانع در مسیر این نهاد چیست؟ و امروز چه باید کرد؟**

مهم‌ترین مانع در این‌که اتاق ایران باید جایگاه خود را پیدا کند این است که کشور و اقتصاد ما یک اقتصاد دولتی و رانتی است و اقتصاد وابسته به منابع ملی و ثروت ملی است و یک اقتصاد توزیعی است. در این‌گونه اقتصادها دولت‌ها و حاکمیت‌ها به بخش خصوصی چندان اعتنایی ندارند وقتی به بخش خصوصی اعتنا نداشته باشند جایگاه تشکل‌های بخش خصوصی نیز ارتقای چندانی پیدا نمی‌کند و این‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند؛ هم جایگاه بخش خصوصی لازمه این است که بخش خصوصی ارتقا پیدا کند و هم بخش خصوصی قوی لازمه این است که جایگاه اتاق جایگاه درستی باشد و چون دولت‌های رانتی و توزیعی که دولت و حاکمیت ما یکی از آن‌هاست که بیشتر به منابع ملی سر می‌کشد و همه نیازهایش را از آنجا تأمین می‌کند و دست در منابع ملی و ثروت ملی دارد و با توجه به این می‌تواند اداره کشور با بودجه‌های آن‌چنانی را انجام دهد، نگاه چندانی به بخش خصوصی ندارد و بخش خصوصی ما هم یک بخش خصوصی سالم و خصوصی کامل نیست و بخش عمده‌ای از آن طی سال‌ها به رانت و جیره و مواجب آلوده‌شده و عملاً نداریم آن بخش خصوصی که بتواند استقلال و استحکام خود را داشته باشد که بتواند تحکم کند یا انتقاد صریح و جدی کند یا مطالبه واقعیات اقتصاد را بکند و لذا در این فضا تشکل بخش خصوصی هم همان تشکلی است که امروز می‌بینیم چندان جایگاهی در جامعه ندارد و گاهی حرف‌ها و صحبت‌هایی از آن شنیده می‌شود که به دور از واقعیت‌های اصلی بخش خصوصی واقعی و آزاد و رقابتی است و گاهی می‌بینیم بخش خصوصی هم به دلیل رشدی که در سال‌های اخیر و همگامی، همراهی و هم‌مسیری که خود را با این فضا و جریانات اقتصادی داده به‌نوعی همرنگ فضای اقتصادی کشور شده، مطالباتش نیز مطالبات واقعی درست، تخصصی و علمی برای بخش خصوصی نیست و گاهی ضد آنچه باید صحبت شود و دنبال گردد دنبال می‌شود و این‌ها اصولاً به یک اقتصاد ۵۰ ۶۰ ساله دولتی رانتی و توزیعی برمی‌گردد که همین بخش خصوصی را در خود پرورانده است. واقعیت قضیه این است که بخش خصوصی اگر بخش خصوصی واقعی باشد عمدتاً بایستی تشکل و نهاد واقعی برای ایجاد اقتصاد رقابتی غیر رانتی و غیر حمایتی باشد. صدای حمایتی که امروز بلند می‌شود ناشی از این ۵۰ یا ۶۰ سال اقتصاد دولتی است که رانت توزیع‌شده و حمایت را پرورش داده؛ درحالی‌که باید صدای اقتصاد رقابتی در کشور بلند باشد و اقتصاد آزاد در کشور فراهم باشد. روزی پس از گذر از این دوران رانتی و گذر از این دوران که منابع ما دارد به اتمام می‌رسد و نهایتاً به سمتی می‌رویم که آن سمت دیگر امکان ادامه این مسیر را نخواهیم داشت به یک فضای رقابتی برمی‌گردیم و آن روز احتمالاً صدای بخش خصوصی صدای بلندتر، رساتر، علمی‌تر، کارشناسی‌تر و خصوصی‌تری است و آن روز حتماً تشکل بخش خصوصی جایگاه بهتری خواهد داشت.

در برخی از اتاق‌های عمومی به‌طور مشخص در بعضی از کشورها، دولت برخی از اختیارات و وظایف خود را به این اتاق‌ها واگذار کرده است. مثلاً در کشور فرانسه اداره بنادر کشور به اتاق‌های بازرگانی واگذارشده است و همچنین اداره فرودگاه‌ها در اختیار اتاق بازرگانی است؛ همه واردات و صادرات از طریق بنادر و فرودگاه‌ها را اتاق بازرگانی اداره می‌کند. در ترکیه بورس اوراق بهادار زیر نظر اتاق بازرگانی فعالیت می‌کند.

بن‌بست اقتصاد در نبود استقلال نهادهای صنفی و مدنی

پدرام سلطانی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از جایگاه اتاق‌های بازرگانی در اقتصاد جهانی می‌گوید

■ اجازه دهید بحـــث را از جایگاه اتاق بازرگانی در اقتصاد ایران شروع کنیم؛ شما این جایگاه را چگونه می‌بینید؟

اتاق‌های بازرگانی در دنیا، با سابقه بیش از چهار قرن خود، از تنوع و تکثر زیادی برخوردار شده‌اند. اگرچه اتاق‌های بازرگانی در سراسر جهان تحت این نام شناخته‌شده‌اند و عنوان اتاق بازرگانی به گوش فعالان اقتصادی و دولت‌ها آشـــنا است، ولی درواقعیت، وظایف اتاق‌ها یک وجه مشترک عمومی دارد. یعنی تمام اتاق‌های بازرگانـــی در دنیا کم‌وبیش این کارهـــا را انجام می‌دهند و البته یـــک وجه تمایز هم دارد که آن هم برمی‌گردد به وضعیت اتاق‌ها و نوع تشـــکیل آن‌ها. وجه مشترک اتاق‌ها، شامل کارهایی است که برای اعضای خود در این ســـال‌ها انجام می‌دهند و از یکدیگر یاد گرفته‌اند. به‌طور مشـــخص صدور برخی از اسناد، مثل گواهی مبدأ را در سراسر دنیا اتاق‌های بازرگانی انجام می‌دهند و یا انجام شبکه‌سازی بین فعالان اقتصادی یا نمایندگی بخش خصوصی را در سطح دستگاه‌ها و حاکمیت اتاق‌های بازرگانی انجام می‌دهند. به عبارتی وکالت بخش خصوصی در پیگیری سیاست‌گذاری‌های مناسب کسب‌وکار، ازجمله کارهایی است که به‌صورت معمول در اتاق‌ها انجام می‌شود. وجه تمایز اتاق‌ها به ماهیت و ساختارشان و طبیعتاً شرایط و وضعیت کشورشان برمی‌گردد. در طبقه‌بندی اتاق‌ها در دنیا، دو نوع اتاق داریم که کاملاً متمایز و شناخته‌شده‌اند. اتاق‌هایی که طبق قانون ایجاد می‌شـــوند که به این‌ها اتاق‌های عمومی گفته می‌شـــود و اتاق‌هایی که مانند یک تشـــکل و یک NGO تشکیل می‌شوند که به آن‌ها اتاق‌های خصوصی می‌گویند. در کشورهایی که قانونی برای تشکیل اتاق ندارند، اتاق مثل یک اتحادیه، یک انجمن، یک تشـــکل کارگری یا یک سازمان و نهاد مدنی می‌تواند مراحل تأسیس خود را دنبال کند و تشکیل شود در چنین کشورهایی، شما می‌توانید در برخی شهرها یا استان‌ها بیش از یک اتاق بازرگانی ببینید. چون محدودیتی از جهت تأســـیس وجود ندارد. این اتاق‌ها معمولاً منابع خود را از طریق خدمات به اعضا و حق عضویت تأمین می‌کنند. در مقایسه با اتاق‌های عمومی یا اتاق‌هایی که قانون خاص خودشان را دارند، این اتاق‌ها معمولاً اتاق‌های کوچک‌تری هســـتند و توان مالی‌شان هم محدود است به تعداد اعضایشـــان. این منابع تغییر می‌کند و تقریباً همه آن‌ها هیچ مأموریتی از سوی دولت یا حاکمیت به‌صورت مستمر ندارند. امکان دارد که دولت در پروژه‌ای از آن‌ها کمک بخواهد، همکاری شـــکل بگیرد و پروژه انجام شـــود، ولی این‌که به‌صورت مستمر وظیفه تعریف‌شـــده‌ای به‌جز کارهای روتیـــن و معمول اتاق‌های بازرگانی باشد، ندارند؛ اما معمولاً اتاق‌های مبتکری هستند. این اتاق‌ها برای این‌که درآمدزایی خود را بیشـــتر کنند، به خدمات بیشـــتری روی می‌آورند؛ مثل شبکه‌ســـازی، فروش یک سری خدمات همتایابی برای اعضایشـــان، فروش نرم‌افزار برای توسعه فعالیت اعضا، مشـــاوره کســـب‌وکار و در اختیار قرار دادن مکان برای شرکت‌هایی که تازه می‌خواهند تأسیس شوند، یا برگزاری یک ســـری نمایشگاه‌ها، کمپین‌ها و اصولاً هرکاری که فکر کنند می‌تواند مشـــتری برای بخش خصوصی و شرکت‌ها داشته باشد، در این اتاق‌های خصوصی می‌توانید ببینید. در اتاق‌های عمومی یا اتاق‌هایی که در کشورها به‌واسطه قانون مصوب مجلس یا یک مصوبه دولتی تأسیس‌شـــده‌اند، موضوع یک مقدار فرق می‌کند؛ یعنـــی وجه تمایز فعالیت‌های این اتاق‌ها، بیشـــتر برمی‌گردد به این‌که قانون‌گذار یا حکمران چگونه به اتاق نگاه کرده اســـت و از اتاق چه انتظاری داشته است.

■ این تفاوت بین اتاق‌های عمومی و خصوصی اســـت یا به نسبت کشورها هم تفاوت وجود دارد؟

تقریباً هردو! در برخی از اتاق‌های عمومی به‌طور مشخص در



بدون توجه به اســـتقلال نهادهای صنفی، اقتصاد به بن‌بست می‌رســـد؛ اما تقریباً تمام نهادهای مدنی از دخالت‌های دولت در امان نیستند و سایه دولت بر سر نهادهای صنفی و مدنی است. این بخشی از گفته‌های پدرام سلطانی است. او می‌گوید: اگر دولت‌ها دوراندیشی داشتند، دخالت خود را در نهادهای صنفی، تشکلی و مدنی کمتر می‌کردند و اصلاً دخالت نمی‌کردند. به نظر سلطانی ادامه تضعیف نهادهای صنفی و مدنی آینده دشواری را برای اقتصاد به همراه دارد و آن انزوا و دوری از کارهای جمعی است. «سیاست در ایران متأسفانه حرفه‌ای نیســـت و از یک مدل بروز و مدلی که موجب توسعه بیشـــتر شود چه در ابعاد اقتصادی و چه در ابعاد اجتماعی برخوردار نیست. این مدل توسعه‌نیافته حکمرانی منجر به دخالت بیشتر در بخش خصوصی، نهادهای صنفی، نهادهای مدنی و جامعه مدنی هم می‌شود.

چرا باید خواند:
اتاق‌های بازرگانی در دنیا چه نقشی در پیشبرد اقتصاد کشورشان دارند و در ایران شرایط این نهاد در حوزه نقش‌آفرینی در سطح کلان چگونه است؟ این مصاحبه را بخوانید.

بعضی از کشورها، دولت برخی از اختیارات و وظایف خود را به این اتاق‌ها واگذار کرده است. مثلاً در کشور فرانسه اداره بنادر کشور به اتاق‌های بازرگانی واگذارشده است و همچنین اداره فرودگاه‌ها در اختیار اتاق بازرگانی است؛ همه واردات و صادرات از طریق بنادر و فرودگاه‌ها را اتاق بازرگانی اداره می‌کند. در ترکیه بورس اوراق بهادار زیر نظر اتاق بازرگانی فعالیت می‌کند. این اتاق‌های عمومی در برخی از کشورها مثل ترکیه، فرانسه، آلمان و اتریش، دارای دانشگاه و مدرسه کسب‌وکار هستند و بعضی‌هایشان چندین دانشگاه یا موسسه فنی‌وحرفه‌ای برای آموزش در حوزه کسب‌وکار و مهارت‌های لازم برای کارکنان بنگاه‌ها دارند و مدارکی هم که می‌دهند، مدارک بسیار معتبری است. به‌طور مثال در آلمان و اتریش، اتاق‌های بازرگانی به عبارتی همکار دولت در اجرای آموزش فنی و حرفه‌ای هستند. سیستم این کشورها که معروف است به آموزش دوگانه، به این شکل است که دانش‌آموزان در دو سال آخر تحصیل خود -کسانی که می‌خواهند وارد بازار کار شوند- در حوزه صنعت و بنگاه‌های مختلف کارآموزی می‌کنند و این کارآموزی بسیار جدی است. به همین دلیل ساماندهی این کار، تقسیم و نظارت بر آن توسط اتاق‌های بازرگانی انجام می‌شود. در برخی از کشورها، ثبت شرکت‌ها بخشی از وظایف اتاق‌های بازرگانی است یا عضویت در اتاق‌های بازرگانی، بخشی از فرایند تکمیل شدن ثبت یک شرکت است. به‌طور مثال در اتریش، آلمان و ترکیه این‌چنین است و هر شرکتی که ثبت می‌شود، عضو اتاق بازرگانی می‌شود. در برخی از کشورها، اصناف هم بخشی از اتاق بازرگانی هستند و سازمان‌دهی اصناف هم توسط اتاق انجام می‌شود که ترکیه ازاین‌دست کشورها است. بنابراین در اتاق‌های عمومی که به‌موجب قانون تشکیل می‌شوند، قانون‌گذار یا دولت وظایف حاکمیتی یا وظایفی را که دولت باید در خصوص آن‌ها تعیین تکلیف کند، بعضاً به اتاق‌های بازرگانی واگذار می‌کند و معمولاً این اتاق‌ها، اتاق‌هایی بسیار گسترده و قوی هستند و به‌نوعی جایگاه بسیار موردتوجهی نزد دولت‌های این کشورها دارند.

■ فلسفه تشکیل اتاق بازرگانی در ایران چیست و نوع مناسبات اتاق با دولت چگونه است؟

اتاق بازرگانی در ایران حتی پیش از این‌که نام اتاق بازرگانی یا اتاق تجارت به خودش بگیرد در سال‌های آغازین قرن چهاردهم، که با نام مجلس وکلای تجار تشکیل شد، هم باید از جنس اتاق‌های عمومی دسته‌بندی شود. به جهت این‌که مجلس وکلای تجار که اولین نهاد مشابه اتاق بازرگانی در کشور ما است، در زمان ناصرالدین‌شاه با فرمان او تشکیل‌شده است. از این بابت، ما اتاق بازرگانی را از همان ابتدا با نام مجلس وکلای تجار، بعد با عنوان اتاق تجارت در دوره رضاشاه و بعد هم با نام اتاق بازرگانی در دوره محمدرضا شاه و پس از انقلاب هم اتاق بازرگانی ایران، همگی را با توجه به این‌که به دستور حکومتی یا قانون مجلس تشکیل شدند، باید ازجمله اتاق‌های عمومی بدانیم. اما آنچه شاید وجه تمایز اتاق بازرگانی در کشور ما با اتاق‌های دیگر است، این است که اولاً در اتاق بازرگانی ایران فقط کسانی که می‌خواهند تجارت خارجی بکنند موظف هستند که عضو اتاق باشند. یعنی دیگر فعالان اقتصادی یا شرکت‌ها، وظیفه یا اجباری برای عضویت در اتاق بازرگانی ندارند؛ و نکته دوم این است که عملاً هیچ وظیفه‌ای از وظایف حاکمیتی به اتاق بازرگانی تفویض نشده است و تنها موضوعی که بخشی از آن به اتاق بازرگانی تفویض شده، دریافت مدارک و رسیدگی اولیه به مدارک فعالان اقتصادی در اخذ کارت بازرگانی و همچنین تمدید آن است که باز هم این دولت است که امضای نهایی را می‌زند و این کارت بازرگانی به‌عنوان مجوز تجارت خارجی در اختیار شرکت‌ها قرار می‌گیرد. ازاین‌رو من می‌توانم بگویم که اتاق بازرگانی ایران یا اتاق‌های بازرگانی در ایران، اتاق‌هایی عمومی هستند؛ اما در مقایسه با همتایان خود در دیگر کشورها، تقریباً کمترین وظایف دولتی و حاکمیتی در آن‌ها دیده‌شده است. حتی در جاهایی که تعریفی در قانون برای اتاق بازرگانی وجود دارد، مثلاً دادن مشاوره به سه قوه یا داشتن نماینده در برخی مجامع و شوراهای دولتی و حکومتی، در ظاهر نوشته و به اجرا گذاشته شده است.

■ یعنی اجرای آن سلیقه‌ای است؟

دقیقاً! در عمل یک فرایند بسیار سلیقه‌ای است و خیلی بستگی دارد به دولت‌ها و همچنین مسئولان سازمان‌های مربوطه که واقعاً اعتنا و توجه به نظرات و دیدگاه‌های نمایندگان اتاق بکنند و آن‌ها را مرجع عمل قرار بدهند یا نه. اتاق در هر نهاد و شورایی هم که نماینده دارد، نماینده‌اش در اقلیت است؛ یعنی با یک نماینده اتاق در مجامعی شرکت می‌کند که دولت ۱۵ الی ۲۰ نماینده دارد و دولت هر اراده‌ای داشته باشد، می‌تواند تصویب کند و به مرحله اجرا بگذارد.

■ اتاق بازرگانی از همان ابتدا با دستور حاکمیت شکل گرفته و سایه دخالت دولت را بر سر خود داشته است. این مسئله درنهایت چه بر سر اتاق بازرگانی آورده است؟

اتاق بازرگانی ایران البته از منظر دیگری در میان اتاق‌های عمومی یک استثنا است. اتاق بازرگانی ایران تنها اتاق بازرگانی است که به‌موجب قانون، دولت در آن نماینده دارد؛ یعنی در هیئت نمایندگان، دولت نماینده دارد. این رسمیت داشتن نمایندگان در اتاق‌ها است که از نخستین قانون تأسیس اتاق تجارت وجود داشته و تاکنون هم ادامه دارد و به کنترل اتاق‌ها توسط دولت یک وضعیت قانونی داده است. بعد از تمام این سال‌ها، از آغاز قرن چهاردهم تا سال ۱۳۹۴، یعنی به مدت بیش از ۹۰ سال، در ترکیب هیئت رئیسه اتاق بازرگانی ایران و همچنین اتاق تهران، همیشه نماینده دولت حضور داشته است. در دوره هشتم اتاق، برای نخستین بار نماینده دولت در ترکیب هیئت رئیسه اتاق تهران و اتاق ایران جایی پیدا نکرد که در درجه اول به جهت هماهنگی و یکپارچگی هیئت نمایندگان اتاق تهران بود که همه از یک گروه انتخاباتی بودند و نیازی به رأی دولت برای چیدمان هیئت رئیسه نداشتند؛ و در درجه دوم به جهت ایجاد باور عمومی در همه اتاق‌ها برای تعیین نماینده بود که چنین اتفاقی نیفتاد. من این اتفاق را یک دستاورد می‌دانم که در دوره نهم هم تکرار شد.

■ فکر می‌کنید مجدد این شرایط تکرار شود؟

امیدوارم که به همین ترتیب ادامه یابد و تغییر قانون اتاق، موجب پررنگ‌تر شدن حضور دولت در اتاق‌های بازرگانی نشود. اما غیر از این، موارد دیگری هست که به تسلط حاکمیت با استفاده از ابزارهای مختلف در اتاق می‌انجامد؛ مثلاً حضور دولت در شورای نظارت، ریاست شورای عالی نظارت بر اتاق، وزیر بازرگانی یا وزیر صنعت، معدن و تجارت است و این‌که اکثریت این نهاد نظارتی را دولتی‌ها تشکیل می‌دهند و اگر اتاق همراهی با دولت نداشته

چرا سیاست در عملکرد همه نهادهای صنفی و مدنی این کشور سایه انداخته است؟! شما هیچ استثنایی نمی‌توانید پیدا کنید؛ یعنی اتاق یک استثنا نیست. شما به نظام پزشکی نگاه کنید، به سازمان‌های نظام مهندسی نگاه کنید، به انجمن روزنامه‌نگاران نگاه کنید، به نظام پرستاری، نظام مهندسی معدن، به وضعیت NGOهای بزرگ نگاه کنید، تقریباً هیچ‌کدام این‌ها از باد نامساعد دولتی مصون نمانده‌اند

سیاست در ایران متأسفانه حرفه‌ای نیست و از یک مدل بروز و مدلی که موجب توسعه بیشتر شود چه در ابعاد اقتصادی و چه در ابعاد اجتماعی برخوردار نیست. این مدل توسعه‌نیافته حکمرانی منجر به دخالت بیشتر در بخش خصوصی، نهادهای صنفی، نهادهای مدنی و جامعه مدنی هم می‌شود.

باشـد، دولت هم در شـوراهای حاکمیتی که اشاره کردیم یا در سـازوکار مشاوره اعتنایی به نظر اتاق نمی‌کند و عملاً اتاق از این میزان کارکرد خودش هم می‌افتد. همه این شرایط باعث می‌شود که اتاق‌های بازرگانی در ایران کماکان با احتیاط و با نوعی پذیرش بازیگری و همراهی با دولت به وظایف خود عمل کنند و سـعی کنند این روابط را تا حد ممکن حسنه نگه دارند.

■ **بعد از این‌همه سال، فکر می‌کنید اتاق بازرگانی باید در کجا باشد و الآن در کجا ایستاده است؟**

از نظـر من اتاق بازرگانی هـم در پیش از انقلاب هم پس از انقلاب، دوران افول داشـته، دوران سکون داشته و دوران رشد و توسعه هم داشته است. در سال‌های پس از انقلاب، با بروز انقلاب اتاق بازرگانی عملاً به‌نوعی تعطیل شـد و از سـازوکار انتخاباتی خودش خارج شد و بعد با دستور آقای خمینی عده‌ای ریاست اتاق را به دست گرفتند. تا سال‌ها همان افراد بر اتاق ریاست داشتند و مدیریت می‌کردند تا زمانی که نخستین انتخابات برگزار شد. در آن دوره کارکرد اتـاق بازرگانی در کمک به مصون کردن بخش خصوصی از گزند تندروی‌های دوران انقلاب بود. اگرچه بسیاری از بنگاه‌های بزرگ مصادره شدند، ولی نقش‌آفرینی اتاق برای این‌که بنگاه‌های کوچک‌تر و متوسط بیش‌ازپیش تحت‌فشار تندروی‌های زمان قرار نگیرند، مؤثر بود. بعد از آن دوره و بعد از این‌که جنگ به پایان رسید، اتاق بازرگانی وارد دوره‌ای از رکود و سکون شد؛ یعنی کسـانی که بر اتاق ریاست می‌کردند و مدیریت اتاق را در دست داشتند، دیگر ابتکار و کار تازه‌ای نداشتند و نوعی تفکیک عمومی هم در اقتصاد انجام‌شده بود و نگرانی‌ها از مصادره‌ها و برخوردهای تند با بخش خصوصی کمتر شـده بود و زمانی فرارسیده بود که اتاق فعالیت‌های خود را برای بخش خصوصی بیشتر کند و تنوع ببخشد؛ اما عملاً هیچ تحولی در اتاق ایجاد نشد. از سال ۱۳۸۶ با تغییر رئیس اتاق ایران و همچنین رئیس اتاق تهران، دوره تحول اتاق و دوره کنشگری بیشتر اتاق در عرصه اقتصاد آغاز شد و این دوره کماکان ادامه داشت که ما باز به تحریم‌های آمریکا برخورد کردیم در دوره ترامپ و واقعاً، هم اقتصاد را به‌شدت تحت‌الشعاع قـرار داد و هم کارکرد اتاق را مختـل کرد. بعد هم دولت عوض شد و این شرایط هنوز ادامه دارد و این اختلال به نظر بیشتر هم شده است.

■ **چرا سیاست این‌قدر بر سرنوشت یا عملکرد اتاق سایه می‌اندازد؛ ایراد کار در کجاست؟**

ایراد کار در سیاسـت است. چرا سیاسـت در عملکرد همه نهادهای صنفی و مدنی این کشور سایه انداخته است؟! شما هیچ استثنایی نمی‌توانید پیدا کنید؛ یعنی اتاق یک استثنا نیست. شما به نظام پزشـکی نگاه کنید، به سازمان‌های نظام مهندسی نگاه کنید، به انجمن روزنامه‌نگاران نگاه کنید، به نظام پرستاری، نظام مهندسی معدن، به وضعیت NGOهای بزرگ نگاه کنید؛ تقریباً هیچ‌کدام این‌ها از باد نامساعد دولتی مصون نمانده‌اند. اگر دولت‌ها مقداری دوراندیشـی داشتند، دخالت خودشـان را در نهادهای صنفی، تشکلی و مدنی کمتر می‌کردند یا اصلاً دخالت نمی‌کردند؛ اما متأسفانه، دخالتشان بیشتر و پررنگ‌تر شده است. به نظر من سیاسـت در ایران متأسفانه حرفه‌ای نیسـت و از یک مدل بروز و مدلی که موجب توسعه بیشتر شـود، چه در ابعاد اقتصادی و چه در ابعاد اجتماعی برخوردار نیسـت. این مدل توسـعه‌نیافته حکمرانی منجر به دخالت بیشـتر در بخش خصوصی، نهادهای صنفی، نهادهای مدنی و جامعه مدنی هم می‌شود.

■ **ادامه این روند در حوزه اقتصادی به کجا ختم می‌شود؟**

به همین‌جایی که الآن هستیم. هرچقدر که دست‌اندازی دولت به نهاد صنفی و مدنی بیشتر شـود، آن‌ها را بیشتر از کارکردشان می‌اندازد و آن‌ها را وارد یـک دوره‌ای از چالش می‌کند. همچنین به این دلیل که این مجموعه‌ها کارکرد عادی خودشـان را از دست می‌دهند، بیشتر مورد اعتراض اعضایشان قرار می‌گیرند؛ یعنی اعضا هم‌وقتی اتاق کارکرد نداشته باشد، با توجه به این‌که شرایط اقتصادی هم شرایط نامساعدی است، بخشی از این شرایط بد اقتصادی را از چشم اتاق می‌بینند و به اتاق هم معترض می‌شوند. البته به‌طورکلی در این موقعیت، ضمن این‌که اتاق هم کارکردش تضعیف می‌شود، انگیزه فعـالان توانمند بخش خصوصی هم بـرای این‌که در اتاق کنشگری داشته باشند، کم می‌شود. همان‌طور که سطح بوروکراسی در دولت افت می‌کند و کیفیت مدیریت و کار کارشناسـی پایین می‌آید در زمانی که دولت‌های تندرو سـر کار می‌آیند یا وضعیت اقتصـادی، وضعیت به‌هم‌پیچیده‌ای اسـت، در نهادهای صنفی و تشکلی هم این‌چنین است و افرادی که توان و انگیزه بالایی دارند، انگیزه‌هایشان کاهش می‌یابد و وقتشان را محدود می‌کنند به حل مسائل و مشکلات بنگاهی و صنفی خودشان.

■ **درواقـع فردگرایی جای روحیه جمعی و مشـارکت را می‌گیرد.**

منظور شما فردگرایی نیست؛ اصولاً فردگرایی به این معنا است که بهینه کردن منافع فردی اگر در چارچوب قانون باشد، منجر به بهینه شدن منافع جمع هم می‌شود؛ ولی در اینجا یک بی‌سامانی منجر به این می‌شود که افراد سرشان را به لاک مشکلات خودشان فرو ببرند و یک انقطاع کار جمعی به وجود بیاید و این انزوا است و حتماً به اقتصاد و به جامعه و سیاست آسیب جدی می‌زند.

> همان‌طور که سطح بوروکراسی در دولت افت می‌کند و کیفیت مدیریت و کار کارشناسی پایین می‌آید در زمانی که دولت‌های تندرو سر کار می‌آیند یا وضعیت اقتصادی، وضعیت به‌هم‌پیچیده‌ای است، در نهادهای صنفی و تشکلی هم این‌چنین است و افرادی که توان و انگیزه بالایی دارند، انگیزه‌هایشان کاهش می‌یابد و وقتشان را محدود می‌کنند به حل مسائل و مشکلات بنگاهی و صنفی خودشان

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فردگرایی در جایی منجر به بهینه شدن منافع جمع هم می‌شود؛ در اینجا یک بی‌سامانی منجر به این می‌شود که افراد سرشان را به لاک مشکلات خودشان فرو ببرند و یک انقطاع کار جمعی به وجود بیاید و این انزوا است و حتماً به اقتصاد و به جامعه و سیاست آسیب جدی می‌زند.**
- **هرچقدر که دست‌اندازی دولت به نهاد صنفی و مدنی بیشتر شود، آن‌ها را بیشتر از کارکردشان می‌اندازد و آن‌ها را وارد یک دوره‌ای از چالش می‌کند.**
- **از سال ۱۳۸۶ با تغییر رئیس اتاق ایران و همچنین رئیس اتاق تهران، دوره تحول اتاق و دوره کنشگری بیشتر اتاق در عرصه اقتصاد آغاز شد و این دوره کماکان ادامه داشت که ما باز به تحریم‌های آمریکا برخورد کردیم در دوره ترامپ و واقعاً، هم اقتصاد را به‌شدت تحت‌الشعاع قرار داد و هم کارکرد اتاق را مختل کرد. بعد هم دولت عوض شد و این شرایط هنوز ادامه دارد و این اختلال به نظر بیشتر هم شده است.**
- **اتاق بازرگانی ایران تنها اتاق بازرگانی است که به‌موجب قانون، دولت در آن نماینده دارد؛ یعنی در هیئت نمایندگان، دولت نماینده دارد. این رسمیت داشتن نمایندگان در اتاق‌ها است که از نخستین قانون تأسیس اتاق تجارت وجود داشته و تاکنون هم ادامه دارد و به کنترل اتاق‌ها توسط دولت یک وضعیت قانونی داده است.**

در همه متون توسعه، ثابت شده است که فساد فراگیر مهم‌ترین مانع توسعه است و احزاب سیاسی در رقابت با یکدیگر مهم‌ترین منبع جلوگیری از فساد هستند. مسلما می‌توان در جامعه توده‌ای نمایش مشارکت سیاسی را به صحنه آورد اما حاصل این نمایش جز وعده‌های توخالی عوام‌پسند و گسترش فساد و رانت در اعماق قدرت نیست.

تشکل‌ها در انتظار استقلال از قدرت

نقش نهادهای مدنی در توسعه اقتصادی چیست؟



مسعود سپهر

جامعه‌شناس سیاسی

چرا باید خواند:
روند توسعه در کشورهای مختلف چگونه طی شده و نهادهای مدنی و تشکل‌ها در این مسیر چه نقشی داشته‌اند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

همه نـام توماس ادیسـون را به عنـوان مخترع لامپ الکتریکی می‌دانند، حتی امروز که دیگر کمتر نشانی از آن لامپ‌ها در زندگی ما وجود دارد. اما مخترع انواع لامپ‌های کم‌مصرف کیست؟ نام گراهام بل به عنوان مخترع تلفن برای همه آشناست اما تلفن‌های همراه و هوشمند توسط چه‌کسـی اختراع شده است؟ واقعیت آن است که تلاش برای حرکت در مسـیر پرشتاب توسعه که امروز مسئله اول همه ملت‌های جهان و از جمله ما ایرانیان اسـت از دوش افراد و قهرمانان و رهبران برداشته شده و بر دوش نهادها و مجموعه‌های انسانی قرار گرفته است. عرصه‌های مختلف از چنان پیچیدگی و وسـعتی برخوردار شده که جز با هم‌افزایی عقول انسـانی و سازمان‌دهی هماهنگی گروه‌های بـزرگ افراد در قالب نهادها ممکن نیسـت. سازنده لامپ‌های کم‌مصرف و تلفن‌های هوشمند و هزاران محصـول پیچیده کوچک و بزرگ که هر روز از آنها بهره می‌بریم نمی‌دانیم چه کسانی هستند چون محصول کار و فکر مشترک هماهنگ هزاران انسان در سراسر جهان است. در همه کشـورهایی که امر توسعه به هر شکل و شیوه رخ داده حتماً محصول این هماهنگی و نهادسازی و هم‌افزایی مجموعه‌های بزرگ انسانی بوده است. این امر در طول تاریخ به دو شیوه آمرانه از بالا یا خودجوش و مدنی از پایین رخ داده است. از کاخ‌ها و معابد و مقبره‌های باشکوه باستانی که بیشتر با ضربه تازیانه بر پیکر بردگان ساخته شد تا توسعه چشمگیر عصر کمونیستی شوروی استالین و دوران فاشیستی هیتلر همه نمونه‌های موفق سازمان‌دهی آمرانه است که در مرکز آن یک فرد نیمه‌خدا قرار دارد.

منظور من از تمام شـدن دوره امثال ادیسون و گراهام بل توجه به این نکته ظریف اسـت که امروز دوران فرعون و اسـتالین و هیتلر هم به پایان رسـیده است. زیرا ابعاد مختلـف اجتماعی، اقتصادی، فناوری و خلاقیت در دنیای جدید به چنان پیچیدگی و ظرافتی رسیده که هماهنگی مورچه‌وار و از سر اطاعت و تعبد گروه‌های انسانی جواب‌گو نیست. اگر انگیزه‌های درونی همه اعضای یک تیم نباشد و همه خلاقیت‌ها با هم جمع نشود محصولی پیچیده مثل تلفن همراه هوشـمند یا مریخ‌نورد به دست نمی‌آید. در دنیای پررقابت امروز که بهره‌وری حرف اول را می‌زند، با ترس و شلاق نمی‌توان به نهایت آن رسـید. برای بهره‌وری نیاز به نیروی خودجوش و خلاق از جنس عشق است. پایان کمونیسم دقیقاً به همین دلیل بود. تا قبل از فروپاشی شوروی، در ادبیات توسعه راه رشد غیر سرمایه‌داری کاملاً معقول و مورد توصیه بود اما امروز هیچ صاحب‌نظری در محدودیت و بن‌بست نهایی آن تردیدی ندارد. توسعه همه‌جانبه و پایدار جز با مشارکت همه مردم در قالب نهادهای غیر اجباری و خودجوش و مستقل مدنی امکان‌پذیر نیست. آدم‌ها باید عاشق باشند تا همه وجود خود را وقف چیزی کنند و عشق با زور نمی‌آید. مهم نیست موضوع عشق چه باشد. می‌تواند مثل یک سرمایه‌دار عاشق پول باشد یا مثل یک دانشمند عاشـق علم شود یا هر چیز دیگر، مهم آن است که عاشقان به میل خود دور هم جمع شوند و برای عشق خود در انجام کاری همسو باشند. البته در نظام‌های اقتدارگرا هم عشق به یک فرمانروای فرهمند، همان کارهای کوچک و بزرگی را که در تاریخ به جا مانده است رقم زده، اما مگر بیش از گروهی محدود از ملت می‌شود عاشق و مطیع فرمانروا بود؟ آن هم در عصری که توسعه فضای مجازی و ارتباطات بت‌شکن شده و برای همین است که دستاوردهای نظام‌های اقتدارگرا، اگر هم باشد تداوم و پایداری ندارد.

متاسـفانه نظام‌های سیاسـی متمرکز و اقتدارگرا، هر نهاد مدنی را رقیب بالقوه و تهدیدی برای بقای قدرت خود می‌دانند. جامعه توده‌ای مقابل جامعه مدنی و خاستگاه سیاسی نظام‌های اقتدارگرا است. در جامعه توده‌ای هر فرد به شکل یک ذره معلق در میان ذره‌ها، هیچ وابستگی ارگانیکی بر اسـاس علایق و منافع خود با دیگر افراد ندارد. فرد یا ذوب در مرکز قدرت است یا مرعوب آن. به همین دلیل قدرت حاکم از هیچ‌چیز به اندازه تشـکل افراد در احزاب مسـتقل، اتحادیه‌ها و سندیکاها، مجامع صنفی هنری، فرهنگی، علمی، دانشجویی و حتی مراکز تولیدی بزرگ بخش خصوصی واقعی و کارآفرین واهمه ندارد. اما تا زمانی که قدرت سیاسـی اقتدارگرا نفهمد دیگر دوران توسـعه آمرانه از بالا و بدون مشـارکت آزادانه و خلاق همه مردم در قالب نهادهای مدنی، سپری شده است، توسعه همه‌جانبه و پایدار امکان ندارد. از همان زمان که لامپ ادیسون و تلفن گراهام بل جای خود را به لامپ کم‌مصرف و تلفن هوشمند داد دیگر کمتر خبری از اعتصابات سراسری کارگران برای افزایش دستمزد در کشورهای غربی می‌شنویم. اتحادیه‌های کارگری فهمیده‌اند افزایش دستمزد در گرو افزایش بهره‌وری و رقابت بیشتر است و برای همین اعتصاب نمی‌کنند. کارفرما هم می‌داند با زور و فشار قادر به تولید محصول بهتر و بیشتر نیست و باید به انگیزه‌ها و نیازهای درونی کارگران خود توجه کند.

برای آنکه نقش نهادهای مدنی مستقل را در عرصه توسعه اقتصادی بهتر درک کنیم نمونه‌های زیر قابل تامل است: در حوزه فناوری پیشرفته شرکت‌هایی چون گوگل پیشتاز هستند. هرچند این‌گونه شـرکت‌ها بر اسـاس هوش و نبوغ افراد خاصی بنیان یافته‌اند، اما به سرعت تبدیل به نهادهایی بزرگ و مجموعه‌ای از افراد عاشـق شده‌اند که شـرکت را مثل خانواده خود و حتی فراتر از آن دوسـت می‌دارند و شرکت هم بیشترین امتیازات و آزادی‌ها و امکانات را در اختیار آنها قرار داده است. در عین حال دولت آزادی عمل آنها را به رسمیت شناخته و اجازه داده است هر روز بزرگ‌تر و نیرومندتر شوند. مسیر اصلی توسعه اقتصادی در جهان امروز از درون چنین شرکت‌هایی می‌جوشد.

در حوزه پیشـرفت‌های علمی دانشگاه‌های برتر جهان مثال‌زدنی است. همه آنها مستقل از دولت‌ها و برخوردار از آزادی‌های علمی، سیاسـی و اقتصادی هستند. این دانشگاه‌ها برای خود هیچ رسالتی جز فراهم ساختن زمینه شکوفایی استعدادها و توانایی‌های خلاقانه و آزادانه استاد و دانشجو در همه زمینه‌ها، قائل نیستند. البته کسی می‌تواند وارد این دانشگاه‌ها شود که حقیقتاً عاشق باشد و بر عشق خود استوار بماند اما در عشق و رسیدن محدودیتی ندارد.

نمونه دیگر، احزاب سیاسـی مستقل و متکثر است. مشـارکت همه مردم به صورت آزادانه در قالب احزاب سیاسی متفاوت، اجازه نمی‌دهد قدرت، غیر پاسخ‌گو و نقدناپذیر و مادام‌العمر و درنتیجه فاسد شود. در همه متون توسعه، ثابت شده است که فساد فراگیر مهم‌ترین مانع توسعه اسـت و احزاب سیاسی در رقابت با یکدیگر مهم‌ترین منبع جلوگیری از فساد هستند. مسلما می‌توان در جامعه توده‌ای نمایش مشارکت سیاسی را به صحنه آورد اما حاصل این نمایش جز وعده‌های توخالی عوام‌پسند و گسترش فساد و رانت در اعماق قدرت نیست.

از ایـن مثال‌ها فراوان اسـت. حاصل کلام آنکـه فناوری اطلاعـات و ارتباطات و به‌هم‌پیوستگی در دنیای ما، شرایطی به وجود آورده است که حتی اگر تا چند سال پیش رقابت و توسعه با شـیوه‌ای متمرکز و آمرانه شدنی بود، امروز از محالات است. دیگر نه می‌توان با تبلیغات انحصاری، همه مردم را مجذوب کرد و نه با سرکوب، مرعوب. رسیدن به نهایت بهره‌وری و بهره‌مندی از همه خلاقیت‌ها و توانایی‌های جامعه، تنها با مشارکت آزاد تک‌تک افراد در نهادهای خودجوش و مسـتقل مدنی امکان‌پذیر است و بدون این شرایط همچنان توسعه، ناموزون و ناپایدار و برگشت‌پذیر خواهد بود.

نگاه

حکمرانی ایده‌ها در اقتصاد

آینده‌نگر بررسی می‌کند: اقتصادها برای حمایت از خالقان آثار چه می‌کنند؟



عکس: رضا معطریان

نجات‌دهنده

مالکیت فکری و معنوی چرا در اقتصادها مهم است؟

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
از ایده‌ای که پیاده می‌شود، می‌توان تا سال‌ها بهره‌برداری کرد. البته اگر به مالکیت فکری و معنوی اهمیت بدهیم. این پرونده در همین‌باره تهیه شده است.

در سال ۲۰۱۱ میلادی، شکایتی ۱۴ صفحه‌ای به یکی از دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا رسید. در این ۱۴ صفحه که با تصاویری از تلفن‌های هوشمند همراه بود، شرکت سامسونگ متهم به استفاده غیرمجاز از طرح‌های شرکت اپل شده بود. اپل در این شکایت می‌گفت سامسونگ از پتنت یا حق امتیاز و اختراع شرکت اپل در تولید محصولات تجاری‌اش استفاده کرده است. در این شکایت تصاویری از دو تلفن هوشمند هم به دادگاه ارائه شده بود که نشان می‌داد در بسته‌بندی و آیکون‌های به‌کاررفته در آن، شباهت‌هایی وجود دارد.

شکایت اپل در دادگاه علیه سامسونگ آغازی بر یک پرونده حقوقی بزرگ در بازار تجارت فناوری بود. سامسونگ هم در این بین بیکار ننشست و در کشورهای کره جنوبی و ژاپن، علیه اپل اقامه دعوی کرد. سامسونگ می‌گفت اپل بدون مجوز از فناوری‌های ارتباطی این شرکت استفاده کرده و تصاویری که براساس آن از این شرکت شکایت کرده، دستکاری شده است. دعوای حقوقی این دو شرکت بزرگ در حوزه تولید تلفن‌های هوشمند و دیگر محصولات در بازار فناوری، به مجموعه‌ای از شکایت‌های حقوقی آن دو علیه هم تبدیل شد. این دو شرکت در همان سال نخست طرح شکایت، در دادگاه‌های ۹ کشور جهان با هم رودررو شدند. اپل در دادگاه‌های آمریکا پیروز شد و سامسونگ در کره جنوبی، ژاپن و انگلستان اپل را شکست داد.

این روزها رقبای دیگری هم به عرصه تولید تلفن‌های هوشمند پا گذاشته‌اند. پای شرکت‌های چینی مثل شیائومی و هوآوی به میان آمده که سهم قابل توجهی از بازار فناوری را به خود اختصاص داده‌اند. با این حال افزایش تعداد رقبا، مانع رصد همیشگی شرکت‌ها توسط همدیگر نیست. از وظایف مهم بخش‌های حقوقی در شرکت‌های اپل، سامسونگ، هوآوی، شیائومی و دیگر شرکت‌های فعال در حوزه فناوری و تجارت، رصد دیگران و حفاظت از پتنت یا سند ثبت اختراع است. در دعواهای حقوقی که این شرکت‌ها در این‌باره ترتیب می‌دهند، حرف فقط تولید تلفن هوشمند نیست. حق امتیاز و ایده شکل‌گیری و بهبود روند کار در محصولات هم مهم است؛ ایده‌ها، حق امتیازها و اختراعاتی که در قالب حقوق مالکیت فکری در جهان مورد حمایت قرار می‌گیرد.

ثبت اختراع تا اسرار تجاری

مالکیت فکری و معنوی در چهار دسته طبقه‌بندی می‌شود: حق چاپ یا نشر، ثبت علایم تجاری، ثبت اختراع و رازهای تجاری. حق چاپ یا نشر، حق قانونی خالقان آثار ادبی و هنری است. این نوع حق به طور معمول شامل حقوق خالقان کتاب، موسیقی، فیلم، طراحی و نقاشی است اما لزوماً به این دسته‌ها محدود نمی‌شود. علامت تجاری، به حقوق کسب کارها در استفاده از نام و نشان تجاری برای عرضه محصولات و خدمات مربوط است. درواقع کسب وکارها، با ثبت علامت تجاری خاص خود، از دیگر بنگاه‌های اقتصادی متمایز می‌شوند. ثبت اختراع، یکی از چالش‌برانگیزترین بخش‌ها در مالکیت فکری و معنوی است که حقوق مخترعان و افراد خلاق را در بر می‌گیرد. راز تجاری شامل اطلاعات محرمانه‌ای است که افشای آن، نقش انحصاری و پرچم‌داری شرکت‌ها در بازار را تهدید می‌کند. درواقع محرمانه ماندن این اطلاعات، مزیت رقابتی یک شرکت در رقابت با دیگر کسب وکارها را شامل می‌شود.

یکی از نمونه‌های راز تجاری در بخش مالکیت معنوی به داستان کوکاکولا بازمی‌گردد. فرمول اسرارآمیز کوکاکولا در تولید نوشیدنی به مزیت رقابتی این شرکت در بازار نوشیدنی در سراسر جهان تبدیل شده است. در واقع فرمول کوکاکولا از اسرار تجاری این شرکت است و نقض آن، به شکایت شرکت و مجازات متخلفان منجر می‌شود.

رقابت جهان در مالکیت فکری

گزارش‌های مربوط به وضعیت کشورها در مالکیت فکری توسط سازمانی به همین نام موسوم به WIPO انجام می‌شود. براساس گزارش این سازمان در سال ۲۰۱۹، ۱۴,۹ میلیون اختراع در جهان ثبت شده است. بیشترین تعداد ثبت اختراع در آمریکا و به تعداد ۳,۱ میلیون پرونده انجام شده است. چین با ۲,۷ میلیون ثبت اختراع در جایگاه دوم و در ژاپن ۲,۱ میلیون اختراع ثبت شده است. همچنین، ۵۸,۲ میلیون علامت تجاری در سال ۲۰۱۹ در سطح جهان ثبت شده است. چین در این زمینه با ثبت ۲۵,۲ میلیون علامت تجاری در جایگاه نخست جهان است. پس از چین، آمریکا با ثبت ۲,۸ میلیون علامت تجاری در جایگاه دوم است. پس از آمریکا، هندوستان با ثبت ۲ میلیون و ژاپن با ثبت ۱,۹ میلیون علامت تجاری در جایگاه‌های سوم و چهارم جهان قرار گرفتند. سهم چین در ثبت طراحی‌های صنعتی از کل کشورهای

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مالکیت فکری و معنوی در چهار دسته طبقه‌بندی می‌شود: حق چاپ یا نشر، ثبت علایم تجاری، ثبت اختراع و رازهای تجاری. حق چاپ یا نشر، حقوق قانونی خالقان آثار ادبی و هنری است. این نوع حق به طور معمول شامل حقوق خالقان کتاب، موسیقی، فیلم، طراحی و نقاشی است اما لزوماً به این دسته‌ها محدود نمی‌شود.**
- **ثبت اختراع و علایم تجاری در بعضی کشورها در بعضی بخش‌های اقتصادی و صنایع پررنگ‌تر است. برای نمونه، بیشترین ثبت اختراع در آمریکا و چین در صنایع رایانه‌ای انجام می‌شود. در چین، بخش انرژی و الکترونیک دومین جایگاه را در ثبت اختراع و علایم تجاری دارد.**
- **قانون کپی رایت اکنون در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری و غربی به رسمیت شناخته شده است اما مدت زمان استفاده انحصاری مولف از مزایا و حقوق اثر، متفاوت است. برای مثال این مدت زمان در انگلستان تا ۷۰ سال در نظر گرفته شده اما در کنوانسیون‌های بین‌المللی این رقم به ۵۰ سال رسیده است.**
- **۹۰ درصد از صادرکنندگان آمریکایی شامل شرکت‌هایی هستند که حق ثبت اختراع دارند. آمار این شرکت‌ها را وزارت بازرگانی آمریکا در سال ۲۰۱۸ اعلام کرده است. این شرکت‌ها پس از دریافت حق ثبت اختراع در زمینه صادرات بهتر عمل کردند و تعداد معاملات آن‌ها افزایش یافته است.**

فرمول اسرارآمیز کوکاکولا در تولید نوشیدنی به مزیت رقابتی این شرکت در بازار نوشیدنی در سراسر جهان تبدیل شده است. در واقع فرمول کوکاکولا از اسرار تجاری این شرکت است و نقض آن، به شکایت شرکت و مجازات متخلفان منجر می‌شود.

جهان به ۴۴ درصد می‌رسد. علاوه بر این سهم این کشور در همه اقسام مالکیت فکری در سال ۲۰۱۹، ۹۴,۲ درصد برآورد شده است.

در بین کشورهای با درآمد کم تا متوسط، در بعضی کشورها ثبت اختراع در سال ۲۰۱۹ رشد کرده است. برای مثال ثبت اختراع در برزیل نسبت به سال ۲۰۱۸ در سال ۲۰۱۹، با رشد ۲,۲ درصدی به ۲۵ هزار و ۳۹۶ مورد رسیده است. از نکات قابل توجه، رشد ۸,۳ درصدی ثبت اختراع در ترکیه در سال ۲۰۱۹ است. تعداد اختراعات ثبت شده در این کشور در این سال، به بیش از ۸ هزار مورد رسیده است. این درحالی است که در همین سال در مراکش، اوکراین و مکزیک، ثبت اختراع از ۲ تا ۷,۶ درصد کاهش یافته است.

نسبت ثبت اختراع به تولید ناخالص داخلی در کره جنوبی هم رو به افزایش است. در سال ۲۰۱۹، در کره جنوبی بیش از ۷ هزار و ۷۷۰ مورد اختراع ثبت شده درحالی‌که عملکرد چین به ۵ هزار و ۵۲۰ مورد در این زمینه می‌رسد. همچنین این رقم در ژاپن ۴ هزار و ۶۹۱ مورد بوده و در آلمان، آمریکا و سوئیس کمتر از ۲ هزار مورد است.

در بین کشورهای مختلف، ثبت اختراع و علایم تجاری در بعضی کشورها در بعضی بخش‌های اقتصادی و صنایع پررنگ‌تر است. برای نمونه، بیشترین ثبت اختراع در آمریکا و چین در صنایع رایانه‌ای انجام می‌شود. در چین، بخش انرژی و الکترونیک دومین جایگاه را در ثبت اختراع و علایم تجاری دارد. آلمان در ثبت اختراع و علایم تجاری در حمل ونقل رتبه نخست را دارد. بیشترین ثبت اختراع و علایم تجاری در ژاپن مربوط به صنایع انرژی و الکترونیک است.

در سال ۲۰۱۹، چین در ثبت اختراع بین‌المللی از آمریکا پیشی گرفت. در این سال چین بیش از ۵۸ هزار و ۹۹۰ مورد ثبت اختراع بین‌المللی را به سرانجام رساند که گویای رشد ۱۰,۶ درصدی این کشور در این زمینه بود. اما این رقم در آمریکا با رشد ۲,۸ درصدی به ۵۷ هزار و ۸۴۰ مورد رسید و در ژاپن ۵۲ هزار و ۶۶۰ ثبت اختراع بین‌المللی در سال ۲۰۱۹، انجام شد. این رقم در آلمان و کره جنوبی بیش از ۱۹ هزار مورد اما در فرانسه، انگلستان، سوئیس، سوئد و هلند بین ۸ تا ۴ هزار مورد بوده است.

براساس آماری که سازمان مالکیت فکری در سال ۲۰۱۸ منتشر کرده، چین در همه انواع مالکیت فکری، از ثبت اختراع تا ثبت علایم تجاری و صنایع متکی بر مالکیت معنوی، بیشترین میزان پرونده را ثبت کرده است. سهم چین از کل پرونده‌های ثبت اختراع ۴۶,۴ درصد اعلام شده است. آمارهای این سازمان نشان می‌دهد چین از کشورهایی با تجربه مثبت در رشد نوآوری و خلاقیت است و در زمینه

دادگاه حامی صاحبان ایده است

پای قانون چه زمانی به میان آمد؟

حمایت از مالکیت معنوی و فکری در سال ۱۸۸۳ مورد حمایت قانون قرار گرفت. در این سال کنوانسیونی به نام پاریس مورد توافق کشورها قرار گرفت که از نوآوری و اختراعات، طرح‌ها و مالکیت صنعتی حمایت می‌کرد. براساس حمایت‌های قانونی در کنوانسیون پاریس، از حقوق قانونی یک اثر در کشوری جز کشور خودش حمایت نمی‌شد. به همین علت، سه سال بعد در پیمانی به نام پیمان برن، مالکیت یک اثر در همه کشورها، محترم و قابل اجرا در نظر گرفته شد.

در بین همه طرح‌هایی که باید از نظر معنوی و فکری مورد حمایت قانون قرار بگیرد، طرح‌های ادبی، علمی و هنری جایگاه متفاوتی دارند. حق کپی رایت یا مولف، نوعی حفاظت قانونی از آثار چاپ شده و چاپ نشده در این زمینه‌هاست. براساس قانون کپی رایت مولفان در حوزه‌های مختلف مثل ادبیات، داستان، شعر، نمایش‌نامه، رمان، برنامه رایانه‌ای، روزنامه، بانک اطلاعات، فیلم، موسیقی، نقاشی، عکس، هنرهای دستی، تبلیغات، نقشه‌ها و طراحی‌های صنعتی مورد حمایت قانون قرار می‌گیرند. براساس قانونی کپی رایت یا حق مولف، به طور انحصاری از همه حقوق ناشی از تکثیر، اقتباس، پخش و نمایش عمومی اثر استفاده می‌کند. قانون کپی رایت اکنون در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری و غربی به رسمیت شناخته شده است اما مدت زمان استفاده انحصاری مولف از مزایا و حقوق اثر، متفاوت است. برای مثال این مدت زمان در انگلستان تا ۷۰ سال در نظر گرفته شده اما در کنوانسیون‌های بین‌المللی این رقم به ۵۰ سال رسیده است. در قرن بعدی، با شکل‌گیری سازمان جهانی مالکیت معنوی در سال ۱۹۷۰، حمایت از مالکیت فکری در جهان با ساختار قانونی بهتری دنبال شده است. سازمان جهانی مالکیت معنوی یا فکری دو هدف برای خود تعریف کرده است. در نخستین هدف، سازمان از بهبود مالکیت فکری در سراسر جهان در همکاری با دولت‌ها حمایت می‌کند و علاوه بر دولت‌ها، سازمان اگر لازم بداند، با دیگر سازمان‌های بین‌المللی برای حمایت از مالکیت فکری و معنوی همکاری خواهد کرد. در هدف دوم، سازمان به دنبال ایجاد همکاری‌های اداری بین اتحادیه‌هایی است که با نظارت این سازمان شکل گرفته‌اند.

حقوق مالکیت معنوی در ایران

برای نخستین بار، در سال ۱۳۱۰ بود که قانونی با نام ثبت علایم و اختراعات در مجلس ایران به تصویب رسید تا از حقوق فکری و معنوی مخترعان حمایت کند. این قانون ۵۱ ماده داشت و متاثر از کنوانسیون بین‌المللی پاریس در زمینه حمایت از مالکیت فکری تهیه شده بود. براساس این قانون اگر یک ایرانی موسسه تجاری یا صنعتی یا کشاورزی داشت و علایم تجاری آن را ثبت می‌کرد، مشمول قانون در نظر گرفته می‌شد و می‌توانست از مزایای آنچه ثبت کرده، تا سال‌ها بهره‌مند شود. اما عمر این قانون در فضای اقتصاد ایران کمتر از سه دهه بود. در سال ۱۳۳۷، آیین‌نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علایم و اختراعات تصویب شد و در سال ۱۳۴۲، وزارت اطلاعات لایحه‌ای را با عنوان مالکیت ادبی و هنری به مجلس برد. این قانون شامل ۷۹ ماده بود که به تصویب نرسید. شش سال بعد، وزارت فرهنگ و هنر قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان را به مجلس برد و تصویب کرد. قانون تازه، قانون جامع‌تری نسبت به انواع گذشته خود بود، با این حال در این قانون حقوق پدیدآورندگان سایر کشورها در نظر گرفته نشده بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون مربوط به مالکیت معنوی یک بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت. در ۶ دی‌ماه سال ۱۳۵۲ بود که قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی تصویب شد.

پس از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۷۹، یعنی پس از گذشت نزدیک به سه دهه از آخرین تغییر قانون مربوط به مالکیت معنوی، مجلس شورای اسلامی قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای را تصویب کرد. از دیگر تحولات مربوط به تغییر قوانین در حوزه مالکیت معنوی به سال ۱۳۸۰ بازمی‌گردد که ایران، به عنوان ۱۷۸امین کشور جهان به سازمان جهانی مالکیت معنوی پیوست اما هنوز، خارج از کنوانسیون برن یا کپی رایت در این سازمان عضو است.

حقوق معنوی هم از کشـورهای پیشروست. در سال ۲۰۱۸، بیش از ۱۴ میلیون ثبت اختراع در جهان گزارش شـده است. هرچند چین مسـئول بخش عمده‌ای از این پرونده‌هاسـت اما نباید از سهم ۳,۱ میلیون پرونده‌ای آمریکا گذشت. چین با سهم ۲,۴ میلیونی در تشکیل پرونده‌های ثبت اختراع در رتبه دوم بوده است.

غیر از چین و آمریکا، نباید از وضعیت سـوئیس در رتبه‌بندی‌های جهانی غفلت کرد. براساس آماری که در سال ۲۰۱۹ از رتبه کشورها در زمینه نوآوری منتشـر شده، سوئیس در رتبه نخست جهان از نظر نوآوری اسـت. تعهد به توسعه و نوآوری و حمایت از خلاقیت و ثبت اختراع با حمایت دولتی و سـرمایه‌گذاری در طول سال‌ها باعث شده سوئیس در این جایگاه قرار بگیرد.

سال ۲۰۲۰

براساس آمار سازمان مالکیت فکری تعداد حق اختراع ثبت شده در جهان در سـال ۲۰۲۰، به بیش از ۳,۳ میلیون مورد رسیده که گویای رشـد ۱,۶ درصدی نسبت به سـال ۲۰۱۹ است. در همین سال بیش از ۱۷,۲ میلیون علامت تجاری ثبت شده که سهم آسیا از کل آن بـه ۷۱,۸ درصد و سـهم اتحادیه اروپـا به ۱۴,۷ درصد می‌رسـد. هم‌چنین آمریکای لاتین و مرکزی ۵ درصد و آمریکای شـمالی از این آمار سهم ۵,۹ درصدی را به خود اختصاص داده‌اند. در همین سال، ۳,۳ میلیون حق ثبت اختراع گزارش شده که سهم آسیایی‌ها از مجموع آن ۶۶,۶ درصد است و سهم آمریکای شمالی از این میزان ثبت حق اختراع به ۱۹,۳ درصد می‌رسد. سهم اتحادیه اروپا در این بین ۱۰,۹ درصد گزارش شده و سهم آمریکای لاتین، اقیانوسیه و آفریقا بین ۲ تا ۰,۵ درصد است. در بخش طراحی‌های صنعتی، در سال ۲۰۲۰، ۱,۴ میلیون پرونده گزارش شده که سهم آسـیا از آن بیش از ۷۰ درصد است. پس از آسیا، اتحادیه اروپا قرار دارد که سهم ۲۲,۱ درصدی از کل طراحی‌های صنعتی ثبت شده را به خود اختصاص داده است. در این بین سهم آمریکای شمالی به ۴,۲ درصد می‌رسد و سهم آمریکای لاتین، آفریقا و اقیانوسیه کمتر از ۲ درصد گزارش شده است.

در همین سـال بیشـترین سـهم از ثبت اختراع شرکت‌ها در چین انجام شـده است. شرکت هوآوی بیشترین حق ثبت اختراع بین‌المللی در چین را درخواسـت کرده اسـت. پس از این شرکت شرکت اوپو موبایل تلکام قرار گرفته و پس از آن شرکت بو تکنولوژی بیشـترین سـهم از حق ثبت اختراع در چین را به خود اختصاص داده اسـت. هوآوی در سـال ۲۰۲۰، بیش از ۶ هزار و ۹۵۰ مورد پتنت بین‌المللی ثبت کرده است. این رقم بری شرکت اوپو موبایل تلکام بیش از ۲۲۰۰ مورد و برای شـرکت سـوم نزدیک به ۲ هزار مورد است.

در ژاپن نام سـه شـرکت میتسوبیشـی الکترونیک، سونی و پاناسـونیک در رتبه‌بندی شـرکت‌ها با بالاترین میزان تقاضا برای پتنت بین‌المللی ثبت شـده است. میتسوبیشی در سال ۲۰۲۰، ۲ هزار و ۶۷۳ مورد تقاضای حق اختراع بین‌المللی ثبت کرده است.

پس از ژاپن، نوبت به کره جنوبی رسـیده که نام شـرکت‌های سامسـونگ و ال‌جی در رتبه‌بنـدی این کشـور در ثبت اختراع بین‌المللی دیده می‌شـود. این دو شـرکت نزدیک به ۳ هزار مورد اختراع بین‌المللی را ثبت کرده‌اند. در ایالات متحده آمریکا بیشترین حق اختراع بین‌المللی توسـط شرکت کوآلکوم اینکورپوریتد ثبت شده و تعداد آن نزدیک به ۴ هزار مورد گزارش شده است.

در ژاپن نام سه شرکت میتسوبیشی الکترونیک، سونی و پاناسونیک در رتبه‌بندی شرکت‌ها با بالاترین میزان تقاضا برای پتنت بین‌المللی ثبت شده است. میتسوبیشی در سال ۲۰۲۰، ۲ هزار و ۶۷۳ مورد تقاضای حق اختراع بین‌المللی ثبت کرده است

رقابت چین و آمریکا در ایده‌پردازی

سهم بالای بخش خصوصی در آمریکا از مالکیت معنوی

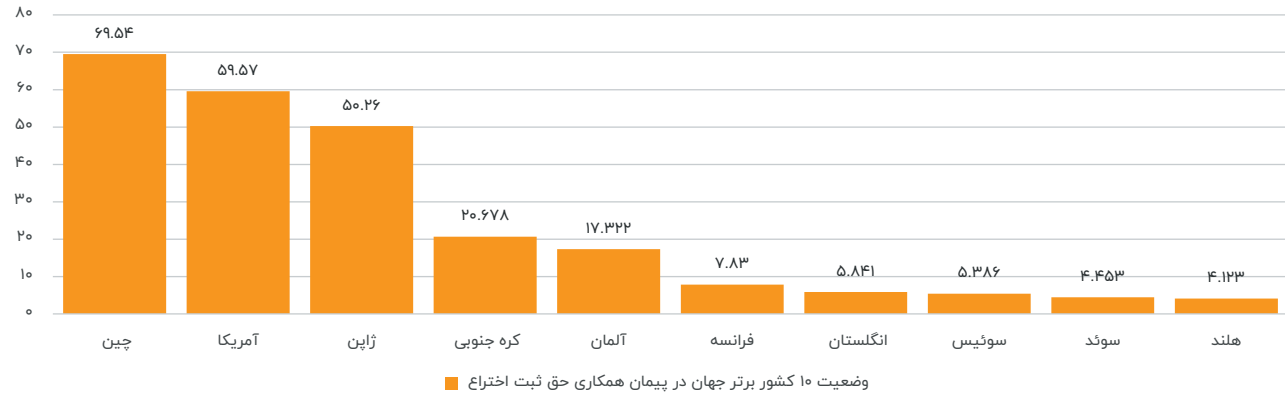
درست در سالی که بیشتر کشـورها با همه‌گیری کرونا دست و پنجه نرم می‌کردند، ارزش خرید و فروش آثار هنری در جهان به ۶۵,۱ میلیارد دلار رسـیده اسـت. خرید و فروش آثار هنری در سـال ۲۰۲۰ با ۲۲ درصد افت نسـبت به عملکرد این بازار در سال ۲۰۱۹، ۵۰,۱ میلیارد دلار تخمین زده شـده است. در همین سال در فضای آنلاین تنها ۱۲,۴ میلیارد دلار آثار هنری و عتیقه خرید و فروش شـده اسـت. ایالات متحده آمریکا پیشروترین بازار اقتصاد هنر است که سهم آن از این بازار در جهان به ۴۳ درصد می‌رسد. پس از آمریکا، چین قرار گرفته که سهم آن از اقتصاد هنر را ۲۰ درصد تخمین می‌زنند. در ایالات متحده آمریکا سهم صنایع متکی بر مالکیت معنوی از تولید ناخالص داخلی به ۳۸,۲ درصد رسیده است. آمارها می‌گوید سهم ایالات متحده آمریکا از نوآوری در جهان فناوری ۲۲ درصد است. البته کشورهای شرق آسیا فاصله کمی از این نظر با آمریکا دارند. در سال ۲۰۱۸، چین با ۲۱ درصد سهم از نوآوری در جهان فناوری، فاصله کمی با آمریکا داشت. آمارهای ثبت اختراع و مالکیت معنوی در آمریکا گویای سهم اندک دولت‌ها از سهام این بخش است. سهم شرکت‌های بخش خصوصی از کل سهام صنایع متکی بر مالکیت معنوی به ۸۵ درصد می‌رسـد. سهم اشخاص ۹ درصد، موسسات آموزشی ۴ درصد و سهم دولت یک درصد اعلام شـده است. بیش از ۸۰ درصد از سهام صنایع تولیدی در حوزه مالکیت معنوی به شرکت‌هایی با سطح فناوری متوسط و بالا تعلق دارد. در آمریکا ۲۲,۷ درصد از مشاغل بر پایه توسعه صنایع متکی بر مالکیت معنوی ساخته می‌شود. وزارت بازرگانی ایالات متحده آمریکا اعلام کرده صنایع متکی بر مالکیت معنوی ۴۰ میلیون شغل در این کشور ایجاد کرده‌اند. بنابراین تهدید مالکیت معنوی، نه‌تنها تهدید رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی، بلکه چالشی برای بازار کار این کشور هم به شمار می‌رود. سهم این صنایع از کل تولید ناخالص داخلی آمریکا ۳۸,۲ درصد است که بالغ بر ۶ تریلیون دلار برآورد شده است.

۹۰ درصد از صادرکنندگان آمریکایی شامل شرکت‌هایی هستند که حق ثبت اختراع دارند. آمار این شـرکت‌ها را وزارت بازرگانی آمریکا در سـال ۲۰۱۸ اعلام کرده است. این شـرکت‌ها پس از دریافت حق ثبت اختراع در زمینه صـادرات بهتر عمل کردند و تعداد معاملات آن‌ها افزایش یافته است. دنیس شی، نماینده آمریکا در سازمان سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۸ از فاصله ۳۸ درصدی دستمزد کارکنان کپی رایت، حق نشر و چاپ نسبت به دیگران خبر داده است. به گفته او صنایع چاپ و کپی رایت در آمریکا ۵,۶ میلیون شغل ایجاد کرده است و انتظار می‌رود فعالیت این بخش در اقتصاد آمریکا در سال‌های آینده رونق بیشتری بگیرد.

ارزش مالکیت معنوی از سـهامی عام در آمریکا نزدیک به ۷۰ درصد است. درواقع این سهم صنایع متکی بر مالکیت معنوی از اقتصاد آمریکاست که در سال ۲۰۰۶ به این میزان تخمین زده شده است. تخمینی که رسانه‌های غربی آن را چالش‌برانگیز می‌دانند. براساس آماری که سـایت لگال جابز منتشر کرده، در هر سال نزدیک به ۱۲ هزار پرونده در حوزه مالکیت معنوی در دادگاه تشکیل می‌شود. این درحالی است که هزینه سرقت داده در آمریکا ۸,۶۴ میلیون دلار تخمین زده شده است. هم‌چنین سرقت‌های ادبی و معنوی در این کشور در سال ۲۲۵ تا ۶۰۰ میلیارد دلار هزینه ثبت کرده است.

در سال ۲۰۱۹، چین در ثبت اختراع بین‌المللی از آمریکا پیشی گرفت. در این سال چین بیش از ۵۸ هزار و ۹۹۰ مورد ثبت اختراع بین‌المللی را به سرانجام رساند که گویای رشد ۱۰/۶ درصدی این کشور در این زمینه بود.

عملکرد ۱۰ کشور برتر جهان در پیمان همکاری حق ثبت اختراع در سال ۲۰۲۰



جهان برای چه می‌جنگد؟

بررسی آمار جهانی نشـــان می‌دهد بخش عمده‌ای از اقتصادهای بین‌المللی بر پایه مالکیت فکری و احترام به حقوق پدیدآورندگان به حیات خود ادامه می‌دهد. آمارهای جهانی می‌گوید بخش‌های فرهنگی و هنری ســـالیانه مسئولیت تولید ۲,۲۵ تریلیون دلار و ۲۹,۵ میلیون شغل در اقتصاد جهان را بر عهده دارند. شهرهای پایتخت کشورهایی مثل کره جنوبی، فرانســـه، انگلســـتان، ژاپن، مکزیک، ایتالیا، و کانادا، برای مثال، که معمولاً بزرگ‌ترین شهرهای آن کشورها هم محسوب می‌شوند، دارای بیشترین سهم در استخدام نیروی کار در بخش‌های هنری خلاق‌اند. بعضی مطالعات دیگر مدعی اســـت ســـهم اشـــتغال بخش‌های فرهنگی و هنری در شهرهایی مانند آستین (آمریکا)، گوانژو (چین)، لندن (انگلستان)، لوس‌آنجلس (آمریکا)، میلان (ایتالیا)، سئول (کره جنوبی)، و توکیو (ژاپن)، بیشتر از ۱۰ درصد است.

بین ســـال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵، اندازه بازار جهانی کالاهای هنری بیشـــتر از دو برابر افزایش پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۵ این رقم به بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار رســـیده است. کشورهای ASEAN نزدیک بـــه ۴۰ درصد ســـهم از تمام صادرات جهانی کالاهـــای خلاقانه را به خود اختصاص داده‌اند. حتی با نادیده گرفتن ســـهم صنایع فرهنگی که به خدمات گردشـــگری سرریز کرده است، در چین، فرانسه، هند، ایتالیا، انگلســـتان، و ترکیه کالاهای خلاقانه مسئول ۵ درصد از تمام صادرات ملی بوده‌اند. هم‌چنین در کشورهایی مانند فرانسه، انگلستان، و استرالیا، کالاهای خلاقانه نماینده بخش قابل توجهی از واردات‌اند.

ســـهم بالای اقتصادهایی مثل آمریکا و چین به عنوان اقتصادهای برتـــر جهان از بخـــش فرهنگ و هنر نشـــان می‌دهـــد فرصت‌های بی‌شـــمار اقتصادی در دل این بخش‌های به ظاهر غیراقتصادی نهفته اســـت. علاوه براین، اقتصادهایی مثل کـــره جنوبی، ترکیه و برزیل به عنـــوان اقتصادهای درحال ظهور و پیشـــرو، از امتیازهای مالی بخش فرهنگ و هنر برای خلق فرصت‌های شغلی بیشتر و انگیزه‌بخشی به سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها، اســـتفاده می‌کنند. نکته مهم در این زمینه، رویکرد حقوقی این کشـــورها بـــه قوانین بین‌المللی مربوط به فعالیت‌های هنری و فرهنگی اســـت. رویکردی که سال‌ها در ایران به دلیل عدم پذیرش کنوانسیون‌های مربوط به کپی رایت و حفظ حقوق مولفان خارجی در کشـــور مورد بحث است. روند بررسی قانون‌گذاری در ایران نشـــان می‌دهد حق ثبت اختراع و حقوق مصنفان و مولفان در کشـــور در قوانین ایران مورد توجه بوده است. هم‌چنین در زمینه صنعتی، تصویب قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، توجه قانون‌گذاران به ارتباط صنعت و فرهنگ و هنر را نشان می‌دهد. با این حال عدم عضویت کامل ایران در کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به مالکیت فکری و معنوی و عدم وجود ساختارهای موثر در بخش‌های خصوصی و دولتی، برای اعاده حقوق پدیدآورندگان از خلأهایی است که به اجرای دقیق قوانین و حمایت هرچه بیشتر از مالکیت معنوی و فکری در ایران دامن زده است.

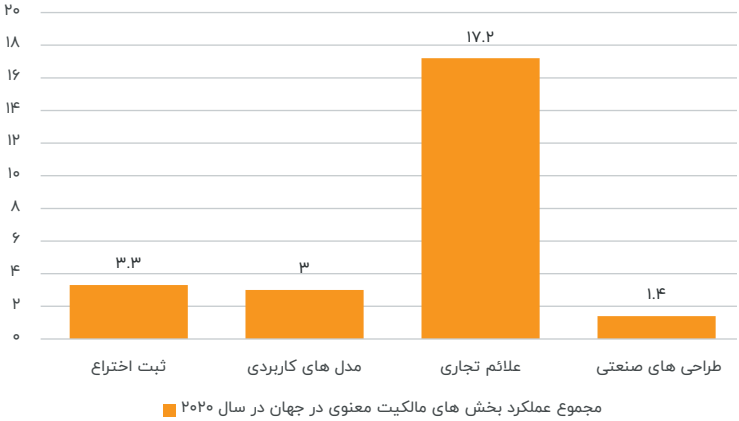
بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵، اندازه بازار جهانی کالاهای هنری بیشتر از دو برابر افزایش پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۵ این رقم به بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار رسیده است

منابع

۱. آشنایی با حقوق مالکیت معنوی، نشریه نامه اتاق بازرگانی، شماره ۴۷۰.
۲. اقتصاد هنر در ایران، آیینه خیال، شماره ۳.
۳. بررسی حقوق مالکیت معنوی در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره ۴.
۴. نقش حقوق مالکیت معنوی در شبکه‌های اجتماعی، مطالعات رسانه‌ای، شماره ۴۵.
۵. نقش مدیریت مالکیت معنوی در توسعه اقتصادی؛ چالش‌ها و راهکارها، مجله اقتصادی، شماره‌های ۳ و ۴.

WWW.WIPO.INT
WWW. https://legaljobs.io
OECD-G20-CULURE-JULY-2021 ترجمه ارشیا عشقی در اتاق بازرگانی تهران.

مجموع عملکرد بخش‌های مالکیت معنوی در جهان در سال ۲۰۲۰ (میلیون ریال)



حسین میرمحمدصادقی، حقوق‌دان، در گفت‌وگو با آینده‌نگر پاسخ می‌دهد:

چطور باید از حقوق مالکان معنوی و فکری حمایت کرد؟

مسئله اصلی، پیوستن به معاهدات بین‌المللی است



حمایت از حقوق مالکان معنوی و فکری در ایران را می‌توان در دل قوانینی جست که از دهه‌های آغازین قرن گذشته، در مجلس شورای ملی تصویب شده است. به گفته حسین میرمحمدصادقی، حقوق‌دان، آخرین قانون‌گذاری مربوط به حقوق پدیدآورندگان به سال ۱۳۷۹ یعنی بیش از ۲۰ سال پیش بازمی‌گردد. در این سال قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای برای حمایت از رشد این صنعت به تصویب رسیده است. هرچند تلاش‌هایی از سال ۹۸ به این سو، در مجلس شورای اسلامی انجام شده اما هنوز، با گذشت دو دهه و نیاز وافر جامعه ایرانی به حمایت از حقوق مالکان معنوی و فکری، تغییر یا اصلاحی در قوانین مربوط به این موضوع انجام نشده است. حسین میرمحمدصادقی، حقوق‌دان، می‌گوید در این زمینه به همکاری بخش‌های مختلف از جمله اتاق‌های بازرگانی با نهادهای اجرایی و مجلس شورای اسلامی نیاز داریم. او در این گفت‌وگو به تناسب مجازات‌ها در قوانین تصویب‌شده امروزی اشاره می‌کند و دیگر نکته مورد تاکید او در این گفت‌وگو، پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی برای تسهیل حمایت از حقوق مالکان فکری و معنوی در کشور است.

■ **توجه قانون‌گذاران به حقوق مالکیت معنوی در ایران به سال ۱۳۱۰ بازمی‌گردد. با این حال و با وجود تغییر و بهبود سطح قانونی حمایت از مالکیت معنوی، اقتصاد از محل عدم مواجهه حقوقی با سرقت در حوزه‌های هنر و فرهنگ، دچار چالش است. چرا در زمینه مالکیت معنوی در ایران به جایی که باید نرسیده‌ایم؟**

مالکیت فکری را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش نخست، حقوق صنعتی و بخش دوم حق کپی رایت یا نسخه‌برداری است. هرکدام از این بخش‌ها هم تقسیم‌بندی‌هایی دارد. حقوق صنعتی را می‌توان از حق اختراع، علایم نام‌های تجاری، حق طرح‌های صنعتی و همین‌طور شاخصه‌های جغرافیایی و منطقه‌ای متشکل دانست. حق کپی رایت و نسخه‌برداری در حوزه‌های ادبی، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، عکاسی و هنرهای دستی و... مطرح می‌شود. در این بخش‌ها مالکیت فکری مطرح می‌شود چراکه واقعیت ملموس خارجی دربرگیرنده همه ارزش اثر نیست. فکر و ایده‌ای که به ایجاد اثر منجر شده هم اهمیت دارد. در این زمینه در ایران قوانین متعددی به تصویب رسیده که از حقوق مالکان معنوی و فکری به اندازه‌ای حمایت می‌کند.

■ **در قانون اساسی ایران به طور مشخص ماده‌ای وجود دارد که به مالکیت فکری و معنوی مربوط شود؟**

در قانون اساسی ایران، به طور خاص به مالکیت معنوی اشاره نشده است. اما در قوانین عادی، حقوق مورد نظر در مورد مالکیت معنوی و فکری مورد اشاره قرار گرفته است.

■ **خب این مسئله نشان نمی‌دهد که حقوق مالکان معنوی و فکری در ایران در بدنه قانون اهمیت ندارد؟**

خیر، این مسئله از اهمیت این حقوق کم نمی‌کند، به ویژه امروز که با توسعه اینترنت و افزایش امکان دسترسی به اطلاعات، احتمال سوءاستفاده از آثار فکری دیگران در جهان و از جمله کشور ما بیشتر شده است. در این شرایط، قوانین مربوط به حمایت از حقوق پدیدآورندگان هنری و طراحی‌های صنعتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

■ **در زمینه حمایت از حقوق مالکان معنوی و فکری، در سطح همین قوانینی که در ایران به تصویب رسیده، با دیگر کشورهای جهان چه تفاوت‌هایی داریم؟**

ببینید، در ایران از سال ۱۳۴۸، قانون حمایت از مولفان، مصنفان و هنرمندان، حمایت‌های مالی و معنوی از پدیدآورندگان آثاری مثل کتاب، شعر، موسیقی، نقاشی، مجسمه، معماری، عکاسی و هنرهای دستی را پیش‌بینی کرده بود. براساس این قانون، این حمایت‌ها تا سه دهه پس از مرگ پدیدآورنده ادامه پیدا می‌کند. این مدت زمان در بعضی کشورهای دیگر بیشتر است. برای مثال در هندوستان این مدت زمان به ۶۰ سال پس از مرگ پدیدآورنده می‌رسد. در کنوانسیون برن هم تا ۵۰ سال پس از مرگ پدیدآورنده حقوق معنوی او، قابل انتقال نیست. حتی اگر بخواهیم به طور مشخص به تفاوت حقوق مربوط به مالکیت فکری و دیگر حقوق نگاه کنیم، باید گفت درواقع حقوق مالکیت معنوی از این منظر با حقوق مربوط به امور ملموس و مادی متفاوت است.

■ **در ایران در زمینه قانون‌گذاری منابع دیگری هم در اثربخشی به رویه‌های قانونی وجود دارد. از جمله این منابع نظر فقها و مسائل شرعی است. اثربخشی نظر فقها در حوزه مالکیت معنوی و فکری و حقوق مربوط به آن چگونه بوده است؟ آیا مخالفتی در این زمینه وجود دارد؟**

موازین فقهی نمی‌تواند با حقوق مالکیت فکری و معنوی مخالفت کند چراکه این قوانین براساس یک حق شکل گرفته و شناسایی مصادیق آن تابع نظر عرف است. این عرف که منشأ ثروت را مشخص می‌کند، از نظر فقهی مورد احترام است. حق مالکیت معنوی هم در عرف پذیرفته شده بنابراین، موازین فقهی در عمل نمی‌تواند با این حق مخالفت کند.

■ **اما به فتاوایی در این زمینه اشاره می‌شود.**

بله، به دو فتوا از مرحوم امام خمینی (ره) در این زمینه اشاره شده و

مسئله اصلی در این زمینه بین‌المللی شدن فرایند حمایت از مالکان آثار فکری و معنوی در کشور است. عضویت در سازمان‌هایی مثل سازمان مالکیت فکری موسوم به WIPO و کنوانسیون‌های جهانی به تسهیل حمایت بهتر و بیشتر از مالکان و پدیدآورندگان در کشور کمک می‌کند.

بعضی استدلال می‌کنند که منظور از این فتاوا بی‌اهمیتی حقوق مالکیت معنوی است، درحالی‌که این‌طور نیست. در بررسی این موضوع باید مورد سوال و زمان طرح آن را بررسی کنیم و ببینیم فقیه در چه زمینه‌ای، به چه پرسشی چه پاسخی داده است. یکی از مواردی که در این زمینه به آن استدلال می‌کنند مربوط است به کسی که کتاب فقیه معروف در زمانه‌ای را چاپ می‌کند و پشت جلد کتاب می‌نویسد حق چاپ محفوظ است، درحالی‌که دلیلی برای محفوظ نگاه داشتن حق چاپ در مورد آن کتاب وجود نداشته است. مثل اینکه کسی شاهنامه فردوسی یا کتاب‌هایی مثل گلستان و بوستان سعدی را چاپ کند و بگوید کس دیگری حق چاپ این کتب را ندارد. در این زمینه از امام خمینی (ره) پرسیده بودند و ایشان هم در پاسخ به این پرسش، فتوایی دادند. درواقع پاسخ امام خمینی (ره) به معنای این نیست که ایشان حقوق مالکیت معنوی و فکری را به رسمیت نمی‌شناختند. این تجربه‌ها به ما می‌گوید در بررسی مواضع هر بخش باید به مسئله‌ای که مورد پرسش بوده نگاه کرد.

■ **در پاسخ نخستین پرسش ما به طراحی صنعتی در زمینه حمایت از حقوق پدیدآورندگان اشاره کردید. در زمینه‌های صنعتی و اقتصادی در سال‌های پس از ۱۳۴۸ چه تغییرهایی در قوانین رخ داده که ناظر به مسائل صنعتی بوده باشد؟ یعنی به طور مشخص حقوق پدیدآورندگان در بخش‌های صنعتی را به عنوان کسانی که فکر و پولی را هزینه می‌کنند، در نظر گرفته باشد؟**

ما در سال ۱۳۵۲ قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی را تصویب کردیم. این قانون نوعی تکمیل قانونی است که در سال ۱۳۴۸ به تصویب مجلس وقت رسیده و تفاوت‌های جزئی با آن دارد. ضمن اینکه ما قانون ثبت علایم و اختراعات را در سال ۱۳۱۰ داشتیم که بیشتر در حوزه صنعت موضوعیت پیدا می‌کند. تازه‌ترین قانون در حوزه مالکیت معنوی و فکری، قانونی است که در سال ۱۳۷۹ تصویب شده و از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای حمایت می‌کند. در این قانون برای ناقضان مجازات‌هایی مثل حبس و جریمه پیش‌بینی شده است. انتظار این است که با تصویب و اجرای قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، حمایت‌های لازم برای توسعه این صنعت و رشد آن در کشور انجام شود. در تولید نرم‌افزارهای رایانه‌ای مثل دیگر آثار هنری و ادبی که به آن اشاره کردم، وقت و هزینه‌ای صرف می‌شود. اما اینکه شرایط کپی‌برداری و فروش آن به آسانی در کشور فراهم شود، و افراد از حفظ حقوق خود مطمئن نباشند، دیگر نمی‌توان انتظار داشت کسی در حوزه‌های هنری و فکری سرمایه‌گذاری کند

■ **در زمینه حمایت از حقوق مخترعان چه وضعیتی داریم؟**

ایران به عضویت کنوانسیون پاریس درآمده است. این کنوانسیون از حقوق مخترعان کشورها از جمله ایران حمایت می‌کند. اما در مورد حقوق ادبی، هنری و نرم‌افزاری، براساس ماده ۲ قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، تنها حمایت‌های قانونی زمانی شامل حال مالکان فکری و معنوی می‌شود که آن آثار در ایران تولید شده باشد. این شرایط تنها زمانی تغییر می‌کند که ایران به کنوانسیون برن یا سازمان تجارت جهانی بپیوندد. غیر از این، در قانون ترجمه و تکثیر کتب و آثار صوتی که در سال ۱۳۵۲ تصویب شده هم، مسئله اصلی اعطای حمایت از آثار اتباع خارجی پیش‌بینی شده اما این مسئله موکول به عهدنامه و عمل متقابل دولت‌هاست. درواقع تنها به شرط وجود عهدنامه و عمل متقابل است که از آثار اتباع خارجی در ایران براساس این قانون حمایت می‌شود. در سطح بین‌المللی معاهداتی مثل معاهده کپی رایت را داریم که مربوط به سال ۱۹۹۶ میلادی است. کنوانسیون برن و معاهدات و کنوانسیون‌های دیگری هم در سراسر جهان مورد توجه کشورهاست.

■ **آیا در حوزه مجازات‌ها در بخش قوانین مربوط به حمایت از حقوق مالکان فکری و معنوی، خلئی وجود دارد که زمینه برخوردهای سلبی با متخلفان را کمرنگ و به زیان پدیدآورندگان عمل کند؟**

به نظر می‌رسد در بدنه قوانین مربوط به مالکیت فکری و معنوی از نظر مجازات خلأ جدی نداریم. به نظر من مسئله اصلی در این زمینه بین‌المللی شدن فرایند حمایت از مالکان آثار فکری و معنوی در کشور است. عضویت در سازمان‌هایی مثل سازمان مالکیت فکری موسوم به WIPO و کنوانسیون‌های جهانی به تسهیل حمایت بهتر و بیشتر از مالکان و پدیدآورندگان در کشور کمک می‌کند.

■ **در سه سال گذشته با تشکیل کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر در اتاق بازرگانی توجه فعالان بخش خصوصی به نقش اتاق‌های بازرگانی در حمایت از حقوق مالکان معنوی و فکری بیشتر از همیشه جلب شده است. شاید این مدت زمان کوتاهی برای توجه بیشتر بدنه پارلمان بخش خصوصی به مسئله حقوق مالکان معنوی است. در این زمینه بهترین حمایت از بخش خصوصی دنبال کردن چه اموری در بخش حاکمیتی است؟ و اینکه به نظر شما اتاق بازرگانی باید برای حمایت از حقوق مالکان فکری و معنوی چه کند؟**

به‌روزرسانی قوانین در این زمینه بهترین حمایت از بخش خصوصی است. این نکته‌ای است که اتاق‌های بازرگانی در زمینه کمک‌رسانی به بخش‌های موثر در آن، باید احساس مسئولیت کنند. اتاق‌های بازرگانی وظیفه دارند براساس نقشی که برای آن‌ها تعریف شده به تغییر و اصلاح قوانین به نفع پدیدآورندگان و مالکان معنوی و فکری کمک کنند. اتاق‌های بازرگانی می‌توانند با نهادهای اجرایی در این زمینه مذاکره و از مسئولان و سازمان‌های موثر حمایت کنند. سرمایه‌گذاران در بخش خصوصی زمانی به سرمایه‌گذاری‌های فکری و مادی در بخش‌های هنری و طراحی‌های صنعتی علاقه نشان می‌دهند که انگیزه لازم را پیدا کنند، و مسئله قوانین و حمایت از حقوق مالکان از عناصر اصلی در این انگیزه‌بخشی است. سرمایه‌گذار باید اطمینان پیدا کند که پس از صرف وقت و هزینه، از او حمایت می‌شود، به‌ویژه از نظر قانونی.

به‌روزرسانی قوانین در این زمینه بهترین حمایت از بخش خصوصی است. این نکته‌ای است که اتاق‌های بازرگانی در زمینه کمک‌رسانی به بخش‌های موثر در آن، باید احساس مسئولیت کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در ایران از سال ۱۳۴۸، قانون حمایت از مولفان، مصنفان و هنرمندان، حمایت‌های مالی و معنوی از پدیدآورندگان آثاری مثل کتاب، شعر، موسیقی، نقاشی، مجسمه، معماری، عکاسی و هنرهای دستی را پیش‌بینی کرده بود.**
- **در سال ۱۳۵۲ قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی را تصویب کردیم. این قانون نوعی تکمیل قانونی است که در سال ۱۳۴۸ به تصویب مجلس وقت رسیده و تفاوت‌های جزئی با آن دارد. ضمن اینکه ما قانون ثبت علایم و اختراعات را در سال ۱۳۱۰ داشتیم که بیشتر در حوزه صنعت موضوعیت پیدا می‌کند.**
- **در تولید نرم‌افزارهای رایانه‌ای مثل دیگر آثار هنری و ادبی، وقت و هزینه‌ای صرف می‌شود. اما اینکه شرایط کپی‌برداری و فروش آن به آسانی در کشور فراهم شود، و افراد از حفظ حقوق خود مطمئن نباشند، دیگر نمی‌توان انتظار داشت کسی در حوزه‌های هنری و فکری سرمایه‌گذاری کند.**

به عنوان صادرکنندگان در اقتصاد هنر

باید ضوابط بین‌المللی را بپذیریم



مهدی کرباسیان

رئیس کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر اتاق بازرگانی تهران

حقوق مالکیت معنوی، ابعاد مختلفی دارد. این موضوع برای سا ل‌ها در کشور ما مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. پس از سال ۱۳۹۸ و تشـکیل کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر در پارلمان بخش خصوصی، توجه اتاق بازرگانی تهران به این موضوع بیشـتر شـده اسـت. این کمیته با حضور فعالان بخـش خصوصی در حوزه‌های سینما، تئاتر، موسیقی، کتاب، بازی‌های رایانه‌ای، انیمیشن، هنرهای تجسمی، مد و لباس و دیگر بخش‌ها تشکیل شد. در کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر، به طور ادواری نشست‌هایی برگزار شده است. روسای سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط از جمله رئیس سازمان توسعه تجارت، مدیر بخـش مالکیت معنوی و صنعتی در قـوه قضاییه، مدیرکل حقوقی وزارت ارشـاد و صاحب‌نظران در این نشست‌ها حضور پیدا کردند.

در وهله نخسـت، در این نشسـت‌ها به رابطه سرمایه با بخش هنر پرداختیم و اینکه چطور می‌توان سرمایه بخش خصوصی را به عرصه‌های مختلف در اقتصاد فرهنگ و هنر جذب کرد. مشـکلات در این بخش، در نشسـت‌های برگزارشده مطرح شده است و یکی از مهم‌ترین آن‌ها، مسئله حقوق مالکیت فکری در حوزه‌های هنری است. امروز در ایران می‌بینیم که یک فیلم، به محض نمایش دادن بر پرده سـینما، در شبکه‌های مختلف در جهان عرضه می‌شود. در حوزه کتاب و موسیقی و بازی‌های رایانه‌ای هم، چنین وضعیتی در نشر محصولات وجود دارد.

دغدغه صادرات

ایـران در مقطعی زمانی، بیشـتر واردکننده محصولات هنری بـوده تا تولیدکننـده. اما امـروز در حوزه محصـولات فرهنگی، سـرمایه‌گذاری‌های خوبی انجام شده و کسانی که در حوزه اقتصاد هنر سرمایه‌گذاری کردند، اکنون صادرکننده‌اند. با این حال، به دلیل عدم عضویت ایران در سازمان مالکیت فکری و معنوی، محصولات تولید شده در بخش فرهنگ و هنر، به راحتی کپی می‌شود. همین مسـئله هنرمندان و سـرمایه‌گذاران حوزه هنر را دچار مشکلات متعدد کرده است.

بنابراین، ما باید به عنوان یک کشـور، ضوابط بین‌المللی را که در جهان، در این حوزه اجرا می‌شـود بپذیریم. ممکن است بعضی بگویند با عضویت در پیمان‌های مربوط به حمایت از مالکیت فکری و معنوی، در داخل کشـور برای اسـتفاده از محصولات فرهنگی، مجبور به پرداخت هزینه می‌شویم. بعضاً در حوزه‌های مختلف مثل کتاب، برای ترجمه اثر باید نظر مولف و خالق هنری آن را جلب کرد. در مورد فیلم‌های سـینمایی، نمایش‌های تئاتر و دیگر محصولات فرهنگی هم چنین ادعایی مطرح می‌شـود. حامیان این ادعا باور دارند عضویت ایران در پیمان‌های بین‌المللی برای حمایت از حقوق معنوی خالقان آثار هنری و سرمایه‌گذاران، نفع اقتصادی برای کشور ندارد. شـاید در دهه‌های ۶۰ یا ۷۰، این مسئله مهم بود، اما اکنون بخش خصوصی ایران علاقه‌مند به عضویت در این پیمان‌هاست. به ویژه در این روزها که استارت‌آپ‌های بسیاری در اقتصاد فرهنگ و هنـر فعالیت می‌کنند و عمده نگرانی آن‌ها به حقوق مولف و کپی رایت محصولات در خارج از مرزهای کشور بازمی‌گردد. علاوه بر این، نباید از یاد برد که در داخل ایران هم کپی رایت از دعواهای حقوقی اسـت، چراکه در این زمینه قانون کاملی نداریم تا صدور احکام در دادگاه‌ها به نفع مالکان معنوی و فکری آثار تسهیل شود.

در کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر در اتاق بازرگانی تهران، پس از برگزاری نشسـت‌های متعدد با مسئولان، وکلای حقوقی و فعالان این عرصه به جمع‌بندی رسـیدیم. تصمیم نخسـت ما انجام یک کار پژوهشـی بود. هیئت رئیسـه اتاق بودجه‌ای را برای انجام این کار پژوهشـی ارزنده تعیین کرد. محصول این پژوهش را از مبادی ذی‌ربط به قوه قضاییه، دولت به ویژه وزارت ارشاد، و حتی مجلس شـورای اسلامی فرستادیم. امید داریم که دولت در قالب لایحه‌ای حمایت از حقوق معنوی و فکری خالقان و سـرمایه‌گذاران در آثار هنری را دنبال کند.

در دهه‌های گذشته دولت با تهیه لایحه و تقدیم آن به مجلس شـورای اسـلامی گام‌هایی در حمایت از حقوق معنوی و فکری برداشته است. من به یاد دارم که در دهه ۷۰، معاون قوه قضاییه و ریاسـت سازمان ثبت، حمایت از حقوق مالکیت معنوی و فکری را دنبال کردند و لایحه‌ای به مجلس شورای اسلامی رفت، اما مجلس ایـن لایحـه را تصویب نکرد. در مجلس قبلی هم در کمیسـیون فرهنگی تلاش‌هایـی برای تصویب لایحه‌ای در حمایت از مالکیت معنوی و فکری انجام شـد، اما این تلاش، مثـل مورد قبل از آن، متوقف شد. باتوجه به این سابقه، به نظر می‌رسد اگر دولت لایحه‌ای را به مجلس ببرد، با همکاری نمایندگان این لایحه تصویب می‌شود. اتاق بازرگانی هم در تلاش اسـت تا حمایت‌های لازم برای تصویب این لایحه را جلب کند. امیدواریم این تلاش‌ها به نتیجه برسد چراکه حمایت از حقوق مالکیت معنوی، از ضروری‌ترین نکات در حمایت از هنرمندان و سرمایه‌گذاران اقتصاد هنر است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **این روزها استارت‌آپ‌های بسیاری در اقتصاد فرهنگ و هنر فعالیت می‌کنند و عمده نگرانی آن‌ها به حقوق مولف و کپی رایت محصولات در خارج از مرزهای کشور بازمی‌گردد.**
- **ایران در مقطعی زمانی، بیشتر واردکننده محصولات هنری بوده تا تولیدکننده. اما امروز در حوزه محصولات فرهنگی، سرمایه‌گذاری‌های خوبی انجام شده و کسانی که در حوزه اقتصاد هنر سرمایه‌گذاری کردند، اکنون صادرکننده‌اند.**
- **نباید از یاد برد که در داخل ایران هم کپی رایت یا حقوق مولف از دعواهای حقوقی است، چراکه در این زمینه قانون کاملی نداریم تا صدور احکام در دادگاه‌ها به نفع مالکان معنوی آثار تسهیل شود.**

تمرکز بر توسعه اقتصاد هنر می‌تواند نقش بسزایی در تولید ناخالص ملی، گسترش دیپلماسی و تجارت ملی، اشتغال‌زایی و کارآفرینی ارزان‌قیمت (هزینه اشتغال در هنر یک‌سوم سایر حوزه‌هاست) و تحریک توسعه در سایر کسب وکارها داشته باشد.

هادی حدادی، دبیر کمیته اقتصاد هنر اتاق تهران، در گفت‌وگو با آینده‌نگر مطرح کرد:

فدراسیون اقتصاد هنر چگونه جان می‌گیرد؟



فدراسیون اقتصاد هنر، محصولی است که از دل نشست‌ها و مذاکرات کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر در اتاق تهران با فعالان در تشکل‌های هنری و صنعتی شکل گرفته است. به گفته هادی حدادی، دبیر کمیته اقتصاد فرهنگ و هنر اتاق تهران، فعالیت فدراسیون اقتصاد هنر می‌تواند به افزایش سهم هنر و فرهنگ در تولید ناخالص داخلی کشور بینجامد و امیدها به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این حوزه را افزایش دهد.

■ **کمیته اقتصاد هنر در اتاق بازرگانی تهران از سال‌های پایانی دهه ۹۰، کارش را آغاز کرده است. امروز ایده تشکیل فدراسیون اقتصاد هنر را مطرح کرده‌اید. پیشنهاد تشکیل فدراسیون چه زمانی مطرح شد و اکنون در چه مرحله‌ای قرار دارد؟**

ایده تشکیل فدراسیون اقتصاد هنر از مشاهده چند روند شروع شد. روند اول اینکه در دنیا اقتصاد این حوزه، هم در یک قرن اخیر با توسعه صنعت سینما و موسیقی رشد قابل ملاحظه‌ای یافته و هم تحت تاثیر توسعه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و وابستگی این عرصه به خلاقیت و مهارت‌های هنری گستره وسیع‌تری یافته است.

دوم کشورهای رقیب سیاسی ما در منطقه در این حوزه سرمایه‌گذاری گسترده‌ای انجام داده و سهم قابل ملاحظه‌ای از اقتصاد و تاثیرگذاری سیاسی و فرهنگی را برای خود فراهم آورده‌اند و حوزه نفوذ ما را تحت تاثیر قرار داده‌اند.

سوم اینکه با وجود ظرفیت‌های بالای انسانی و پتانسیل بالای فرهنگی کشور سهم اقتصاد هنر در تولید ناخالص ملی، تجارت و اشتغال‌زایی، سهمی اندک و بل ناچیز در قیاس با روندهای جهانی و منطقه‌ای است.

چهارم توسعه در اقتصاد هنر نقش بسیار زیادی در توسعه کسب و کارها در داخل و خارج دارد و از محرک‌های مهم در توسعه کسب و کارهای صنعتی و خدماتی محسوب می‌شود.

پنجم اینکه با وجود نقش‌آفرینی و اهمیت این عرصه، نه نمایندگان این بخش در اتاق بازرگانی حضور داشتند و در این عرصه در کشور نمایندگی می‌شدند، نه کانالی برای شناسایی و طرح انتظارات و مطالبات اقتصادی بخش هنر به حاکمیت وجود داشت و نه کانالی برای رابطه هنرمندان با بخش خصوصی شکل گرفته بود. بنابراین، با حمایت اتاق تهران کمیته‌ای با حضور نمایندگان تشکل‌های هنری و فعالان شناخته‌شده این عرصه شکل گرفت که پس از بحث‌های فراوان ایده تشکیل فدراسیون اقتصاد هنر شکل گرفت.

کمیته بر این نظر است که تمرکز بر توسعه اقتصاد هنر می‌تواند نقش بسزایی در تولید ناخالص ملی، گسترش دیپلماسی و تجارت ملی، اشتغال‌زایی و کارآفرینی ارزان‌قیمت (هزینه اشتغال در هنر یک‌سوم سایر حوزه هاست) و تحریک توسعه در سایر کسب‌وکارها داشته باشد.

■ **برای فدراسیون اقتصاد هنر چه ماموریت‌هایی در نظر گرفته شده؟**

در بحث‌هایی با فعالان این حوزه، ۴ مأموریت برای فدراسیون طراحی شده است:

- بهبود محیط کسب و کار اقتصاد هنر
- توسعه تجارت محصولات، آثار فرهنگی و هنری
- بهبود نظام مالکیت معنوی
- جذب سرمایه بخش خصوصی در تولید و عرضه آثار هنری.

■ **مسئله تغییر قانون یا استفاده از ظرفیت قوانین موجود را در فدراسیون دنبال می‌کنیم؟ انتظار تشکل‌ها از این فدراسیون چیست؟**

اعضای کمیته و بانیان تشکیل فدراسیون بر این نظرند که موضوع اقتصاد هنر در بین همه موضوعات مطرح در عرصه فرهنگی و هنری چند ویژگی شاید منحصر به فرد دارد:

اول اینکه موضوع مشترکی بین همه تشکل‌ها و فعالان هنری می‌تواند باشد؛

دوم حاکمیت با توسعه و تجارت این حوزه مخالفتی ندارد و بلکه می‌تواند نقش حمایتی داشته باشد؛

سوم، بخش خصوصی نیز به توسعه آن علاقه‌مند و بلکه نیازمند است؛ بنابراین، از معدود موضوعاتی است که ظرفیت‌های اجماع‌سازی و همراه‌سازی بین حاکمیت و بخش خصوصی و فرهنگی کشور در خود دارد و می‌تواند فضاهای گفتمانی و همکاری بین بخشی و فرابخشی ایجاد کند. ما گمان می‌کنیم این حوزه می‌تواند ریل‌های همکاری این سه بخش را در آینده روغن‌کاری کند و شاید زمینه‌ساز همکاری در سایر مسائل و مشکلات نیز باشد. از این منظر اثرگذاری آن می‌تواند خیلی زیاد باشد.

■ **نکته‌ای درباره فدراسیون اقتصاد هنر حائز اهمیت هست که تمایلی به طرح آن داشته باشید؟**

به نظرم تجارب شکست و شکل‌گیری سندروم شکست در جامعه و افول سرمایه اجتماعی مهم‌ترین تهدید شکل‌گیری این‌گونه نهادها در کشور محسوب می‌شود و اگر با همکاری بخش خصوصی و هنر تعدادی پروژه مشترک موفق در کوتاه‌مدت شکل بگیرد، می‌تواند تصویر مطلوبی از همکاری سه‌جانبه دولت- بخش خصوصی- هنرمندان را برای اقتصادی پررونق نوید دهد.

ایده تشکیل فدراسیون اقتصاد هنر از مشاهده چند روند شروع شد. روند اول اینکه در دنیا اقتصاد این حوزه، هم در یک قرن اخیر با توسعه صنعت سینما و موسیقی رشد قابل ملاحظه‌ای یافته و هم تحت تاثیر توسعه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و وابستگی این عرصه به خلاقیت و مهارت‌های هنری گستره وسیع‌تری یافته است

سازمان‌های مدیریت جمعی چه می‌کنند؟

کپی رایت و حقوق مرتبط با آن



شیما پورمحمدی
پژوهشگر حقوق

امروزه یکی از مشخصه‌های وجود نظام حقوق مالکیت ادبی و هنری مدرن در دنیا، وجود سازمان‌های مدیریت جمعی کپی رایت و حقوق مرتبط است. مدیریت جمعی کپی رایت و حقوق مرتبط، نظامی است که به موجب آن سازمان مدیریت جمعی به عنوان واسطه‌ای میان صاحبان آثار ادبی و هنری و ذی‌نفعان حقوق مرتبط (هنرمندان مجری، تولیدکنندگان فونوگرام و سازمان‌های مدیریت جمعی) و مصرف‌کنندگان آثار عمل می‌کند. سازمان مدیریت جمعی از یک طرف باعث اجرای موثر حقوق صاحبان آثار، تسهیل کسب درآمد و بازاریابی آثار ادبی و هنری و حرفه‌ای شدن تجارت می‌شود و از طرف دیگر امکان دسترسی آسان و منصفانه مصرف‌کنندگان را فراهم می‌کند.

صنایع خلاق یا صنایع فرهنگی یعنی فعالیت‌هایی که تکیه بر مهارت و استعداد فردی داشته و پتانسیل تولید ثروت را دارند. این صنایع ترکیبی از خلاقیت، تولید و تجاری‌سازی با ماهیت فرهنگی هستند، مانند صنایع دستی، اشیای تزئینی، معماری، مد، فیلم، موسیقی، هنرهای نمایشی، چاپ و نشر، نرم‌افزار، رادیو و تلویزیون، بازی‌های ویدئویی و رایانه‌ای. محصولات ناشی از صنایع خلاق عمدتاً تحت حمایت قوانین کپی رایت و حقوق مرتبط قرار دارند و به همین جهت گاهی از آنها به عنوان صنایع کپی‌رایت نیز نام برده می‌شود.

مطالعات سازمان جهانی مالکیت فکری در ۳۰ کشور جهان در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد سهم اقتصادی صنایع فرهنگی در ثروت اقتصادی کشورها قابل توجه است و به طور متوسط ۵/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کشورها را تشکیل می‌دهد. بنابراین مدیریت جمعی کپی رایت و حقوق مرتبط با اثرگذاری مستقیم در رشد و موفقیت صنایع فرهنگی کشورها، می‌تواند اثر مستقیم در تولید ناخالص داخلی داشته باشد.[1]

انجام مطالعات جامع و آماری در خصوص صنایع اصلی، وابسته و نسبی کپی رایت و نقش آنها در تولید ارزش افزوده بسیار حائز اهمیت است و می‌توان بر اساس نتایج چنین مطالعاتی، برای بخش‌های مختلف برنامه‌ریزی اقتصادی و فرهنگی کرد. در این رابطه، بررسی و مطالعه تحقیقات صورت‌گرفته توسط سایر کشورهای منطقه یا جهان بسیار جالب و قابل توجه است که نمونه آن مطالعه صورت‌گرفته در کشور ترکیه در سال‌های پیش است.[2]

با توجه به تقاضای عضویت کشور در سازمان جهانی تجارت، بهتر است شرایط داخلی کشور را در رابطه با این بخش از حقوق مالکیت فکری و صنعت (صنایع فرهنگی) نیز بهبود بخشیده و ارتقا دهیم که یکی از موثرترین عوامل، ایجاد سازمان‌ها یا شرکت‌های مدیریت جمعی است. لازم به ذکر است از تشکیل اولین سازمان‌های مدیریت جمعی بیش از صد سال می‌گذرد. نخستین سازمان مدیریت جمعی در این زمینه در سال ۱۸۵۱ در فرانسه تحت عنوان ساسم[3] شکل گرفته است.

سیستم مدیریت جمعی به اشکال مختلفی در دنیا دیده می‌شود، مانند سازمان[4]، انجمن[5]، شرکت با مسئولیت محدود[6]، بنیاد[7] و مشارکت[8] که همه موارد در مباحث حقوقی تحت عنوان کلی سازمان‌های مدیریت جمعی شناخته می‌شوند و در غالب موارد ساختار کلی یکسانی شامل مقامات، اعضا، ادارات اصلی (اداره اعضا و صاحبان آثار/اداره مشتریان) و ادارات فرعی (نظیر اداره امور مالی، اداره امور حقوقی، اداره امور فنی و...) دارند.

امروزه شبکه‌های جهانی قدرتمندی از سازمان‌های مدیریت جمعی شامل فدراسیون‌ها، کنفدراسیون‌ها و سازمان‌های چتر بین‌المللی تاسیس شده است که موجب همکاری و هماهنگی سازمان‌های مدیریت جمعی کشورهای مختلف دنیا با هم می‌شود. علاوه بر این، سازمان‌های مذکور تحت موافقت‌نامه‌های نمایندگی دوجانبه یا متقابل نیز با هم همکاری و هردو طرف تعهد می‌کنند مجموعه آثار خارجی موجود در محدوده ملی آنها مدیریت شود، اطلاعات لازم مبادله شود، ناقضان حقوق مورد تعقیب قرار گیرند و حق تالیف یا مبالغ دریافت‌شده به سازمان خارجی طرف موافقت‌نامه پرداخت شود. به طور نمونه در حال حاضر در کشور ترکیه برای همه انواع آثار ادبی و هنری اعم از علمی، ادبی، موسیقایی، هنری و سینمایی، دهها اتحادیه مدیریت جمعی وجود دارد که اغلب آنها به عضویت فدراسیون‌ها و سازمان‌های چتر بین‌المللی نیز درآمده‌اند.

مدیریت جمعی موثر و کارآمد تا حد زیادی به قوانین ملی در خصوص کپی رایت و حقوق مرتبط بستگی دارد و بازنگری در قوانین فعلی یا تصویب قانون جدید یا حداقل ماده واحده‌ای در این زمینه، مشروعیت و قوت بیشتری به کار بخشیده و تکلیف بخش‌های مختلف کشور از جمله بخش‌های دولتی و قضایی را در رابطه با مسائل مختلف مربوط به این سازمان‌ها مشخص می‌کند و قانون یک نقشه راه برای سازمان‌های در حال تاسیس خواهد بود.

در قوانین فعلی ج.ا.ایران اشاره‌ای درخصوص سازمان‌های مدیریت جمعی و ساختار آنها نشده است اما به نظر می‌رسد می‌توان برای تاسیس چنین نهادی مانند برخی کشورها از ساختار شرکت‌های تجاری، انجمن یا موسسه غیرانتفاعی استفاده کرد. البته در اغلب کشورها این سازمان‌ها به صورت غیرانتفاعی هستند. علاوه بر این می‌توان با تغییر ساختار و سازوکار برخی نهادهای فعلی کشور مانند انجمن‌های مختلف ادبی و هنری همچون خانه سینما، خانه هنرمندان، خانه تئاتر، خانه موسیقی، بنیاد سینمایی فارابی و... سیستم مدیریت جمعی را اجرایی کرد.

لازم به ذکر است سازمان جهانی مالکیت فکری جهت تاسیس و راه‌اندازی سیستم مدیریت جمعی در کشورها، علاوه بر ارائه مشاوره‌های فنی و حقوقی، زیرساخت‌های فنی نظیر نرم‌افزارهای ضروری را نیز در اختیار کشورها و سازمان‌ها قرار می‌دهد که از جمله شامل ارائه نرم‌افزارهای جامع و کاربردی رایگان جهت مدیریت صحیح اطلاعات و داده‌های اعضا، آثار، جمع‌آوری و توزیع درآمد و همچنین مستندسازی مدارک برای عملکرد موثر و صحیح یک سازمان در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی می‌شود.[9]

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مدیریت جمعی موثر و کارآمد تا حد زیادی به قوانین ملی در خصوص کپی رایت و حقوق مرتبط بستگی دارد.**
- **سازمان مدیریت جمعی از یک طرف باعث اجرای موثر حقوق صاحبان آثار، تسهیل کسب درآمد و بازاریابی آثار ادبی و هنری و حرفه‌ای شدن تجارت می‌شود و از طرف دیگر امکان دسترسی آسان و منصفانه مصرف‌کنندگان را فراهم می‌کند.**
- **بازنگری در قوانین فعلی یا تصویب قانون جدید یا حداقل ماده واحده‌ای در این زمینه، مشروعیت و قوت بیشتری به کار بخشیده است.**

پی‌نوشت‌ها

1. Wipo studies on the economic contribution of the copyright industries,2014
2. Study on the economic contribution of copyright industries in Turkey,2014
3. SASEM : Society of Authors, Composers and Music publishers
4. organization
5. association
6. Limited liability company
7. foundation
8. partnership
9. WIPOCOS, WIPOCONNECT



صنعت شش‌هزار میلیاردی نشر

از مشکلات کاغذ تا کمک‌های فناوری

اکبر منوچهری
خبرنگار

صنعت نشـــر در ایران به‌شـــکل حرفه‌ای از ابتدای قرن شمسی گذشته پا گرفت و به‌تدریج رشد کرد تا جایی که به یک صنعت ریشه‌دار اما با گردش مالی کم‌حجم تبدیل شد. یکی از فعالان صنعت نشر مدتی پیش گفته بود که گردش مالی یک سال صنعت نشر در ایران به‌اندازه گردش مالی یک روز بازار موبایل است. اما با این حال، صنعت نشر به راه خود ادامه می‌دهد و حالا با خارج‌شدن از دوران شیوع کرونا، دوباره تلاش می‌کند خود را احیا کند.

اندازه بازار کتاب ایران

طبق نتایج آمارگیری از فرهنگ رفتاری خانوار در مرکز آمار ایران، در ســـال ۱۳۹۹ که آخرین ســـال آمارگیری بوده است، ۴۵.۵ درصد از جمعیت ۱۵ ساله و بیشترِ باسواد کشور گفته‌اند که در یک ســـال منتهی به گردآوری آمار مطالعه کتاب غیردرسی نداشته‌اند. این میزان افرادی که کتاب غیردرسی مطالعه نمی‌کنند نسبت به سال ۱۳۹۶ افزایش هم داشته اســـت. در سال ۱۳۹۶ سهم این افراد ۴۱.۸ درصد بوده است. در هر حال، وقتی می‌خواهیم اندازه بازار کتاب در ایران را مشخص کنیم، از همان ابتدا باید تقریباً نیمی از جمعیت کشور را که بالقوه می‌توانند کتاب‌خوان باشند کنار بگذاریم. در سال ۱۳۹۹، افراد ۱۵ ساله و بیشترِ باسواد در ایران به‌طور میانگین در ماه ۶ ساعت و ۳۲ دقیقه مطالعه غیردرسی داشته‌اند. این رقم نیز در حدود یک ساعت و ۱۰ دقیقه نسبت به مطالعه ماهانه ۷ ساعت و ۴۱ دقیقه‌ای سال ۱۳۹۶ کاهش داشته است.

طبق آمار خانه کتاب که متولی جمع‌آوری و ارائه آمار نشر در ایران است، در سال ۱۴۰۰ در مجموع حدود ۱۱۱ میلیون نسخه کتاب منتشر شده است. آمار خانه کتاب ماهانه است و برای رسیدن به آمار کتاب در سال گذشته، خبرنگار آینده‌نگر این آمار را جمع زده است و دوباره میانگین گرفته است. میانگین قیمت کتاب در ابتدای سال ۱۴۰۰ در حدود ۴۷ هزار و ۵۰۰ تومان بوده است اما در انتهای سال به ۷۴ هزار و ۸۰۰ تومان رسیده است. میانگین شـــمارگان کتاب هم بین ۱۰۵۰ تا ۱۱۲۰ نسخه بوده است. با این حال، مشاهدات میدانی خبرنگار آینده‌نگر نشان می‌دهد که شمارگان کتاب در بازار نشر ایران برای هر نوبت چاپ در حدود ۳۰۰ نسخه است. این شمارگان نسبت به جمعیت باسواد ایران بسیار پایین است و به‌طور متناوب اهالی نشر و کتاب ایران از چنین شمارگانی ابزار تأسف و ناخرسندی می‌کنند اما واقعیت‌های بازار نشر باعث می‌شود که در همین حدود بماند.

اگر بخواهیم اندازه بازار کتاب‌های منتشرشـــده در سال ۱۴۰۰ را محاسبه کنیم، شاید بتوانیم این کار را با ضرب شمارگان کل کتاب‌ها در میانگین قیمت کتاب‌ها به‌دست آوریم. البته این محاســـبه تقریبی است اما می‌تواند چشم‌اندازی از بازار نشر در سال را به ما نشان بدهد. البته باید توجه داشت که این میانگین بر اساس خوداظهاری ناشران است و آمار چندان دقیقی برای محاسبه شمارگان کتاب وجود ندارد. عدد به‌دست‌آمده در حدود هفت میلیارد و ۵۶۴ میلیون تومان است. البته این عدد فقط مربوط به کتاب‌های تولیدی در سال ۱۴۰۰ اســـت و کتاب‌های سال‌های قبل را که در انبار مانده است باید به این عدد اضافه کرد. ایرنا گزارش کرده است که آذر ماه سال ۱۴۰۰ نیز مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران اعلام کرده بود گردش مالی در صنعت کتاب و نشر ایران حدود شش هزار میلیارد تومان است.

بر اســـاس آمارهای رسمی خانه کتاب در ســـال گذشته ۱۰۳ هزار و ۸۰۵ عنوان کتاب منتشر شده است که از این میان ۷۵ هزار و ۷۰ نسخه تألیف و ۲۸ هزار و ۷۳۵ عنوان ترجمه

کل مصرف کاغذ در کشور ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تن است و ۹۰ درصد کاغذ مصرفی در ایران نیز وارداتی است. با اینکه صنایع کاغذسازی در ایران سابقه زیادی دارند اما هیچ‌گاه نتوانسته‌اند کاغذ تحریر مناسب برای بازار داخلی تهیه کنند، خاصه اینکه در سال‌های اخیر کاغذ مصرفی بسیاری از ناشران برای تولید کتاب با کاغذ بالکی سبک بوده است که تماماً خارجی است

بوده است. حدود ۲۰ درصد کل شمارگان کتاب‌های منتشرشده در سال گذشته در حوزه کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی بوده و حدود ۲۵ درصد کل کتاب‌ها در حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان بوده است.

می‌توان گفت که بخش اعظم بازار کتاب ایران در انحصار ناشران تهرانی است. ۷۱.۶ درصد کتاب‌های منتشرشده در ایران در تهران به چاپ می‌رسد. شرکت‌های پخش سراسری کتاب در تهران مستقر هستند و تقریباً همه ناشران معتبر و بزرگ کشور در تهران فعالیت می‌کنند. انحصار تهران در بازار نشر شبیه به انحصار این شهر در بازار مطبوعات است. تقریباً همه مطبوعات و نشریات بزرگ ایران در تهران منتشر می‌شوند مگر استثناهایی مثل روزنامه «خراسان». به همین ترتیب، نشر ایران نیز از نوعی مرکزگرایی رنج می‌برد.

تعداد زیاد ناشران

سال گذشته، خبرگزاری کتاب ایران در گفت‌وگو با علی‌اکبر اشعری که زمانی رئیس کتابخانه ملی بود، نوشت که در حدود ۲۰ هزار پروانه نشر در ایران صادر شده است. البته آماری که لابه‌لای سخنان مقامات مسئول منتشر شده است، کمی از این عدد کمتر است اما وضعیت را تغییر نمی‌دهد. تعداد زیاد ناشران در شرایطی که شمارگان کتاب‌های بخش خصوصی به حدود ۳۰۰ نسخه در هر نوبت چاپ رسیده است، از مشکلاتی که در نقد صنعت نشر ایران مدام به آن اشاره می‌شود تعداد زیاد ناشران در مقایسه با شمارگان و تعداد نسخه‌های منتشرشده کتاب است. کارشناسان می‌گویند که اگر تعداد ناشران حرفه‌ای و معتبر کشور را در نظر بگیریم، شمار آن‌ها به حدود ۳۰۰ انتشارات می‌رسد و سایر ناشران چندان حرفه‌ای با مقوله صنعت نشر برخورد نمی‌کنند. در انتهای سال ۱۳۹۷، نیکنام حسینی‌پور، مدیرعامل وقت خانه کتاب اعلام کرد که ۱۴هزار و ۷۰۸ ناشر از ابتدای انقلاب تا آذر سال ۱۳۹۷ پروانه نشر دریافت کرده بوده‌اند اما این به منزله فعال بودن آن‌ها نیست زیرا برخی از آن‌ها اساساً هیچ‌گاه اقدام به نشر کتاب نکردند و برخی دیگر نیز پس از مدتی فعالیت متوقف شدند. اما در بانک اطلاعات خانه کتاب در طول ۴۰ سال پس از انقلاب، تا سال ۱۳۹۷ بیش از ۱۰ هزار و ناشر ثبت شده بودند که معیار اولیه برای شناسایی ناشر فعال بودن آن است. به این معنی که ناشر در یکسال حداقل یک‌عنوان کتاب اعم از چاپ اول یا مجدد منتشر کرده باشد. به‌گفته مدیرعامل وقت مؤسسه خانه‌کتاب برای ابهام‌زدایی و دقیق‌تر شدن تعریف ناشران و تعیین تعداد آن‌ها خانه کتاب تلاش کرده ناشران را براساس تعداد کتاب‌هایی که در هر سال منتشر می‌کنند در چهار گروه دسته‌بندی کند. بر این اساس، ناشران فعال حداقل یک‌عنوان کتاب منتشر کردند. ناشران کم‌کار کمتر از ۲۰ عنوان کتاب در سال منتشر کردند. ناشران پرکار بین ۲۰ تا ۵۰ عنوان کتاب در سال منتشر کردند و ناشران حرفه‌ای تولید کتاب‌های سالانه آن‌ها بیش از ۵۰ عنوان کتاب بوده است. به‌گفته او، «هیچ‌گاه تعداد ناشران حرفه‌ای کشور سالانه به ۳۰۰ ناشر هم نرسیده است و بیشترین تعداد به ناشران کم‌کار تعلق دارد».

یارانه‌های دردسرساز

صنعت نشر ایران نیز مثل خیلی از فعالیت‌های فرهنگی کشور از یارانه‌های پیدا و پنهانی استفاده می‌کند که عمدتاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از محل بودجه عمومی به آن‌ها اختصاص می‌دهد. یارانه پیدا را می‌توان در قالب کاغذهای ارزان‌قیمتی دید که دولت با ارز کم‌قیمت می‌خرد و به ناشران می‌دهد تا با آن‌ها کتابی چاپ کنند که برای خواننده ارزان‌تر دربیاید. البته حالا که دولت برای مصارف خیلی واجب‌تر هم ارز کافی در اختیار ندارد، یارانه‌های کاغذ چندانی در اختیار همه ناشران قرار نمی‌گیرد اما در هر حال، می‌توان هنوز ناشرانی را سراغ گرفت که با توجه به تعداد زیاد عناوینی که در سال منتشر می‌کنند، یارانه هم می‌گیرند.

اما یارانه‌هایی نیز به‌شکل پنهان به ناشران داده می‌شود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کمک به خرید کتاب‌ها برای نهاد کتابخانه‌های عمومی در سرتاسر کشور است. معاونت فرهنگی وزارت ارشاد شورایی دارد که فهرست کتاب‌هایی که باید نهاد کتابخانه‌ها از ناشران بخرد را تعیین می‌کند و برای حمایت از ناشران می‌توان به‌جای اینکه به آن‌ها یارانه اختصاص داد، کتاب‌هایشان را در فهرست خریدهای نهاد کتابخانه‌ها وارد کرد. هیات انتخاب و خرید کتاب نزدیک به دو دهه است که فعالیت خود

جدول ۱: آمار کتاب‌های منتشرشده و شمارگان و قیمت‌های آن در سال ۱۴۰۰

سال ۱۴۰۰	کل کتاب‌ها	تألیف	ترجمه	تهران	شهرستان‌ها	چاپ اول	چاپ مجدد	شمارگان کل	میانگین شمارگان	میانگین قیمت
اردیبهشت	۷۵۵۷	۵۲۲۰	۲۳۳۷	۶۱۷۶	۱۳۸۱	۴۷۷۵	۲۷۸۲	۷۷۳۵۸۶۶	۱۰۴۴	۴۷۵۱۷۹
خرداد	۹۹۱۱	۷۱۴۲	۲۷۶۹	۶۷۸۷	۳۱۲۴	۶۲۹۱	۳۶۲۰	۱۰۳۳۸۶۸۳	۱۰۶۲	۵۴۸۲۷۰
تیر	۱۰۰۱۸	۷۳۳۵	۲۶۸۳	۷۱۹۲	۲۸۲۶	۶۵۰۵	۳۵۱۳	۱۰۶۶۶۹۱۷	۱۰۸۳	۵۹۰۲۲۳
مرداد	۹۸۱۸	۶۷۸۶	۳۰۳۲	۷۹۱۲	۱۹۰۶	۶۱۶۶	۳۶۵۲	۱۰۵۸۴۸۴۵	۱۰۹۴	۵۶۵۲۱۸
شهریور	۹۲۱۵	۶۶۲۹	۲۵۸۶	۷۲۳۹	۱۹۷۶	۵۷۰۲	۳۵۱۳	۹۵۳۰۹۶۴	۱۰۴۷	۶۳۹۸۳۸
مهر	۹۱۴۵	۶۸۳۳	۲۳۱۲	۵۸۶۲	۳۲۸۳	۵۹۱۵	۳۲۳۰	۱۱۰۶۹۸۲۳	۱۲۳۴	۶۲۶۹۲۴
آبان	۸۸۵۶	۶۵۹۷	۲۲۵۹	۵۹۱۰	۲۹۴۶	۵۶۵۷	۳۱۹۹	۱۰۵۹۰۵۰۲	۱۲۹۱	۶۱۱۲۳۶
آذر	۱۱۵۱۵	۸۲۲۶	۳۲۸۹	۸۱۹۳	۳۳۲۲	۷۰۹۸	۴۴۱۷	۱۲۵۵۶۹۹۹	۱۱۱۲	۶۷۹۱۵۳
دی	۱۱۷۳۱	۸۲۶۰	۳۳۷۱	۸۲۵۳	۳۴۷۸	۷۳۰۵	۴۴۲۶	۱۲۶۶۱۰۰۱	۱۱۰۸	۷۱۱۷۶۳
بهمن	۱۳۰۲۶	۹۸۱۵	۳۲۱۱	۸۵۰۲	۴۵۲۴	۷۹۰۳	۵۱۲۳	۱۴۰۸۴۹۶۹	۱۰۸۱	۵۹۳۳۱۰
اسفند	۱۰۸۳۰	۷۹۶۲	۲۸۶۸	۷۹۰۸	۲۹۲۲	۶۴۸۶	۴۳۴۴	۱۲۷۳۱۲۲۷	۱۱۷۵	۷۴۸۳۲۱
جمع کل	۱۱۱۶۲۲	۸۰۸۰۵	۳۰۷۱۷	۷۹۹۳۴	۳۱۶۸۸	۶۹۸۰۳	۴۱۸۱۹	۱۲۲۵۵۱۷۹۶	۱۱۲۱	۶۱۷۲۲۱

بر اساس آمارهای رسمی خانه کتاب در سال گذشته ۱۰۳ هزار و ۸۰۵ عنوان کتاب منتشر شده است که از این میان ۷۵ هزار و ۷۰ نسخه تألیف و ۲۸ هزار و ۷۳۵ عنوان ترجمه بوده است. حدود ۲۰ درصد کل شمارگان کتاب‌های منتشرشده در سال گذشته در حوزه کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی بوده و حدود ۲۵ درصد کل کتاب‌ها در حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان بوده است.

را با هدف کمک به ناشران از طریق پرداخت یارانه و نیز مجموعه‌سازی بخشی از کتابخانه‌های سراسر کشور شروع کرده است و در راستای همین هدف به توسعه کتابخوانی در حوزه فرهنگ عمومی از طریق انتخاب، خرید و اهدای کتاب‌ها اقدام می‌کند. چهار کارگروه تخصصی دین، علوم اجتماعی و انسانی و دانش عمومی، کودک و نوجوان و هنر و ادبیات تشکیل شده است که نسبت به ارزیابی کتاب‌های ارسالی از سوی ناشران در زمینه خرید عناوین و میزان شمارگان آنها تصمیم می‌گیرند.

گذشته از یارانه‌ای که دولت به ناشران خصوصی می‌دهد، باید گفت بسیاری از ناشران بزرگ نیز به نهادهای دولتی یا عمومی وابسته‌اند و در واقع، به‌طور غیرمستقیم از طریق دریافت بودجه دولتی یا درآمدهای عمومی، از پولی بهره می‌برند که متعلق به همه مردم است. بسیاری از ناشران شکایت دارند که یارانه‌ها عملاً رقابت در بازار نشر را ناعادلانه می‌کند و همچنین در برخی مواقع باعث فساد و رانت چشمگیری می‌شود که کل صنعت نشر را آلوده می‌سازد.

مشکل همیشگی کاغذ

کمبود کاغذ از سال‌های دور یکی از بحران‌های بزرگ صنعت نشر ایران بوده است اما آخرین موج کمبود از سال ۱۳۹۶ شروع شد و در سال ۱۳۹۷ به اوج رسید. بازار چنان ملتهب شد که در روزهایی، حتی کاغذ برای مصرف روز هم به‌زحمت در بازار گیر می‌آمد. بحران کاغذ از پاییز سال ۱۳۹۶ شروع شد اما در آن زمان، دولت یک محموله بزرگ کاغذ روزنامه وارد کرد و مشکل به‌طور موقت حل شد. در تابستان ۱۳۹۷، دلار چنان گران شد و اقتصاد کشور را متلاطم کرد که بحران کاغذ در آن گم بود. قیمت کاغذ روزنامه تقریباً سه برابر شد. سرانجام دولت دخالت کرد، کارگروه‌هایی تشکیل داد و این‌طور به نظر می‌رسید در تلاش است که برای روزنامه‌ها کاغذ تامین شود. ولی تا بازار به ثبات برسد و ارز برای این «کالای استراتژیک» که بخشی از وظیفه اطلاع‌رسانی به افکار عمومی را برعهده دارد تامین شود، هفته‌ها طول کشید و مطبوعات فشار زیادی را تحمل کردند. برخی از روزنامه‌ها دیدند اصلا انتشارشان بصرفه نیستند و تعطیل شدند. صنعت نشر هم همین فشار را تحمل کرد. حدود ۳۰ درصد هزینه‌های مطبوعات و همچنین صنعت نشر کتاب مربوط به هزینه کاغذ است. در نهایت، برای ساماندهی این وضعیت کمیته‌ای در وزارت ارشاد تحت عنوان کمیته تخصیص، توزیع و نظارت بر کاغذ ایجاد شد تا به ناشران کاغذ تحویل دهد.

به‌گفته وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، کل مصرف کاغذ در کشور ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تن است و ۹۰ درصد کاغذ مصرفی در ایران نیز وارداتی است. با اینکه صنایع کاغذسازی در ایران سابقه زیادی دارند اما هیچ‌گاه نتوانسته‌اند کاغذ تحریر مناسب برای بازار داخلی تهیه کنند، خاصه اینکه در سال‌های اخیر کاغذ مصرفی بسیاری از ناشران برای تولید کتاب کاغذ بالکی سبک بوده است که تماماً خارجی است. ایران به‌طورکلی در سال حدود یک میلیون و ۹۰۰ هزار تن انواع کاغذ و مقوا مصرف می‌کند. این اقلام از کاغذ روزنامه تا کاغذ تیشو (دستمال کاغذی) را شامل می‌شود. در تابستان ۱۳۹۷ در تمام این اقلام کمبود به وجود آمد و حتی در فروشگاه‌ها برای خرید دستمال کاغذی هم صف بسته شد. از این میان، سالانه حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن واردات کاغذ و مقوا صورت می‌گیرد. سالانه حدود ۹۰۰ هزار تن کاغذ و مقوای بسته‌بندی در ایران به مصرف می‌رسد و ۳۸۰ هزار تن هم کاغذ چاپ و تحریر و همچنین کاغذ روزنامه مصرف می‌شود که برای سال‌هایی این رقم بالاتر یا پایین‌تر می‌رود.

گرفتاری‌های توزیع

پخش کتاب یکی از حوزه‌های کلیدی زیرمجموعه صنعت نشر است. شرکت‌های پخش هستند که می‌توانند یک کتاب را موفق کنند یا به شکست بکشانند. اگر ناشری کتاب خیلی خوبی هم تولید کند، تا این کتاب درست پخش نشود و در دسترس مخاطب نباشد، نمی‌تواند کتاب را بفروشد. مشکل بزرگ شرکت‌های توزیع کتاب این است که ساختار و روش کار آن‌ها

اکنون کتاب‌فروشی‌های اینترنتی مشهوری در کشور مشغول فعالیتند که در اغلب موارد بین ۱۰ تا ۲۰ درصد تخفیف برای کتاب‌ها در نظر می‌گیرند و با پیک یا پست کتاب‌ها را به مشتریان خود در سراسر کشور می‌رسانند. سایت‌هایی همچون «۳۰بوک»، «بنو بوک»، «آدینه بوک» و «شهر کتاب آنلاین» از جمله مهم‌ترین کتاب‌فروشی‌های اینترنتی ایران هستند

جدول ۲: آمار کتاب‌های منتشرشده در سال ۱۴۰۱ به تفکیک موضوع

سال ۱۴۰۰	کلیات	فلسفه و روان‌شناسی	دین	علوم اجتماعی	زبان	علوم طبیعی و ریاضیات	علوم عملی	هنر	ادبیات	تاریخ و جغرافیا	آموزشی و کمک‌آموزشی	کودک و نوجوان	جمع کل
اردیبهشت	۷۱۰۳۰	۸۶۷۰۵۰	۳۴۴۴۵۰	۹۲۹۷۲۴	۱۰۸۰۹۰	۷۴۲۹۰	۷۸۹۷۰۰	۲۱۴۲۱۰	۱۱۸۲۳۵۶	۳۰۵۱۱۹	۸۸۸۲۷۷	۱۹۶۱۴۷۰	۷۷۳۵۸۶۶
خرداد	۱۰۹۷۹۰	۶۳۳۱۰۲	۱۰۰۹۶۱۰	۹۴۳۷۴۶	۱۶۲۲۴۰	۱۱۶۵۳۷	۱۰۱۹۵۲۴	۳۶۱۳۸۴	۱۶۲۶۵۹۵	۵۰۲۶۰۷	۱۲۸۵۳۰۵	۲۵۶۸۲۴۳	۱۰۳۳۸۶۸۳
تیر	۷۶۹۶۰	۷۲۱۶۶۵	۱۰۲۹۷۷۰	۱۰۳۸۹۱۳	۱۴۵۱۲۰	۱۱۴۴۶۰	۱۵۶۵۳۵۰	۲۸۴۳۴۹	۱۴۴۸۵۲۰	۵۹۵۰۰۰	۲۱۷۹۳۴۰	۱۴۶۷۴۷۰	۱۰۶۶۶۹۱۷
مرداد	۶۸۵۰۰	۵۶۲۴۷۰	۷۷۴۲۳۹	۹۱۰۷۴۰	۷۰۶۳۰	۸۹۶۲۵	۷۷۸۴۸۰	۲۶۱۶۴۰	۱۲۹۷۱۹۲	۳۷۴۷۳۵	۲۵۵۷۹۲۶	۲۸۳۸۶۶۸	۱۰۵۸۴۸۴۵
شهریور	۵۳۱۳۰	۵۱۵۱۱۵	۷۷۵۳۳۵	۷۷۶۱۹۵	۸۶۴۲۰	۵۶۵۳۰	۶۹۰۳۲۷	۲۴۱۰۹۰	۱۳۶۶۶۸۲	۳۴۶۱۳۰	۲۵۶۵۴۰۰	۲۰۵۸۶۱۰	۹۵۳۰۹۶۴
مهر	۹۷۲۶۰	۴۹۶۲۰۰	۸۳۹۹۲۰	۹۴۰۴۲۳	۹۷۴۲۰	۱۱۴۶۲۰	۸۶۶۰۲۰	۲۶۶۴۰۵	۱۱۳۴۹۳۰	۲۸۶۲۱۴	۳۳۱۳۱۴۱	۲۶۱۷۲۷۰	۱۱۰۶۹۸۲۳
آبان	۶۸۸۱۰	۴۹۹۳۵۰	۶۷۵۳۰۵	۹۱۷۱۴۰	۹۶۲۲۲	۷۹۸۴۵	۶۷۵۴۸۰	۲۵۰۳۳۲	۱۳۰۸۹۸۰	۳۸۵۷۴۷	۲۴۱۶۴۶۱	۳۲۱۶۷۳۰	۱۰۵۹۰۵۰۲
آذر	۸۵۳۲۰	۸۷۷۵۸۰	۱۲۵۵۳۰۰	۱۴۵۰۵۱۵	۱۴۰۴۵۰	۱۱۸۱۶۵	۹۳۱۴۸۵	۳۰۹۵۵۵	۱۶۱۳۲۸۵	۴۹۲۷۰۴	۲۶۱۰۰۲۰	۲۶۷۲۶۲۰	۱۲۵۵۶۹۹۹
دی	۹۸۶۶۰	۷۲۶۳۲۰	۹۹۹۹۱۰	۱۲۲۳۵۶۰	۱۲۲۵۵۰	۱۰۲۱۸۰	۱۰۷۷۰۶۳	۲۹۷۴۱۰	۱۵۹۸۳۸۵	۵۵۹۰۹۷	۲۴۴۳۳۳۱	۳۴۱۲۵۲۵	۱۲۶۶۱۰۰۱
بهمن	۸۳۱۴۰	۶۶۰۷۵۵	۱۷۰۷۱۰۷	۱۲۹۶۱۶۲	۲۳۲۹۵۱	۱۳۲۶۴۰	۱۰۵۱۴۸۸	۴۱۴۷۸۵	۱۸۶۶۲۴۸	۸۹۲۶۰۸	۱۶۹۶۱۲۵	۴۰۵۰۹۶۰	۱۴۰۸۴۹۶۹
اسفند	۷۰۴۹۰	۶۱۴۶۸۵	۷۴۵۷۵۰	۱۱۰۳۶۳۵	۱۳۵۳۶۵	۱۵۱۲۱۰	۹۷۳۱۶۵	۲۸۵۵۶۵	۱۷۰۹۰۹۷	۵۰۲۸۵۰	۲۲۷۳۶۷۰	۴۱۶۵۷۴۵	۱۲۷۳۱۲۲۷
جمع کل	۸۸۳۰۹۰	۷۱۷۴۲۹۲	۱۰۱۵۶۶۹۶	۱۱۵۳۰۷۵۳	۱۳۹۷۴۵۸	۱۱۵۰۱۰۲	۱۰۴۱۸۰۸۲	۳۱۸۶۷۲۵	۱۶۱۵۲۲۷۰	۵۲۴۲۸۱۱	۲۴۲۲۸۹۹۶	۳۱۰۳۰۳۱۱	۱۲۲۵۵۱۷۹۶
درصد	۰.۷	۵.۸	۸.۲	۹.۴	۱.۱	۰.۹	۸.۵	۲.۶	۱۳.۱	۴.۲	۱۹.۷	۲۵.۳	۱۰۰

قدیمی است و همچنان به‌شکل سنتی و با بازاریابان کتاب که فروشگاه به فروشگاه می‌روند، کار می‌کنند. البته در سال‌های اخیر، توانسته‌اند از شبکه‌های رایانه‌ای برای سفارش کتاب بهره بگیرند اما همچنان جای کار زیادی در این زمینه دارند.

توزیع کتاب در دوران همه‌گیری اینترنت و اپلیکیشن‌های فروش الکترونیکی تحول زیادی پیدا کرد. درست است که هنوز کتابفروشی‌ها مرجع خرید کتاب هستند و بسیاری از خوانندگان علاقه دارند که با حضور فیزیکی در فروشگاه‌ها کتاب بخرند، اما روز به روز شاهد افزایش استقبال از کتاب‌فروشی‌های اینترنتی هستیم. در دو سال اخیر که کشور درگیر همه‌گیری ویروس کرونا بود نیز فروش کتاب چاپی با استفاده از فضاهای اینترنتی رونق روزافزونی یافت و دو نمایشگاه مجازی کتاب نیز به‌جای نمایشگاه کتاب تهران برگزار شد. نتایج فروش دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران که در بهمن ۱۴۰۰ برگزار شد و مقایسه آمار فروش این رویداد با نخستین دوره از آن در سال ۱۳۹۹، می‌تواند گواهی باشد بر رونق بیشتر فروش مجازی کتاب. در نمایشگاه دوم، فروش کتاب ۳۳ درصد از نظر مبلغ افزایش داشت و البته باید گفت از نظر تعداد نسخه‌های فروش‌رفته با ۲.۴ درصد کاهش مواجه بود که بیشتر ناشی از تورم قیمت کتاب در این دوره یک‌ساله بوده است. در نمایشگاه مجازی سال ۱۴۰۰، در مجموع ۸۵.۲ میلیارد تومان کتاب به فروش رفت.

اکنون کتاب‌فروشی‌های اینترنتی مشهوری در کشور مشغول فعالیتند که در اغلب موارد بین ۱۰ تا ۲۰ درصد تخفیف برای کتاب‌ها در نظر می‌گیرند و با پیک یا پست کتاب‌ها را به مشتریان خود در سراسر کشور می‌رسانند. سایت‌هایی همچون «۳۰ بوک»، «بنو بوک»، «آدینه بوک» و «شهر کتاب آنلاین» از جمله مهم‌ترین کتاب‌فروشی‌های اینترنتی ایران هستند. بسیاری از ناشران بزرگ کشور نیز در وب‌سایت‌های خود با تخفیف‌هایی که برای مشتریان قایل می‌شوند، کتاب‌ها را مستقیماً به خوانندگان خود می‌فروشند. اتفاق دیگری که در سال‌های اخیر افتاده است این است که برخی فروشگاه‌های اینترنتی کالا نیز وارد حوزه کتاب شده‌اند و تلاش می‌کنند که سهمی از بازار کتاب را از آن خود کنند. برای مثال، فروشگاه اینترنتی «دیجی‌کالا» به یکی از فروشگاه‌های بزرگ کتاب تبدیل شده است که در سال ۱۳۹۹ کتاب «۱۹۸۴» جورج اورول یکی از ۱۰ کالای پرفروش دیجی‌کالا ــ و نه فقط کتاب ــ پرفروش این فروشگاه اینترنتی بوده است. این شرکت در سال ۱۳۹۹، سه میلیون و ۹۰۰ هزار نسخه کتاب فروخت.

قاچاق و کتاب‌های ۵۰درصد تخفیف

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات صنعت نشر ایران قاچاق کتاب است. نشر ایران به‌علت مواجهه به پدیده ممیزی، همواره با محدودیت در انتشار آزادانه کتاب روبه‌رو بوده است و به‌طور طبیعی بخشی از بازار کتاب ایران به‌شکل زیرزمینی با انتشار کتاب‌های ممنوعه به‌شکل افست جریان داشته است. اما در سال‌های اخیر، یک نوع قاچاق دیگر وارد بازار غیرقانونی و زیرزمینی کتاب شده که مربوط به کتاب‌های روز است. بخشی از این کتاب‌ها به‌شکل چاپ غیرقانونی کتاب در چاپخانه‌های نامشخص منتشر می‌شود و بخش زیادی از این کتاب‌ها توسط ناشران و به‌شکلی شبه‌قانونی منتشر می‌شوند. در واقع، این کتاب‌ها کپی‌شده کتاب‌های ترجمه‌شده توسط ناشران معتبری است که توسط یک ویراستار کمی دستکاری شده‌اند و تحت عنوان ترجمه جدید به بازار عرضه می‌شوند. این کتاب‌ها غالباً هزینه تولید و حق‌مؤلف ندارند و تنها هزینه‌ای که برای ناشر دارند هزینه چاپ آن‌هاست. به همین دلیل است که می‌توانند با تخفیف‌هایی در حد ۵۰ درصد که برای هیچ ناشری که مستقل و حرفه‌ای باشد مقرون‌به‌صرفه نیست، به بازار عرضه شود. در حال حاضر، کتاب‌های ۵۰ درصد تخفیف در خیابان انقلاب تهران یا در ایستگاه‌های مترو و فروشگاه‌های اینترنتی به فروش می‌رسد، عمدتاً از این دست کتاب‌های کپی‌شده‌اند. بسیاری از ناشران حرفه‌ای در بازار از این کتاب‌ها شاکی‌اند و مدعی‌اند که بازار آن‌ها را به هم ریخته‌اند و از حاصل زحمت آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند اما چون این کتاب‌ها به‌شکلی ظاهراً قانونی منتشر می‌شوند، نمی‌توان به‌راحتی با آن‌ها برخورد کرد.

علاوه بر خسارت زدن به ناشران با استفاده از دسترنج آن‌ها به‌شکل ویرایش‌های جدید چاپی، بسیاری از ناشران کتاب‌های الکترونیکی و صوتی از این شکایت دارند که فایل‌های آن‌ها به ثمن بخس در برخی از فروشگاه‌های اینترنتی به فروش می‌رسد. برای مثال، خبرگزاری تسنیم در اردیبهشت سال ۱۴۰۱ گزارش داده بود که ۳۹۴ عنوان کتاب صوتی و ۷۵ هزار و ۷۲۶ عنوان کتاب به‌صورت فایل پی‌دی‌اف در غرفه‌های فروشگاه اینترنتی «با سلام» عرضه شده است. قیمت‌هایی که فایل این کتاب‌ها دارند، کاملاً نشان می‌دهند که فایل‌ها غیرقانونی به‌فروش می‌رسد. برای مثال، کتاب صوتی ۶۰ هزار تومان فقط هزار تومان در این وب‌سایت به فروش می‌رسد. از این گذشته، هیچ ناشری فایل پی‌دی‌اف خام خود را برای فروش به مخاطبان عرضه نمی‌کند چون می‌داند که به‌راحتی این فایل کپی می‌شود.

رقابت با کتاب الکترونیک و صوتی

فناوری به‌تدریج در حال یاری‌دادن به صنعت نشر ایران است. چاپ دیجیتال یکی از انواع چاپ‌های مبتنی بر فناوری است که کتاب‌های با تیراژ کم با این روش منتشر می‌شوند. اما علاوه بر فناوری در سخت‌افزارها، باید گفت فروشگاه‌های اینترنتی هم توانسته‌اند به فروش نسخه چاپی کتاب‌ها کمک کنند و از وقتی که شرکت فیدیبو و بعدتر شرکت طاقچه وارد بازار کتاب ایران شدند، بخشی از بازار به کتاب‌های الکترونیکی که در این دو شرکت عرضه می‌شوند قرار گرفته است. استقبال از کتاب‌های دیجیتال از اواخر سال ۱۳۹۸ که ویروس کرونا در ایران شایع شد شدت گرفت. مدیرعامل فیدیبو در سال ۱۳۹۶ با هفته‌نامه «شنبه» مصاحبه‌ای کرده بود و گفته بود که در بازار هزار میلیارد تومانی کتاب آن موقع، کتاب‌های الکترونیکی در حدود ۲ درصد بازار را در دارند. بنابراین در بازار شش‌هزار میلیارد تومانی امروز شاید بتوان اندازه این بخش از بازار کتاب را تخمین زد، افزون بر اینکه در طی این پنج سال بازار کتاب دیجیتالی بسیار بزرگ شده و شیوع ویروس کرونا هم به توسعه آن کمک کرده است. مدیران شرکت‌های کتاب دیجیتالی امیدوارند که روزی برسد که سهم آن‌ها از بازار نشر ایران به ۱۰ درصد برسد.

نوع دیگری از کتاب الکترونیکی که این روزها در ایران هوادار زیادی پیدا کرده است، کتاب صوتی است. کتاب‌های صوتی و همچنین پادکست‌هایی خلاصه کتاب‌های را برای شنوندگان خود تعریف می‌کنند از قالب‌های جدیدی رسانه‌ای هستند که در سطح جهانی نیز مخاطبان زیادی پیدا کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود که بازار آن‌ها رو به رشد باشد. در تحقیقات خبرنگار آینده‌نگر، ۱۲ انتشارات مشخص شدند که مجوز انتشار کتاب صوتی دارند. نشر «نوین کتاب گویا» و نشر «آوا نامه» و نشر «نوار» از جمله انتشاراتی هستند که می‌توانند کتاب صوتی تولید کنند. برخی از شرکت‌های تولید کتاب صوتی تلاش کرده‌اند با استفاده از گویندگان و راویان حرفه‌ای، کتاب‌های صوتی باکیفیتی تولید کنند که جذابیت آن برای مخاطبان به‌قدری باشد که مشتری دائم این قالب رسانه‌ای بشوند.

صنعت نشر ایران نیز مثل خیلی از فعالیت‌های فرهنگی کشور از یارانه‌های پیدا و پنهانی استفاده می‌کند که عمدتاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از محل بودجه عمومی به آن‌ها اختصاص می‌دهد. یارانه پیدا را می‌توان در قالب کاغذهای ارزان‌قیمتی دید که دولت با ارز کم‌قیمت می‌خرد و به ناشران می‌دهد تا با آن‌ها کتابی چاپ کنند که برای خواننده ارزان‌تر دربیاید



گرانی ملی و بین‌المللی

موج تورمی که از آسیا آغاز شد

اندا کوران، میشل جمریسکو و آنوپ روی
تایم

افزایش قیمت‌ها در آسیا به این معنی است که کل جهان اکنون با تورم دست و پنجه نرم می‌کند.

بـــا افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی در آســـیا، جهان اکنون با گسترش همزمان تورم مواجه است. شرایط نسبت به چند ماه پیش که به نظر می‌رسید این منطقه از تب قیمتی که آمریکا و بخش‌هایی از اروپا را فراگرفته بود، اجتناب کرده، تغییر کرده است.

نرخ تورم در سراسر منطقه –چین، هند، اندونزی، فیلیپین، تایلند و کره جنوبی- به تازگی بیش از پیش‌بینی‌ها افزایش یافته است، در حالی که نیوزیلند به دلیل نگرانی‌های قیمتی، نرخ‌ها را به بیشترین میزان در ۲۲ ســـال اخیر افزایش داد. افزایش هزینه‌های تولید نشان می‌دهد که بدترین اتفاقات هنوز رخ نداده است.

بازارها با افزایش انتظارات تورمی و اقدامات تهاجمی‌تر بانک مرکزی در بیشتر آسیا شروع به قیمت‌گذاری کرده‌اند. این روند نشان‌دهنده روندهای مشـــابه در آمریکا اســـت، جایی که داده‌ها نشـــان داد که قیمت‌های مصرف‌کننده در ماه گذشـــته به بیشترین میزان از اواخر سال ۱۹۸۱ افزایش یافته است و فشار جدیدی را بر فدرال رزرو برای پاسخ دادن به آن وارد می‌کند.

بازده اوراق قرضه دولت منطقه‌ای در ســـال جاری به رهبری کره جنوبی افزایش یافته است و شاخص بازده کل نوظهور آسیا ۲٫۶ درصد کاهش یافته اســـت، که این بدترین عملکرد آن از سال ۲۰۱۳ بوده است. همچنین ارزهای آنها به عنوان سرمایه از منطقه خارج می‌شود.

نقطه عطف، تهاجم روســـیه به اوکراین بود که موجب تحول در بازارهای کالا شد. این امر قیمت انرژی و سوخت را بالاتر برد و عرضه غلات را به منطقه پرمصـــرف جهان تهدید کرد. افزایش هزینه‌های کـــود و حمل‌ونقل نیز در حال عبور از رکورد قیمت‌های جهانی مواد غذایی است.

بانک توسعه آسیایی در اوایل این ماه اعلام کرد که افزایش قیمت کالاها باعث افزایش تورم در آســـیا، به خصوص بخش‌های در حال

توسعه شده است. در این بخش‌ها تورم با یک واحد افزایش، به ۳,۷ درصد در سال جاری رسیده است. در حالی که این نرخ در مقایسه با نرخ در آمریکا کم است، سیاست‌گذاران را مجبور می‌کند تمرکز خود را تغییر دهند و برخی از سرمایه‌گذاران را به وحشت می‌اندازد.

بر اساس گزارش گروه بانکی استرالیا و نیوزیلند، ماه گذشته ۲۲,۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خالص از آسیای نوظهور به استثنای چین سرازیر شد - که بزرگ‌ترین فروش از مارس ۲۰۲۰ است.

تورم در هند

هند، دومین کشور پرجمعیت جهان، کمبود غذا و انرژی را احساس می‌کند. در غرفه سبزی‌جات در حومه بمبئی، مشکلات فردی به نام دنیانشوار اوتام سانته را می‌توان در کیسه پلاستیکی سبزی‌جات مخلوطی که به تازگی برای مشتری بسته‌بندی کرده بود مشاهده کرد: او ۴۵۰ روپیه یا حدود ۶ دلار دریافت می‌کرد که حدود ۸۰ درصد بیشتر از چند هفته پیش است.

سانته گفت: «من درمانده هستم.» این سخن همزمان بود با اینکه یک مشتری در مورد هزینه «باورنکردنی» یک سیلندر گاز پخت و پز که تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته و به ۹۶۰ روپیه رسیده بود، صحبت می‌کرد. واکنش بانک مرکزی هند نمادی از فشارهای فزاینده آسیا است. فرماندار شاکتیکانتا داس هفته گذشته به یک «تغییر تکتونیکی» در چشم‌انداز اقتصاد کلان و تورم از اواخر فوریه اشاره کرد - به خصوص حمله روسیه به اوکراین - که «پیش‌بینی‌های قبلی» فشارهای قیمتی آرام‌تر در سال جاری را تغییر داد.

داس گفت: «در ترتیب اولویت‌هایمان، اکنون تورم را بر رشد قرار داده‌ایم.»

در چین، قیمت‌های تولیدکننده ۸,۳ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت که نسبت به ۸,۸ درصد در فوریه کاهش داشت اما همچنان بالاتر از میانگین تخمین ۸,۱ درصدی بود. قیمت‌های مصرف‌کننده بدون احتساب مواد غذایی تازه در ژاپن، معیار بانک مرکزی ژاپن، در ماه فوریه نسبت به سال گذشته ۰,۶ درصد افزایش یافت که بیشترین نرخ در دو سال اخیر است که ناشی از هزینه‌های انرژی است.

بانک‌های مرکزی کره جنوبی و سنگاپور نیز تشکیل جلسه می‌دهند و اقتصاددانان در مورد چشم‌انداز افزایش نرخ دیگر در سئول اختلاف نظر دارند، در حالی که انتظار می‌رود بانک‌های ایالت-شهر سنگاپور تنظیمات را برای مبارزه با تورم وارداتی، به‌ویژه انرژی، تشدید کنند.

همبستگی بین قیمت کارخانه و هزینه‌های مصرف‌کننده تحت تأثیر طیفی از عوامل است، که برخی از شرکت‌ها هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند یا با کاهش نرخ ارز ضربه را کاهش می‌دهند، اما تحلیل‌گران ANZ و Nomura Holdings Inc. تورم بیشتری در آینده را پیش‌بینی می‌کنند.

کریستالتان، اقتصاددان در ANZ با اشاره به قیمت‌هایی که توسط تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان پرداخت می‌شود، گفت: «شکاف بین PPI و CPI در حال حاضر بسیار زیاد است. این به من نشان می‌دهد که فشارهای قیمتی قابل توجهی وجود دارد که در نهایت، به CPI سرازیر می‌شود.»

یکی از افرادی که این فشار را احساس می‌کند، کنت ونگ است که از تولیدکنندگان پیشرو در جهان است که کارخانه‌های تولید لباس را در چین، کامبوج و تایلند اداره می‌کند. او شاهد جهش قیمت نهاده برای حدود ۲۰ جزء مورد نیاز برای لباس اصلی مانند پارچه، پدهای فوم، سیم فلزی و تنظیم‌کننده‌های پلاستیکی است.

به گفته ونگ، سرپرست شرکت Top Form Bras، یک شرکت مستقر در هنگ‌کنگ که توسط پدرش تأسیس شده است، قیمت‌ها همچنان در حال افزایش است.

به گفته هلدینگ HSBC علی‌رغم اینکه این منطقه یک صادرکننده خالص است، غذا بزرگ‌ترین خطر تورم را برای بانک‌های مرکزی آسیا ایجاد می‌کند. قرنطینه در چین برای سرکوب کووید-۱۹ یکی دیگر از دلایل افزایش تورم در منطقه است.

علاوه بر این، با ادامه افزایش هزینه‌های تولیدکنندگان، احتمال افزایش بیشتر قیمت مصرف‌کننده وجود دارد.

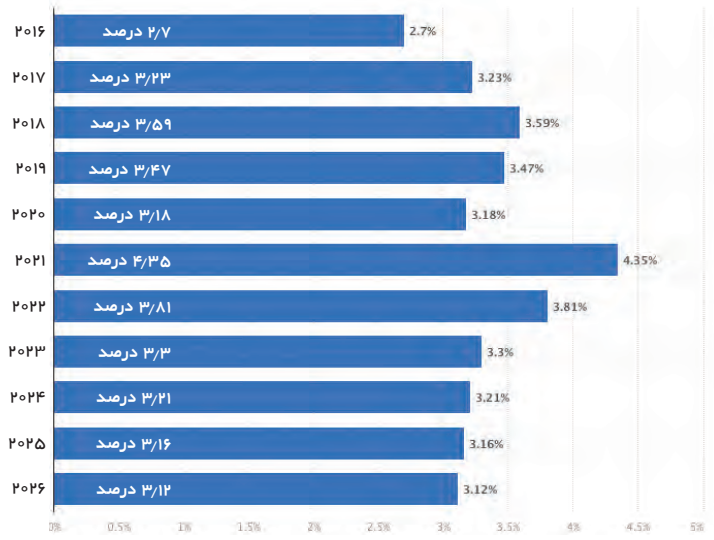
در حالی که در شرایط عادی وونگ قیمت محصول تا آخر چرخه عمر یکسان است - برای مثال تا سه سال - و به مشتریان اعلام می‌کند، او اکنون قیمت‌ها را به‌صورت متوالی به‌روزرسانی می‌کند.

وونگ گفت: «در گذشته وقتی چیزهایی مانند کش یا نخ یا سگک می‌خریدم، حتی نیازی به فکر کردن به آن نداشتیم. اما اکنون، باید آن را مدیریت کنیم.»

قیمت‌های مصرف‌کننده بدون احتساب مواد غذایی تازه در ژاپن، معیار بانک مرکزی ژاپن، در ماه فوریه نسبت به سال گذشته ۰٫۶ درصد افزایش یافت که بیشترین نرخ در دو سال اخیر است که ناشی از هزینه‌های انرژی است



نرخ تورم جهانی از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۶ (مقایسه با سال گذشته)



در این شرایط دشوار، سیاست‌های سطح ملی و تلاش‌های چندجانبه نقش مهمی ایفا خواهند کرد. بانک‌های مرکزی باید سیاست‌های خود را قاطعانه تنظیم کنند تا اطمینان حاصل شود که انتظارات تورمی میان‌مدت و بلندمدت ثابت باقی می‌مانند.

چه چیزی آینده اقتصادی جهان را تضعیف کرده؟

عامل مهم تورم جهانی: جنگ

چشم‌انداز اقتصاد جهانی به شدت به دلیل تهاجم روسیه به اوکراین افت داشته است. این بحران حتی در شرایطی که اقتصاد جهانی هنوز به طور کامل از این بیماری همه‌گیر بهبود نیافته اســت، آشکار شده است. حتی قبل از جنگ، تورم در بسیاری از کشورها به دلیل عدم تعادل عرضه-تقاضا و حمایت از سیاست‌ها در طول همه‌گیری جهانی در حال افزایش بود که باعث تشدید سیاست‌های پولی شد. آخرین قرنطینه‌ها در چین می‌تواند باعث ایجاد گلوگاه‌های جدیدی در زنجیره‌های تامین جهانی شود.

در این زمینه، جنــگ فراتر از تأثیر فوری و غم‌انگیز بشردوســتانه، رشــد اقتصادی را کاهش داده و تورم را افزایش خواهد داد. به طور کلی ریسک‌های اقتصادی به شــدت افزایش یافته است و مبادلات سیاستی حتی چالش‌برانگیزتر شده است.

در مقایسه با پیش‌بینی ژانویه، ما پیش‌بینی خود را برای رشد جهانی به سمت پایین به ۳٫۶ درصد در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ بازبینی کرده‌ایم. چشم‌انداز رشد اتحادیه اروپا در سال جاری به دلیل تأثیرات غیرمستقیم جنگ ۱٫۱ درصد به ســمت پایین بازنگری شده است و آن را به دومین سهم بزرگ در بازنگری نزولی کلی تبدیل کرده است.

بازنگری سالانه همراه با جنگ به مجموعه شوک‌های عرضه می‌افزاید که در سال‌های اخیر به اقتصاد جهانی ضربه زده است. مانند امواج لرزه‌ای، اثــرات آن از طریــق بازارهای کالا، تجــارت و ارتباطات مالی به مناطق دوردست نیز منتشر می‌شود. روسیه تامین‌کننده عمده نفت، گاز و فلزات و همراه با اوکراین، گندم و ذرت اســت. کاهش عرضه این کالاها قیمت آنها را به شــدت افزایش داده اســت. واردکنندگان کالا در اروپا، قفقاز و آســیای مرکزی، خاورمیانه و شمال آفریقا و کشورهای جنوب صحرای آفریقا بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند. اما افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت به خانوارهای کم‌درآمد در سطح جهان از جمله در قاره آمریکا و بقیه آسیا آسیب می‌رساند.

اروپای شرقی و آسیای مرکزی ارتباطات مستقیم تجاری و حواله‌ای بزرگ با روســیه دارند و انتظار می‌رود که آسیب ببینند. آوارگی حدود ۵ میلیون اوکراینی در کشورهای همسایه به ویژه لهستان، رومانی، مولداوی و مجارستان بر فشارهای اقتصادی در منطقه می‌افزاید.

تقویت فشارها

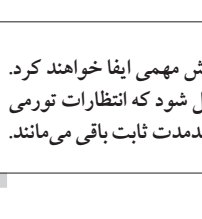
چشم‌انداز میان‌مدت برای همه گروه‌ها به‌جز صادرکنندگان کالا که از افزایش قیمت انرژی و مواد غذایی سود می‌برند، به سمت پایین حرکت کرده اســت. تولید کل برای اقتصادهای پیشــرفته مدت بیشتری طول می‌کشــد تا به روند پیش از همه‌گیری خود بازگردد. و انتظار می‌رود که واگرایی که در سال ۲۰۲۱ بین بازارهای پیشرفته و نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه باز شد همچنان ادامه داشته باشد که نشان‌دهنده برخی زخم‌های دائمی از این همه‌گیری است.

تورم برای بســیاری از کشــورها به یک خطر آشــکار و زنده تبدیل شــده اســت و حتی قبل از جنگ، به دلیل افزایش قیمت کالاها و عدم تعادل عرضه و تقاضا افزایش یافت. بســیاری از بانک‌های مرکزی، مانند فدرال رزرو، در گذشته به سمت تشدید سیاست‌های پولی حرکت کرده بودند. اختلالات مربوط به جنگ این فشارها را تشدید می‌کند. ما اکنون پیش‌بینی می‌کنیم که تورم برای مدت طولانی‌تری بالا باقی بماند و در آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، در شرایط بازار کار فشرده، به بالاترین سطح خود در بیش از ۴۰ سال گذشته رسیده است.

خطر دور شدن انتظارات تورمی از اهداف تورمی بانک مرکزی در حال افزایش اســت که باعث واکنش سختگیرانه‌تری از سوی سیاست‌گذاران می‌شــود. علاوه بر این، افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت نیز ممکن است چشم‌انداز ناآرامی‌های اجتماعی را در کشورهای فقیرتر افزایش دهد.

بلافاصله پس از تهاجم، شرایط مالی برای بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه سخت‌تر شد. تاکنون این قیمت‌گذاری بیشتر منظم بوده اســت. با این حال، چندین ریسک شکنندگی مالی باقی مانده است که چشــم‌انداز سخت شدن شدید شــرایط مالی جهانی و همچنین خروج سرمایه را افزایش می‌دهد.

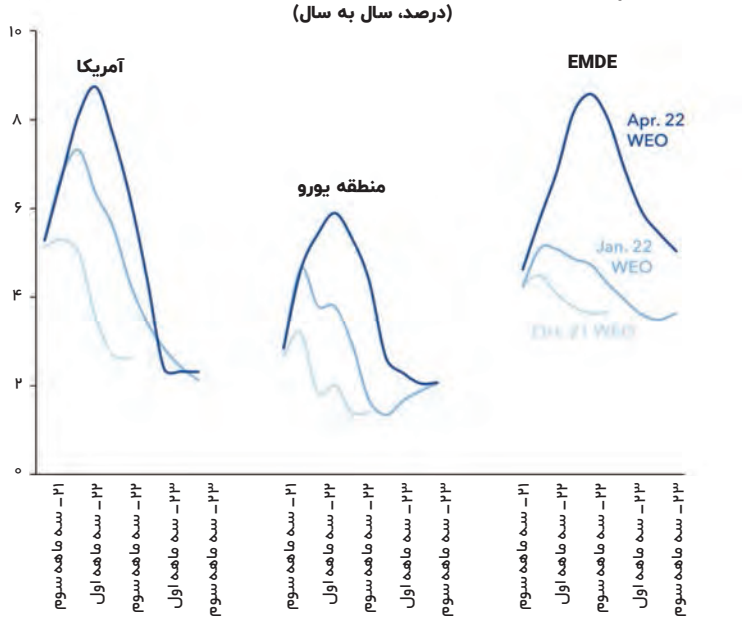
از جنبه مالی، فضای سیاست‌گذاری در گذشته در بسیاری از کشورها به دلیل بیماری همه‌گیر فرسوده شده بود. پیش‌بینی می‌شد که برداشت حمایت‌های مالی فوق‌العاده ادامه پیدا کند. به ویژه برای بازارهای نوظهور واردکننده نفت و مواد غذایی و اقتصادهای در حال توسعه افزایش قیمت کالاها و افزایش نرخ‌های بهره جهانی فضای مالی را بیشتر کاهش می‌دهد.



پیر اولیور گورینچس
نویسنده صندوق بین‌المللی پول

تورم ادامه‌دار

تورم کل بازنگری می‌شود و انتظار می‌رود برای مدت طولانی‌تری بالا بماند.
(درصد، سال به سال)



این جنگ همچنین خطر تکه‌تکه شـــدن دائمـــی اقتصاد جهانی به بلوک‌های ژئوپلیتیکی با اســـتانداردهای متمایز فناوری، سیســـتم‌های پرداخـــت فرامـــرزی و ارزهای ذخیره را افزایـــش می‌دهد. چنین تغییر تکتونیکی باعث تلفات بلندمدت کارایی، افزایش نوسانات و چالش بزرگی برای چارچوب مبتنی بر قوانین است که روابط بین‌المللی و اقتصادی را در ۷۵ سال گذشته حاکم کرده است.

اولویت‌های سیاست

عدم قطعیت با توجه به این پیش‌بینی‌ها بسیار فراتر از محدوده معمول اســـت. به عنوان مثال، اگر تحریم صادرات انرژی روســـیه گسترش پیدا کند، رشد می‌تواند بیشـــتر کاهش پیدا کند در حالی که تورم می‌تواند از پیش‌بینی‌های ما فراتر رود. گســـترش مـــداوم ویروس می‌تواند منجر به انواع کشـــنده‌های بیشتری شود که از واکسن‌ها فرار می‌کنند و باعث قرنطینه‌های جدید و اختلالات تولید می‌شوند.

در این شرایط دشوار، سیاست‌های سطح ملی و تلاش‌های چندجانبه نقش مهمی ایفا خواهند کرد. بانک‌های مرکزی باید سیاست‌های خود را قاطعانه تنظیم کنند تا اطمینان حاصل شود که انتظارات تورمی میان‌مدت و بلندمدت ثابت باقی می‌مانند. ارتباطات شفاف و راهنمایی‌های آینده در مورد چشم‌انداز سیاست پولی برای به حداقل رساندن خطر تعدیل‌های مخرب ضروری است.

چندین اقتصاد باید ترازهای مالی خود را تحکیم کنند. این امر نباید مانع از حمایت هدفمند دولت‌ها از جمعیت‌های آسیب‌پذیر، به ویژه با توجه به قیمت بالای انرژی و مواد غذایی شود. گنجاندن چنین تلاش‌هایی در چارچوبی میان‌مدت با مسیری روشن و معتبر برای تثبیت بدهی عمومی می‌تواند به ایجاد فضایی برای ارائه حمایت‌های مورد نیاز کمک کند.

حتی با توجه به تمرکز سیاست‌گذاران بر کاهش تأثیر جنگ و بیماری همه‌گیر، اهداف دیگر توجه آنها را می‌طلبد.

فوری‌ترین اولویت پایان دادن به جنگ است.

در مورد آب و هوا، ما باید شـــکاف بین جاه‌طلبی‌های اعلام‌شـــده و اقدامات سیاسی را ببندیم. کف قیمت بین‌المللی کربن که بر اساس سطح درآمد کشور متمایز می‌شود، راهی برای هماهنگی تلاش‌های ملی با هدف کاهش خطرات رویدادهای آب و هوایی فاجعه‌بار فراهم می‌کند. به همان اندازه، به ایمن کردن دسترسی عادلانه در سراسر جهان به مکمل ابزارها برای مهار ویروس کرونا و پرداختن به سایر اولویت‌های بهداشت جهانی نیاز است. همکاری چندجانبه برای پیشبرد این اهداف ضروری است.

سیاست‌گذاران همچنین باید اطمینان حاصل کنند که شبکه ایمنی مالی جهانی به طور موثر عمل می‌کند. برای برخی از کشـــورها، این به معنای تضمین حمایت نقدینگی کافی برای رفع مشـــکلات کوتاه‌مدت تامین مالی مجدد اســـت. اما برای سایرین، بازسازی جامع بدهی دولتی مورد نیاز خواهد بود. چارچوب مشـــترک گروه بیست برای درمان بدهی راهنمایی‌هایی برای چنین تجدید ساختاری ارائه می‌دهد، اما هنوز ارائه نشده است. فقدان یک چارچوب موثر و سریع یک خط گسل در سیستم مالی جهانی است.

همچنین باید به ثبات کلی نظم اقتصادی جهانی توجه ویژه‌ای شود تا اطمینان حاصل شود که چارچوب چندجانبه‌ای که صدها میلیون نفر را از فقر خارج کرده است، از بین نرود.

این ریســـک‌ها و سیاســـت‌ها به روش‌های پیچیده در بازه‌های زمانی مختلف تعامل دارنـــد. افزایش نرخ بهره و نیاز به محافظت از جمعیت آســـیب‌پذیر در برابر قیمت‌های بالای مواد غذایی و انرژی، حفظ پایداری مالی را دشوارتر می‌کند. به نوبه خود، فرسایش فضای مالی، سرمایه‌گذاری در انتقال آب و هوا را دشوارتر می‌کند، در حالی که تاخیر در مقابله با بحران آب و هوا، اقتصادها را در برابر شوک‌های قیمت کالاها آســـیب‌پذیرتر می‌کند، که منجر بـــه تورم و بی‌ثباتی اقتصادی می‌شود. تکه‌تکه شدن شرایط ژئوپلیتیک همه این مبادلات را بدتر می‌کند، خطر درگیری و نوسانات اقتصادی را افزایش و کارایی کلی را کاهش می‌دهد.

در عـــرض چند هفته، جهان دوباره یک شـــوک بزرگ را تجربه کرد. درســـت زمانی که بهبودی پایدار از همه‌گیری مشهود بود، جنگ شروع شـــد و به طور بالقوه دستاوردهای اخیر را از بین برد. چالش‌های بسیاری که ما با آن روبه‌رو هستیم مستلزم اقدامات سیاستی متناسب و هماهنگ در ســـطوح ملی و چندجانبه برای جلوگیری از پیامدهای بدتر و بهبود چشم‌انداز اقتصادی برای همه است.

روسیه تامین‌کننده عمده نفت، گاز و فلزات و همراه با اوکراین، گندم و ذرت است. کاهش عرضه این کالاها قیمت آنها را به شدت افزایش داده است. واردکنندگان کالا در اروپا، قفقاز و آسیای مرکزی، خاورمیانه و شمال آفریقا و کشورهای جنوب صحرای آفریقا بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند



خطر دور شدن انتظارات تورمی از اهداف تورمی بانک مرکزی در حال افزایش است که باعث واکنش سختگیرانه‌تری از سوی سیاست‌گذاران می‌شود. علاوه بر این، افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت نیز ممکن است چشم‌انداز ناآرامی‌های اجتماعی را در کشورهای فقیرتر افزایش دهد

فراز و فرودهای توسعه بندر بوسان

اَبَر بندر شمال شرق آسیا

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

بوسان بزرگ‌ترین بندر کره جنوبی، یکی از مهم‌ترین بنادر دنیاست و به صورت رسمی از سال ۱۸۷۶ میلادی در حوزه تجارت بین‌المللی فعالیت می‌کند. موقعیت بوسان بسیار ممتاز است و به خصوص در تجارت با چین و ژاپن به صورت تاریخی اهمیت زیادی داشته است. بندر بوسان در دهانه رود ناکتونگ قرار دارد؛ خلیج عمیقی که رو به جزیره سوشیمای ژاپن در تنگه کره قرار دارد و مرکز تجارت با این کشور بوده است.

بوسان بعد از سئول پرجمعیت‌ترین شهر کره جنوبی است و بیش از ۳.۴ میلیون نفر در آن زندگی می‌کنند. این شهر که پیش‌تر با اسم پوسان شناخته می‌شد، مرکز اقتصادی، فرهنگی و آموزشی در منطقه جنوب شرقی کره جنوبی به شمار می‌آید. حجم ترافیک محموله و جمعیت شهری بوسان این شهر را در رده یک ابرشهر-ابربندر قرار داده است؛ به طوری که بندر بوسان حالا بزرگ‌ترین بندر هندلینگ کانتینر در کره است.

بوسان دومین شهر بزرگ در کره است و مرکز لجستیک دریایی در منطقه شمال شرق آسیا به شمار می‌آید و دروازه‌ای به سمت اوراسیا نیز هست. در حال حاضر بندر بوسان پنجمین بندر کانتینری پررفت‌وآمد جهان به شمار می‌آید. همچنین در اطراف بوسان منطقه اقتصادی جنوب شرق (شامل اولسان و گیونگ‌سانگ جنوبی) قرار گرفته که آن هم به اهمیت اقتصادی این بندر اضافه می‌کند.

تاریخ کوتاه بوسان

از آغاز قرن پانزدهم میلادی، بوسان بندری برای تجارت با ژاپن به شمار می‌رفت و جمعیتی قابل توجه از ژاپنی‌ها در آن زندگی می‌کردند. برخی نقاط دیگرِ کُره با جمعیت ژاپنی (مثل اولسان و جینهائه) بعداً اهمیت‌شان را از لحاظ تجاری از دست دادند اما حضور ژاپنی‌ها در بوسان و مناسبات کُره با حکومت شوگانی ژاپن حتی بعد از حمله ژاپن به کُره هم ادامه یافت. بندر بوسان درواقع از سال ۱۸۷۶ میلادی به صورت رسمی تجارت را با ژاپن آغاز کرد و از ۱۸۸۳ میلادی هم وارد تجارت با سایر کشورهای جهان شد. اینجا اولین بندر بین‌المللی کره بود.

در دوران اشغال توسط ژاپن در فاصله سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۵ میلادی، بوسان به یک بندر مدرن تبدیل شد. مثلاً اولین تراموای بخار در این شهر بندری ساخته شد. همچنین حمل و نقل با کشتی‌های کوچک بین بوسان و شیمونوسکی در ژاپن برقرار بود و خطوط ریلی از بوسان می‌توانست کره را به چین و روسیه وصل کند.

در دهه‌های بعد هم بوسان نقش تاریخی خود را به شکل‌های دیگر ادامه داد. دوران جنگ کره، تنها دو شهر در کره جنوبی بودند که در سه ماه اول جنگ تحت حمله قرار نگرفتند. یکی از آنها بوسان و دیگری داگو بود. درنتیجه بوسان جزو مناطقی بود که آوارگان جنگ به آن پناه می‌بردند. در حوالی سال ۱۹۵۱ میلادی تنها در بوسان نیم میلیون جنگ‌زده زندگی می‌کردند. موقعیت بندری بوسان باعث شده بود که کالاهای مهم برای معیشت مردم در دوران جنگ مثل کنسرو و منسوجات به این شهر برسد و جلوی بی‌ثباتی اقتصادی را بگیرد.

از آنجا که کنترل بوسان در دوران جنگ هم در دست کره جنوبی باقی مانده بود، به آنجا به چشم پایتخت موقت هم نگاه می‌شد و این باعث شد که بعد از جنگ هم بوسان همچنان اهمیت خود را حفظ کند و حتی خودمختاری نسبی هم داشته باشد و فضای شهری متفاوتی در آن شکل بگیرد.

بوسانِ دیروز و امروز

بعد از جنگ و در دهه ۱۹۷۰ میلادی، به نظر می‌رسید که بوسان همچنان در راه توسعه و مدرنیزاسیون قرار دارد. به تدریج صنایع دیگری مثل کفش‌سازی هم در بوسان رونق گرفت و باعث مهاجرت‌های گسترده نیروی کار به بوسان شد و جمعیت این شهر بندری را از ۱.۸ میلیون نفر به ۳ میلیون نفر رساند. بندر بوسان در دهه‌های بعد نیز به رشد خود ادامه داد و در سال ۲۰۰۳ میلادی به بزرگ‌ترین بندر کانتینری دنیا تبدیل شد. علتش این بود که کره جنوبی که در سال ۱۹۷۰ تنها سهم ۰.۷ درصدی از تجارت جهانی داشت، در سال ۲۰۰۳ این رقم را به ۲.۵ درصد رسانده بود. همچنین ۸۳ درصد از صادرات کره جنوبی به شکل کانتینری صادر می‌شوند و همین هم اهمیت بوسان را زیاد کرده است.



دسترسی آسان به بندر بوسان در میان ژاپن، سنگاپور و هنگ‌کنگ نیز باعث رشد گسترده این بندر شد. در حال حاضر پنجاه درصد از مشاغل تولیدی در بوسان مربوط به صادرات هستند. بندر اینچون در مقایسه با بوسان تنها ۷ درصد از کانتینرها را هندل می‌کند.

اقتصاد بوسان از بخش خدمات (۷۰.۳ درصد)، بخش تولید (۱۹.۸ درصد)، بخش ساخت و ساز (۵.۹ درصد)، بخش کشاورزی و شیلات (۰.۸ درصد) و سایر بخش‌ها (۳.۲ درصد) تشکیل شده است.

بندر بوسان بخشی از جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم است که از بنادر چین تا سنگاپور به سمت بنادر جنوب هند و تا بندر مومباسا کشیده می‌شود و از آنجا از طریق دریای سرخ تا کانال سوئز و مدیترانه ادامه دارد و از آنجا هم به منطقه شمال دریای آدریاتیک و بندر ایتالیایی تریسته می‌رسد که به مناطق مرکزی اروپا و دریای شمال وصل می‌شود.

بخش شرقی و بزرگ‌تر بندر بوسان برای تجارت خارجی استفاده می‌شود و بخش غربی و کوچک‌تر آن برای ماهی‌گیری به کار می‌رود. صنایع موجود در بندر بوسان عبارت‌اند از کشتی‌سازی، خودروسازی، ساخت وسایل الکترونیک، فولادسازی، سرامیک‌سازی، ساخت مواد شیمیایی و کاغذسازی. بندر بوسان محموله‌های باری مختلف شامل کود، گوشت، قراضه فلزات، نفت و بنزین، زغال سنگ، چرم، روغن، سنگ آهن، چوب، ماسه، شکر و محصولات دیگر را هندلینگ می‌کند. مجتمع‌های بزرگ صنعتی در بوسان توانسته‌اند تولیدکنندگان زیادی در حوزه تکنولوژی‌های پیشرفته را به خود جلب کنند. گردشگری هم توانسته در بوسان پا بگیرد؛ زیرا ریزورت‌ها و چشمه‌های آب گرم زیادی در مناطق شرقی بوسان قرار دارد که مطلوب گردشگران است. بوسان به دلایل فرهنگی مثل وجود دانشگاه ملی بوسان و فستیوال فیلم بوسان هم اهمیت دارد و البته از لحاظ مالی هم جای مهمی است. بورس کره (کی. آی. ایکس) در آنجا واقع شده و نهادهای مالی و بیمه‌ای مهم زیادی هم در بوسان فعالیت می‌کنند.

بوسان چطور بوسان شد؟

اما بندر بوسان چطور این‌قدر پیشرفت کرد؟ ماجرا از دهه ۱۹۹۰ شروع شد. در این زمان، توجه بین‌المللی به دو پدیده جلب شد: اولی رشد سریع زیرساخت‌های بندری در چین و دومی توسعه پویا و سریع بندر بوسان در کره جنوبی بود. دولت کره جنوبی تصمیم گرفته بود که به عنوان مدیر اکثر بنادر کشور وارد عمل شود و توسعه لجستیکی و رقابت‌پذیری این بنادر را افزایش دهد. کره‌ای‌ها می‌دانستند که برای داشتن فرصت واقعی در رسیدن به جایگاهی بالا در منطقه شمال شرق آسیا حتماً باید حداقل یک هاب مهم داشته باشند؛ و احداث منطقه اقتصادی در بنادر بوسان، گوانگ‌یانگ و اینچون در همین راستا صورت گرفت. هدف از احداث این مناطق اقتصادی، تشویق به جریان بین‌المللی کالا در بنادر، جذب سرمایه‌های خارجی و احیای هرچه بیشتر توسعه اقتصادی در بنادر بود. بندر بوسان موفق‌ترین نمونه در اهداف این برنامه بود.

بوسان درواقع یک ابربندر (مگاپورت) است و امکانات واقعاً زیادی دارد که اجازه هندلینگ ترافیک زیادی را به آن می‌دهد. بوسان در موقعیتی استراتژیک واقع شده است؛ یعنی محل تلاقی مناطق شمال شرقی چین، ژاپن و روسیه و همچنین کریدور انتقال بار به اروپا و آمریکا.

بوسان شهروندانی دارد که قدرت خریدشان خوب است و بنابراین یک بازار ایده‌آل برای امتحان کردن تکنولوژی‌های جدید و محصولات نو به شمار می‌رود. همچنین قوانین مالیاتی مناسب باعث شده که مراکز تحقیق و توسعه زیادی در منطقه آزاد تجاری آنجا وجود داشته باشد.

البته موانع زیادی هم بر سر راه توسعه بوسان قرار داشت: هر چند که حالا خطر آنها کم شده است. واقعیت این است که کره جنوبی در منطقه‌ای از شبه جزیره کره واقع شده که به دلیل اختلافات تاریخی و سیاسی با کره شمالی، ارتباط زمینی به سرزمین اصلی آسیا ندارد. بعد از جدا شدن دو کره، کره جنوبی به عنوان یک کشور بی‌تجربه در زمینه حمل و نقل ریلی بین‌المللی در نظر گرفته می‌شد و این می‌توانست نقطه ضعف بزرگی در آینده و تشکیل کریدور آسیایی باشد. با این حال، کره جنوبی با سرعت وارد عمل شد و شبکه حمل و نقل مهمی را در منطقه آسیا و اقیانوسیه ایجاد کرد و بندر بوسان هم یکی از مهم‌ترین رئوس آن بود.

با این حال، همچنان برخی از تهدیدها علیه آینده موقعیت بوسان عبارت‌اند از: گسترش دائمی بنادر چین، افزایش هزینه نیروی کار، احتمال بروز مناقشات در منطقه و نیاز به توجه به مسائل محیط زیستی در عین توسعه بندر.

بوسان و رشد اقتصادی کره جنوبی

حرف‌زدن درباره بوسان بدون پرداختن به اینکه اقتصاد کره جنوبی در دهه‌های اخیر چطور پیشرفت کرده، کامل نیست.

واقعیت این است که در اوایل دهه ۱۹۶۰، صادرات کره جنوبی تنها ۳۲ میلیون دلار بود. اما در سال ۱۹۷۷ این رقم به ۱۰ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۹ از ۵۴۲ میلیارد دلار هم بالاتر رفت. این نشان‌دهنده برنامه‌های توسعه اقتصادی صادرات‌محوری است که از دهه ۱۹۶۰ به بعد در کره جنوبی دنبال می‌شود. در ابتدا اکثر اقلام صادراتی اصلی کره جنوبی شامل محصولات صنعتی سبک (که در کارخانه‌های کوچک تولید شده بودند) و یا مواد خام می‌شد. اما در دهه ۱۹۷۰ این کشور روی صنایع شیمیایی سنگین سرمایه‌گذاری کرد و آنها را مبنای صادرات خود قرار داد.

کره جنوبی در سال ۱۹۸۸ میزبان بازی‌های المپیک تابستانی بود که به عنوان سئول ۱۹۸۸ شهرت پیدا کرد و توجه جهانی را به این کشور جلب کرد. این دوران در توسعه اقتصادی کره جنوبی و حضور جهانی‌اش تاثیر داشت و رسانه‌های دنیا از کره جنوبی به عنوان یکی از چهار ببر آسیایی -در کنار تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ- نام بردند. در سال ۱۹۹۶ نیز کره جنوبی به عضویت سازمان همکاری و توسعه اقتصادی درآمد که اکثرا از اقتصادهای پیشرفته تشکیل شده بود.

در سال ۱۹۹۷ بحران ذخایر ارزی گریبان اقتصاد کره جنوبی را گرفت و باعث شد این کشور برای نجات مالی از صندوق بین‌المللی پول کمک بخواهد. این اولین دردسر بزرگی بود که کره جنوبی بعد از رشد سریعش باید با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. کره جنوبی بلافاصله گام بزرگی برداشت و کسب و کارهای ضرر ده را از بازار خارج کرد و به ساختاردهی مجدد به صنایع روی خوش نشان داد. تنها ظرف دو سال، کره جنوبی دوباره به رشد اقتصادی سابقش بازگشت.

در دورانی که کره جنوبی با بحران ارزی دست و پنجه نرم می‌کرد، سیاست‌هایی مثل پذیرش سیستم‌های جهانی اقتصادی و مالی را دنبال کرد که درنهایت به سودش شد. با این حال مشکلاتی هم از دل این دوران درآمد که از جمله آنها به افزایش هزینه‌های دولت و افزایش نابرابری درآمدی در جامعه می‌توان اشاره کرد.

بعد از پشت سر گذاشتن بحران اقتصادی، اقتصاد کره جنوبی همچنان رشد خوبی داشت و تولید ناخالص داخلی‌اش از ۵۰۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۱۶۴۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید و مقام دوازدهم در جهان را به خود اختصاص داد. درواقع در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ که اکثر کشورهای جهان با بحران مالی سختی مواجه بودند، کره جنوبی رشد اقتصادی عالی بالغ بر ۶.۳ درصد داشت. در سال ۲۰۱۰ کره جنوبی به هفتمین اقتصاد صادرکننده بزرگ در جهان تبدیل شد.

این کشور مدت‌هاست که در رقابت‌پذیری جهانی در حوزه‌های مختلف مثل ساخت گوشی موبایل، نیمه‌رساناها، خودرو، مواد شیمیایی و فولاد پیشرفت کرده و حالا در بخش‌های نیمه‌رسانا و صفحه نمایش پیشرو است. در سال‌های اخیر محصولات فرهنگی در حوزه سریال و فیلم، موسیقی و بازی‌های کامپیوتری نیز به درآمدزایی عظیمی برای دولت و شرکت‌ها در این کشور منجر شده است.

اصلی‌ترین صادرات کره جنوبی شامل مدار، خودرو، نفت پالایش‌شده، کشتی‌های باری و مسافری و قطعات خودرو می‌شود. بیشترین صادرات کره جنوبی به چین، آمریکا، ویتنام، هنگ‌کنگ و ژاپن است و بیشترین واردات به کره جنوبی نیز از چین، ژاپن، آمریکا، آلمان و کشورهای آسیایی مختلف انجام می‌گیرد.

ساختار اقتصادی کره جنوبی همچنان صادرات‌محور است و روی کسب و کارهای بزرگ تمرکز دارد. این شرکت‌های بزرگ خانوادگی (که به چیبول معروف‌اند) کاملاً صنایع کره جنوبی را در کنترل خود دارند و باعث شده‌اند که ساختار اقتصادی این کشور به صادرات و واردات وابسته باشد و احتمال تاثیرپذیری آن از شرایط اقتصادی خارجی را بالا ببرد.



کره‌ای‌ها به نشانه احترام و سلام کردن رو به افراد مسن‌تر تعظیم می‌کنند. همیشه شخص جوان‌تر است که اول تعظیم می‌کند.

در فرهنگ‌های آسیایی از جمله کره وجهه فرد اهمیت بسیار دارد. هرکس سعی می‌کند شأن خود را حفظ کند و به شأن دیگری احترام بگذارد. این یعنی مثلاً شما از شریکتان «نه» صریح نخواهید شنید چون این را نشانه توهین به طرف مقابل می‌دانند.

فرهنگ تجاری کره جنوبی

در برخورد با تجار کره‌ای چگونه رفتار کنیم و چه انتظاری از آنها داشته باشیم؟

۱ کنفوسیوس را به خاطر بسپار

اعتقاد به آموزه‌های کنفوسیوس در فرهنگ کره‌ای ریشه‌دار است و درک کنفوسیوس‌گرایی برای تجار خارجی علاقه‌مند به بازار کره اهمیت فراوان دارد. احترام به افراد با سن و قدرت بالاتر و همچنین توجه ویژه به آموزش در کره ناشی از همین کنفوسیوس‌گرایی است. البته نسل جدید کمتر از نسل‌های قبل به اینها پایبند است اما تعداد زیادی از قواعد و شیوه‌های انجام کسب و کار در کره از مکتب کنفوسیوس سرچشمه گرفته‌اند.

۲ کره‌ای‌ها به که احترام می‌گذارند؟

سلسله مراتب بر تمام جنبه‌های تعاملات اجتماعی در کره تاثیر می‌گذارد. احترام گذاشتن به جایگاه و سن افراد از ضروریات فرهنگ این کشور است. سلسله مراتب یعنی هرکس در جامعه نقشی را باید ایفا کند و بنابراین باید به نقش تک‌تک افراد احترام گذاشت. یک کره‌ای اگر جایگاه طرف مقابل را با خود برابر فرض کند با او بسیار راحت برخورد خواهد کرد. عوامل مختلفی مثل وضعیت تاهل، نقش فرد در محل کار و دانشگاهی که از آن فارغ‌التحصیل شده جایگاه فرد را در جامعه مشخص می‌کند.

۳ تعظیم کنید

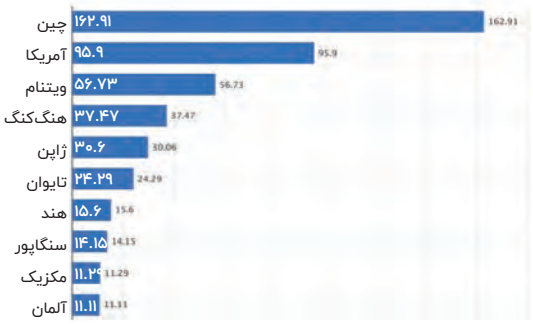
کره‌ای‌ها به نشانه احترام و سلام کردن رو به افراد مسن‌تر تعظیم می‌کنند. همیشه شخص جوان‌تر است که اول تعظیم می‌کند. تعظیم او عموماً بلند است و شخص بزرگ‌تر در واکنش، تعظیمی کوتاه انجام می‌دهد و جواب تعظیم و احترام نفر اول را می‌دهد. وقتی با گروهی از کره‌ای‌ها دیدار می‌کنید اول با فرد با بالاترین جایگاه احوال‌پرسی کنید و بعد با مسن‌ترین فرد. در شناخت فرد با بالاترین جایگاه احتمالاً اشتباه نخواهید کرد: او همان کسی است که نفر اول وارد اتاق می‌شود. دست دادن با طرف مقابل طی سال‌های اخیر به امری مرسوم تبدیل شده است. اگر دیدید طرفتان دستش را به سمتتان دراز کرد با او دست بدهید و همزمان تعظیم کوتاهی انجام دهید. موقع دست دادن با اشخاص، اگر جایگاهتان از آنها پایین‌تر است می‌توانید از هردو دستتان استفاده کنید. زنان کره‌ای به جای دست‌دادن عموماً تعظیم می‌کنند.

۴ کارت ویزیت‌تان آماده باشد

در دیدارهای اولیه کارت ویزیت‌تان را آماده نگه دارید تا به طرف کره‌ای بدهید. کره‌ای‌ها عاشق این هستند که جایگاه طرف مقابل را سریع درک کنند. کارت ویزیت به آنها این فرصت را می‌دهد که سمت و جایگاه شریک تجاری احتمالی خود را بفهمند. قبل از شروع مذاکره و قبل از نشستن پشت صندلی، مودبانه کارت ویزیت خود را با هردو دست تقدیم طرف کره‌ای کنید و کارت او را بگیرید. کارت را در جیب خود نگذارید. در عوض به سرعت آن را بخوانید تا با نام و جایگاه افراد حاضر در مذاکره آشنا شوید. کارت ویزیت طرف مقابل را روی میز کنار خودتان بگذارید و بعد از پایان مذاکره آن را بردارید. داشتن کارت ویزیت به زبان انگلیسی و کره‌ای به طرف مقابل نشان می‌دهد که شما فرد منظم و دقیقی هستید.



مقصد صادرات کره جنوبی (به میلیارد دلار آمریکا)



ارزش صادرات به میلیارد دلار
در سال ۲۰۲۰ کشورهای چین و آمریکا دو مقصد اصلی صادرات کره جنوبی به حساب می‌آمدند.

۵ قوانین ضد هدیه

در کره جنوبی از هدیه استقبال می‌شود چون آن را نشانه اهمیت رابطه می‌دانند. اما موقع هدیه دادن باملاحظه باشـــید. اگر هدیه‌ای که می‌دهید آن‌قدر گران‌قیمت باشـــد که شخص دریافت کننده نتواند آن را جبران کند، ممکن اســـت شما را بی‌فکر قلمداد کنند

رنگ‌های قرمز و زرد نماد وفاداری به حساب می‌آیند پس هدیه‌تان را در کاغذ کادوی قرمز یا زرد بپیچید. (رنگ‌های زرد و صورتی هم نشانه خوشحالی‌اند و می‌توانید از آنها هم استفاده کنید. هیچ‌وقت از کاغذ کادوی سیاه یا سفید استفاده نکنید و هیچ‌وقت با جوهر سبز یا قرمز کارتی را امضا نکنید.

هر بار که به خانه‌ای کره‌ای دعوت می‌شـــوید با خود هدیه ببرید. بهترین هدایا گل، شکلات یا میوه‌اند. فراموش نکنید که هدیه را با هردو دست تقدیم کنید. کره‌ای‌ها عموماً هدایا را همان لحظه بازنمی‌کنند.

در کره از سال ۲۰۱۶ قوانین ضد هدیه تصویب شده و این یعنی هدیه به مقامات دولتی از حد معینی نباید فراتر رود. شـــما حتی نمی‌توانید روزنامه‌نگاران، معلمان مدرس خصوص و همسران آنها را به غذای گران‌تر از ۲۷ دلار مهمان کنید. حتی در مراسم خصوصی مثل عروسی یا ترحیم هم ارزش هدایا باید زیر ۹۰ دلار باشد. برای اطلاعات دقیق‌تر عبارت South Korea

۶ کره‌ای حرف بزنید

اگر واقعاً می‌خواهید طرف کره‌ای را تحت تاثیر قرار دهید باید زبان کره‌ای یاد بگیرید. حتی چند کلمه هم کافی اســـت که تاثیر مثبتی روی دیگـــران بگذارید چون یادگیری زبان خارجی نشان‌دهنده وفاداری و قدردانی شماست.

۷ در اهمیت شام

شام مهم‌ترین وعده غذایی روزانه در کره است و عموماً بین ساعت‌های ۷ تا ۹ صرف می‌شود. شام‌های تجاری فقط برای افرادی است که با هم رابطه کاری دارند پس همسر و دوستانتان را همراه نبرید. میزبان عموماً غذا را سفارش می‌دهد. بگذارید میزبان از شـــما دعوت به خوردن کند و بعد شروع کنید. وقتی ظرف غذا را به کس دیگری پاس می‌دهید از دست راست استفاده کنید.

کره‌ای‌ها هم غذاهای بسیار تند دارند هم غذاهای معمولی. اگر با غذاهای بسیار تند مشکل دارید حواستان باشد. کره‌ای‌ها عموماً موقع صـــرف غذا حرف نمی‌زنند و بر خـــوردن تمرکز می‌کنند. گفت‌وگوهای تجاری عموماً بعد از غذا موقع نوشیدن چای و قهوه صورت می‌گیرد.

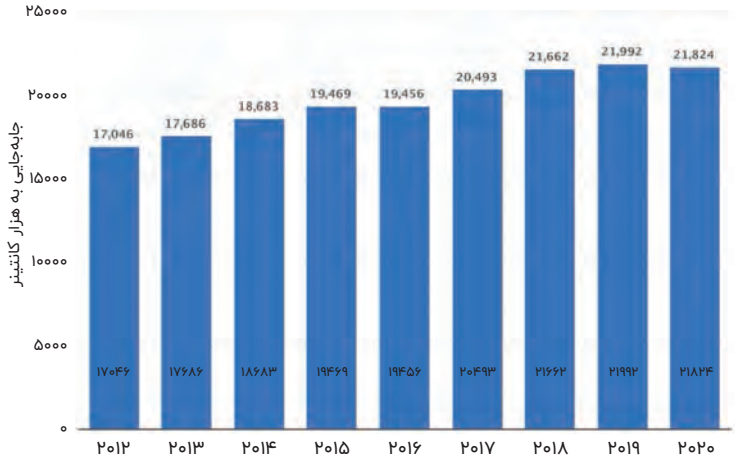
میزبان همیشه پول غذا را می‌دهد اما تعارف ضرری ندارد. فراموش نکنید اینکه شما به عنوان خارجی طرفتان را به شام دعوت کنید نشانه قدردانی شما از محبت میزبان کره‌ای است.

۸ شکل مذاکره در کره

در فرهنگ‌های آسیایی از جمله کره وجهه فرد اهمیت بسیار دارد و هرکس سعی می‌کند شأن خود را حفظ کند و به شأن دیگری احترام بگذارد. این یعنی مثلاً شما از شریکتان «نه» صریح نخواهید شنید و بهتر است در مذاکرات به صراحت با پیشنهاد و درخواست طرف مقابل مخالفت نکنید. کره‌ای‌ها در عوض به شکلی غیرمستقیم پیشنهاد دیگری می‌دهند تا احترام طرف مقابل حفظ شود. خارجی‌هایی که این بخش فرهنگ کره را نمی‌فهمند دچار مشکلات عدیده در مذاکرات می‌شوند.

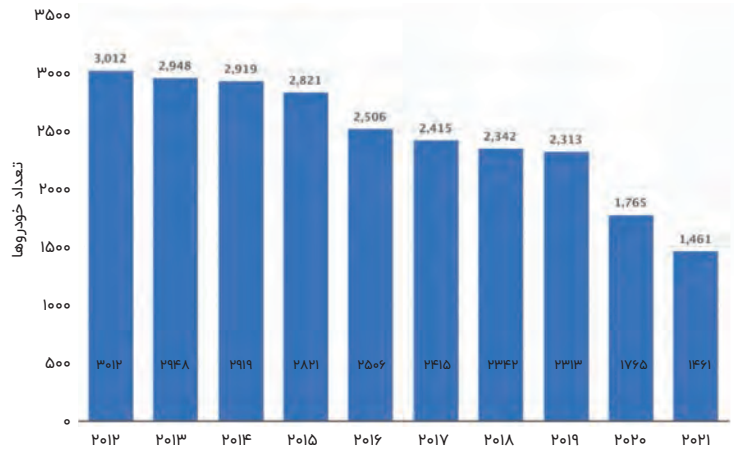
کره‌ای‌ها مذاکره‌کنندگان قابلی هســـتند پس صبـــور و آرام اما مصمم باشـــید. فراموش نکنید که زیاد به طرف کره‌ای فشـــار نیاورید و با خشونت در مذاکره رفتار نکنید اما به‌آسانی واندهید چون کره‌ای‌ها هم سرسخت هستند و این ویژگی را در دیگران ستایش می‌کنند.

حجم بار جابه‌جاشده در بندر بوسان بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ (به واحد هزار کانتینر)



همان‌طور که در نمودار می‌بینید در سال ۲۰۲۰ به خاطر کرونا حجم بار جابه‌جاشده در بندر بوسان اندکی کاهش پیدا کرده است.

تعداد خودروهای سواری صادرشده از کره جنوبی از ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۱ (به ۱۰۰۰ خودرو)



صنعت خودروسازی کره دهه‌ها به عنوان نشانه رشد عالی اقتصاد این کشور شناخته می‌شد اما همان‌طور که می‌بینید طی دهه گذشته صادرات کره کاهش پیدا کرده. علت اصلی اوضاع بد اقتصاد جهان و کاهش تقاضا بوده است.

کارآفرین



بلندپروازی

«شاید بتوانم بگویم مهم‌ترین دلیل موفقیتم خصلت بلندپروازی و جاه‌طلبی من است. مثل همه آدم‌های موفق من هم از پشتکار فراوان نتیجه گرفتم. من دوســـت دارم در کارهایم چالش ایجاد کنم برای همین سعی کردم در خیلی از کارها فعالیت داشته باشم. چون به خودم قول موفقیت در هر چالشی را دادم توانایی‌هایم خیلی زود نمایان شد.» این‌ها جملات یکی از بزرگ‌ترین مدیران حوزه فناوری در جهان است؛ ماریا خرسند، زن کارآفرین ایرانی که مدیریت پروژه ابداع بلوتوث را برعهده داشته و مدیرعامل شـــرکت اریکســـون و دل، دو غول بزرگ تکنولوژی بوده است. درس و فرمول مهم او برای کسانی که می‌خواهند در راه کارآفرینی قدم بگذارند بلندپروازی به اضافه جاه‌طلبی همزمان با داشتن پشتکار و ایجاد چالش‌های جدید است.

عکس: رضا معطریان

پیشگام در صنعت و بانکداری

نگاهی به روند کار و کارآفرینی حسین سلیمی، از راه‌اندازی کارخانه ایران گچ تا پایه‌گذاری بانک خصوصی در ایران

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی



سلیمی و پدرش در سال ۱۳۴۸ مجوز راه‌اندازی کارخانه تولید صنعتی گچ را از وزارت صنایع وقت دریافت و در سال ۱۳۴۹ ماشین‌آلات صنعتی مورد نیازشان را از آلمان خریداری و به ایران منتقل کردند و در نهایت سال ۱۳۵۰ کارخانه «ایران گچ»، اولین واحد صنعتی تولید گچ در ایران را به طور رسمی افتتاح کردند

بانکداری است که ریشه‌های عمیق و خانوادگی صنعتی دارد و اگرچه امروز بیشتر او را به عنوان کارشناس حوزه بانکداری و مالی می‌شناسند، اما خودش ترجیح می‌دهد که با برند یک تولیدکننده شناخته شود. کارآفرینی که بیش از ۷ دهه از عمر خود را به فعالیت‌های اقتصادی مشغول بوده و ذهنش مانند ساعت سوئیسی دقیق و منظم کار می‌کند و بسیاری از شـــرکت‌های بخش خصوصی و دولتی و البته بانک‌ها از او مشـــاوره‌های مالی، بانکی و سرمایه‌گذاری می‌گیرند.

حسین سلیمی متولد سال ۱۳۱۸ (۸۳ ساله) در تهران است. او درخانواده‌ای اهل یزد و صنعتگر بزرگ شده است و پدرش از پیشگامان تولید گچ (به صورت سنتی) در کشور محسوب می‌شود که در دهه ۳۰ بزرگ‌ترین واحد تولید گچ را در ایران مدیریت می‌کرد. حسین سلیمی در دوران نوجوانی هر سال تابستان با پایان روزهای مدرسه در واحد تولیدی پدرش کار می‌کرد و همین شد که به تدریج با روش تولید سنتی گچ آشنا شد، اگرچه که همیشه به فکر راهی می‌گشت تا در تولید گچ تغییراتی به وجود بیاورد.

او بعد از گرفتن دیپلم برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و ۷ سال در ایران نبود. او فارغ‌التحصیل کارشناسی شیمی و کارشناسی ارشد مواد تولید و صنایع بسته‌بندی است و اتفاقاً ســـه سال هم در این حوزه فعالیت کرده است. خودش در مصاحبه‌ای با روزنامه دنیای اقتصاد گفته اســـت: «زمانی که به ایران برگشـــتم قرار بود به سربازی بروم؛ ولی طرحی در زمان رژیم گذشته بود که براساس آن با کسانی که با معدل بالا فارغ‌التحصیل می‌شـــدند برای ورود به یک کار دولتی، مصاحبه می‌کردند. این کار برای افراد به جای رفتن به سربازی تلقی می‌شد. من هم چون با نمره A فوق‌لیسانس گرفته بودم توانستم در این مصاحبه شرکت کنم. در مصاحبه قبول شدم و گفتند می‌توانی دو سال در دولت خدمت کنی، من هم به وزارت صنایع رفتم و در آنجا کارشناس بسته‌بندی شدم. به دلیل علاقه‌ای که به این کار داشتم به جای دو سال، به مدت سه سال در آنجا مشغول بودم؛ ولی برای اینکه می‌خواســـتم کار تولیدی را ادامه دهم، از وزارت صنایع بیرون آمدم و به کارخانه گچ برگشتم.»

سلیمی بعد خروج از وزارت صنایع در واحد تولیدی خانوادگی مشغول به کار شد و تلاش کرد با استفاده از دانشی که در دانشگاه آموخته بود و تجربه‌های روز جهان تحولاتی را در تولید گچ به وجود آورد و آن را از حالت ســـنتی به مدرن و صنعتی بدل کند. او با چراغ سبز پدرش توانست تحولات مهمی در واحد تولیدی خانوادگی‌شان به وجود آورد؛ آن‌ها در سال ۱۳۴۸ مجوز راه‌اندازی کارخانه تولید صنعتی گچ را از وزارت صنایع وقت دریافت و در سال ۱۳۴۹ ماشین‌آلات صنعتی مورد نیازشان را از آلمان خریداری و به ایران منتقل کردند و در نهایت سال ۱۳۵۰ کارخانه «ایران گچ» (اولین واحد صنعتی تولید گچ در ایران) به طور رســـمی به عنوان بزرگ‌ترین واحد تولیدی گچ در ایران و خاورمیانه به بهره‌برداری رسید. سلیمی درباره شروع کار کارخانه ایران گچ گفته است: «محل جدیدی که ما برای ایران گچ گرفته بودیم در حدود ۳۰ کیلومتری تهران بود. در سال اول با تولید ۳۰۰ هزار تن در سال شروع کردیم؛ ولی نتوانستیم بیشتر از ۲۰ هزار تن عرضه کنیم، برای همین در ابتدای کار کمی دلسرد شدیم. در ادامه روند کارمان سعی کردیم شکل عرضه گچ را تغییر دهیم. گچ را به شـــکل سنتی در درون «جوال» که نوعی گونی بود می‌ریختند و عرضه می‌کردند؛ ولی ما شکل جوالی را تغییر دادیم و در قالب بسته‌بندی پاکتی عرضه می‌کردیم و بـــه مصالح‌فروش‌ها می‌دادیم. هرچند آن زمان هنوز فرهنگ اســـتفاده از جوال وجود داشت، ولی ما این تغییر را ایجاد کردیم و برای آن ماشین‌آلات بسته‌بندی آوردیم. می‌توانم بگویم ایران گچ یک کارخانه مدرن و به‌روز در سطح بین‌المللی بود که بالاترین ظرفیت تولید گچ را در منطقه داشت. ما اولین کارخانه‌ای بودیم که به گاز دسترسی پیدا کردیم. کوره‌پزهای دیگر با انواع سوخت‌ها مثل نفت سیاه کار می‌کردند؛ ولی کارخانه ما در سال ۱۳۴۹ توانست گاز دریافت کند.»

بزرگ‌ترین مشکل کارخانه ایران گچ در زمان راه‌اندازی توزیع محصول بود. این کارخانه به اندازه کافی فروش و مشـــتری نداشت و مصرف‌کنندگان اصلی بیشتر خریدشان را از شـــرکت‌های سنتی و متفرقه انجام می‌دادند؛ همین شد که حسین سلیمی سال ۱۳۵۲ با علاء میرمحمدصادقی که او هم از تولیدکنندگان بزرگ گچ در کشور بود، شرکتی برای

سلیمی با وجود فعالیت گسترده در حوزه مالی و بانکداری همچنان بیشتر خود را یک فعال صنعتی و تولیدی می‌داند تا مدیر مالی و بانکی: «من خودم را یک فعال صنعتی می‌دانم. کار بانکی روتین است. البته دانش بین‌المللی را بالا می‌برد؛ اما بیشتر ارتباطات من در کار تولیدی است و بیشتر افراد هم مرا به‌عنوان پیش‌کسوت صنعت می‌شناسند.»





کارخانه ایران گچ در طول حدود نیم قرن فعالیت، مبدأ بسیاری از تحولات صنعت تولید مصالح ساختمانی در کشور بوده است از جمله تولید بلوک‌های گچی و Dry wal. این مجموعه همچنین با استفاده از وام بانک جهانی واحد تولید صفحات گچی را راه‌اندازی کرد؛ واحد تولیدی که هم‌اکنون بخشی از سهام آن در اختیار شرکت آلمانی «کناف» است

پخش گچ و سیمان راه‌اندازی کردند که تاثیر بسیار زیادی بر فروش محصولات کارخانه ایران گچ داشت.

کارخانه ایران گچ در طول حدود نیم قرن فعالیت مبدأ بسیاری از تحولات صنعت تولید مصالح ساختمانی در کشور بوده است از جمله تولید بلوک‌های گچی و Dry wal. این مجموعه همچنین با استفاده از وام بانک جهانی واحد تولید صفحات گچی را راه‌اندازی کرد. واحد تولیدی که هم‌اکنون بخشی از سهام آن در اختیار شرکت آلمانی «کناف» است. این واحد تولید سالانه صادرات بسیار زیادی به امارات، کشورهای آسیای میانه، روسیه و اروپا از طریق شرکت کناف انجام می‌دهد و جوایز صادراتی متعددی دریافت کرده است.

حسین سلیمی خاطرات این تحولات را این گونه تعریف می‌کند: «آن زمان دیوار خشک در دیواره‌های آپارتمان‌های شهرک اکباتان استفاده می‌شد که از آلمان وارد شده بود. بعدها من به همراه پدرم به صورت مشارکتی با بانک ساختمان، ماشین‌آلات نصب Dry wall را آوردیم؛ اما راه‌اندازی نهایی آن به انقلاب خورد، آلمانی‌ها رفتند و کار متوقف شد تا اینکه در سال ۱۳۶۸ توانستیم فعالیت آن را از سر بگیریم و در نهایت در کنار ایران گچ، واحد Dry wall را راه‌اندازی و بهره‌برداری کردیم. همچنین بانک جهانی وامی برای کار تولیدی می‌داد و ما توانستیم از این وام که بهره حدود ۲/۵ درصدی داشت، برای بلوک‌سازی استفاده کنیم و برای تولید صفحات گچی از تسهیلات ریالی استفاده کردیم.»

کارخانه ایران گچ در سال ۱۳۵۶ باتوجه به اینکه سرمایه‌اش به بیش از ۲۰ میلیون تومان رسید، طبق قانون، سهامی عام و وارد بورس شد و ۳۰ درصد سهام آن به کارگران واگذار شد و ۷۰ درصد سهام در اختیار خانواده سلیمی باقی ماند. سلیمی دراین‌باره گفته است: «این اقدام به دلیل قانونی که پیش از انقلاب وجود داشت صورت گرفت. بر اساس این قانون کسی که فروش و سرمایه واحد تولیدی‌اش بیش از ۲۰ میلیون تومان بود مشمول قانون واگذاری ۴۹ درصد سهام به کارگران می‌شد. البته شاید اگر با خودم بود ترجیح می‌دادم کارخانه را به‌صورت خانوادگی اداره کنم، اما از سهامی عام شدن هم پشیمان نبودم. ۳۰ درصد از سهام به کارگران کارخانه و واحد معدنی اختصاص یافت و خودمان ۷۰ درصد سهام را داشتیم. این اتفاق باعث شد کارگران علاقه بیشتری به واحد پیدا کنند و ما هم کمتر مشکل اخراجی داشتیم؛ چون کارگران از واحد سود دریافت می‌کردند.»

حسین سلیمی در سال ۱۳۶۲ کارخانه فروسیلیس را که اولین و بزرگ‌ترین واحد صنعتی بعد از انقلاب در سمنان بود افتتاح کرد و به مدت ۱۲ سال ریاست هیئت مدیره این شرکت را بر عهده داشت. همچنین در دهه ۷۰، او دو دوره عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی ایران بود و در همین زمان هم به همراه تعدادی از کارآفرینان قدیمی و اعضای اتاق ایران ایده‌های جدیدی به ذهنشان رسید که خروجی آن راه‌اندازی بانک خصوصی بود. سلیمی خاطره راه‌اندازی بانک خصوصی را در مصاحبه با روزنامه دنیای اقتصاد این گونه تعریف کرده است: «من به همراه آقای خاموشی که رئیس اتاق بازرگانی ایران بودند، دو دوره در دهه ۷۰ عضو هیئت رئیسه اتاق بودم. آقای خاموشی پیشنهاد کردند شرکتی را تاسیس کنیم تا واحدهایی را که روی دست دولت مانده است، درست کنیم. برای این کار هم در آن دوره شرکت سرمایه‌گذاری صنایع را تاسیس کردیم که آقای مهندس خلیلی رئیس هیئت مدیره آنجا بودند. بعد خدمت وزیر صنایع وقت آقای نژادحسینیان رفتیم و این موضوع را با ایشان هم مطرح کردیم و گفتیم آماده هستیم که واحدهایی را که دولت نمی‌تواند تکمیلشان کند، انجام دهیم. این سیستمی بود که در کشورهای دیگر از جمله آلمان هم پیاده شده بود. بعد از این ماجرا آقای دکتر عقیلی که از اقوام مهندس خلیلی بودند از آمریکا به ایران آمدند و ما هم ایشان را به دلیل سوابقی که داشتند به‌عنوان مدیر شرکت سرمایه‌گذاری صنایع انتخاب کردیم. ایشان از قبل از انقلاب سابقه مدیریت بانکی داشتند و در خارج از کشور هم کار بانکی انجام می‌دادند. وقتی دکتر عقیلی آمدند، گفتند که قصد دارند یک بانک خصوصی تاسیس کنند، من هم این پیشنهاد را با آقای خاموشی مطرح کردم. ابتدا برای این کار مواد قانونی را بررسی کردیم و دیدیم که بر اساس اصل ۴۴، راه‌اندازی بانک خصوصی در صورتی که به دولت ضرری وارد نشود، امکان‌پذیر است. آقای خاموشی هم گفتند برای این اقدام باید خدمت آقای امامی کاشانی که آن زمان عضو شورای نگهبان هم بودند، برویم. در کنار این دیدار، دکتر عقیلی هم با دکتر نوربخش، رئیس کل وقت بانک مرکزی در همین رابطه ملاقات کردند و دکتر نوربخش هم این موضوع را در شورای نگهبان مطرح کردند. طی جلسات طولانی که دکتر نوربخش در شورای نگهبان داشتند، در نهایت با تاسیس بانک خصوصی ما موافقت شد و گفته شد در صورت رعایت قوانین بانکی و پرهیز از رباخواری امکان فعالیت وجود دارد. بعد هم اولین مجوز تاسیس موسسه اعتباری خصوصی به گروه ما یعنی شرکت سرمایه‌گذاری صنایع داده شد. البته در کنار ما یک گروه دیگر هم توانست مجوز بانک خصوصی دریافت کند. در مراحل بعد هم دوره‌های بانکداری را گذراندم و با قبولی در امتحان بانک مرکزی، صلاحیتمان برای فعالیت بانکی تایید شد.» این موسسه بعد از گذشت چندی به بانک کارآفرین تبدیل شد. سلیمی به جز عضویت در هیئت مدیره بانک کارآفرین از موسسان و اعضای هیئت مدیره بانک خاورمیانه هم هست البته او خود را همچنان بیشتر یک فعال صنعتی و تولیدی می‌داند تا مدیر مالی و بانکی: «من خودم را یک فعال صنعتی می‌دانم. کار بانکی روتین است البته دانش بین‌المللی را بالا می‌برد؛ اما بیشتر ارتباطات من در کار تولیدی است و بیشتر افراد هم مرا به‌عنوان پیش‌کسوت صنعت می‌شناسند.»

حسین سلیمی همچنین در سال ۱۳۸۰ کارخانه گچ سرامیک ایران را برای تولید گچ سرامیک یا گچ قالب‌ریزی راه‌اندازی کرد. تولیدات این کارخانه گچ سرامیک یا گچ قالب‌ریزی بود که در قالب‌های تولید لوازم بهداشتی، دستشویی، توالت و ظروف چینی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

وی با تاسیس کارخانه گچ و سرامیک در محل جدید در حوالی سمنان، گرمسار و با استفاده ازماشین‌آلات های‌تک موفق به تولید گچ آلفا و گچ ریخته‌گری و قالب‌سازی شد. محصولات این کارخانه با توجه به کیفیت و استاندارد بالا نیاز اکثر کارخانه‌جات تولید لوازم بهداشتی و ظروف چینی را تامین کرد و واردات این محصولات از خارج کشور را کاهش داد.





نگاهی به زندگی دو جوان کارآفرین و استارت‌آپی که امکان خرید قسطی را فراهم کرده‌اند

استارت‌آپ قسطی

آرزوهایشان را در هوا و فضا و صنایع دنبال می‌کردند اما زندگی آن‌ها را به مسیری دیگری برد و شرایط جامعه راهی دیگر پیش پایشان قرار داد که از فضا و صنعت هیچ خبری در آن نیست. دو جوان کارآفرینی که تازه وارد دهه ۳۰ زندگی‌شان شده‌اند اما ایده‌ای برای کارآفرینی انتخاب کرده‌اند که برگرفته از روح زمانه است و با نیاز زندگی بسیاری از مردم در روزگار گرانی کالاها و کاهش قدرت خرید در جامعه ارتباط مستقیم دارد. محمدرضا آشتیانی و سید علیرضا رادمنش بنیان‌گذاران استارت‌آپ «قسطا» هستند؛ استارت‌آپی که در شرایط سخت اقتصادی و نبود پول نقد این امکان را برای هزاران ایرانی فراهم کرده است که بدون پرداخت نقدی، لوازمی را که احتیاج دارند خریداری کنند و به صورت قسطی پول آن را بدهند. استارت‌آپی که با توجه به چالش‌های معیشتی و اقتصادی خیلی زود توانسته مورد توجه قرار گیرد و ظرف سه سال در اکوسیستم استارت‌آپی جایگاهی برای خود دست و پا کند و حتی نظر سرمایه‌گذاران را هم جلب کند. قسطا اولین لندتک اعطای اعتبار برای خرید اقساطی کالا و خدمات است که با رشد ماهانه بیش از ۳۰ درصد محبوبیت زیادی نزد کاربران ایرانی پیدا کرده است. کاربران قسطا می‌توانند با اعتباری که در قالب یک کارت اعتباری عضو شتاب، به نام «قسطاکارت» دریافت می‌کنند از تمام فروشگاه‌های سراسر کشور حتی فروشگاه‌های اینترنتی، خرید اقساطی داشته باشند و برای دریافت این اعتبار نیازی به ضامن ندارند.

> حدود ۹۰ درصد مشتریان قسطا در گروه سنی بین ۲۵ تا ۴۵ سال قرار دارند. همچنین از آنجایی که این استارت‌آپ در کل ایران سرویس ارائه می‌دهد مشتریانش در سراسر کشور حضور دارند اما بر اساس تحلیل دسته‌بندی مشتریان ۶۰ درصد آن‌ها غیر تهرانی و ۴۰ درصد تهرانی هستند

هم‌بنیان‌گذاران قسطا

محمدرضا آشتیانی و سید علیرضا رادمنش دو هم‌بنیانگذار جوان قسطا هستند که در سال ۱۳۹۷ این استارت‌آپ را راه‌اندازی کردند. آن‌ها هردو دانش‌آموختگان نخبه دانشگاه شریف‌اند و رابطه دوستی‌شان به دوران دانشجویی در این دانشگاه برمی‌گردد. محمدرضا آشتیانی متولد ۱۳۷۰ و فارغ‌التحصیل کارشناسی هوافضا، دانشگاه صنعتی شریف، کارشناسی ارشد هوافضا، دانشگاه صنعتی شریف و دکتری هوافضا، دانشگاه صنعتی خواجه نصیر است و سید علیرضا رادمنش هم متولد ۱۳۶۹ و تحصیل کرده رشته کارشناسی صنایع، دانشگاه صنعتی شریف، کارشناسی ارشد صنایع، دانشگاه شریف و دکتری صنایع دانشگاه صنایع دانشگاه صنعتی شریف است. اولین همکاری محمدرضا آشتیانی و سید علیرضا رادمنش که رفاقتشان از دوران دانشجویی شکل گرفت به راه‌اندازی استارت‌آپی در حوزه رمزارزها بازمی‌گردد؛ آن‌ها همزمان با اوج‌گیری موج خرید و فروش ارز دیجیتال در کشور باتوجه به دانش ریاضی و صنایع به این فکر افتادند که استارت‌آپی (رمزینکس) در این حوزه راه‌اندازی کنند که علاوه بر ایجاد امکان خرید و فروش ارز دیجیتال، افراد را هم در این بازار که پیچیدگی‌های بسیاری هم دارد راهنمایی کنند. آن‌ها همچنین در کنار این استارت‌آپ به فکر راه‌اندازی سایتی هم برای خرید و فروش و تعمیرات انواع کواد به نام آی‌کواد افتادند. در سایت آی کواد نوشته شده: «آی‌کواد را گروهی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف در رشته‌های هوافضا، مکانیک، صنایع و مدیریت تشکیل داده‌اند. آی‌کواد، همراه همیشگی شما.» اما در کنار فعالیت دو مجموعه رمزینکس و آی‌کواد حدود ۴ سال پیش و بعد از خروج آمریکا از برجام و شروع دور جدید تحریم‌های ایران محمدرضا آشتیانی و سید علیرضا رادمنش باتوجه به رکود تورمی در کشور و مشکلات اقتصادی مردم و رشد روزانه انواع کالاها به فکر راه‌اندازی استارت‌آپ جدیدی افتادند که شرایط خرید قسطی را برای افرادی که دچار مشکلات اقتصادی هستند فراهم کند.

محمدرضا آشتیانی در گفت‌وگویی با سایت «راه پرداخت» درباره شکل‌گیری این مجموعه گفته است: «سال اول دکتری با موضوعات مختلف فین‌تکی از جمله کریپتوکارنسی، ولت تک، لندتک و... آشنا شدم. مردادماه ۹۷ ایده اولیه قسطا به ذهنم رسید که طبق دسته‌بندی‌های موجود، در دسته لندتک قرار می‌گرفت. آن روزها در حوزه لندتک استارت‌آپ خاصی با این شیوه در کشور وجود نداشت یا اگر بود، خیلی کوچک و محدود بود. ناگفته نماند برخی از فروشگاه‌های اینترنتی هم در آن زمان امکان خرید اقساطی را به کاربران می‌دادند اما این امکان شکلی گسترده نداشت و محدودیت‌های زیادی داشتند. ایده من، فروش اقساطی اعتبار به مشتری بود و نه فروش اقساطی محصول. چالش مشتری برای خرید قسطی بر اساس دو موضوع اساسی بود. اول اینکه برندهای معتبر محصولات خود را به شکل قسطی عرضه نمی‌کردند و در نتیجه محصولات باکیفیت قسطی فروخته نمی‌شد. دومین موضوع هم مربوط به نحوه محاسبه مالی در فروش اقساطی بود. فروشگاه‌هایی که امکان فروش قسطی را فراهم کرده بودند، سود فروش خود را پشت قیمت نقدی محصول پنهان می‌کردند. به عبارت دیگر، ایده این بود که اعتبار بدهیم و این فرصت را برای مشتری فراهم کنیم تا محصول موردنظر خود را از هر فروشگاهی که ترجیح داد انتخاب کند چراکه یکی از بزرگ‌ترین محدودیت‌های فروش اقساطی کالا این بود که مشتری مجبور بود فقط همان کالاها یا برندهایی را خریداری کند که فروشگاهِ ارائه‌دهنده تسهیلات موجود داشت و این شد که در نهایت کنار دوستان دیگر قسطا را راه‌اندازی کردیم.»

«قسطا» یک فروشگاه اینترنتی است که به کاربر اعتبار می‌فروشد. درواقع این امکان را برای مشتریان خود فراهم کرده تا با تکیه بر قسطا تا سقف ۲۰ میلیون تومان خرید اقساطی برای هر محصولی که نیاز دارند و از هر فروشگاهی که دلشان می‌خواهد، داشته باشند. به عبارت دیگر، قسطا یک لندتک محسوب می‌شود. در قسطا اعتبار خرید به شکل قسطی فروخته می‌شود.

همچنین ویژگی اصلی قسطا که باعث شده مخاطبان و مشتریان زیادی

محمدرضا آشتیانی و سید علیرضا رادمنش دو هم‌بنیان‌گذار جوان قسطا هستند که در سال ۱۳۹۷ این استارت‌آپ را راه‌اندازی کردند. آن‌ها هردو دانش‌آموختگان نخبه دانشگاه شریف‌اند و رابطه دوستی‌شان به دوران دانشجویی در این دانشگاه برمی‌گردد.

از خدمات آن استفاده کنند در نحوه محاسبه میزان سود تسهیلات است. محمدرضا آشتیانی در این‌باره گفته است: «مدل‌های محاسبه مختلفی وجود دارند و خیلی وقت‌ها می‌توانند باعث ایجاد اختلاف شوند به همین جهت ما عددی را به عنوان سود فروش اقساطی ذکر نمی‌کنیم بلکه مقدار سود، دوره و نحوه بازپرداخت را به صورت شفاف به مشتری نشان می‌دهیم. مشتری می‌تواند به هر روشی که صحیح می‌داند این سود را محاسبه کند. البته اکنون سود فروش اقساطی ما جزو کمترین سودهای موجود در صنعت دسته‌بندی می‌شود. حداکثر زمان بازپرداخت ۱۰ ماه تعیین شده است.»

محمدرضا آشتیانی و سید علیرضا رادمنش برای توسعه قسطا و مدیریت بهتر روند، از فروشگاه‌های اینترنتی شروع کردند. مشتری سایت و محصول موردنظرش را انتخاب و به سبد خرید خود در آن سایت اضافه می‌کرد و در مرحله بعد اپراتور قسطا با استفاده از نام کاربری و گذرواژه مشتری، وارد سایت مورد نظر می‌شد و پرداخت را انجام می‌داد. البته این مدل بعدها با ارائه قسطا کارت تغییر کرد. در واقع از مرداد ۹۸ با سرمایه‌گذاری شرکت مدیریت ثروت ستارگان مدل اقساطی به سمت کارت اعتباری رفت و افراد خودشان می‌توانند مرحله خرید را هم انجام دهند. با این روش حالا مشتری‌ها نه‌تنها از فروشگاه‌های اینترنتی، بلکه از فروشگاه‌های فیزیکی هم می‌توانند خرید کنند. محمدرضا آشتیانی در گفت‌وگو با سایت راه پرداخت گفته است: «مشتریان ما با قسطا کارت، حالا خریدهایی را می‌توانند به سبد خرید اقساطی خود اضافه کنند که قبلاً امکانش وجود نداشت. مثلاً برخی کالاها در فضای آنلاین گران‌تر از فروشگاه فیزیکی است که با وجود قسطا کارت، دیگر کاربر می‌تواند هرجایی که کالای مورد نظرش ارزان بود خرید را انجام دهد یا اینکه می‌تواند خدمات زیبایی مثل عمل بینی را به صورت اقساطی انجام دهد.»

اما مشتریان قسطا تاکنون بیشتر چه کسانی بوده‌اند؟ بنیان‌گذاران قسطا در مصاحبه‌ای درباره تحلیل رفتاری مخاطبان قسطا گفته‌اند که حدود ۹۰ درصد مشتریان قسطا در گروه سنی بین ۲۵ تا ۴۵ سال قرار دارند. البته گروه‌های سنی بالاتری نیز در ردیف مشتریان قسطا هستند. همچنین از آنجایی که این استارت‌آپ در کل ایران سرویس ارائه می‌دهد مشتریانش در سراسر کشور حضور دارند اما بر اساس تحلیل دسته‌بندی مشتریان ۶۰ درصد آن‌ها غیر تهرانی و ۴۰ درصد تهرانی هستند. در حال حاضر فروشگاه‌هایی که با قسطا در تعامل هستند نیز ۷۰ درصد در شهرستان و ۳۰ درصد تهرانی هستند. علاوه بر این‌ها نکته جالب این است که حدود ۱۵ درصد مشتریان قسطا از جامعه متمول‌تر هستند. آشتیانی در این‌باره گفته است: «ما تجربه داشته‌ایم که مشتری با استفاده از قسطا کالای لوکس و غیرضروری هم خریداری کرده است. مردم اغلب نگران پرداخت پول زیاد برای خرید کالای لوکس هستند و ترجیح می‌دهند به شکل اقساطی هزینه را پرداخت کنند. همچنین بعد از مجازی شدن آموزش، والدین ابزاری همچون گوشی موبایل و لپ‌تاپ را برای ایجاد زیرساخت آموزشی فرزندانشان تهیه می‌کنند که به دلیل بالا بودن قیمت ترجیحشان بر استفاده از خدمات پرداخت اقساطی است.»

اما قسطا چگونه مطمئن می‌شود که افرادی که از امکانات این استارت‌آپ استفاده می‌کنند افراد حقیقی هستند و بازپرداخت‌ها را انجام می‌دهند؟ این استارت‌آپ برای احراز هویت از سامانه‌های متداول ثبت احوال و سامانه شاهکار استفاده می‌کند همچنین در قسطا شیوه و روش دیگری برای اعتبارسنجی تنظیم شده که پروسه دانش‌بنیان شدن قسطا نیز به دلیل همین شیوه ویژه است. یکی از بنیان‌گذاران این استارت‌آپ درباره این روش گفته است: «به طور کلی در شبکه بانکی در فرایند اعتبارسنجی مشتری، دو شاخص مهم است: اول نداشتن چک برگشتی و دوم نداشتن تسهیلات معوق. به نظر ما در قسطا اینکه فردی برای دریافت اعتبار خرید تا امروز این شاخص‌ها را دارا باشد لازم است اما کافی نیست. هرچند برخی مجموعه‌ها کافی می‌دانند. چراکه این امکان وجود دارد که افراد با وجود سیستم مالی منظم، برای مثال بعد از بحران کرونا دچار مشکل شده باشند که این سوابق بعد از وصول چک یا پرداخت اقساط معوق در بانک مرکزی پاک می‌شود. در نهایت استعلام نداشتن تسهیلات معوق و نداشتن چک برگشتی دریافت می‌شود، اما آخرین مرحله کاری نیست. راهکار اصلی قسطا برای پیگیری‌های اعتبارسنجی بر اساس شیوه‌های استوار بر هوش مصنوعی است. در قسطا با تکنیک هوش مصنوعی گردش مالی مشتری را تحلیل و بررسی می‌کنیم. با این شیوه دو پارامتر روشن می‌شود: نخست، اینکه فرد ماهانه امکان پرداخت چه میزان قسط را دارد؛ از سویی دیگر بهترین زمان پرداخت قسط برای مشتری چه زمانی است.»

قسطا از مشتری خود می‌خواهد خروجی اطلاعات حساب را به شکل پی‌دی‌اف همراه با عکس کارت ملی و عکس چک برای قسطا ارسال کند و سپس آن‌ها با استفاده از هوش مصنوعی به بررسی حساب و اعتبارسنجی مشتریان اقدام می‌کنند. قسطا در کنار فروش آنلاین از ابتدای سال ۱۴۰۰ امکان خرید قسطی حضوری از ۱۰۰ فروشگاه را هم در کل کشور برای کاربران خود فراهم کرد که تا پایان سال ۱۴۰۰ این تعداد ۷ برابر شده است. آشتیانی درباره این تحول در قسطا می‌گوید: «اوایل ۱۴۰۰ تصمیم گرفتیم فروشگاه‌های فیزیکی را تحت پوشش قسطا قرار دهیم و در شرایط سخت اقتصادی و همچنین کرونا باعث مدیریت و افزایش فروش آنها شویم. نتیجه پیگیری‌ها و این برنامه‌ریزی آن شد که با ۱۰۰ فروشگاه فیزیکی در کل کشور شروع کردیم و امروز این عدد از ۷۰۰ فروشگاه گذشته است. برای ارائه خدمات فروشگاه از طریق مدیرش در پنل قسطا ثبت نام می‌کند و در صورت خرید قسطی مشتری، هزینه محصول را قسطا نقداً به فروشگاه پرداخت می‌کند و جالب اینکه در شهرستان‌ها با استقبال چشمگیر در این خصوص مواجه شدیم. یکی از دلایل توجه بیشتر به قسطا کارت در شهرستان‌ها این است که از طرفی مردم امکان خرید نقد ندارند و از سویی دیگر فروشنده هم امکان فروش اقساطی کالا را ندارد. فروشنده به پول نقد نیاز دارد تا بعد از فروش کالا، تأمین کالا انجام دهد. با توجه به امکانات قسطا کارت فروشگاه فیزیکی بی‌آنکه درگیر ریسک دریافت قسط شود محصول را می‌فروشد و پول نقد را از قسطا دریافت می‌کند.»

راهکار اصلی قسطا برای پیگیری‌های اعتبارسنجی بر اساس شیوه‌های استوار بر هوش مصنوعی است. در قسطا با تکنیک هوش مصنوعی گردش مالی مشتری را تحلیل و بررسی می‌کنیم. با این شیوه دو پارامتر روشن می‌شود: نخست، اینکه فرد ماهانه امکان پرداخت چه میزان قسط را دارد؛ از سویی دیگر بهترین زمان پرداخت قسط برای مشتری چه زمانی است



از ساری تا استکهلم؛ نگاهی به زندگی ماریا خرسند، کارآفرین ایرانی که مدیرعامل دو غول حوزه تکنولوژی بوده است

ملکه ایرانی بانی بلوتوث

چرا مدیران اریکسون مدیریت تیم فناوری‌های جدید این شرکت را که خروجی آن به بلوتوث رسید به خرسند سپردند؟ خود او در پاسخ به این سوال گفته است: «کسی به من کلمه‌ای درباره اینکه چه صلاحیتی برای رهبری این عملیات داشتم نگفت اما آن‌ها اشتیاق من برای رسیدن به نتیجه و بلندپروازی‌ام برای چالش‌های جدید را شناخته بودند.»

«بلندپروازی و اشـــتیاق من به دست و پنجه نرم کردن با مشکلات مهم‌ترین دلایل موفقیت من در کار و زندگی بوده است.» این جمله زن کارآفرین و دانشمند ایرانی است که مدیر و مسئول پروژه‌های اساسی در حوزه تکنولژی در دو دهه گذشته بوده و با نبوغ و توانایی‌هایش توانسته دریچه‌هـــای جدیدی را در دنیای فناوری باز کند و تحولات مهمی را در زندگی ما رقم بزند. نام او ماریا خرسند است. او متولد ۲۲ خرداد ۱۳۳۶ (۶۵ســـاله) در شهر ساری اســـت و امروز به عنوان یکی از دانشمندان و مدیران ارشـــد حوزه تکنولوژی و کامپیوتر در جهان شـــناخته می‌شود. ایرانی‌ای که البته بزرگ‌شده و تحصیل‌کرده آمریکا و ساکن سوئد است و در کارنامه‌اش مدیرعاملی شرکت‌های اریکسون و دل را دارد و در جهان تکنولوژی به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فناوری بلوتوث و مدیر ارشد این تیم شناخته می‌شود. او را باید موفق‌ترین زن ایرانی حوزه فناوری در جهان دانست که تاکنون مدیرعامل دو شرکت معتبر اریکسون و دل بوده است.

ماریا خرسند در ۱۵ سالگی به همراه خانواده‌اش جهت ادامه زندگی به لس‌آنجلس مهاجرت کرد. او پس از پایان دوران دبیرســـتان در ابتدا وارد رشته روان‌شناسی شد اما پس از مدتی به دلیل علاقه تغییر رشته داد و در رشـــته کامپیوتر تحصیل کرد و مدرک فوق لیسانس خود را از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در فولرتون گرفت. خرسند در زمان تحصیل با یک دانشـــجوی ســـوئدی ازدواج کرد و با پایان تحصیل برای زندگی به ســـوئد رفتند. خود او در مصاحبه‌ای گفته است: «در سال ۱۹۸۷ با یکی از هم‌دانشگاهی‌هایم که سوئدی بود آشنا شدم و ازدواج کردم و به سوئد رفتم. زمانی که من تحصیلم تمام شد و تصمیم به کار کردن گرفتم دقیقاً بعد از انقلاب اسلامی ایران بود. به دلیل این اتفاقات سیاسی پیدا کردن کار در کشوری مثل آمریکا برای من که ملیت ایرانی داشتم اصلاً راحت نبود. در خیلی از مصاحبه‌ها و یا حتی لیست استخدامی‌ها نام مرا فقط چون ایرانی بودم، خط می‌زدند. من اما یاد گرفته بودم که هیچ‌وقت نباید دست از هدفم بکشم و ناامید شوم، برای همین وقتی به سوئد رفتم باز هم برای یافتن کار تلاش کردم. در سوئد موفق شدم چند کار در شرکت‌های مختلف پیدا کنم و استخدام شوم. من همیشه در هر کجا و هر زمان که بـــودم هیچ‌گاه هویت و ملیت خودم را فراموش نکردم و با افتخار و غرور ایرانی بودن خودم را به همگان اعلام می‌کنم.»



ماریا خرســـند در دهه ۱۹۸۰ برای شرکت‌هایی مانند اتحادیه نفت کالیفرنیا، باروز و یونیســـیس کار می‌کرد تا اینکـــه یک تحول مهم در زندگی کاری‌اش رخ داد و مســـیر زندگی‌اش عوض شد و آن پیوستنش به اریکسون بود. خود او درباره ورود به شرکت اریکسون گفته است: «با کار در شرکت‌های مختلف توانستم رزومه خودم را قوی کنم. سپس به شرکت اریکسون رفتم و در سال ۲۰۰۱ توانستم ریاست بخش لایسنس تکنولوژی اریکسون را از آن خود کنم و چندی بعد با اعتمادی که جلب کرده بودم بالاخره مدیرعامل این شرکت شدم. همیشه در کارم با انگیزه و شوق فراوان فعالیت می‌کردم. برای همین توانستم با پشتکار و تلاش فراوان به موفقیت‌های بزرگی در زمینه کاری خودم برسم و نشان دهم که من یک زن ایرانی موفق هســـتم. در کنار این کارها من عضو هیئت مدیره شـــرکت OMX هم بوده‌ام البته قبل از اینکه به ریاست امور مالی آن برسم.»

اما ماریا خرســـند پیش از اینکه در شرکت مهم اریکسون به عنوان مدیرعامل انتخاب شود کاری کرد کارســـتان که نام او را نه‌تنها در این شرکت، بلکه در تمام شرکت‌های حوزه فناوری و تکنولوژی مهم جهان سر زبان‌ها انداخت. او به کمک تیم بزرگی از همکارانش که البته رهبری و هدایت آن‌ها را خرسند برعهده داشت در سال ۱۹۹۴ توانستند با اختراع بلوتوث تحول عظیمی در ارتباطات به خصوص موبایل در جهان به وجود آورند؛ تکنولوژی‌ای سرشار از موفقیت و سود برای شرکت اریکسون. اما چرا مدیران اریکسون مدیریت تیم فناوری‌های جدید این شرکت را که خروجی آن به بلوتوث رسید به خرسند سپردند؟ خود او در پاسخ به این سوال گفته است: «کسی به من کلمه‌ای درباره اینکه چه صلاحیتی برای رهبری این عملیات داشـــتم نگفت اما آن‌ها اشتیاق من برای رسیدن به نتیجه و گرسنگی‌ام برای چالش‌های جدید را شناخته بودند.» او همچنین در مصاحبه‌ای با خبرگزاری مهر (۱۳۹۳) درباره اهمیت اختراع بلوتوث گفته است: «من مدیر پروژه برنامه و فناوری جدیدی با نام بلوتوث بودم. اختـــراع بلوتوث، یکی از فناوری‌هایی بود که توانســـت بازار فناوری را با جهش قابل توجهی مواجه کند و تمام اســـتانداردهای قبلی دستخوش تغییرات گسترده ای شدند. بلوتوث تجربه بزرگی بود و باعث شد نه تنها گروهی که در این پروژه فعالیت داشتند درس‌های زیادی بیاموزند، بلکه به سایر همکارانم نیز کمک کرد. این پروژه برای جامعه بشری نیز دارای ارزش بزرگی بود.»

طراحی و ســـاخت فناوری بلوتوث و انتقال این فناوری شـــبکه‌های بی‌ســـیم کوتاه‌برد به محصولات انبوه مانند لپ‌تاپ و تلفن‌های همراه، مأموریت تقریباً ۲۰۰ کارمند اریکســـون بوده است که ۷۰ درصد از آنها را مهندسان تشکیل می‌داده‌اند. مدیران شرکت اریکسون و ماریا خرسند برای نام فناوری اختراع‌شده این شرکت از اسم یکی از پادشاهان دانمارک در قرن دهم میلادی اســـتفاده کردند که دانمارک و نروژ را متحد کرد.

ماریا خرسند: «من دوست دارم در کارهایم چالش ایجاد کنم برای همین سعی کردم در خیلی از کارها فعالیت داشته باشم و چون به خودم قول موفقیت در هر چالشی را دادم، توانایی‌هایم خیلی زود نمایان شد.»

لوگوی بلوتوث هم از ترکیب حرف اول اسم و فامیل این پادشاه تشکیل شده اســت. انتخاب این نام در واقع نشــان‌دهنده بلندپروازی شرکت اریکســون سوئدی برای تبدیل آن به یک اســتاندارد واحد برای انواع و اقسام گجت‌ها، تلویزیون‌ها، گوشی‌ها و دیگر لوازم جانبی بوده است.

ماریا خرسند بعد از چند ســال مدیرعاملی شرکت اریکسون برای تجربه‌هــای جدید از این شــرکت بیرون آمد و به یکــی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولیدکننده کامپیوتر در جهان پیوست و در این شرکت هم همچون اریکسون خیلی سریع پله‌های پیشرفت را طی کرد. او با واگذاری مدیرعاملی شــرکت اریکسون مدیریت تولید سخت‌افزار شرکت دل در سوئد را بر عهده گفت و مدتی بعد مدیرعامل این غول تکنولوژی حوزه کامپیوتر شد. البته او هیچ‌گاه دلیل اصلی خروجش از شرکت اریکسون را توضیح نداده است و یک بار در پاسخ به سوالی در این‌باره گفت: «مهم این است که هم‌اکنون من مدیرعامل شرکت دل در سوئد هستم و هفت سال از زمانی که اریکسون را ترک کردم، می‌گذرد.» خود او گفته است مهم‌ترین دستاوردش در شرکت دل توسعه بازارها و بهبود خدمات این شرکت بوده است.

ماریا خرســند بعد از چند ســال کار در شــرکت دل مدیریت این شــرکت را هم واگذار کرد و تمرکز اصلی خــود را روی حوزه تحقیق و پژوهش گذاشت: «من مدیریت شرکت تحقیقات فناوری SP را هم انجام می‌دادم. شرکت تحقیقاتی SP در شش زمینه انرژی، تکنولوژی اطلاعات و مخابرات، علوم حیات، ریســک و امنیت، محیط‌زیست و حمل‌ونقل به کارش ادامه می‌دهد. این کمپانی در زمینه‌های نام برده‌شــده به کار پژوهشی و تحقیقات اشتغال دارد. این شرکت اطلاعاتی را که به دست می‌آورد در اختیار سایر شرکت‌های بزرگ دنیا قرار می‌دهد تا آن‌ها برای رسیدن به اهدافشان از آن‌ها استفاده کنند. بازدهی مالی این شرکت در دوران مدیریت من چندین برابر شده است. در هفت سال مدیریت من پیشــرفت شرکت در رابطه با پروژه‌های مختلف چشمگیر بوده است به طوری که هر سال نسبت به سال قبل ۱۰ درصد پیشرفت داشته است. بیشتر پروژه‌هایی که در چند سال اخیر انجام داده‌ایم در رابطه با انرژی و محیط زیســت بوده که به نتایج خوبی نیز رسیده‌ایم و پروژه‌ها رشد سریعی داشته‌اند.»

بیرگیتا بولین رئیس هیئت‌مدیره کمپانی بزرگ پژوهش‌های تکنیکال SP همیشــه از انتخاب ماریا خرســند به عنوان مدیرعامل این شرکت بسیار خوشحال بود و این تصمیم را یکی از بهترین تصمیمات کاری‌اش عنوان کرده اســت. شرکت SP در ســال ۱۹۲۰ میلادی تأسیس شده است و بیرگیتا بولین در مصاحبه‌های خود درباره انتخاب خرسند گفته است توانایی‌های رهبری او تأثیر فوق‌العاده زیادی در پیشبرد اهداف این شرکت گذاشته و مدیریت خرسند باعث توسعه این مجموعه شده است. این شرکت نتایج تحقیقات خود را به صنایع منتقل می‌کند و صنایع با استفاده از آنها راه‌حل‌های کارآ برای افزایش رقابت‌پذیری پیدا می‌کنند. طی سال‌هایی که ماریا خرسند در سمت مدیریت عاملی شرکت بوده، این شرکت در مســیر نوآوری و توسعه با سرعت حرکت کرده و ارزش افزوده بالایی برای صنایع به خصوص کوچک و متوسط به وجود آورده اســت. از دید ماریا خرسند کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط که قلب نوآوری و خلاقیت هستند زمینه را برای افزایش رقابت‌پذیری اقتصاد فراهم می‌کند.

البته جالب اســت بدانید ماریا خرسند باوجود اینکه در بیست سال گذشته همیشه از مدیران ارشد شرکت‌های فناوری بوده است خودش طرفدار پر و پاقرص تکنولوژی نیست و در پاسخ به چرایی این موضوع در مصاحبه با خبرگزاری مهر گفته است: «تکنولوژی و فناوری به معنای استفاده از تمامی ابزارهایی است که برای تسهیل شدن زندگی روزانه از آنها استفاده می‌شود. من یکی از طرفداران همیشگی این موضوع هستم اما انسان‌ها بزرگ‌ترین دارایی و منابع هر کشوری محسوب می‌شوند و به نظرم انسان‌ها مهم‌تر هستند، همانند من که دخترم و همسرم مهم‌ترین افراد زندگی‌ام هســتند. من در تمامی شرکت‌ها با هر عنوانی که بوده‌ام بســیار تلاش کرده‌ام و تمام تلاش‌هایم را به جامعه بین‌المللی و صنعت تزریق کرده‌ام، اما همیشه برایم خانواده مهم‌تر بوده است.»

علاوه بر مدیرعاملی اریکســون و دل و مدیریت پروژه‌های مختلف تحقیقاتی، ماریا خرســند عضو شــورای فناوری اطلاعات دولت سوئد بوده و در ســال ۲۰۱۱ به عنوان عضو آکادمی علوم مهندســی انتخاب شــد. او در ســوئد به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مدیران حوزه فناوری و ملکه تکنولوژی‌های نوین شناخته می‌شود. خود او درباره اینکه چگونه در صنعتی که اصولاً مردسالار است و بیشتر مهندسان مردها هستند به عنوان حاکم و ملکه شناخته می‌شود، گفته است: «البته من مدیران زن دیگری را در اریکسون می‌شناسم و همچنین دوستان زنی دارم که رئیس جمهور و مقامات دولتی هستند. زمان‌هایی بوده است که تنها زن حاضر در میــان صدها مرد در کنفرانس‌های بزرگ فناوری بوده‌ام اما هیچ‌وقت مبهوت این فضاها نشده‌ام و همیشه تلاش کرده‌ام بهترین و درست‌ترین کار را انجام بدهم، فارغ از جنسیت.»

او درباره دلایل موفقیتش در زندگی گفته است: «شاید بتوانم بگویم مهم‌ترین دلیل موفقیتم خصلت بلندپروازی و جاه‌طلبی من است. مثل همــه آدم‌های موفق من هم از پشــتکار فراوان نتیجه گرفتم. من دوست دارم در کارهایم چالش ایجاد کنم برای همین ســعی کردم در خیلی از کارها فعالیت داشته باشم. چون به خودم قول موفقیت در هر چالشی را دادم توانایی‌هایــم خیلی زود نمایان شد.»

خرسند: «زمانی که من تحصیلم تمام شد و تصمیم به کار کردن گرفتم دقیقاً بعد از انقلاب اسلامی ایران بود. به دلیل این اتفاقات سیاسی پیدا کردن کار در کشوری مثل آمریکا برای من که ملیت ایرانی داشتم اصلاً راحت نبود. در خیلی از مصاحبه‌ها و یا حتی لیست استخدامی‌ها نام مرا فقط چون ایرانی بودم، خط می‌زدند. من اما یاد گرفته بودم که هیچ‌وقت نباید دست از هدفم بکشم و ناامید شوم.»



توبیاس لوتکه چطور به جمع میلیاردرها راه یافت؟

مسلح کردن شورشیان

زینب کوهیار
دبیر بخش کارآفرین خارجی



او کیست؟

توبیاس لوتکه (Tobias Lütke)، در آوریلی که گذشت، در فهرست میلیاردهای بلومبرگ در جایگاه ۴۸۵ام قرار گرفت. او در فهرست فوربز هم در جایگاه ۵۵۲ام میلیاردرهای جهان است. لوتکه از کارآفرینانی است که بر اساس توسعه نرم‌افزار و فناوری به بیش از ۴ میلیارد دلار ثروت رسیده است.

داستان شاپیفای

داستان شاپیفای به سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد. لوتکه و یکی از دوستانش در این سال تصمیم گرفتند برای فروش اسنوبورد یا تخته اسکی روی برف، یک فروشگاه آنلاین تاسیس کنند، اما برنامه مناسبی برای عرضه محصول پیدا نکردند. پس از این لوتکه، دنیل ویناند و اسکات لیک به فکر راه‌اندازی شرکتی در حوزه تجارت الکترونیک افتادند. اکنون ارزش ثروت توبی لوتکه ۴,۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود. در سال ۲۰۱۸، ارزش دارایی‌های توبی لوتکه ۱,۲ میلیارد دلار تخمین زده شده است. در سال ۲۰۱۹، این رقم به ۱,۶ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۲۰، این رقم ۳ میلیارد دلار برآورد شده است. سال ۲۰۲۱، ارزش دارایی‌های توبی لوتکه در فوربز ۹,۸ میلیارد دلار اعلام شد اما این رقم در سال ۲۰۲۲ ریخت و به ۵ میلیارد دلار رسیده است.

کارآفرین آلمانی-کانادایی

لوتکه در سال ۱۹۸۱، در آلمان غربی به دنیا آمد. وقتی شش‌ساله بود، با هدیه گرفتن یک رایانه معروف به اشنایدر سی پی سی از والدینش هیجان‌زده شد. سال‌های بعدی زندگی او، سال‌های سرگرمی با سخت‌افزارها و بازنویسی کدهای بازی ویدئویی‌اش بود. چند سال بعد او مدرسه را رها کرد، سراغ آموزش در حوزه برنامه‌نویسی رفت و در سن ۱۶ سالگی، به عنوان برنامه‌نویس رایانه‌ای کارش را شروع کرد. لوتکه درسال ۲۰۰۲ آلمان را به مقصد کانادا ترک کرد و به کشوری قدم گذاشت که اکنون به عنوان کارآفرین نیکوکار و بانی رشد صنعت فناوری در آن شناخته می‌شود.

او از سال ۲۰۰۴ و پس از ناکامی در استفاده از نرم‌افزاری که بتواند تجارت آنلاین فروش تجهیزات اسکی روی برف را رونق بدهد، تلاش برای راه‌اندازی شاپیفای را آغاز کرد. سرانجام شاپیفای در سال ۲۰۰۶ تاسیس شد. کسب وکار شاپیفای به اندازه‌ای رونق گرفت که روزنامه گلوب اند میل (The Globe and Mail) در کانادا از لوتکه در سال ۲۰۱۴ به عنوان مدیر سال تقدیر کرد. در سال ۲۰۱۸، لوتکه به عنوان کارآفرینی که خدمات او باعث رشد صنعت فناوری در کانادا شده، صلیب خدمات شایسته دریافت کرد.

توبی لوتکه با اهدای چند کمک مالی قابل توجه به جنبش‌های محیط زیستی، به عنوان کارآفرین نیکوکار در کانادا هم شناخته می‌شود. او در سال ۲۰۱۹، ۱۰۰۰۰۰۱ دلار پول به جنبش کاشت درخت در آمریکای شمالی با نام تیم تریز (Team Trees) اهدا کرد. دو سال بعد، مبلغ اهدایی لوتکه به تیم سیز (Team Seas) جنبش حفاظت از آب، به ۱۲۰۰۰۰۱ دلار رسید. اکنون لوتکه در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان در جایگاه ۵۵۲ام ایستاده است. این کارآفرین خودانگیخته ۴۱ سال سن دارد و با همسر و سه فرزندش در کانادا زندگی می‌کند. او از مدیرانی بود که پس از همه‌گیری کرونا اعلام کرد کارکنان شرکت پس از پایان همه‌گیری هم می‌توانند به دورکاری ادامه دهند.

لوتکه در گفت‌وگویی با پادکست دانش پروژه در کانادا به ساده‌سازی فرایند مشارکت

۱۹۸۱ — توبی لوتکه در آلمان غربی به دنیا آمد.

۱۹۹۵ — والدین توبی یک رایانه به او هدیه کردند که توبی را به مسیر برنامه‌نویسی سوق داد.

۲۰۰۲ — توبی لوتکه به کانادا مهاجرت کرد.

لوتکه درسال ۲۰۰۲ آلمان را به مقصد کانادا ترک کرد و به کشوری قدم گذاشت که اکنون به عنوان کارآفرین نیکوکار و بانی رشد صنعت فناوری در آن شناخته می‌شود.

معلمی به نام اشتباه
چطور به بهترین تصمیم برسیم؟

دنیل ویناند (Daniel Weinand) هم‌بنیان‌گذار شـــاپیفای در اتاوای کاناداست. او و لوتکه با هم شـــرکتی را راه‌اندازی کردند که تا امروز به صدها کســـب وکار کوچک برای استفاده از فرصت‌ها و فروش آنلاین کمک کرده است. اکنون بیش از ۲۷۵ هزار کسب وکار در بیش از ۱۵۰ کشـــور در سراسر جهان از خدمات شاپیفای استفاده می‌کنند. شاپیفای بیش از یک هزار کارمند دارد و با شـــرکت‌هایی مثل اوبر، پینترســـت، توئیتر، فیس‌بوک و آمازون همکاری می‌کنـــد. دنیل ویناند می‌گوید وقتی به عقب نگاه می‌کند، به خوبی می‌فهمد که هر تصمیم اشتباهی چه نتایجی برایش داشته است. او می‌گوید: «من باور دارم که ما از اشتباه‌هایمان است که چیزهایی یاد می‌گیریم. البته تا زمانی که بخواهیم. از دل هر شکستی که تجربه کردم، فرصت‌هایی برای من ساخته شد. فرصت‌هایی که از قبلی‌ها، قوی‌تر بود. بنابراین باید بگویم خوشحالم که تجربه‌ها و شکست‌های گذشته را انکار نکردم.»
دنیل ویناند در گفت‌وگو با سایت کارآفرین در پاسخ به سوالی در این‌باره که چه توصیه‌ای برای کارآفرینان تازه‌وارد دارد می‌گوید: «کلمه‌های زیادی وجود دارد که توصیف‌کننده یک اصل مهم در کارآفرینی است و آن اصل مهم چیزی جز آتش درونی نیست. شما می‌توانید آن را هیجان، انگیزه، حرکت و سرسختی بدانید. به هرحال این چیزی است که در مسیر کاری که آن را شروع کرده‌اید، نگه می‌دارد. شما زمانی به طور کامل به کسب وکاری که راه انداخته‌اید متعهد می‌شوید که به ماموریت آن کسب وکار باور پیدا کرده باشید.» ویناند می‌گوید راه انداختن کسب وکار سخت است و تجربه شکست‌ها اجتناب‌ناپذیر. دیر یا زود، کارآفرین خودش را در جایگاه حسرت نسبت به تصمیم‌هایش می‌بیند. اما در این بین نکته مهم اطمینان داشتن از استفاده از همه ابزارها برای گرفتن بهترین تصمیم‌هاست.

سودهای کرونا برای شاپیفای
شاپیفای چه می‌کند؟

راه‌اندازی فروشگاه اینترنتی پیش از تاسیس شرکت‌هایی مثل شاپیفای آسان نبـــود. اما این روزها با وجود خدماتی که شـــاپیفای عرضه می‌کند، حضور در تجارت الکترونیک سخت نیســـت. شاپیفای به راه‌اندازی بیش از یک میلیون فروشگاه اینترنتی در جهان کمک کرده است. مشتریان شاپیفای در ۱۷۵ کشور جهان از خدمات این شـــرکت استفاده می‌کنند. شرکتی که لوتکه آن را از دل ناکامی خودش در راه‌اندازی ســـایت خرید و فروش وسایل اسکی ساخت، به گردش میلیاردها دلار پول در سراسر جهان کمک کرده است.
همه‌گیری کرونا در دو سال اخیر به توسعه کسب و کار شاپیفای کمک کرد. در ســـال ۲۰۲۰، میزان فروش شاپیفای ۸۶ درصد رشد کرد. این رقم در سال ۲۰۲۱ به ۵۷ درصد رسید اما به نظر می‌رسد در سال ۲۰۲۲، با توجه به کاهش محدودیت‌های ناشـــی از همه‌گیری کرونا در بیشتر کشورها و واکسیناسیون، این رقم به حدود ۳۰ درصد برسد. در هفته‌های گذشته از سال ۲۰۲۲، ارزش سهام شاپیفای در بازه زمانی یک ساله ۵۵ درصد کاهش یافت که تحلیل‌گران آن را به بازگشت مشتریان به فروشگاه‌های فیزیکی نسبت دادند. علاوه بر این، بعضی تصمیم‌های داخلی در شرکت شاپیفای سرمایه‌داران را نسبت به ارزش سهام این شرکت نگران کرده است و آن‌ها فکر می‌کنند آیا شاپیفای می‌تواند به رقابت با آمازون ادامه دهد؟ شاپیفای اعلام کرده برنامه‌های بزرگی برای توسعه زیرســـاخت‌هایش در سال جاری میلادی و سال‌های آینده دارد که به کاهش درآمد هر سهم می‌انجامد.

و کارآفرینی اشاره کرده است. توبی در این گفت‌وگو می‌گوید: «می‌خواهیم اضافه شدن صدای هرکس به این جریان را ساده کنیم. قصد ما این است که مرزها را کمرنگ کنیم و کارآفرینی را به کاری تبدیل کنیم که هرکسی می‌تواند آن را انجام دهد.»
لوتکه در این گفت‌وگو از تلاش شاپیفای برای تبدیل شدن به ابرنیرویی می‌گوید که مردم آن را کشف می‌کنند و پس از آن، به مهارت‌هایی می‌رسند که پیش‌تر آن را تجربه نکرده بودند. او می‌گوید: «زمانی می‌رسد که نوادگان و فرزندان شما، از شما به عنوان یک کارآفرین یاد می‌کنند چراکه در شاپیفای ثبت نام کرده‌اید و با شاپیفای کارهایتان را پیش برده‌اید. نکته مهم این است؛ شاپیفای از شما کارآفرین نمی‌سازد، شما هستید که کار را می‌آفرینید. شاپیفای به مردم این قدرت و فرصت را می‌دهد تا از فرصت‌ها استفاده کنند و شکوفا شوند.»



توبیاس لوتکه در مصاحبه‌ای می‌گوید: «زمانی می‌رسد که نوادگان و فرزندان شما، از شما به عنوان یک کارآفرین یاد می‌کنند چراکه در شاپیفای ثبت نام کرده‌اید و با شاپیفای کارهایتان را پیش برده‌اید.»



دنیل ویناند و توبی لوتکه، در سال ۲۰۰۶ شاپیفای را راه‌اندازی کردند. شاپیفای به توسعه تجارت الکترونیک و راه افتادن فروشگاه‌های اینترنتی در نزدیک به ۱۷۵ کشور جهان کمک کرده است.

۲۰۰۴
توبی لوتکه با همکاری ویناند از دوستانش تلاش کرد یک مغازه فروش چوب اسکی روی برف راه بیندازد اما موفق نشد.

۲۰۰۶
توبی لوتکه و دوستانش شرکت شاپیفای را راه‌اندازی کردند که در زمینه تجارت الکترونیک به صدها فروشگاه آنلاین در جهان خدمات می‌دهد.

۲۰۱۸
از توبی لوتکه به عنوان کارآفرینی که به رشد صنعت فناوری در کانادا کمک کرده، تقدیر شد.

کارآفرینی ولادیمیر کیم در دل استقلال قزاقستان

کارآفرین مسی

اوکیست؟

ولادیمیر کیم (Vladimir Kim) میلیاردر قزاقستانی است. او در آوریل سال جاری میلادی در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ از میلیاردرهای جهان در جایگاه ۴۶۹ اُم ایستاد.



ولادیمیر کیم اکنون بیش از ۵ میلیارد دلار ثروت دارد. او پس از به استقلال رسیدن قزاقستان به مدیریت شرکت‌های مس در این کشور رسید.

نخستین شغلی که ولادیمیر کیم تجربه کرد، آجرکاری بود. اما او اکنون یکی از ثروتمندان جهان و از ثروتمندترین صاحبان کسب وکار در قزاقستان است. ولادیمیر کیم مدیر و رئیس سابق شرکت معدنی قزماینرالز (KAZ Minerals) از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مس در قزاقستان است. این شرکت که در آمستردام سه معدن مس روباز را مدیریت می‌کند، در سال ۲۰۲۰ در گزارش‌های مالی از درآمد ۲,۴ میلیارد دلاری‌اش خبر داده است. اما این تنها سرمایه‌گذاری ولادیمیر کیم نیست. او در شرکت قزاق‌مس (Ka-zakhmys) از دیگر تولیدکنندگان مس در قزاقستان و بانک RBK هم سرمایه‌گذاری کرده است. با این حال بخش عمده ثروت ولادیمیر کیم را ناشی از سرمایه‌گذاری او در معادن مس قزاقستان و شرکت قزماینرالز می‌دانند. کیم ۶۳,۵ درصد از سهام این شرکت را در اختیار دارد. هم‌چنین گزارش‌های رسمی از شرکت قزاق‌مس نشان می‌دهد ولادیمیر کیم مالک ۷۰ درصد از این شرکت است.

صاحب بیش از ۴ میلیارد دلار ثروت

براساس آنچه در سایت فوربز از مجموع دارایی‌های ولادیمیر کیم منتشر شده، او در سال ۲۰۱۳ صاحب ۲,۳ میلیارد دلار ثروت بود. ثروتی که در سال‌های اخیر به مرور افزایش یافت. در سال ۲۰۱۴، مجموع ثروت کیم را ۱,۷ میلیارد دلار تخمین زدند. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۱,۸ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۶ به ۱,۵ میلیارد دلار رسید. سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰، سال‌های اوج گرفتن رقم دارایی‌های کیم بود. در سال ۲۰۱۷ ارزش دارایی‌های کیم به سال ۲۰۱۳ بازگشت. در سال ۲۰۱۸ او مالک ۳,۱ میلیارد دلار دارایی بود. این رقم در سال ۲۰۱۹ به ۴,۵ میلیارد دلار رسید اما در سال ۲۰۲۰ به ۳,۷ میلیارد دلار سقوط کرد. در ۲ سال گذشته، ولادیمر کیم را مالک ۴,۶ میلیارد دلار دارایی معرفی کرده‌اند. او در سال ۲۰۲۲ مالک ۵ میلیارد دلار ثروت است.

در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان در سال ۲۰۲۲، ولادیمر کیم در رتبه ۵۵۲اُم جهان ایستاده است. این کارآفرین ۶۱ ساله قزاقستانی ازدواج کرده و سه فرزند دارد. او در آلماتی در قزاقستان با دختر، داماد و نوه‌اش زندگی می‌کند.

زندگی کیم

در نخستین روز از نخستین ماه سال ۱۹۶۰، ولادیمیر کیم در قزاقستان به دنیا آمد. خانواده او از کره‌ای‌تبارهای قزاقستان‌اند. در دوره‌ای که قزاقستان بخشی از خاک اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌رفت، به دلیل سیاست‌های استالین، بخشی از خانوارهای کره‌ای به خاک این اتحادیه آمدند. خانواده ولادیمیر کیم هم در بین خانوارهایی بودند که پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به این کشور منتقل شده و در آن زندگی می‌کردند.

۱۹۶۰ — ولادیمیر کیم به دنیا آمد.

۱۹۸۲ — ولادیمیر در موسسه آلما-آتا که اکنون به عنوان دانشگاهی در قزاقستان شناخته می‌شود، در رشته مهندسی عمران تحصیل کرد و فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۵ — ولادیمیر کیم به گروه قزماینرالز پیوست. شرکتی که در دهه استقلال قزاقستان، به بخش خصوصی سپرده شد.

کیم در سال میلادی به گروه معدنی قزماینرالز پیوست. او پس از مدتی به آمریکا رفت و در رشته ام‌بی‌ای در دانشگاه جان اف کندی در کالیفرنیا تحصیل کرد. او سال ۱۹۹۸ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و این آغاز راه دیگری برای این کارآفرین و مدیر کسب‌وکار قزاقستانی بود.

ولادیمیر کیم در این خانواده مهاجر تحصیل کرد. او در سال ۱۹۸۲ پس از تحصیل در دانشگاه مهندسی و معماری قزاقستان که در آن زمان موسسه آلما-آتا نامیده می‌شد، در رشته مهندسی عمران فارغ‌التحصیل شد.

در همین سال‌ها، او وارد دستگاه‌های دولتی شد و تا سال ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توانست سابقه و تجربه خوبی در مشاغل اجرایی کسب کند. در سال ۱۹۹۱، همه چیز در خاک اتحاد جماهیر شوروی با فروپاشی این اتحادیه تغییر کرد. جمهوری قزاقستان در همین سال به عنوان کشوری مستقل در آسیای مرکزی و اروپا شکل گرفت. آلماتی به عنوان پایتخت این کشور در جنوب انتخاب شد، پایتختی که هفت سال بعد به نورسلطان در شمال این کشور تغییر کرد. این جمهوری تازه‌تاسیس که جمعیتی کمتر از ۲۰ میلیون نفر داشت، باید برای تامین نیازهایش روی پای خود می‌ایستاد. در آغاز راه، در قزاقستان بیشتر شرکت‌ها زیر ید دولت قرار گرفت اما پس از مدتی جریان خصوصی‌سازی در این کشور کلید خورد. این جریان، دروازه‌ای برای شکل‌گیری اکوسیستم کارآفرینی در قزاقستان بود.

اقتصاد قزاقستان هم‌اکنون بیش از هر بخش دیگری به بخش کشاورزی متکی است. اما غیر از این، از نظر منابع زیرزمینی از کشورهای غنی جهان است. از سال ۱۹۹۳ تا امروز بیش از ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور انجام شده است و تخمین‌ها می‌گوید قزاقستان صاحب دومین منابع بزرگ در اورانیوم، کروم، روی و سرب است. قزاقستان را چهارمین کشور جهان از نظر منابع مس می‌دانند و هم‌چنین نام این کشور در بین ۱۰ کشور نخست جهان قرار دارد. با اتکا به همین منابع زیرزمینی بود که سرانجام نام ولادیمیر کیم در بین کارآفرینان جهانی قرار گرفت. پس از تشکیل شرکت معدنی قزماینرالز در این کشور، دولت قزاقستان که تازه طعم استقلال از شوروی را می‌چشید، در جریان چند دوره خصوصی‌سازی، این شرکت معدنی را واگذار کرد. شرکتی که در سال ۱۹۹۶، ۴۰ درصد از سهام غول فناوری کره جنوبی یعنی سامسونگ را صاحب شده بود.

کیم در سال میلادی به این گروه معدنی پیوست. او پس از مدتی به آمریکا رفت و در رشته ام‌بی‌ای در دانشگاه جان اف کندی در کالیفرنیا تحصیل کرد. او سال ۱۹۹۸ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و این آغاز راه دیگری برای این کارآفرین و مدیر کسب‌وکار قزاقستانی بود.

نام ولادیمیر کیم از این سال تا سال ۲۰۰۴ در بین مدیران شرکت بود. در سال ۲۰۰۵، شرکت سهامش را در بازار سهام انگلستان در لندن عرضه کرد و کمی بعد به دو شرکت قزماینرال و قزاق‌مس تبدیل شد. کیم تا سال ۲۰۱۳ به عنوان رئیس قزماینرالز در این شرکت کار کرد اما در این سال از ریاست کنار کشید و اکنون به عنوان یکی از مدیران در شرکت شناخته می‌شود.

ساندی تایمز ثروت ولادیمیر کیم را ۵۷۹ میلیون پوند تخمین زده که نسبت به رقم ۲۱۹ میلیون پوند در سال ۲۰۱۹، رشد قابل توجهی را در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد. ارزش بازار شرکت قزماینرالز در بورس لندن بیش از ۱,۲ میلیارد پوند برآورد شده است. در این شرکت ۳۳ درصد از سهم متعلق به کیم و خانواده اوست که همسر و دو فرزندش را شامل می‌شود.

کار در شرکت‌های وطنی، عرضه سهام شرکت‌های قزاقستانی در بورس‌های بین‌المللی و دیگر سمت‌هایی که کیم در کسب و کارهای قزاقستانی دارد، گوشه‌ای از کارهای اوست. ولادیمیر کیم در سال ۲۰۰۰ به عنوان عضوی از ای ام اف، صندوق بین‌المللی پول انتخاب شد و هم‌چنین در این سال از اعضای مجمع جهانی اقتصاد بود.



شرکت قزماینرالز سهامش را از سال ۲۰۰۵ در بورس لندن عرضه کرد. از دل این شرکت، شرکت مس دیگری به نام قزاقمیس متولد شده است.

شرکت‌های مس

نگاهی به کسب و کارهای کیم

نام کیم به عنوان مدیر و مالک دو شرکت قزاق‌مس و قزماینرالز دیده می‌شود. این شرکت‌ها چه زمانی شکل گرفتند و چه می‌کنند؟

قزماینرالز

سابقه فعالیت گروه معدنی قزماینرالز به سال‌های ۱۹۳۰ در این خاک بازمی‌گردد. این شرکت پس از استقلال قزاقستان در سال ۱۹۹۱ به گروه تجاری تبدیل شد. پس از مدتی خصوصی شد و نام آن در سال ۲۰۰۵ در فهرست بورس اوراق بهادار لندن قرار گرفت. پس از انجام چند مرحله بازسازی در شرکت و تشکیل قزاق‌مس، نام شرکت به قزماینرالز تغییر کرد و اکنون آن را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های معدنکار در قزاقستان می‌شناسند. قزماینرالز یکی از کم‌هزینه‌ترین شرکت‌ها در استخراج مواد معدنی از جمله مس است. هزینه کشف و استخراج مس در این شرکت بسیار پایین است. علاوه بر این، قزماینرالز در سال‌های گذشته، به بالاترین میزان رشد در تولید محصولاتش رسیده است. در آوریل سال گذشته، این شرکت نامش را از بورس اوراق بهادار لندن خارج کرد.

قزاق‌مس

قزاق‌مس شرکت تولیدکننده مس در قزاقستان است. نام این شرکت را می‌توان در بین ۱۰ شرکت نخست تولیدکننده مس در جهان دید. این شرکت بیش از ۲۰ معدن روباز و زیرزمینی را در قزاقستان مدیریت می‌کند. یک کارخانه روی و دو کارخانه ذوب و پالایش از دیگر بخش‌های قزاق‌مس است. علاوه بر این، گروه قزاق‌مس برای تامین انرژی مورد نیاز خود، دو معدن زغال سنگ و یک نیروگاه انرژی را خریده است. مازاد محصولات این بخش‌ها که در فرایند تولید محصولات معدنی صرف نشود، در بازار عرضه می‌شود.

۱۹۹۸
ولادیمیر کیم به آمریکا رفت و در دانشگاه جان اف کندی در کالیفرنیا در رشته ام‌بی‌ای تحصیل کرد.

۲۰۱۳
ولادیمیر کیم از ریاست شرکت کنار رفت. او اکنون به عنوان یکی از مدیران غیراجرایی در شرکت معدنی قزاقستان شناخته می‌شود.

۲۰۲۲
ولادیمیر کیم اکنون صاحب بیش از ۵ میلیارد دلار ثروت است.

نگاهی به زندگی مدیران شرکت پرادا

طراحیِ دگرگونی

پاتریزیو برتلی، مدیرعامل شرکت پراداست که از آن با عنوان امپراتور مُد جهان یاد می‌کند. در سال ۲۰۲۲، ارزش دارایی‌های پاتریزیو برتلی را ۴ میلیارد دلار تخمین زدند درحالی‌که این رقم در سال ۲۰۱۳، نزدیک به ۷ میلیارد دلار بود. در این سال برتلی ۶,۷ میلیارد دلار دارایی داشت اما این رقم در سال‌های گذشته کاهش یافته است. در سال ۲۰۱۴ ارزش دارایی پاتریزیو را ۶ میلیارد دلار تخمین زدند. این رقم در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ترتیب به ۴,۱ و ۲,۳ میلیارد دلار رسید. سال ۲۰۱۷ پاتریزیو برتلی صاحب ۳,۲ میلیارد دلار دارایی بود. این رقم در سال ۲۰۱۸ بالای سه میلیارد دلار باقی ماند اما در سال ۲۰۱۹ به ۲,۸ میلیارد دلار رسید. سال ۲۰۲۰ سال افت ارزش دارایی‌های پاتریزیو به ۲,۲ میلیارد دلار بود. اما در ۲ سال گذشته، ارزش دارایی‌های مدیرعامل پرادا رشد کرد و در سال ۲۰۲۱ به ۴,۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۲ به ۴ میلیارد دلار رسید.

اوکیست؟

پاتریزیوبرتلی،۴۵۶اُمین میلیاردر در فهرست ۵۰۰نفره بلومبرگ است. در فهرست فوربز در سال ۲۰۲۲ از میلیاردرهای جهان او در جایگاه ۷۲۸اُم ایستاده است.

پرادا چطور جان گرفت؟

پرادا شرکتی است که در سال ۱۹۱۳ تاسیس شد. در سال ۱۹۷۷، میوچیا پرادا نوه موسس پرادا و برادر و خواهرش آلبرتو و مارینا، شرکت پرادا را از پدربزرگشان به ارث بردند. یک سال پس از این، پارتیزیو برتلی برای مدیریت شرکت به آن‌ها پیوست. او پیش از این، یک شرکت تولید چرم را مدیریت می‌کرد. زمانی که او به پرادا پیوست، همه تلاشش را به کار گرفت تا شرکت محصولاتی بیش از چمدان و کیف‌های دستی تولید کند.

ازدواج خوش‌سرانجام

پاتریزیو برتلی در سال ۱۹۴۶ در شهر توسکان در آریزو متولد شده است. او فرزند یک خانواده ایتالیایی سنتی است. زندگی حرفه‌ای او به عنوان کارآفرین خیلی زود جان گرفت. نخستین کسب وکار پاتریزیو در صنعت چرم شکل گرفت و آینده شغلی او را رقم زد. پاتریزیو در سن ۲۱ سالگی و زمانی که در دانشگاه تحصیل می‌کرد، یک شرکت کوچک چرم به اسم سر روبرت تاسیس کرد. این شرکت پایه و اساس کارآفرینی او در آینده بود. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، پاتریزیو این شانس را یافت تا میوچیا پرادا را ملاقات کند. در آن زمان میوچیا از ماریو پرادا پدربزرگش شرکت پرادا را به ارث برده بود و باید آن را مدیریت می‌کرد. ملاقات او و برتلی که در نهایت به ازدواج آن دو انجامید، فرصتی بزرگ برای هردوی آن‌ها بود.

در دهه ۱۹۸۰، این زوج توانستند نگاه جامعه مد و لباس به پرادا را تغییر دهند. برتلی توانست هویت برند پرادا را با نگاه‌های مدرن تغییر دهد. او برای تولید محصولات نو در خط تولید پرادا همه فرایندهای داخلی در شرکت را تغییر داد و استانداردهای تازه‌ای در پرادا پیاده

شرکت پرادا در سال ۱۹۱۳ توسط پدربزرگ میوچیا تاسیس شد. او سال‌ها بعد این شرکت را به ارث برد. از پرادا بارها در ایتالیا به دلیل اثر مثبت این شرکت بر صنعت مد و لباس تقدیر شده است.



کرد. استراتژی تولید محصولات تغییر کرد. توسعه مجموعه محصولات جدید از روش‌های نو آغاز شد و ظاهر همه بوتیک‌ها و عرضه‌کنندگان محصولات پرادا از نو ساخته شد. با این تغییرها که با مدیریت برتلی در پرادا پیاده می‌شد، این شرکت مسیری متفاوت را در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در پیش گرفت.

برتلی در سال ۲۰۰۰ مدرک دکترای افتخاری از دانشگاه اقتصاد و کسب وکار دانشگاه فلورانس را دریافت کرد. کمی بعد در سال ۲۰۱۳، فوربز اسم برتلی و همسرش را در فهرست زوج‌های اثرگذار جهان قرار داد.

میوچیا

میوچیا از مدیران و طراحان کیف‌های دستی پراداست که این شرکت را از پدربزرگش به ارث برده است. رقم دارایی میوچیا نوه پرادا موسس این شرکت در سال ۲۰۱۳ به ۱۲,۴ میلیارد دلار می‌رسید اما اکنون او میلیاردری با ۴,۹ میلیارد دلار دارایی است. از سال ۲۰۱۴ روند افول ارزش دارایی میوچیای آغاز شد. در این سال او صاحب ۱۱,۱ میلیارد دلار بود. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۴,۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۶ به ۲,۳ میلیارد دلار رسید. از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰، ارزش دارایی‌های او از ۳ میلیارد دلار به ۲,۲ میلیارد دلار افول کرد. اما در سال ۲۰۲۱ این رقم را ۴,۶ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. فوربز در گزارش خود از ارزش دارایی‌های میوچیا پرادا او را صاحب بیش از ۴ میلیارد دلار ثروت معرفی کرده است. در فهرست تازه فوربز از میلیاردرهای جهان در سال ۲۰۲۲، او در جایگاه ۷۲۸اُم جهان ایستاده است. هم‌چنین در فهرستی که فوربز از زنان

۱۹۱۳ — شرکت پرادا توسط پدربزرگ میوچیا راه‌اندازی شد.

۱۹۷۶ — پاتریزیو برتلی، شرکت چرم خود را تاسیس کرد.

۱۹۷۷ — میوچیا و خواهر و برادرانش شرکت را از پدربزرگ خود به ارث بردند.

۱۹۷۸ — میوچیا با برتلی ملاقات کرد. این ملاقات سرآغاز مدیریت برتلی در پرادا بود.

برتلی در سال ۲۰۰۰ مدرک دکترای افتخاری از دانشگاه اقتصاد و کسب وکار دانشگاه فلورانس را دریافت کرد. کمی بعد در سال ۲۰۱۳، فوربز اسم برتلی و همسرش را در فهرست زوج‌های اثرگذار جهان قرار داد.

قدرتمند جهان در سال ۲۰۱۷ تهیه کرده، میوچیا پرادا در جایگاه ۷۳اُم جهان است.

میوچیا پرادا، دو فرزند دارد و در رشـــته دکوراسیون در دانشگاه میلان تحصیل کرده است. میوچیا پرادا و همسرش پاتریزیو برتلی غیر از فعالیت در صنعت مد و لباس، علایق دیگر را هم دنبال می‌کنند. میوچیا برای پنج سال در حوزه آموزش و اجرای نمایش‌های بدون صدا فعالیت کرده است. هم‌چنین برتلی، از حامیان مسابقات قایق‌رانی و تیم لونا روساست. از نکات قابل توجه دیگر درباره میوچیا پرادا، تحصیل در رشته علوم سیاسی در دانشگاه میلان ایتالیاست. او در سال ۱۹۷۳ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و مدتی عضو حزب کمونیست ایتالیا بود.

مینیمالیست

بریتانیکا می گوید میوچیا پرادا را نه فقط به عنوان مدیر در پرادا بلکه به عنوان یکی از طراحان اصلی می‌شناسند. او در طراحی‌هایش به استفاده از نکات مینیمالیستی برای رسیدن به ترکیبی جذاب از سبک‌های سنتی و مدرن معروف است. او درسال ۱۹۷۰ به شرکت پیوست و با مدیریت شعب فروشگاه‌ها کارش را آغاز کرد.

در ســـال ۱۹۷۸ او توانست مادرش را که در آن زمان یکی از مدیران شرکت بود، نسبت به عرضه محصولات تازه راضی کند. او از پاتریزیو برتلی دعوت به کار کرد. همکاری برتلی و میوچیا پرادا آغاز تغییری بزرگ در شـــرکت بود. میوچیا در نخستین ایده‌اش، تلاش کرد با استفاده از نوعی پارچه که در صنایع نظامی استفاده می‌شد، کیف دستی تولید کند. این نوع پارچه برابر آب مقاوم بود. خط تولید این نوع کیف در سال ۱۹۷۹ در پرادا ایجاد شد اما آن‌طور که انتظار می‌رفت، محصول تازه مورد استقبال مشتریان قرار نگرفت. با این حال میوچیا متوقف نشد. او در دهه ۱۹۸۰ در کنار برتلی برای عرضه جهانی محصولات شرکت تلاش کرد. در سال ۱۹۸۳ شعب تازه‌ای از پرادا افتتاح شد و آن دو در سال ۱۹۸۴، خط تولید کفش را تاسیس کردند. کسب وکار پرادا و همکاری برتلی و میوچیا زمانی اوج گرفت که آن‌ها کیفی به اسم پوکونو را طراحی و روانه بازار کردند. پوکونو محصول پرادا بود اما از نظر شکل لوگو به محصول شنل شباهت داشت. شاید همین شباهت بود که باعث شد این کیف دستی مورد توجه مشتریان و تحلیل‌گران بازار مد و لباس در اروپا قرار بگیرد.

میوچیا ســـرانجام در ســـال ۱۹۸۷ با پاتریزیو برتلی ازدواج کرد. در سال‌های پس از این، او بـــه طراحی ادامه داد درحالی که بیش از هرچیز به مقاومت و همراهی محصولات شـــرکت با نیازهای زنان در طبقه‌های مختلف اجتماعی فکر می کرد. ایده‌های جسورانه میوچیا را می‌توان در طراحی‌های او دید که در تقابل با فروش از محل خودنمایی زنان اجرا می‌شود. او در طراحی‌هایش از خطوط ساده، تمیز و رنگ‌های اصلی برای رسیدن به سبکی متین استفاده می‌کند. بریتانیکا درباره طراحی‌های او از متانت و فروتنی پوشندگان لباس‌های طراحی میوچیا نوشته است و اینکه پرادا پس از یک دهه پرفراز و نشـــیب در طراحی و عبور از تجمل به سادگی توانست با زنان با اعتماد به نفس، روشنفکر و مرفه همراه شود.

پرادای بدهکار

پرادا در سال‌های نخست قرن ۲۱، به بیش از یک میلیارد دلار درآمد رسید. با این‌حال گروه پرادا از شرکت‌های بدهکار است. همین بدهی میوچیا و برتلی را وادار به انحلال بعضی معاملات کرد. در سال ۲۰۱۱، این زوج در هنگ‌کنگ سهام پرادا را عرضه کردند که به طور تقریبی ۲٫۱ میلیارد دلار ارزش دارد. شرکت پرادا با این وجود، به دلیل تلاش‌هایش در سالیان دراز و اثر مثبت بر جامعه مد و لباس ایتالیا، بارها مورد تقدیر قرار گرفته است. از جمله این تقدیرها، بزرگداشت شرکت با اهدای صلیب بزرگ، بالاترین نشان افتخاری در جمهوری ایتالیا در سال ۲۰۱۵ است.



برتلی و میوچیا در سال ۱۹۸۷ ازدواج کردند. حاصل این ازدواج دو فرزند است. میوچیا و برتلی علایق ورزشی و هنری‌شان را هم دنبال می‌کنند. برتلی حامی مسابقات قایق‌رانی است. میوچیا هم سال‌ها در حوزه نمایش فعالیت کرده است.





مدیریت همزمان این زوج در پرادا به تولید محصولات متفاوت از جمله کیف و چمدان در شرکت انجامید و نگاه‌ها را متوجه پرادا کرد.

۱۹۸۰

۱۹۸۷

میوچیا و برتلی با هم ازدواج کردند.

۲۰۱۱

میوچیا و برتلی سهام پرادا را در بورس هنگ‌کنگ عرضه کردند.



نگاهی به زندگی گئورگ شفلر
از مدیران یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان بلبرینگ

بازی آهنین

گئورگ شفلر یا گئورگ فردریک ویلهلم شفلر از تاجران بزرگ آلمانی و میلیاردرهای این کشـــور است. او ۸۰ درصد از سهام هولدینگ بزرگ شفلر را در اختیار دارد که گروه ای‌جی شفلر از زیرمجموعه‌های آن است. غیر از مدیریت هولدینگ و شرکت‌های گروه شفلر، از گئورگ به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت کانتیننتال هم یاد می‌شود، شرکتی که پس از خریده شـــدن توسط گروه شفلر، از یک شرکت بدهکار، به شرکتی موفق در حوزه تولید لوازم و قطعات یدکی خودرو تبدیل شد.

گئورگ که نام او در آوریل ســـال جاری میلادی در جایگاه ۴۹۸اُم در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ قرار گرفت، با دارایی به ارزش ۷,۹ میلیارد دلار در جهان کارآفرینی شناخته می‌شود. در فهرســـتی که فوربز از میلیاردرهای جهان در سال ۲۰۲۲ تهیه کرده، او در جایگاه ۲۷۵اُم جهان ایستاده است. ارزش دارایی‌های گئورگ شفلر در سال ۲۰۱۳، ۲,۲ میلیارد دلار بود. این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۱۴,۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۲۶ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۶، گئورگ میلیاردری با ۱۸,۱ میلیارد دلار دارایی بود. این رقم تا ۲ سال بعد افزایش یافت و در سال ۲۰۱۷ به ۲۰,۷ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۸ به ۲۵,۳ میلیارد دلار رسید. فوربز در گزارش خود از برآورد دارایی گئورگ شفلر، رقم ثروت او در سال ۲۰۱۹ را ۱۳,۴ میلیارد دلار اعلام کرده است. این رقم در سال ۲۰۲۰ به ۶,۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۱ به ۱۴,۹ میلیارد دلار رسید. در سال جاری میلادی اما، رقم ثروت گئورگ را ۸,۱ میلیارد دلار اعلام کرده‌اند.

گئورگ در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کند. او با برنادت موهلن ازدواج کرد. این زوج چهار فرزند دارند اما اکنون از هم جدا شده‌اند.

گئورگ شـــفلر را می‌توان از معدود کارآفرینانی دانست که کسب وکاری را در کنار مادرش اداره می‌کند. گروه شفلر، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان بلبرینگ و قطعات خودرو در جهان اســـت. در سال ۲۰۰۹، گئورگ به مادرش در مدیریت شرکت پیوست. مادر او پس از مرگ همســـرش ویلهلم، که شرکت را در سال ۱۹۴۶ تاسیس کرده بود، مدیریت گروه شفلر را بر عهده داشت.

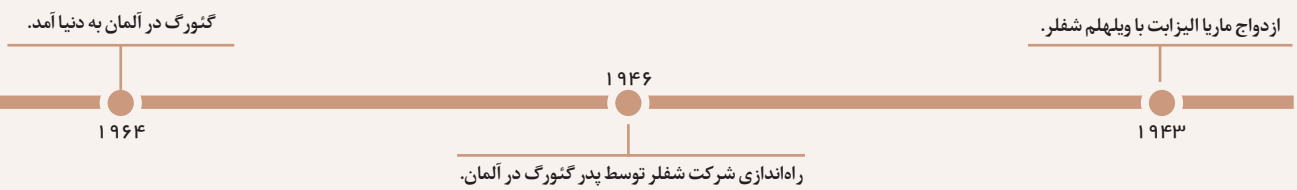
یک سال پیش از پیوستن گئورگ به مادرش در جریان مدیریت شرکت، گروه شفلر، شرکت بزرگ کانتیننتال را به قیمت ۱۵ میلیارد دلار خرید. شرکتی که دچار مشکلات مالی از جمله بدهی بود. در برهه‌ای که بحران اقتصادی، کشـــورهای مختلف جهان را درگیر کرده بود، بســـیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کردند این خرید گروه شفلر به نتیجه خوبی نرسد اما در نهایت خرید این شرک قطعه‌ساز خودرو هم به نفع گروه شفلر تمام شد. درواقع پس از احیای دوباره بازار، قیمت سهام کانتیننتال رشد کرد. گئورگ و ماریا الیزابت مادر گئورگ، ۴۶ درصد از سهام کانتیننتال را در اختیار دارند. گروه شـــفلر در ۴۹ کشور جهان و در ۱۷۰ نقطه در سراسر این کشورها خدماتش را عرضه می‌کند و ۸۰ هزار نفر به طور مستقیم در این کشورها برای گروه شفلر کار می‌کنند.

او کیست؟

گئورگ شفلر در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ میلیاردر جهان در آوریل سال جاری میلادی در رتبه ۴۹۸اُم قرار گرفته است. او فرزند ویلهلم و ماریا الیزابت شفلر است. گئورگ و مادرش پس از مرگ پدر، کسب وکار خانوادگی را به بهترین شکل اداره کرده‌اند.

همکارِ مادر

گئورگ شفلر در ۱۹ اکتبر سال ۱۹۶۴ در ارلانگن آلمان به دنیا آمد. ماریا الیزابت و ویلهلم شـــفلر، گروه شـــفلر را با هم مدیریت می‌کردنـــد اما پس از مرگ ویلهلم، ماریا الیزابت در اداره گروه تنها شد. رسانه‌های غربی می‌گویند اطلاعات زیادی از پدر گئورگ شفلر تا امروز منتشر نشده است اما مادر او از زنان فعال تجاری و سیاســـی در آلمان اســـت. ماریا الیزابت از نمایندگان حاضر در کنوانسیون فدرال در آلمان بوده که در سال ۲۰۰۴ برای انتخاب ریاست جمهور در این کشـــور کار می‌کرد. او در سال ۲۰۱۶، در جمع ۱۵ رهبر تجاری آلمان قرار گرفت که از باراک اوباما، رئیس جمهور اسبق آمریکا میزبانی می‌کردند. از ماریا الیزابت در سال‌های گذشته با اهدای جوایز بسیاری تقدیر شده است. در سال ۲۰۱۴، دارایی‌های ماریا الیزابت شفلر را ۳,۶ میلیارد دلار تخمین زدند. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۶,۷ میلیارد دلار رسید. اما پس از این سال، ماریا الیزابت همواره مالک کمتر از ۶,۵ میلیارد دلار دارایی بوده است. در سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ ارزش دارایی‌های او از ۴,۵ تا ۶,۳ میلیارد دلار در نوسان بود. در سال ۲۰۱۹ این رقم به ۳,۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۰ به ۱,۶ میلیارد دلار رسید. در ســـال ۲۰۲۱ ارزش دارایی‌های ماریا الیزابت شفلر را ۳,۷ میلیارد دلار تخمین زدند و در



گئورگ شفلر را می‌توان از معدود کارآفرینانی دانست که کسب وکاری را در کنار مادرش اداره می‌کند. گروه شفلر، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان بلبرینگ و قطعات خودرو در جهان است.



شرکت شفلر در سال ۱۹۴۶ توسط ویلهلم شفلر تاسیس شد. پس از مرگ او در سال ۱۹۹۶، همسرش ماریا الیزابت مدیریت شرکت را برعهده گرفت.

سال ۲۰۲۲ در فهرست فوربز او دارای ۲ میلیارد دلار ثروت است. اما او کیست و پای او چگونه به کسب وکار خانوادگی شفلرها باز شده است؟

ماجرای ماریا

ماریا الیزابت در سال ۱۹۴۱ و در شهر پراگ، پایتخت امروزی جمهوری چک به دنیا آمد. کشوری که در آن زمان تحت حکومت بوهمیا و موراویا بود. او در وین پایتخت اتریش بزرگ شـــده است. ماریا در سال ۱۹۶۳ با پدر گئورگ ازدواج کرد. این زوج برای زندگی، شهری در منطقه باواریا در آلمان را انتخاب کردند. ازدواج ماریا با ویلهلم بود که پای او را به این کسب وکار خانوادگی باز کرد. پس از مرگ ویلهلم در سال ۱۹۹۶، ماریا الیزابت مجبور شد بار مدیریت شرکت خانوادگی را به دوش بکشد؛ باری که از توانایی‌های او فراتر نبود.

او طی ســـال‌ها با تلاش بسیار توانست کسب وکار خانوادگی را بزرگ‌تر کند. میراث همسر او پس از مدیریت ماریا الیزابت بزرگ و بزرگ‌تر شده است. از سال ۱۹۹۶ به این سو، گروه شفلر چند شرکت زیرمجموعه راه‌اندازی کرده که ای ان ای، ال یو کی و اف ای جی از آن جمله‌اند. این سه شرکت به طور مشخص در زمینه تولید بلبرینگ از قطعات خودرو فعالیت می‌کنند. فعالیت این سه شرکت، گروه شفلر را به بزرگ‌ترین تولیدکننده بلبرینگ در جهان تبدیل کرده است.

شرکت شفلر تا یک سال پیش از شـــروع قرن ۲۱، توانست در یک خرید خوب ۵۰ درصد دیگر از سهام شرکت ای یو کی را به دست آورد. به این ترتیب، این شرکت به طور کامل در اختیار گروه شفلر قرار گرفت. در سال ۲۰۰۱، دیگر خرید خوب گروه شفلر، به سکوی پرتابی برای این کسب وکار خانوادگی تبدیل شد. ماریا الیزابت در این خرید، سهام شرکت اف ای جی را از آن خود کرد. در این سال، گروه شفلر دومین تولیدکننده بزرگ بلبرینگ در جهان بود. در ســـال ۲۰۰۹، گروه شفلر با معامله سهام شرکت کانتیننتال، حرکت خود را برای تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده بلبرینگ در جهان تکمیل کرد. ارزش این شرکت ۱۵ میلیارد دلار بود و این شرکت بدهی‌های بزرگی داشت.

از سالی که ماریا الیزابت مدیریت این شرکت خانوادگی را بر عهده گرفته، گروه شفلر در مسیر رشد حرکت کرده است. تا پیش از سال ۲۰۱۳، گردش مالی سالیانه شرکت به طور تقریبی به ۱۰ میلیارد یورو رسیده است و اکنون بیش از ۷۰ هزار نفر به طور مستقیم



مجموع سهام جوج و ماریا الیزابت به ۴۶ درصد می‌رسد. این سهم بیشترین منشأ ثروت خانواده شفلر را تشکیل می‌دهد.



گئورگ شفلر در سال ۲۰۰۹ به گروه خانوادگی‌شان پیوست. در همان سال‌ها بود که خریدهای خوب، گروه شفلر را به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان قطعات خودرو از جمله بلبرینگ در جهان تبدیل کرد.

برای این شرکت کار می‌کنند. گروه شفلر به طور کامل خصوصی است.

ماریا الیزابت ۴۶ درصد از ســـهام شرکت کانتیننتال را در اختیار دارد و بخش عمده ثروت او از محل همین شرکت تامین می‌شود.

براساس فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان ماریا الیزابت در سال ۲۰۲۲ در جایگاه ۵۱۳ام است. او اکنون ۸۰ سال دارد و در سال ۲۰۱۴ با یورگن تومان رئیس سابق سازمان صنایع آلمان ازدواج کرد. ماریا الیزابت می‌گوید «اغلب مردم باور دارند راه انداختن کسب وکارهـــای خانوادگی به مدت‌زمان طولانی نیاز دارد. برای گروه شـــفلر این باور دقیق و درست است. علاوه بر موفقیت‌های اقتصادی، ارزش‌ها ریشه‌های ما هم اهمیت ویژه‌ای برایمان دارد.»

۱۹۹۶
ویلهلم شفلر موسس شرکت شفلر از دنیا رفت. ماریا الیزابت مدیریت شرکت را بر عهده گرفت.

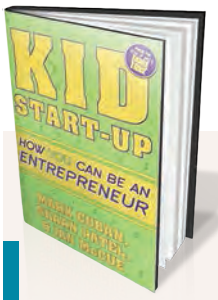
۲۰۰۹
گئورگ پس از پایان تحصیلات به مادرش در شرکت شفلر پیوست.

۲۰۱۰
گروه شفلر شرکت کانتیننتال را خرید. شفلرها این شرکت بدهکار را به مسیر رشد بازگرداندند. این یکی از بهترین خریدهای گروه شفلر بود.

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

استارت‌آپ کودک؛ شما چگونه کارآفرین می‌شوید؟

شان پاتل، مارک کیوبن، یان مک کیو





پول در آوردن کار بزرگ‌ترهاست، مدیران از همه سن و سال بیشتری دارند و صاحب کسب و کار یعنی یک بزرگسال؟! این تصورات مربوط به سال‌های گذشته است. سال‌هایی که نوآوری شکل امروز را نداشت و فناوری نقشی تعیین‌کننده در زندگی بشر ایفا نمی‌کرد. این روزها اما، همه چیز تغییر کرده است. برای داشتن استارت‌آپ، صاحب کسب و کاری شدن و مدیریت کردن، لزومی به داشتن ریش و موی سفید نیست. یک کودک هم می‌تواند استارت‌آپ خودش را داشته باشد. این ایده اصلی کتاب «استارت‌آپ کودک» است. کتابی که می‌خواهد به مخاطب خود نشان دهد چطور می‌توان با داشتن ایده‌ای خوب، از دل زمین خاکی به زمین‌های بزرگ چمن رسید. در معرفی کتاب در آغاز، چند پرسش ساده از مخاطب پرسیده شده است. نویسندگان می‌گویند آیا فکر می‌کنید ایده خوبی برای راه‌اندازی کسب و کار دارید؟ آیا می‌خواهید به مردم برای حل مشکلاتی که در روزمرگی آن‌ها جای گرفته کمک کنید؟ آیا می‌خواهید پول درآورید و به درآمد برسید؟ اگر پاسخ شما به این پرسش‌ها مثبت است، می‌توان گفت ظرفیت‌های کارآفرینی در شما وجود دارد. فقط باید ایده‌های برنده را پیدا کنید، کسب و کارتان را راه بیندازید و به درآمدی که می‌خواهید برسید. نویسندگان کتاب استارت‌آپ کودک به مخاطب خود توصیه می‌کنند که یکی از کسب و کارهای مناسب را انتخاب کنند و زمان را از دست ندهند. آن‌ها می‌گویند راه‌اندازی یک دکه برای فروش لیموناد تا کسب و کارهای مدرن‌تر مثل راه انداختن مغازه از جمله کارهای مناسب برای علاقه‌مندان به کارآفرینی است اما منظور از کودک، لزوماً کودک بودن به سن و سال نیست. هر میلیاردری روزی کودکی بوده با ایده‌های عالی! درست مثل مخاطبان این کتاب.

جرئت راه‌اندازی

آن کاکوئیت





شروع کسب و کار جدید دشوار است اما نه زمانی که راهنمای خوبی دارید. کتاب «جرئت راه‌اندازی»، نقش همین راهنما را برای علاقه‌مندان به کارآفرینی بازی می‌کند. در این کتاب می‌توانید توصیه‌های عملی از کارآفرینان در دره سیلیکون را بخوانید. با خواندن این کتاب درباره چارچوب‌های استراتژیکی که می‌تواند نظم ذهنی کارآفرینان را تغییر دهد، آگاهی پیدا می‌کنید و ضرورت‌های اثربخشی زمان بر راه‌اندازی کسب و کارتان را درک می‌کنید. کتاب «جرئت راه‌اندازی» ترکیبی از دانش قدیم با نکات تازه در فضای کسب و کارهاست. به همین دلیل این کتاب را از نمونه‌های موفق در اکوسیستم کارآفرینی توصیف می‌کنند. جرئت راه‌اندازی به مخاطب خود کمک می‌کند تا با سرعت کافی درباره تاسیس و راه‌اندازی کسب و کارش تصمیم بگیرد، با آخرین مراحل تدوین شده در ثبت کسب و کارها آشنا شود، شرکتی را که ساخته به خوبی کنترل کند و زبان کارآفرینان در دره سیلیکون را درک کند. کارآفرینی به خطر انداختن منابع و چیزی به نام کسب و کار برای رسیدن به اهدافی مشخص است. به همین دلیل داشتن منابعی که قدرت تصمیم‌گیری در کارآفرینان را تقویت کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کتاب جرئت راه‌اندازی از کتاب‌هایی است که به طور مشخص پاسخ پرسش‌هایی دراین‌باره را در آن پیدا می‌کنید. پرسش‌هایی مثل اینکه چگونه شروع کنم و چطور گروهم را کنار هم قرار دهم، چطور افراد را برای همکاری قانع کنم، چه کسی مرا همراهی می‌کند و آیا من جرئت راه‌اندازی یک کسب‌وکار را دارم؟

راهنمای کارآفرینان جوان؛ ایده‌هایتان را به پول تبدیل کنید!

استیو ماریوتی

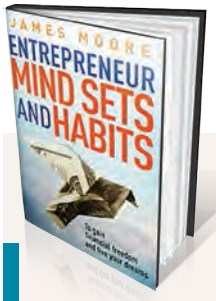




در اکوسیستم کارآفرینی جهان، کتاب‌های بسیاری درباره چگونگی راه انداختن کسب و کارها منتشر شده است. نویسندگان در این کتاب‌ها با پاسخ به پرسش‌های متعدد درباره چگونگی راه‌اندازی کسب و کارها، تلاش می‌کنند علاقه‌مندان به کارآفرینی و داشتن کسب کارهای شخصی را به حضور در این اکوسیستم ترغیب و تشویق کنند. اما همه این کتاب‌ها در تحقق این هدف موفق عمل نمی‌کنند. اینکه کتاب‌ها به چه جزئیاتی توجه کنند و داستان را چطور روایت کنند هم اهمیت دارد. مهم نیست چند سال سن دارید یا اهل کجایید. می‌توانید با هر سن و ملیتی، کسب و کاری سودآور خلق کنید. کتاب «راهنمای کارآفرینان جوان؛ ایده‌هایتان را به پول تبدیل کنید!» به مخاطب خود نشان می‌دهد چطور می‌توان با داشتن ایده‌های جذاب در بازار، کسب و کاری موفق راه انداخت. از نکات مهم درباره این کتاب، اتکای آن بر داستان زندگی کارآفرینان موفق است. درواقع علاقه‌مندان به کارآفرینی، با خواندن داستان زندگی و کار نمونه‌های موفق گذشته، از فراز و نشیب‌های کارآفرینی آگاهی پیدا می‌کنند. مخاطب این کتاب با خوانش این داستان‌ها به خوبی درک می‌کند که چطور تغییر عادت‌ها و کسب مهارت‌ها، سرنوشت کسب و کارها را تغییر می‌دهد. هم‌چنین سفر ماجراجویانه کارآفرینی با توجه به علائق کارآفرینان جوان مسیری متفاوت از دیگران را طی می‌کند. نویسنده این کتاب استیو ماریوتی، برای راهنمایی بهتر مخاطبان، شخصیت کارآفرینان موفق را توصیف می‌کند و اینکه چطور آن‌ها بر فراز و نشیب‌های مسیر کارآفرینی غلبه کرده‌اند. صاحبان کسب و کارهای موفق در این کتاب به گونه‌ای دست‌یافتنی برای علاقه‌مندان به کارآفرینی توصیف شده‌اند.

نظم ذهنی و عادت‌های کارآفرینان

جیمز مور





حتماً دیده‌اید که بسیاری افراد با وجود استعدادهای فردی، ذره‌ای موفقیت شغلی کسب نمی‌کنند اما بعضی دیگر، مدارج ترقی را طی می‌کنند و بالاتر می‌روند. در چنین جهانی که این پدیده بارها تکرار شده، شرایط ناعادلانه به نظر می‌رسد. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها داشتن استعداد کافی نیست و نوع نگاه افراد به استعدادهایشان هم نقشی تعیین‌کننده در اجرا و استفاده از آن‌ها بازی می‌کند. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد افرادی که به موفقیت رسیدند و به نظر دیگران زندگی درخشانی دارند، برای رسیدن به اهدافشان به سختی تلاش کرده‌اند. درواقع تفاوت آدم‌های موفق از ناموفق، داشتن استعدادی خاص یا سطح بالای هوش نیست. نکته مهم باور افراد به اهدافشان است. تفاوت افراد موفق با کسانی که ناموفق‌اند، باور آن‌ها به کاری است که انجام می‌دهند. یک نمونه روشن از این افراد موفق، والت دیزنی است. او زمانی کارش را در ایالات متحده آمریکا شروع کرد که کسی باوری به فعالیت اقتصادی از جنس کار او نداشت. اما او، الهام‌بخش و باورمند، به راهش ادامه داد. کتاب «نظم ذهنی و عادت‌های کارآفرینان» تلاشی برای معرفی عادت‌ها و نظم‌های ذهنی است که از افراد کارآفرین می‌سازد. جیمز مور در این کتاب تلاش کرده به ویژگی‌هایی بپردازد که در نهایت، از یک فرد با استعدادهای متوسط، کارآفرین می‌سازد. او در این کتاب از ذهنیت‌هایی گفته که به کارآفرینی افراد کمک می‌کند. تغییر بازی به نفع فرد، عناصری که به کارآفرینانه زندگی کردن کمک می‌کند، برنامه‌های ۳۰ روزه برای موفقیت و... از موضوعاتی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

ترامپ به توئیتر بازنمی‌گردد

پس از خرید توئیتر توسط ایلان ماسک

مهران علی‌یاری
خبرنگار بخش تجربه

پیشـــنهاد ایلان ماسک برای اعضای هیئت مدیره توئیتر به اندازه‌ای وسوسه‌کننده بود که آن‌ها، تنها یک روز پس از اعلام خبر بررســـی پیشنهاد مالی ماســـک به این شبکه اجتماعی، خبر فروش آن را رسانه‌ای کردند.

بالاخره ایلان ماســـک، از صاحبان حاشیه‌ساز کســـب وکار در توئیتر، این شبکه اجتماعی را خرید. او برای خرید توئیتر، بیش از ۴۴ میلیارد دلار پول به اعضای هیئت مدیره غول شبکه‌های اجتماعی پیشنهاد کرده بود. گزارش‌ها می‌گوید ایلان ماسک باید به ازای هر سهم از توئیتر، ۵۴٫۲۰ دلار بپردازد.

در روزهای پس از انتشار خبر فروش توئیتر به ایلان ماسک، اخبار دیگری از فروش سهام تسلا برای تامین مالی این خرید بزرگ منتشر شد. اما این اخبار تنها حواشی فروش این شبکه اجتماعی به مدیرعامل تسلا نبود. ایلان ماسک و ایده‌های عجیبش، سطح ابهام در آینده شبکه‌های اجتماعی را بیشتر می‌کرد. پرسش‌های بسیاری درباره آینده توئیتر و دیگر شبکه‌های اجتماعـــی با حضـــور او مطرح شد که از جمله آن‌ها، بازگشت دونالد ترامـــپ، رئیس جمهور سابق آمریکا به توئیتر بود.



ترامپ چرا از توئیتر رفت؟

ایـــن روزهـــا جو بایـــدن و حـــرکات نابخردانـــه‌اش بـــه موضوعی پرطرفدار در شبکه‌های اجتماعی بدل شده است. بایدن و گفته‌های ناهوشیارانه و دست دادنش بـــا موجـــودی خیالی، به اندازه‌ای در شـــبکه‌های اجتماعی پرطرفدار شده که به نظر می‌رسد کمتر کاربری روزهای پرفشار آخرین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را به یاد می‌آورد. روزهایی که با هجوم طرفداران دونالد ترامپ، نامزد شکست‌خورده در انتخابات به ساختمان کنگره همراه شده بود.

حمله طرفداران ترامپ به ساختمان کنگره نشان می‌داد دموکراسی تا چه اندازه در وضعیت شکننده‌ای قرار دارد. این جمله‌ای بود که بایدن در نخستین سخنرانی پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری گفت. محافظت از رای اکثریت در ایالات متحده آمریکا، پای ارتش را به ساختمان کنگره کشاند اما این همه ماجرا نبود. محتوایی که ترامپ در شـــبکه اجتماعی توئیتر منتشر کرد، کار را به لغو عضویت او در این شبکه رساند.

پیش از لغو عضویت ترامپ، او از کاربران مشتاق در توئیتر به نظر می‌رسید. دونالد ترامپ در زمان ریاست جمهوری‌اش به طور متوسط در هر روز بیش از ۳۰ توئیت را با دیگر کاربران در این شبکه اجتماعی به اشتراک می‌گذاشت و این رقم تا پایان دوره ریاست جمهوری و لغو عضویت او در توئیتر پابرجا بود. تا روزی که عضویت او در توئیتر لغو شد، او بیش از ۹۰ میلیون دنبال‌کننده از سراسر جهان داشت. اما در ۸ ژانویه سال ۲۰۲۱، عضویت او در توئیتر لغو و حساب کاربری‌اش از دسترس خارج شد.

در همان زمان، ترامپ و پنج نفر دیگر، از شرکت توئیتر و مدیران آن از جمله جک دورسی شکایت کردند. آن‌ها در شکایت خود به نقض اصل نخست متمم قانون اساسی آمریکا اشـــاره کردند و اینکه توئیتر، با قطع دسترسی ترامپ به حساب کاربری‌اش، آزادی بیان را محدود کرده و به سانســـور تن داده است. ترامپ در این شکایت از این گفته بود که شرکت توئیتر تحت فشار اعضای دموکرات کنگره و دیگر سیاستمداران در حزب رقیبش تن به لغو حضور او داده اســـت. رئیس جمهور سابق آمریکا در آغاز این شـــکایت را در دادگاه فلوریدا طرح کرد اما پس از مدتی این شـــکایت در دادگاه دیگری در کالیفرنیا پیگیری شد. سرانجام در ماه گذشته، قاضی چهارمین دادگاهی که این شکایت را بررسی می‌کرد، شکایت دونالد ترامپ از توئیتر را رد کرده است. قاضی دوناتو، در بررســـی این شکایت از این نوشت که توئیتر یک شرکت خصوصی است و اصل نخست متمم قانون اساسی آمریکا درباره بیانیه شرکت‌های دولتی است که اعمال می‌شود نه شرکت‌های خصوصی. این قاضی هم‌چنین ادعای ترامپ مبنی بر فشـــار دولتمردان دموکرات به شرکت توئیتر را رد کرده است.

حالا با مالکیت تازه در شبکه اجتماعی توئیتر، تـــا چه اندازه امکان بازگشـــت ترامپ وجود دارد؟ چند روز پس از اعلام خبر فروش توئیتر به ایلان ماســـک، ترامپ که حالا خودش شبکه‌ای اجتماعی بـــه نام «حقیقت» راه انداخته، اعلام کرد که علاقه‌ای به حضور در توئیتر ندارد. ترامپ در مصاحبه با رسانه‌ها از خدماتش به توئیتر در زمان ریاست جمهوری‌اش در کاخ سفید گفت اما ادامه داد: «رفتار توئیتر من را ناامید کرد. من به این شبکه اجتماعی برنمی‌گردم.»

ترامپ می‌گوید برنمی‌گردد

به نظر می‌رسد ترامپ تکلیف حضورش در توئیتر را روشن کرده اما اخبار بررسی شکایت او از توئیتر نشان می‌دهد راه برای شاکیان غول شبکه‌های اجتماعی در قالب طرح شکواییه‌های جدید هم‌چنان وجود دارد. علاوه بر این، باید منتظر تغییر و تحولات آتی در شـــبکه اجتماعی توئیتر ماند که با فروش به ایلان ماسک، آینده پرچالشی را انتظار می‌کشـــد. براساس قرارداد فروش توئیتر به ایلان ماسک، اگر مدیرعامل تسلا نتواند پول لازم برای خرید غول شبکه‌های اجتماعی را فراهم کند، باید یک میلیارد دلار خسارت به این شرکت بپردازد. شرکت توئیتر هم اگر بخواهد قرارداد فروش را به هر دلیلی به هم بزند، باید همین میزان خسارت به ایلان ماسک بپردازد.



برنامه‌ریزی استراحت و ساده‌سازی

۵ نکته برای صاحبان کسب‌وکارهای کوچک

رسیدن به بازار مناسب برای محصول، در شبکه‌های اجتماعی، کاری زمان‌بر و در عین حال روزانه است که باید انجام شود. با این حال قرار نیست زمان زیادی را در مرحله بازاریابی از دست بدهید

صاحب کسب‌وکاری کوچک بودن، رویای بسیاری از ماست. مدیریت کسب‌وکاری که متعلق به خودمان است، مزایای بسیاری دارد. برنامه‌ریزی شخصی برای ساعت‌های کاری یکی از آن‌هاست. انعطاف بیشتر در مدیریت کارها، زندگی در هر جا و هر کشوری از جهان که بخواهید و هزاران امتیاز دیگر در مدیریت کسب‌وکار شخصی وجود دارد تا جایی که بتوان گفت، فهرست این امتیازها بی‌پایان است. با این حال، نمی‌توان از دشواری‌های داشتن کسب‌وکارهای کوچک هم گذشت که گاه طاقت‌فرساست.

اینکه سفر ماجراجویانه‌تان را به عنوان کارآفرین آغاز کرده‌اید، خوب است اما ممکن است در میانه راه به این فکر کنید که به عنوان صاحب و سازنده یک کسب‌وکار، باید در همه جنبه‌های آن، از بودجه‌ریزی گرفته تا استخدام کارکنان، به بهترین شکل ممکن عمل کنید. داشتن چنین نظام ذهنی که حرف از بهترین

صاحب یک کسب‌وکار کوچک و شخصی هم به استراحت نیاز دارد. به همین دلیل باید برای استراحت کردن هم برنامه‌ریزی کنید. گفتن این حرف در اکوسیستمی که امروز می‌بینیم دشوار است

عملکردها می‌زند، کارآفرینان را به جایی می‌رساند که حس کنند هیچ زمانی برای خودشان در اختیار ندارند.

بعضی کارآفرینان بیش از ۱۶ ساعت در یک روز کار می‌کنند بدون وقفه‌ای کوتاه برای انجام کارهای دیگر. جولیا ژو از مشاوران کسب‌وکارهاست. او در سایت کارآفرین در مطلبی در این‌باره از کارآفرینان و صاحبان کسب‌وکارهای کوچک می‌پرسد: «کارهایتان را فهرست کرده‌اید؟ این فهرست در حال طولانی شدن است بدون سرنخی که بگوید حتی نیمی از این کارها انجام‌شدنی است؟» جولیا ژو می‌گوید اگر پاسخ کارآفرینان به این پرسش‌ها مثبت است یعنی آن‌ها به زمان بیشتری نیاز دارند. او در ادامه به پنج نکته برای کاهش بار کاری صاحبان کسب‌وکارهای کوچک اشاره می‌کند که خواندن آن برای علاقه‌مندان به بهبود بهره‌وری لازم است.

۱ برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی

یکی از مهم‌ترین، و شاید بهتر است بگوییم اصلی‌ترین اشتباهات صاحبان کسب‌وکار در گزینه نخست قابل بررسی است. آن‌ها فکر می‌کنند به عنوان یک کارآفرین باید همه کارها را خودشان انجام دهند، آن هم از روز اول. نکته دوم و اما بدتر اینکه آن‌ها از اصول خاصی در انجام این کارها پیروی نمی‌کنند. مشکل از جایی با این رویکرد شروع می‌شود که بدانیم هرچند بسیاری از کارها باید انجام شود اما برنامه‌ریزی بلندمدتی برای انجام آن‌ها وجود ندارد.

جولیا ژو می‌گوید «نبود برنامه‌ای بلندمدت برای انجام این کارها مشکل زاست چراکه زمان هر کس محدود است. شما نمی‌توانید برای انجام این کارها برنامه‌ریزی کنید درحالی‌که روزها در حال گذار است و هفته‌ای که آن را سپری می‌کنید به زودی تمام می‌شود. شما برای انجام کارها به برنامه‌های بیشتری نیاز دارید. برنامه‌ای با اهداف مشخص، نقاط عطف و اهدافی که باید به آن‌ها برسید. با برنامه‌ریزی درباره این کارها می‌توانید بفهمید کدام‌یک از آن‌ها برای انجام به تنظیم‌های دوباره مقدمات نیاز دارند.»

۲ از برنامه‌ریزی بلوکی استفاده کنید

وقتی برای انجام کارها برنامه می‌ریزید، متوجه نکاتی درباره سبک کارتان می‌شوید. می‌فهمید که بیش از ۱۶ ساعت در روز کار می‌کنید، هر لحظه درگیر موضوعی می‌شوید، هرچند دقیقه ایمیلی می‌رسد که باید آن را بررسی کرده و پاسخ دهید، پیام‌های صوتی و تصویری احاطه‌تان کرده است و صدها نکته دیگر منحرف‌کننده حواس به سراغتان می‌آید. به گفته جولیا ژو، فهرست نکات منحرف‌کننده، طولانی‌تر از این‌هاست. برای همین، بهتر است برای برنامه‌ریزی از روش‌های درست مثل برنامه‌ریزی بلوکی استفاده کنید. در این شکل از برنامه‌ریزی، هر بلوک، چند ساعت از زمان کاری شماست که به نظر من، بهتر

نبود برنامه‌ای بلندمدت برای انجام این کارها مشکل‌زاست چراکه زمان هرکس محدود است. شما نمی‌توانید برای انجام این کارها برنامه‌ریزی کنید درحالی‌که روزها در حال گذار است و هفته‌ای که آن را سپری می‌کنید به‌زودی تمام می‌شود.

است یک ساعت و نیم تا دو ساعت برای هر بلوک در نظر بگیرید. در هریک از این بلوک‌ها باید بر انجام کارها و وظایف مشخصی تمرکز کنید. این تمرکز به شما کمک می‌کنید کمتر حواستان از انجام کارها پرت شود و مهم‌تر اینکه در زمان انجام کارها هم صرفه‌جویی کنید.

۳ برون‌سپاری وظایفی که زمان زیادی می‌گیرد

گام بعدی و مهم در انجام کارهای کوچک و متعدد در کسب وکارهای کوچک، رسیدن به فهرستی از مشخصات این کارهاست. به این فکر کنید که کدام وظیفه است که تجربه کافی در انجام آن یا دانش به اندازه درباره آن را ندارید. همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، ممکن است در جریان انجام کارها به این فکر کنید که باید همه کارها را خودتان انجام دهید یا دست کم به طور تمام وقت، برای شرکت خودتان کار کنید. اما این طرز فکری اشتباه در مدیریت کسب وکارهای کوچک و شخصی است. چنین طرز فکری وقت شما را می‌کشد و مانع رشد و مقیاس‌پذیری کسب وکارهای شخصی است. جولیا ژو می‌گوید: «راه‌حل درست برای گرفتار نشدن در دل چنین اشتباهی، برون‌سپاری وظایفی است که زمان زیادی از شما می‌گیرد. استخدام یک دستیار مجازی یا پیدا کردن استعدادهای جوان‌تر و کم‌تجربه‌تر که مشخصاتشان را در سایت‌هایی مثل فیور و آپ وورک منتشر می‌کنند، کمک‌کننده است.»

۴ بازاریابی خود را ساده و ساده کنید

بازاریابی از کارهایی است که از صاحبان کسب وکارهای کوچک و شخصی زمان زیادی می‌گیرد. دلیل از دست رفتن زمان زیادی از کارآفرینان در این بخش از کار مشخص است. در شبکه‌های اجتماعی برای بازاریابی باید مسیرهایی را گام به گام طی کرد و پست به پست پیش رفت. برای رسیدن به بازار مناسب برای محصول، این کاری زمان‌بر و در عین حال، روزانه است که باید انجام شود. با این حال قرار نیست زمان زیادی را در مرحله بازاریابی از دست بدهید. به جای صرف زمان زیادی در این مرحله، می‌توان با ایجاد تقویمی برای محتوا و دسته‌بندی محتوای مورد نظر، مقداری از زمانی را که در این مرحله کشته می‌شود زنده کرد. با داشتن تقویم محتوا و دسته‌بندی محتواها، دقایق و ساعات ارزشمندی از زمان خود را در برنامه‌های بازاریابی، شبکه‌های اجتماعی و اپلیکیشن‌ها صرف نمی‌کنید چراکه بسیاری از کارها، پیش از این انجام شده است.

۵ استراحت کنید

جولیا ژو می‌گوید «در پایان، باید به نکته‌ای اشاره کنم که شاید کلیشه‌ای به نظر برسد اما درست است. صاحب یک کسب وکار کوچک و شخصی هم به استراحت نیاز دارد. به همین دلیل باید برای استراحت کردن هم برنامه‌ریزی کنید. گفتن این حرف در اکوسیستمی که امروز می‌بینیم دشوار است. سرمایه‌گذاران انفرادی، بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها و کارآفرینان، همه عاشق کارکردن‌اند. اما ما در اینجا می‌خواهیم به صاحبان کسب وکارهای کوچک یک پند بزرگ بدهیم و آن هم کار نکردن است. ما می‌خواهیم به آن‌ها بگوییم که بیش از اندازه کار نکنند.» اما نتیجه کار بیش از اندازه چیست؟ فرسودگی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نتیجه بیش از اندازه کار کردن است و اینکه در طولانی‌مدت، قدرت تمرکز بر موضوعات از افراد گرفته می‌شود. به همین دلیل، باید استراحت را به طور جدی در برنامه کاری‌تان بگنجانید.



کار بدون استراحت بی‌عوارض نیست

مشاوران کسب‌وکار چه می‌کنند؟

تمایز از رقبا و نشان دادن کسب وکارها در فضای آنلاین به دانش مشاورانی مثل جولیا ژو نیاز دارد اما تجربه به امثال او ثابت کرده، کار بدون استراحت و فشار بیش از اندازه بر روان کارآفرینان، عوارض جبران‌ناپذیری برای آنان به همراه خواهد داشت.

جولیا ژو از استراتژیست‌های بازاریابی است که در نیویورک کار می‌کند. مشتریان او کارآفرینان و صاحبان کسب وکارهای کوچک‌اند. ساده‌سازی فرایند بازاریابی، شناخته شدن به عنوان متخصص در امور کسب وکار و جذب مشتریان بیشتر بدون صرف هزینه‌های هنگفت از خدمات او به کارآفرینان است.

نکته مهم درباره مشاوران کارآفرینان و صاحبان کسب وکارهای کوچک، تجربیات آنان در مشاوره دادن به صاحبان بنگاه‌های اقتصادی است. این مشاوران برنامه‌هایی را برای کشف ظرفیت‌های کارآفرینان، صاحبان کسب وکارهای کوچک و افراد خلاق در اکوسیستم کارآفرینی تدوین می‌کنند. مهم‌ترین نکته در چنین برنامه‌هایی کمک به کارآفرینان برای هرچه بیشتر دیده شدن در فضای مجازی است. اصلی‌ترین هدف در برنامه مشاوران، رسیدن به بهره‌وری مناسب با ظرفیت‌های کسب وکارهاست. بهره‌وری‌ای که در نهایت به صرفه‌جویی کارآفرینان در زمان و رسیدن به درآمد بیشتر کمک می‌کند.

از دیگر نکات مهم در برنامه‌ریزی مشاوران کسب وکارها، استفاده از توانایی و مهارت‌های کارآفرین برای حرکت ملایم در بازاریابی آنلاین است. همچنین عدم درگیری کارآفرینان در اطلاعات متناقض در فضای بی‌مرز آنلاین از دیگر نکاتی است که باید به آن به طور ویژه توجه کرد. زمانی که کارآفرینان از چگونگی اعتباربخشی به برندشان ناامید و خسته می‌شوند، نکته‌های مشاوران کمک‌کننده است. با این حال، غرق شدن در فضای کار بدون توجه به فرسودگی‌های ناشی از کار مداوم، آسیب‌زننده است.

چرا بیل گیتس می‌گوید محتوا شاه است؟

۵ اولویت برای کسب‌وکارها در انتشار اطلاعات

«محتوا شاه است». این جمله‌ای معروف از بیل گیتس و عنوان مقاله‌ای است که او در سال ۱۹۹۶ نوشت. موسس مایکروسافت پیش از توسعه شبکه‌های اجتماعی در فضای کارآفرینی به نقش اساسی محتوا اشاره کرد. اما امروز، با وجود گذشت ۲۵ سال از طرح مسئله، جمله «محتوا شاه است»، هم‌چنان درست است. تهیه محتوا یکی از مهم‌ترین نکات در استراتژی کسب وکارهاست. این نکته استراتژیک در فعالیت استارت‌آپ‌ها اهمیت بیشتری دارد. جینا گارنری از متخصصان روابط عمومی و مشاور کسب وکارها در سایت فوربز از لزوم برنامه‌ریزی طولانی‌مدت استارت‌آپ‌ها در حوزه محتوا نوشته است. جینا می‌گوید: «این روزها، اینکه کجا دنبال محتوا می‌گردیم، کمتر اهمیت دارد. محتوا همه‌جا هست، در وبلاگ‌ها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها، توئیت‌ها، طرح‌های گرافیکی، ویدئوها، شبکه‌های اجتماعی، پلت‌فرم‌ها و اپلیکیشن‌های پرطرفدار. هر زمان که تلفن هوشمندتان را برمی‌دارید و صفحه‌ها را بالا و پایین می‌کنید، محتوایی به شما عرضه می‌شود.»

زمانی که نوبت به تولید محتوا می‌رسد، هدف اصلی ارتباط و پیوند هرچه بیشتر با مخاطبان است. مخاطبانی که می‌خواهیم رابطه‌ای وفادارانه و صادقانه با آن‌ها بسازیم و در نهایت به تعداد بیشتری از دنبال‌کنندگان در شبکه‌های اجتماعی برسیم. به ویژه در فضای دیجیتالی که امروز در آن زندگی می‌کنیم، بیش از همیشه، محتوا نقش اساسی در رسیدن به اهداف کسب‌وکار ما ایفا می‌کند.

زمانی که نوبت به تولید محتوا می‌رسد، هدف اصلی ارتباط و پیوند هرچه بیشتر با مخاطبان است. مخاطبانی که می‌خواهیم رابطه‌ای وفادارانه و صادقانه با آن‌ها بسازیم و در نهایت به تعداد بیشتری از دنبال‌کنندگان در شبکه‌های اجتماعی برسیم

استارت‌آپ‌ها و محتوا

برای شرکت‌های استارت‌آپی، نه‌تنها رشد کردن بلکه موفق ماندن کار دشواری است. به همین دلیل، برای کسب وکارهای نوپا، سخت کار کردن و خلق ارتباطات با مخاطبان و رسانه‌ها که در نهایت به ایجاد دانش و اطلاعات می‌انجامد، ضرورت دارد. برجسته بودن در هر جایگاهی در نهایت به فرایند رشد کسب وکارهای نوپا کمک می‌کند.

رشد برای کسب وکارها، زمانی که به عنوان متخصص در حوزه‌ای معرفی می‌شوند، ساده‌تر است، به این دلیل که مردم به متخصصان هر حوزه‌ای است که اعتماد می‌کنند و با استخدام آنان از خدماتش بهره می‌گیرند.

به طور کلی، زمانی که نوبت به تمرکز بر محتوا می‌رسد، باید عناصر لازم بر تولید محتوای باکیفیت را در نظر بگیرید. سه نکته در این بین نقش مهمی ایفا می‌کند. شما باید مطمئن شوید که اول، محتوایی که تولید می‌کنید، مورد علاقه مخاطب است، دوم، به پیوند هرچه بیشتر مخاطب با کسب وکار شما کمک می‌کند و سوم، باارزش است.

اینترنت سرشار از اطلاعات است بنابراین هیچ کسب‌وکاری علاقه‌ای به تولید محتوایی ندارد که در دریای اطلاعات گم شود. زمانی که برای محتوا برنامه‌ریزی می‌کنید به کلیت پیام فکر کنید و اینکه چطور می‌توانید آن پیام را از مسیری متفاوت از رقبایتان با مخاطبان به اشتراک بگذارید.

برای اطمینان از اتکابخش بودن روش‌ها، برنامه‌ریزی استراتژیک برای محتوا ضروری است و تداوم، یکی از اصلی‌ترین بخش‌ها در چنین برنامه‌ای است. به عبارت ساده‌تر، تولید محتوا برای برجسته‌سازی کسب وکارها چند روز پیش از روز اول کار و خلق آن محتوا آغاز شده است. خلق محتوا کاری نیست که شرکت‌ها در لحظه آن را عملی کنند. استراتژی‌ای که شرکت‌ها برای محتوا در نظر می‌گیرند، به اندازه استراتژی برای روابط‌عمومی‌ها اهمیت دارد.

محتوای خوب، توانایی آموزش، اقناع و اطلاع‌رسانی به مخاطب را دارد. در فرایند به اشتراک گذاشتن محتوا، شما تصویری از برند خود را توسعه می‌دهید و به مردم اجازه می‌دهید آن‌طور که شما هستید، شما را بشناسند. به ویژه در شرکت‌های تازه‌تاسیس، نکته حیاتی در به‌اشتراک‌گذاری محتوا، مخابره روزانه اخبار و به‌روز نگه داشتن مخاطب درباره فرایند کار در شرکت‌هاست. اگر برندی هیچ محتوایی تولید نکند، چطور دنبال‌کنندگان آن بدانند شرکت قصد گفتن چه حرف‌هایی را دارد؟ چه اولویت‌هایی برای شرکت‌ها به ویژه استارت‌آپ‌ها و کسب وکارهای نوپا برای انتشار محتوای مناسب وجود دارد؟ در اینجا صحبت‌های جینا گارنری را می‌خوانید که در این‌باره در فوربز منتشر شده است.

۱ ترافیک وب

محتوای خوب می‌تواند بازدیدها از سایت کسب وکارها را دوبرابر کند. با افزایش ترافیک، مشتریان آسان‌تر به کسب وکارها دسترسی پیدا می‌کنند. گوگل محتواهای تازه را اولویت‌بندی می‌کند بنابراین، به‌روزرسانی آنچه در وب سایت شرکت‌ها با مخاطبان به اشتراک گذاشته می‌شود، ضرورت دارد.

۲ آگاهی از برند

یکی از مشکل‌ترین وظایف در استارت‌آپ‌ها، آگاهی یافتن از برندهاست. آگاهی از برند مجموعه‌ای از اقدامات شرکت‌ها را برای شناساندن خودشان به مخاطبان در بر می‌گیرد. اما بخش مهمی از این مجموعه اقدامات به یادآوری و شناسایی کسب وکارها از طریق نام آن‌ها بازمی‌گردد. درواقع شناسایی شدن از طریق نام و نشان کسب وکارها و نشان دادن آنچه شرکت‌ها را بین رقبا سرآمد می‌کند، بخش مهمی از فرایند آگاهی از برند در کسب‌وکارهای نوپا به‌ویژه در مراحل نخست کار آن‌هاست.

نکته مهم در فرایند آگاهی از برند، آگاهی از نقش محتوا در انجام این کار است. محتوا می‌تواند با شفاف‌سازی فرایندها در کسب وکارها پیوند شرکت‌ها و مخاطبان را تقویت کند. جینا گارنری می‌گوید: «از توصیه‌های جدی من به کسب وکارها این است که فرایند آگاهی از برند را از طریق پست‌های وبلاگ دنبال کنند. پست‌های وبلاگ ابزاری برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌سازی است. اما باید مطمئن شوید هر محتوایی که در رسانه‌های اجتماعی با مخاطب به اشتراک می‌گذارید، به اندازه کافی برای آگاهی‌سازی از برند شما معتبر است. برای اطمینان از این مسئله، فکر کنید هر بخش از محتوای شما، تنها راه ارتباط شما با مردم است.»

برای اطمینان از اتکابخش بودن روش‌ها، برنامه‌ریزی استراتژیک برای محتوا ضروری است و تداوم، یکی از اصلی‌ترین بخش‌های چنین برنامه‌ای است.



۳ ساختن روابطی که وفاداری در آن حرف اول را می‌زند

در فضای کسب وکار، وفاداری مهم است. درواقع وفاداری همان قدرتی است که سود را افزایش می‌دهد، فروش موفق را بیشتر می‌کند و به رشد پایدار کسب وکارها می‌انجامد. ارتباط برقرار کردن یک چیز است اما ساخت ارتباطاتی که وفاداری در آن حرف اول را بزند، چیز دیگری است. زمانی که با مخاطبان کسب وکارها رابطه‌ای بسازید که ارزشمند است، مردم به تداوم این روابط اهمیت بیشتری می‌دهند و برند شما را به دوستان و خانواده‌شان توصیه می‌کنند.

۴ ساختن خانه شهرت به عنوان متخصص و رهبر

هرچه محتوای بیشتری با مخاطبان به اشتراک می‌گذارید، بیشتر در مسیر شناساندن خود به مردم به عنوان متخصص در حوزه‌ای که در آن کار می‌کنید، جلو می‌روید. درواقع انتشار و به‌اشتراک‌گذاری محتوای بیشتر به معنای بیشتر دیده شدن در بین کسب‌وکارهای دیگر و مشتریان است.

زمان خلق محتوا اندازه بازار محصول و خدمات را در نظر بگیرید و به این فکر کنید که مخاطب شما در چنین بازاری چه چیزی را دنبال می‌کند و بهترین راه کمک شما به او چیست. محتوایی که به اشتراک می‌گذارید به پرسش‌های مخاطب شما پاسخ می‌دهد؟ آیا راه‌حل‌هایی ارائه کرده‌اید یا سراغ آموزش گام به گام رفته‌اید؟ شما در واقع با انجام هریک از این کارها به دنبال خلق ارزش در رابطه با مخاطب خود هستید و می‌خواهید اطلاع کافی و لازم را به او عرضه کنید.

جینا گارنر به کسب وکارها می‌گوید در این فرایند از تجربه‌های حرفه‌ای و موفقیت‌های شخصی خود هم استفاده کنند. او می‌گوید: «داستان خودتان را برای مخاطب تعریف کنید. بینشی را که باعث شده بر مشکلات غلبه کنید با آن‌ها به اشتراک بگذارید. این نوعی کمک به دیگران است و در این شرایط بسیار محتمل است که به عنوان یک رهبر فکری شناخته شوید.» رهبری فکری به معنای تجربه ایده‌ها و نشان دادن تجربه‌های افراد در زمینه‌ها و موضوعات مشخص است. با ساخت کتابخانه‌ای از محتوایی که مربوط به داستان‌های خودتان است، مقدمه لازم برای شناخته شدن به عنوان متخصص و منبعی در حوزه کاری فراهم می‌شود.

۵ حرف زدن از ویژگی‌های شخصیتی

از زیبایی‌های محتوا این است که به کسب وکارها فرصت بیان ویژگی‌های خاص برندها را می‌دهد. وبلاگ‌ها نمونه‌ای از خروجی‌هایی است که کسب وکارها می‌توانند در آن از خودشان بیشتر حرف بزنند، اطلاعات را به اشتراک بگذارند و به مخاطبان نشان دهند چه کسی هستند. مردم زمانی باهم ارتباط برقرار می‌کنند که شباهت‌های بین خودشان را تشخیص دهند. این شباهت‌ها نکاتی قابل اتکا در ارتباطات انسانی‌اند. بنابراین برندها و صاحبان کسب وکارها نباید از حرف زدن درباره خودشان بترسند. جینا گارنری می‌گوید: «اگر اهل صداقت و انسانیت هستید، و مخاطبان را هم در چنین جایگاهی می‌بینید، فرایند تولید محتوا می‌تواند موثرتر از آنچه فکر می‌کنید، عمل کند.»

به اشتراک گذاشتن محتوا مزیت‌های بی‌شماری برای کسب وکارها دارد و روش‌های به‌اشتراک‌گذاری محتوا هم بی‌نهایت است. از رسانه‌های مختلف گرفته تا شبکه‌های اجتماعی و پلت‌فرم‌های اینترنتی، امکان به اشتراک گذاری محتوا با مخاطبان در همه این خروجی‌ها وجود دارد.

دریافت محتوا در اشکال گوناگون و مناسب‌سازی آن و به اشتراک گذاری‌اش در خروجی‌های مختلف، امکاناتی است که در اختیار کسب وکارها قرار دارد. این دری است که برای هر کسب وکاری حتی کسب وکارهای کوچک هم باز است، چراکه امکان انتشار برخط در فضای اینترنت برای همه کسب وکارها وجود دارد. همان‌طور که بیل گیتس در مقاله‌اش در سال ۱۹۹۶ نوشته، «هیچ شرکتی آن‌قدر کوچک نیست که نتواند در این کار، مشارکت کند.»

وفاداری همان قدرتی است که سود را افزایش می‌دهد، فروش موفق را بیشتر می‌کند و به رشد پایدار کسب وکارها می‌انجامد. ارتباط برقرار کردن یک چیز است اما ساخت ارتباطاتی که وفاداری در آن حرف نخست را بزند، چیز دیگری است

عشق خریدنی نیست

۳ نکته درباره موفقیت و سرمایه‌گذاری از وارن بافت



«مشکل عشق این است که فروشی نیست.» او به دانشجویان در دانشگاه جورجیا گفت: «تنها راه دریافت عشق این است که دوست‌داشتنی باشید و برای کسی که پول زیادی دارد، این نکته آزاردهنده‌ای است.»

ارزش دارایی‌های وارن بافت به ۱۱۶ میلیارد دلار می‌رسد، بنابراین نباید بی توجه از حرف‌های او درباره پول گذشت. تنها نگاهی کوتاه به مسیری که وارن بافت پیموده نشان می‌دهد او چیزهای زیادی درباره پول و سرمایه‌گذاری‌های درست می‌داند. در اینجا ۳ نکته از حرف‌های تازه او را می‌خوانید که در سایت‌های سی‌ان‌بی‌سی و مانی کنترل منتشر شده است.

۱ پول‌هایتان عامل موفقیت شما نیست

حرف‌های تازه مدیرعامل برکشایر هاتوی درباره اندازه حساب بانکی و اثر آن در موفقیت افراد جالب است. وارن بافت باور دارد میزان پولی که در حساب بانکی‌تان نگه می‌دارید، مقیاس درستی برای ارزیابی شما به عنوان یک فرد موفق نیست. تعریف او از موفقیت، فراتر از پول، چارچوب‌ها و اصول مالی است. در کتابی که درباره زندگی او نوشته شده، به تعریف وارن بافت از موفقیت اشاره شده است. نویسنده کتاب می‌گوید از وارن بافت میلیاردر در سال ۲۰۰۱ در گفت‌وگویی در دانشگاه جورجیا درباره موفقیت پرسیدند و وارن بافت پاسخ داد: «زمانی که به سن من می‌رسید، موفقیت خودتان را با تعداد آدم‌هایی که شما را دوست دارند و شما به واقع به آن‌ها علاقه دارید، اندازه می‌گیرید. من آدم‌های ثروتمند زیادی را می‌شناسم که به اسم آن‌ها بیمارستان ساخته‌اند و توصیه‌شان ردخور ندارد. اما واقعیت این است که هیچ‌کس در جهان آن‌ها را دوست ندارد. به نظر من این آخرین آزمون در زندگی است.»

وارن بافت در گفت‌وگوهایش درباره پول و موفقیت، از ترکیب دارایی و عشق صحبت می‌کند. به گفته بافت «مشکل عشق این است که فروشی نیست.» او به دانشجویان در دانشگاه جورجیا گفت: «تنها راه دریافت عشق این است که دوست‌داشتنی باشید و برای کسی که پول زیادی دارد، این نکته آزاردهنده‌ای است. وقتی زیادی پول دارید فکر می‌کنید با نوشتن یک ورق چک، همه‌چیز از جمله عشق را می‌خرید. اما ماجرای عشق متفاوت است و با چک و پول خریدنی نیست. هرچقدر عشق بیشتری خرج کنید، به همان میزان عشق می‌گیرید.» بنابراین، این میزان پول شما در حساب بانکی‌تان نیست که از شما آدم موفقی می‌سازد. این عشق است که در موفق بودن و نبودن شما نقش مهمی بازی می‌کند.

۲ وقتی تورم بالاست، روی خودت سرمایه‌گذاری کن

تورم به چالشی جدی در اقتصاد آمریکا تبدیل شده است. قیمت همه چیز در آمریکا در حال افزایش است. شهروندان، در هیچ کجای جهان در سیاست‌های تورم‌زای دولت‌ها نقشی ندارند، اما وارن بافت باور دارد مردم می‌توانند با انجام حرکاتی در شرایط تورمی بر وضعیت مالی‌شان اثر بگذارند.

وارن بافت در گفت‌وگوی سالیانه با سهامداران برکشایر هاتوی یک توصیه جدی برای محافظت از دارایی‌ها در شرایط تورمی را تکرار کرده است. او می‌گوید مردم در شرایطی که درصد افزایش قیمت‌ها بر مسیر فراز است باید بر مهارت‌ها و توانایی‌های کاری‌شان سرمایه‌گذاری کنند و در صدر شرایط کاری قرار بگیرند.

وارن بافت گفت: «بهترین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که در انجام کاری خیلی خوب شوید.» وارن بافت ۹۱ ساله با اشاره به افرادی حرفه‌ای مثل پزشکان و پرستاران گفت: «مردم چیزی را که تولید می‌کنند به شما عرضه می‌کنند و از شما چیزی می‌گیرند.» بافت باور دارد مهارت‌ها برعکس پول‌های رایج، ضد تورم عمل می‌کنند. اگر فردی مهارت پرتقاضایی دارد، فارغ از ارزش دلار، همیشه امکان فروش برای او فراهم است. به گفته وارن بافت «هر مهارت و توانایی‌ای که دارید، مال شماست و کسی نمی‌تواند آن را از شما بگیرد. بهترین سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری روی خودتان است و این سرمایه‌گذاری است که هیچ مالیاتی هم به آن تعلق نمی‌گیرد.» این توصیه‌ای است که وارن بافت، در سال ۲۰۰۹ همزمان با درگیری اقتصادهای سرمایه‌داری با رکود بزرگ به آن اشاره کرده بود. او در آن زمان ۷۸ سال داشت و گفت بهترین کار، سرمایه‌گذاری روی خود است.

۳ سرمایه‌گذاری روی کسب‌وکارهای خوب

از دیگر توصیه‌های مهم وارن بافت در شرایط تورمی، سرمایه‌گذاری بر کسب و کارهایی است که او آن‌ها را شگفت‌انگیز توصیف می‌کند. بافت می‌گوید پس از سرمایه‌گذاری روی خود، دومین اقدام مناسب این است که روی کسب و کارهای شگفت‌انگیزی سرمایه‌گذاری کنیم که محصولات آن بدون توجه به ارزش دلار، همیشه پرتقاضاست. او در توضیح این نوع سرمایه‌گذاری به شرکتی مثل کوکاکولا اشاره می‌کند که تقاضا برای محصولات آن در بین مردم، بی‌توجه به ارزش دلار و نرخ تورم، همواره وجود دارد. بافت در این‌باره گفت: «اینکه در سطح قیمت‌ها چه اتفاقی افتاده مهم نیست؛ مردم همیشه برای بعضی محصولات پول می‌دهند.»

آینده‌پژوهی

بحران نوبتی اقتصادی

در اقتصادهای تورم‌زده دنیا چه خبر است؟



جنگ سرد هرگز تمام نمی‌شود

اوکراین، چالش چین و بقای غرب



استفان کوتکین

استاد تاریخ و امور بین‌الملل
دانشگاه پرینستون

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
ایران شریک تجاری و سیاسی روسیه و چین است و نظم جدید بین‌المللی و چالش‌های جهانی بر کشور ما نیز اثرات خود را خواهد گذاشت و باید آن‌ها را شناخت.



تاریخ خودش یا الگوهای منظمش را تکرار می‌کند. در عوض، نکته این است که تاریخ در آن شرایطی که دوره‌های گذشته شکل گرفته، هنوز می‌تواند شکل بگیرد. امپریالیسم تمام‌نشدنی روسی ساده‌ترین شرح علت این امر است، علتی که می‌گوید در این کشور یک نوع گرایش فرهنگی ذاتی به تهاجم و تسخیر وجود دارد. اما چنین گرایشی وجود ندارد

آیا کسی حق دارد که شگفت‌زده شود؟ یک رژیم گنگستری در کرملین اعلام کرده است که امنیتش با همسایه خیلی کوچک‌ترش به خطر افتاده است؛ همسایه‌ای که این رژیم ادعا می‌کند واقعاً یک کشور مستقل نیست بلکه بازیچه دست کشورهای غربی خیلی قدرتمندتر است. کرملین اصرار دارد که برای اینکه خودش را امن‌تر نگه دارد، لازم است که یک تکه از قلمرو همسایه‌اش را بکند. مذاکرات بین دو طرف قطع شد و مسکو مداخله کرد.

سال ۱۹۳۹ است. رژیم کرملین را ژوزف استالین رهبری می‌کند و کشور همسایه فنلاند است. استالین پیشنهاد داد که یک قلمرو را با فنلاندی‌ها معاوضه کند: او جزایر فنلاند را می‌خواست تا از آن برای ساخت پایگاه‌های نظامی در دریای بالتیک استفاده کند و همچنین کنترل بخش اعظم باریکه کارلیا را در دست بگیرد، منطقه‌ای کشیده و متشکل از جزایری که در جنوب آن لنینگراد واقع است. در عوض، استالین یک جنگل وسیع ولی باتلاقی را در شورای کارلیا پیشنهاد کرد که مرزهای فنلاند را تا شمال باریکه می‌کشاند. استالین شگفت‌زده شد که به‌رغم سلسله اصلاحاتی که در پیشنهاد اصلی‌اش انجام داد، فنلاندی‌ها این معامله را نپذیرفتند. فنلاند، کشوری با حدود چهار میلیون نفر جمعیت و دارای یک ارتش کوچک، به غول شوراها که یک قدرت امپراتوری با ۱۷۰ میلیون جمعیت و بزرگ‌ترین ارتش جهان بود، روی خوش نشان نداد.

شوروی حمله کرد اما جنگجویان فنلاندی تا ماه‌ها جلوی این حمله را به برنامه‌ریزی و مدیریت ضعیفی داشت، سد کردند و یک کبودی زیر چشم ارتش سرخ ایجاد کردند. مقاومت آن‌ها توجه غرب را جلب کرد. وینستون چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا، و سایر رهبران اروپایی برای فنلاند شجاع هورا کشیدند. اما این احترام در حد حرف باقی ماند: قدرت‌های غربی سلاحی نفرستادند و کشوری را که به آن حمله نظامی شده بود تنها گذاشتند. در پایان، فنلاندی‌ها عزت و شرف خود را حفظ کردند ولی یک جنگ وحشتناک فرسایشی را باختند و قلمرویی بیشتر از آنچه استالین ابتدا پیشنهاد کرده بود واگذار کردند. تلفات شوروی از تلفات فنلاندی‌ها بیشتر شد و استالین سازماندهی دوباره بالا تا پایین ارتش سرخ را با تأخیر در پیش گرفت. از همه این‌ها گذشته، آدولف هیتلر و فرماندهی ارشد نظامی آلمان نتیجه گرفت که ارتش شوروی آن‌قدر هم قدرتمند نیست.

حالا برگردیم به زمانه کنونی. یک حاکم مستبد در کرملین یک بار دیگر دستور تهاجم به یک کشور کوچک دیگر را صادر کرد و انتظار می‌رفت که تصرف به‌سرعت اتفاق بیفتد. این حاکم هم شرح داده بود که چطور قدرت غرب تضعیف شده و تصور کرده بود که با وجود رو به انحطاط رفتن آمریکا و نقزدن احتمالی آلت‌دست‌های

در کرملین یک بار دیگر دستور تهاجم به یک کشور کوچک دیگر صادر شد و انتظار می‌رفت که تصرف به‌سرعت اتفاق بیفتد. حاکم روسیه شرح داده بود که چطور قدرت غرب تضعیف شده و تصور کرده بود که با وجود رو به انحطاط رفتن آمریکا و نق‌زدن احتمالی آلت‌دست‌های آن، هیچ‌یک از این کشورها به کمک یک کشور کوچک و ضعیف نخواهند آمد. اما محاسبات این حاکم مطلق اشتباه از آب درآمد.

آن، هیچ‌یک از این کشورها به کمک یک کشور کوچک و ضعیف نخواهند آمد. اما محاسبات این حاکم مطلق اشتباه از آب درآمد. او که در یک اتاق پژواک که فقط افکار یکسانی را منعکس می‌کرد حبس شده بود و به محاصره آدم‌های متملق درآمده بود، محاسبات راهبردی خود را بر اساس پروپاگاندای خود بنا کرد. غرب بدون اینکه خود را از جنگ کنار بکشد، متحد شد و ایالات متحده قاطعانه در رأس کار هدایت را بر عهده داشت.

سال ۱۹۵۰ است. استالین هنوز قدرت را در دست دارد ولی در این موقع، کشور کوچک مورد نظر کره جنوبی است که نیروهای کره شمالی به آن حمله کرده‌اند، بعد از اینکه حاکم مستبد این کشور، کیم سونگ اول، چراغ سبز استالین را دید. استالین شگفت‌زده شد از اینکه دید ایالات متحده یک ائتلاف نظامی بین‌المللی را شکل داد و از راه‌حل‌های سازمان ملل متحد حمایت کرد. شوروی که با بایکوت شورای امنیت مواجه شده بود، نتوانست از حق وقت استفاده کند. نیروهای سازمان ملل در جنوب شبه‌جزیره کره مستقر شدند و نیروهای کره شمالی را تا مرز چین عقب راندند. استالین به‌کمک اشتباه آمریکا در توجه به گزارش‌های امنیتی خود، تلاش کرد گاف خود را به گردن مائو تسه‌تونگ بیندازد. ارتش آزادی‌بخش خلق چین به‌تعداد عظیمی مداخله کرد و فرماندهان آمریکایی را شگفت‌زده کرد و ائتلاف به رهبری آمریکا را تا خط فاصل بین شمال و جنوب عقب راند، قبل از اینکه تجاوز شمالی به یک بن‌بست پرهزینه‌بینجامد.

و اکنون برگردیم به زمان حال. البته که استالین و اتحاد جماهیر شوروی مدت‌هاست رفته‌اند. به‌جای آن‌ها ولادیمیر پوتین قرار دارد که یک حاکم خیلی کمتر مستبد است و روسیه یک کشور رده‌دوم است، البته هنوز خطرناک و قدرتمند که انبار سلاح‌های روز قیامت شوروی ، حق وتو و خصومت با غرب به آن به ارث رسیده است. در ماه فوریه ۲۰۲۲، وقتی پوتین تصمیم به تهاجم به اوکراین گرفت، به استقلال این کشور اعتنایی نکرد و این کشور را چنان کوچک شمرد گویی آلت دست دشمنان روسیه است. او انتظار داشت که واکنش بین‌المللی مثل چیزی باشد که استالین در حمله به فنلاند در سال ۱۹۳۹ شاهدش بود: جار و جنجال از دور و اطراف، چنددستگی، بی‌عملی. با این حال، جنگ در اوکراین موجب وضعیتی شد که نزدیک‌تر است به آنچه در سال ۱۹۵۰ در کره جنوبی اتفاق افتاد ــ با اینکه در آن زمان اروپایی‌ها پیشاپیش آمریکایی‌ها قرار داشتند. حمله پوتین ــ و مهم‌تر از آن، رشادت و ابتکار مردم و سربازان و شهروندان غیرنظامی اوکراین و اقدامات شخص رئیس‌جمهور این کشور، ولودمیر زلنسکی ــ غرب را برانگیخت که دست به اقدام بزند. اوکراینی‌ها مانند فنلاندی‌ها شرف و عزت خود را حفظ کردند. اما این‌بار، غرب هم چنین کرد.

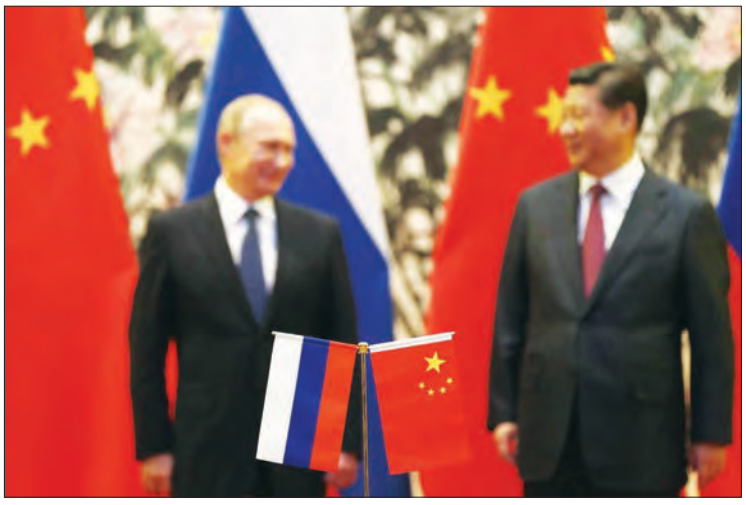
احیای دوباره جدال

آنچه این مشابهت‌ها نشان می‌دهد این این نیست که تاریخ خودش یا الگوهای منظمش را تکرار می‌کند. در عوض، نکته این است که تاریخ در آن شرایطی که دوره‌های گذشته شکل گرفته، هنوز می‌تواند شکل بگیرد. امپریالیسم تمام‌نشدنی روسی ساده‌ترین شرح علت این امر است، علتی که می‌گوید در این کشور یک نوع گرایش فرهنگی ذاتی به تهاجم و تسخیر وجود دارد. اما چنین گرایشی وجود ندارد. برعکس، می‌تواند ساده‌انگاری باشد نگاه‌کردن به تهاجم روسیه به‌چشم واکنش به امپریالیسم غربی، چه به‌شکل ناتو باشد چه به‌شکل گسترش آن باشد، آن هم وقتی که این الگو قدیمی‌تر از ناتو است.

این تهاجم‌های تکرارشونده روسیه، با همه تفاوت‌هایی که دارند، منعکس‌کننده دام‌های ژئوپلیتیکی مشابهی هستند که حاکمان روسیه بارها و بارها برای خود درست کرده‌اند و در آن افتاده‌اند. نگاه بسیاری از روس‌ها به کشورشان این است که روسیه یک قدرت چشمگیر است با تمدنی متمایز و مأموریت ویژه در جهان اما قابلیت‌های روسیه با خواست‌های این کشور و راه‌حل‌های حاکمانش برای پرکردن شکاف با غرب و همچنین با زمانه و قدرتی که به‌شدت متمرکز است جور درنمی‌آید. اما اراده داشتن یک کشور قدرتمند با شرایط هماهنگ نیست چرا که نیاز دارد به واگذار کردن حکمرانی که به‌شدت شخصی شده است. در عوض، ترکیب ضعف و شکوه کشور خودکامگان را به‌سمت وخیم‌شدن مشکلاتی می‌برد که حضور آن‌ها تشدیدشان کرده است. بعد از سال ۱۹۹۱ که شکاف بین غرب و روسیه به‌شدت افزایش یافت، مشکلات ژئوپلیتیکی روسیه به قوت خود باقی ماند. این مشکلات باقی خواهد بود تا وقتی حاکمان روسیه این رهبرد را کنار نگذارند و تلاش بی‌حاصل نکنند برای اینکه تبدیل بشوند به یک قدرت بزرگ همسنگ غرب، تا وقتی که در عوض این کار، بر توسعه داخلی روسیه متمرکز بشوند.

همه این‌ها توضیح می‌دهد که چرا پایان جنگ سرد اصلی سرابی بیش نیست. رویدادهای سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ تابعی از یکدیگر بود اما نه‌فقط سلسله‌وار چنانکه ناظران از جمله خود من دیدند. در طی آن سال‌ها، آلمان دوباره با متحدان دو طرف اقیانوس اطلس متحد شد و قدرت روسیه به‌طور موقت به‌شدت کاهش یافت که حاصل آن این بود که مسکو ارتش خود را از کشورهای اروپای شرقی خارج کرد و آن‌ها نظمی دموکراتیک گرفتند و اقتصاد بازار بر آن‌ها حاکم شد و با اتحادیه اروپا و ناتو به غرب پیوستند. این رویدادها زندگی مردم را در کشورهای بین آلمان و روسیه و در خود این دو کشور که با هم گاهی دوست و گاهی دشمن بودند تغییر داد. اما دنیا را خیلی کمتر تغییر کرد. آلمان دوباره یکپارچه‌شده عمدتاً از نظر ژئوپلیتیکی بدون تأثیر باقی ماند، دست‌کم تا چند هفته بعد از حمله به اوکراین، یعنی زمانی که برلین یک لااقل

تغییر ساختاری‌ای که از سال ۱۹۹۱ ایجاد شده است فقط در حوزه فناوری نبوده است. چین شریک تازه نظم جایگزین ضدغربی بود. اکنون روسیه در آن اردوگاه قرار دارد. از منظری وسیع‌تر، تمرکز رقابت‌های قدرت‌های بزرگ رفته است به‌سمت منطقه اقیانوس‌های هند و آرام و این تغییری است که از دهه ۱۹۷۰ به‌تدریج شروع شد



در یک لحظه ژســتی قاطع به خود گرفــت. بخش‌هایی از اروپای شــرقی مثل مجارستان و لهستان که در بین بزرگ‌ترین بازندگان جنگ‌های جهانی و تسویه‌حساب‌های بعد از آن بودند، شروع کردند به نشان دادن بارقه‌هایی از شرایط تنگ‌نظرانه و استبدادی و به‌نوعی محدودیت‌ها را در چارچوب اتحادیه اروپا ثابت کردند. با اینکه اندازه کشور روسیه به‌شدت کاهش یافته بود، سقوط قدرت روسیه دائمی نبود، درســت مثل وقتی که بعد از قرارداد ورسای در سال ۱۹۱۹ قدرت کاهش یافت. در این زمان، غرب نسبتاً روسیه را از رقابت با قدرت‌های بزرگ آزاد گذاشــت اما این دوران به‌اندازه یک چشم بر هم زدن در تاریخ بود.

در تمام دوران بعد از فروپاشی شوروی، شبه‌جزیره کره جداشده باقی ماند، چین کمونیست ماند و اصرارش بر اینکه جزیره تایوان باید به سرزمین اصلی‌اش ملحق شود ادامه یافت. فراتر از قاره آسیا، رقابت‌های و مقاومت‌ها با قدرت آمریکا از نظر ایدئولوژیک ادامه یافت و غرب نیرو بر ایده‌های خود تأکید زیادش را ادامه داد. بالاتر از همه این‌ها، نبرد بالقوه آخرالزمانی اتمی، همان‌طور که در دوران جنگ سرد تعریف شده بود، به وجود خود ادامه داد. به عبارت دیگر، برای بحث بر سر اینکه جنگ سرد تمام شده است یا نه، نباید درگیری را به وجود شوروی تقلیل داد.

تغییر ســاختاری‌ای که از سال ۱۹۹۱ ایجاد شده است فقط در حوزه فناوری نبوده است. چین شریک تازه نظم جایگزین ضدغربی بود. اکنون روسیه در آن اردوگاه قرار دارد. از منظری وسیع‌تر، تمرکز رقابت‌های قدرت‌های بزرگ رفته است به‌سمت منطقه اقیانوس‌های هند و آرام و این تغییری اســت که از دهه ۱۹۷۰ به‌تدریج شروع شد و در اولین سال‌های قرن جدید شدت یافت. اما بنیاد این تغییر در طی جنگ جهانی دوم ریخته شد و در دوران جنگ سرد نضج گرفت.

از نقطه‌نظر ژئوپلیتیکی، محور تاریخی اواخر قرن بیستم کمتر در دوره زمانی ۱۹۸۹-۱۹۹۱ قرار گرفته اســت تا در سال ۱۹۷۹. سال ۱۹۷۹ ســالی بود که دنگ شیائوپینگ روابطش را با ایالات متحده عادی ساخت و حزب کمونیست چین تسلیم لیبرالیسم اقتصادی غربی شــد. این اتفاق تصمیم اقتصادی سبب شد که اقتصاد چین به‌شــدت توسعه پیدا کند و این کشور به یک قدرت جهانی تبدیل شــود. در همان سال اسلام سیاسی در چند کشور روی کار می‌آمد از جمله در ایران و در افغانســتان نیز آمریکا به مقاومت اسلام‌گراها در مقابل شوروی کمک می‌کرد. در حوالی همان سال، عمق گرفتن رکود همراه با تورم و آشفتگی اجتماعی باعث شد که در قالب انقلاب ریگان ــ تاچر، عرصه آنگلوــ امریکن جدیدی ارائه شــود که تأکید داشت بر بازارهای آزاد و دهه‌ها رشد اقتصادی را برانگیخت و در نهایت چپ سیاســی را روی کار آورد: با روی کار آمدن تونی بلر در بریتانیا به‌عنوان حزب کارگر جدید و بیل کلینتون در آمریکا به‌عنوان حزب دموکرات جدید. این ترکیب استثنایی ــ یک چین لنینیست بازاری، قدرت گرفتن اسلام سیاسی، یک غرب احیاشده ــ به جهان شکل جدیدی بخشید خیلی عمیق‌تر از هر موقع دیگری از دوران تحولات آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم و اتحاد غرب به‌رهبری آمریکا.

این اشتباه که با فروپاشــی اتحاد جماهیر شوروی جنگ سرد پایان یافته است، باعث شد برخی گزینه‌های سرنوشت‌ساز سیاست خارجی در واشنگتن اتخاذ شود. بسیاری از سیاست‌گذاران و متفکران آمریکایی با اعتقاد به اینکه مخالفت ایدئولوژیک تمام شده و وضعیت مطلوب آن‌هاست، ســعی کردند آنچه را که در آمریکای شمالی و اروپای غربی ارائه می‌کردند در بسیاری از کشورهای دیگر نیز اعمال کنند، از جمله در اســترالیا، ژاپن، کره جنوبی، تایوان. بســیاری از نخبگان آمریکایی به‌جای مفهوم غرب روی آوردند به تصویری از نظم آزاد بین‌المللی به‌رهبری آمریکا که روی کاغذ می‌توانست تمام جهان را ــ شامل جوامعی که اشتراکی با نهادها و ارزش‌های غربی نداشتند ــ یکپارچه سازد و به‌شکل یک کل واحد و جهانی‌شده درآورد.

رؤیای پر از شــور و هیجان یک نظم آزاد نامحدود برای جهان، مقاومت بی‌امان ژئوپلیتیک را پنهان می‌کرد. ســه تمدن باستانی اوراســیا ــ چین و ایران و روسیه ــ ناگهان ناپدید نشدند و تا دهه ۱۹۹۰، نخبگان این کشــورها آشکارا نشان داده بودند که تمایلی ندارند در نظام یک‌جهانی با شاخصه‌هایی که غرب می‌گوید مشارکت کنند. برعکس، چین از مزایای اتحاد به اقتصاد جهانی بهره برد بدون اینکــه به الزامات اقتصادی خود عمل کنــد و اجازه نداد که نظام سیاسی‌اش آزاد شود. نخبگان روسی از جذب اقمار و جمهوری‌های سابق شوروی به غرب به ستوه آمدند، حتی اگر بسیاری از مقامات دولتی روسیه به خدمات پول‌شویی برای شرکت‌های بزرگ غربی می‌پرداختند. در نهایت، کرملین امکانات خود را دوباره مهیا کرد و بازگشــت. نزدیک به دو دهه پیش، چین و روسیه شروع کردند به مشارکت ضدغربی مشترک در روز روشن و آشکارا.

این رویدادها کمک کرد به درگرفتن این بحث که باید یک جنگ سرد جدید وجود داشته باشد یا نه (یا اینکه آیا همین حالا جنگ سرد جدیدی به راه افتاده است یا نه). یکی از این جنگ‌ها واشنگتن را در مقابل پکن قرار می‌داد. اما آنچه که سوابق ماجرا نشان می‌داد این بود که این درگیری‌ها چیز تازه‌ای نبود.

تکرار بعدی رقابت بزرگ جهانی به‌احتمال زیاد در حوالی آسیا اتفاق خواهد افتاد تا حدی به این علت که بسیاری از ناظران غربی درست مســئله را درک نکرده‌اند. برای اینکه مفهوم درگیری‌های جهانی اصلاح شــود، سوءبرداشتی که از دوران جنگ جهانی دوم به وجود آمده اســت، ریچارد اُوری، مورخ و نویســنده، در آخرین کتاب خود این مسئله را شــرح داده است. به‌گفته او، باید نگاه به جنــگ جهانی دوم و دوران پس از جنگ تغییر کند و باید اهمیت بیشتری برای آسیا قایل شد. اوری می‌گوید اینکه ترتیب تاریخی جنگ جهانی دوم را از سال ۱۹۳۹ بدانیم دیگر کمکی به ما نخواهد کرد. این جنگ باید به‌مثابه یک رویداد جهانی درک شود، نه اینکه به درگیری بین دو محور اروپایی محدود شــود که یک جنگ در اقیانوس آرام هم به آن ضمیمه شده است. این درگیری باید دوباره تعریف شــود و انواع متفاوتی از جنگ در آن لحاظ شود، از جمله جنگ‌هــای داخلی در امتداد جنگ‌های بزرگ نظامی و همچنین جنگ‌های شــهروندان که در آن برای آزادسازی کشورها از دست قدرت‌های اشغالگر تلاش می‌شد یا جنگ‌های شهروندان برای دفاع از خود. اوری بر خلاف عقیده رایج مورخان آسیایی یا جهانی، مبنای استدلال خود را بر این می‌گذارد که جنگ جهانی دوم آخرین جنگ امپریالیستی بود. این حرف او باعث می‌شود که تأکید بیشتری بر آسیا گذاشته شود. به‌طور کلی، باید گفت که در آینده هم نمی‌توان حضور آســیا را نادیده گرفت و صرفاً بر مبنای آنچه نخبگان غربی می‌گویند، جنگ سرد را تمام‌شده دانست. به‌نظر می‌رسد که جنگ سرد همچنان ادامه دارد و باید مناسبات آن را در رابطه و تقابل بین کشورها در نظر گرفت.

تاریخ خودش یا الگوهای منظمش را تکرار می‌کند. در عوض، نکته این است که تاریخ در آن شرایطی که دوره‌های گذشته شکل گرفته، هنوز می‌تواند شکل بگیرد. امپریالیسم تمام‌نشدنی روسی ساده‌ترین شرح علت این امر است، علتی که می‌گوید در این کشور یک نوع گرایش فرهنگی‌ذاتی به تهاجم و تسخیر وجود دارد. اما چنین گرایشی وجود ندارد

سوئد و فنلاند در دوران جنگ سرد خارج از ناتو باقی مانده بودند ولی الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و حمله این کشور به اوکراین باعث شده است این دو کشور به‌سوی تجدیدنظر در سیاست‌های امنیتی‌شان سوق داده شوند و عضویت آن‌ها در ناتو بیش‌ازپیش محتمل است.

سوئد و فنلاند در ناتو؟

حمله روسیه به اوکراین باعث نگرانی‌های امنیتی کشورهای اسکاندیناوی شده است



پاتریک وینتور

تحلیل‌گر حوزه دیپلماسی

اولین نشانه‌های واکنش منفی به درخواست احتمالی سوئد برای پیوستن به ناتو در حزب حاکم سوسیال دموکرات این کشور آشکار شده است، آن هم در آغاز ماهی حیاتی که انتظار می‌رود سوئد و همسایه‌اش، فنلاند، به‌سرعت به‌سوی گرفتن تصمیم حرکت کنند. سوئد و فنلاند در دوران جنگ سرد خارج از ناتو باقی مانده بودند ولی الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و حمله این کشور به اوکراین باعث شده است این دو کشور به‌سوی تجدیدنظر در سیاست‌های امنیتی‌شان سوق داده شوند و عضویت آن‌ها در ناتو بیش‌ازپیش محتمل است. سوئد تا ۱۳ ماه مه به موعد انتشار یک گزارش ارزیابی سیاست‌گذاری امنیتی خواهد رسید که دو هفته زودتر از زمان مقرر برنامه‌ریزی شده است و در تهیه این گزارش، نمایندگان تمام احزاب پارلمان سوئد درگیر کار خواهند بود. رئیس امور خارجه این کشور نیز به زمان بررسی موضوعات امنیتی خواهد رسید، قبل از اینکه دولت ائتلافی در زمینه‌های امنیتی تصمیم بگیرد. این تصمیم‌گیری درباره پیوستن سوئد به ناتو است و حزب سوسیال دموکرات مشتاق است بر سر مسئله‌ای که نزدیک به ۲۰۰ سال بی‌طرفی سوئد را برهم خواهد زد، در انتخابات ملی پاییز امسال به دو دسته تقسیم شود.

با این حال، رسانه محلی سوئد گزارش کرده است وزیر اقلیم و محیط‌زیست این کشور، آنیکا استراندهال، که همچنین رئیس هیئت‌رئیسه جناح زنان حزب سوسیال دموکرات هم است، گفته است که این دودستگی تاریخی طولانی دارد و دعوا بر سر نگرانی از صلح و خلع سلاح و تنش‌زدایی و آزادی نظامی از ائتلاف است. بنابراین استراندهال گفته است: «ما در هیئت‌مدیره فدرال حزب تصمیم گرفته‌ایم که در خط تصمیمات حزب در کنگره باقی بمانیم، تصمیمی که می‌گوید سوئد باید از نظر نظامی ائتلافی نداشته باشند و بیرون از ناتو بایستد.» رئیس‌جمهور فنلاند، سائولی نینیسته، گفته است که دیدگاه او در ۱۲ ماه مه مشخص خواهد شد و به خودش وقت داده است تا به آنچه ولادیمیر پوتین در روز پیروزی روسیه در ۹ ماه مه می‌گوید واکنش نشان دهد. مسکو گزارش‌هایی را که می‌گویند پوتین در ۹ ماه مه اعلام جنگ علیه اروپا خواهد داد رد کرده است اما تهدید به عواقب نامعلومی کرده است اگر ناتو دو کشور سوئد و فنلاند را به عضویت بپذیرد.

بعد از تهاجم روسیه به اوکراین، تغییری ناگهانی در افکار عمومی فنلاند در قبال روسیه به وجود آمد و بسیاری از رأی‌دهندگان اعلام کردند که اعتمادی به روسیه ندارند، کشوری که با فنلاند ۱۳۳۵ کیلومتر مرز مشترک دارد. نظرسنجی‌ها در پارلمان فنلاند نشان می‌دهد که نزدیک به دوسوم وزرا هوادار عضویت ناتو هستند. حزب حاکم سوسیال دموکرات فنلاند نیز به موعد بحث در این زمینه در ۱۹ ماه مه نزدیک می‌شود. پارلمان این کشور در حال جمع‌آوری شواهد تخصصی درباره این موضوع است اما نظرسنجی افکار عمومی نشان می‌دهد که حمایت از عضویت فنلاند در ناتو پس از حمله پوتین به اوکراین ثابت مانده است. اگر هم نخست‌وزیر و هم رئیس‌جمهور این کشور از عضویت حمایت کنند، میزان تمایل افکار عمومی تا ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت. نینیسته برنامه دارد که تا انتهای ماه مه دیداری دوروزه از سوئد داشته باشد.

منبع گاردین

چرا باید خواند:
حمله روسیه به اوکراین ارایش نظامی و دیپلماتیکی را به‌تدریج تغییر می‌دهد و اطلاع از این دگرگونی‌ها برای ناظرانی ایران نیز جالب توجه است.

بن والاس، وزیر دفاع بریتانیا، در اوایل ماه مه در فنلاند بود تا اتحاد قوای نظامی بریتانیا را با این کشور از طریق یک مانور نظامی مشترک با فنلاند و آمریکا و استونی نشان دهد. حامیان عضویت در ناتو از یک درخواست مشترک توسط سوئد و فنلاند حمایت می‌کنند که در نشست ۲۹ ژوئن این سازمان ارائه خواهد شد و به ناتو زمان می‌دهد تا واکنش خود را با دعوت این کشورها به نشست نشان دهد. ظاهراً فنلاند مصمم است که به ناتو بپیوندد حتی اگر سوئد پا پس بکشد.

والاس در حال مذاکره با ارتش فنلاند درباره انواع حمایت‌های نظامی بریتانیا و سایر قدرت‌های ناتو از این کشور است و می‌تواند در دوره زمانی بین درخواست عضویت تا پذیرش عضویت فنلاند در ناتو، حمایت کامل از این کشور را تحت بند ۵ اساسنامه ناتو اعمال کند. انتظار نمی‌رود که نیروهای عضو ناتو در دوره زمانی به عضویت درآمدن فنلاند در ناتو حضور دائمی در این کشور داشته باشند اما مانورهای مشترک ممکن این میزان این حضور را بیشتر کند. فنلاند افزایش فعالیت‌های نظامی در مرزهای خود را روسیه یا حملات مجازی همراه با اطلاعات گمراه‌کننده را تجربه نکرده است. اما این کشور از زمستان سال آینده میزان وابستگی خود به انرژی روسیه را به کمترین حد خواهند رساند.



دهکده آلبینن در سوییس

روزنامه‌نگاری برای آینده زمین

خبرنگاران از لاگوس تا دوبلین به هم مرتبط می‌شوند تا از تهدیدات تغییر اقلیم بنویسند



پاتریک اگوو

خبرنگار تحقیقی و پژوهشگر دانشگاه تورنتو

منبع رویترز

چرا باید خواند:
روزنامه‌نگاری محیط‌زیست و مخصوصا خبرنگاری در زمینه تغییر اقلیم هر سال بیش از گذشته اهمیت پیدا می‌کند. آگاهی از روندهای جهانی این حوزه برای ایران نیز در گیر مسایل محیط‌زیستی بسیار است لازم است.

من در اوت سال ۲۰۱۸ روی یک مطلب درباره ختنه زنان در کنیا و سنگال و نیجریه کار می‌کردم که یک مطلب در حوزه روزنامه‌نگاری راه‌حل‌گرا بود و دو همکار هم برای تهیه این مطلب داشتم. چند هفته قبل‌تر از آن تاریخ، مرکز «هاست‌رایتر» که یک سازمان جهانی رسانه‌ای است، به گروه ما جایزه‌ای داده بود که با آن هزار یورو تعلق می‌گیرد به گروهی از روزنامه‌نگاران که ایده جذابی در زمینه کاری خود داشته باشند.

این جایزه به ما کمک کرد که بتوانیم سفرهای کاری‌ای را برنامه‌ریزی کنیم که حاصلش شد مطالبی مهم از چند کشور آفریقایی که در آن زنان و دختران بومی با مشکلات بهداشت و درمان در این کشور مواجه هستند. به‌رغم اینکه ختنه زنان در چند کشور آفریقایی ممنوع است اما این کار هنوز جوامع دوردست انجام می‌شود. مطلب ما در فوریه ۲۰۱۹ منتشر شد و چنان که ذکر شد، جایزه مرکز «هاست‌رایتر» را هم گرفت.

«هاست‌رایتر» سازمانی است که دفتر مرکزی‌اش در برلین قرار دارد و از سال ۲۰۱۳ تاکنون به روزنامه‌نگارانی در اقصی‌نقاط جهانی کمک می‌کند تا بتوانند در پروژه‌های کاری خود، از جمله همین مطلبی که ما دنبالش بودیم، با یکدیگر همکاری کنند. این سازمان منابع خبری و مراجع و فرصت‌هایی را برای تولید مطلب و به اشتراک گذاشتن افکار نزد همکاران فراهم می‌کند. همچنین به روزنامه‌نگاران کمک می‌کند که کیفیت مطالبی را که تولید می‌کنند ارتقا دهند.

مرسی ابانگ، مدیرعامل «هاست‌رایتر»، می‌گوید: «این همکاری کمک می‌کند به تقویت روایت رویدادها و گفتن ماجراها و این تشریک مساعی فقط بین تحریریه‌ها اتفاق نمی‌افتد بلکه بیشتر یک کار مشترک بین روزنامه‌نگاران است. برای نمونه، روزنامه‌نگاران آزاد اغلب انفرادی و در انزوا کار می‌کنند ولی کار کردن با دیگران به آن‌ها کمک خواهد کرد تا پیوندهایی را که ممکن است خودشان به‌تنهایی به دست نیاورند، پیش رو داشته باشند و حکایت‌های جالب و گیرایی را تعریف کنند.»

استفاده از امکانات مشترک

بیش از شش‌هزار روزنامه‌نگار از بیش از ۱۵۵ کشور جهان اکنون با استفاده از پلتفرم «هاست‌رایتر» به یکدیگر متصل شده‌اند و فرصت‌های کاری بیشتری برای آن‌ها فراهم شده است. فقط در نیجریه حدود ۲۲۰ روزنامه‌نگار عضو «هاست‌رایتر» هستند و از این پلتفرم برای یافتن منابع و فرصت‌های کاری استفاده‌می‌کنند.

«هاست‌رایتر» با همکاری بنیاد روبرت بوش، بنیاد فرهنگی اروپا، بنیاد اوتو اسپرنگر و مؤسسه نکست‌مدیا در هامبورگ، توانسته است پروژه‌های مشترکی را در حوزه رسانه تعریف کند و روزنامه‌نگاران را در سراسر جهان به یکدیگر مرتبط کند. این مؤسسه با بردن جایزه‌ای در سال ۲۰۱۸ از سوی شرکت گوگل، توانست جایگاه خود را در مقام یک مؤسسه غیرانتفاعی محکم کند و در سطح جهانی گسترش بیشتری پیدا کند.

کریستینا لی، رئیس انتشارات پلتفرم «هاست‌رایتر»، می‌گوید: «این مؤسسه تا چند سال شبکه‌ای بود برای متصل کردن روزنامه‌نگارانی که می‌خواستند به سایر کشورها سفر کنند و یکدیگر را ببینند برای اینکه برای تهیه یک مطلب با هم همکاری کنند یا بتوانند از شکل‌هایی از همیاری یکدیگر بهره‌مند شوند.» او می‌گوید: «اگر شما دارید به یک کشور خارجی مسافرت می‌کنید که هیچ‌وقت قبلاً آنجا را ندیده‌اید، با کسانی از شبکه خبرنگاران ما روبه‌رو خواهید شد که حوالی آنجا را به شما نشان می‌دهند و اگر کمکی لازم بود به شما خواهند داد.»

عضویت در «هاست‌رایتر» رایگان است. روزنامه‌نگاران در این وب‌سایت با یک نمونه از مطالب خود درخواست عضویت می‌دهند و منتظر می‌مانند تا عضویت‌شان تأیید شود. وقتی روزنامه‌نگار تأیید شد، می‌تواند در منابع و توصیه‌ها و فرصت‌های همکاری با سایر روزنامه‌نگاران از طریق سامانه «هاست‌وایر» بهره‌مند شود. این سامانه یک ابزار منبع‌نگاری جمعی است. «هاست‌وایر» یک اتاق گپ تعاملی است که در روزنامه‌نگاران در آن می‌توانند با یکدیگر تعامل داشته باشند و ایده‌های خود را درباره یک پروژه به اشتراک بگذارند.

لی می‌گوید: «شبکه‌ای که افراد بتوانند در آن کسانی را پیدا کنند که روی پروژه‌های آن‌ها کار می‌کنند، هوادار زیادی دارد. شبکه هاست‌رایتر یک شبکه باز است. در این شبکه می‌توان همکاران را مقالات کرد، با آن‌ها کنفرانس گذاشت.» ابانگ نیز می‌گوید که این شبکه به روزنامه‌نگاران کمک می‌کند که اگر به جایی سفر می‌کنند، از فضای کاری و امکانات خبرنگار مقیم در آنجا برای کار خود روی پروژه خود بهره بگیرند.»

روزنامه‌نگارانی از جنوب جهانی

«هاست‌رایتر» در سال ۲۰۲۱ وب‌سایت «آنبایس د نیوز» را راه‌اندازی کرد که یک تحریریه شامل خبرنگاران دورکار زن از کشورهای مختلف است. هدف این وب‌سایت ایجاد یک خروجی رسانه‌ای است که مأموریت خود را منعکس می‌کند، مأموریت ساختن یک فضای کاری امن برای کسانی که موانع ساختاری در حوزه کاری‌شان را تجربه کرده‌اند منعکس می‌کند. قبل از راه‌اندازی این وب‌سایت، «هاست‌رایتر» یک نظرسنجی در میان روزنامه‌نگاران این شبکه برگزار کرد. یافته‌های نظرسنجی به آن‌ها بینشی داد که چطور می‌توانند پروژه حمایت از زنان روزنامه‌نگار را شکل دهند.

وب‌سایت «آنبایس د نیوز» یک گروه بین‌المللی از سردبیران را به وجود آورده است که با روزنامه‌نگاران کار می‌کنند و برای پوشش خبری مطالبی که کمتر به آن‌ها پرداخته شده است، در سراسر جهان به یکدیگر کمک می‌کنند. بیشتر این روزنامه‌نگاران از کشورهای اصطلاحاً جنوب جهانی هستند که به‌دلیل تبعیض‌های ساختاری، فرصت‌های کافی برای انتشار مطالب‌شان در خروجی‌های رسانه‌ای بزرگ فراهم نیست. مؤسسه هاست‌رایتر می‌خواهد این روند را تغییر دهد.

در سال ۲۰۲۱، وب‌سایت «آنبایس د نیوز» از روزنامه‌نگاران در کشورهای جنوب جهانی خواست که در این شبکه عضو شوند و با آن همکاری کنند و همچنین نسخه خام مطالب‌شان را برای آن‌ها بفرستند. هدف این بود که شکاف بین روزنامه‌نگارانی را که فرصتی برای انتشار مطالب‌شان ندارند با روزنامه‌نگاران دیگر پر کنند. بیش از ۸۰۰ روزنامه‌نگار از ۸۰ کشور در این برنامه شرکت کردند. مضمون مطالب آن‌ها شامل تغییر اقلیم، مهاجرت



در سال ۲۰۲۱، وب‌سایت «آنبایس د نیوز» از روزنامه‌نگاران در کشورهای جنوب جهانی خواست که در این شبکه عضو شوند و با آن همکاری کنند و همچنین نسخه خام مطالب‌شان را برای آن‌ها بفرستند. هدف این بود که شکاف بین روزنامه‌نگارانی را که فرصتی برای انتشار مطالب‌شان ندارند با روزنامه‌نگاران دیگر پر کنند. بیش از ۸۰۰ روزنامه‌نگار از ۸۰ کشور در این برنامه شرکت کردند

و حقوق زنان بود. مطالبی که به این ترتیب به تحریریه وب‌ســایت رسیده بودند، توسط پنج سردبیر رتبه‌بندی شدند و چند مطلب با بالاترین رتبه‌ها انتخاب شــد تا بتوان ایده‌های آن‌ها را دنبال کرد و به کیفیت آن‌ها افزود و اگــر روزنامه‌نگار برای منابع خبری و مراجع دربــاره آن موضوع نیازی دارد، برطرف شود.

مهدی گاربا و همکارش مودوپ آبیداکون از جمله روزنامه‌نگارانی بودند که مورد حمایت تحریریه قرار گرفتند. موضوعی که آن‌ها رویش کار می‌کردند، خودداری از زدن واکســن کووید-۱۹ در شمال نیجریه بود. میراث نامطلوب شرکت‌های دارویی از گذشته‌های دور در این منطقه باعث این خودداری شده بود. در سال ۱۹۹۶ وقتی که شرکت داروسازی «فایزر» در دادگاه محکوم شد، بیش از ۱۰ کودک درگذشــته بودند و تعداد افرادی بسیار بیشتری با نقص در ســلامتی مواجه شده بودند. همین سابقه بد باعث شده بود که مردم به واکسن‌های ویروس کرونا اعتمادی نداشته باشند و از زدن واکسن خودداری کنند

گاربا که در ســال ۲۰۱۹ به «هاست‌رایتر» پیوسته بود تا بتواند با سایر روزنامه‌نگاران در منطقه همکاری کنند و مطالبی با تمرکز بر حل این مسئله تولید کنند، می‌گوید: «همکاری با سایر روزنامه‌نگاران کار ما را خیلی راحت کرد.» قبل از این همکاری، گاباً قبلاً آبیداکون را ندیده بود. او می‌گوید که آن‌ها روابط کاری خیلی خوبی داشتند. آن‌ها افکار خود را به اشتراک گذاشتند و با سردبیران خود مشورت کردند که چطور می‌توانند مطلب را بهتر تهیه کنند. او می‌گوید: «همکاری ستون فقرات روزنامه‌نگاری است.»

تحریریه این وب‌سایت دوره‌هایی آموزشی را هم برای روزنامه‌نگاران مهیا می‌کند. برای نمونه، در نوامبر ســال ۲۰۲۱، پرپل رومرو که مشاور سردبیر در تحریریه بود، کارگاهی برای صحت‌سنجی ادعاها و مقابله با اخبار جعلی برگزار کرد.

اتفاق خوبی که بــرای این همکاری‌ها رخ مــی‌داد، این بود که مطالب تولیدشده‌ای که حاصل همکاری روزنامه‌نگاران بود، به‌طور همزمان در چند رسانه محلی به انتشار می‌رسد و به این ترتیب، می‌تواند گستره مخاطبان را افزایش دهد.

همکاری برای آینده

هاست‌رایتر و مؤسسات نظیر این مرکز می‌توانند به روزنامه‌نگاران کمک کنند و اهالی رسانه را به هم وصل کنند تا بتوانند مسایل و مشکلات آینده جامعه جهانی و همچنین جوامع محلی را مطرح کنند و برای آن‌ها راه‌حلی بیندیشند. در سپتامبر سال ۲۰۲۲، وب‌سایت «آنبایس د نیوز» پروژه جدیدی را شــروع کرد تحت عنوان «شهرهای در حال غرق‌شدن». هدف پروژه این اســت که گزارش‌های تحقیقی منتشر کند درباره بالا آمدن سطح دریاها و سیل‌هایی که در مناطق ساحلی رخ می‌دهد و علت آن‌ها تغییر اقلیم است که شهرهای مختلف جهان را تهدید می‌کند. از لاگوس در نیجریه تا کراچی در پاکســتان تا اسکندریه در مصر تا دوبلین در ایرلند، روزنامه‌نگاران محلی با یکدیگر همکاری خواهند کرد و به آن‌ها راهنمایی‌های لازم خواهد شــد و کمک‌های مورد نیازشــان فراهم خواهد شد تا بتوانند مطالبی درباره این مسایل تهیه کنند.

یکی از مدیران این مرکز می‌گوید: «این شهرها چالش‌های بزرگی برای آینده بشریت هستند و باید برای بالا آمدن سطح دریا در آن‌ها فکری کرد. این شهرهای برای تهدیداتی که در آینده جلوی راه‌شان است چقدر آماده شده‌اند و اگر تا به حال کاری برای آینده نکرده‌اند، دلیلش چه بوده است؟ مطالبی که در این پروژه تولید خواهد شد قصد دارند که به این پرسش‌ها پاسخ بدهند. این‌ها حکایت‌هایی است که خبرنگاران محلی در هر یک از کشورها باید به آن پاسخ بدهند. این خبرنگاران کسانی هستند که می‌توانند سؤالات اساسی را از مقامات بپرسند، مخصوصاً شخصیت‌هایی که مسئولیتی در شهرها دارند.

در این پروژه، روزنامه‌نگاران منتخب توســط تحریریه وب‌سایت آموزش داده خواهند شد و به یک یکدیگر مرتبط می‌شوند و با همکاران خود در سایر کشورهای همکاری می‌کنند تا بتوانند موضوعات مربوط به پروژه را پوشش دهند. امثال مراکز «هاست‌رایتر» و وب‌سایت‌های وابسته به آن نمونه‌هایی از روزنامه‌نگاری آینده در زمینه تغییر اقلیم و مشکلات اساسی بشر است. باید گفت روزنامه‌نگاری انفرادی در حال تبدیل شدن به روزنامه‌نگاری گروهی و تا حدودی از راه دور به‌واسطه فناوری‌های ارتباطی است.

عضویت در «هاست‌رایتر» رایگان است. روزنامه‌نگاران در این وب‌سایت با یک نمونه از مطالب خود درخواست عضویت می‌دهند و منتظر می‌مانند تا عضویت‌شان تأیید شود. وقتی روزنامه‌نگار تأیید شد، می‌تواند در منابع و توصیه‌ها و فرصت‌های همکاری با سایر روزنامه‌نگاران از طریق سامانه «هاست‌وایر» بهره‌مند شود. این سامانه یک ابزار منبع‌نگاری جمعی است

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:
دو شهردار اپوزیسیون در ترکیه ممکن است دردسرهای بزرگی برای اردوغان در آینده نزدیک درست کنند. این گزارش توضیح می‌دهد که اردوغان تا به حال برای مقابله با آنها چه کرده و چرا تا سال آینده ممکن است از آنها رودست بخورد.



اکرم امام‌اوغلو
شهردار استانبول

[آینده ترکیه]

جنگ سرد در استانبول

چرا مهم‌ترین شهرهای ترکیه با اردوغان سرشاخ شده‌اند؟

از جمله پروژه‌هایی که اردوغان سعی کرده در استانبول جلویشان را بگیرد می‌توان به توسعه سیستم مترو، جایگزین‌کردن اتوبوس‌های فرسوده، توسعه سیستم آب و فاضلاب و صدور مجوز برای تاکسی‌های بیشتر اشاره کرد

دو سال پیش بود که شـــهرداری استانبول یک سازه مدرن را در میدان تقســـیم نصب کرد. مردم از ســـر و شکل مدرن این ســـازه چوبی و فولادی خوششـــان آمده بود: موزیســـین‌ها اطرافش ســـاز می‌زدند و مردم سلفی می‌گرفتند

اما عمر این سازه به یک هفته هم نکشید. پلیس اطرافش را بست و بعد هم آن را جمع کردند و بردند. ظاهرا هدف شهرداری استانبول از استقرار سازه این بود که نگاه‌ها به فضاهای عمومی در شهر عوض شود چون ساخت و ساز فراوان مدتی است که چهره استانبول را تغییر داده و افزایش جمعیت این شهر به ۱۶ میلیون نفر هم اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. اما این ایده درواقع قربانی مناقشه سیاسی بین شهرداری استانبول و دولت رجب طیب اردوغان شد.

مناقشه بین دولت‌ها و بزرگ‌ترین شهرها در بسیاری از کشورهای جهان رخ می‌دهـــد. در نیویورک مردم بارها علیه دونالد ترامپ تظاهرات کردند و لندنی‌ها که اصلا نمی‌خواستند از اتحادیه اروپا خارج شوند با دولت که حامی برگزیت بود درافتادند. اما در ترکیه که مدتی است درگیر بحران اقتصادی و رقابت‌های سیاسی شدید داخلی است، کشمکش بر سر استانبول به دردسر جدیدی بدل شده است.

مورات گوونچ برنامه‌ریز شهری و مدیر مرکز مطالعات استانبول در دانشگاه کادیرهاس در این خصوص می‌گوید: «یک جنگ ســـرد واقعی بین دولت مرکزی و شهرداری‌هایی که در کنترل احزاب اپوزیسیون هستند در جریان است.» گوونچ عضو همان تیمی بود که برنامه توسعه جدید میدان تقسیم را ارائه داده بودند.

مناقشه بر سر استانبول و آنکارا تقریبا بلافاصله بعد از رای‌آوردن شهرداران متعلق به جبهه اپوزیسیون در انتخابات آغاز شد. این انتخابات در سال ۲۰۱۹ برگزار شد و حزب حاکم نزدیک به رجب طیب اردوغان از اینکه کنترل دو شهر مهم کشور را از دست داده بود ضربه سیاسی بدی خورد. هرچه باشد استانبول میزبان یک‌پنجم از جمعیت ترکیه است و یک‌سوم از بازده اقتصادی کشور هم از آنجا تامین می‌شود.

اردوغان که خودش زمانی شـــهردار استانبول بود، در یکی از مهم‌ترین اقداماتش علیه شـــهرداری این شـــهر تلاش کرد این نهاد را از لحاظ مالی تحت فشار بگذارد و حتی در سخنرانی سه سال پیش خود پیش‌بینی کرد که آن شهرداری‌هایی که هماهنگ با دولت مرکزی نیستند به‌زودی اعلام ورشکستگی خواهند کرد.

مورات اونگون سخنگوی شهرداری استانبول فهرستی از پروژه‌هایی که دولت مرکزی ســـعی کرده جلویشان را بگیرد دارد. در میان آنها می‌توان به توسعه سیســـتم مترو، جایگزین‌کردن اتوبوس‌های فرسوده با اتوبوس‌های جدید برای کاهش ترافیک ناهنجار شـــهر، توسعه سیستم آب و فاضلاب و صدور مجوز برای تاکسی‌های بیشتر اشاره کرد. موضوع طراحی‌های جدید شهری در میدان تقسیم و سایر نقاط مهم استانبول هم جزو همین پروژه‌ها بوده‌اند.

اونگون می‌گوید ممانعت دولت از به‌سرانجام‌رسیدن این پروژه‌ها برای این است که دولت بتواند شهرداری استانبول را به بی‌کفایتی متهم کند و مدرکی هم برای آن داشته باشد.

پولی که شهرداری استانبول برای انجام پروژه‌هایش در سال ۲۰۲۲ نیاز دارد، به میزان ۸ میلیارد لیر (۵۵۰ میلیون دلار) بیشتر از درآمدش است و بنابراین به همراهی بانک‌های دولتی برای تامین اعتبار نیاز دارد اما به گفته اونگون، از وقتی اکرم امام‌اوغلو شهردار استانبول شده اصلا چنین همکاری‌ای

در ترکیه شهرداران تا دهه ۱۹۸۰ قدرت چندانی نداشتند. از آن زمان به بعد به خاطر افزایش ارزش املاک در شهرهای ترکیه و البته مالیات به‌دست‌آمده از آن، اهمیت پست شهرداری در ترکیه بالا رفت.

را مشـــاهده نکرده اســـت. امام‌اوغلو متعلق به حزب جمهوری‌خواه ترکیه (ج.ه.پ) است که سرســـخت‌ترین حزب مخالف اردوغان به شمار می‌رود. به خاطر همین مشکلات بوده که استانبول به دنبال جذب سرمایه‌گذاری خارجی بوده اما آنها هم به تایید دولت نیاز داشـــتند و این روند بسیار کُند پیش رفته است.

یکی از بزرگ‌ترین معضلات استانبول که شهرداری سعی کرده بود حلش کند، کمبود خطوط مترو به خصوص در مناطق غربی شـــهر بود. توســـعه خطوط مترو در حومه غربی اســـتانبول که می‌توانست حمل و نقل شهری را برای ۳.۵ میلیون نفر آســـان‌تر کند، توسط دولت به تعویق افتاده است و بهانه وزارت‌خانه متبوع هم این است که تحلیل فنی این پروژه اشتباه است و نمی‌تواند به شکل فعلی آغاز شود. مسئله دیگر هم لزوم افزایش مجوزهای تاکسی در استانبول است که به رغم افزایش جمعیت این شهر، دهه‌هاست که انجام نشده است. این موضوع هم جای بحث و جدل دیگری برای شهرداری اســـتانبول و دولت اردوغان است. البته حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ) که نزدیک به اردوغان اســـت اکثریت کرسی‌ها در شورای شهر استانبول را در اختیار دارد و یکی از دلایلی که در سرشاخ‌شدن با شهرداری استانبول موفق شده هم همین است.

ریشه این مناقشات در تهدیدی است که اردوغان از جانب اکرم امام‌اوغلو شهردار استانبول و منصور یاواش شهردار همفکر او در آنکارا علیه موقعیت آینده خودش حس می‌کند. وقتی این دو شـــهردار به پیروزی رســـیدند، زمزمه‌هایی مبنی بر اینکه آنها می‌توانند نامزدهای آینده ریاست جمهوری در ترکیه باشند به گوش رسید. انتخابات ترکیه قرار است سال آینده برگزار شود و بنابراین حساسیت موضوع هم رو به افزایش است.

در ترکیه شـــهرداران به صورت ســـنتی موقعیت سیاسی قدرتمندی نداشتند و این وضع تا دهه ۱۹۸۰ ادامه داشت. از آن زمان به بعد و به خاطر گسترش شهرنشینی و افزایش ارزش املاک در شهرهای ترکیه و البته مالیات به‌دست‌آمده از آن، اهمیت پست شهرداری در ترکیه بالا رفت.

اما این روزها سرشاخ‌شـــدن شهردار اســـتانبول با اردوغان وارد مرحله سیاسی جدیدی نیز شده است. در تعطیلات عید فطر در این کشور، امام‌اوغلو سری به ریزه در ساحل دریای سیاه زد؛ یعنی جایی که خانواده اردوغان در آن به دنیا آمدند. استان ریزه همواره حمایت خوبی از حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ) داشـــته و مثلا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۸ میلادی اردوغان در ریزه ۷۷ درصد از آرا را به خود اختصاص داد. حالا اما در جریان سفر امام‌اوغلو به ریزه معلوم شد اوضاع خیلی هم مثل سابق نمانده؛ چون عده زیادی از مردم به استقبال امام‌اوغلو رقیب سرسخت او آمدند.

امام‌اوغلو در این ســـفر به مسائلی که حزب عدالت و توسعه در منطقه دریای سیاه بهشـــان بی‌توجهی کرده -مثل خروج جوانان به علت بیکاری شدید در منطقه- اشاره کرد. از آنجا که انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی ترکیه قرار است در سال ۲۰۲۳ برگزار شوند و کشور هم با بحران اقتصادی شدید و تورم بسیار زیاد دست و پنجه نرم می‌کند، به نظر می‌رسد که احتمال قدرت‌گرفتن چهره‌های اپوزیسیون در مقابل حزب عدالت و توسعه دارد بالا می‌رود و طبعا شهردارانی مثل امام‌اوغلو و منصور یاواش در صدر این چهره‌ها قرار دارند.

امام‌اوغلو حتی در یکی از سفرهای اخیرش به سارایوو هم در مورد مسائل داخلی ترکیه نظر داد و به وضوح گفت که روزهای حضور اردوغان بر ســـر قدرت دارد کم‌تر و کم‌تر می‌شود و او و حزبش قادر به پیروزی در انتخابات سال آینده ترکیه نخواهند بود. امام‌اوغلو به این نکته نیز اشاره کرد که احزاب مختلف مخالف اردوغان قصد دارند اتحاد بزرگی علیه حزب عدالت و توسعه تشکیل بدهند.

در این میان به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر حزب عدالت و توسعه به این نتیجه رسیده است که اگر در مناطق شهری مهم، فردی از هر حزب اپوزیسیون و (و نه لزوما حزب جمهوری‌خواه) در راس قدرت قرار داشته باشد ممکن است دردسری در دوران انتخابات سال آینده درست کند و به همین جهت حتی برخی شهرداران که از حزب اپوزیسیون کُردهای ترکیه انتخاب شده بودند، حالا موقعیت خود را در معرض تهدید می‌بینند و دولت آنها را به همراهی با شبه‌نظامیان کُرد متهم کرده است.

فواد کیمان رئیس مرکز سیاست‌های دانشگاه سابانجی استانبول معتقد است اقدامات دولت اردوغان در تضعیف شهرداری‌ها حتی در شهرهایی که به حزب عدالت و توســـعه نزدیک‌اند، کار خطرناکی اســـت: «این مانعی در برابر تحقق پتانســـیل‌های شهرهاست. دولت آنها را تحت فشار می‌گذارد تا برنامه‌های مورد نظر اردوغان را اجرا کنند و این باعث می‌شود شهرداری‌ها از تصمیم‌گیری‌های مستقل در مسائل مربوط به خودشان باز بمانند.»

یاشار عدنان عدنان‌علی رئیس مرکز عدالت در فضاهای شهری در استانبول از جمله چهره‌هایی است که به بحران‌های شهری پیش روی استانبول در آینده اشاره کرده و گفته که درگیری‌ها بر سر قدرت، جلوی مواجهه مناسب با این بحران‌ها را خواهد گرفت. او افزایش فقر در شهرها، خطر وقوع زلزله و بحران‌های مشابه را مسائلی می‌داند که نیاز به همکاری حزبی دارند؛ اما از آنجا که دولت مرکزی به نظر شهرداری‌های اهمیتی نمی‌دهد راهی برای مقابله با این بحران‌ها هم پیدا نشده است.

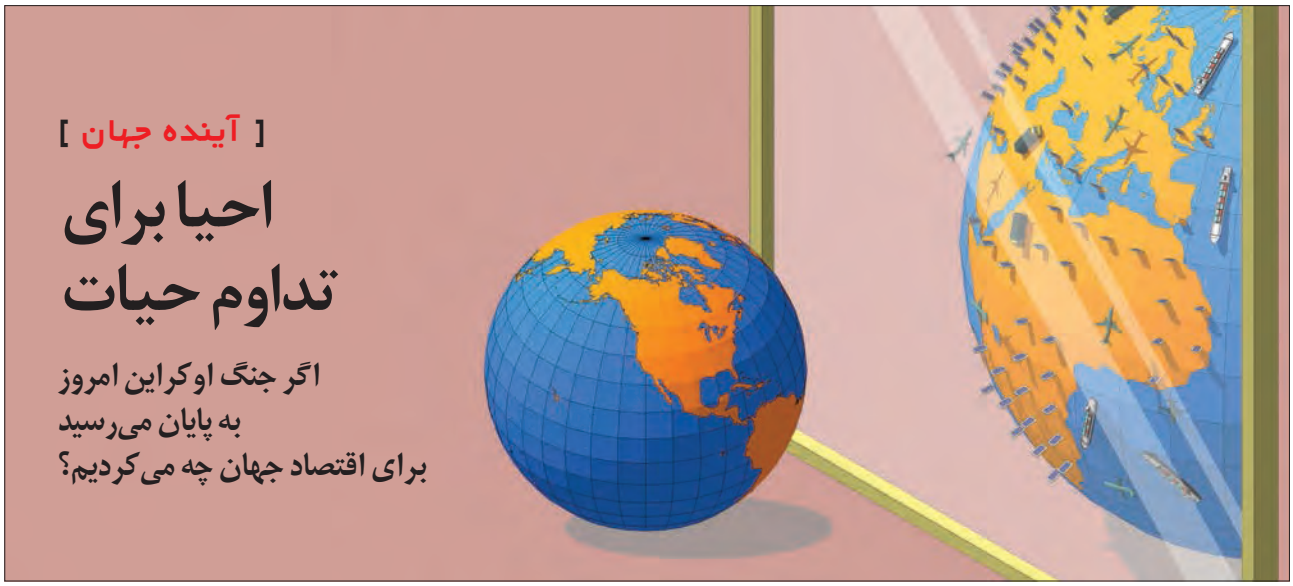
واقعیت این است که اهمیت استانبول آن‌قدر زیاد است که طبیعی است هیچ‌یک از طرفین نخواهند از داشتن قدرت سیاسی در آن دست بردارند. اما در فضایی که مناقشات سیاسی با این شدت و وضوح ادامه داشته باشد، پیدا کردن راه برای حل مشکلات خیلی دشوار خواهد شد. خود حزب عدالت و توســـعه این روزها بیـــش از اندازه دچار اختلافات داخلی است و از آن سو، احزاب اپوزیسیون در یکی از متحدترین شرایط خود به سر می‌برند و بنابراین احتمال هر تحولی در انتخابات سال آینده ترکیـــه وجود دارد. نکته دیگر هم این اســـت که جنگ اوکراین باعث افزایش قیمت مواد غذایی در ترکیه شده و به دردسرهای اردوغان افزوده است و این هم مسئله‌ای است که گریبان دولت اردوغان و حزبش را در انتخابات سال آینده ترکیه خواهد گرفت.

احتمال قدرت‌گرفتن چهره‌های اپوزیسیون در مقابل حزب عدالت و توسعه دارد بالا می‌رود و طبعا شهردارانی مثل اکرم امام‌اوغلو و منصور یاواش در صدر این چهره‌ها قرار دارند



حمل‌ونقل عمومی در استانبول

جنگ اوکراین باعث شده برخی کشورها از جمله کشورهای اروپایی از سرمایه‌گذاری در بخش انرژی سبز و مقابله با تغییرات اقلیمی بکاهند.



[آینده جهان]

احیا برای تداوم حیات

اگر جنگ اوکراین امروز به پایان می‌رسید برای اقتصاد جهان چه می‌کردیم؟



راگورام راجان

استاد دانشکده کسب‌وکار بوث در شیکاگو و رئیس سابق بانک مرکزی هند

طوفان اقتصادی بزرگی کشورهای صنعتی را درنوردیده است؛ وضعیتی که نشانه‌هایش از مدت‌ها پیش شروع شده بود. اول رقابت ژئوپلیتیکی چین و آمریکا بود که تجارت جهانی را دچار مشکل کرد و سرمایه‌گذاری‌های فرامرزی را کاهش داد. بعد همه‌گیری کرونا شروع شد و خیلی‌ها را واداشت که سبک زندگی یا سبک تجارت‌شان را عوض کنند و مثلا سراغ دوچرخه‌هایشان بروند. اما قرنطینه‌های متعاقب حتی باعث اختلال در تولید همان دوچرخه‌های کذایی هم شد. در حالت عادی، افزایش قیمت دوچرخه باعث کاهش تقاضا می‌شد. اما واکنش مالی و پولی به پاندمی در اقتصادهای پیشرفته باعث شد خانوارها همچنان به پول خرج کردن ادامه بدهند.

اما وقتی فضای قرنطینه از شهرها برداشته شد و فرصت‌های شغلی دوباره باز شدند، پیدا کردن نیروی کار سخت شده بود. از یک طرف مهاجرت کاهش یافته بود و از طرف دیگر، کارگران مسن‌تر علاقه‌مند نبودند ریسک کار در فضای پاندمی را به جان بخرند و به شغل قبلی‌شان برنگشتند. ملغمه‌ای از افزایش تقاضا و عرضه کم باعث شد تورم بالا برود و آن هم به انواع کالاها تسری پیدا کرد. بعد هم که جنگ اوکراین شروع شد و به دنبالش قرنطینه شانگهای صورت گرفت و اوضاع پیچیده‌تر از قبل شد. جنگ باعث افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت شد و قرنطینه شانگهای هم به زنجیره تامین جهانی لطمه زد.

در این میان، کشورهای در حال توسعه با دردسرهایی متفاوت از کشورهای صنعتی مواجه بودند. دولت‌ها آن‌قدرها قادر به ارائه کمک مالی به شهروندان در جریان همه‌گیری کرونا نبودند و برخی خانوارها در کشورهایی مثل هند منبع درآمد خود را از دست دادند و یا به فقر مطلق غلتیدند. امروز با جهانی مواجهیم که قیمت مواد غذایی و انرژی در آن بالا رفته و باعث کاهش مصرف شده است؛ همان مواردی که می‌توانند در درازمدت به اعتراضات اجتماعی و مناقشات سیاسی منجر شوند. تردیدی نیست که آینده دنیا بر مبنای این روندها کاملا پرچالش به نظر می‌رسد. رشد پایدار به ابداعات و نوآوری‌هایی بستگی دارد که به مردم دنیا اجازه می‌دهند با هزینه کم‌تر، تولید بیشتری داشته باشند. همه‌گیری کرونا باعث شده که شرکت‌ها وادار به تجدید نظر در پروسه‌های کاری خود شوند؛ مثلا دورکاری کارکنان را بپذیرند. اما به هر حال همه این تجدیدنظرها تنها زمانی واقعی و موثر خواهند بود که موانع پیش روی ارائه خدمات از راه دور نیز برداشته شده باشد. در غیر این صورت، رشد در برخی بخش‌ها موقتی خواهد بود و با ایجاد تقاضای جدید، به سمتی جدید منتقل خواهد شد. به همین ترتیب، مسن‌شدن جمعیت جوامع به کاهش نیروی کار و کاهش رشد اقتصادی منجر خواهد شد و این خودش چالش بزرگی است. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که وقتی جنگی در جهان در حال رخداد است، هزینه‌ای که کشورها به این بخش اختصاص می‌دهند هم تغییر می‌کند. احساس نیاز به افزایش بودجه نظامی به معنی کاهش بودجه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مهم دیگر است. همین حالا می‌دانیم که جنگ اوکراین باعث شده برخی کشورها از جمله کشورهای اروپایی از سرمایه‌گذاری در بخش انرژی سبز و مقابله با تغییرات اقلیمی بکاهند.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
اگر فرض کنیم جنگ اوکراین تمام شده، به کدام سیاست جهانی پیش از آن بازخواهیم گشت؟ این یادداشت پاسخی دارد به این سوال.

برای اینکه اوضاع امروزی بهتر شود، جهان نیاز دارد که روی احیای رشد از طریق سیاست‌های جلب سرمایه و افزایش تولید متمرکز شود. شکی نیست که اولین گام در این راه باید پایان جنگ اوکراین باشد. اگر فرض کنیم که این اتفاق افتاده است، آسان‌ترین راه اقتصادی و سخت‌ترین راه سیاسی این خواهد بود که برای مقابله با روند جهانی‌زدایی (در برابر جهانی‌شدن) تلاش کنیم. مثلا شرکت‌ها باید هر بخشی از زنجیره تامین خود را تنوع ببخشند و البته انعطاف‌پذیری این زنجیره را هم بالا ببرند. نکته دیگر این است که شرکت‌ها و حکومت‌ها فقط روی انجام کسب‌وکار با کشورهای دوست متمرکز نباشند.

از آنجا که بعد از جنگ اوکراین تمرکز جهان از لزوم مقابله با بحران گرم‌شدن زمین برداشته شده است، چاره‌ای نیست جز اینکه برای بازگشت این موضوع به مباحث جهانی تلاش کنیم. در بخش‌هایی که به صورت عمده آزادکننده گازهای گلخانه‌ای هستند باید سرمایه کمتری جذب شود و سرمایه مازاد وارد بخش‌های مرتبط با انرژی‌های جدید و تجدیدپذیر شود. شاید این همان مسیری باشد که اقتصاد جهان برای احیای خودش و بیرون‌آمدن از رکود به آن احتیاج دارد. ضروری است که برنامه‌ریزی‌های لازم در این زمینه برای حداقل یک دهه پیش رو صورت بگیرد و البته منابع مالی برای حرکت در این مسیر هم وجود داشته باشد. اما شاید مهم‌ترین نکته این باشد که جهان به سیاست‌های قاطعانه‌تری نیاز دارد که تا این حد تحت تاثیر مسائل سیاسی نباشند و بتوانند مسیر خود را به صورت مستقل‌تری طی کنند. در غیر این صورت، در جهان آن‌قدر چیزی باقی نخواهد ماند که کشورهای مختلف بر سرش دعوا کنند.

همان جوانان پیشرویی که حزب دموکرات به دنبال جذب رای‌شان است، با بدهی‌های سنگین دانشجویی دست و پنجه نرم می‌کنند و روی وعده جو بایدن برای بخشش این بدهی‌ها حساب کرده بودند.

[آینده آمریکا]

چه‌کسی از رای‌دهندگان جوان می‌ترسد؟

دموکرات‌ها از حالا به کابوس انتخابات آینده می‌اندیشند

یکی از قابل توجه‌ترین پدیده‌هایی که در جریان انتخابات کشوری اخیر در آمریکا دیده شده، افزایش رای‌دهی در میان نسل جوان است. غیبت نسل جوان در جریان انتخابات سال ۲۰۱۸ پیش‌تر به سود حزب دموکرات تمام شده بود چون باعث شده بود دموکرات‌ها کنترل مجلس نمایندگان را به دست بگیرند و بعدش هم جو بایدن رئیس جمهور آمریکا شود. پرسشی که در تمام این مدت مطرح بوده این است که آیا غیبت نسل جوان در آن زمان به خاطر حضور دونالد ترامپ بر سر قدرت بود یا اینکه غیبت نسل جوان در میان رای‌دهندگان آمریکایی به یک هنجار بدل شده بوده است.

پاسخ به این سوال هرچه که باشد، شکی نیست که در حال حاضر آمریکا باید خود را برای یک تحول جدید آماده کند. یک نظرسنجی جدید که اخیرا توسط انستیتو سیاست دانشکده کندیِ هاروارد در میان جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله در آمریکا انجام شده نشان می‌دهد که تمایل آنها به رای‌دادن دوباره بالا رفته است. این تغییر ممکن است به ضرر حزب دموکرات باشد؛ چون شمار بیشتری از جوانان جمهوری‌خواه (در قیاس با جوانان دموکرات) تمایل به رای‌دادن در انتخابات آینده در آمریکا دارند. اگر دقیقش را بخواهیم بگوییم، تعداد جوانان متمایل به حزب جمهوری‌خواه نسبت به چهار سال قبل حدود ۷ درصد افزایش نشان داده است و برعکس، تعداد جوانان متمایل به حزب دموکرات در همین بازه زمانی کاهش ۵ درصدی داشته است. این کاهش به خصوص در میان رای‌دهندگان سیاه‌پوست دیده می‌شود.

این تحولات را در کنار کاهش شدید مقبولیت جو بایدن رئیس جمهور آمریکا بگذارید و آن‌گاه می‌شود فهمید که احتمالا حزب دموکرات در حال حاضر باید خیلی نگران آینده باشد. کاهش مقبولیت بایدن در میان رای‌دهندگان جوان حتی بیشتر هم هست و این می‌تواند در انتخابات میان‌دوره‌ای دردسر بزرگی برای دموکرات‌ها درست کند. یکی از علل اصلی این مسئله، عدم تعهد بایدن به وعده‌هایش در مورد بخشش بدهی‌های دانشجویی است. همچنین عدم تعهد او به وعده‌هایش در مورد تغییرات اقلیمی که درست قبل از انتخابات ریاست جمهوری اعلام شده بود، به مذاق رای‌دهندگان جوان خوش نیامده است.

ظاهرا کاخ سفید پیام رای‌دهندگان جوان را دریافت کرده است. دموکرات‌ها اصولا همیشه تصور می‌کردند نسل موسوم به نسل زِد به دلیل عقاید پیشرویی که دارند، هیچ‌وقت به رای‌دهنده حزب جمهوری‌خواه بدل نخواهد شد. این پیش‌بینی البته درست بود؛ اما قضیه اینجاست که حالا دموکرات‌ها هم نمی‌توانند این رای را به خود اختصاص بدهند. جان دلا وولپ مدیر انستیتو نظرسنجی سیاسی که مدتی هم مشاور کمپین انتخاباتی جو بایدن بوده است می‌گوید: «دموکرات‌ها در سال ۲۰۲۲ چاره‌ای ندارند جز اینکه در درجه اول، رای‌دهندگان را بسیج کنند و به پای صندوق رای بکشانند و در درجه دوم هم آنها را به رای‌دادن به حزب دموکرات ترغیب کنند. این کار اصلا آسان نیست. حتی از میان آن جوانان محدودی که در سال ۲۰۲۰ به بایدن رای دادند، تنها ۶۹ درصد به عملکرد او اعتقاد دارند.»

واقعیت این است که همان جوانان پیشرویی که حزب دموکرات به دنبال جذب رای‌شان است، با بدهی‌های سنگین دانشجویی دست و پنجه نرم می‌کنند و روی وعده جو بایدن برای بخشش این بدهی‌ها حساب کرده بودند. با این حال، مشخص نیست که بایدن چنین تصمیمی بگیرد یا نه. نظرسنجی‌های انجام‌شده در خصوص مسئله بخشش بدهی‌های دانشجویی نشان می‌دهد که ۳۸ درصد از رای‌دهندگان جوان خواهان بخشش کلی آن هستند و ۲۱ درصد خواهان بخشش بدهی‌های دانشجویی قشر فقیر هستند. همچنین ۲۷ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقدند که دولت به جای بخشش بدهی‌ها باید کمک‌هزینه‌ای را برای پرداخت آنها در اختیار دانشجویان بگذارد. با این اوصاف، فقط ۱۳ درصد از رای‌دهندگان جوان کلا مسئولیتی را در این خصوص متوجه دولت نمی‌دانند. این رقم می‌تواند وخامت وضعیت مقبولیت جو بایدن در میان رای‌دهندگان جوان را نشان بدهد.

منبع لس آنجلس تایمز

چرا باید خواند: بخشی از رای‌دهندگان جوان آمریکایی که قبلا پای صندوق رای نمی‌آمدند حالا نظرشان را عوض کرده‌اند. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا این وضعیت به ضرر حزب دموکرات و جو بایدن خواهد بود.

بن وسل مدیر سابق موسسه نسل جدید آمریکا (بزرگ‌ترین گروه سازماندهی سیاسی جوانان در آمریکا) در این خصوص می‌گوید: «حزب دموکرات برای نجات خودش هم باید رای‌دهندگان جوان متمایل به حزب جمهوری‌خواه را به اردوی خودش بکشاند و هم رای‌دهندگان جوان سیاه‌پوست را که اعتقادی به عملکرد حزب دموکرات ندارند جذب خودش کند.»

یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که هردو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در آمریکا با آن مواجه‌اند این است که رای‌دهندگان جوان متوجه شده‌اند هردوی این حزب‌ها به منافع نخبگان توجه دارند و منافع عوام برایشان اهمیتی ندارد. این احساس در مورد حزب جمهوری‌خواه شدیدتر است اما وضع حزب دموکرات هم تعریفی ندارد. پیش‌تر در سال ۲۰۱۶ حزب دموکرات نتوانست رای‌دهندگان جوان را به رای‌دادن به هیلاری کلینتون راضی کند و به نظر می‌رسد که در آینده هم این حزب همین مشکل را خواهد داشت. آنها در انتخابات سال ۲۰۲۰ خوش‌شانس بودند اما این شانس در انتخابات بعدی در سال ۲۰۲۴ همراه‌شان نخواهد بود.



اقتصاد اندونزی بازارمحور است؛ اما تا حد مشخصی. وقتی منافع تجاری کشور با منافع سیاسی و ملی مورد نظر دولت یکی نباشد، دولت حق خود می‌داند که مداخله کند

[آینده تجارت]

پخت و پز در خطر

چرا اندونزی صادرات روغن پالم را متوقف کرد؟

در چند ماه اخیر بخش تولید روغن پالم در اندونزی فراز و نشیب‌های زیادی داشت و دست آخر هم بزرگ‌ترین خبر این بخش یعنی منع صادرات روغن پالم اعلام شد که هم شامل روغن پالم خام و هم شامل فرآورده‌های آن از جمله روغن پخت‌وپز می‌شد.

اندونزی بزرگ‌ترین تولیدکننده روغن پالم در دنیاست و بنابراین محروم‌شدن بازارهای جهانی از روغن پالم این کشور مسئله بزرگی است که فورا به افزایش قیمت روغن پخت و پز منتهی شد و طبعا شرکای تجاری اندونزی را شوکه کرد. اما چرا دولت اندونزی چنین تصمیمی گرفت؟

قضیه این بود که تولید محلی روغن پالم خام در سال ۲۰۲۱ در قیاس با سال ۲۰۲۰ کاهش نشان داده بود و این در حالی بود که تقاضای جهانی برای این محصول بالا رفته بود. وقتی تقاضا بالا برود و عرضه کم باشد طبعا بحث افزایش قیمت پیش می‌آید. در آوریل سال ۲۰۲۰ یک تن روغن پالم خام اندونزی در بازارهای اروپا به قیمت ۵۴۵ دلار فروخته می‌شد اما دو سال بعد، قیمت همان یک تن به ۱۷۰۰ دلار رسید.

طبعا این وضعیت به سود صادرکنندگان اندونزیایی و همچنین حساب جاری این کشور بود. اصولا تقاضای فزاینده جهانی برای کالاهایی که اندونزی تولیدکننده بزرگ‌شان است -مثل زغال سنگ و روغن پالم- باعث شد کسری تجاری جاری این کشور در سال ۲۰۲۲ کاملا کاهش یابد و روپیه اندونزی در وضعیت بسیار باثبات و خوبی قرار بگیرد. در درآمدزایی برای دولت هم که شکی نیست.

اما واقعیت اینجاست که وقتی بازار صادرات خیلی گرم شود تناقضی را هم با خودش به همراه می‌آورد. مصرف‌کنندگان در اندونزی حالا داشتند هزینه‌ای شبیه‌تر به قیمت جهانی را برای خرید روغن پخت و پز پرداخت می‌کردند. این در حالی است که دولت اندونزی سیاستش این است که قیمت کالاهای اساسی مثل بنزین، برق، برنج و روغن پخت و پز باثبات باقی بماند. حالا قیمت بنزین تا حدی بالا رفته و دولت می‌داند که اگر افزایش قیمت به کالاهای اساسی دیگر هم سرایت زیادی داشته باشد، دردسر بزرگی برای مصرف‌کنندگان درست خواهد شد.

با این حال، شکی نیست که صادرکنندگان روغن پالم در اندونزی می‌خواهند تا زمانی که قیمت روغن پالم در بازارهای جهانی بالاست، محصول خود را به بالاترین قیمت بفروشند و واکنش‌شان به فشارهای دولت این بوده که محصولات خود را در بازار داخلی کمیاب کنند. همان‌طور که می‌شد پیش‌بینی کرد این وضع به احتکار و افزایش قیمت نجومی روغن پخت و پز در بازار داخلی اندونزی انجامید. دولت انواع سیاست‌ها از قبیل سهمیه‌بندی صادرات و ایجاد سقف قیمت برای روغن پالم را به اجرا درآورد و حتی به تحقیق و تفحص از مسئولان امور تجاری و صاحبان کسب و کارها در حوزه روغن پالم پرداخت اما هیچ نتیجه درستی از این کارها به دست نیامد. قیمت روغن پالم پایین نیامده بود و از طرف دیگر، دولت اندونزی حس کرد که در دوران ماه رمضان باید امتیاز خوبی به مصرف‌کنندگان بدهد و به همین جهت اعلام کرد که صادرات روغن پالم ممنوع شده است.

با این حال این تصور وجود دارد که توقف صادرات روغن پالم اندونزی نمی‌تواند خیلی طولانی‌مدت باشد و تاثیرش روی قیمت این محصول در بازار داخلی هم مشخص نیست. صادرکنندگان در اندونزی این اقدام دولت را قدرت‌نمایی تلقی کرده‌اند ولی دولت می‌گوید در جهت منافع ملی حرکت می‌کند؛ همان‌طور که سال پیش هم صادرات زغال سنگ را برای تامین زغال سنگ لازم برای کارخانه‌های کشور متوقف کرده بود.

اما شاید واضح‌ترین نتیجه‌ای که بتوان از این اقدامات گرفت این باشد که اقتصاد اندونزی بازارمحور است؛ اما تا حد مشخصی. وقتی منافع تجاری کشور با منافع سیاسی و ملی مورد نظر دولت یکی نباشد، دولت حق خود می‌داند که مداخله کند و منافع مورد نظر خود را حفظ کند. هربار که چنین اقدامی انجام شود، ریسک بزرگی هم به وجود می‌آید که این مداخله به تبعات جدید منجر شود. واقعیت این است که شرکای تجاری و سرمایه‌گذاران نگاه خوبی به چنین مداخلاتی توسط دولت‌ها ندارند چون ثبات پیش‌بینی‌هایشان را به خطر می‌اندازد.

اما در شرایط کنونی، اندونزی کنترل ذخایر خام مهمی مثل زغال سنگ و روغن پالم را در اختیار دارد که به شدت تقاضای بالایی در بازارهای جهانی دارند. بنابراین پیام دولت اندونزی احتمالا این است که اول نیازهای بازار داخلی تامین خواهد شد و قیمت هم باید در این بازار معقول باشد، و تنها در مرحله بعد است که منافع صادرکنندگان مورد توجه قرار خواهد گرفت.

منبع دیپلمات

چرا باید خواند:
سیاست‌های دولت اندونزی برای حفظ ثبات قیمت در بازار داخلی باعث ازردگی صادرکنندگان و برخی شرکای تجاری شده. این گزارش ابعاد مختلف قضیه را بررسی می‌کند.



افکار عمومی آلمان با گرفتارشدن کشور در مسئله خرید گاز موافقت زیادی ندارند و اصولاً خرید گاز ارزان از روسیه را به گزینه‌های دیگر ترجیح می‌دهند.

[آینده اروپا]

جنگی که خلأ قدرت ساخت

چرا قدرت‌های اروپایی با جنگ اوکراین موقعیت‌شان را از دست دادند؟

در آغـاز سـال ۲۰۲۲ میلادی، این‌طـور به نظر می‌رسید که آینده اروپا در دستان برلین و مسکو قرار دارد. آنها پیش‌برندگان اوضـاع اروپا بودند. اما حمله روسـیه به اوکراین باعث تغییر در نقشه ژئوپلیتیکی اروپا شد: نقش کشورهای دیگر مثل لهستان و انگلیس پررنگ شد و آمریکایی‌ها هم دوباره به صحنه سیاست اروپابرگشتند.

واقعیت این اسـت که قدرت اقتصـادی آلمان به خصوص بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ شکل‌دهنده زندگی مردم در حوزه یورو بوده اسـت. تصمیم‌هایی که برلیـن در حوزه‌های انرژی، مهاجرت، سیاسـت مالی و دیپلماسـی می‌گرفت در مـوارد زیادی مورد انتقاد کشورهای اروپایی دیگر قرار می‌گرفت؛ اما کم‌تر کشـوری قدرتش را داشت که به صورت مستقیم در برابر بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا بایستد.

در همان زمان، در سمت شـرق اروپا، روسیه هم به شکل‌های مختلف -از تامین انرژی گرفته تا قدرت نظامی و مداخلات سیاسی- توانسته بود سیاست در اروپا را تحت تاثیر خود قرار بدهد. کشـورهایی مثل آلمان و روسـیه تمایل به همکاری با یکدیگر داشتند و به خصوص این مسـئله در جریان مـراودات حوزه انرژی مشـخص بود. آلمان بهترین مشتری شرکت گازپروم روسـیه بود و از آن سـو، روسیه نیز خریدار تکنولوژی‌های مختلفی و مدرنی بود که شرکت‌های آلمانی ارائه می‌دادند.

آمریکا حواسش به اروپا بود اما تمرکزش به خصوص بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر متمرکز روی خاورمیانه بود و البته ظهور چین در منطقه اقیانوس آرام هم به اولویت توجه آمریکا بدل شده بود و به نظر می‌رسید که آمریکا به آسیا کار دارد، نه به اروپا.

اما بعد از آغاز جنگ اوکراین این طور به نظر می‌رسد که بازیگران دیگر مثل لهسـتان، کشـورهای اروپای مرکزی و نیز انگلیس بیشتر به نشان‌دادن موضع خود در برابر روسیه تمایل پیدا کرده‌اند و البته آمریکا هم هدفش را این قرار داده که باز از همین طریق، منافع خود را در بحران اوکراین تامین کند.

شاید بتوان گفت حالا کشورهای دیگری در اروپا می‌خواهند جای آلمان را در اِعمال نفوذ در عرصه سیاسی بگیرند و واکنش اروپایی مورد نظرشان را به روسیه نشان بدهند. در این میان به چند نکته درباره آینده عرصه ژئوپلیتیک و اقتصاد اروپا باید توجه کرد. اول اینکه اگر کشـوری مثل آلمان بخواهد تمرکز زیادی روی ارسال سلاح سنگین و تجهیزات نظامی به اوکراین داشـته باشـد، احتمالش هست که آینده خود را به خطر بیندازد چون روسیه ممکن است به مقابله‌بامثل ترغیب شود. دوم اینکه افکار عمومی آلمان با گرفتارشدن کشور در مسئله خرید گاز موافقت زیادی ندارند و اصولاً خرید گاز ارزان از روسیه را به گزینه‌های دیگر ترجیح می‌دهند. سوم اینکه در دهه‌های اخیر که آلمان مشغول خرید گاز از روسیه بود و حتی خط لوله نورداستریم۲ هم در همین راستا داشت به نتیجه می‌رسید، برخی کشورهای اروپای مرکزی و حوزه بالتیک با موضع آلمان مشکل داشتند و حالا هم این نارضایتی را به شکل‌های مختلف نشان می‌دهند. چهارم اینکـه تصمیماتی که آلمان در یک دهه اخیر در حوزه مهاجرت گرفت به مذاق برخی کشورهای اروپایی دیگر خوش نیامده بود و حالا آنها با جذب مهاجران اوکراینی به جای مهاجرانی که در صف انتظار برای پذیرش در کشورهای اروپایی بودند دارند آن نارضایتی را جبران می‌کنند.



تسلیحات آمریکایی و اروپایی که به اوکراین فرستاده شدند

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: بعد از جنگ اوکراین، کشورهای اروپایی به اندازه قبل حرف آلمان و فرانسه را نمی‌خوانند. این گزارش توضیح می‌دهد که بازیگران جدید اروپا چه کشورهایی خواهند بود و مناسبات آنها با امریکا چطور شکل خواهد گرفت.

جالب اینجاسـت که کشـور اروپایی قدرتمند دیگر یعنی فرانسه هم بعد از جنگ اوکراین در وضعیتی قرار دارد که در امور اروپایی ضعیف‌تر از سـابق به نظر می‌رسـد. امانوئل ماکرون در ابتدای جنگ گمان می‌کرد می‌تواند نقش میانجی را به عهده بگیرد اما عملاً کاری از پیش نبرد و موضعش ساده‌لوحانه جلوه کرد. این وضعیت باعث شده باز هم گروهی از کشورهای اروپایی که پیش‌تر از تصمیمات فرانسه نارضایتی داشتند راهی برای جدا کردن راه خودشان از این کشور پیدا کنند. کاهش قدرت فرانسه در اروپا از این جهت اهمیت دارد که فرانسه خودش به دنبال کاستن از قدرت آمریکا در قاره اروپا بود اما عملاً راه به جایی نبرد و جنگ اوکراین هم باعث شد که نقش آمریکا در اروپا دوباره بسیار پررنگ شود.

لهستان و انگلیس که تا همین چندوقت پیش به دلیل مخالفت دائمی با سیاست‌های اتحادیه اروپا به عنوان بچه‌بدهای اروپا شناخته می‌شدند حالا فرصتی برای احیای خود در خلأ قدرت اروپا پیدا کرده‌اند. هردوی این کشـورها با ارسال سلاح به اوکراین سعی کرده‌اند نقش خود را در اروپای امروز قوی‌تر از قبل نشان بدهند. حالا باید دید کشورهای اروپایی تا چه حد قادر به برقراری تعادل در مراوده با آمریکا خواهند بود و خلأ قدرت در اروپا را کدامیک و به چه شکلی پر خواهند کرد.

[آینده تولید]

به خانه برمی‌گردند

درباره برندهای کتانی‌ساز که دیگر در آسیا کفش نمی‌سازند

منبع: وال‌استریت جورنال

چرا باید خواند: چرا برندهای کفش اسپرت اروپایی می‌خواهند دوباره کارخانه‌هایشان را به کشورهای غربی برگردانند؟ این گزارش را بخوانید تا ببینید بحران کرونا در سال‌های اخیر چه تاثیری روی تحولات آینده این صنعت گذاشته است.



در پانزده سال اخیر، برند کفش اسپرت‌ساز سالومون تقریباً تمام تولید خود را در آسیا انجام می‌داد. اما حالا این برند معروف فرانسوی تصمیم گرفته که روند تولید را دوباره به داخل فرانسه برگرداند. مهم‌ترین دلیلش اختلال‌ها در زنجیره تامین در سه سال اخیر و البته تلاش این برند برای کاهش آزادسازی گازهای گلخانه‌ای است.

اما در فرانسه کفش‌سازی سال‌ها پیش مُرده است و بنابراین برند سالومون تقریباً چاره‌ای ندارد جز اینکه زنجیره تامین مورد نیازش را خودش در اروپا بسازد.

اولین مرحله از راه حل سالومون این بوده که یک کارخانه ماشینی‌شده تولید کفش اسپرت را در شهر کوچکی نزدیک آلپ احداث کند. سالومون همچنین کفش‌هایش را بازطراحی کرده و در جهت کوچک‌کردن زنجیره تامین هم تلاش زیادی صورت داده. مثلاً تعداد اجزای هر کفش اسپرت را کاهش داده است.

با تمام این اوصاف، باز هم دستیابی به مواد مورد نیاز آن هم در منطقه‌ای که هیچ تامین‌کننده‌ای در آن وجود ندارد کار سختی است. سالومون تاکنون مواد مربوط به کف کفش و سایر بخش‌ها را از چین و ویتنام تهیه می‌کرد چون این دو کشور مراکز اصلی تولید کفش مدرن امروزی هستند. گیوم میزنک نایب‌رئیس شرکت کفش‌سازی سالومون می‌گوید: «در سی سال اخیر تمام ابداعات و تمام ظرفیت‌های ساخت کفش اسپرت در آسیا نهفته بود. حالا ما برای ایجاد تحول در این روند کار دشواری در پیش داریم.» برند سالومون ۷۵ سال پیش تاسیس شد و علاوه بر کفش اسپرت، تولیدکننده تجهیزات اسکی هم هست.

در دهه‌های اخیر، شرکت‌های غربی هر چه که می‌خواستند -از اسباب بازی گرفته تا لباس- را در مناطق خاصی از جهان (به خصوص آسیا، اروپای شرقی و آمریکای لاتین) تولید می‌کردند. در این مناطق، امکان استفاده از نیروی کار ارزان و نیز زنجیره تامین مدرن و پیشرفته وجود داشت. اما در سال‌های اخیر، چندین شوک پیاپی به اقتصاد جهانی وارد شد و بسیاری از شرکت‌های بزرگ را واداشت که در امورات خود تجدیدنظر کنند.

در سال ۲۰۱۸ دونالد ترامپ رئیس جمهور وقت آمریکا جنگ تجاری با چین را شروع کرد که باعث وخامت مناسبات آمریکا و چین شد و شرکت‌هایی را که بر اساس مناسبات دو اقتصاد بزرگ دنیا شکل گرفته بودند دچار دردسرهای زیادی کرد.

سپس از سال ۲۰۲۰ جهان گرفتار بحران کرونا و تعطیلی کارخانه‌ها، قرنطینه، بسته‌شدن بنادر و کاهش کامیون‌های باری شد و همه اینها به ایجاد اختلال شدید در زنجیره تامین و نیز افزایش هزینه باربری انجامید؛ مسائلی که حتی اگر به صورت منفرد رخ داده بودند هم دردسرساز بودند. حالا هم جنگ اوکراین به این ماجراها افزوده است. سیستم‌های جهانی که از قبل هم مشکل پیدا کرده بودند دچار بحران‌های جدیدی شدند و آسیب‌پذیری‌های تجارت جهانی بیش از پیش نمایان شد.

این وضعیت بحرانی باعث شده که بحث «بازگشت به خانه» برای برخی برندها مطرح شود. این به معنی برگرداندنِ تولید به همان کشوری است که برند کارش را از آنجا شروع کرده بود. رنه باک مدیر بی‌سی‌آی گلوبال که یک شرکت مشاوره در حوزه زنجیره تامین است در این خصوص می‌گوید: «بازگشت به خانه موضوعی بود که وقتی در جلسات مطرح می‌شد همه خمیازه می‌کشیدند ولی حالا به موضوع جذاب در جلسات بدل شده و همه می‌خواهند درباره انجامش بیشتر بدانند. تغییری که حاصل شده درواقع به همان اختلال در زنجیره‌های تامین

> تقریباً دوسوم از تولیدکنندگان آمریکایی و اروپایی می‌گویند قصد دارند تا سال ۲۰۲۵ بخشی از تولید خود را که در آسیا انجام می‌شده، به‌اصطلاح به خانه برگردانند

کاهش اجزای هر کفش در طراحی‌های جدیدِ برخی کفش‌های اسپرت به منظور کاهش وابستگی به تامین‌کنندگانِ متعدد این اجزا صورت گرفته است.

و دائمی‌شدن این اختلال‌ها و نیاز شرکت‌ها به اجتناب از این اختلال‌ها برمی‌گردد.» طبق یک نظرسنجی، تقریباً دو سوم از تولیدکنندگان آمریکایی و اروپایی می‌گویند قصد دارند تا سال ۲۰۲۵ میلادی بخشی از تولید خود را که در آسیا انجام می‌شده، به اصطلاح به خانه برگردانند. یک پنجم از تولیدکنندگان آمریکایی و اروپایی هم گفته‌اند که بخش اعظم تولید خود را به خانه برخواهند گرداند. این نظرسنجی توسط موسسه بی‌سی‌آی گلوبال و بین ۱۲۵ شرکت انجام شده است.

برخی شرکت‌ها به شکل جدی این تصمیم را عملی کرده‌اند. شرکت ماتل که تولیدکننده اسباب بازی است، بخشی از تولید خود را که در مکزیک انجام می‌شد به آمریکا برگردانده است. تمپور سیلی سازنده کالای خواب هم اخیراً سه کارخانه جدید در آمریکا ساخته و اعلام کرده که قصد دارد جلوی اختلال‌های زنجیره تامین را از این طریق بگیرد.

تولید کفش اسپرت البته از آن حوزه‌هایی است که بازگرداندنش به خانه اصلاً آسان نیست. سازندگان کفش در آسیا از نیروی کار ارزان، فراوان و کم‌مهارت بهره می‌برند اما این الگو در برخی کشورهای غربی قابل اجرا نیست و به همین جهت، برخی برندها به این نتیجه رسیده‌اند که به جای تاسیس کارخانه‌های مشابه آسیا، باید کارخانه‌های ماشینی‌شده‌بسازند.

مثلاً برند سالومون با شرکت فایبرساز شاماتو وارد همکاری شده و می‌خواهد دو نوع کفش جدید را که با روش‌های مدرن‌تری تولید شده‌اند پس از تاخیرهای زیاد به بازار بفرستد. سالومون انتظار دارد کفش‌هایی که در فرانسه تولید می‌کند به اندازه کفش‌های تولیدشده در آسیا سودآور باشند؛ چون در اروپا هزینه حمل و نقل کمتر می‌شود و هزینه گمرک هم حذف می‌شود.

در کارخانه جدید سالومون (با شراکت دو برند کفش دیگر) در نزدیکی آلپ، سالانه یک میلیون جفت کفش تولید خواهد شد. شرکای سالومون برای این منظور ۱۰ میلیون یورو (۱۱ میلیون دلار) سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

جالب اینجاست که در این کارخانه در هر شیفت تنها به ۱۵ کارگر نیاز است؛ در حالی که در کارخانه‌های آسیا به تعداد پنج برابر کارگر نیاز بود تا بازده مشابهی به دست بیاید. اصل کاری که آن ۱۵ کارگر باید انجام بدهند پای چرخ خیاطی است؛ کاری که همچنان بهتر است به شکل دستی انجام بگیرد. تعداد اندکی از کارگران هم روی خطوط تولید ماشینی‌شده‌نظارت می‌کنند.

سایر برندهای کفش اسپرت با درجات مختلفی از موفقیت در حال بازگشت به خانه هستند و بعضی‌هایشان دردسر زیادی در این راه متحمل شده‌اند. مثلاً آدیداس کارخانه ماشینی‌شده‌اش را در سال ۲۰۱۶ در آلمان و یک سال بعد در آتلانتا افتتاح کرد؛ هر چند که در ۲۰۲۰ مجبور به تعطیل کردنش شد. آدیداس در نتیجه این ناکامی مجبور شد به الگوی سابق خود در ساختن کفش اسپرت در آسیا و آمریکای جنوبی برگردد تا به تامین‌کنندگان مواد لازم برای تولید آنها نزدیک باشد. این طور به نظر می‌رسد که آدیداس فعلاً برنامه‌ای برای منتقل کردن تولید کفش‌هایش به آمریکای شمالی یا اروپا ندارد.

اما برند اسپرت‌ساز مشهور دیگر یعنی نیوبالانس اخیراً ششمین کارخانه خود در آمریکا را در ماساچوست افتتاح کرده است. نیوبالانس همچنان اکثر کتانی‌هایش را در خارج از آمریکا می‌سازد؛ اما تقاضا برای کفش‌های میان‌قیمتش در آمریکا بالا است و به همین جهت به سودش است که در آمریکا به تولید بپردازد. انگیزه دیگر نیوبالانس هم این است که مقاومت نسبی در برابر اختلال‌های زنجیره تامین در آینده پیدا کرده باشد. دیو ویلر مدیر اجرایی شرکت در این خصوص گفته: «هر چه بتوانیم به مشتری‌هایمان نزدیک‌تر باشیم برایمان بهتر است.»

جالب اینجاست که نیوبالانس برخلاف برخی برندهای دیگر هیچ وقت تولید کفش‌هایش را در آمریکا متوقف نکرده بود و به همین جهت به زنجیره تامین محلی که قادر به تامین ۷۰ درصد از اجزای موردنیازش است دسترسی دارد. اما هدف بعدی این است که در آینده ۱۰۰ درصد از مواد و اجزای لازم از طریق همان زنجیره تامین محلی تامین شود.

البته نیوبالانس که مقرش در بوستون آمریکاست هنوز برای تامین کف کفش‌هایش به تامین‌کنندگان آسیایی وابسته است و مرتفع کردن این وابستگی به پول و زمان زیادی نیاز دارد. در این زمینه، برند سالومون در فرانسه وضعیت بهتر و راحت‌تری دارد؛ چون با تغییر طراحی کفش‌هایش حالا هر کفش جدید سالومون به جای ۷۰ قطعه، تنها ۲۶ قطعه دارد. همچنین کف این کفش‌ها فقط از پنج جزء درست شده است. در حال حاضر موقعیت برای تامین همه این اجزا از تامین‌کنندگان فرانسوی و اروپایی فراهم نیست اما در اینکه هدف نهایی، قطع وابستگی به زنجیره‌های تامین آسیایی است شکی نیست. در این زمینه، چشم امید برندی مثل سالومون به تامین‌کنندگان ایتالیایی است که ظرفیت بالایی دارند و می‌توانند به شرکای تجاری آینده برندهای فعال در اروپا تبدیل شوند. البته ویتنام همچنان تا مدت زیادی منبع تامین برخی قطعات مورد نیاز در کفش‌های اسپرت باقی خواهد ماند.

برای آن‌که تامین‌کنندگان محلی از جمله سازندگان قطعات پلاستیکی به گسترش فعالیت‌هایشان تشویق شوند و مهارت لازم برای ساخت اجزای مورد نیاز برندهایی مثل سالومون را به دست بیاورند حداقل به چند سال وقت نیاز است. در هر حال، ماشینی‌شدن کارخانه‌های تولید کفش اسپرت در این راه تاثیر زیادی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد که برخی برندهای غربی سازنده کفش اسپرت به برنامه‌های سالومون چشم دوخته‌اند و منتظرند ببینند که آیا این برند موفق به قطع وابستگی به تامین‌کنندگان آسیایی خواهد شد یا نه. اگر این اتفاق بیفتد احتمالش هست که در سال‌های آینده شاهد بازگشت به خانه برخی برندهای اسپرت دیگر هم باشیم. با این حال، فعلاً هیچ یک از این تحولات عملاً تهدیدی علیه بازار کفش اسپرت‌سازی آسیا نیستند و ظرفیت بازار در آنجا هنوز خیلی بالاست. با این حال، مدت‌ها بود که کارخانه‌های کفش اسپرت‌ساز به کل به تولید در آمریکا و اروپا بی‌توجه شده بودند و به نظر می‌رسد که تحولات جدید تنها راهی برای تغییر در آن بی‌تفاوتی باشد.

بعد از وابستگی‌های درازمدت به تامین‌کنندگان آسیایی، حالا برندهای غربی مثل سالومون در فرانسه چشم امیدشان به تامین‌کنندگان قطعات کفش در ایتالیا و توسعه فعالیت آنهاست



در دوران پس از جنگ داخلی، سریلانکا شاهد توسعه صنعت توریسم و همچنین افزایش صادرات اقلامی مثل لباس و نیز چای و دارچین بود؛ به طوری که در سال ۲۰۲۰ تولید ناخالص داخلی سریلانکا افزایش قابل توجهی داشت.

[آینده سریلانکا]

چای‌کاران در بحران غرق می‌شوند

آیا بعد از بحران بزرگ امروزی چیزی از صنعت چای سریلانکا باقی می‌ماند؟

منبع: رویترز

چرا باید خواند: خانوارها و کسب و کارها در سریلانکا از بحران اقتصادی دو سال اخیر ضربه خورده‌اند؛ اما با اعتراضات نسبت به تورم چه می‌توان کرد؟ این گزارش ابعاد مختلف قضیه را بررسی می‌کند.



در یک مزرعه بزرگ چای در سریلانکا زن چای‌کاری به نام اروله‌پان قسمت بالایی هر بوته از گیاه چای را با مهارت جدا می‌کند و آن را به داخل سبدی که روی پشتش انداخته پرت می‌کند. او و شوهرش روزی ۱۸ کیلو برگ چای را به همین روش می‌چینند و درنهایت ماهانه سی هزار روپیه سریلانکا دستمزد می‌گیرند. بعد از کاهش ارزش پول این کشور، چنین پولی فقط برابر با هشتاد دلار است.

اروله‌پان سه فرزند دارد و خانواده آنها به همراه مادرشوهرش، شش نفره است. در وضعیت جدید، این پول برای گذران زندگی و مخارج آنها کافی نیست. او یکی از میلیون‌ها نفر از مردم سریلانکا است که دارند با بدترین بحران اقتصادی دهه‌های اخیر در کشورشان دست و پنجه نرم می‌کنند.

بحران کرونا خودش مصیبت بزرگی برای سریلانکا بود و باعث شد صنعت گردشگری که خون جریان‌یافته در رگ‌های این کشور بود به نابودی کشیده شود. سریلانکا که در اقیانوس هند واقع شده هرساله گردشگران خارجی زیادی جذب می‌کرد و از این راه درآمد خوبی داشت. اما حالا درآمد دولت به شدت کاهش یافته؛ به خصوص با توجه به اینکه دولت مالیات‌ها را هم کاهش داده است. دولت سریلانکا که به شدت با کمبود ارز مواجه است، در خرید کالاهای اساسی در حوزه غذا، سوخت و دارو دچار مشکل شده است و به همین جهت برای کمک اضطراری به صندوق بین‌المللی پول مراجعه کرده است. در همین حال، افزایش شدید تورم و کمبود برخی کالاها در کشور باعث شده که در هفته‌های اخیر، اعتراضات و تظاهرات مداوم در شهرهای مختلف سریلانکا جریان داشته باشد.

کارگران مزارع -یعنی افرادی مثل اروله‌پان- که اکثرا هم متعلق به اقلیت تامیل سریلانکا هستند، بیش از بقیه جمعیت این کشور دارند مصایب اقتصادی را تحمل می‌کنند. علتش این است که این دسته از مردم، مالک زمین نیستند و فشار افزایش قیمت مواد غذایی روی آنها بالا است.

خانواده اروله‌پان یکی از هفده خانواده‌ای است که در بخش‌های کوچک از یک خانه سنتی در کنار هم زندگی می‌کنند. این نوع ساختمان‌ها مربوط به دوران استعمار انگلیس است که در سال ۱۹۴۸ میلادی به پایان رسید اما نشانه‌هایش در سریلانکا هنوز پابرجاست. در این خانه‌های سنتی همواره بوی سوزاندن بوته‌های چای و استفاده از آن به عنوان سوخت اجاق به مشام می‌رسد.

وضعیت خانواده‌هایی مثل اروله‌پان بازتاب‌دهنده اوج و فرود اقتصاد سریلانکا است که تازه در سال ۲۰۰۹ میلادی از چنگال جنگ داخلی ده ساله رها شد و شرایط اقتصادی بهتری را پس از آن تجربه کرد.

در دوران پس از جنگ داخلی، سریلانکا شاهد توسعه صنعت توریسم و همچنین افزایش صادرات اقلامی مثل لباس و نیز چای و دارچین بود؛ به طوری که در سال ۲۰۲۰ تولید ناخالص داخلی سریلانکا افزایش قابل توجهی داشت.

اروله‌پان مدرسه را در ۱۴ سالگی رها کرد تا در یک کارخانه نساجی مشغول به کار شود و بعدش هم ازدواج کرد و به مزرعه چای آمد؛ جایی که ساعت کار کمی انعطاف‌پذیرتر بود و می‌شد بچه‌ها را همزمان بزرگ کرد. او همچنین برای اینکه درآمد بیشتری داشته باشد کسب و کار کوچکی برای فروش سبزی‌جات و صیفی‌جات به همکارانش راه انداخت. اما در دوران همه‌گیری کرونا دردسرهای او زیاد شد چون اقتصاد کشور ماه‌ها با تعطیلی و قرنطینه مواجه بود و خانواده‌هایی مثل او بعضی روزها فقط برنج برای خوردن داشتند.

در همین میان، دولت سریلانکا تصمیم ناهنجاری برای ممنوعیت واردات کودهای شیمیایی به منظور ارگانیک‌کردن تمام محصولات کشاورزی این کشور گرفت که به خصوص به بخش تولید چای ضربات زیادی زد. بعداً هم که این تصمیم لغو شد باز اوضاع به حال عادی برنگشت.

معضل دیگر هم این است که آب و هوا با بخش چای در سریلانکا همراه نبوده و خشکی زیاد هوا باعث آسیب‌دیدن محصولات شده است. همچنین افزایش قطعی برق، کمبود سوخت و تورم شدید باعث دردسرهای زیادی برای کسب و کارها شده است.

امسال تورم مواد غذایی نزدیک به ۵۰ درصد بود و حمل و نقل هم نزدیک به ۷۰ درصد گران شد. قیمت آرد هم دو برابر شده و به خصوص هزینه زندگی کارگران را گران‌تر از سابق کرده است. اروله‌پان می‌گوید: «حالا مجبوریم بیشتر برنج بخوریم اما برنج هم گران شده است.»

به نظر نمی‌رسد که سریلانکا در کوتاه‌مدت راه حل خاصی برای کاهش فشار بر خانواده‌هایی مثل خانواده اروله‌پان داشته باشد. ظاهراً مردمی که این روزها در سریلانکا سر کار می‌روند فعلاً فقط به همین امید دارند که بتوانند کارشان را در آینده حفظ کنند و بنابراین حفظ حیات کسب و کارها در سریلانکا احتمالاً مهم‌ترین چیزی است که دولت می‌تواند به آن توجه کند.

در آخرین رکود اقتصادی آمریکا ۲۲ میلیون نفر از کار بیکار شدند. افرادی که موفق می‌شوند شغل‌شان را در این دوران نگه دارند باید با کاهش مزایا یا افزایش ساعات کاری دست و پنجه نرم کنند.

[آینده آمریکا]

کدورت‌های رکود اقتصادی در زندگی یک آدم معمولی

آیا نشانه‌های رکود در اقتصاد آمریکا را باید جدی گرفت؟

نشانه‌های ورود آمریکا به رکود اقتصادی اخیراً به شکل واضح‌تری دیده شده است؛ به خصوص با توجه به اینکه آمار و ارقام از سه‌ماهه اول سال جاری میلادی نشان داد تولید ناخالص داخلی این کشور به میزان ۱.۴ درصد کاهش نشان داده است.

اما اینکه رکود اقتصادی در آمریکا رخ می‌دهد یا نه؛ جواب‌های متعددی به همراه می‌آورد. درواقع بستگی دارد این سوال را از چه کسی بپرسید. اما اگر رکود رخ بدهد، چه تاثیری روی یک آدم معمولی در جامعه خواهد گذاشت؟ اینجا به چند سوال در این حوزه پاسخ می‌دهیم.

مثلاً اینکه آیا در سال ۲۰۲۲ رکود رخ خواهد داد؟

اقتصاددانان دویچه‌بانک پیش‌بینی کرده‌اند که در اواخر سال ۲۰۲۳ یا اوایل ۲۰۲۴ میلادی یک رکود اقتصادی بزرگ در آمریکا رخ خواهد داد. اما اقتصاددانان گلدمن ساکز معتقدند ۱۵ درصد احتمال دارد که تا یک سال آینده شاهد رکود باشیم. از نظر آنها، ۳۵ درصد هم احتمالش هست که رکود در ۲۴ ماه آینده رخ بدهد.

البته برخی اقتصاددان‌های دیگر از جمله تحلیل‌گران موسسه پی‌ان‌سی معتقدند که قرار نیست رکودی رخ بدهد. آنها می‌گویند رکود بر اساس عملکرد منفی تولید ناخالص داخلی در یک دوره سه‌ماه یا حتی در دو دوره سه‌ماهه قابل تشخیص نخواهد بود. از نظر آنها نشانه رکود را باید در کاهش شدید فعالیت اقتصادی بر اثر عوامل مختلف مثل افزایش بیکاری، آهستگی تولید و فروش کالاها و کاهش دستمزدها در کنار کاهش تولید ناخالص داخلی جستجو کرد. درواقع اینها معیارهایی است که اداره ملی پژوهش‌های اقتصادی آمریکا در مورد شروع و پایان رکود اقتصادی ارائه می‌دهد.

منبع یواس‌ای‌تودی

چرا باید خواند:

احتمال وقوع رکود اقتصادی در آمریکا باعث شده بحث در مورد تبعات رکود روی خانوارها بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. این گزارش در این خصوص روشنگر است.

در جریان رکود، تعداد زیادی از مردم شغل‌شان را از دست می‌دهند. مثلاً در آخرین رکود اقتصادی آمریکا ۲۲ میلیون نفر از کار بیکار شدند. افرادی که موفق می‌شوند شغل‌شان را در این دوران نگه دارند باید با کاهش مزایا یا افزایش ساعات کاری دست و پنجه نرم کنند.

به گفته گرگ مک‌براید تحلیل‌گر مالی ارشد در موسسه بنک‌ریت، در چنین شرایطی کارکنان آن قدرت چانه‌زنی که قبلاً داشتند را از دست می‌دهند. اما مثلاً در جریان پدیده استعفای بزرگ که بعد از بحران کرونا رخ داد، شاهد بودیم که قدرت چانه‌زنی کارکنان هنوز باقی مانده بود. بنابراین شاید رکودی که حرفش زده می‌شود خیلی هم نزدیک نباشد.

اما وندی ادلبرگ مدیر پروژه همیلتون در انستیتو بروکینگز با نظر او موافق نیست و می‌گوید: «عقل سلیم حکم می‌کند که حتی اگر رکود هم رخ داد شما باید آرایشگاه بروی و موهایت را مرتب کنی. اما اگر رکود به خاطر بحران کرونا رخ داد باعث می‌شود حتی آرایشگاه هم نروی و موهایت را خودت درست کنی.» اشاره او به وضعیت حساس برخی مشاغل در بخش خدمات است که در دوران بحران اقتصادی ضربات زیادی می‌بینند. مثلاً اگر در دوران رکود شما شاهد خرابی ماشین لباسشویی‌تان باشید، خرید یک دستگاه جدید را به تعویق می‌اندازید چون در مورد آینده شغلی و مالی‌تان آنقدرها مطمئن نیستید. به همین جهت است که بخش‌های مختلف وابسته به تولید هم از رکود و کاهش مشتریان ضربه می‌خورند. از نظر او، این ضربات مدتی است که متوجه بخش‌های مختلف اقتصاد شده است.

سوال دیگر این است که در دوران رکود چه بلایی بر سر سهام می‌آید؟

کریستینا هوپر استراتژیست ارشد جهانی موسسه اینوِسکو چنین پاسخی به این سوال می‌دهد: «اگر رکود وجود داشته باشد شاهد کاهش علاقه‌مندی به سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران منفرد خواهیم بود. درواقع هراس از آینده باعث می‌شود برخی دارایی‌ها به شکل نامناسب به معرض فروش گذاشته شوند چون این تصور وجود دارد که وضعیت بازار در حال وخامت است.» البته هوپر معتقد نیست که اقتصاد آمریکا در حال ورود به رکود است. اما او می‌گوید افزایش تورم باعث شده که خانوارها در هر حال پول کم‌تری برای سرمایه‌گذاری در سهام داشته باشند.

از نظر او بهترین حالت این است که حتی در دوران رکود هم قادر باشی پولت را در بازار سهام نگه داری: «در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ اتفاقی که افتاد این بود که سرمایه‌گذاران خُرد در بدترین حالتِ ممکن دارایی‌هایشان را فروختند و نتوانستند از مزایای پیشرفت سهام که بعد از بحران مالی رخ داد استفاده ببرند.»

نکته دیگر در مورد دوران رکود که آن هم گریبان افراد عادی در جامعه را می‌گیرد این است که در این دوران، وام‌گرفتن سخت‌تر می‌شود چون وام‌دهنده باید ریسک زیادی را در این زمینه متحمل شود و این تصور وجود دارد که امنیت شغلیِ همه وام‌گیرندگان و توانایی آنها برای بازپرداخت وام بالا نیست. در چنین شرایطی گرفتن وام و یا حتی گرفتن کارت اعتباری هم دشوار می‌شود.

در هر صورت به نظر نمی‌رسد که هیچ اقتصاددانی نسبت به تحولات اخیر اقتصاد آمریکا بی‌تفاوت مانده باشد و احتمال وقوع رکود در آینده را رد کند. این موضوعی است که در ماه‌های آینده حتماً در صدر اخبار توسط همه دنبال خواهد شد.



اگر سقوط ارزش استرلینگ ادامه داشته باشد، انتخاب‌هایی که پیش روی بانک انگلیس قرار دارد حتی کمتر و بدتر هم خواهد شد .

[آینده انگلیس]

دولت بی‌خیال

چرا بی‌عملیِ دولت بوریس جانسون آینده انگلیس را به خطر می‌اندازد؟



ویل هاتون

رئیس آکادمی علوم اجتماعی انگلیس

منبع ابزرور

چرا باید خواند:
دولت بوریس جانسون حمایت رسانه‌های انگلیس را دارد و به همین خاطر صدای آنهایی که از بی‌برنامگی اقتصادی او شاکی‌اند زیاد به گوش نمی‌رسد. این یادداشت نقدی است بر عملکرد دولت او و تاثیر آن بر آینده اقتصاد انگلیس.

به انگلیس ۲۰۲۲ خوش آمدید. این یکی از مسمومترین لحظات اقتصادی در انگلیس است که من به یاد می‌آورم. اخیراً بانک انگلیس پیش‌بینی کرد که تورم در کشـور به زودی از ۱۰ درصد بالا خواهد زد و رشد اقتصادی هم در دو سال آینده قابل اعتنا نخواهد بود. اینها را اضافـه کنید به چند ماهی که انگلیس در رکود اقتصادی گذرانده و بلایی که این مسـئله بر سر استاندارد زندگی خانوارها آورده است. همین‌ها که گفتم به اندازه کافی موضوعات جدی و ناهنجاری هستند. اما از آن بدتر این است که در سه ماه اخیر از ارزش استرلینگ هم به میزان ۱۰ درصد کاسته شده است.

اینها همه واکنشی اسـت به دام اقتصادی که این روزها انگلیس گرفتارش اسـت. وضعیت تجارت انگلیس در دوران پس از برگزیت (خروج از اتحادیه اروپا) و تاثیر آن بر سرمایه‌گذاری‌ها شاید واضح‌ترین نشانه‌های این دام باشـند. اگر سقوط ارزش استرلینگ ادامه داشته باشد، انتخاب‌هایی که پیش روی بانک انگلیس قرار دارد حتی کم‌تر و بدتر هم خواهد شد.

بانک انگلیس در حال حاضر امید دارد که افزایش نرخ بهره بتواند باعث شود که تورم تا سال ۲۰۲۵ به همان نرخ دودرصدی قبلی‌اش بازگردد. اما این بستگی دارد به اینکه سقوط ارزش استرلینگ متوقف خواهد شد یا نه. اگر بانک انگلیس مجبور باشد به بازارهای مالی درباره عزمش برای کنترل تورم و مقابله با سقوط استرلینگ تضمین ارائه بدهد آن وقت نرخ بهره شاید بالاتر هم برود.

در آن شـرایط اسـت که اقتصاد وارد رکود سنگین‌تری خواهد شـد و البته نشـانه‌های آن از حالا در بخش‌هایی از بازار املاک نیز دارد مشاهده می‌شود. اما اگر مشخص می‌شد که دولت واقعاً برنامه و اسـتراتژی واقعی برای کنترل اوضاع در دسـت دارد، بازارها حتماً احسـاس اطمینان بیشـتری پیدا می‌کردند. مشکل اینجاست که دولـت حالا هیچ نظری ندارد کـه می‌خواهد چه کار کند. دولتی‌ها تصور می‌کنند برگزیتی که به دسـت آورده‌اند دسـتاورد مقدس و مهمی اسـت و فقط فرصت‌های خوب ایجاد کرده و هیچ تهدیدی علیه اقتصاد انگلیس ایجاد نکرده اسـت. اما اصلاً این طور نیست. از طرف دیگر، تاچریسم آن‌قدر در کشور پا گرفته که هر اقدام هدفمندی برای بهبود اوضاع آینـده و مقابله با ضعف‌های اقتصادی دائماً لقب «غیرمحافظه‌کارانه» می‌خورد و با آن مقابله می‌شود.

واقعیت این است که درک اقتصادی دولت انگلیس کمی بچگانه است چون این تصور را دارد که کیمیای پیشبرد رشد اقتصادی در قرن بیست و یکم هنوز هم بازار آزاد، کاهش ساماندهی‌های قانونی، مالیات کم و نیروی کار ارزان اسـت. اما واقعیت این است که محافظه‌کاران حزب توری که آن همه هم طرفدار برگزیت بودند، نه سـرمایه‌داری مـدرن را درک کرده‌اند و نه بلدند آن را مدیریت کنند. برای این که تورم از خودش تغذیه نکند و به معضل بزرگ‌تری بدل نشود، به چیزی بیشتر از افزایش نرخ بهره و اقدامات مشابه نیاز است.

بازارها در حـال حاضر نیاز دارند که برنامه‌ای اعتمادسـاز برای بازگرداندن رشد اقتصادی، احیای سرمایه‌گذاری و افزایش بازدهی را از سوی دولت ببینند. از آن سو، مردم و نیروی کار در کشور نیز نیاز دارند بدانند که پشت‌شان به دولت گرم است و در زمان بحرانی مثل حالا، دولت به حفظ استانداردهای زندگی‌شان کمک می‌کند. اما در این زمینه‌ها اقدام درستی از سوی دولت مشاهده نشده است.

اگـر وضعیت دولت انگلیس را با دولت آلمان در شـرایط کنونی مقایسـه کنیم اطلاعات زیادی برای تحلیل به دست می‌آوریم. مثلاً اینکه دولت آلمان تلاش کرده با اقتصاد دیجیتال، دل بازار را به دست بیاورد و همچنین فضای رقابتی را در هر شهر و منطقه‌ای ایجاد کند. اینها اقداماتی است که طی یک نسل می‌توانند به افزایش دوبرابری تولید ناخالص داخلی بینجامند.

انگلیس در زمینه اسـتراتژی صنعتی نیز ضعف‌های زیادی را به نمایش گذاشته است. به جای تمرکز روی این مسئله، انگلیس ترجیح داده روی اقتصاد ناملموس سـرمایه‌گذاری کند؛ یعنی روی حقوق معنوی، ارزش برندها و منابع انسـانی. اما جای نهادهایی که بتوانند فضای رقابتی بهتر ایجاد کنند و سـرمایه‌گذاری را افزایش دهند از طریق این کارها پر نخواهد شد.

ایـن روزها اقتصادهای مدرن جهان به شـدت به یکدیگر به هم پیوسته‌اند و زنجیره‌های تامین فرامرزی عملاً این اقتصادها را به پیش می‌برد. اما مثلاً انگلیس حتی از داشتنِ شرکت‌هایی که در این زنجیره تامین بهم‌پیوسته نقش مهمی ایفا کنند هم محروم است.

البته هر مشـکلی راه حلی دارد و در طول زمان می‌توان به حل و فصلش امید بست. اما وقتی دولتی روی کار باشد که واقعاً نداند چه کار دارد می‌کند، اوضاع ناامیدکننده می‌شود. اگر رسانه‌ها هم بیش از اندازه حامی این دولت باشند و هدف‌شان را فقط حفظ نخست وزیر در پستش قرار داده باشند اوضاع حتی ناامیدکننده‌تر هم می‌شود. این تصویری از آینده بی‌راه حل در انگلیس است.



پکن ده‌ها میلیارد دلار برای ساخت نیروگاه‌های خورشیدی و بادی خرج کرده است تا میزان وابستگی خود به نفت و گاز وارداتی را کاهش بدهد و در عین حال شهرهایش را که دچار مه‌دود و آلودگی شدید هوا هستند پاکیزه‌تر کند.

[آینده چین]

زغال‌سنگ نرفت، زغال‌سنگ ماند

نگرانی‌ها درباره کاهش رشد اقتصادی چین چگونه باعث توجه مجدد به زغال‌سنگ شد؟

چین که با کاهش رشد اقتصادی‌اش مواجه شده، بار دیگر به استفاده از زغال‌سنگ برای تولید انرژی روی آورده تا راه سریعی برای احیای اقتصادش پیدا کند. این در حالی است که کاهش استفاده از زغال‌سنگ یکی از راه‌های اصلی برای کم‌کردن آزادسازی گازهای گلخانه‌ای و تغییر روند گرمایش زمین به شمار می‌آید.

ظاهراً چین قصد دارد امسال ظرفیت تولید زغال‌سنگ خود را به میزان ۳۰۰ میلیون تن افزایش بدهد. این یعنی هفت درصد افزایش نسبت به تولید سال گذشته (۴.۱ میلیارد تن). این در حالی است که همان تولید سال ۲۰۲۱ هم خودش افزایش ۵.۷ درصدی در قیاس با سال ۲۰۲۰ را نشان می‌داد.

چین یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران جهان در بخش انرژی‌های بادی و خورشیدی است اما از سال گذشته و با کاهش رشد اقتصادی چین، مقامات این کشور چاره‌ای ندیدند جز اینکه روی تولید نیرو از طریق زغال‌سنگ تاکید کنند؛ به خصوص با توجه به اینکه قطعی برق در چین زیاد شده بود و فعالیت کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را با مشکل مواجه کرده بود. حالا هم جنگ اوکراین باعث شده که نگرانی در مورد اختلال در تامین نفت و زغال‌سنگ خارجی به وجود بیاید.

لی شوو یکی از مشاوران ارشد موسسه گرین‌پیس در این خصوص می‌گوید: «ذهنیتی که تمرکز زیادی روی امنیت انرژی دارد، حالا غلبه پیدا کرده و بحث مقابله با آزادسازی کربن را به عقب رانده است.» به نظر می‌رسد که مقامات چینی می‌خواهند در سال جاری میلادی ثبات بیشتری را در اقتصاد تجربه کنند. حتی برخی از آنها به وضوح در نشست‌های خبری خود به امنیت انرژی اشاره کرده‌اند.

رشد اقتصادی چین در سه‌ماهه آخر سال ۲۰۲۱ کاهش زیادی داشت و به ۴ درصد رسیده بود که در قیاس با رشد کلی سال (یعنی ۸.۱ درصد) رقم نگران‌کننده‌ای برای مقامات چینی به شمار می‌آمد. بنابراین طبیعی است که چین به دنبال راه‌هایی برای افزایش رشد اقتصادی خود باشد. اما اکثر کشورهای جهان این وعده را نیز داده‌اند که برای مقابله با افزایش دمای زمین نهایت تلاش خود را به کار ببندند و طبعاً استفاده از زغال‌سنگ با تامین آن هدف تناقض دارد.

درست است که چین روی اهدافش برای توسعه اقتصادی ثابت‌قدم بوده است؛ اما شی جینپینگ رئیس جمهور چین در سخنرانی خود در سال ۲۰۲۰ وعده داد که چین از طریق درختکاری و تاکتیک‌های دیگر در عرصه صنعت و نیز خانوارها، میزان آزادسازی کربن را تا سال ۲۰۶۰ میلادی به شکل قابل توجهی کاهش خواهد داد. چین که کشوری وسیع و صنعتی است سهم ۲۶ درصدی در آزادشدن کربن در جهان دارد.

در همین حال، چین ذخایر فراوانی از زغال‌سنگ دارد و بیش از ۹۰ درصد از زغال‌سنگ مصرفی‌اش در سال گذشته را نیز خودش تولید کرده بود. بیش از نیمی از نفت و گاز مورد نیاز چین نیز وارداتی است و رهبران این کشور معتقدند این وابستگی می‌تواند یک ریسک استراتژیک باشد.



کلر پری از آژانس تحقیقات محیط زیستی در این خصوص می‌گوید: «وعده‌ای که چین برای کاهش شدید آزادسازی کربن تا سال ۲۰۶۰ داده است ظاهراً در مسیر خودش قرار دارد اما اگر این روند کُند شود، هزینه تحقق این هدف در آینده بالاتر خواهد رفت.»

پکن ده‌ها میلیارد دلار برای ساخت نیروگاه‌های خورشیدی و بادی خرج کرده است تا میزان وابستگی خود به نفت و گاز وارداتی را کاهش بدهد و در عین حال شهرهایش را که دچار مه‌دود و آلودگی شدید هوا هستند پاکیزه‌تر کند. در سال ۲۰۲۰ میلادی، چین نیمی از سرمایه‌گذاری‌های جهانی در بخش انرژی بادی و خورشیدی را داشت.

با این حال، این طور به نظر می‌رسد که تا آینده نزدیک، زغال‌سنگ همچنان تامین‌کننده ۶۰ درصد از انرژی مورد نیاز در چین باقی بماند. البته چین میلیون‌ها فرصت شغلی را در صنایع استخراج زغال‌سنگ خود حذف کرده است تا این بخش را کوچک کند. با این حال، مصرف و تولید هردو در این بخش بالا هستند.

بر اساس آمار، دولت چین در سال گذشته ۳.۸ درصد کاهش در آزادسازی کربن را محقق کرد که از آمار سال ۲۰۲۰ بهتر بود اما در قیاس با سال ۲۰۱۷ و رقم ۵.۱ درصدی آن، یک عقب‌گرد محسوب می‌شود.

تحولات مختلف در اقتصاد چین را می‌توان منشا این تغییر دانست. سال ۲۰۲۰ زمانی بود که استفاده چین از انرژی افزایش یافت چون تقاضای جهانی برای کالاهای صادراتی چین بعد از بحران کرونا بالا رفته بود. اگر این روند ادامه داشته باشد، چین چاره‌ای جز تمرکز روی پاسخ‌دادن به تقاضای جهانی نخواهد داشت و طبعاً روی استفاده از زغال سنگ هم حساب باز خواهد کرد. این آینده‌ای متفاوت با آن برنامه‌ای است که قرار بود تا سال ۲۰۶۰ میلادی اجرا شود.

منبع دیپلمات

چرا باید خواند: چین دوباره به استفاده از زغال‌سنگ روی آورده تا راهی برای احیای اقتصاد خود پیدا کند. بخوانید تا ببینید این تحول تا چه اندازه با آنچه که قرار بود در جهت کاهش آزادسازی کربن توسط چین انجام شود تفاوت دارد.

تونس بخش اعظم نیاز خود به گندم را از طریق دو کشور اوکراین و روسیه تامین می‌کرد. حالا علاوه بر کمبود نان در کشور، قیمت بنزین و کالاهای اساسی دیگر هم بالا رفته است.

[آینده شمال آفریقا]

از فشار اقتصادی تا فشار سیاسی

چرا تونس نتوانسته بحران اقتصادی‌اش را مهار کند؟

تونس در ماه‌های اخیر دچار بحران اقتصادی بزرگی بوده و تلاش کرده که برای برون‌رفت از آن از صندوق بین‌المللی پول وام بگیرد؛ اما در این راه با انتقادات بین‌المللی از عملکرد سیاسی رئیس جمهور مواجه شده و کارش گره خورده است.

واقعیت این است که تونس بعد از همه‌گیری کرونا شاهد وخامت شدید وضع اقتصادی‌اش بود و رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۲۰ بیش از ۸ درصد کاهش نشان داد. حالا تونس به کمک صندوق بین‌المللی پول نیاز دارد اما این صندوق شرط گذاشته که دولت تونس باید یارانه‌ها و دستمزد کارکنان دولت را کاهش بدهد. بزرگ‌ترین اتحادیه کارگران در تونس با این شروط مخالفت کرده و تاکید دارد که چنین اقداماتی روی قدرت خرید شهروندان تاثیر منفی خواهد گذاشت و دردی را از اقتصاد بحران‌زده تونس دوا نخواهد کرد.

این اتحادیه تاکید کرده که دولت‌های مختلفی در تونس روی کار آمده‌اند اما قادر به حل مشکلات اقتصادی کشور نبوده‌اند و به همین دلیل، بدهی عمومی همچنان بالا رفته و دولت هم به صورت دائمی با افزایش مالیات‌ها، تورم، عدم افزایش دستمزدها، افزایش بیکاری و موارد مشابه باعث افزایش فشار روی مردم شده است تا کسری بودجه خودش را کاهش بدهد.

درواقع دولت تونس از یک سو بودجه ندارد و از سوی دیگر راهی برای اعمال اصلاحات اقتصادی پیش رویش نمی‌بیند. این باعث شده قیس سعید رئیس جمهور تونس به جای تمرکز روی اصلاحات لازم، سراغ گزینه‌های سیاسی ناهنجاری مثل تعلیق پارلمان و منحل‌کردن نهادهای قانونی مثل شورای عالی قضایی و هیئت نظارت بر انتخابات برود.

این اقدامات در ظاهر مربوط به مسائل سیاسی داخلی تونس به نظر می‌آیند اما در عمل باعث شده‌اند که نهادهای رتبه‌بندی اعتباری در جهان، رده تونس را در گزارش‌های خود پایین بیاورند و این هم ضربه دیگری به وضعیت اقتصادی این کشور وارد آورده است. مثلاً موسسه فیچ رده تونس را پایین آورد و حالا تونس به عنوان کشوری که احتمال دارد در بازپرداخت بدهی قصور کند شناخته می‌شود. این وضعیت در عین حال روی مناسبات دو جانبه تونس با برخی کشورها تاثیر گذاشته چون این کشورها شاهد بی‌ثباتی سیاسی در دوران ریاست جمهوری سعید قیس هستند.

در چنین شرایطی، اگر تونس نتواند اصلاحات لازم را انجام بدهد و نهادهای منحل‌شده را احیا کند، احتمالاً قادر نخواهد بود که نهادهای بین‌المللی را نیز برای کمک به حل بحران اقتصادی‌اش به کار بگیرد.

نکته دیگر هم این است که آغاز جنگ اوکراین باعث بدتر شدن شرایط برای تونس شده است؛ اتفاقی که برای برخی کشورهای دیگر در دنیا هم افتاده است. درواقع تونس نسبت به این بحران جهانی مصون نبوده و شاهد افزایش قیمت بسیاری از کالاها در دو ماه بعد از آغاز این جنگ بوده است.

تونس بخش اعظم نیاز خود به گندم را از طریق دو کشور اوکراین و روسیه تامین می‌کرد. حالا علاوه بر کمبود نان در کشور، قیمت بنزین و کالاهای اساسی دیگر هم بالا رفته است. بخش گردشگری نیز که برای تونس درآمدزا بود، مدت زیادی است که دچار بحران و کاهش درآمد شده است. به نظر می‌رسد که تونس برای حفظ آینده اقتصادی خود در نهایت چاره‌ای نخواهد داشت که با برخی خواسته‌های سیاسی بین‌المللی کنار بیاید تا بتواند وام صندوق بین‌المللی پول را به خود اختصاص بدهد. وخامت اوضاع اقتصادی تونس در گزارش‌های اخیر گروه بین‌المللی بحران نیز مشخص شده است. در یکی از این گزارش‌ها آمده که تونس در حال حاضر قادر به پرداخت حقوق کارمندان دولت هم نیست؛ چه رسد به پرداخت بدهی‌های خارجی. در همین حال، آمار بانک مرکزی تونس نشان داده که دینار واحد پول این کشور در سه سال اخیر به پایین‌ترین سطح ارزش خود در برابر دلار آمریکا رسیده است؛ به طوری که یک دلار حالا (در لحظه نوشتن گزارش) برابر با ۳.۰۷ دینار است. وضعیت واحد پول ملی تونس اصولاً از سال ۲۰۱۱ تاکنون به صورت دائمی رو به وخامت داشته است. همچنین گزارش انستیتو ملی آمار تونس نشان می‌دهد که کسری تجاری تونس در سه‌ماهه اول سال جاری میلادی به ۴.۳ میلیارد دینار (۱.۴ میلیارد دلار) رسیده است. این رقم در مدت مشابه در سال ۲۰۲۱ حدود یک میلیارد دلار بود. آنچه که در حال حاضر در افق آینده تونس دیده می‌شود این است که در فضای سیاسی این کشور هیچ تفاهم و توافق سیاسی وجود ندارد و با توجه به کاهش ارزش دینار و سایر مشکلات اقتصادی در این کشور، مقابله با بحران نیز کار دشواری به نظر می‌رسد. هر چه باشد، کلید برون‌رفت از این اوضاع در دست قیس سعید رئیس جمهور و گزینه‌های سیاسی پیش روی او است.

منبع: المانیتور

چرا باید خواند:
تونس برای نجات اقتصادش از بحران به وام صندوق بین‌المللی پول نیاز دارد؛ اما نمی‌خواهد شروط سیاسی آن را بپذیرد. این گزارش به بررسی ابعاد این قضیه و آینده اقتصاد تونس بر مبنای آن می‌پردازد.



نظر گردشگران هم درباره جاهای مطلوب برای سفر طی سال‌ها در حال تغییر بوده و در سال‌های اخیر، ترجیح بسیاری از آنها روی توجه به فرهنگ بومی و طبیعت بکر قرار گرفته و کسی دنبال آن هتل‌های لوکس سابق نیست.

[آینده آسیا]

آفرود در ویتنام

صنعت گردشگری ویتنام با چه مزایا و محدودیت‌هایی به جلو می‌رود؟



دین‌بین‌پو یک اســـتان دورافتاده و کوهستانی در منطقه شـــمال غربی ویتنام اســـت که به خاطر نبرد مقاومت ارتش ویت‌مین در برابر نیروهای فرانســـوی و پایان‌بخشیدن به استعمار فرانسه شهرت داشته است.

امروزه اما این استان به خاطر فقر شدید سوءشهرت دارد. بـــا وجود آن که اقتصاد ویتنـــام در دو دهه اخیر سالانه رشد متوسط ۶.۱۷ درصدی داشته است اما ۴۵ درصد از جمعیت استان دین‌بین‌پو هنوز در فقر مطلق زندگی می‌کنند. اینجا دومین منطقه از لحاظ فقر در ویتنام است. فقر در میان اقلیت‌های قومی حتی بالاتر هم هست. این اقوام بیشتر در مناطقی زندگی می‌کنند که در معرض سیل و مشکلات آب و هوایی دیگر قرار دارد و فرزندان‌شان هم به موقعیت خوب برای تحصیل دسترسی ندارند. دسترســـی به امکانات حمل و نقل، خدمات بهداشت و درمان و امکان وام‌گرفتن هم برای آنها فراهم نیست.

گردشگری همواره به عنوان راهی برای کاهش فقر در مناطق کم‌تر توسعه‌یافته در کشورها شناخته شده و ویتنام هم از این قاعده مستثنی نیست. تنها در سال ۲۰۱۹ این کشور پذیرای ۱۸ میلیون گردشگر بود که ســـهم ۹.۲ درصدی در تولید ناخالص داخلی‌اش ایفا کردند. اما گردشـــگری در ویتنام با خودش مشکلاتی مثل فرسوده‌کردن امکانات موجود و آسیب به محیط زیست را نیز به همراه آورده است.

یکی از واضح‌ترین نمونه‌های این مشکل در ساپا در استان لائوکای مشاهده شد. اینجا به خاطر مزارع برنج طبقه‌طبقه و کوهستان‌های بسیار زیبایش معروف بود و برای اولین بار در دهه ۱۹۹۰ میلادی توجه گردشگران خارجی را به خود جلب کرد. اما هر چه که گذشـــت، هجوم سرمایه‌گذاران به این منطقه هم زیاد شد و حالا جایی که به خاطر طبیعتش شهرت داشت فقط پر از پروژه‌های ساخت‌وساز است.

این در حالی اســـت که نظر گردشگران هم درباره جاهایی که می‌خواهند ببینند طی سال‌ها در حال تغییر بوده است. در ســـال‌های اخیر، ترجیح بسیاری از آنها روی توجه به فرهنگ بومی و طبیعت بکر قرار گرفته و کسی دنبال آن هتل‌های لوکس به مدل آنچه در ساپا ساخته شده نیست.

حالا که بعد از برداشته‌شدن محدودیت‌های بحران کرونا دوباره گردشگران خارجی به بازگشت به ویتنام توجه نشان داده‌اند، این کشور در صدد است از روش‌های جدیدتری برای گســـترش توریسم استفاده کند. استان دین‌بین‌پو جای خوبی برای کلیدزدن این پروژه اســـت؛ چون قرار است فقط از امکانات محلی برای پذیرایی از گردشگران استفاده شود و جلوی سرمایه‌گذاری‌های بزرگ گرفته شود.

منبع الجزیره

چرا باید خواند: ویتنام تازه محدودیت‌های کرونایی را برداشته بود و منتظر گردشگران خارجی بود که معضلات جدیدی در راه درآمدزایی در این حوزه ایجاد شد. بخوانید تا با ابعاد مختلف قضیه آشنا شوید.

بر این اســـاس فرضاً یک فرد محلی می‌تواند مسئولیت تامین اقامتگاه محلی در ده روســـتای نزدیک به هم در دین‌پین بو را به عهده بگیرد و به تدریج افراد محلی را برای ارائه خدمات به گردشگران در آنها به کار بگیرد. دولت ویتنام وامی بالغ بر ۱۳ هزار دلار به منظور انجام تمام این کارها در اختیار او قرار می‌دهد. این درآمدی بسیار بهتر در قیاس با کار در مزارع برنج است؛ هرچند که هرکدام ارزش خودشان را دارند.

با این حال، همان طور که در دوران پاندمی کرونا هم شاهدش بودیم بخش گردشگری همـــواره در معرض خطـــر از بابت تحولات مختلف جهانی قرار دارد. با برداشته‌شـــدن محدودیت‌های سفر به ویتنام این امید وجود داشته که این بخش زودتر پا بگیرد و برای کشـــور درآمدزایی کند. اما ظاهراً بحران اوکراین هم روی وضعیت این بخش تاثیرگذار است. از لحاظ تعداد گردشگران خارجی که وارد ویتنام می‌شدند، روسیه در مقام ششم قرار داشت اما در شرایطی که جنگ اوکراین همه چیز را تحت تاثیر خود قرار داده، احتمال اینکه آنها به ویتنام برگردند زیاد نیست؛ به خصوص با توجه به اینکه محدودیت در استفاده از سیستم‌های مالی بین‌المللی برای شهروندان روسیه پیش آمده است و هر لحظه ممکن است تحریم یا محدودیت جدیدی نیز از سوی کشورهای غربی در این زمینه اعمال شود.

معضل جهانی دیگر که ویتنام نیز مثل سایر کشورهای جهان از آن درامان نبوده، کمبود برخی مواد غذایی اساسی و افزایش شدید قیمت آنهاست. مهم‌ترین آنها غلات و سوخت هستند که بی‌ثبات‌بودن قیمت‌شان باعث خواهد شد قیمت‌ها در بخش گردشگری نیز دائم در حال تغییر باشد و روی گردشگران خارجی تاثیر بگذارد. سفر زمینی به مناطق دورافتاده و استفاده از خدمات کسب و کارهایی که وابسته به محصولات وارداتی هستند همگی دردســـرهای بزرگی در این دوران به شمار می‌آیند و حتی احتمالش هست که سرمایه‌گذاری در بخش توریسم در ویتنام را نیز در آینده نزدیک تحت تاثیر قرار بدهد.

حتی در آلمان که یکی از کوتاه‌ترین ساعات کاری هفتگی در اروپا را دارد هم ظاهراً تقاضا برای امتحان‌کردن برنامه کاری چهار روز در هفته وجود دارد.

[آینده کار]

در خدمت و خیانتِ کارِ چهارروزه

آیا کاهش روزهای کاریِ هفته به هنجار شغلی بدل می‌شود؟

منبع بلومبرگ، گلوب‌اندمیل

چرا باید خواند:
اینکه یکی از روزهای هفته کاری کم شود قطعا برای بسیاری از کارکنان خوشایند است. اما شرایط و تبعات آن چقدر روی آینده کاری آنها تاثیر می‌گذارد؟ این گزارش به سوالاتی در این خصوص پاسخ می‌دهد.

بحث در مورد چهارروزه‌شدنِ هفته کاری در نقاط زیادی از جهان جریان پیدا کرده است. برخی شرکت‌ها تصمیم گرفتند آن را به صورت محدود آزمایش کنند و بعداً در موردش تصمیم قطعی بگیرند. البته اکثر این شرکت‌ها در اروپا قرار دارند. به همین خاطر وقتی اعلام شد که در کالیفرنیا هم ممکن است این برنامه به صورت آزمایشی اجرا شود، توجه رسانه‌ها بیشتر از قبل به این موضوع جلب شد. گفته می‌شود مهم‌ترین شرکت‌هایی که این آزمایش را شروع کرده‌اند سیسکو و یونی‌لِور هستند.

با این حال، وقتی بحث به گسترش‌یافتن این برنامه آزمایشی برسد، تردیدها درباره‌اش بالا می‌گیرد. یک نظرسنجی که توسط موسسه گارتنر در اواخر ماه آوریل انجام شد نشان داد که تنها ۶ درصد از مدیران ارشد شرکت‌ها واقعاً می‌خواهند چنین برنامه‌ای را به صورت آزمایشی به اجرا دربیاورند. آنها درپشت قضیه معتقدند که اگر حقوق کارکنان را بالا ببرند یا مرخصی بیشتری در اختیارشان بگذارند یا انعطاف‌پذیری در برنامه کاری آنها را بیشتر کنند، جلب رضایت کارکنان راحت‌تر خواهد بود.

با این حال، شرکت مهمی مثل سیسکو هم هست که فعلاً برنامه چهار روز کار در هفته را در بخش منابع انسانی خود به صورت آزمایشی شروع کرده و قصد دارد آن را طی دو بازه هشت هفته‌ای ادامه بدهد. در فاز اول، چهار روز کار در هفته، آن هم به صورت روزانه ده ساعت، انجام خواهد گرفت. در بازه دوم، کارکنان می‌توانند هر یک جمعه درمیان تعطیلی داشته باشند. سیسکو قصد دارد از این طریق به جمع‌آوری اطلاعات در مورد بازدهی کارکنان بپردازد و از خود آنها هم در این مورد نظرسنجی کند.



کشورهایی مانند بلژیک، ایسلند، اسکاتلند، ولز، سوئد و اسپانیا در حال آزمایش این سیستم جدید به شکل‌های مختلف هستند و موقعیت امتحان‌کردن کار چهار روز در هفته را را در اختیار کارکنان قرار داده‌اند. مثلاً در بلژیک، به انتخاب خودتان می‌توانید پنج روز در هفته کار کنید یا اینکه کار پنج روز را در چهار روز (با ساعات طولانی‌تر) انجام بدهید.

ایسلند هم در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ در حال آزمایش الگوی مشابهی بود و حدود ۲۵۰۰ نفر در مرحله آزمایشی این برنامه شرکت کردند. حالا ۸۶ درصد از کارکنان در این کشور می‌توانند در صورت تمایل به کار چهار روز در هفته روی بیاورند. در سوئد این روش به صورت آزمایشی در سال ۲۰۱۵ انجام شد اما نتایج متناقضی به دست داد و درنتیجه ادامه‌یافتنش با مشکل مواجه شد. اسپانیا جزو کشورهایی در اروپاست که قصد دارد این برنامه را به صورت آزمایشی به زودی اجرا دربیاورد. در آلمان که یکی از کوتاه‌ترین ساعات کاری هفتگی در اروپا را دارد هم ظاهراً تقاضا برای امتحان‌کردن برنامه کاری چهار روز در هفته وجود دارد.

در خارج از اروپا نیز برنامه‌های مشابه به خصوص از زمان وقوع بحران کرونا مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً در کانادا، برخی شرکت‌ها برنامه کاهش بیست درصدی حقوق به همراه تعطیلی یک روز اضافه در هفته را برای کارکنان در نظر گرفتند. این کار درواقع اقدامی برای کاهش هزینه‌ها و دوام‌آوردن در دوران کرونا بود. اما حتی وقتی اوضاع بهتر شد هم برخی از کارکنان ترجیح می‌دادند همین روش را ادامه بدهند. این سرآغازی بوده برای اجرای آزمایشی برنامه کار چهار روز در هفته.

دکتر کلمنتین فان افنتره استادیار اقتصاد در دانشگاه تورنتو در این خصوص می‌گوید: «بازده کاری در جریان کارِ چهار روز در هفته کم نمی‌شود و بلکه زیاد هم می‌شود. علتش احساس سلامت و شادی بیشتر در کارکنان است که بر اثر همان یک روز تعطیلی اضافه ایجاد می‌شود.»

برخی موانع پیش روی اجرای این برنامه را می‌توان اختلال‌هایی دانست که در محیط کار و بین اعضای تیم‌ها ممکن است پیش بیاید. احتمالش هست که کارکنانی که چهار روز کار در هفته را انتخاب می‌کنند، در قیاس با کارکنان دیگر به عنوان نیروهای درجه پایین‌تر به نظر بیایند و تعهدشان به کار زیر سوال برود.

این مسئله به خصوص ممکن است زنان را بیشتر تحت تاثیر قرار بدهد؛ چون برخی از آنها به دلیل مسئولیت‌های خانوادگی بیشتر به کار چهار روز در هفته تمایل نشان خواهند داد. دکتر فان افنتره در این خصوص می‌گوید: «انعطاف‌پذیری ساعات کاری قطعاً برای زنان بیشتر از مردان اهمیت دارد. به همین دلیل است که بحث کار چهار روز در هفته باید اول کارشناسی شود و بعد به اجرا دربیاید. در غیر این صورت، نابرابری جنسیتی در محیط کار و قضاوت‌های ناشی از آن بسیار بیشتر از حد انتظار خواهد بود.»

در بازار آمریکا شاهد کمبود شدید خودرو هستیم و خودروهای موجود هم قیمت بالایی دارند. تازه اکثر اوقات آن مدل و رنگی که خریدار می‌خواهد اصلاً در بازار نیست.

[آینده آمریکا]

کالای نایاب باعث افسردگی است

چرا آمریکایی‌ها به کمبود کالا و کمبود تنوع کالا عادت نکردند؟

چرا آمریکایی‌ها این روزها حس منفی نسبت به اقتصاد کشورشان دارند؟ آنچه در این‌باره در رسانه‌ها پیدا می‌شود این است که فرصت‌های شغلی برای کسی که دنبال کار باشد پیدا می‌شود و جاهایی هم که به خاطر محدودیت‌های کرونایی بسته بودند مدت‌هاست که باز شده‌اند. بـا این حال، حس منفی در خصوص وضعیت اقتصادی جریان دارد. قاعدتاً تورم بالا که تقریباً در چهل سـال اخیر بی‌سابقه بوده و البته ثابت‌ماندن دستمزدها در میان این تورم، روی روحیه مردم تاثیر منفی زیادی گذاشـته است. اما یک موضوع دیگر هم در کار است: کمبود برخی کالاها که مردم آمریکا به نبودشان در بازار عادت ندارند.

این مسئله در نبود کلی کالاها یا کم‌شدن تنوع آنها در بازار مشاهده می‌شود و شاید اهمیتش به همان اندازه افزایش قیمت‌ها باشد. آخرین باری که آمریکایی‌ها این پدیده را تجربه کردند احتمالاً در دهه ۱۹۷۰ میلادی بوده و همان دورانی که صف‌های طولانی در پمپ بنزین‌ها تشکیل شده بود. اما امروز در حالی که دو سه سالی از آغاز بحران کرونا می‌گذرد، شاهد کمبود کالاها در حوزه‌های مختلف در بازار هستیم و شاید بتوان گفت دوران نایابی شروع شده است.

به بازار مسـکن نگاه کنید. خانه‌های زیادی برای فروش گذاشته نشـده‌اند. اخیراً یک خانه مستقل در حومه واشینگتن برای فروش گذاشـته شده بود که صد نفر دنبالش بودند. تازه این خانه عالی هم نبود و دستشویی‌اش احتیاج به بازسازی داشت. با این حال در نهایت ۱۳ نفر مشتری قطعی‌اش بودند. این خانه که ابتدا به قیمت ۵۰۰ هزار دلار برای فروش گذاشـته شده بود در نهایت به قیمتی بالاتر یعنی ۵۸۰ هزار دلار فروخته شد.

در بخش‌های دیگر هم وضع همین است. اکثر خانوارها احساس می‌کنند به‌موقع نمی‌توانند به چیزهایی که می‌خواهند برسند. درواقع مشکل این است که آنهایی که پول زیاد دارند خیلی زودتر به هرچه که شما می‌خواستید رسیده‌اند و بازار را خالی کرده‌اند؛ حالا می‌خواهد ماشـین ظرفشویی باشد یا خودرو یا خانه. در این بازار شاهد کمبود شـدید خودرو هستیم و خودروهای موجود هم قیمت بالایی دارند. تازه اکثر اوقات آن مدل و رنگی که شما بخواهید اصلاً در بازار نیست.

به همین طریق این بلایی است که سر رستوران‌ها و فروشگاه‌های مختلف آمده. هر کس دنبال کالایی است که قبلاً به وجودش عادت داشت اما حالا نمی‌تواند به راحتی و با قیمت مناسب پیدایش کند. تا پیش از بروز بحران کرونا تقریباً می‌شد میزان کالاهای نایاب را پنج درصد دانسـت. اما حالا احتمالاً این رقم به ۱۲ تا ۱۵ درصد رسیده است.

پیتر اتواتر رئیس موسسـه فایننشـال اینسـایت که به تحلیل اوضـاع مالی می‌پردازد در این خصـوص می‌گوید: «آمریکایی‌ها به شـرایط نایاب‌بودن کالا عادت ندارند. این وضع در حالی اتفاق افتاده که سیاستمداران در یک سـال اخیر دائم داشتند به مصرف‌کننده آمریکایی اطمینان می‌دادند که هر چه در دوران پاندمی کرونا اتفاق افتاده به زودی تمام خواهد شد و اختلال‌های زنجیره تامین هم دارد به پایان می‌رسد. حالا طبیعی است که مصرف‌کنندگان از وضع فعلی خشمگین باشند.»



جنگ اوکراین و همین طور قرنطینه شانگهای باعث شده که فشار روی زنجیره‌های تامین جهانی بیشـتر شود و محموله‌های باری به تاخیر بیفتند و در مواردی هم صادرات برخی کالاها ممنوع شود. این باعث شده که تولیدکنندگان مجبور شوند به صورت متوسط صد روز برای رسیدن مواد مورد نیازشان از خارج صبر کنند. این تقریباً از دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکنون بی‌سابقه بوده است.

این وضعیت برای مردم و کسـب و کارهایی که دوران کرونا را با تمام اسـترس‌هایش تحمل کرده‌اند سخت است. در فضاهای کاری و تحصیلی نیز بسیاری از امور هنوز به وضعیت سابق برنگشته است. آن دوپرینس اسـتاد روان‌شناسی دانشگاه دنور می‌گوید: «اگر مردم این حس را داشته باشند که وضع‌شان بد است، دائم دنبال شواهدی برای تقویت همین حس می‌گردند و درنتیجه کنترل اوضاع بیشتر از دست‌شان خارج می‌شود.»

دولت‌ها در این میان چه کار می‌توانند بکنند؟ اگر مورد آمریکا را در نظـر بگیریم، احتمالاً می‌توان گفـت دولت بایدن نمی‌تواند کاری کند که فرضاً ماشین‌های ظرفشویی به شکل جادویی دوباره به بازار برگردند. همچنین از دولت‌ها نمی‌توان انتظار داشت که در اضافه‌کردن خانه‌هایی که در فهرست فروش قرار دارند کمکی بکنند. اما کاری که از دولت‌ها برمی‌آید این است که مشکلات زنجیره تامین را تا حد امکان کاهش بدهند. مثلاً کاخ سفید زیاد درباره این موضوع صحبت می‌کند اما مشـخص نیست که در کوتاه‌مدت یا درازمدت چه برنامه‌ای بـرای کم‌کردن اختلال‌ها در زنجیره تامین کالا دارد. آینده برای مصرف‌کنندگان در حال حاضر بیش از اندازه نامعلوم به نظر می‌رسد.

منبع واشینگتن پست

چرا باید خواند: آمریکایی‌ها برای اولین بار در چند دهه اخیر با کمبود کالا در بازار مواجه شده‌اند. این گزارش توضیح می‌دهد که موضوع چه ابعادی دارد و چرا رسیدگی فوری به آن ضروری است.

بانک کانادا اخیراً تلاش کرد با افزایش نرخ بهره از نیم درصد به یک درصد، تلاشی برای مقابله با تورم انجام بدهد؛ با این حال همچنان احتمال وقوع رکود بالا است.

[آینده کانادا]

دغدغه‌های شمال آمریکایی

آیا کانادا دارد وارد رکود اقتصادی می‌شود؟

این روزها قیمت بنزین در کانادا دارد رکوردشکنی می‌کند و در این مرحله تقریباً تبعاتش روی هرچیزی که فکرش را بکنید، از قیمت کالاهای مصرفی گرفته تا رفتار مصرف‌کنندگان، تاثیر گذاشته است. بیراه نیست که فکر کنیم این تاثیر دومینویی بـــرای آینده کانادا دردسرساز خواهد بود. با این حال برخی از کارشناسان معتقدنـــد از آنجایی که قیمت بنزین در اروپا از مدتی پیش بالاتر از آمریکای شـــمالی بوده، نباید نگران بود چون قیمت‌ها در آمریکای شمالی تازه دارد خودش را به سطح اروپا می‌رساند.

عده‌ای دیگر اما می‌گویند جغرافیای وســـیع کانادا و کمبود وســـایل حمل و نقل عمومی قابل اعتماد در مسیرهای طولانی از جمله نبود خطوط ریلی در برخی مسیرها باعث شده که استفاده از خودرو در این کشور زیاد باشـــد و بنابراین افزایش قیمت بنزین و تاثیر آن بر آینده اقتصاد کانادا را نمی‌توان دســـت‌کم گرفت؛ به خصوص با توجه به اینکه این شرایط، هزینه حمل بار را به‌شدت تحت تاثیر قرار داده است.

حامیان انرژی سبز در کانادا وضعیت به‌وجودآمده در باب بنزین را زنگ بیدارباشی برای توجه بیشتر دولت به انرژی‌های تجدیدپذیر و استفاده از تکنولوژی‌های پاک مثل هیدروژن و نیز استفاده از خودروی برقی خوانده‌اند اما این مسئله در کوتاه‌مدت قابل انجام نیست. از آنجا که قیمت‌ها به صورت ناگهانی افزایش یافته‌اند، بخش زیـــادی از طبقه کم‌درآمـــد در جامعه کانادا به صورت مستقیم از افزایش هزینه حمل و نقل ضربه خورده‌اند. چنین طبقه‌ای قادر به تهیه خودرو برقی یا استفاده از گزینه‌های مشابه نخواهد بود.

نرخ تورم در کانادا در ماه مارس به ۶.۷ درصد رسید که سریع‌ترین افزایش نرخ تورم سالانه ظرف سه دهه اخیر در کانادا بود. در مورد ســـوخت می‌توان این را به یقین گفت که بعد از جنگ اوکراین قیمت به‌شـــدت روند صعودی گرفت چون کانادا جزو کشورهایی بود که واردات نفت روســـیه را متوقف کرد و این باعث کاهش عرضه شد.

اگر چین به زودی از قرنطینه‌های کرونایی و محدودیت‌های ناشی از آن خارج شود و تقاضای جهانی برای نفت همچنان رو به افزایش باشد، وضعیت قیمت بنزین حتی ممکن است بدتر شود. درواقع افق روشنی در زمینه کاهش قیمت بنزین در کانادا دیده نمی‌شود.

یک نظرسنجی که اخیراً در کانادا انجام شده نشان می‌دهد ۶۶ درصد از مردم به خاطر افزایش قیمت بنزین درباره برنامه سفرهای تابستانی خود تجدیدنظر کرده‌اند. این به معنی مشکلات جدید در بخش گردشگری و درآمدزایی محلی در کانادا خواهد بود و طبعاً روی رشد اقتصادی این کشور هم تاثیر منفی خواهد گذاشت.



منبع سی‌تی‌وی

چرا باید خواند:
اقتصاد کانادا روزهای خوبی را نمی‌گذراند اما نگرانی‌ها درباره اینکه اوضاع آینده این اقتصاد سخت‌تر باشد هم وجود دارد. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا احتمال ورود اقتصاد کانادا به رکود وجود دارد.

در همین میان و در شرایطی که تورم نه تنها اقتصاد کانادا بلکه بسیاری از اقتصادهای جهـــان را تحت تاثیر قرار داده، نگرانی‌های جدی درباره وقوع رکود اقتصادی نیز در این کشور به وجود آمده اســـت. بعد از آن که دویچه‌بانک پیش‌بینی کرد اقتصاد آمریکا به زودی وارد رکود خواهد شـــد، مقامات کانادایی هم به احتمال وقوع شرایط مشابهی در کانادا اشاره کردند.

از آنجا که بعد از جنگ اوکراین، تحریم‌هایی از سوی آمریکا، کانادا و اروپا علیه روسیه اعمال شـــده است احتمال اینکه اختلال‌های بزرگ‌تر از قبل در زنجیره تامین کالاهای مختلف به وجود بیاید هم زیاد شده است و این هم به افق آینده اقتصاد کانادا ضربه می‌زند. بانک کانادا اخیراً تلاش کرد با افزایش نرخ بهره از نیم درصد به یک درصد، تلاشی برای مقابله با تورم انجام بدهد. با این حال همچنان احتمال وقوع رکود بالا اســـت. این روزها سرمایه گذاری‌ها در کانادا کاهش پیدا کرده و به نظر می‌رسد که کاهش تقاضا هم بازار این کشور را فراگرفته است.

با این حال، برخی کارشناســـان معتقدند احتمال ورود کانادا به رکود تورمی هم زیاد است. به صورت معمول، رکود باعث تورم انقباضی می‌شود چون تقاضا برای کالاها کاهش می‌یابد. اما در بدترین حالت، رکود تورمی رخ می‌دهد؛ یعنی شرایطی که تورم بالاست و رشد اقتصادی بد است و نرخ بیکاری هم بالاست. این وضعیتی است که در دهه ۱۹۷۰ میلادی در کانادا مشاهده می‌شد.

کارشناســـان زیادی در کانـــادا از این بابت ابراز نگرانی کرده‌اند. روســـیه بزرگ‌ترین تولیدکننده منابع در جهان بوده و اگر بخواهد جنگ اوکراین را ادامه بدهد، فشار قیمتی روی تمام منابع ادامه خواهد یافت؛ چون عرضه کالاهای زیادی -از گندم گرفته تا نفت- در بازار باز کم خواهد شد.

با این حال این نظر هم وجود دارد که وضعیت آینده اقتصاد کانادا را در کنار اقتصاد آمریکا باید بررسی کرد و از آنجا که برخی نهادها از جمله گلدمن ساکز پیش‌بینی‌شان درباره آینده اقتصاد آمریکا منفی نیســـت، امیدواری به بهبود آینده اقتصاد کانادا هم وجود دارد.

نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در نپال در سال ۲۰۲۲ به ۴۰ درصد رسید و این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۱۵ میلادی ۲۵ درصد بود.

[آینده آسیا]

بحران نوبتی اقتصادی

در نپال، سریلانکا، پاکستان و مالدیو چه خبر است؟

این روزها کشورهای مختلفی در جنوب آسیا و شبه‌قاره هند با بحران اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. اخبار بحران در سریلانکا و پاکستان تمام نشده بود که اخبار بحران در نپال هم منتشر شد و وضع مالدیو هم تعریفی ندارد.

کشوری که کم‌تر حرفش در رسانه‌ها مطرح می‌شد اما درواقع وضع خوبی نداشت همین نپال بود. نپال دارد به سمت وضعیت اضطراری اقتصادی حرکت می‌کند و نشانه‌های کلاسیک بحران مدتی است که آنجا مشاهده شده است. آیا قرار است بحرانی مشابه سریلانکا در آنجا هم رخ بدهد؟

واقعیت این است که ذخایر ارزی نپال از ماه ژوئیه گذشته تا مارس امسال به میزان ۱۸ درصد کاهش نشان داده و تنها برای پوشش‌دادن شش ماه واردات کفایت می‌کند. نرخ تورم در نپال به ۷ درصد رسیده و بدتر از همه اینکه وقوع سیل‌های پیاپی باعث شده که برخی محصولات کشاورزی از بین بروند. همچنین افزایش قیمت سوخت در حال تاثیرگذاری روی قیمت همه کالاها است. دولت نپال برای مقابله با این مشکلات، در درجه اول واردات تمام اقلام لوکس مثل خودرو، لوازم آرایش، طلا و نقره را ممنوع کرده است. در عین حال این دولت اعلام کرده که یک روز از روزهای کاری هفته کم می‌کند تا میزان مصرف سوخت در کشور پایین بیاید. روز کاری در نپال حالا پنج روز است.

منبع: نیوز۱۸ هند

چرا باید خواند:
کشورهای جنوب آسیا درگیر بحران‌های اقتصادی مختلف‌اند. این گزارش وضعیت نپال، سریلانکا، پاکستان و مالدیو را بررسی می‌کند.

از سوی دیگر، نپال در زمینه بدهی‌های خارجی در همان مسیری قرار دارد که سریلانکا از سر گذرانده است. نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در نپال در سال ۲۰۲۲ به ۴۰ درصد رسید و این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۱۵ میلادی ۲۵ درصد بود. البته دولت نپال به وخامت اوضاع اذعان ندارد و حتی در گزارش رسمی اداره آمار این کشور آمده که انتظار می‌رود اقتصاد نپال در سال جاری میلادی رشد ۶ درصدی داشته باشد. کارشناسان طبعاً نظر دیگری دارند و این رقم را پایین‌تر می‌دانند. به هر ترتیب، پایین‌بودن رشد اقتصادی در سالی که قرار است انتخابات در آن برگزار شود ریسک بزرگی است.

جدا از وضعیت سریلانکا و نپال، کشور دیگری هم در همان حوالی مدت‌هاست که وضعیت اقتصادی بدی دارد و آن هم پاکستان است. پاکستان که وابسته به وام‌های صندوق بین‌المللی پول و کمک خارجی بوده حالا در شرایط اقتصادی سخت‌تر از گذشته بسر می‌برد. ذخایر ارزی پاکستان در پایین‌ترین سطح خود هستند و ممکن تا همین چند ماه آینده هم دوام نیاورند. کسری تجاری پاکستان به ۳۹ میلیارد دلار رسیده و همین وضعیت باعث شده که شهباز شریف نخست وزیر پاکستان به دنبال این باشد که از عربستان سعودی کمک مالی بگیرد. این در حالی است که عربستان سعودی پیش‌تر هم ۴.۲ میلیارد دلار وام به پاکستان داده بود.

کشور دیگر در منطقه جنوب آسیا که دچار بحران اقتصادی است را می‌توان مالدیو دانست. مالدیو در میان برخی اقتصادهای جنوب شرق آسیا وضعیت سخت‌تری هم دارد چون واردات نفت بسیار زیادی دارد و از طرف دیگر، سهمی که گردشگری در درآمدزایی برای این کشور ایفا می‌کرد در سال‌های اخیر کم شده و امسال هم به دلیل کاهش گردشگران روسی و اوکراینی حتی این درآمد کم‌تر هم شده است.

حتی پیش از وقوع بحران کرونا هم منطقه آسیای جنوبی علایمی از ضعف اقتصادی را به نمایش گذاشته بود و مثلاً بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۱۹ خود به این موضوع اشاره کرده بود. از سال ۲۰۱۴ میلادی منطقه آسیای جنوبی به عنوان منطقه‌ای که سریع‌ترین رشد اقتصادی جهان در آن صورت می‌گیرد شناخته می‌شد و این عنوان را تازه در سال ۲۰۱۹ از دست داد؛ زمانی که سریع‌ترین رشد اقتصادی در منطقه آسیای شرقی و اقیانوسیه مشاهده شد.

کشورهایی مثل نپال و سریلانکا هردو به خاطر بحران کرونا ضربات زیادی متحمل شدند چون به شدت به بخش گردشگری و حضور گردشگران خارجی وابسته بودند. آنها همچنین به پولی که از اتباع‌شان در خارج از کشور به داخل کشور فرستاده می‌شد وابستگی داشتند و این درآمد هم در دوران کرونا کم شد چون بسیاری از کارکنان شرکت‌های خارجی در دوران کرونا به کشورهایشان بازگشتند.

به هر حال به نظر می‌رسد که این همه بحران اقتصادی که دارد یکی پس از دیگری در کشورهای منطقه رخ می‌دهد نشانه‌ای از ضعف ساختاری در آنها باشد. به عنوان مثال وضعیت سریلانکا در برخی رسانه‌ها ناشی از بدهی به چین تلقی شد اما واقعیت این است که بدهی به چین تنها ۱۰ درصد از تمام بدهی‌های سریلانکا را تشکیل می‌دهد. در مورد پاکستان هم می‌توان گفت که مشکلات ساختاری مختلف در اقتصاد این کشور به رخداد وضعیت کنونی انجامیده‌اند. شکی نیست که این ضعف‌های جدی در ساختار اقتصاد کشورهای آسیای جنوبی در آینده هم به‌راحتی مرتفع نخواهند شد.



خشکسالی و موج‌های گرما شاید در آینده به صورت جدی مناطقی از این کشور را غیرقابل زیست کنند. این خطر هم وجود دارد که برخی بخش‌های اقتصاد عراق بر اثر تغییرات اقلیمی به‌کل ناپدید شوند و فرصت برای تنوع‌بخشی به این اقتصاد به‌کل از دست برود.

[آینده عراق]

روزنه‌ای کوچک برای نجات

آیا عراق می‌تواند اقتصادش را به‌موقع نجات بدهد؟

منبع نشنال امارات

چرا باید خواند:
دولت عراق با مشکلات اقتصادی مختلفی دست و پنجه نرم می‌کند اما اگر زودتر از فرصت انجام اصلاحات استفاده نکند، آینده این کشور در ابری از تردید فرو خواهد رفت. بخوانید تا ببینید چرا این لحظه تاریخی و مهم است.

در هفته‌های پیش رو، در عراق هم دولت جدید تشکیل می‌شود و هم فرصتی بسیار مهم برای رهبران سیاسی این کشور ایجاد می‌شود تا اهداف سرنوشت‌سازی را برای آینده اقتصادی عراق تعیین کنند. اقتصاد عراق مدت‌هاست که از نداشتن برنامه و هدف مشخص رنج می‌برد.

دردهای اقتصاد عراق زیاد و قابل مشـــاهده است. هرساله هزاران کودک عراق در شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی متولد می‌شوند. خانواده‌های آنها به منابع قابل اطمینان از آب آشامیدنی، برق و سایر امور اولیه دسترسی ندارند و یک‌پنجم از جمعیت این کشور در فقر زندگی می‌کند. فارغ‌التحصیلان دانشـــگاه‌ها که عملاً فرصت خاصی برای گرفتن شغل‌های خوب پیش روی خود نمی‌بینند گاهی ناامید و گاهی معترض‌اند.

بسیاری از این چالش‌ها به خاطر سال‌ها ناامنی و مناقشه در عراق به وجود آمده اســـت. اما سیاست‌های اقتصادی نیز در به‌وجود آمدنِ آنها بی‌تاثیر نبوده است. منابع عمومی در عراق می‌توانستند به شکل بهتری مورد اســـتفاده قرار بگیرند اما حاکمیت در این زمینه خیلی موفق عمل نکرد. در همین حال، بخش زیادی از منابع نفتی ارزشمند عراق به منظور حفظ قراردادهای اجتماعی و حفظ مشاغل در بخش دولتی و ارائه یارانه‌های دولتی مورد استفاده قرار گرفته است؛ در حالی که می‌شد از این منابع ارزشمند در جهت ساختن اقتصاد بازارمحور که متکی بر نظام مالی قوی باشد استفاده کرد. مشکل دیگر هم این بوده که حضور پررنگ دولت باعث شده که توسعه بخش خصوصی در عراق آن‌قدرها موفقیت‌آمیز نباشد.



اصلی‌ترین درسی که می‌توان از تاریخ اخیر عراق گرفت این است که چنین سیاســـت‌هایی نمی‌توانند پایدار تلقی شوند و نمی‌توانند فرصت‌های کافی و لازم برای ۸۰۰ هزار نفری که سالانه وارد بازار کار عراق می‌شوند ایجاد کنند. پرداخت دستمزدها و مقرری‌های نیروهای دولتی خودش دارد بخش مهمی از درآمدهای نفتی عراق را می‌بلعد. درنتیجه پول زیادی برای رســـیدگی به اولویت‌های مهم دیگر باقی نمی‌ماند و این باعث آســـیب‌پذیری شدید عراق در برابر نوسان‌های قیمت نفت شده است. بنابراین تعجبی ندارد که عراق بعد از هر نوبت کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی، خودش را در آستانه بحران و سقوط اقتصادی می‌یابد. در هر نوبت صداهای مختلف برای فراخوانی به انجام اصلاحات در عراق بلند شده است اما به محض اینکه شرایط در بازار نفت بهتر شـــود، دوباره این مسئله از اولویت و برنامه‌ها خارج می‌شود.

دو سال پیش، وقتی پاندمی کرونا و قیمت رو به کاهش نفت باعث ضربه‌زدن به اقتصاد عراق شد، ضعف‌های مدل اقتصادی عراق بار دیگر خودش را نشان داد. دولت برای آن که بتواند بدهی‌هایش را بپردازد فشار زیادی را متحمل شد و موفقیت زیادی هم نداشت. ذخایر ارزی بانک مرکزی هم به سرعت کاهش پیدا کرد. این فشارها توانایی دولت عراق برای ارائه واکنش مناسب و موثر به بحران کرونا را پایین آورد.

در میان تمام این ســـختی‌ها مقامات عراق یـــک افق درازمدت برای انجام تحولات ســـاختاری و اصلاحی در عـــراق ارائه داده‌اند که مبنایش دور شدن از الگوی اقتصادی متمرکز بر دولت و نفت است. این الگو به سمت ایجاد فرصت‌های شغلی و استقلال اقتصادی حرکت می‌کند. وضعیت اخیـــر افزایش قیمت نفت هم منابع لازم و فضای سیاست‌گذاری مناسب برای تسهیل حرکت به سمت احیای اقتصادی در دوران پساکرونا را در عراق فراهم کرده و این امید را به وجود آورده که در درازمدت، انجام اصلاحات اقتصادی در عراق امکان‌پذیر باشد.

اما این نکته را نباید فراموش کرد که در جهانی که در حال مقابله با تغییرات سریع اقلیمی است، هر فرصتی که پیش روی کشوری مثل عراق قرار می‌گیرد می‌تواند آخرین فرصت باشد. عراق دارد وارد مرحله وجودی مهمی برای حفظ آینده اقتصادی‌اش می‌شود و علت هم این است که مشخص نیست منابع نفت تا کی باقی بمانند و با توفان‌های شن و کم‌آبی چطور می‌توان کنار آمد. خشکسالی و موج‌های گرما و انواع بلایای طبیعی دیگر به صورت مداوم عراق را هدف قرار داده‌اند و ممکن است در آینده بصورت جدی مناطقی از این کشور را غیرقابل زیســـت کنند. در چنان شـــرایطی این خطر وجـــود دارد که برخی بخش‌های اقتصاد عراق به کل ناپدید شوند و فرصت برای تنوع‌بخشی به این اقتصاد به کل از دست برود. در این میان، به نظر می‌رسد که دولت عراق باید از فرصتی که بازار جهانی نفت در اختیارش گذاشته با بیشترین سرعت برای اصلاحات ساختاری در اقتصاد استفاده کند. این اصلاحات می‌توانند به امور سیاسی نیز نفوذ کنند و این هم از اهمیت زیادی برخوردار است. شاید بعداً فرصت بهتری پیش نیاید.

بسیاری از تولیدکنندگان کود مجبور شده‌اند که کارخانه‌هایشان را ببندند یا روند تولید را آهسته کنند. از آنجا که قیمت کود بالا رفته، بسیاری از کشاورزان در نقاط مختلف دنیا مجبورند از کود کمتری استفاده کنند و این خودش به کاهش برداشت محصول انجامیده است.

[آینده غذا]

از گندم چین تا گندم اوکراین

آیا تهدیدها علیه امنیت غذایی جهان را باید جدی گرفت؟



از این روســـتا به آن روســـتا، یک صحنه نسبتاً مشابه را می‌توان در چین مشـــاهده کرد: برداشت محصول این فصل چندان به‌قاعده و مثل همیشـــه نبوده اســـت. مثلاً در مزرعه‌ای در دشت‌های شرق پکن، بخش‌هایی از زمیـــن زراعی پر از محصول به نظر می‌آید و در بخش‌هایی دیگر کاملاً خالی اســـت. این نتیجه باران‌های شدیدی است که اواخر پاییز گذشته بارید و لطمات زیاد به جا گذاشت. اما در روستایی نزدیک به همین جا اوضاع بهتر است و گندم به میزان فراوان برداشت شده است. ظاهراً آفتاب درخشان و باران معتدل بهار روی این مزرعه تاثیر مثبتی گذاشته است.

اما در هفته‌های آینده قرار است چین محصول گندم زمستان را برداشت کند و این یکی از نقاط اضطراب‌آور برای اقتصاد جهانی خواهد بود. اقتصاد جهان در دو ماه اخیر از جنگ اوکراین لطمه ســـنگینی خـــورده؛ چون مناطـــق زیادی از دنیا کاملاً بـــه محصولات و غلات تولیدشده در روســـیه و اوکراین وابسته بودند. اگر برداشت محصول زمستانی چین خوب از کار درنیاید، قیمت جهانی مواد غذایی باز هم بالاتر خواهد رفت و دردسرهای اقتصادی بزرگی درست خواهد کرد. در گرسنگی و فقری که این بحران در کشورهای فقیر به همراه خواهد آورد هم شکی نیست.

قیمت جهانی مواد غذایی از مدتی قبل شـــروع به افزایش کرده و قیمت گندم از ژوئیه پارســـال تاکنون تقریباً هشتاد درصد بالا رفته اســـت. این یک توفان بزرگ است که هم از جنگ و هم از تغییرات اقلیمی تاثیر پذیرفته است.

در عین حال، جنگ اوکراین و بسته‌شـــدن بنادر این کشور باعث شـــده غلاتی که به طور معمول از اوکراین به کشورهای دیگر صادر می‌شد دیگر وارد بازار نشود. برنامه غذای جهانی سازمان ملل متحد اخیراً تاکید کرد که بنادر اوکراین باید هرچه سریع‌تر باز شوند وگرنه بحران گرسنگی جهانی از کنترل خارج خواهد شد.

در همیـــن حال به دلیل افزایش قیمت انرژی (که حتی از قبل از جنگ اوکراین هم آغاز شده بود) بسیاری از تولیدکنندگان کود مجبور شده‌اند که کارخانه‌هایشان را ببندند یا روند تولید را آهسته کنند. از آنجا که قیمت کود بالا رفته، بسیاری از کشاورزان در نقاط مختلف دنیا مجبورند از کود کم‌تری استفاده کنند و این خودش به کاهش برداشت محصول انجامیده است.

اما وضعیت بد آب و هوایی نیز عامل منفی دیگری در این شرایط است. بهار امسال در هند بســـیار گرم بود. هند که یک صادرکننده بزرگ گندم اســـت حالا با خشکسالی گســـترده در برخی مناطق مواجه شده و این در حالی است که برخی مناطق دیگر دنیا از جمله دشت‌های جنوبی آمریکا و نیز مناطق شرق آفریقا نیز با خراب‌شدن محصولات‌شان بر اثر خشکسالی مواجه بوده‌اند.

این وضعیت به کشـــورهای شرق آفریقا از جمله سومالی، کنیا و اتیوپی که به شـــدت برای واردات گندم به اوکراین و روسیه وابسته بودند ضربه وارد کرده اســـت. در این کشـــورها قیمت نان به شدت بالا رفته اســـت. بنا بر اعلام برنامه جهانی غذای سازمان ملل متحد، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان در معرض خطر گرسنگی قرار گرفته‌اند.

حالا به نظر می‌رسد که همه نگاه‌ها روی چین و برداشت محصول آینده آن است و این برداشت می‌تواند روی قیمت آینده مواد غذایی در سطح جهان تاثیر زیادی بگذارد. مشکل اینجاست که قرنطینه‌های کرونایی در چین باعث دیر رســـیدن کود به برخی کشاورزان شد و باران‌های شدید پاییز گذشته هم به خاک لطماتی زده بود.

کافی‌بودن عرضه مواد غذایی همواره یک اولویت مهم در چین بوده است. علتش به دهه ۱۹۶۰ میلادی و دورانی برمی‌گردد که برنامه‌های کشاورزیِ به اصطلاح مبتکرانه‌ای به اجرا درآمد ولی درنهایت باعث قحطی، گرسنگی و تلف‌شـــدن میلیون‌ها نفر شد. از آن پس قانونی تصویب شده که بر اساسش در مناطق زیادی از کشور باید کشاورزی صـــورت بگیرد و حتی گاهی برای تحقق ایـــن هدف باید خانه‌های روستایی را هم ویران کرد.

نگرانی از امنیت غذایی که در چین وجود داشت در دوران جنگ تجاری ترامپ با این کشـــور دوباره مـــورد توجه قرار گرفت. حالا که شرایط بین‌المللی دارد هر روز پیچیدگی‌های جدیدی را به نمایش می‌گذارد، به نظر می‌رســـد که توجه به برداشـــت محصول در این کشور هم دارد بیشتر می‌شود. وزارت کشاورزی آمریکا که با تصاویر ماهواره‌ای مزارع چین را بررسی کرده است پیش‌بینی کرده که امسال محصول در چین به میزان ســـه درصد کم‌تر از ســـال گذشته باشد. اما مقامات چینی به این اندازه خوش‌بین نیســـتند و انتظار دارند که این کاهش بیشتر باشد. به همین دلیل، تلاش شده که آمادگی برای کاهش احتمالی محصولات برداشتی هم وجود داشته باشد.

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
چشم‌ها در جهان به برداشت گندم کاشته‌شده در زمستان در چین است تا معلوم شود قیمت غلات در جهان باز هم بالاتر خواهد رفت یا نه. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا جنگ اوکراین و تغییرات اقلیمی این قدر باعث ایجاد حساسیت روی این موضوع شده‌اند.

کمک‌کنندگان مالی و کشورهای دوست با پاکستان از جمله چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس تداوم حمایت مالی خود از پاکستان را منوط به مذاکرات این کشور با صندوق بین‌المللی پول کرده‌اند.

[آینده پاکستان]

شمارش معکوس برای بحران بازگشت‌ناپذیر

آیا اقتصاد پاکستان نجات پیدا خواهد کرد؟

یکی از میم‌هایی که در فضای مجازی پاکستان دست به دست می‌شود، سه کودک را نشان می‌دهد که مشغول بازی ویدئویی هستند ولی یکی‌شان حتی به کنسول وصل هم نیست و با این حال فکر می‌کند که دارد بازی می‌کند. کاربران پاکستانی این کودک سوم را تمثیلی از مفتاح اسماعیل وزیر دارایی پاکستان دانسته‌اند که درواقع نمی‌داند که دارد با اقتصاد کشور چه کار می‌کند.

از مدت‌ها پیش این ادعا مطرح شده که اصلاً امکان ندارد یارانه سوخت در پاکستان حذف شود. اما مفتاح اسماعیل بالاخره مجبور شد اعلام کند که به خاطر تغییر شرایط و نیز افزایش قیمت جهانی نفت، دولت شهباز شریف (نخست وزیر پاکستان) احتمالاً به زودی مجبور خواهد شد در تصمیمش برای عدم افزایش قیمت سوخت تجدیدنظر کند.

این «به زودی» ممکن است خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌شود رخ بدهد چون وضع اقتصاد پاکستان خوب نیست. این کشور در تعهداتش به صندوق بین‌المللی پول موفق ظاهر نشده است. یکی از شروطی که صندوق بین‌المللی پول برای تداوم ارائه وام به پاکستان گذاشته است، حذف یارانه سوخت است. این یارانه روزانه بالغ بر ۱۲ میلیون دلار هزینه برای دولت پاکستان دارد.

اگر پاکستان در این زمینه به توافقی با صندوق بین‌المللی پول نرسد، دچار تاخیر در پرداخت بدهی خواهد شد. کمک‌کنندگان مالی و کشورهای دوست با پاکستان از جمله چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس هم تداوم حمایت مالی خود از پاکستان را منوط به مذاکرات این کشور با صندوق بین‌المللی پول کرده‌اند.

کسری تجاری پاکستان به ۳۹.۳ میلیارد دلار رسیده است؛ حدود ۱۱ میلیارد دلار بیشتر از پیش‌بینی‌هایی که برای سال مالی ۲۰۲۲-۲۰۲۱ ارائه شده است. ذخایر ارزی هم کاهش یافته و به ۱۰.۵ میلیارد دلار رسیده است که حتی برای تامین هزینه دو ماه واردات این کشور هم کافی نیست.

در این میان، وزیر دارایی پاکستان تاکید کرده که تصمیمات دشوار اما لازم را برای نجات اقتصاد این کشور خواهد گرفت؛ اما ظاهراً پیشنهادات او مورد توجه نخست وزیر پاکستان و مشاور اقتصادی دولت از حزب حاکم قرار نگرفته است.

این مشاور معروف، نامش اسحاق دار است و خودش قبلاً در پاکستان وزیر دارایی بود. از نظر او، باید مذاکراتی با صندوق بین‌المللی پول انجام بگیرد و توافقی با شرایط آسان‌تر با این صندوق حاصل شود.

این در حالی است که خود او و همفکرانش منتقد تصمیم دولت قبلی پاکستان (دولت عمران خان) در زمینه ثابت نگه‌داشتن قیمت بنزین و برق برای چهار ماه متوالی بودند و عمران خان را به انجام کار سیاسی برای مقابله با صندوق بین‌المللی پول متهم کرده بودند.



منبع دیپلمات

چرا باید خواند:
دولت پاکستان با شرایط اقتصادی بدی مواجه است و تصمیم‌گیری درباره حذف برخی یارانه‌ها چالش بزرگی پیش روی آن دولت گذاشته است. این گزارش توضیح می‌دهد که باید منتظر چه سناریویی برای آینده پاکستان باشیم.

دولت جدید پاکستان حالا می‌داند که حذف یارانه در زمانی که تورم رو به افزایش است، باعث نارضایتی مردم خواهد شد و به خصوص روی اقشار ضعیف‌تر جامعه تاثیر بدی خواهد گذاشت. با این حال به نظر می‌رسد که آمادگی خاصی برای مقابله با چالش اقتصادی بزرگی که پیش روی دولت است هم وجود ندارد.

واقعیت این است که دولت دوست ندارد به دلیل هراس از واکنش مردم، به آن اقدامات اقتصادی سخت‌گیرانه مثل حذف یارانه سوخت دست بزند. اما هرچه این کار را عقب‌تر بیندازد، معنی‌اش افزایش کسری تجاری، تمام‌شدن منابع ارزی و افزایش نرخ بهره است. این یعنی احتمال احیای برنامه صندوق بین‌المللی پول کم می‌شود و توانایی اسلام‌آباد برای وام‌گرفتن کاهش می‌یابد.

در این میان، به نظر می‌رسد عمران خان و وزرایش نیز فرصت آن را خواهند داشت که حیات سیاسی خود را از طریق انتقاد از دولت جدید حفظ کنند. درواقع آنها می‌توانند ماهرانه تمام تقصیر مشکلات اقتصادی پاکستان را به گردن ناتوانی دولت جدید بیندازند؛ آن هم در حالی که خودشان در برخی از شرایط ایجادشده نقش داشته‌اند.

واضح‌ترین پیش‌بینی که در این شرایط در خصوص آینده پاکستان می‌توان کرد این است: هرکس که تصمیم‌های اقتصادی سخت‌تر را بگیرد، در انتخابات عمومی بعدی پاکستان باید جوابش را هم بدهد. به همین دلیل می‌توان دست‌دست‌کردن دولت جدید را درک کرد.

سناریوی احتمالی که حالا در پیش روی حزب مسلم‌لیگ پاکستان قرار دارد این است که یا مصالح اقتصادی را بر مصالح سیاسی ترجیح بدهد و اوضاع مملکت را بهتر کند؛ حتی اگر این تصمیمات با نارضایتی مردم همراه باشد. گزینه دیگر هم منحل کردن مجلس ملی، برگزاری انتخابات جدید و واگذار کردن تصمیم‌های سخت به یک دولت موقت است. که البته احتمال این هم زیاد است. هر چه باشد، حذف یارانه سوخت در این ماجرا نقش زیادی ایفا خواهد کرد.



چطور از ۲۰۲۲ جان سالم به در بریم؟

گفت‌وگوی ۴ تحلیل‌گر مشهور بازار کریپتو درباره چالش‌های پیش رو

ترجمه کاوه شجاعی
دبیر گروه عصر جدید

روز جمعه ۲۳ اردیبهشت، در حالی که بازار کریپتو در شوک سقوط باورنکردنی رمزارز لونا بود، صاحبان چهار کانال پرطرفدار یوتیوب در حوزه رمزارز سعی کردند به مهم‌ترین سوالات سرمایه‌گذاران پاسخ دهند: بازار امسال به کدام سمت می‌رود؟ آیا بیت‌کوین به کف قیمت خود رسیده و دیگر از این پایین‌تر نخواهد آمد؟ و برای نابود نشدن سرمایه‌مان در سال ۲۰۲۲ چه کنیم؟ گزیده‌ای از گفت‌وگوی این چهار تحلیل‌گر را بخوانید:



جیمز مولارنی

سرمایه‌گذار پرسابقه و تحلیل‌گر کانال اینوست‌انسرز



بنجامین کاون

ریاضی‌دان و تحلیل‌گر تکنیکال



سی‌تی‌او لارسن

متخصص سوئدی تکنولوژی‌های نو



رن نیونر

مدیرعامل «آنچین کپیتال»، صندوق سرمایه‌گذاری در کریپتو

سقوط بازار و فاجعه رمزارز لونا

مولارنی: ما در وضعیت عجیبی قرار گرفته‌ایم که چندین واقعه بد غیرقابل پیش‌بینی همزمان رخ داده است: کرونا باعث رکود و تورم به صورت همزمان شده، زنجیره‌های تامین (Supply Chains) هنوز در اختلال به سر می‌برند، جنگ روسیه و اوکراین را داریم، فدرال رزرو را داریم که نرخ بهره را به حد غیرقابل انتظاری بالا برده تا با تورم مقابله کند، و ناگهان بحران رمزارز لونا رخ می‌دهد و یک رمزارز به شدت محبوب مورد حمله سایبری قرار می‌گیرد و سرمایه مردم به هیچ تبدیل می‌شود. خرس‌ها و ضدکریپتوها می‌گویند به شما گفته بودیم! بیت‌کوین برای ساعاتی به ۲۵۴۰۰ دلار سقوط کرد و بعد البته توانست خود را جمع کند. به نظر شماها بیت‌کوین به کف نهایی خودش رسیده و از این پایین‌تر نخواهد آمد؟

لارسن: دفعه پیش که با هم صحبت کردیم من این سناریو را تقریباً پیش‌بینی کرده بودم. اینکه بیت‌کوین نهایتاً به زیر ۳۰ هزار سقوط خواهد کرد و به کف قیمت خود در تابستان گذشته رجوع خواهد کرد. آن روز گفتم در چنین حالتی عده‌ای احساس خواهند کرد که همه چیز به پایان خود رسیده و رویای کریپتو به کابوس ختم شده و باید همه رمزارزها را با ضرر بفروشیم و در برویم. درست در چنین وضعیتی که وضع روحی همه فعالان بازار خراب است، در همین موقع، بیت‌کوین اوج‌گیری‌اش را شروع می‌کند. در لحظه کنونی بخش اول این سناریو دقیقاً رخ داده و حالا باید دید بخش دوم رخ می‌دهد و بیت‌کوین می‌تواند خود را بالا بکشد یا نه. من فکر می‌کنم ما به همین سمت حرکت می‌کنیم و از ۲۵ هزار تا پایین‌تر نخواهیم آمد.

نیونر: اگر من یک درس از وقایع اخیر گرفته باشم آن پیش‌بینی نکردن کف بعدی بازار است. به نظر من ما در مرحله کنونی بازار کریپتو به شدت با بازار بورس هماهنگ است. و فدرال رزرو در حال حاضر فقط یک هدف دارد و آن مدیریت تورم است و این کار را با کاهش چاپ اسکناس و بالا بردن نرخ بهره انجام می‌دهد. این یعنی آنها فعلاً برایشان مهم نیست با این سیاست چه بلایی سر بازار بورس می‌آید. به اعتقاد من اگر فاجعه‌ای غیرقابل‌پیش‌بینی رخ نمی‌داد کریپتو روندهای بازار بورس آمریکا را دنبال می‌کرد و همراه با آن و به نسبت آن پایین و بالا می‌رفت. در چنین حالتی بیت‌کوین با نزول بازار بورس باید از ۴۰ هزار دلار به حد ۳۶ هزار و ۳۵ هزار دلار سقوط می‌کرد.

اما ما هفته پیش شاهد فاجعه بودیم. واقعه‌ای که هیچ‌کدام فکرش را نمی‌کردیم. حتی آنهایی که این ماجرا را پیش‌بینی کرده بودند فکر نمی‌کردند اینقدر سریع رخ دهد. و آن سقوط کامل یک پروتکل بلاک‌چینی بود. لونا فقط یک رمزارز نبود، یک پروتکل بود که جزو ۱۰ رمزارز اصلی بازار به حساب می‌آمد. لونا در میان سرمایه‌گذاران عادی و در میان برنامه‌نویسان به شدت پرطرفدار بود. احتمالاً بعد از بیت‌کوین و اتریوم، لونا بیشترین محبوبیت را در میان رمزارزهای جدی داشت و یک اکوسیستم عظیم داشت. لونا دلار ویژه خودش را منتشر می‌کرد که ۲۰ میلیارد دلار ارزش بازارش بود. و همه اینها در سه روز نابود شد. این ضربه ناگهانی به بازار کریپتو در اندازه ضربه ناگهانی کرونا به بازارهای سنتی بود. اگر فراموش نکرده باشید سه چهار روز طول کشید که کرونا بازارها را به کف رساند و بعد فدرال رزرو اعلام کرد پول چاپ خواهد کرد و جلوی سقوط بیشتر را خواهد گرفت. اینگونه ما شاهد احیای بازارها بودیم.

به نظرم ما شاهد چنین لحظه‌ای در بازار کریپتو بودیم و بیت‌کوین به ۲۵۴۰۰ دلار سقوط کرد و پایین‌تر نرفت. به نظر من ما باید همین محدوده ۲۲ تا ۲۵ هزار دلار را کف نهایی بیت‌کوین به حساب آوریم. وقتی بیت‌کوین در برابر نابودی لونا فقط تا ۲۵ هزار تا سقوط کرده یعنی ما دیگر قرار نیست زیر ۲۰ هزار سقوط کنیم. ما در حال حاضر نهایت سقوط این چرخه را دیده‌ایم.

کاون: به نظرم برای اینکه ببینیم ما به کف قیمت بیت‌کوین رسیده‌ایم یا نه، باید به حجم معاملات نگاه کنیم. و حجم معاملات در این سقوط اخیر بالا بوده. چیزی شبیه اوت ۲۰۲۱ که شاهد سقوط بازار بودیم و بعد از آن بازار رشد کرد. البته باید مراقب باشیم چون در سقوط دسامبر ۲۰۱۸ هم شاهد افزایش حجم معاملات بودیم اما سقوط واقعی یک ماه بعد رخ داد. انتظار من این است که امسال به خاطر ترس بازار از افزایش نظارت دولت ما شاهد سقوط‌های دیگری هم خواهیم بود. البته اینها سقوط‌های خیلی دردناکی نخواهند بود چیزی بین ۲۲ هزار تا ۲۵ هزار دلار. در این بازار برای نابود نشدن روح و روان و سرمایه‌تان نباید به سقوط‌های ریز و درشت کوتاه‌مدت توجه کنید. نگاه دوساله به این بازار منطقی‌تر است.

بازارهای سنتی و معضل تورم

مولارنی: بازارهای سنتی -مثل بازار بورس- هم این روزها روزهای خوبی را نمی‌گذرانند. ترس بر سرمایه‌گذاران معمولی این بازارها حاکم شده و عده

رمزارزهای مهم امروز پنج سال دیگر چه وضعی خواهند داشت؟

	رمزارز	آیا تا ۵ سال آینده دوام می‌آورد؟	آیا پنج سال بعد جزو ۲۰ ارز اصلی خواهد بود؟
۱	Bitcoin	بله	بله، شماره یک می‌ماند
۲	Ethereum	بله	بله
۳	Tether	مطمئن نیستم	مطمئن نیستم
۴	BNB	بله	نه
۵	USDC	بله	بله
۶	XRP	نه	نه
۷	Solana	بله	احتمالش هست
۸	Terra Luna	بله، اما پرریسک است	بله
۹	Cardano	بله	نه
۱۰	Doge	ممکن است	نه
۱۱	AVAX	بله	نه
۱۲	DOT	بله	شاید
۱۳	SHIB	نه	نه
۱۴	Matic	بله	نه
۱۵	Tron	بله	نه
۱۶	NEAR	بله	نه
۱۷	Cronos	شاید	نه
۱۸	Litecoin	بله	نه
۱۹	BCH	بله	نه
۲۰	Chainlink	بله	بله
۲۱	Cosmos	بله	نه
۲۲	FTX FTT	بله	نه
۲۳	Uniswap	بله	بله
۲۴	Fantom	بله	نه

لارسن: در حال حاضر نگاه بیت‌کوین به بازار بورس است، نگاه بازار بورس به فدرال رزرو، و نگاه فدرال رزرو به تورم. اگر اوضاع تورم بد باشد نهایت اوضاع بیت‌کوین بد خواهد بود. اگر دولت بتواند با تورم مقابله کند، نهایتاً وضع بیت‌کوین روبه‌راه‌تر خواهد شد.

زیادی ۲۰۲۲ را با ۲۰۰۰ و حباب دات‌کام مقایسه می‌کنند. اما به نظر من این روزها زمان خوبی برای خریدن سهام ارزشمند است چون ما قرار نیست با وضعی شبیه حباب دات‌کام ۲۰۰۰ و نابودی شرکت‌های اینترنتی روبرو شویم. در سال ۲۰۰۰ بازار حبابی بود چون با وجود اینکه این شرکت‌ها پولساز نبودند، سرمایه‌گذاران پول به آنها تزریق می‌کردند. اما حالا اوضاع فرق می‌کند. حالا درست است که بازار بورس سقوط کرده اما شرکت‌ها -مثل اپل و آمازون و تسلا- به شدت در حال پول درآوردن هستند. شماها فکر می‌کنید در بورس آمریکا هم از این بیشتر سقوط نمی‌کنیم؟ و حالا زمان خوبی برای خریدن سهام شرکت‌های خوب مثل تسلا است یا باید صبر کنیم تا باز هم قیمت اینها پایین‌تر بیاید؟

نیونر: من حس می‌کنم برخلاف بازار کریپتو، بازارهای سنتی هنوز به کف خود نرسیده‌اند و ما شاهد سقوط بیشتر آنها خواهیم بود. همان‌طور که گفتم فدرال رزرو فعلاً فقط یک هدف دارد و آن کاهش تورم است. و نظر من -که در میان سرمایه‌گذاران کریپتو طرفدار نخواهد داشت- این است که فدرال رزرو کار درستی می‌کند. وقتی شما سعی می‌کنید بازار بورس را سبز نگه دارید فقط روی زندگی قشر خاصی از سرمایه‌گذاران تاثیر می‌گذارید. اما وقتی که سعی می‌کنید تورم را تحت کنترل بگیرید روی زندگی همه مردم تاثیر می‌گذارید. فدرال رزرو مجبور بود یا سبز بودن بازارهای مالی را انتخاب کند و پایین آوردن تورم را. و پایین آوردن تورم را انتخاب کرد.

بعد به نظرم اینکه فدرال رزرو با جدیت بی‌سابقه‌ای دارد این کار را می‌کند و نرخ بهره را واقعاً بالا می‌برد روش درستی است. آنها می‌گویند بگذارید این کار سخت را انجام بدهیم و همه یک سختی سه ماهه بکشند. یعنی تورم را از ۸.۵ درصد به ۵ یا ۶ درصد برسانیم، دو سه ماه اذیت شویم، و بعد به زندگی عادی‌مان برگردیم. نه اینکه تا ابد این تورم را داشته باشیم چون نمی‌خواهیم بازارها قرمز شوند.

یک نکته جالب اینجا وجود دارد. در سقوط‌های گذشته بازار بورس، هر بار که بازار مثلاً ۲۵ درصد سقوط کرده فدرال رزرو سیاستش این بوده که نقدینگی بیشتر به بازار تزریق کند و جلوی سقوط بیشتر را بگیرد. اما این بار بازار سقوط کرده و فدرال رزرو درست برعکس سیاست‌های پیشینش را انجام داده. به نظرم بعد از اینکه فدرال رزرو دو یا سه بار دیگر نرخ بهره را بالا برد، مثلاً در ژوئن یا جولای بگوید که فعلاً کافی است و فعلاً نرخ بهره را بالا نخواهیم برد. قرار نیست آنها نرخ بهره را پایین بیاورند، اما سعی می‌کنند وضع را کمی آرام کنند.

لارسن: به نظر من شاخص بورس نزدک (NASDAQ) سقوط‌های بیشتری را طی هفته‌ها و ماه‌های آینده تجربه خواهد کرد، اما در کانالی قرار خواهد داشت که از سال ۲۰۰۹ قرار داشته. یعنی یک کانال صعودی، هر چند در ماه‌های اخیر صعودش افت کرده، اما اگر نمودار بلندمدت را نگاه کنیم نزدک همچنان در یک وضعیت صعودی پرافت و خیز قرار دارد. در حال حاضر نگاه بیت‌کوین به بازار بورس است، نگاه بازار بورس به فدرال رزرو، و نگاه فدرال رزرو به تورم. اگر اوضاع تورم بد باشد نهایت اوضاع بیت‌کوین بد خواهد بود. اگر دولت بتواند با تورم مقابله کند، نهایتاً وضع بیت‌کوین روبه‌راه‌تر خواهد شد.

مولارنی: مشکل اینجاست که فدرال رزرو اینجا توازن ظریفی را باید برقرار کند. هر بار که بانک‌های مرکزی نرخ بهره را بالا می‌برند تولید ناخالص داخلی (GDP) را کاهش می‌دهند و بیکاری را افزایش می‌دهند. اگر فدرال رزرو می‌داند که اگر بخواهد به افزایش نرخ بهره ادامه بدهد شاهد آخرالزمان بازارهای مالی خواهیم بود. اینکه بتوانید هم دلار را قوی نگه دارید و هم رشد اقتصاد را نابود نکنید کار دشواری است که فدرال رزرو سعی دارد انجام دهد. باید ببینیم در پایان سال، آیا فدرال رزرو ما را وارد رکود کرده یا نه. اگر اقتصاد درگیر رکود شده باشد آنها چاره‌ای ندارند که نرخ بهره را کمی پایین بیاورند تا پول بیشتری در اقتصاد جریان پیدا کند. اینجاست که بازارها شروع می‌کنند به صعودی‌شدن.



ترا لونا، رمزارز محبوب فعالان بازار در عرض سه روز نابود شد و با خود ۴۰ میلیارد دلار را از بین برد.

اندیکاتورها چه می‌گویند؟

مولارنی: موقع تحلیل بازار در این روزهای به‌هم‌ریخته، شماها چه می‌کنید؟ برای اینکه ببینید آیا بیت‌کوین به کف خود رسیده یا نه، از چه اندیکاتورهایی استفاده می‌کنید؟

لارسن: من در این مورد روش ساده‌ای دارم. دنبال اندیکاتورهای پیچیده نیستم. به نمودار نگاه می‌کنم و حمایت‌ها و مقاومت‌های قبلی را به عنوان راهنما در نظر می‌گیرم. ۲۵ هزار تا یک مقاومت قوی در تاریخ بیت‌کوین بوده، پس حالا می‌تواند یک حمایت قوی باشد.

نیونر: من از تحلیل تکنیکال استفاده می‌کنم اما نه به عنوان ابزار اصلی. تحلیل بنیادی (فاندامنتال) ابزار اصلی تحلیلی من است و تحلیل تکنیکال می‌آید آن را تایید یا رد می‌کند. من و شریکم که استاد تحلیل تکنیکال است اینگونه عمل می‌کنیم: من بررسی می‌کنم که کدام رمزارز به لحاظ فاندامنتال ارزش خرید دارد، بعد شریکم جلوی من را آن موقع که می‌خواهم آن رمزارز را بخرم می‌گیرد و می‌گوید الان به لحاظ تکنیکال زمان مناسبی نیست. ۹۵ درصد اوقات او درست می‌گوید و به همین خاطر شراکت فاندامنتال/تکنیکال ما جواب داده است.

یک اندیکاتور که برای من خیلی اهمیت دارد میزان ترس و طمع در بازار است. در حال حاضر مدت زمان طولانی است که ترس بر بازار تسلط دارد و این ترس عمیقی است. اینکه ما در روزهای سقوط لونا به مرحله «ترس شدید» رسیدیم از دید من نشانه رسیدن ما به حدود کف قیمت بیت‌کوین است. حالا که حس می‌کنم بازار از این پایین‌تر نمی‌آید من شروع می‌کنم به خرید. به خرید رمزارزهای ریسک پایین، که اگر بازار باز هم سقوط کرد سرمایه‌ام خیلی نابود نشود. الان وقت خرید رمزارزهای پرریسک‌تر نیست.

لارسن: این مسئله احساس افراد در بازار خیلی مهم است. در چرخه‌های مختلف بیت‌کوین، یک لحظه‌ای وجود دارد که اکثریت مردم احساس می‌کنند دنیای کریپتو به آخر رسیده. عده زیادی از خریداران خرده‌پا خواهند گفت دیگر این حجم از استرس و ضرر بس است و من از بازار بیرون می‌کشم. این لحظه‌ای است که بیت‌کوین کف قیمت خود را می‌بیند. تا همین هفته پیش چنین حسی به این شکل وجود نداشت، اما با سقوط لونا عده زیادی از ما متوجه بد بودن اوضاع شدیم. خود من وقتی به نمودارها نگاه می‌کردم عرق کرده بودم و گفتم که تمام شد! این چرخه بیت‌کوین به پایان رسید و ما وارد زمستان کریپتو شدیم.

نیونر: من حس می‌کنم برخلاف بازار کریپتو، بازارهای سنتی هنوز به کف خود نرسیده‌اند و ما شاهد سقوط بیشتر آنها خواهیم بود. همان‌طور که گفتم فدرال رزرو فعلاً فقط یک هدف دارد و آن کاهش تورم است. و نظر من -که در میان سرمایه‌گذاران کریپتو طرفدار نخواهد داشت- این است که فدرال رزرو کار درستی می‌کند

وقتی احســاس ترس شــدید وجود دارد عده زیادی شروع به فروش زیر قیمت خرید می‌کنند و عده زیادی هم از فرصت اســتفاده می‌کنند و می‌خرند. در چنین حالتی حجم معاملات به شدت بالا می‌رود. بالا رفتن حجم معاملات یک نشانه از رسیدن ما به کف است، یعنی سقوط بیشتری نخواهیم کرد، چون بالاخره خریدار پیدا شده.

کاون: من خیلی ساده این‌طور نگاه می‌کنم که ما چقدر می‌توانیم از آخرین نقطه اوج بیت‌کوین سقوط کنیم. ۷۰ درصد کاهش نسبت به نقطه اوج این چرخه - که ۶۸ هزار دلار بود - می‌شــود حدود ۲۰ هزار دلار. به نظر من ۲۰ هزار دلار لحظه خوبی برای خرید بیت‌کوین خواهد بود. سرمایه‌گذاران بلندمدت فراوانی هستند که منتظر بیت‌کوین ۲۰ هزار دلاری‌اند.

رمزارزهای اصلی، پنج سال دیگر

مولارنــی: هفته پیش، قبل از نابودی لونا، نیونــر تحلیل جالبی در مورد رمزارزها داشت. او می‌گفت موقع سرمایه‌گذاری بلندمدت روی یک رمزارز اول باید به دو سوال اصلی جواب دهیم. اول اینکه آیا این رمزارز تا ۵ سال آینده دوام خواهند آورد یا نه. و دوم اینکه آیا در لیست ۲۰ رمزارز مهم بازار باقی خواهند ماند یا نه.

من این تحلیل جالب را به صورت جدول درآوردم تا بقیه هم بتوانند از آن استفاده کنند. البته نظرم در مورد سه چهارتا از رمزارزها با نیونر یکی نیست. لارسن تو با کجای نظرات نیونر مخالفی؟

لارسن: من فکر می‌کنم BNB (توکن صرافی بایننس) پنج سال آینده هم جــزو ۲۰ رمزارز اول باقی می‌ماند. از دید من DOT باقی خواهند ماند اما جــزو ۲۰ رمزارز نخواهد بود. Matic هم باقی خواهد ماند، اما نه جزو ۲۰ رمزارز. Chainlink هم جزو ۲۰ رمزارز اصلی نخواهد بود.

می‌دانم این نظرات افراد حامی این رمزارزها را عصبانی می‌کند، اما باید بدانید که در دنیای کریپتو، پنج سال زمان خیلی زیادی است. اگر به پنج سال قبل برگردیم رمزارزهایی را در بالای جدول می‌بینیم که امروز اثری از آنها نیست. به همین خاطر طبیعی است که ۵ سال دیگر اثری از رمزارزهای امروز نباشــد. دلیلش واضح اســت: این بازار، بازاری پیشرو و پر از ابداع و اختراع است. شاید حالا پروژه‌هایی بهتر از اینها نداشته باشیم اما دو سه سال دیگر حتماً افرادی پیدا می‌شوند که تکنولوژی‌هایی بهتر از اینها ارائه خواهند کرد. جایگزین رمزارزهای مهم کنونی، هنوز ابداع نشده است.

کاون: به نظر من بیت‌کوین و اتریوم پنج سال آینده همچنان رمزارزهای شــماره یک و دو بازار می‌مانند. تتر بــه نظر من از وضعیتی که برای لونا پیش آمده ضربه می‌خورد چرا کــه دولت تلاش خواهد کرد آن را تحت نظارت جدی قرار دهد. بایننس صرافی‌ای اســت که توانسته خوب جلو بیایــد و به نظرم BNB همچنان جزو ۲۰ رمزارز خواهد ماند. من به جای تتر از USDC اســتفاده می‌کنم و به احتمال زیاد جزو رمزارزهای اصلی باقی خواهد ماند. در مورد لونا، به نظرم ماجرا تمام‌شــده اســت و در پنج ســال آینده جزو ۱۰۰۰ رمــزارز اصلی هم نخواهد بود. XRP هم با اینکه پروژه مورد علاقه من نیست احتمالاً در ۲۰ رمزارز اصلی باقی خواهد ماند. کاردانو احتمالاً جزو ۱۰ رمزارز اصلی باقی خواهد ماند. سولانا باقی خواهد ماند اما روز به روز اســتفاده از آن گران‌تر می‌شــود و قطعی‌هایش بیشتر می‌شود به همین خاطر احتمال می‌دهم که رتبه‌اش در جدول تنزل پیدا کند اما جزو ۲۰ رمزارز اصلی باقی بماند. دوج به هر حال ارز بامزه ماست: من دوج ندارم اما احتمالاً در پنج ســال آینده رتبــه ۲۰ تا ۲۵ را خواهد داشت. AVAX احتمالاً رتبه ۲۰ تا ۳۰ را خواهد داشت. پولکادات در بین ارزهای برتر باقی خواهد ماند چون روی امنیت شبکه‌اش تمرکز دارد. شیبا اینــو عمراً! MATIC احتمالاً کمی دیگر دوام می‌آورد اما از آنجا که اتریوم در حال بهبود شبکه‌اش است دیگر نیاز خاصی به ماتیک نداریم. ترون هم جزو ۲۰ رمزارز اصلی باقی نخواهد ماند. چین‌لینک هم احتمالاً می‌تواند در بازار خرسی کنونی خودش را حفظ کند و جزو ارزهای اصلی باقی بماند. Cosmos هم باقی خواهد ماند اما جزو ۳۰ رمزارز اصلی. Uniswap هم باقی می‌ماند اما احتمالاً جزو ۵۰ رمزارز اصلی. فانتوم هم تنزل خواهد کرد و جزو ۴۰ رمزارز اصلی باقی خواهند ماند.

سبد ۲۰۲۲

مولارنی: برنامه شما برای باقی سال ۲۰۲۲ چیست؟ آیا بعد از ماجراهای اخیر سبد کریپتوی خودتان را تغییر خواهید داد؟ چه پیشنهادی برای بقیه دارید؟ من خودم شــخصاً سعی می‌کنم بدون احساس دست به خرید و فروش بزنم. و در هر سقوط بازار پول نقد داشته باشم تا بتوانم خرید کنم. به همین خاطر از اینکه در جولای ۲۰۲۱ نتوانستم بیت‌کوین ۲۹ هزاردلاری بیشتری بخرم ناراحتم.

بنجامین، آیا برای خرید بیت‌کوین منتظر سقوط سنگین آن به ۲۰ یا ۱۲ یا ۱۴ هزار دلار هستی؟ یا همین‌طور پله‌ای داری بیت‌کوین می‌خری؟

کاون: به نظرم ما همچنان در وضعیت بازار خرســی هستیم و در چنین بازاری هدف اصلی محافظت از ســرمایه است نه پولدار شدن. در چنین حالتی اول باید پول نقد داشــته باشید تا در روزهای سقوط خرید کنید، دوم اینکه بیش از همه رمزارزها باید بیت‌کوین داشــته باشید که ریسک کمتری از بقیه دارد و سقوط کمتری می‌کند. به نظر من شش ماه آینده، آنقدر مهم نیست بیت‌کوین به کدام سمت می‌رود. مهم این است که اکثر رمزارزهای دیگر نسبت به بیت‌کوین نزول خواهند کرد. در بازار خرسی، حال بیت‌کوین باید خوب باشد تا باقی رمزارزها اعتقاد به نفس پیدا کنند. به همین خاطر من حتی حدس می‌زنم تا پایان سال اوضاع اتریوم هم در مقایســه با بیت‌کوین بد خواهد بود. پس داشتن بیت‌کوین از بقیه کارها مهم‌تر است.

مولارنی: یعنی در حال حاضر بی‌خیال دیگر رمزارزها شده‌ای؟

کاون: در ســبد من در حال حاضر ۹۷ درصد بیت‌کوین است و ۳ درصد باقی رمزارزها!

نیونر: شکل سرمایه‌گذاری من با بن کمی متفاوت است. چون من عموماً تحلیــل فاندامنتال دارم، وقتی رمــزارزی را می‌خرم، آن را بلندمدت نگه می‌دارم. من موقعی یک رمزارز را می‌فروشم که یا به پول نیاز داشته باشم یا تحلیلم نسبت به آن رمزارز عوض شده باشد. به همین خاطر الان با پولی که برایم باقی‌مانده آن رمزارزهایی که فکر می‌کنم در بلندمدت جواب خواهند داد را با بهترین قیمتی که می‌توانم می‌خرم.

لارسن: من همین دیروز در سقوط بازار دست به خرید زدم. اگر توئیتر را نگاه کنید، مثلاً ۳ ماه پیش خیلی‌ها می‌گفتند که اگر بیت‌کوین ۲۸ هزار دلار شود بیت‌کوین می‌خرند. اما وقتی بیت‌کوین به ۲۸ هزار تا سقوط می‌کند آنقدر می‌ترسند که خرید برایشان غیرممکن می‌شود و فرصت را از دست می‌دهند. نترسید! در سقوط‌ها خرید کنید. بعداً سودش را می‌برید.

کاون: من فکر می‌کنم طی ۵ سال آینده بیت‌کوین و اتریوم همچنان رمزارزهای شماره یک و دو بازار باقی بمانند. بایننس صرافی‌ای است که توانسته خوب جلو بیاید و به نظرم BNB همچنان جزو ۲۰ رمزارز خواهد ماند. کاردانو احتمالاً جزو ۱۰ رمزارز اصلی باقی خواهد ماند. سولانا هم باقی خواهد ماند اما روزبه‌روز استفاده از آن گران‌تر و قطعی‌هایش بیشتر می‌شود

سرگیجه شرقی

آیا ضعف ین ژاپن در برابر دلار، منجر به بحران اقتصادی در این کشور می‌شود؟



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

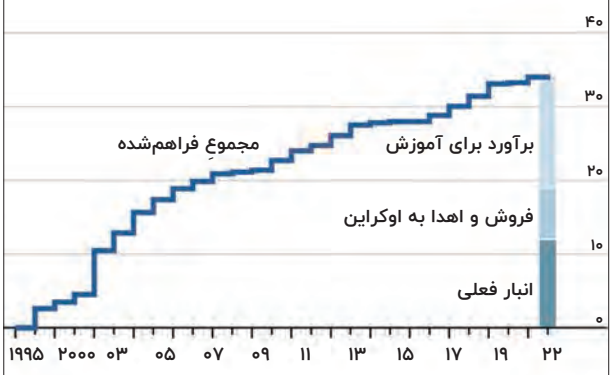
The Economist

هدیه‌های آمریکا برای اوکراین

آمریکا تاکنون هدایای بسیاری برای اوکراین داشته و تلاش کرده از طریق این هدایا، در این جنگ به اوکراین کمک کند. اما از بین همه هدیه‌ها، شاید موشک‌ها و تجهیزات نظامی مهم‌ترین کمک باشند. از موشک‌های زمین به هوایی گرفته تا تانک و بسیاری از دیگر تجهیزات جنگی، جزو هدایای آمریکا به اوکراین بوده‌اند. اما نکته اینجاست که اکنون این کشور با کاهش کمک‌های نظامی و جنگی مواجه شده‌است.

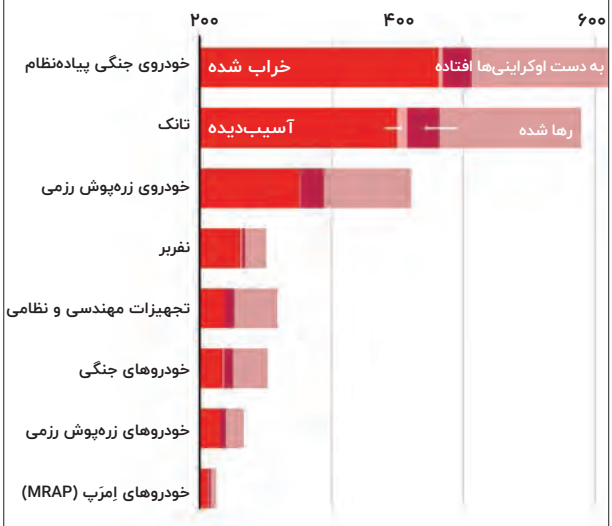
انبار مهمات

موشک‌های جَوِلین، مجموع موشک‌هایی که از ارتش آمریکا تامین شده، هزار



وسایل نقلیه نظامی روسیه در اوکراین، براساس وضعیت

۲۸ آوریل ۲۰۲۲

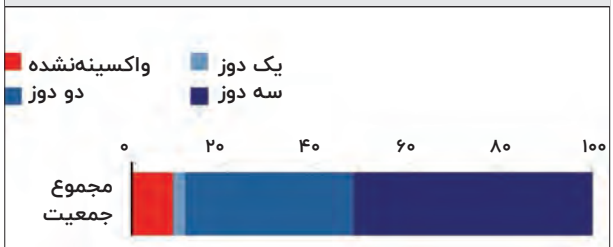




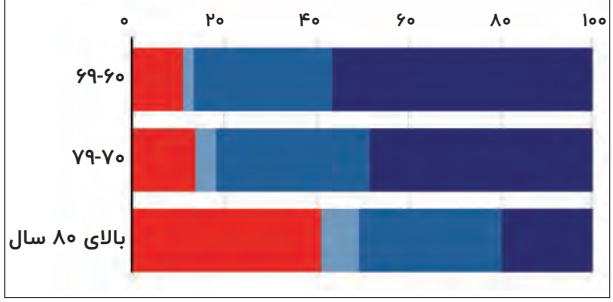
بربادرفته

چین همان جایی است که ویروس کرونا برای نخستین بار در آن ظاهر شد. حالا این ویروس، عالم‌گیر شده‌است. تجربه چین باعث شد این کشور در رابطه با بیماری کرونا، سختگیری‌های بیشتری از خودش نشان دهد. این کشور مدتی است که سیاست کووید صفر را در پیش گرفته یعنی تلاش دارد هیچ‌کس به کرونا مبتلا نشود. به همین خاطر است که واکسیناسیون هم در این کشور اهمیتی ویژه پیدا کرده‌است. این نمودار وضعیت واکسیناسیون در چین را نشان می‌دهد.

چین، وضعیت واکسیناسیون کرونا، ۲۰۲۲، درصد



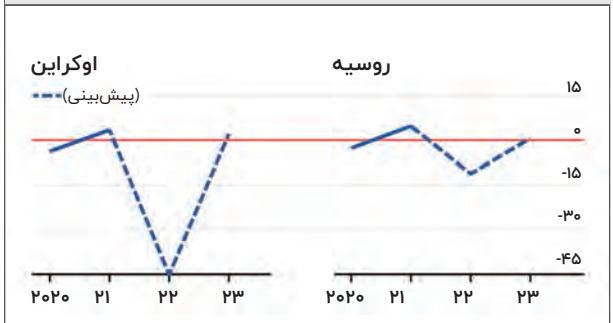
براساس گروه سنی منتخب



اقتصاد زیر پوتین سربازها

صلح همراه با خود، رشد اقتصادی می‌آورد. جنگ هم متقابلا، منجر به ویرانی اقتصادی خواهد شد. این قضیه در مورد جنگ روسیه و اوکراین هم صدق می‌کند. اکونومیست بررسی‌هایی در مورد اقتصاد روسیه و اوکراین داشته و پیش‌بینی کرده اقتصاد هر دو کشور در این ماجرا با کاهش رشد روبه‌رو شود. اما نکته اینجاست که اوکراین به‌رغم سقوط بیشتر، زودتر از روسیه می‌تواند اقتصادش را احیا کند.

تولید ناخالص داخلی، درصد تغییر نسبت به سال گذشته

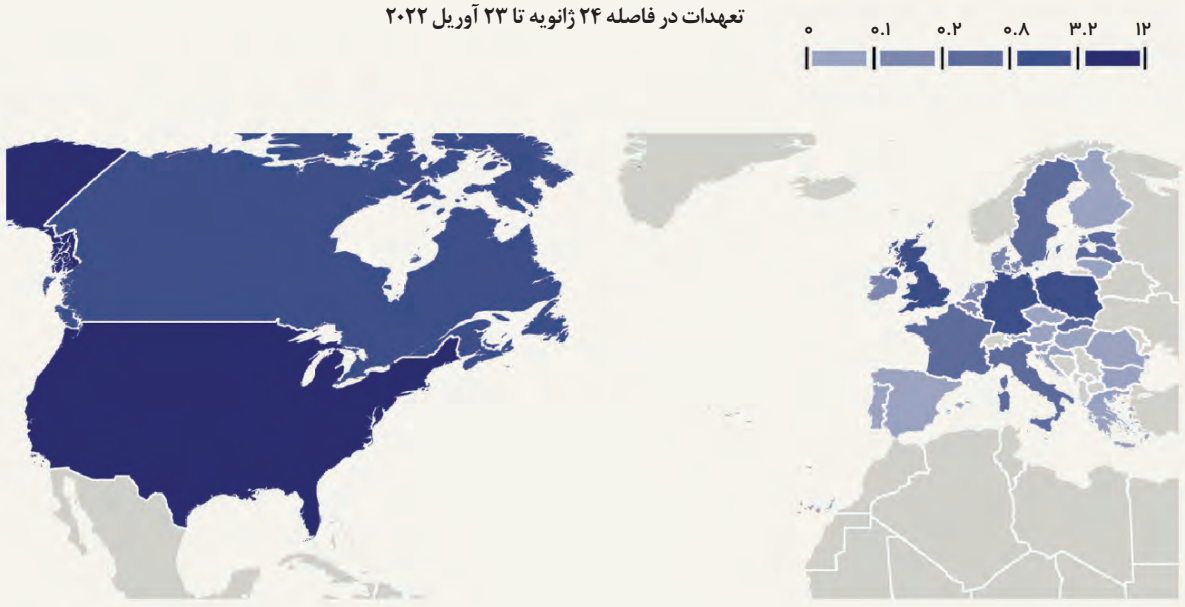


سخاوتمندترین کشورها برابرِ اوکراین

اروپایی‌ها در جنگ روسیه و اوکراین تلاش کرده‌اند با اوکراین همراه باشند. برخی از آن‌ها سخاوت بیشتری به خرج داده‌اند. برای مثال بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای کوچکِ شرق اروپا بیش از سایر کشورهای اروپایی، با اوکراین همراه بوده‌اند و کمک‌های خود را روانه خاک اوکراین کرده‌اند. به صورت کلی هم اعضای اتحادیه اروپا بیش از سایر نقاط جهان نسبت به اوکراینی‌ها سخاوتمندی کرده‌اند.

کمک‌های دولتی به اوکراین، میلیارد دلار

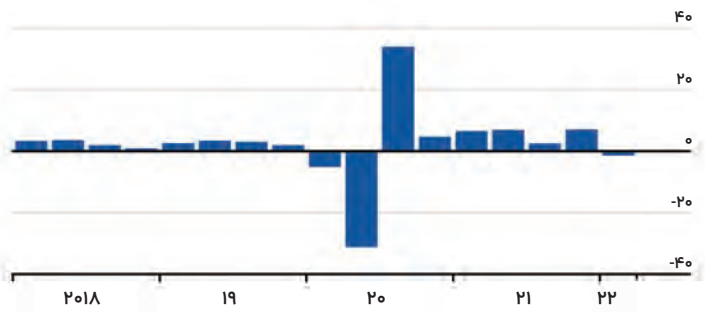
تعهدات در فاصله ۲۴ ژانویه تا ۲۳ آوریل ۲۰۲۲



افول ناگهانی غول اقتصاد جهان

آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد جهان اســت که این روزها با مشــکلات عدیده‌ای دســت‌وپنجه نرم می‌کند. نگاهی به رشد تولید ناخالص داخلی این کشور نشان می‌دهد که اقتصاد آمریکا در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۲، روندی نزولی را در پیش گرفته‌است. اما اگر کمی وارد جزییات شــویم، می‌بینیم برخی از ایالت‌هــای آمریکایی وضعیت اقتصادی بسیار خوب و برخی دیگر، وضعیتی بسیار نامطلوب دارند، یعنی شرایط اقتصاد آمریکا به داستان دو شهر تبدیل شده‌است.

داستان دو شهر: ایالات متحده، تولید ناخالص داخلی، درصد تغییر نسبت به سه‌ماهه پیشین



راه پرچالش صنعت هواپیمایی

در دوران همه‌گیری کرونا، یکی از صنایعی که بیشــترین آسیب را متحمل شد، صنعت هواپیمایی بود. در آمریکا، این صنعت به حالت تعلیق درآمد. به همین خاطر بسیاری از نیروهای فعال در این صنعت، از آن خارج شدند. حالا کرونا رو به افول گذاشته و صنعت هواپیمایی در آمریکا دوباره احیا شده‌است. اما کمبود کارکنان و نیروهای کاری باعث شده بازگشت این صنعت، با دشواری‌هایی همراه شود.

ایالات متحده، تعداد مسافران هواپیمایی، میلیون



بانک مرکزی استرالیا تا همین چند وقت اخیرا، پیش‌بینی می‌کرد نرخ بهره خود را تا سال ۲۰۲۴ نزدیک به صفر نگه دارد. اما حالا ناگهان، همه سرمایه‌گذاران را غافلگیر کرده و نرخ بهره را افزایش داده‌است. بانک مرکزی انگلستان هم از سال ۲۰۰۹ تا کنون نرخ بهره خود را افزایش نداده اما حالا تصمیم گرفته برای مقابله با نرخ تورم، سیاست خود را تغییر دهد.

[فدرال رزرو]

مارپیچ بانک‌های مرکزی برای بازارها

افزایش نرخ بهره، بازارها را دچار آشفتگی می‌کند



این روزها بانک‌های مرکزی در کشورهای توسعه‌یافته جهان با بدترین تورم جهانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. چنین تورمی در این کشـــورها، مدت‌هاست که سابقه نداشته‌است. حالا تمام سیاست‌های پولی که در گذشته انبساطی بوده به سمت انقباضی شدن حرکت می‌کند. در واقع روند در حال معکوس شدن است. فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا اخیرا نرخ بهره را نیم درصد افزایش داده‌است. به‌علاوه سیاست‌های جدیدی داشته که نسبت به گذشته تغییرات محسوسی را در روند این نهاد مالی نشان می‌دهد.

بانک مرکزی اســـترالیا تا همین چند وقت اخیرا، پیش‌بینی می‌کرد نرخ بهره خود را تا سال ۲۰۲۴ نزدیک به صفر نگه دارد. اما حالا ناگهان، همه ســـرمایه‌گذاران را غافلگیر کرده و نرخ بهره را افزایش داده‌اســـت. بانک مرکزی انگلستان هم از سال ۲۰۰۹ تا کنون نرخ بهره خود را افزایش نداده اما حالا تصمیم گرفته برای مقابله با نرخ تورم، سیاست خود را تغییر دهد.

تصمیـــم بانک‌های مرکـــزی در سرتاســـر جهان، روی وضعیـــت بازارهای مالی اثر می‌گذارد. برای مثال، بلافاصله پس از افزایش نرخ بهره از سوی فدرال رزرو، ارزش سهام در بازار افزایش پیدا کرد. دلیلش این بود که اهالی بازار و سرمایه‌گذاران تصور می‌کردند سیاست‌های از این انقباضی‌تر نخواهد شد. اما حالا دوباره بازار سعی دارد خودش را با وضعیت جدید مطابقت دهد. به همین خاطر ارزش ســـهام دوباره رونـــدی نزولی را در پیش گرفته‌است. ارزش کلی سهام در بازار سرمایه آمریکا در سال ۲۰۲۲ با کاهش ۱۱ درصدی مواجه شده و دلیل اصلی آن، همین تصمیم‌های فدرال رزرو اســـت. البته سرمایه‌گذاران پیش‌بینی کرده‌اند که فدرال رزرو، نرخ بهره را بیش از این‌ها افزایش خواهد داد.

رشد شاخص دلار

یکی از عواقب سیاست‌های انقباضی برای بازارهای مالی این است که روی ارزش ارزهای اثر می‌گذارد. برای مثال، شاخص دلار در سبد ارزها طی یک سال گذشته افزایش ارزش ۷ درصدی را تجربه کرده‌اســـت. هرچند عمده این ارزش، از کاهش ارزش یورو به دست می‌آید. در واقع ارزش دلار نسبت به ارزش چند ارز مهم از جمله ین، پوند، یورو و یوآن تعیین می‌شود. اما در این میان، یورو از همه مهم‌تر است و از آن‌جا که یورو این روزها با کاهش ارزش شدیدی روبه‌رو شده، شاخص دلار رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده‌است.

آمریکا نسبت به سایر کشـــورها، به افزایش نرخ بهره بیشتری نیاز دارد. در واقع این کشور طی یک سال گذشته شرایط اقتصادی وخیمی داشته و با افزایش شدید نرخ تورم روبه‌رو شده‌اســـت. علاوه بر آن، رشد نیروی کار و داغ شدن بازار کار در آمریکا هم باعث شده افزایش نرخ بهره در این کشور به حالت اضطراری درآید. افزایش نرخ بهره در آمریکا می‌تواند منجر به ولع بیشتر ســـرمایه‌گذاران برای دلار شود. این یعنی تقاضا برای دلار افزایش پیدا خواهد کرد.

چرا باید خواند:
یکی از فاکتورهایی که اقتصادها را به شدت تحت تاثیر خود قرار می‌دهد، نرخ تورم است. این روزها کشورهای توسعه‌یافته با افزایش شدید نرخ تورم مواجه شده‌اند و تنها راه مقابله با آن، افزایش نرخ بهره توسط بانک‌های مرکزی است، اقدامی که به ضرر بازارها تمام می‌شود.

افزایش ارزش دلار در برابر ین ژاپن هم یکی از مواردی است که از همین نوسان نرخ بهره حاصل شده‌است. ژاپن تنها کشور توسعه‌یافته و پیشرفته‌ای است که هنوز نرخ بهره در آن افزایش نیافته و احتمالا همینطور پایین خواهد ماند. همین امر باعث شده ارزش ین به پایین‌ترین ســـطح خود از ســـال ۱۹۷۰ تا کنون برسد. همه این‌ها حاصل همین تصمیم‌هایی اســـت که فدرال رزرو در آمریکا گرفته و آینده بـــازار را در اختیار خودش گرفته‌است.

افزایش نرخ تورم در آمریکا باعث شده فدرال رزرو در این کشور تا این اندازه تهاجمی برخورد کند. اما نکته اینجاست که سیاست‌های تهاجمی منجر به نوسانات شدید قیمتی در بازارهای خواهد شد و همین امر، پیش‌بینی آینده را برای اهالی بازار دشوار می‌کند. این امر به شدت روی سرمایه‌گذاری‌ها در آمریکا اثر خواهد گذاشت.

بسیاری از سرمایه‌گذاران بابت سیاست‌های فدرال رزرو احساس نگرانی می‌کنند. اما در عین‌حال وسوسه می‌شوند که در زمان‌های تغییر سیاست، ناگهان وارد میدان شوند تا در این دوران گذار، به سود مالی دست پیدا کنند. در واقع می‌توان گفت فدرال رزرو و اکثر بانک‌های مرکزی، با تغییر سیاست‌های خود، چرخه‌ای را ایجاد می‌کند که بازارهای مالی را کاملا تحت تاثیر خودش قرار می‌دهد. به هر حال، در شرایط فعلی، وضعیت بانک‌های مرکزی از جمله فدرال رزرو این است که به فکر اقتصاد کشورشان باشند و اکنون، تنها فکر برای اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته در جهان، افزایش نرخ بهره است. به این خاطر که از طریق افزایش نرخ بهره می‌توان نرخ تورم را در این کشورها مهار کرد.

اصولا سیاست‌گذاران بر این باورند که کاهش ارزش ین و ضعف آن می‌تواند برای ژاپن، امری مثبت باشد چرا که به صنایع قدرتمند این کشور که فعالیت‌های سنگین صادراتی دارند، کمک می‌کند. هنوز هم این دسته از سیاست‌گذاران بر همین باور هستند. اما ین به قدری سقوط کرده که منجر به خیزش نگرانی شده‌است.

[ین ژاپن]

منجی یا قاتل اقتصاد

آیا کاهش ارزش ین، اقتصاد ژاپن را از پای درمی‌آورد



آخریـــن باری که ارزش برابـــریِ ین ژاپن در مقابل دلار آمریکا به زیر ۱۳۰ رســـید، ســـال ۲۰۰۲ بود. آن زمان اقتصـــاد چین از اقتصاد فرانســـه کوچک‌تر بود. ولادیمیـــر پوتین در آن زمان بـــا لبخندی بر چهره با مقامات غربی دیدار می‌کرد، لبخندی که سال‌هاست بر چهره‌اش نمی‌بینیم. و نهایتا اینکه، در آن زمان، امینم، معروف‌تریـــن رپر جهان به شـــمار می‌رفت. این روزها دوباره شاهد سقوط ین در برابر دلار هستیم. ین سقوط خـــود را در برابر دلار از ۲۸ آوریل آغاز کرد و ســـپس روزهای بعد به روند نزولی خود ادامه داد. حالا ین، سالی بدی را آغاز کرده و وضعیتی وخیم را برای ژاپن نشان می‌دهد. سیاست‌گذاران ژاپنی نسبت این کاهش ارزش، واکنش‌هایی داشته‌اند و ظاهرا احساس نگرانی می‌کنند. به همین خاطر است که ژاپنی‌ها تلاش دارند از طریق اقدامات مداخله‌گرانه، جلوی ســـقوط آغـــاز ین را در بازارهای مالی بگیرند. اما نکته اینجاست که تلاش آن‌ها بی‌حاصل خواهد بود. عواملی در حال فشار به ین هستند که نمی‌توان به سادگی جلوی آن‌ها را گرفت. به همین خاطر است که فعلا باید شاهد کاهش ارزش ین باشیم.

یکـــی از اصلی‌ترین دلایلی که باعث می‌شـــود ین همچنان در برابر دلار سقوط کند، شکاف بزرگ میان نرخ بهره در آمریکا و ژاپن اســـت. قیمت‌ها در آمریکا افزایش بی‌سابقه‌ای داشـــته و باعث شده نرخ تورم در این کشور به شکلی مهارناپذیر افزایش پیدا کند. اما در ژاپن، قیمت‌ها هنوز زیر هدف ۲ درصدی بانک مرکزی این کشور است. یعنی در حالی که بانک مرکزی ژاپن نـــرخ تورم ۲ درصدی را هدف قـــرار داده، نرخ تورم در این کشـــور زیر ۲ درصد است و قیمت‌ها ثبات خود را حفظ می‌کنند.

احتمال می‌رود که امسال نرخ تورم در ژاپن به هدفی که بانک مرکزی این کشور تعیین کرده، برسد. اما این امر در آن زمان، الزاما کمکی به اقتصاد ژاپن و همچنین ارز رسمی این کشور یعنی ین نخواهد کرد. از آن‌جا که افزایش نرخ تورم در ژاپن مشابه با آمریکا پیش نرفته، باعث شده سیاســـت بانک‌های مرکزی این دو کشور هم متفاوت از یکدیگر باشـــد. البته بانک مرکزی ژاپن تلاش‌هایی داشـــته تا به منحنی بازده در این کشور کمک کند. اما وضعیت ین چندان امیدوارکننده نیست. به‌علاوه، تقاضا برای ین هم سرکوب شده‌است.

چرا باید خواند:
ژاپن به یکی از متفاوت‌ترین اقتصادهای پیشرفته جهان در دنیای امروز تبدیل شده‌است. در حالی که همه کشورها با افزایش نرخ تورم روبه‌رو شده‌اند، در ژاپن خبری از نرخ تورم نیست و همین امر جرقه یک اتفاق بزرگ را زده‌است: کاهش ارزش ین در برابر دلار.

بازار بی‌تعادل

تجارت یکی دیگر از عواملی اســـت که روی ین اثر می‌گذارد. تراز تجاری ژاپن در ماه دسامبر، وضعیت قرمز داشته‌است. مقصر اصلی هم افزایش هزینه واردات بوده که دلیل آن هم جنگ روســـیه و اوکراین است. سوخت و مواد اولیه خام، تقریبا یک‌سوم از کل واردات را در ژاپن تشـــکیل می‌دهند. حالا ژاپنی‌ها برای اینکه بتوانند کالاهای گران‌قیمت خارجی را بخرند و به کشـــور خود وارد کنند چاره‌ای ندارند جز اینکه ین بفروشند. مرزهای ژاپن هم به دلیل کرونا بسته‌است. به همین خاطر است که خبری از ارزهای خارجی گردشگران در این کشور نیست. در نتیجه همه این‌ها تراز را به هم زده و وضعیتی نامتعادل در این کشور ایجاد کرده که منجر به ضعف ین شده‌است.

اصولا سیاســـت‌گذاران بـــر این باورند که کاهش ارزش یـــن و ضعف آن می‌تواند برای ژاپن، امری مثبت باشـــد چرا که به صنایع قدرتمند این کشور که فعالیت‌های سنگین صادراتی دارند، کمک می‌کند. هنوز هم این دسته از سیاست‌گذاران بر همین باور هســـتند. اما این به قدری ســـقوط کرده که منجر به خیزش نگرانی شده‌است. مصرف‌کنندگان در ژاپن تحت فشار قرار دارند چرا که قیمت کالاهای وارداتی به شدت افزایش پیدا کرده‌است. دولت در ژاپن بسته‌هایی را به عنوان محرک اقتصادی معرفی کرده و تلاش دارد به کمک آن‌ها وضعیت را تحت کنترل درآورد. آخرین بسته مربوط به ماه آوریل است. انتظار می‌رود در ماه ژوئیه هم بسته دیگری معرفی شود.

برخی از کارشناسان و تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده‌اند که ین به مسیر نزولی خود ادامه دهد. آن‌ها می‌گویند ارزش برابر ین به دلار به ۱۵۰ خواهد رســـید. حتی گفته می‌شود میزان آن بدتر از دوران بحران مالی آسیا خواهد شد. بانک مرکزی ژاپن این روزها ســـخت مشغول کار اســـت و به این فکر می‌کند که چطور ین را نجات دهد. نجات ین به معنای نجات اقتصاد ژاپن خواهد بود. بخشی از ماجرا به سرمایه‌گذاران و سهام‌داران ژاپنی باز می‌گردد که در شرایط فعلی در جهان تلاش دارند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. شاید اگر دولت در ژاپن بتواند این سرمایه‌گذاران را مهار کند، مشکل ین هم در ژاپن برطرف شود.

یکی از فواید فناوری‌های پوشیدنی این است که می‌تواند علائم ریز و جزئی را در بیماران شناسایی کند. این شناسایی به‌موقع، نقشی موثر در حفظ سلامتی و جان فرد ایفا می‌کند. بسیاری از علائمی که به کمک فناوری‌های پوشیدنی شناسایی می‌شوند، بدون این ابزار اصلا مشخص نمی‌شوند مگر زمانی‌که به درجه مرگباری برسند.

[سلامتی و فناوری‌های پوشیدنی]

فناوری انقلابی

هوش مصنوعی، صنعت مراقبت از سلامت را متحول می‌کند

چرا باید خواند:
این روزها ابزارهای بسیاری وجود دارند که می‌توانند وضعیت سلامتی را در افراد دنبال کنند. به این ابزارها، فناوری‌های پوشیدنی می‌گویند. از اپل واچ گرفته تا حلقه‌هایی که زنان را نسبت به عادت‌های ماهیانه‌شان آگاه می‌کنند، همه این‌ها آمده‌اند تا انقلابی بزرگ در دنیای سلامتی به پا کنند.

وقتی قلب به شکلی نامنظم می‌تپد، امکان دارد لخته خون یا عارضه‌ای ایجاد کند، امری کشنده که سالانه جان افراد بسیاری را در سرتاسر جهان می‌گیرد. اما اگر تپش نامنظم قلب را شناسایی کنید، می‌توانید جلوی بروز عارضه‌های قلبی و مرگ هزاران نفر را در سال بگیرید. نکته اینجاست که ابتدا باید این تپش نامنظم را کشف کنید. تست‌ها و آزمایش‌هایی که این نامنظمی را نشان می‌دهند اغلب گران‌قیمت و هزینه‌بر هستند. حتی برخی آن‌ها دقت کافی ندارند چرا که تپش قلب را در شرایط آزمایشگاهی و خاص می‌سنجند. اما حالا ابزارهای جدید و مدرنی روی کار آمده‌اند می‌توانند این بی‌نظمی را در تپش قلب به ما نشان دهند مثلا اپل‌واچ یا همان ساعت اپل یکی از همان ابزارهایی است که می‌تواند تپش قلب را بررسی کند. نکته اینجاست که هزینه اپل واچ به مراتب کمتر از تست‌ها و آزمایش‌هایی است که در این زمینه صورت می‌گیرد. به‌علاوه، این وسیله‌ها نسبت به قیمت خود، ارزش بالایی هم دارند چرا که می‌توانند جان انسان‌ها را از خطر مرگ نجات دهند.

موردی که در بالا مطرح شد، تنها یکی از انقلاب‌های بزرگی است که در صنعت تجهیزات پزشکی و دارویی صورت گرفته و همه‌چیز را تغییر داده‌است. ساعت‌ها و حلقه‌های هوشمند، ابزارهای دنبال‌کننده تناسب اندام، برچسب‌ها و بسیاری از دیگر وسیله‌هایی که همگی جزو فناوری‌های پوشیدنی به شمار می‌آیند، تحولی بزرگ در صنعت تجهیزات پزشکی و دارویی ایجاد کرده‌اند. در حال حاضر بیش از ۷ هزار و ۵۰۰ نوع مختلف از فناوری‌های پوشیدنی وجود دارند که می‌توانند وضعیت سلامتی انسان‌ها را رصد کنند. برخی از این ابزارهای مفیدتر هستند و برخی هم کارایی چندانی ندارند. این ابزارها به کمک فناوری‌هایی نظیر یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی، زندگی انسان‌ها را متحول کرده و سلامت آن‌ها را در اختیار خود گرفته‌اند.

شاید با خودتان فکر کنید فناوری‌های پوشیدنی که سلامتی را رصد می‌کنند به اوج پیشرفت خود رسیده‌اند و به قول معروف، حسابی پیشرفته شده‌اند اما واقعیت این است که این فناوری‌ها هنوز روزهای نخستین خود را سپری می‌کنند. سرمایه‌گذاران هم در این عرصه هنوز سرمایه چندانی وارد نکرده‌اند. برای بیماران، ابداعات و فناوری‌های پوشیدنی می‌واند نجات‌دهنده‌ای بزرگ باشد. فناوری‌های پوشیدنی به کمک هوش مصنوعی می‌تواند آینده را در اختیار خود بگیرد. تشخیص بیماری و نجات جان بیمار، جزو مهم‌ترین مواردی است که از این مسیر حاصل خواهد شد. نکته اینجاست که پیشرفت چنین فناوری‌هایی می‌تواند هزینه‌های جانی را در جهان کاهش دهد و جان انسان‌ها را حفظ کند.

خیزش فناوری‌های پوشیدنی

یکی از فواید فناوری‌های پوشیدنی این است که می‌تواند علائم ریز و جزئی را در بیماران شناسایی کند. این شناسایی به‌موقع، نقشی موثر در حفظ سلامتی و جان فرد ایفا می‌کند. بسیاری از علائمی که به کمک فناوری‌های پوشیدنی شناسایی می‌شوند، بدون این ابزار اصلا مشخص نمی‌شوند مگر زمانی‌که به درجه مرگباری برسند. حس‌گرها در این ابزارهای پوشیدنی می‌توانند هر تغییری را در بدن افراد دنبال کنند و در نتیجه به او نسبت به این تغییرات، آگاهی بدهند. برای مثال مراحل نخست بیماری پارکینسون به کمک همین فناوری‌های پوشیدنی قابل تشخیص است. در حالی‌که به کمک تست‌ها معمولا نمی‌توان آن را به موقع شناسایی کرد.

حتی فناوری‌های هوشمند می‌توانند بیماری‌های روانی را هم در فرد شناسایی کنند. آن‌ها با شناسایی علائم در فرد، او را نسبت به وضعیت روحی‌اش آگاه می‌کنند. حلقه‌های هوشمند هم ابزاری هستند که به زنان کمک می‌کنند دوران قاعدگی خود را بشناسند و در هر مرحله، نسبت به شرایط خود آگاهی کامل داشته باشند.

فناوری‌های پوشیدنی، به داده‌های ارزشمند و بی‌شماری دسترسی پیدا می‌کنند. به همین خاطر است که کنترل آن‌ها، اهمیتی ویژه دارد. داده‌های بیماران، برای دولت‌ها و فعالانی نظیر بیمه‌گران، کاملا کلیدی است. به همین خاطر است که هم دولت‌ها و هم شرکت‌هایی نظیر شرکت‌های بیمه سعی دارند سرمایه‌گذاری‌هایی در زمینه فناوری‌های پوشیدنی داشته باشند. قطعا این فناوری هنوز روزهای طفولیت خود را می‌گذراند و برای اینکه به بلوغ کافی برسد، باید سرمایه کلانی به آن تزریق شود. از آن‌جا که این روزها شاهد ارزش‌های بسیاری این فناوری‌های بوده‌ایم، قطعا جریان سرمایه‌گذاری در آن هم به مرور شدت خواهد گرفت. واقعیت این است که ما همه باید خود را برای بهبود وضعیت سلامتی‌مان آماده کنیم و مواردی نظیر فناوری‌های پوشیدنی می‌تواند نقشی کلیدی در این زمینه داشته باشد.



رسیدگی به وضعیت بازنشستگان از دیگر مواردی است که می‌تواند موفقیت مکرون را در پنج سال آینده تضمین کند. در حال حاضر، بازنشستگان در فرانسه وضعیتی وخیم دارند. افراد ۶۲ تا ۶۵ ساله‌ای که بازنشسته شده‌اند هنوز نمی‌توانند در شرایط بیماری، به درستی خود را درمان و معالجه کنند. مکرون بارها وعده داده که به وضعیت این افراد رسیدگی خواهد کرد اما تا کنون شاهد پیشرفت چشمگیری در این زمینه نبوده‌ایم.



[مکرون و فرانسه]

پیروزیِ مشروط

آنچه مکرون برای تداوم حیات میانه باید در نظر داشته باشد

چندی پیش انتخابات ریاست‌جمهوری در فرانسه پس از پنج سال برگزار شد. امانوئل مکرون که در دوره گذشته، ریاست‌جمهوری فرانسه را بر عهده داشت، مجددا توانست به کاخ الیزه راه پیدا کند. او در این دوره از رقابت‌ها، دوباره با مارین لوپن به دور دوم راه پیدا کرد و در دور دوم توانست لوپن را برای دومین شکست دهد. در این انتخابات، مکرون ۵۸.۵ درصد از آرا را به نام خود کرد و لوپن هم ۴۱.۵ درصد از آرا را به دست آورد. آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری در فرانسه مربوط به سال ۲۰۱۷ بود. در آن زمان، لوپن شانس کمتری برای پیروزی مقابل مکرون داشت. این بار، هرچند لوپن باز هم نتوانست مکرون را شکست دهد اما آرایی که به دست آورد نسبت به گذشته افزایش پیدا کرد. با این حال، نکته‌ای وجود دارد که مکرون را همچنان یک رئیس‌جمهور خاص در فرانسه جلوه می‌دهد. اما آن نکته چیست؟

چرا باید خواند:
امانوئل مکرون برای دومین بار به کاخ الیزه راه پیدا کرد و به عنوان رئیس‌جمهوری فرانسه برای پنج سال آینده آغاز به کار کرد. اما این پیروزی در مقابل لوپن، چندان امیدبخش نبود. اگر مکرون به چند نکته توجه نکند، ریاست‌جمهوری‌اش چندان قابل افتخار نخواهد بود.

فرانسه روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد. همه‌گیری کرونا و فشارهای آن از یک‌سو، افزایش نرخ تورم از سوی دیگر، باعث شده وضعیت اقتصادی در فرانسه کاملا بحرانی باشد. با این حال مکرون به امری مهم دست یافت که هیچ رئیس‌جمهوری در فرانسه طی ۵۷ سال گذشته موفق نشده بود به آن دست پیدا کند. او توانست برای دومین بار، رئیس‌جمهوری منتخب مردم فرانسه شود و در عین‌حال اکثریت را در مجلس داشته باشد. به هر حال با روی کار آمدن مکرون، هم فرانسه و هم اروپا توانستند از بحرانی بزرگ بگریزند و آن بحران، لوپن بود. لوپن در صورت پیروزی، ناتو را کنار می‌زد چرا که از مخالفان این پیمان است. او همچنین از طرفداران ولادیمیر پوتین است، به همین خاطر می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهوری فرانسه، چه موقعی را در قابل روسیه در پیش می‌گرفت. همه این‌ها می‌توانست به ضرر اروپا تمام شود و تنش‌ها را در قاره سبز افزایش دهد. اما حالا مکرون انتخاب شده و خبری از این بحران‌ها نیست.

مکرون تلاش کرد به‌رغم پیروزی در این انتخابات، خودش را فردی متواضع و فروتن نشان دهد. او وقتی پایین برج ایفل ایستاده بود تا پس از پیروزی‌اش سخنرانی کند، اقرار کرد که کشور در احاطه تردیدها و چنددستگی‌ها قرار گرفته‌است. او همچنین در سخنرانی‌اش گفت به‌رغم پیروزی در این انتخابات، می‌داند که افرادی وجود دارند که زندگی‌شان در فرانسه به سختی می‌گذرد و نیازمند واکنش‌های سریع و آنی هستند تا رضایت پیدا کنند. حالا موفقیت مکرون در دور دوم به این بستگی دارد که نسبت به همه مسائلی که خودش هم به آن‌ها اشاره داشته واکنشی سریع و درست داشته باشد یا خیر.

چند قدم تا موفقیت در فرانسه

نخستین قدمی که مکرون باید بردارد این است که حواسش به پارلمان باشد و همچنان اکثریت را حفظ کند. او باید کاری کند که حزب میانه همچنان قدرتش را حفظ کند. البته ناگفته نماند که بسیاری از مسائل قدرت او را تهدید می‌کنند. اما اگر بتواند اکثریت را در مجلس همچنان حفظ کند، بی‌تردید قدم بزرگی در راستای موفقیت در پنج سال آینده‌اش برداشته‌است.

رسیدگی به وضعیت بازنشستگان از دیگر مواردی است که می‌تواند موفقیت مکرون را در پنج سال آینده تضمین کند. در حال حاضر، بازنشستگان در فرانسه وضعیتی وخیم دارند. افراد ۶۲ تا ۶۵ ساله‌ای که بازنشسته شده‌اند هنوز نمی‌توانند در شرایط بیماری، به درستی خود را درمان و معالجه کنند. مکرون بارها وعده داده که به وضعیت این افراد رسیدگی خواهد کرد اما تا کنون شاهد پیشرفت چشمگیری در این زمینه نبوده‌ایم.

بخش دیگری از ماجرا که مکرون باید توجه خود را روی آن بگذارد، کارگران هستند. آن‌ها آماده یک جرقه هستند تا دست به اعتراض بزنند. مکرون با توجه ویژه به آن‌ها می‌تواند جلوی بروز بحران را بگیرد. معلم‌ها هم بخش دیگری از جامعه فرانسوی هستند که باید به نارضایتی‌هایشان رسیدگی شود. به این ترتیب مکرون باید به همه این مسائل رسیدگی کند.

با این‌حال پیشرفت دشوار خواهد بود. ایجاد تغییرهای بزرگ در اروپا نیازمند توافق همگانی است و در هر زمینه‌ای که مکرون برنامه‌هایی بزرگ در سر دارد، با مخالفتی سرسختانه روبه‌رو خواهد شد. لهستانی‌ها و دیگر کشورهای مرکزی اروپا با هرگونه طرحی که سلطه ناتو را تضعیف کند، مخالفت خواهند کرد. آن دسته از کشورهای «اقتصادگرا و اندکی خسیس» که در اروپای شمالی حضور دارند هم نمی‌خواهند هزینه بیشتری برای ولخرجی‌های اتحادیه اروپا پرداخت کنند. از سوی دیگر نمی‌توان روی کمک افرادی چون شولتز هم حساب ویژه‌ای باز کرد. به طور کل پیروزی در انتخابات شاید دشوار باشد، اما حفظ و ایجاد یک میراث بسیار دشوار است.

می‌توان گفت که روسیه راجع به امنیت اروپا چنین فکر می‌کند: «شما امن نخواهید بود، تا زمانی که ما احساس امنیت نکنیم.» حال این‌طور به نظر می‌رسد که چین هم نسبت به باقی آسیا همچین طرز تفکری دارد.

[نظم جهانی]

اژدهایی با یک میلیارد سر

چین چه برنامه‌ای برای نظم نوین امنیتی جهان دارد؟

هر روزی که از خون‌ریزی در اوکراین سپری می‌شود، این مسئله روشنی خاصی بـــه خود می‌گیرد که چین و غـــرب دو درک کاملا متفاوت از حفظ صلح جهانی دارند. از زمانی که پوتین به همســـایه خود حمله کـــرد، افراد امیدواری در برخی کشـــورهای غربی، چین را واسطه‌ای ایده‌آل بین روسیه و اوکراین نامیدند. چنین شکلی از خوش‌بینی کاملا مخالف با عملگرایی صورت مدرن حزب کمونیست چین است. بسیاری افراد به پیوندهای تجاری چین با روسیه، اوکراین و باقی جهان اشاره می‌کنند و می‌گویند به نفع چین است که جهان وضعیتی صلح‌آمیز داشته باشد. با این‌حال، چیزی که آن‌ها نمی‌دانند این است که دولت‌های غربی می‌خواهند پوتین در اوکراین شکست بخورد و عاقبت کار خود را هم ببینند، در حالی که حکام چینی خلاف این را می‌خواهند.

سمپاتی چین نسبت به روسیه را می‌توان تا حدی به کمک سیاست‌های داخلی این کشور توضیح داد. شـــی ژینپینگ، رییس جمهوری چین، در فوریه همراه با ولادیمیر پوتین اعلام کردند که «هیچ محدودیتی» بین این دو کشور وجود ندارد. شی پوتین رانزدیک‌ترین دوست خود می‌داند. سال ۲۰۲۲، سالی حساس برای شی است زیرا او می‌خواهد برای سومین دوره به رهبری حزب برسد و به همین خاطر نمی‌خواهد با یک بازنده پیوند داشته باشد.

جدای از این مسئله، به نفع چین هم نیست که حمله روسیه را جنایت جنگی تلقی کند. مسئولان چینی روی این مسئله پافشاری می‌کنند که آمریکا باعث و بانی حمله به اوکراین بوده‌است، آن با بزرگ کردن ناتو و چسباندن آن به مرزهای روسیه. عموم چین در حال حاضر این باور را دارند که غرب به دنبال کش دادن جنگ است تا از طریق آن بتواند فروش تسلیحات خود را افزایش دهد و در نقطه مقابل سربازان روسی قرار دارند که بابت صبر و شکیبایی‌شان شایان تقدیر هستند. البته چین تنها در همین حدود برای روسیه احترام قائل است، اما در عرصه سیاست بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌است که آمریکا در حال حاضر با روسیه درگیر است و به زودی به دنبال هدف اصلی و بسیار مهم‌تر خود که همان چین است خواهد رفت.



نسخه چینی

البته چیزی که به طور کل نگران‌کننده‌تر است، این است که چین هر روز بیشتر از دیروز به دنبال استفاده از شکل استدلال روسیه برای سازمان‌دهی نظم امنیتی جهان اســـت. شی در روز ۲۱ آوریل شکلی از «امنیت جهانی» نوین را در نشست بوائو آسیا ارائه کرد. چشم‌انداز پیچیده شی به گفته خود او «مشترک، جامع، مبتنی بر همکاری و پایدار است» که در آن انسان‌ها جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که به لحاظ امنیتی شکافی در آن پدید نخواهد آمد.

ســـخنرانی شی یک کد اســـت. دولت‌های جهان، از اروپا تا ژاپن و استرالیا باید آن را جدی بگیرند، زیـــرا این آخرین تلاش چین برای مشروعیت‌زدایی از پیوندی نظامی به رهبری آمریکا است که طی چندین دهه اخیر امنیت آن‌ها را تضمین کرده‌است. بخش عمده این دیدگاه نوین شی بر اساس استدلال «آسیا برای آسیایی‌ها» ایجاد شده‌است که طی سال‌های اخیر توسط دولت چین در داخل این کشـــور ترویج شده است. بسیاری از نزدیکان و مشاوران خود شی، ریشه این برنامه جدید را به سال ۲۰۱۴ و مطرح کردن «طرح امنیت نوین آسیا» ربط می‌دهند.

چرا باید خواند:
شی ژینپینگ، رئیس جمهوری چین، اخیرا صحبتی درباره نظم امنیتی نوین جهان کرده است. این سخنرانی تا حدی به دیدگاه «آسیا برای آسیایی»های او دارد که در سال ۲۰۱۴ برای بار اول مطرح شد، اما از جایی به بعد رنگ و بوی لحنی را می‌گیرد که روسیه نسبت به اروپا داشت.

شی هشـــت سال پیش از کشـــورهای آسیایی خواست که از اتحادهای نظامی که بعضی آسیایی‌ها در آن حضور دارند و برخی دیگر حضور ندارند دست بکشند. او پیشنهاد کرده‌بود که آسیایی‌ها مشکلات خـــود را با دیالوگ حل کنند: «این با مردم آســـیا است که امورات آسیا را اداره کنند، مشکلات آسیا را حل کنند و امنیت را در آسیا برقرار سازند.» این جملات به شکلی روشن رو به آمریکا بود و از آمریکا می‌خواست که این منطقه را ترک کند.

البتـــه صحبت‌های اخیر شـــی مبنی بر امنیت غیرقابل تفکیک، بخشی جدید در دایره لغات چین است و شباهت زیادی به صحبت‌های روسیه در مورد اروپا دارد. اروپایی‌ها مدت‌هاســـت که درباره مسئله امنیت غیرقابل تفکیک بحث می‌کنند، یعنی یک کشور اروپایی نباید منافع قانونی امنیتی کشور دیگر اروپایی را نادیده بگیرد. تفسیر روسیه با این مسئله فرق دارد، زیرا بیشـــتر به دنبال داشتن تضمینی از سوی اروپا است و به همین دلیل حالتی تهاجمی به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که روسیه راجع به امنیت اروپا چنین فکر می‌کند: «شما امن نخواهید بود، تا زمانی که ما احســـاس امنیت نکنیم.» حال این‌طور به نظر می‌رسد که چین هم نسبت به باقی آسیا همچین طرز تفکری دارد.

شبکه انتقال برق مدرن بر اساس جریان متناوب کار می‌کند که نیازمند فرکانسی ثابت و قابل اتکا، معمولا ۵۰ یا ۶۰ هرتز، است. این ثبات فرکانس معمولا از طریق پدیده‌ای که به آن اینرسیِ شبکه می‌گویند ایجاد می‌شود و از دل نیروگاه‌های سوخت فسیلی و حرکت توربین‌های تولید برق آن‌ها بیرون می‌آید.

[برق سبز]

پیچش مو

برق سبز نیازمند چیزی فراتر از پنل خورشیدی و توربین بادی است

انرژی سبز مشکلات خاص خود را دارد. برق به دست آمده از منابع خورشیدی و بادی نسبت به برق تولید شده از سوخت‌های فسیلی به شدت بی‌ثبات‌تر است و این مسئله روشن نیاز به ایجاد انبارهای ذخیره برق را ایجاد می‌کند.

جدای از این مشکلات آشنا، یک مشکل ظریف‌تر هم در کنار انرژی سبز خودنمایی می‌کند. شبکه انتقال برق مدرن بر اساس جریان متناوب کار می‌کند که نیازمند فرکانسی ثابت و قابل اتکا، معمولا ۵۰ یا ۶۰ هرتز، است. این ثبات فرکانس معمولا از طریق پدیده‌ای که به آن اینرسیِ شبکه می‌گویند ایجاد می‌شود و از دل نیروگاه‌های سوخت فسیلی و حرکت توربین‌های تولید برق آن‌ها بیرون می‌آید.

این توربین‌ها مانند چرخ لنگرهای عظیمی عمل می‌کنند که کارشان انبار کردن اینرسی است. تا زمانی که خروجی آن‌ها هم‌گامی لازم را دارد، مقاومت آن‌ها نسبت به تغییر که برآمده از اینرسی آن‌ها است، باعث می‌شود که کل شبکه ایدار شود. هرچه تعداد این توربین‌ها کمتر باشد، اینرسی شبکه هم کمتر می‌شود. البته توجه کنید که توربین‌های بادی با شبکه همگام نیستند و پنل‌های خورشیدی اصلا دوران نمی‌کنند. این مسئله در بعضی از کشورها به حدی بغرنج شده‌است که میل لنگرهایی به سیستم اضافه شده‌اند که اصلا برق تولید نمی‌کنند و تنها وظیفه‌شان ایجاد اینرسی لازم است.

یکی از کشورهایی که به این مشکل خورده، بریتانیا است که ۳۰ درصد از برق خود را از باد و آفتاب به دست می‌آورد. در یکی از نیروگاه‌های بزرگ انرژی‌های تجدیدپذیر این کشور، اخیرا به منظور ایجاد اینرسی لازم دو چرخ لنگر فولادی عظیم ساخته شده‌است که هر یک تقریبا ۲۰۰ تن وزن دارند.

البته راه حل‌هایی دیگر هم برای حل این مشکل وجود دارد. برای مثال می‌توان با استفاده از چیزی به نام اینورتر، اساسا نیاز به وجود این غول‌های دوار را از بین برد. با این حال، اینورترها تا اینجای کار هنوز در ابعاد بزرگ استفاده نشده‌اند و جای توسعه زیادی دارند. البته می‌توان فعلا به جای ساختن چرخ لنگرهای عظیم، از همان چرخ‌های موجود در نیروگاه‌های پیش‌تر فسیلی بهره برد.

هم انرژی خورشیدی، که در زمان خروج از پنل‌های ژنراتور جریان مستقیم است، هم انرژی بادی که به صورت متناوب است اما برای ورود به شبکه نیازمند تغییراتی است، ابتدا باید توسط قطعاتی به نام اینورتر پردازش شوند که مبتنی بر عناصر نیمه‌رسانا عمل می‌کنند. این مسئله در مورد جریان مستقیمی یکه از قطعاتی مانند باتری‌ها خارج می‌شوند هم صادق



چرا باید خواند:

شاید همه ما دائما از مشکلاتی که در راه تولید برق از روش‌های پاک مانند انرژی خورشیدی و بادی قرار دارند، چیزهایی خوانده و شنیده‌ایم. باید این نکته را هم بدانیم که تمام آن «مشکلات» مسائلی روشن و عمده بوده‌اند، و در کنار آن‌ها هزار مورد ریز و درشت فنی، جلوی پیشرفت این فناوری‌ها را می‌گیرد و عموم مردم هم از آن‌ها بی‌خبر هستند

است. این اینورترها اصطلاحا «اینورترهای تشکیل‌دهنده شبکه» نامیده می‌شوند.

تا همین اواخر، اینورترهایی تشکیل‌دهنده شبکه تنها در مقیاس کوچک آزمایش شده‌بودند. با این حال رگولاتوری انرژی بریتانیا در ماه ژانویه استاندارد فنی مشخصی را تدوین کرد که هم برای تولیدکنندگان قابل قبول باشد، هم برای ارائه کنندگان خدمات. با توجه به این استاندارد، مجوز لازم برای پیاده‌سازی این اینورترها در مقیاس بزرگ، ارائه شده‌است. پیش‌بینی می‌شود که اینورتر در ابعاد بزرگ را بتوان طی دو سال به مرحله تولید رساند.

مسیر رو به آینده

بریتانیا که یک جزیره است، تقریبا یک شبکه برق متکی بر خود دارد. این مسئله باعث شده‌است که این کشور جای خوبی برای انجام آزمایش‌های نوین در صنعت برق باشد. اگر بریتانیا در این مسئله موفق باشد، جزیره‌های دیگر هم ترغیب خواهند شد که همین مسئله را پیگیری کنند که از بین آن‌ها می‌توان به ایرلند و استرالیا اشاره کرد. البته حتما نیاز نیست به لحاظ فیزیکی هم جزیره باشند، بلکه محیطی مانند تگزاس که به لحاظ شبکه برق پیوندهای کم‌شماری با بقیه آمریکای شمالی دارد، هم گزینه خوبی به نظر می‌رسد. شبکه‌های بزرگ‌تر در آمریکای شمالی و اروپا هم بدون شک این مسئله را تحت نظر خواهند گرفت.

این مسئله گشتن به دنبال اینرسی در شبکه‌های برق، مثالی بسیار روشن از کارهای ظریفی است که شاید به چشم عموم مردم نیایند، اما باید صورت بگیرند تا بتوان به سمت آینده‌ای سبزتر از انرژی حرکت کرد. فناوری‌های دیگر، از خودروهای الکتریکی گرفته تا عرضه هیدروژن-گاز، می‌توانند وجهه جذاب‌تری داشته باشند. با این حال اتفاقی که در موتورخانه اقتصاد سبز رخ می‌دهد هم دست کم همان‌قدر اهمیت دارد، اگر این اهمیت بیشتر نباشد.

به طور کلی درک اهمیت مسائلی که جنبه زیرساختی دارند، می‌تواند در تطبیق پیدا کردن اهداف و رفتار مردم با واقعیت تاثیر بسیار زیادی بگذارد. قطعا بخش‌هایی هستند که همواره از بخش‌های دیگر توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند، اما این مسئله نباید مانع از دیدن چیزهایی شود که بی‌سروصدا جلوی پیشرفت‌های عظیم را می‌گیرند.

نفت و گاز روی هم رفته سهمی ۶۰ درصدی از انرژی اولیه دارند و مدت‌های مدیدی است که روسیه تامین‌کننده اصلی هر دوی آن‌هاست. این کشور پیش از آغاز جنگ با اوکراین تقریبا یک‌سوم از نفت آلمان و نیمی از زغال سنگ و بیش از نیمی از گاز غول صنعتی اروپا را تامین می‌کند

[تجارت انرژی]

نفت نه، گاز آری

آلمان چقدر به انرژی روسیه وابسته است؟

چرا باید خواند:
آلمان به شدت واردات نفت و زغال سنگ خود را از روسیه کاهش داده‌است و به دنبال پیگیری عمیق‌تر این مسئله است. با این حال، مسئله اصلی رابطه انرژی میان روسیه و آلمان، به گاز برمی‌گردد و این‌طور به نظر نمی‌رسد که آلمان بتواند یک‌شبه وابستگی چندده‌ساله خود را کنار بگذارد.

آلمان با بی‌میلی با تحریم انرژی اروپا علیه روسیه، از همان ابتدای حمله به اوکراین همراه شد. در روز دوم ماه می، کریستین لیندر، وزیر امور مالی و رابرت هابک، وزیر اقتصاد این کشور، به این مسئله اشاره کردند که دولت آلمان آمادگی حمایت کامل از اتحادیه اروپا در راستای ممنوعیت واردات نفت از روسیه را دارد. این حمایت آلمان باعث شد کمیسیون اروپا در روز چهارم می اعلام کند این نهاد پیشنهاد ایجاد تحریمی برای پایان سال را دارد، البته تمام ۲۷ دولت عضو باید با این مسئله موافقت کنند. با این‌حال، برای کشور آلمان که صنایعی سنگین و گسترده دارد، نفت مشکل بسیار کوچک‌تری به نسبت گاز به حساب می‌آید. سیاستمداران آلمان اعلام کرده‌اند که ممنوعیت ناگهانی واردات گاز، عملی غیرممکن است. حال این سوال پیش می‌آید که آلمان واقعا چقدر برای انرژی خود به روسیه وابسته است؟

به غیر از انرژی‌های تجدیدپذیر، تنها منبع داخلی در آلمان زغال اشتغالی است که بسیار آلوده بوده و تنها ۹ درصد از مصرف اولیه انرژی این کشور را تامین می‌کند و این عدد در حال کاهش است. منظور از منبع اولیه نوعی انرژی است که از منابع طبیعی به دست می‌آید و نه فرایندهای ثانویه مانند برق. با این‌حال، اکثریت گسترده سوخت‌های فسیلی که در این کشور استفاده می‌شود، وارداتی هستند و وضعیت اورانیومی که سه نیروگاه هسته‌ای باقی‌مانده را تغذیه می‌کند هم به همین شکل است. نفت و گاز روی هم رفته سهمی ۶۰ درصدی از انرژی اولیه دارند و مدت‌های مدیدی است که روسیه تامین‌کننده اصلی هر دوی آن‌هاست. این کشور پیش از آغاز جنگ با اوکراین تقریبا یک‌سوم از نفت آلمان و نیمی از زغال سنگ و بیش از نیمی از گاز غول صنعتی اروپا را تامین می‌کند.

وابستگی دیرینه

این وابستگی بیش از نیم قرن عمر دارد. در اواخر دهه ۶۰ میلادی که صنایع سنگین دست بالا را در جهان داشتند، کشوری که در آن زمان آلمان غربی نام داشت به دشت نیازمند انرژی ارزان‌قیمت بود. مین مسئله باعث شد این کشور خطوط لوله زیادی را در اختیار اتحاد شوروی قرار دهد تا از طریق آن بتواند گاز دریافت کند. همین مسئله باعث شد که سیاستمداران آلمان غربی هم دائما به دنبال داشتن روابطی آرام با شوروی باشند. آخرین همکاری‌های اقتصادی این دو کشور منجر به ساختن خطوط انتقال نورد استریم ۱ و ۲ شد که با گذشتن از زیر دریای بالتیک و دور زدن اوکراین، آلمان را به روسیه متصل می‌کند. البته فعلا نورد استریم ۲ مورد استفاده قرار نگرفته و با پیش آمدن جنگ وضعیت پیچیدگی بیشتری هم پیدا کرده‌است.

زغال و نفت روسیه همین حالا هم رفته‌رفته از چرخه مصرف آلمان خارج شده‌است. سهم واردات نفت آلمان از روسیه طی زمان جنگ از ۳۵ درصد ه ۱۲ درصد رسیده‌است. واردات زغال سنگ هم از ۵۰ درصد به ۸ درصد رسیده‌است. هابک، در روز ۲۶ آوریل اعلام کرد که تمام اقدامات لازم جهت پایان دادن به حضور نفت روسیه در آلمان صورت گرفته‌اند. از سوی دیگر دولت آلمان دارایی‌های انرژی تحت تملک روسیه را تصاحب کرده‌است. رگولاتوری شبکه آلمان در روز چهارم آوریل، کنترل یک انبار ذخیره گاز که تحت مالکیت شرکت گازپروم روسیه بود را به دست گرفت. از سوی دیگر پارلمان آلمان مقدمات خلع مالکیت از یک پالایشگاه بزرگ مربوط به روسنفت را انجام می‌دهد.

البته وابستگی آلمان در زمینه گاز پابرجاست. سهم وارد شده از میدان‌های روسی، طی جنگ از ۵۵ به ۳۵ درصد کاهش پیدا کرده‌است. کاهش بیشتر واردات، دردسرهای زیادی خواهد داشت. اولین مشکل این است که آلمان به خطوط لوله تکیه دارد و ترمینال لازم برای واردات گاز مایع را ندارد. ترمینال‌های شناور با هزینه‌ای حدود ۲٫۵ میلیارد یورو تا زمستان ساخته خواهند شد.

مسئله دوم این است که زنجیره تامین صنایع آلمان نسبت به کمبود گاز و افزایش قیمت انرژی بسیار آسیب‌پذیر هستند. اگر آلمان به طور کامل انرژی روسیه را تحریم کند، تولید ناخالصی آلمان ۲ تا ۶ درصد کاهش پیدا می‌کند، در مقایسه با ۴٫۵ درصدی که کرونا از تولید ناخالص داخلی این کشور کاست. به همین دلیل عمده آلمانی‌ها به دنبال کاهش تدریجی واردات هستند.

آلمان هم مانند بسیاری از کشورهای اروپایی دیگر به اندازه کافی در زمینه تنوع بخشیدن به تامین گاز و نفت خود، سرمایه‌گذاری نکرده است. همین مسئله باعث شده‌است این کشور به انرژی روسیه وابسته شود و تحریم‌های قاطعانه‌ای اجرا نکند. رهبران این کشور شاید به تحریم نفت روی خوش نشان داده باشند، اما در مورد گاز فعلا وابسته روسیه هستند.



به دلیل جنگ روسیه و اوکراین، زنجیره تامین بسیاری از مواد غذایی به مشکل خورده‌است و با کمبود در نقاط مختلف این بازار روبه‌رو هستیم. حتی پیش از این‌که جنگ آغاز شود، برزیل در دو ماه ابتدایی سال ۲۰۲۲، بیش از کل سال ۲۰۲۱ گندم صادر کرد. با این‌حال به دلیل شرایط جوی و افزایش قیمت سوخت و کود، تولید را برای کشاورزان دشوارتر کرده‌است.

[گندم برزیل]

آشپزخانه ۲۴ ساعته

افزایش شدید تولید مواد غذایی در برزیل

اخیرا در برزیل شاهد روشی برای تولید محصولات کشاورزی هستیم که در آن با ترکیبی از کاشت بذر، جنگل‌داری و دامداری روبه‌رو هستیم. این روش باعث می‌شود به حجم کمتری از زمین نیازمند باشیم و مثال‌هایی که از این مسیر پیروی کرده‌اند، در نهایت توانسته‌اند تولیدی ۵ برابر مزارع معمولی برزیل داشته باشند. در این روش، از چمنزارهای بایر و تغییر کاربری آن‌ها استفاده می‌شود. با این‌حال، این روش هنوز به اندازه کافی در برزیل جا نیفتاده است. علیرغم مزایای این سیستم، تنها ۱۸،۵ میلیون هکتار زمین زیرکشت چنینی رفته‌اند، یعنی تقریبا ۵ درصد از مزارع این کشور.

این مسئله جای نگرانی دارد. برزیل طی چهار دهه اخیر، از یک واردکننده خالص مواد غذایی به چهارمین صادرکننده بزرگ این محصولات در سطح جهان تبدیل شده است. انتظار می‌رود این کشور در سال ۲۰۲۲، چیزی در حدود ۲۸۵ میلیون تن غلات تولید کند، یعنی تقریبا شش برابر چیزی که در سال ۱۹۷۷ به دست آورده‌بود. با این‌حال، جهان تقاضای غذای بیشتری دارد. به دلیل جنگ روسیه و اوکراین، زنجیره تامین بسیاری از مواد غذایی به مشکل خورده‌است و با کمبود در نقاط مختلف این بازار روبه‌رو هستیم. حتی پیش از این‌که جنگ آغاز شود، برزیل در دو ماه ابتدایی سال ۲۰۲۲، بیش از کل سال ۲۰۲۱ گندم صادر کرد. با این‌حال به دلیل شرایط جوی و افزایش قیمت سوخت و کود، تولید را برای کشاورزان دشوارتر کرده‌است.

چرا باید خواند:
تولید محصولات غذایی در برزیل چند برابر شده‌است. با این‌حال هم این کشور جای بیشتری برای پیشرفت دارد، هم تقاضای بیشتری برای مواد غذایی وجود دارد و از همه جالب‌تر، موانع بیشتری برای تولید پدید آمده‌اند.

نابارید باران، غله میسر نمی‌شود

وضعیت کشاورزی آمریکای جنوبی به شدت وابسته به زیست‌بومی پیچیده است. مزارع دامداری و تولید سویا در حال نابود کردن بخشی از آمازون هستند. از سوی دیگر کشاورزی استوایی هم آسیب زیادی به درخت‌های سرادو زده‌است. سرادو که با نام «محل تولد آب» شناخته می‌شود، ۱۲ حوزه اصلی رودخانه‌ای برزیل را آب می‌دهد. آب این نوع از پوشش، تا حد زیادی وابسته به رطوبت موجود در هوا است که از جنگل‌های بارانی حاصل می‌شود. بنابراین جنگل‌زدایی نه تنها منجر به تغییرات اقلیمی می‌شود، شرایط پرورش مواد غذایی را هم دشوار می‌کند.

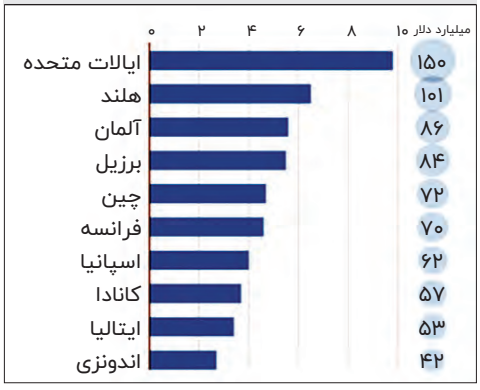
واکنش نشان دادن به این چالش‌های نیازمند نوآوری فراوانی است. جو بایدن، طی یک فرمان اجرایی در روز ۲۲ آوریل اعلام کرد که آمریکا واردات محصولات غذایی را از زمین‌هایی کاهش خواهد داد که به صورت غیرقانونی جنگل‌زدایی شده‌اند. زمین‌هایی مانند آمازون در این دایره می‌گنجند. تقریبا نیمی از مصرف‌کنندگان کشورهایی با سطح درآمد بالا و متوسط اعلام کرده‌اند که در زمان خریداری غذا و نوشیدنی، پایداری روش تولید آن برایشان مهم است. با این‌حال، آیا کشاورزی برزیل می‌تواند با سبزتر شدن و افزایش توامان سطح تولید، به این تقاضا واکنش نشان دهد؟

بیشتر کشاورزان برزیلی سرمایه زیادی برای جلب رضایت مصرف‌کنندگان به روز و آگاه خود ندارند. این ویژگی در مورد مزارع کوچک و متوسط صادق است. این نوع از مزارع در سال ۲۰۰۶ به لحاظ ارزشی تقریبا دو سوم از کل تولیدات برزیل را به خود اختصاص می‌دادند. از آن سال به بعد داده روشنی در این زمینه در دسترس نیست. تنها ۱۵ درصد از مزارع برزیلی اعلام کرده‌اند که به اعتبارات دسترسی دارند و این مسئله مورد تصدیق گزارشی از بانک جهانی قرار گرفته‌است. بسیاری از شرکت‌های پژوهشی هم اعلام کرده‌اند که چرخاندن فرمان به سمت محصولات کشاورزی دیگر، مانند گندم، بسیار دشوار است.

از سوی دیگر نباید فراموش کرد که برزیل تقریبا ۸۵ درصد از کود مورد نیاز خود را وارد می‌کند. تقریبا نیمی از این کود در سال گذشته از روسیه و بلاروس وارد شده‌است. وزیر کشاورزی برزیل در ماه مارس اعلام کرد این کشور تنها برای چند ماه کود دارد و این امکان وجود دارد که با آغاز فصل کشاورزی در ماه سپتامبر، با بحرانی در این زمینه روبه‌رو شوند. کشاورزان برزیلی همین حالا هم تقریبا ۸۰۰ میلیون نفر را غذا می‌دهند و این کار را با قیمتی بسیار پایین‌تر از دیگر تولیدکنندگان بزرگ انجام می‌دهند. با این‌حال، پر کردن همه کاسه‌هایی که به دست ولادیمیر پوتین خالی شدند، وظیفه‌ای بسیار دشوارتر از این است که انجام آن را بتوان تنها بر عهده برزیل گذاشت.



رستوران آمریکای جنوبی؛ صادرات مواد غذایی، درصدی از کل جهان، ۲۰۲۰



توماس مانکن، تحلیل‌گر مرکز ارزیابی‌های بودجه و استراتژی، درباره این مسئله چنین می‌گوید: «یکی از داستان‌های دلگرم‌کننده درباره این جنگ این است که توانستیم حجم زیادی از مهمات در اختیار اوکراینی‌ها قرار دهیم. اما پرسش اصلی این است: چه‌کسی ایالات متحده آمریکا را تامین می‌کند؟ هیچ‌کس.»

[تامین اسلحه]

از جیب خوردن

انبارهای خالی آمریکا پس از کمک نظامی به اوکراین

چرا باید خواند:
آمریکا به دستور جو بایدن با سرعت حجم بالایی از تسلیحات نظامی را برای اوکراین ارسال کرده‌است. این کشور قصد دارد نقشی که در جنگ جهانی دوم داشت را باز هم ایفا کند: زرادخانه دموکراسی. با این تفاوت که انبارهای نظامی در حال خالی شدن هستند و ظرفیت تولید اصلا با آن زمان قابل مقایسه نیست.

زمانی که در جنگ جهانی دوم، لندن زیر بمباران عملیات بلیتز آلمانی‌ها قرار داشت، روزولت، رییس جمهوری آمریکا، اعلام کرد «آمریکا باید زرادخانه بزرگ دموکراسی» باشد تا هم از خود دفاع کند هم با نازی‌ها بجنگد. زمانی که ژاپن به پرل هاربر حمله کرد، کارخانه‌های آمریکایی وارد حالت تولید تمام‌وقت جنگی شدند. صنعت خودروسازی دیترویت، با کارخانه‌هایی نظیر الدزموبیل، کادیلا، کرایسلر و فورد، مشغول ساختن ادوات جنگی شد.

حالا که در اوکراین جنگ به راه افتاده‌است، جو بایدن قصد دارد خود را مانند روزولت دنیای امروز جلوه دهد. آمریکا قصد مبارزه مستقیم را ندارد، بلکه می‌خواهد به اوکراین در مسیر «پیروز شدن» کمک کند. او در روز ۲۸ آوریل از کنگره درخواست ۳۳ میلیارد دلار دیگر برای رسیدگی به این بحران کند، در حالی که در اوایل سال چیزی در حدود ۱۳٫۶ میلیارد دلار دریافت کرده‌بود. این درخواست جدید شامل ۲۰ میلیارد دلار کمک نظامی به اوکراین و متحدان اروپایی می‌شود. به گفته بایدن «هزینه این جنگ کم نخواهد بود، اما اگر جلوی آن را نگیریم علاقه دیگران به ایجاد خشونت، هزینه بیشتری در بر خواهد داشت.»

آیا صنایع نظامی آمریکا توانایی پاسخ‌گویی به این تقاضا را دارند؟ این صنعت باید هم پاسخ‌گوی نیازهای اوکراین باشد، هم متحدان اروپایی که با سرعت به دنبال مسلح‌سازی خود هستند، هم باید به فکر خود آمریکا باشد. توماس مانکن، تحلیلگر مرکز ارزیابی‌های بودجه و استراتژی، درباره این مسئله چنین می‌گوید: «یکی از داستان‌های دلگرم‌کننده درباره این جنگ این است که توانستیم حجم زیادی از مهمات در اختیار اوکراینی‌ها قرار دهیم. اما پرسش اصلی این است: چه کسی ایالات متحده آمریکا را تامین می‌کند؟ هیچ‌کس.»

کدام زرادخانه؟

آمریکا با فاصله بزرگ‌ترین تامین‌کننده تسلیحات اوکراین بوده‌است. از سال ۲۰۱۸ به این سو، آمریکا تقریبا ۷ هزار موشک ضد تانک جَولین به اوکراین فروخته یا اهدا کرده‌است. آمریکا جدای از این بیش از ۱۴ هزار سامانه ضدزرهی، ۱۴۰۰ موشک ضدهواپیمای استینگر و تعداد زیادی هلیکوپتر، نفربر و تیربار به اوکراین داده‌است. جدای از این مسئله، آمریکا از تمام متحدان خود خواسته‌است که در مسیر مسلح‌سازی اوکراین، همکاری کنند.

حجم زیادی از این سلاح‌ها از انبارها به دست آمده‌اند. کارخانه‌های شاید نتوانند به سرعت، حجم تولید خود را افزایش دهند. برای مثال در مورد موشک جولین، آمریکا جزئیات انبارداری خود را اعلام نکرده‌است، اما با توجه به اسناد بودجه‌ای، ارتش این کشور از سال ۱۹۹۶، تقریبا ۳۴ هزار و ۵۰۰ موشک جولین خریداری کرده‌است. گفته می‌شود که چیزی بین ۱۲۵۰۰ تا ۱۷۵۰۰ موشک از این تعداد، به منظور آموزش و آزمایش استفاده شده‌اند. یعنی تا پایان سال ۲۰۲۱، چیزی در حدود ۱۷ تا ۲۲ هزار موشک در انبارها باقی مانده‌اند. بنابراین ۷ هزار موشک جولینی که به اوکراین داده شده‌است، تقریبا بیش از یک‌سوم انبار آمریکا بوده. البته نباید فراموش کرد که در این محاسبات، ۲۴۰۰ موشک خریداری شده توسط نیروی دریایی آمریکا و ۵ هزار موشکی که در عراق و افغانستان استفاده شده‌اند، گنجانده‌نشده‌است.

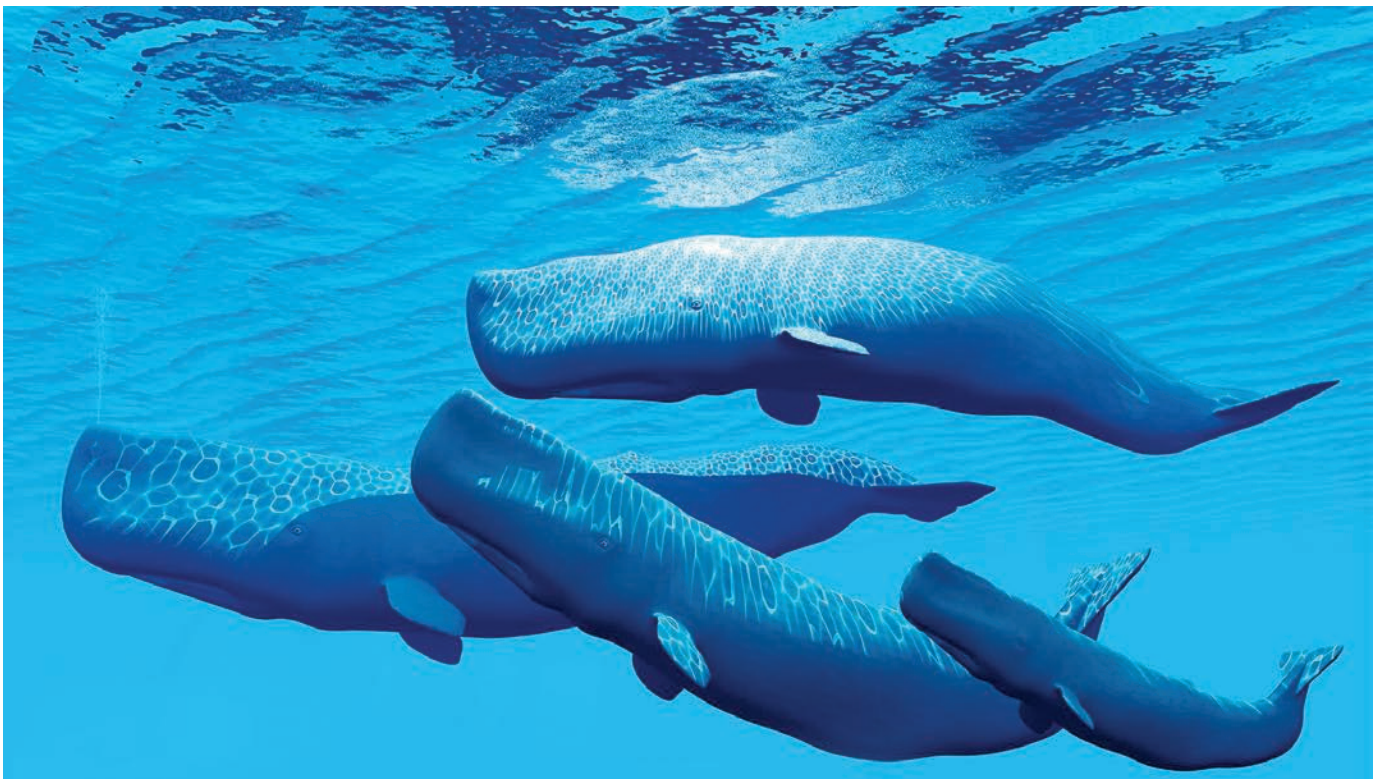
این مسئله در مورد باقی انواع سلاح هم صادق است. با این‌حال تصمیم اخیر مبنی بر فرستادن توپ‌های ۱۵۵ میلی‌متری با استاندارد ناتو، مشکل را اندکی سبک‌تر کرده‌است، به این خاطر که کشورها حجم زیادی از این نوع توپ دارند. البته نباید فراموش کرد، از آن‌جایی که کشورهای غربی برای مدتی طولانی بر آسمان حاکم بوده‌اند، در زمینه تولید موشک‌های دوربردتر زمین به هوا پیشرفت خاصی نکرده‌اند.

از سوی دیگر هم نباید فراموش کرد که صنایع دفاعی هم مانند بسیاری از صنایع دیگر، آسیب زیادی از همه‌گیری کووید-۱۹ دیده‌اند، زیرا بازار کار فشرده‌تر شد و در سطح جهان با کمبود پردازنده‌های کامپیوتری روبه‌رو شدیم. در یکی از گزارش‌های اخیر شورای ملی صنایع دفاعی آمریکا آمده‌است که پایگاه صنایع دفاعی این کشور به شدت دچار افت شده‌است. بزرگ‌ترین مشکل این صنعت، کمبود نیروی کار ماهر و قطعات یدکی قلمداد شده‌است. تقریبا ۳۰ درصد از بنگاه‌هایی که در این گزارش مورد پیمایش قرار گرفته‌اند، عنوان کرده‌اند که آن‌ها تنها تامین‌کننده یک محصول خاص برای پنتاگون هستند

جنگ در اوکراین، برای آمریکا هنوز هم نقش یک تعهد محدود را دارد. اما اگر صنعت نظامی این کشور در حال حاضر تحت فشار است، آیا در صورت وقوع یک جنگ بزرگ‌تر در مقابل چین (بر سر تایوان) توانایی رقابت لازم را دارد؟ به گفته خود آمریکایی‌ها یکی از دلایلی که این کشور توانست در جنگ جهانی دوم با سرعت تولیدات خود را افزایش دهد این بود که آمریکا حجم زیادی ظرفیت صنعتی داشت که به دلیل بحران اقتصادی مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند، اما وضعیت زرادخانه دموکراسی در حال حاضر چنین نیست.

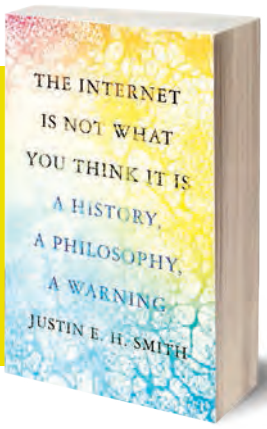


کتاب ضمیمه



اجداد اینترنت در دل طبیعت

موجودات از میلیون‌ها سال پیش در فواصل طولانی با هم ارتباط برقرار می‌کرده‌اند



اینترنت آنچه فکر می‌کردید نیست: یک تاریخ، یک فلسفه، یک هشدار
نویسنده: جاستین ای. اچ. اسمیت
ناشر: انتشارات دانشگاه پرینستون
۲۰۲۲



درباره نویسنده
جاستین اسمیت استاد آمریکایی ــ کانادایی در رشته تاریخ و فلسفه علم در دانشگاه پاریس ۷ است. اسمیت علاوه بر کتاب‌های متعددی که در زمینه تاریخ و فلسفه نوشته، سردبیر فصلنامه «کابینت» است و یک خبرنامه ایمیلی با عنوان «هینترنت» را هم منتشر می‌کند.

آیا امکان ندارد که پیشرفت‌های اخیر ما در آن قسم فعالیت‌های ارتباطاتِ دور که خاص گونه انسان است ـ مخصوصاً مهم‌ترین این ارتباطات که اینترنت است ـ در واقع پیشرفتی بالقوه باشد که از خیلی وقت قبل‌تر و از زمانی که انسان‌ها زندگی خود را شروع کردند آغاز شده است و از نظر زیست‌شناختی هم قابل پیش‌بینی بوده باشد؟

ارتباطاتِ دور منحصر به عصر اینترنت نیست

موجودات از میلیون‌ها سال پیش در فواصل طولانی با هم ارتباط برقرار می‌کرده‌اند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

اینترنت آنچه ما فکر می‌کنیم نیست. درواقع از لحاظ آن چیز نوظهوری که ما غالباً تصور می‌کنیم نیست. این پدیده آن گسیختگی و تحول ریشه‌ای را در پی نداشت که نشان می‌داد در همه‌چیز به وجود می‌آورد؛ نه تحول در تاریخ انسان‌ها و نه تحول در تاریخ وسیع‌تر طبیعت. در عوض این حرف‌ها باید بگوییم که اینترنت فقط یک نوع تغییر و تحول در رفتار پیچیده‌ای است که ریشه عمیقی در انسان‌ها دارد و نوعی دگرگونی سطحی در کارهایی که ما می‌کنیم: در قصه‌گویی‌مان، مدهایمان، دوستی‌مان. در واقع، این پدیده تکاملی است در رفتار ما به‌عنوان یک گونه زنده که در جهانی سکونت دارد که نمادهای زیادی آن را احاطه کرده است.

برای اینکه از این امر مطمئن شوید، می‌توانید از زاویه بالا به قضیه نگاه کنید و از دور به یک دوره زمانی بنگرید، به یک دوره طولانی از وسایل دست‌ساخته بشر، قبل‌تر از دورانی که انسان‌ها با همکاری یکدیگر برای انجام کارها تشریک مساعی می‌کردند. به این ترتیب می‌توانید از زاویه دور نگاه کنید به دنیای طبیعی‌ای که میزبان ماست و ما در این طبیعت است که همه کارهایمان را انجام می‌دهیم. این دور شدن از دوره‌های زمانی کوتاه و نگاه‌کردن از دور به زندگی بشر کمک خواهد کرد که اینترنت را با تمام پیش‌زمینه بوم‌شناختی گسترده‌اش دربرابر سابقه‌اش که تاریخ طولانی‌ای از زندگی در زمین است، درک کنید.

تاپ‌تاپ حرکت کردن فیل را در نظر بگیرید: یک رویداد لرزه‌ای کوچک که ارتعاش خود را تا چند کیلومتر دورتر می‌فرستد. یا یک نهنگ عنبر را در نظر بگیرید که اکنون معلوم شده است که گاهی می‌تواند صداهای آشنایی را از سوی دیگر جهان بشنود. و این فقط صدا نیست که ارتباط حیوانات با یکدیگر را امکان‌پذیر می‌سازد و تسهیل می‌کند. بسیاری از علامت‌ها یا حتی بیشترین علامت‌هایی که اعضای یک گروه جانوری مشابه با یکدیگر رد و بدل می‌کنند، نه از طریق ارتعاشات صوتی بلکه از راه شیمیایی است. پروانه امپراتورِ ماده بویی از خود متصاعد می‌کند که می‌تواند توسط پروانه‌های امپراتور نر از فاصله ۱۵ کیلومتری شناسایی شود و با توجه به اندازه این جانور در برابر نهنگ عنبر، این فاصله را می‌تواند هم‌ارز دانست با فاصله شنیده‌شدن کلیک‌هایی که از راه دور توسط نهنگ‌ها شنیده می‌شود. در هیچ یک از این دو اتفاق و فعالیت‌های مشابه، دلیلی نیست بر اینکه دلالت کند مرزی بین حیوانات و محیط زندگی آن‌ها وجود دارد. گونه‌های گیاهی متعددی از جملهٔ آن‌ها گوجه فرنگی، دانه‌های لوبیا، مریم گلی و توتون از ریزوباکتری‌هایی استفاده می‌کنند که در هوا متولد می‌شوند و اطلاعات شیمیایی را از فاصله‌های دور به گونه‌های گیاهی مشابه می‌فرستند. این کار برای آن‌ها یک نوع ابزار دفاعی برای حفاظت از ژن‌های آن‌ها و سایر تغییرات در رشد و توسعه گونه‌های آن‌ها نیز هست. در این دنیایی که همه گونه‌ها در کنار هم دارند زندگی می‌کنند، ارتباطات از راه دور به احتمال زیاد بیش از اینکه یک استثنا باشد یک هنجار به شمار می‌رود.

در این مورد، برخی شاید مخالف باشند که در اینجا ما از اصطلاح «ارتباطات دور» استفاده کنیم و بگویند که این عبارت در این حوزه به‌شکلی گمراه‌کننده به کار رفته است. اما باید این استدلال را آورد که نهنگ‌های عنبر یا فیل‌ها نشانه‌هایی را برای یکدیگر می‌فرستند که ممکن است به‌عنوان «اطلاعات» پردازش شوند،

یعنی نمادهایی که یک محتوای فرضی را در بر دارند و رمزگذاری می‌شوند و سپس توسط گونه مشابهی که گیرنده آن پیام است رمزگشایی می‌شوند. البته به‌طور قطع پیامی که فیل‌های و نهنگ‌ها برای یکدیگر می‌فرستند با آنچه دانه‌های لوبیا برای هم ارسال می‌کنند متفاوت است.

بگذارید این فرض را در نظر بگیریم ــ اگر پیچیدگی‌های غیرلازم را کنار بگذاریم ــ که دانه‌های لوبیا ذی‌شعور نیستند. ما هنوز شاید از خودمان بپرسیم که چرا و چه موقعی ارتباطات دور در هر دو نوع حیات موجودات دارای خودآگاه (ذی‌شعور) و بدون خودآگاه (غیر ذی‌شعور) اصول و سازوکارهای یکسانی دارد. وقتی که این سؤال را می‌کنیم این فرضیه را در ذهن داریم که ارتباطات دور حاصل خودآگاهی است اما باید گفت که ارتباطاتِ دور یک سامانه باستانی و بسیار قدیمی است که همان‌طور که به دانه‌های لوبیا اجازه می‌دهد با یکدیگر پیام رد و بدل کنند، به‌طرزی پیچیده‌تر به خودآگاهی و شعور انسان‌ها نیز اجازه می‌دهد افراد با هم ارتباط برقرار کنند. فرضیات قبلی ظاهراً مسایل را به‌شیوه نادرستی در نظر می‌گرفته است و این نکته را نادیده می‌گرفتند که شبکه‌های ارتباطاتِ دور صدها میلیون سال در اطراف ما حضور داشته‌اند.



در دهه گذشته، برخی از دانشمندان و گاهی هم کارهای برخی از روزنامه‌نگاران حوزه علم، کاملاً مستقل از نظریات دولوز، به پدیده‌ای پرداخته‌اند که اکنون همزیستی مسالمت‌آمیز بین قارچ و ریشه درختان شناخته می‌شود. این سیستم‌های زیرزمینی طبیعی نیز ویژگی‌هایی دارند که برخی از آن‌ها را می‌توان در اینترنت هم دید.

آیا امکان ندارد که پیشرفت‌های اخیر ما در آن قسم فعالیت‌های ارتباطاتِ دور که خاص گونه انسان است ــ مخصوصاً مهم‌ترین این ارتباطات که اینترنت است ــ در واقع پیشرفتی بالقوه باشد که از خیلی وقت قبل‌تر و از زمانی که انسان‌ها زندگی خود را شروع کردند آغاز شده است و از نظر زیست‌شناختی هم قابل پیش‌بینی بوده باشد و اینکه همان ارتباطات راه دور حالا به ارتباطات امروزی منجر شده جای تعجب نداشته باشد؟

و اگر این طور باشد، که از قرائن و شواهد هم پیداست چنین است، اینترنت یک ابداع یا وسیله یا ابزار خشک و بی‌روح و بدون گذشته نیست که از هیچ ساخته شده باشد و ناگهان به وجود آمده باشد، بلکه یک سیستم زنده یا حاصل طبیعی فعالیت‌های یک سیستم زنده است که تاریخچه‌ای بس قدیمی‌تر از آنچه تصور می‌کنیم دارد. اگر ما بخواهیم خودمان را متقاعد کنیم که این ایده که اینترنت خیلی قدیمی‌تر از این‌هاست نه یک قطعه ادبی شاعرانه پر سوز و گداز بلکه چیزی است که ریشه در نوعی واقعیت فناوری و سیستم‌های حیاتی دارد، شاید بتوانیم کمک کنیم که تاریخ بلند تلاش برای فکر کردن به فناوری‌های ارتباطات دور در نظر آورده شود.

ایده‌هایی از طبیعت

ارزیابی ارتباطات راه دور حیوانات نه‌تنها نیاز به دانستن چگونگی ساخت وسایلی دارد که پیام‌های ارتباطی را ارسال و دریافت می‌کنند بلکه تا حدودی لازم است که طبیعتی رسانه‌ای که از آن طریق پیام‌های منتقل می‌شوند نیز درک شود. یک نظریه کیهان‌شناختی رایج در دوران باستان خودِ جهان را یک موجود زنده در نظر می‌گرفت و بنابراین تصور می‌کرد که اتفاقاتی فیزیکی در بخش‌هایی از جهان حاصل عمل واکنشی به اتفاقی در طرف دیگر جهان است و به این ترتیب، هر تغییری در یک حوزه انعکاس یا طنین حوزه دیگری است، درست مثل وقتی که یک سنگ به پای شما برخورد می‌کند و نه فقط درد را در پایتان حس می‌کنید که درد را در جایی دورتر در سرتان نیز احساس خواهید کرد. با این حساب، فیلسوفان باستان نیز فکر می‌کردند جهان یک سیستم «سایبرنتیک» است یعنی همان سیستمی که نوربرت وینر در اواسط قرن بیستم توصیف کرد. از نظر وینر، جهان مثل حیوانات و ماشین‌ها، یک سیستم کامل در نظر گرفته می‌شود، شبیه به آنچه نظریه‌پردازان جهان باستان تصور می‌کردند. این جهان یک ویژگی دارد: اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهند دایره‌ای‌شکل است و رویدادها با چرخه‌های پیام پیش می‌روند.

ارتباط متقابل اجزای مختلف بدن یک حیوان به‌خوبی در شعار بقراط مورد توجه واقع شده است که آن را به‌نوعی می‌توان چنین ترجمه کرد: «همدستی همه‌چیز» یا اگر بخواهیم ترجمه ادبی‌تری به خرج بدهیم دقیقاً معادل همان چیزی می‌شود که فعل همدستی کردن معنی می‌دهد: همدمی یا همنفسی همه‌چیز با هم. بقراط یک پزشک بود و می‌دانست که این شعار مشمول ارتباط متقابل اندام‌های بدن با یکدیگر می‌شود؛ به این صورت که ریه‌های من از هوا پر می‌شود و حیات دوباره‌ای به انگشتان پا و دست و سر من می‌بخشد. به این معنی که دردی که در پایم هست در سرم هم هست. یا به این صورت که یک بیماری در کلیه شخص نشانه‌هایی را در بخش‌های دیگر بدن ظاهر می‌سازد و حالت‌های بیمارگونی را در اندام‌های دیگر پیش می‌آورد. فلاسفه بعدی، خاصه در سنت رواقی، این امر در زیست‌شناسی را به جهان به‌مثابه یک کل تسری دادند. بنابراین مارکوس آئورلیوس، فیلسوف رواقی، به استعارهٔ «بافتن» متوسل شد و ما را واداشت به جهان در هیئت یک موجود زنده واحد نگاه کنیم که امعاء و احشایش در هم ممزوج و به هم آمیخته‌اند و ببینیم که چطور اجزای مختلف جهان مثل تار و پود پارچه در یکدیگر تنیده شده‌اند و یک «شبکه» را تشکیل داده‌اند.

اگر در این شبکه، تمام چیزها خیلی سفت به‌هم بافته شده باشد، خود طبیعت، مستقل از ابزاری که ما برای راه یافتن به آن می‌سازیم یا در آن مداخله می‌کنیم، ظرفیت انتقال همزمان پیام از یک نقطه به نقطه دیگر را دارد. این حرفی که فیلسوف جهان باستان می‌زد، خیلی شبیه آن نوع انتقال پیام است که ما اکنون در ارتباطات بیسیم داریم. پس نباید لزوم ببینیم تا ثابت کنیم این مفهوم در نهایت

در چند دهه اخیر وارد زندگی ما شـــده اســـت به این خاطر که اصلاً احساس نمی‌کنیم باید متقاعد شویم این مفهوم از گذشته به‌شکلی وجود داشته است. در دنیای باستان هم لزومی دیده نمی‌شد که نویسندگان فکر کنند باید نشان بدهند که ایده ارتباطات دوری را که مطرح می‌کنند، در گذشـــته‌های قبل‌تر از آن‌ها سابقه داشته است.

آن نویسندگان دوران باستان که به‌طور کلی احتمال ارتباطات از راه دور را دریافته بودند، فهمیدند وقتی یک رســـانه در طبیعت از طریق نشانه‌ها پیامی را در دوران قبل از حیات انسان منتقل می‌کرده است، بی‌معنی است که ما اصرار کنیم که به مهارت‌های فناورانه خودمان متکی هستیم و از رسانه خودمان بهره می‌گیریم. ابزاری که این نویسندگان برای ارتباطات دور مجسم می‌کردند اغلب خیلی ساده بودند و حتی در زمانه خودشان هم خیلی آشنا و پیش‌پاافتاده به نظر می‌رسیدند.

داستان فانتزی‌گونهٔ «یک تاریخ واقعی» در قرن اول میلادی که توسط لوسین ساموساتا نویسنده یونانی‌زبان نوشته شده است، سفر به ماه را تخیل می‌کند. او در این سفر جایی از ماه را کشف می‌کند که یک جام شیشه‌ای عظیم است و بالای یک حفره خیلی بزرگ نه چندان عمیق در سطح ماه قرار گرفته است. اگر کسی وارد این حفره شود، می‌تواند هر چیزی را که در کره زمین گفته می‌شود از آنجا بشنود. این یک اصل ساده بزرگنمایی صدا است ثابت می‌کند این مفهوم از قبل وجود داشته است؛ مفهومی که می‌گوید وقتی کسی وارد یک غار کنار دریا شود یا وارد یک حفره مقعر شود، صدایش انعکاس پیدا می‌کند.

ارتباطـــات از راه دور از برخـــی لحاظ‌هـــا همین بزرگنمایـــی و تقویت است: با صدای معمولی با کسی صحبت می‌کنیم کـــه می‌خواهیم بـــا او ارتباط برقرار کنیم و صدایمان تقویت می‌شود تا جایی که او حرف‌هایمان را می‌شنود، درصورتی‌کـــه آن صدا به‌طور طبیعی از آن فاصله دور توســـط فرد قابل شنیدن نیست. فرضاً صدایمان از یک فاصله قابل شنیدن نیست اما با یک لیوان یا نعلبکی یا ترومپت، کیفیت معمولی امواج صوتی تقویت می‌شـــود و احتمال شنود جهانی تمـــام مکالمـــات از یک ماهـــواره در اطراف کره زمین امکان معقولی به نظر می‌رسد.

در اولین تلاش‌ها برای بهره‌گیری از عوامل موجود در طبیعت برای اهداف ارتباطاتی، معمولاً اهمیتی نداشـــت که نیروهای طبیعی تقویت شوند بلکه مهم این بود که طبیعت به‌روش‌های تازه‌ای دســـتکاری شود تا بتواند نیروهای پنهان یا گاهی هم نیروهای اسرارآمیز آن را برای ارتباطات به کار گرفت. در اواســـط قـــرن نوزدهم میلادی، یک زندانی آنارشیســـت فرانسوی به نام ژول آلیکس سعی کرد دست‌کم چند نفر از اهالی پاریس را متقاعد کند که توانسته اســـت «تلگراف حلزونی» را ابداع کند. این تلگراف ابزاری بود که می‌توانست با وسیله مشابه دیگری در فاصله دور ارتباط برقرار کند و این را به‌لطف نیرویی انجام می‌داد که آلیکس اســـمش را گذاشته بود «غوغای حلزونی». ایده‌اش ساده بود هرچند که به‌طول کلی ساختگی بود. بر اساس نظریه پرطرفدار مغناطیس حیوانات که در اواخر قرن هجدهم میلادی از سوی فرانتس مسمر ارائه شد، آلیکس ادعا می‌کرد که حلزون‌ها برای برقرار کردن ارتباط خیلی مناسب هستند به علت اینکه ویژگی خاصی دارند که یک نیروی مغناطیس‌مانند است. وقتی دو حلزون با هم جفت‌گیری می‌کنند، هر یک از آن‌ها تا همیشه با آن دیگری براثر همین نیروی خاص وابسته و مربوط خواهد بود و هر تغییری که در هر یک از آن‌ها به وجود بیاید، بلافاصله تغییر قرینه‌ای نیز در حلزون دیگر به وجود می‌آید: یعنی یک عمل از فاصله دور.

آلیکس در تظاهراتی که در سال ۱۸۵۰ در پاریس برگزار شد، دو حلزون را به کار گرفت یا وانمود کرد که به کار می‌گیرد که قبلاً با هم جفت‌گیری کرده بودند و هر یک از آن‌ها را در جایگاه خود در وسیله خود گذاشته بود. در این وســـیله جایگاه‌هایی بود که هر یک از آن‌ها قرینه‌ای از یکی از حروف الفبای فرانسه بود. سپس پیام‌هایی را که از این وسیله‌ها با استفاده از حرکت حلزون‌ها از جایگاه‌های الفبا ارسال می‌کرد تا حلزون دیگر بتواند در همان جایگاه برود و پیام منتقل شود. او مدعی شد که به این ترتیب توانسته است چند کلمه را از آمریکا دریافت کند. این کار استفاده از ظرفیت‌های طبیعت برای ارتباطات دور بود.



فکر متداولی از زمان باستان تا دوران مدرن وجود داشته است که طبیعت را نه فقط پخش‌شده در فضا مجسم می‌کرده است بلکه آن را یک تور یا شبکه از اجزای به هم متصل در نظر می‌گرفته است؛ یک تور واقعی و دست و حسابی به‌معنای دقیق کلمه: نظامی از رشته‌ها یا تارهای پنهان که همه‌چیز را به هم وصل کرده‌اند. چنین نظامی جانشین همان لغتی است که ما برای همان شبکه اصلی به کار می‌بریم.

آلیکس پیش‌بینی می‌کرد که تا جایی پیش خواهد رفت که امکان ســـاخت این وســـایل ارتباطی به‌اندازه‌ای که در جیب جا شـــود، مخصوصاً با استفاده از حلزون‌های کوچک‌تر، به وجود بیاید و بنابراین بتوان در روزهایی که با خانواده و دوســـتان به خارج از شـــهر می‌رود، پیام‌هایی را دریافت و ارسال کند. او پیش خود مجســـم می‌کرد که بتواند متن کل یک روزنامه را با همین وسیله دریافت کنـــد و بتواند نطق‌هـــای پارلمانی را به این ترتیب دنبال کند. وقتی که روشـــن شـــد آلیکس یک کلاهبردار اســـت و اختراعش صحت نداشته است، از پاریس فرار کـــرد و پول‌های ســـرمایه‌گذاران ساده‌لوحش را هم با خودش برد.

داســـتان ژول آلیکس به ما یادآوری می‌کند که یک مورخ علم با جدیت و موشـــکافی می‌تواند از تقلب‌ها و کلاهبرداری‌ها هم ایده بگیرد، همان‌قدر که می‌تواند از اتفاقات واقعی و افکار درست بهره‌برداری کند: حتی اگر کسی دارد دروغ می‌گوید، آن‌ها از کار با اهمیت تصور کردنِ فرصت‌ها و امکان‌های آینده دست‌نمی‌کشند.

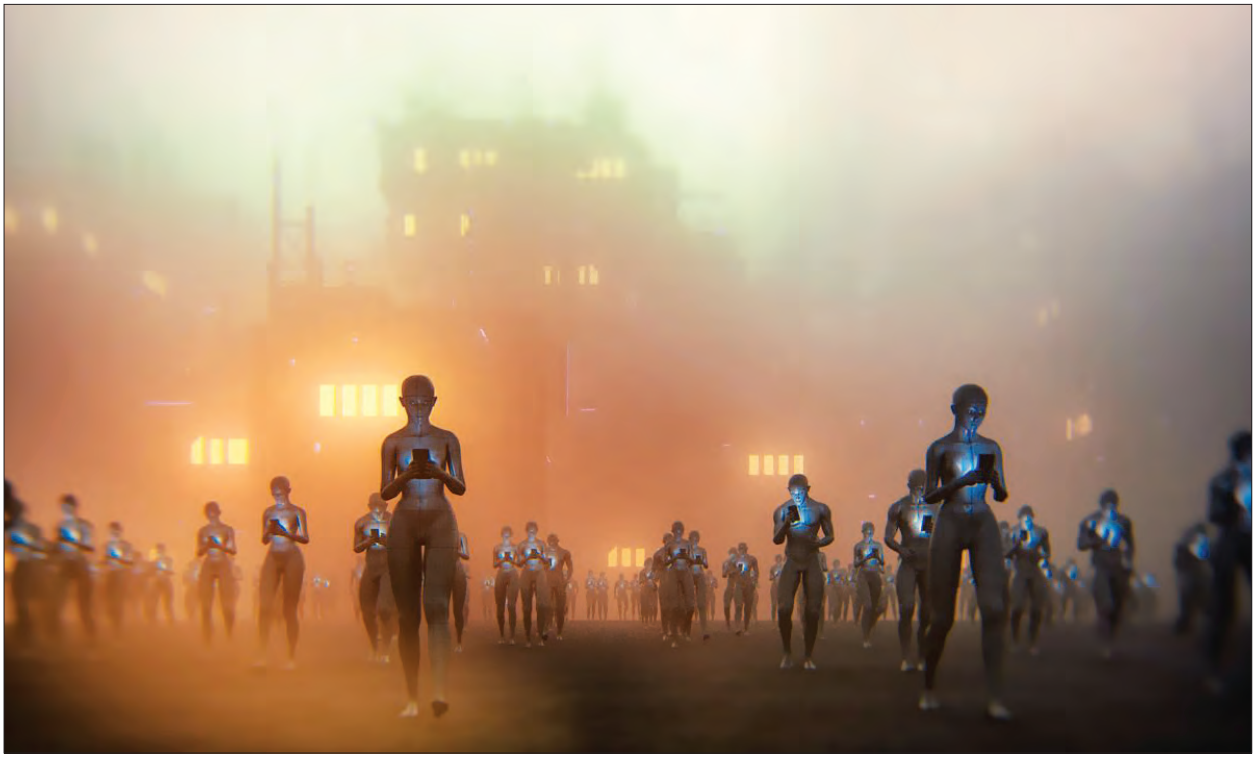
تکنیک‌های طبیعی

دستگاه ابداعی آلیکس، به‌شکلی که او پیش خود مجسم می‌کرد، طوری بود که شـبیه به گونه‌هایی از وای‌فای یا ارتباطات بیسـیم بود. یک مخترع فرضی می‌دانست که تلگراف‌های اولیه نیاز به دو سیم سازنده داشتند، یکی برای اینکه سـیگنال را بفرستد و دیگری برای اینکه سـیگنال را بگیرد. اما همان‌طور که آلیکس شرح می‌داد، بعد از اینکه آزمایش‌هایی در سال ۱۸۴۵ در پاریس شروع شـد، ثابت شد که کره زمین خودش می‌تواند یک رسانه برای برقراری ارتباط باشـد و بنابراین می‌تواند نقش یکی از این دو سیم تلگراف را بازی کند. پروژه آلیکس اجازه می‌داد که طبیعت جایگزین هر دو سیم تلگراف شود و این امکان را مهیا سازد که سـیگنال‌های ورودی و خروجی بین دو وسیله رد و بدل شود، در شـرایطی که این وسیله‌ها و واسطه‌ها از قبل در طبیعت وجود داشته است و می‌تواند مورد بهره‌برداری انسـان که دنبال برقراری ارتباط است قرار گیرد. در این صحنه که حشـو و زوایدش حذف شده، کلیک‌های نهنگ‌های عنبر، لرزه پای فیل‌ها، انتشـار ریزوباکتری‌های دانه‌های لوبیا، همه‌شان، در نقش انواعی از سـامانه وای‌فای به کار می‌روند و سیگنال‌هایی را از طریق محیط‌هایی که قبلاً وجود داشته‌اند به فواصل دور به گونه‌های جانوری و گیاهی مشابه گونه خود ارسال می‌کنند. و البته گاهی هم به همین ترتیب پیام‌هایی را به رقبای خود را به گونه‌های متفاوت می‌فرستند.

فکر متداولی از زمان باستان تا دوران مدرن وجود داشته است که طبیعت را نه‌فقط پخش‌شده در فضا مجسم می‌کرده است بلکه آن را یک تور یا شبکه از اجزای به هم متصل در نظر می‌گرفته اسـت؛ یک تور واقعی و دست و حسابی به‌معنای دقیق کلمه: نظامی از رشته‌ها یا تارهای پنهان که همه‌چیز را به هم وصل کرده‌اند. چنین نظامی جانشین همان لغتی است که ما برای همان شبکه اصلی به کار می‌بریم، یعنی شبکه‌ای از تارها که توسط عنکبوت بافته می‌شود و در بسیاری از فرهنگ‌ها این طور فرض می‌شود که ریشه اصلی فکری که باعث شد انسان به بافتن منسوجات برسد، از آن نشئت گرفته است.

تار عنکبوت شاید به‌درستی ــ نه‌فقط به معنای استعاری آن ــ مرکز شناخت هم هست. یک عصب حشره‌ای از دسته عنکبوتیان رشته تارهای خود را از بدنش بیرون می‌آورد اما این جانور از روی لرزه‌های تارها مسیر اصلی خود و جهتی را که تجربه حسی برایش اتفاق می‌افتد درک می‌کند. احساس عنکبوت از طریق لرزش‌های تارهای این جانور مثل شنیدن صدا از طریق حلزون گوش در انسان‌ها نیسـت. اما آنچه که عنکبوت از طریق تارهای خود احساس می‌کند را می‌توان احساس جهان نزد این جانور دانست.

ما معمولاً تصور می‌کنیم که شبکه‌های سیمی خودمان خیلی پیشرفت بزرگی است و یک مسئله‌ای نیست که درون و فطری طبیعت باشد. آن را پدیده‌ای در نظر می‌گیریم که خاص انسان است و از آن سو، وقتی که به تار عنکبوت نگاه می‌کنیم آن را چیزی در نظر می‌گیریم که خیلی پیشرفته نیست. وقتی که حرف از اینترنت به میان می‌آید، آن را طوری نگاه می‌کنیم انگار انسان یک پدیده خیلی فوق‌العاده را به جهان اضافه کرده است. اما دست‌کم تار عنکبوت از لحاظ‌هایی همان‌قدر می‌تواند اهمیت داشته باشد که وب جهانگستر اینترنتی می‌تواند داشته



ارتباط متقابل اجزای مختلف بدن یک حیوان به‌خوبی در شعار بقراط مورد توجه واقع شده است که آن را به‌نوعی می‌توان چنین ترجمه کرد: «همدستی همه‌چیز» یا اگر بخواهیم ترجمه ادبی‌تری به خرج بدهیم دقیقاً معادل همان چیزی می‌شود که فعل همدستی کردن معنی می‌دهد: همدمی یا همنفسی همه‌چیز با هم. بقراط یک پزشک بود و می‌دانست که این شعار مشمول ارتباط متقابل اندام‌های بدن با یکدیگر می‌شود.

باشد: هر دوی این‌ها زیرساختی است برای انتقال گزارش، می‌تواند تشخیص بدهد که آیا محل اتصال شبکه پر است یا نه و برای سایر نقاط اتصال شبکه چه اتفاقی دارد رخ می‌دهد. هم اینترنت چنین قابلیتی دارد و هم تار عنکبوت، منتها هریک به‌شیوه‌های متفاوتی این کار را می‌کنند.

علاوه بر تار عنکبوت، چنین شبکه‌هایی می‌تواند در سراسر طبیعت پیدا شود. شبکه‌های طبیعی که اخیراً به‌طور مرتب با اینترنت مقایسه می‌شوند، شبکه‌هایی هستند که ما از دنیای گیاهان می‌شناسیم، چه یک زمینه پوشیده از چمن با ریشه‌های خزنده زیرزمینی‌اش، چه باغی از درختان با تارهایی که شرکه زیرزمینی ریشه‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند و تبادلاتش می‌تواند اکنون با فناوری‌های کوانتمی ردیابی شود. در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، مشاهدات برخی از ویژگی‌های مشخص جامعه انسانی شامل شبکه‌های ارتباطی انسانی، با خصلت «ریزومی» توصیف شد. ساختار ریزوم‌ها شبیه به شبکه زیرزمینی ریشه‌هایی هستند که در لبه زمین‌های چمن دیده می‌شوند. ویژگی ریزومی عمدتاً در قرن بیستم از جانب ژیل دولوز، فیلسوف فرانسوی، ارائه شد. دولوز در کار اثرگذاری خود در سال ۱۹۸۰ تحت عنوان «هزار فلات» که همراه با فلیکس گتاری نوشت، برخی از ویژگی‌های ریزوم‌های را شناسایی کرد که ظاهراً مشابه ویژگی‌های اینترنت بود: یک ریزوم هر نقطه‌ای را به هر نقطه دیگری متصل می‌کند، یک ریزوم با گسترش‌یافتن و ایجاد شاخه‌های فرعی بیشتر کار می‌کند تا با بازتولید خود، یک ریزوم مرکز و سر ندارد و لابه‌لای دیگر ریزوم‌ها قرار دارد.

دولوز که در سال ۱۹۹۵ درگذشت، به‌علت انعکاسی که ریزوم‌ها در کارش داشتند اغلب در مقام اولین کسانی که بینشی به اینترنت داشتند در نظر گرفته می‌شود. بینش او با اینترنت تأیید شد و انسان‌های بیشتر متکی شدند به سیستم‌های غیرمتمرکز عظیمی که ارتباطات روزمره خود را با آن انجام می‌دهند.

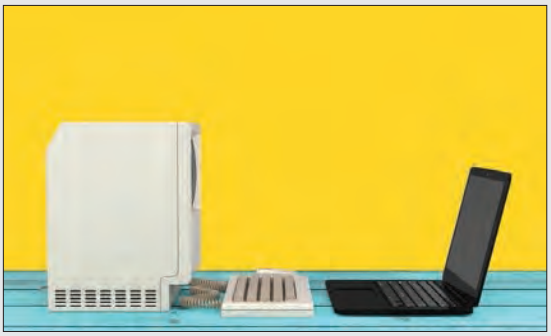
در دهه گذشته، برخی از دانشمندان و گاهی هم کارهای برخی از روزنامه‌نگاران حوزه علم، کاملاً مستقل از نظریات دولوز، به پدیده‌ای پرداخته‌اند که اکنون همزیستی مسالمت‌آمیز بین قارچ و ریشه درختان شناخته می‌شود. این سیستم‌های زیرزمینی طبیعی نیز ویژگی‌هایی دارند که برخی از آن‌ها را می‌توان در اینترنت هم دید. روزنامه‌نگاران علم اصطلاحی ساخته‌اند با عنوان «شبکه‌ای به گستردگی چوب» (wood wide web) که در زبان انگلیسی جناس دارد با اصطلاح «شبکه‌ای به گستردگی جهان» (world wide web) که برای اینترنت به کار می‌رود. این شبکه در همزیستی بین قارچ و ریشه گیاهان یک ساختار پیچیدهٔ همراه با همکاری متقابل دارد که در آن، درختان از یاری تعداد زیادی شکل‌های دیگر زندگی بهره می‌گیرند تا خودشان باقی بمانند و به سلامت دیگران نیز کمک کنند. همچنین آنچه تاکنون روشن شده این است که اطلاعات حیاتی را نیز از فاصله دور با یکدیگر رد و بدل می‌کنند.



کلیک‌های نهنگ‌های عنبر، لرزه پای فیل‌ها، انتشار ریزوباکتری‌های دانه‌های لوبیا، همه‌شان، در نقش انواعی از سامانه وای‌فای به کار می‌روند و سیگنال‌هایی را از طریق محیط‌هایی که قبلاً وجود داشته‌اند به فواصل دور به گونه‌های جانوری و گیاهی مشابه گونه خود ارسال می‌کنند.

ما تمایل داریم این‌طور در نظر بگیریم که هر گونه خاصی یا هر گونه ضروری‌ای برای طبیعت از نظر زیست‌شناسی نمی‌تواند حتماً با گونه دیگری درگیر و مرتبط باشد، چه این گونه پلنگ باشد یا یک درخت بلوط باشد و معمولاً ما آن‌ها را گونه‌هایی در نظر می‌گیریم که الزامی به وابسته بودن به کک یا خزه ندارند. اما تمایل به فکر کردن به این طریق عمدتاً به این علت است که ما ذهنیتی را در افکار عامه به ارث برده‌ایم که ناکافی و غیرزیست‌شناسانه است. برای نمونه، دانشمندان نمی‌خواهند به قارچ‌هایی که ریشه درختان را احاطه کرده‌اند به‌چشم آن چیزی که هستند ــ یعنی یک همزیست محافظ حیات آن‌ها ــ نگاه کنند و در بلند مدت قارچ‌ها را یک انگل مضر در نظر می‌گیرند. در واقع، همزیستی به‌اندازه کافی متداول و به‌قدر کفایت در کانون زندگی گونه‌های مختلفی هست تا جایی که باعث می‌شود ممکن نباید بفهمیم چه گونه‌ای را باید وابسته به وجود گونه دیگری در نظر گرفت. مطمئناً این حرف درستی درباره همزیست‌ها است که شبکه به گستردگی چوب را تشکیل می‌دهد.

این روابط همزیستانه بین قارچ و ریشه گیاه سبب تکامل هر دو طرف از لحاظ درگیر شدن یک گونه در ایجاد ارتباط با گونه دیگر می‌شود. اگر این ارتباطات در فهم معمولی ما به فناوری ربطی نداشته باشد، مطمئناً ربط پیدا می‌کند به آنچه ایمانوئل کانت از لغت «تکنیک» فهمیده است: موجودات در طبیعت، از طریق توانایی‌های درونی‌شان، از آنچه در دست یا ریشه‌شان هست استفاده می‌کنند تا به اهداف شایسته خود برسند. تکنیکی که به همزیستی ربط پیدا می‌کند نیز قابل‌مقایسه است با فرایند اهلی‌کردن حیوانات توسط انسان. برای مثال، در جفت‌شدن قارچ و جلبک، زندگی دو گونه یک موجود جدیدی را شکل می‌دهد که آن را به گل‌سنگ می‌شناسیم، تا جایی که قارچ را گاهی موجودی توصیف می‌کنند که یک نوع «کشت‌دهنده جلبک» است. اگر ما موافق این حرف پیش‌پاافتاده باشیم که حیوانات اهلی خانگی مثل خوک یا بز موجوداتی «مصنوعی» هستند، حرفی که می‌گوید طبیعت تغییر کرده است تا اهداف انسان را دنبال کند، چرا نباید موافق این باشیم که جلبک‌ها توسط قارچ‌ها پرورش داده می‌شوند یا قارچ‌ها توسط درختان به کار گرفته می‌شوند تا پیام‌های شیمیایی و بسته‌های مواد غذایی را از طریق ریشه‌های آن‌ها منتقل کنند (مخصوصاً در صورتی که درباره اینترنت گفته می‌شود باعث جابه‌جایی پاکت‌های اطلاعات بین وسایل مختلف است)؟ چرا ما نباید موافق این باشیم که این تکنیک هم یک فناوری است؟ یا برعکس، شاید برای کسانی که آرزو می‌کنند مرز بین امور طبیعی و مصنوعی از بین برود، خوشایندتر باشد که بپرسیم: چرا ما نباید به فناوری‌های خودمان به‌چشم تکنیک‌هایی طبیعی نگاه کنیم؟



روابط همزیستانه بین قارچ و ریشه گیاه سبب تکامل هر دو طرف از لحاظ درگیر شدن یک گونه در ایجاد ارتباط با گونه دیگر می‌شود. اگر این ارتباطات در فهم معمولی ما به فناوری ربطی نداشته باشد، مطمئناً ربط پیدا می‌کند به آنچه ایمانوئل کانت از لغت «تکنیک» فهمیده است: موجودات در طبیعت، از طریق توانایی‌های درونی‌شان، از آنچه در دست یا ریشه‌شان هست استفاده می‌کنند تا به اهداف شایسته خود برسند.

شناخت از زاویه نگاه انسان

وقتی کانت در کتاب «نقد قدرت قضاوت» ادعا می‌کند که هرگز یک دانشمند مثل نیوتن نیست، منظورش این است که قوانین مکانیکی طبیعی و حرکت سیارات و امواج و سایر اشیایی را که فیزیک مکانیکی به آن علاقه دارد، را به‌شکلی که نیوتن در نظر آورده بررسی نمی‌کند. در عوض، کانت به روشی که فکر ما کار می‌کند می‌پردازد و می‌گوید که ما همیشه از نظر شناختی محدود هستیم. کانت سیستم‌های زیست‌شناختی را به‌شکلی درک می‌کند که درست یا غلط، ایده‌ها را هدف‌گرا طراحی می‌کنند و حتی اگر ما هرگز نگاه مثبت به اهداف‌مان نداشته باشیم. به عبارت دیگر، شناخت ما محدود است به اینکه موجودات زنده و سیستم‌های حیاتی به‌شکلی به یکدیگر و به محیط ارتباط پیدا می‌کنند که در مسیر اهداف انسانی ما طراحی شده باشد، حتی اگر در حوزه‌ای مشخص شود که انسان‌ها کاره‌ای نیستند و روال رویدادها ربطی به مقاصد انسانی و جامعه انسانی ندارد.

کانت دریافته بود که مسئله خیلی ساده از ساختار شناخت انسان نشئت می‌گیرد. اما خیلی از رویدادها را نباید از زاویه نگاه انسان دید و طوری با رویدادها مواجه شد گویی که آن‌ها حتماً باید به انسان‌ها ربطی داشته باشند. برای مثال، در اواخر قرن بیستم یکی از سؤالاتی که در زمینه زندگی جانوران مطرح شد این بود که آیا مرغابی‌های نر به مرغابی‌های ماده تجاوز می‌کنند یا نه. اما استفان جی گولد که مخالف این بحث بود، اصرار داشت که اساساً پدیده تجاوز و تعریف آن از نظر اخلاقی چیزی است که فقط در جامعه انسانی مطرح است. حتی مسئله‌ای خطرناک‌تر هم می‌تواند مطرح شود به این ترتیب که شاید برخی بگویند حالا که تجاوز در زندگی مرغابی‌ها اتفاق می‌افتد، بنابراین چنین اتفاقاتی در جامعه انسانی هم از نظر طبیعت اتفاقی نیست که منفی باشد. خلاصه کلام در اینجا این است که خیلی از رویدادها را نمی‌تواند فقط با روش‌های تجربی و به‌شکلی علمی شناخت و پیش برد چرا که اساساً شناخت انسان طوری است که خودش را مرکز می‌گیرد و تصور می‌کند که همه اتفاقات باید به او ربط داشته باشد و بنابراین شناختش ناقص خواهد بود. در زمینه اینترنت هم باید همین حرف را زد: ساختار اینترنت و آن شکل شبکه‌ای و ارتباطات از راه دوری که تسهیل می‌کند، نظایری در طبیعت دارد که خیلی خوب می‌توان آن‌ها را دید. ما همواره تصور می‌کرده‌ایم که اینترنت یک ابداع بشر امروز است و چیزی است که از اول تا آخرش را هوش جامعه انسانی درست کرده است اما بعدتر که در طبیعت بیشتر تدقیق می‌کنیم، می‌توانیم ببینیم که این ساختار شبکه‌ای و همچنین ارتباط گرفتن گونه‌های جانوری و گیاهی با یکدیگر از راه دور سابقه خیلی زیادی در طبیعت دارد و تعدادی از جانوران و گیاهان هستند که از این طریق اطلاعات را با هم مبادله می‌کنند.



شکار ماهرانه

تکنولوژی چگونه به خدمت اقتصاد آمده است

مترجم: آرمیتا مصباحی
منبع: اکونومیست

یک جهت یاب بر اساس امواج صوتی می‌تواند زیست‌شناسی دریایی را متحول کند؛ با کمک به ماهیگیران برای صیدگونه درست و افزایش دانایی درباره رفتار هر گونه.

جانورشناسان به طور معمول موجودات را با استفاده از برچسب‌های شبکه مکان یابی جهانی (GPS) از مرغ دریایی گرفته تا گورخر را زیر نظر می‌گیرند؛ این برچسب‌ها داده‌های خود را از طریق ماهواره انتقال می‌دهند. البته زیست شناسان دریایی به دلیل اینکه آب دریا برای امواج رادیویی بشدت کدر است شرایط سخت‌تری دارند. این موضوع دریافت سیگنال یا جمع‌آوری اطلاعات ذخیره شده در منبع را غیر ممکن می کند اما این مسئله باعث نمی‌شود موجودات دریایی را برچسبدار نکنند اطلاعات جمع‌آوری و ذخیره شده در هر برچسب می‌تواند در صورتی که‌گونه مورد نظر در هر زمان به سطح آب بیاید و یا اینکه برچسب بعد از بازه زمانی مشخص در یک سفر یک طرفه به سطح آب روانه شده و به ماهواره فرستاده شود. همچنین در صورتی که جانور حمل‌کننده توسط قایق‌های ماهیگیری گرفته شود می‌توان اطلاعات برچسب را بازیابی کرد.

در حالت کلی با هیچ‌کدام از این روش‌ها نمی‌توان آمار قابل استنادی از محل دقیق جانور حمل‌کننده برچسب به دست آورد. از این‌رو داشتن مکان‌یاب دریایی می‌تواند برایمان مفید باشد و نوعی از آن درحال حاضر مستقر شده است. موسسه اقیانوس‌شناسی وودز هول (woods hole) در ماساچوستس امید دارد تا دریاها را با فانوس‌های دریایی پر کند که اگر زیر آب قرار بگیرند با انتشار سیگنال‌هایی که می‌توانند محل دریافت‌کننده را مثلثی شکل کرده و نقش ماهواره‌های مکان‌یاب را شبیه‌سازی کنند.

فرستنده‌های سوفار که وودز هول تا بحال مستقر کرده به طور معمول شناورهای یک تنی هستند که با توجه به کانال مربوطه در عمق مشخص مستقر شده‌اند. این شناورها در هر ۱۲ ساعت سیگنال مکانی ۳۲ ثانیه‌ای منتشر می‌کنند. به دلیل شباهت این رادار با رادارهای صوتی «پینگ» به این سیگنال‌ها پانگ گفته می‌شود. در اکثر مواقع می‌توان پانگ را از ۱۰۰۰کیلومتر دورتر دریافت کرد. با دریافت هر پانگ از فانوس‌های دریایی گیرندها می‌توانند مکان ان ها را محاسبه کنند.

گیرنده‌های موجود برای دو فرستنده که در حال حاضر به صورت بسته‌های ابراز شناور مستقر شده‌اند دما، میزان شوری و دیگر متغیرهای فیزیکی را اندازه‌گیری می‌کنند. اما قرار بر این است که امسال دو گیرنده دیگر و تعداد بیشتری در آینده مستقر شود.

گودی فیسچر (Godi Fischer) از دانشگاه رود ایلند (Rhodesia Island) یکی از جستجوگران این گیرنده هاست. آخرین دستگاه ارائه شده او در حال حاضر روی پهبادهای شناور به نام گلایدر در حال برسی است. این گلایدرها دارای طول ۲۴ میلیمتری و وزنی معادل تنها ۹ گرم هستند و همین باعث می‌شود به قدری کوچک باشند که به‌گونه‌هایی از آبزیان متصل شوند. نکته مثبت درباره این گیرنده‌ها این است که حتی اگر در کانال‌های سوفار قرار نداشته باشند که تا فاصله ۱۰۰ کیلومتری به اندازه کافی برای این گیرنده سیگنال وجود دارد. هر یک از این برچسب‌ها ۲۰۰ دلار قیمت دارند.

سایمن ترولد (Simon Tlorrold) یک بوم‌شناس اقیانوس از وودز هول از طرفداران این نوع از برچسب تصمیم دارد در ادامه امسال این برچسب هارا به ماهی تن و اره ماهی متصل کند. هر دو این گونه‌ها از نظر تجاری پر اهمیت‌اند اما رفتار آنها برایمان واضح نیست. اره ماهی‌ها به طور کلی برنامه‌ای خاص را دنبال می‌کنند؛ روز را در اعماق دریا تا عمق ۸۰۰ متری آب سپری کرده و شب‌ها به سمت سطح آب می‌آیند. اما کسی دلیل این رفتارشان را نمی‌داند. دکتر ترولد معتقد است دلیل این رفتار می‌تواند مربوط به برخورد این موجود با پدیده‌های جوی باشد.

بجز آن دکتر ترولد امیدوار است بتواند ماهی سالمون دریایی اطلس را ردیابی کند. این می‌تواند به حل فاز مرگ و میر اقیانوس کمک کند؛ سالمون‌هایی که به دلیل جابجا شدن آب تازه اقیانوس به اعماق دریا می‌روند اما دیگر نمی‌توانند بازگردند تا تخمریزی کنند. همچنین او امید دارد که یک بار برای همیشه معمای محل تخمریزی مارها را حل کند.

فرستنده‌های سوفار همچنین دارای درخواست‌های کاری فراتر از جانورشناسی خواهد بود. ملیسا اومند(Melissa Omand) همکار دکتر فیسچر در رود ایلند متخصص ربات‌های زیر آبی است. او ربات‌های کوچک آبی شناوری ساخته و آن‌ها را مینیون (minions) گذاشته. هدف این ربات‌ها کاهش حرکت کربن در آب است.هر مینیون دارای دوربین و پردازنده‌های کوچکی هستند و از آنها برای نظارت بر روی ذره‌های طبیعی داخل دریا استفاده می‌شود.

هر فانوس سوفار وودز هول حدود ۱۰۰،۰۰۰ دلار در ساعت هزینه دارد (بدون در نظر گرفتن هزینه نیروی انسانی). در کل هزاران دلار هزینه قرار دادن یک ماهواره مکان یاب می‌شود. از انجایی که وودز هول یک موسسه علمی است طبیعی است که درخواست‌های کاری اولیه آن بیشتر علمی باشند و زمانی که زیرساخت‌ها درست شوند مردم نیز تبلیغ‌هایی برای این کار می‌بینند. درست است که استفاده انسان‌ها از دریا و اقیانوس‌ها در دهه‌های آینده هنوز دیده نشده اما داشتن فانوس‌های جهت یابی قطعا خالی از لطف نخواهد بود.

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]



اولین نئولیبرال

آگوستو پینوشه بر مرز باریک دیکتاتوری و اقتصاد

نسیم بنایی
دبیربخش چهرها

آگوستو پینوشه، ژنرالی شیلیایی بود که پس از کودتا در سال ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۹۰ بر این کشـــور حاکم بود. البته او در دوره‌های مختلفی در این بازه زمانی با عناوین متفاوتی بر شـــیلی حکمرانی می‌کرد، اما چیزی که به کل دوران او وحدتی قابل توجه می‌بخشید، مجموعه‌ای از آموزه‌های اقتصادی و سیاسی بود.

پینوشـــه پیش از کودتا، با پیشرفت در ســـطوح ارتش این کشور به فرماندهی ستاد کل رسیده‌بود و در نهایت در آوت ۱۹۷۳ توسط سالوادور آلنده که در آن روزها رئیس جمهوری شیلی بود، به فرماندهی ارتش این کشور رسید. این رتبه‌بندی دیری نپایید، زیرا پینوشه کمتر از یک ماه بعد، یعنی در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، با یک کودتا که از حمایت آمریکا برخوردار بود، قدرت را در دست گرفت. پینوشه آلنده‌ای را سرنگون کرد که رئیس جمهوری منتخب و دموکراتیک مردم بود و بدون وابستگی به بلوک شرق، از سیاست‌های چپ‌گرایانه پیروی می‌کرد. این اقدام پینوشه میخی بود بر تابوت دموکراسی در شیلی.

پینوشـــه در سال ۱۹۷۴ به رهبری شیلی رسید و با رسیدن به قدرت به فکر تداوم انتقام‌جویی از نحله‌های مختلف چپ‌گراها و روشـــنفکران و منتقدان سیاسی خود، افتاد. همین مسئله باعث شد که طی مدت زمان نه چندان زیادی، بین ۱۲۰۰ تا ۳۲۰۰ نفر در شیلی اعدام شوند و چیزی در حدود ۸۰ هزار نفر روانی زندان شوند و ده‌ها هزار نفر هم مورد شکنجه قرار بگیرند. البته به گفته خود دولت شیلی، تعداد افرادی که در این سال‌ها کشته یا به دست دولت سربه‌نیست شدند، ۳۰۹۵ نفر است. پینوشه طی سال‌های حکمرانی خود تحت تاثیر «بچه‌های شیکاگو»، نوعی اصلاحات بازار آزادی را در اقتصاد پیاده کرد، که در ادامه بیشتر با این جنبه از حکومت او آشنا می‌شویم.

بچه‌های شیکاگو

بچه‌های شیکاگو گروهی از اقتصاددانان مطرح شیلیایی طی دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی بودند که عمدتاً از دانشکده اقتصاد دانشگاه شیکاگو و تحت نظر میلتون فریدمن و آرنولد هاربرگر تحصیل کرده‌بودند یا از شاخه شیلیایی این دانشگاه، یعنی دانشگاه کاتولیک پونتیفال، فارغ التحصیل شده‌بودند. این گروه نه‌تنها در شیلی، بلکه در کشورهای دیگری در آمریکای جنوبی تحت عنوان مشاور اقتصادی به بالاترین سطوح رسیدند. گرچه بنیاد هریتج این گروه را مســـئول اصلی متحول کردن اقتصاد شـــیلی و تبدیل کردن این کشور به بهترین اقتصاد آمریکای لاتین می‌داند، بسیاری از منتقدان آن‌ها را مسئول سیاست‌هایی می‌دانند که در جهت مقابله با تورم طراحی شده‌بودند، اما در نهایت منجر به افزایش شدید بیکاری هم شدند.

سیاست‌های این گروه به شـــدت در شکل‌گیری ایدئولوژی اقتصادی نئولیبرال تاثیرگذار بود. رهبران نئولیبرال جهانی که پس از این به قدرت رســـیدند، یعنی مارگارت تاچر و رونالد ریگان، تحت تاثیر سیاســـت‌ها و اصلاحات اقتصادی شیلی قرار گرفتند. بچه‌های شیکاگو به شدت موافق سیاســـت‌هایی بودند که منجر به کاهش هزینه‌های ملـــی و پایان تورم می‌شـــدند، و این مســـیر را راه مناسب برای رســـیدن به رشد اقتصادی می‌دانستند. آن‌ها موافق ریاضت اقتصادی، کاهش شدید هزینه‌های دولت، توافق‌های تجارت آزاد و از بین بردن موانع رقابت شیلی با اقتصاد جهانی

بودند. این نوع ایدئولوژی آن‌ها تحت تاثیر نگاه اقتصادی میلتون فریدمن بـود. پس از این‌که فریدمن در سـال ۱۹۷۶ نوبل اقتصاد را دریافت کرد، ارتباط او با بچه‌های شیکاگو بسیار جنجال‌برانگیز شد.

البته نباید فراموش کرد که سیاست‌های مورد علاقه بچه‌های شیکاگو که در دوران پینوشـه اجرا می‌شدند، از زاویه دیگر با نام «شوک درمانی» شـناخته می‌شوند، زیرا این‌طور به نظر می‌رسد که ابتدا به اقتصاد آسیب می‌رسـانند، اما در بلندمدت منجر به بهبود اوضاع به طور کلی می‌شوند. این گروه تاثیر زیادی در جهانی کردن ایدئولوژی نئولیبرال داشتند و تاثیر زیادی بر نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول گذاشتند. با این‌حال بدون اینکه نیاز باشد از مرزهای شیلی خارج شویم، این نکته کاملاً قابل درک است که پینوشه حکومت خود را بر اساس اقتصاد سرمایه‌داری بازار آزاد در کنار دولتی نظامی و اقتدارگرا، استوار کرده‌بود که کمونیست‌ها را دشمن اصلی خود می‌دانست.

فراز و فرود

دولت پینوشه هم تحت تاثیر بچه‌های شیکاگو دست به آزادسازی اقتصاد زد. در همین راستا اقدامات فراوانی، از تثبیت ارز تا از بین بردن حمایت‌های تعرفه‌ای برای تولیدکننده‌های داخلی، از ممنوعیت اتحادیه‌های کارگری تا خصوصی‌سازی تامین اجتماعی و صدها بنگاه دولتی، همه و همه خبر از توفانی در اقتصاد و سیاست شیلی می‌دادند.

گرچه نقاط تاریکی در پیاده‌سازی بسـیاری از این سیاست‌ها بود، از سرکوب کارگران تا فروش بنگاه‌های دولتی به نزدیکان دولت، مانند داماد پینوشه، به قیمتی بسیار پایین، این سیاست‌ها در نهایت منجر به رشد بالای اقتصادی شـدند. البته منتقدان به این مسئله اشاره می‌کردند که شکاف اقتصادی به شکل چشم‌گیری افزایش پیدا کرده‌است و همین مسئله منجر به آسیب‌های جدی بحران پولی سال ۱۹۸۲ شد. وضعیت اقتصادی شیلی به لحاظ تولید ناخالـص داخلی در بخش عمده‌ای از دهه ۹۰ هم بهتر از تقریباً تمام کشورهای آمریکای لاتین بود، اما سیاست‌های او همواره محل مناقشه باقی ماندند. خود پینوشه هم به لحاظ اقتصادی فردی فاسد تلقی می‌شد که از راه‌های مختلف و غیرقانونی، توانسته‌بود ثروت خود را به شکلی چشم‌گیر افزایش دهد.

البته نباید فراموش کرد که اقتصاد شـیلی در زمان کودتای پینوشه وضعیتی بسـیار بد داشـت که این وضعیت هم بنابر چندین دلیل پدید آمده‌بود. دولت آلنده از بسیاری کسب‌وکارهای شیلیایی و خارجی، از جمله تمام معادن مس، سـلب مالکیت کرده‌بـود و قیمت‌ها را کنترل می‌کرد. تورم به ۶۰۶ درصد رسـیده‌بود، سرانه درآمد تنها طی سال ۱۹۷۳ افتی ۷ درصدی کرده‌بود و نسـبت به سـال ۱۹۷۰ افتی ۳۰ درصدی را نشان می‌داد. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۳، حدوداً ۵ درصد افت کرده‌بود و هزینه‌های دولتی بین سـال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ از ۲۲,۶ درصد تولید ناخالص داخلی به ۴۴,۹ درصد رسیده‌بود و همین مسئله کسری عظیمی معادل ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ایجاد کرده‌بود. البته نباید فراموش کرد که در این دوره دولت شیلی تا حدی از سوی دولت نیکسون در آمریکا، مورد تحریم تجاری قرار گرفته‌بود و این مسئله در وضعیت اقتصادی شیلی تاثیر می‌گذاشت، حال این‌که شدت این تحریم‌ها و میزان این تاثیر چقدر بوده‌است، مسئله‌ای است مورد مناقشه بین تحلیل‌گران مختلف.

دولت پینوشه در دو سال ابتدایی خود نوعی اقتصاد کینزی را در پیش گرفت، اما از سـال ۱۹۷۵ به بعد به منظور مقابله با تورم، اصلاحاتی بازار آزادی را در پیش گرفت. پینوشه اعلام کرد که نمی‌خواهد شیلی «کشور پرولتاریا باشد، بلکه می‌خواهد آن را به کشور صاحبان کسب‌وکار» تبدیل کند. گرچه شیلی بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ با سرعت زیادی رشد کرد، حجم زیادی از بدهی هم در این کشـور پدید آمد که به همین دلیل در بحران بدهی آمریکای لاتین، شیلی بیشترین آسیب را دید.

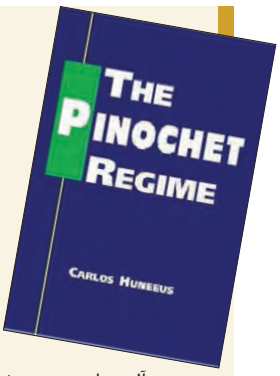
هزینه‌های رفاهی دولت طی ۱۷ سـال حکومت پینوشـه به شدت کاهش پیدا کرد. دولت شیلی به شکلی ویژه به طبقه متوسط، الیگارشی، شرکت‌های خارجی و وام‌های بین‌المللی متکی بود. کسب‌وکارها وضعیت بهتری پیدا کردند، زیرا دولت پینوشه بخش زیادی از دارایی‌های مصادره شـده توسط آلنده را به آن‌ها برگرداند. البته مهم‌ترین دارایی‌ها که همان معادن مس بودند بیشتر در دست دولت باقی ماندند و آن بخش‌هایی که به روی بخش خصوصی گشـوده بودند هم بیشتر به دست شرکت‌های آمریکایی افتادند.

البته منتقدان فراوان دولت پینوشه ادعا می‌کنند که اصلاحات اقتصادی او باعث شدند نابرابری به شـدت افزایش پیدا کند. این گروه با اشاره به سال‌های پایانی دهه ۸۰ میلادی به این نکته اشاره می‌کردند که طی این سال‌ها گرچه اقتصاد شیلی در حال رشد بود، اما جمعیت بسیار زیادی زیر خط فقر بودند، در حالی‌که در آمد ثروتمندان رشـدی عجیب کرده‌بود. موافقان اصلاحات اقتصادی به وضعیت نامطلوب اقتصادی در ابتدای حضور پینوشه اشاره می‌کنند و بازه زمانی خود را فراتر از سال‌های زمام‌داری او می‌دانند. به باور این گروه در نهایت اصلاحات اقتصادی باعث شد وضعیت اقتصادی شـیلی برای مثال در سال ۲۰۱۵ بسـیار بهتر از ۱۹۷۵ باشد. البته اعتراضاتی که در سال ۲۰۱۹ در کل شیلی پدید آمد هم برخواسته از سیاست‌هایی نئولیبرالی بود که ریشه در دیکتاتوری پینوشه داشتند.

در سـال ۱۹۸۲ یک بحران اقتصادی کل شیلی را در بر گرفت. با این بحران تولید ناخالص داخلی شیلی افتی ۱۴,۳ درصدی و بیکاری در این کشور رشدی ۲۳,۷ درصدی را تجربه کرد. افرادی که طرفدار سیاست‌های نئولیبرال هستند، این بحران را مربوط به کل آمریکای لاتین می‌دانند که به شیلی هم رسیده‌اسـت. افرادی چون میلتون فریدمن هم اساساً این بحران را ناشـی از تخطی دولت از اصول نئولیبرال، به ویژه بر سر دخالت در ارز شیلی، پزو، می‌دانند. البته منتقدانی چون گابریل سالازار و خولیو پینتو هم چنین شکلی از بحران را یکی از نقاط ضعف ذاتی مدل نئولیبرال می‌دانند. بسـیاری افراد دیگر نظیر ریکاردو فرنج دیویس هم این بحران را ماحصل زیاده‌روی بچه‌های شـیکاگو در شـوک‌درمانی اقتصاد شیلی می‌دانند.

رهبران نئولیبرال جهانی که پس از قدرت گرفتن پینوشه به قدرت رسیدند، یعنی مارگارت تاچر و رونالد ریگان، تحت تاثیر سیاست‌ها و اصلاحات اقتصادی شیلی قرار گرفتند. بچه‌های شیکاگو به‌شدت موافق سیاست‌هایی بودند که منجر به کاهش هزینه‌های ملی و پایان تورم می‌شدند، و این مسیر را راه مناسب برای رسیدن به رشد اقتصادی می‌دانستند

رژیم پینوشه



اگر می‌خواهید با جزئیات و اطلاعات دقیق‌تری از سازوکار حکومت پینوشه مطلع شوید، قطعاً کتاب «رژیم پینوشه» نوشته کارلوس هانیوس و کارلوس سـاگاریس، اهمیت و فایده فراوانی برای شما خواهد داشت. در این کتاب به خوبی متوجه می‌شویم که حکومت پینوشه چه ساختاری دارد، از چه سیاست‌های پیروی کرده‌است و اساساً چه عوامل پیچیده‌ای باعث شدند این حکومت بتواند طول عمر نسبتاً بلندی داشته باشد. با مطالعه این کتاب نه تنها به خوبی با دولت پینوشه آشنا می‌شوید، بلکه تناسب آن با دولت آلنده را هم متوجه خواهید شد و از همه مهم‌تر، به خوبی با ظرایف آن شکلی از دموکراسی آشنا می‌شوید که با پایان حکومت پینوشه در سال ۱۹۹۰ در شیلی مستقر شد.

ماموریت باریو آدنترو، یکی دیگر از برنامه‌های چاوز با هدف گسترش خدمات بهداشتی و درمانی عمومی، بهداشت و درمان دندان و تربیت بدنی برای افراد فقیر و گروه‌های نابرخوردار در ونزوئلا بود. طی این برنامه هزاران درمانگاه دوطبقه، که امروزه به چهره‌ای مشهور و نمادین تبدیل شده‌اند، ساخته شد.



سوسیالیسم قرن ۲۱

هوگو چاوز، دیو و دلبرِ مردم ونزوئلا

هوگو رافائل چاوز سیاست‌مدار ونزوئلایی بود که از ۱۹۹۹ تا زمان مرگش در سال ۲۰۱۳، به غیر از دوره کوتاهی در سال ۲۰۰۲ ریاست جمهوری ونزوئلا را بر عهده داشت. چاوز رهبر حزب جنبش جمهوری پنجم هم بود و در سال ۲۰۰۷ با ائتلاف با دیگر جریان‌های سیاسی ونزوئلا حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا را راه‌اندازی کرد و تا سال ۲۰۱۲ رهبری این حزب را بر عهده داشت.

چاوز که در خانواده‌ای از طبقه متوسط به دنیا آمده‌بود، وارد دنیای نظامی‌گری شد. در سال ۱۹۹۲ رهبری یک کودتای ناموفق را علیه کارلوس آندرس پرز، رئیس جمهوری وقت ونزوئلا، بر عهده داشت که بابت آن به زندان افتاد. بعد از دو سال با عفو از زندان بیرون آمد و جنبش جمهوری پنجم را راه‌اندازی کرد. در انتخابات ۱۹۹۸ به ریاست جمهوری ونزوئلا رسید و باز هم در انتخابات ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ رای آورد. او برای بار چهارم در انتخابات ۲۰۱۲ رای آورد، اما چندماه بعد در اثر ابتلا به سرطان در گذشت.

انقلاب بولیواری

انقلاب بولیواری مجموعه‌ای از فرایندهای سیاسی در ونزوئلا است که با هوگو چاوز آغاز شد. البته گرچه وضعیت این فرایندها پس از مرگ چاوز در سال ۲۰۱۳ به شدت رو به کُندی رفت و اقتصاد ونزوئلا مراحلی از یک فروپاشی تمام‌عیار را پشت سر گذاشت، جزئیات این اقدامات در دوران اوج خود قطعاً مطلبی خواندنی خواهد بود.

سیاست‌های چاوز شامل ملی‌سازی، برنامه‌های رفاه اجتماعی (یا همان ماموریت‌ها یا تکالیف بولیواری) و مخالفت با اصلاحاتی آزادسازانه بود که عمدتاً از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیشنهاد می‌شدند. به گفته خود چاوز، سوسیالیسم ونزوئلایی مالکیت خصوصی را می‌پذیرد، اما به دنبال ارتقای مالکیت اجتماعی هم هست. در این نگاه ویژه، دموکراسی مشارکتی و دموکراسی در محل کار، از اهمیت خاصی برخوردار هستند. چاوز در سال ۲۰۰۷ پیشنهاد ساخت دولتی کمونی داد که ایده اصلی آن ایجاد نهادهایی خودمختار مانند شوراهای کمونی، کمون‌ها و شهرهای کمونی بود.

برنامه‌های مربوط به رفاه اجتماعی چاوز با نام ماموریت‌های بولیواری روی کاهش شکاف اجتماعی در زمینه‌های مختلف متمرکز بودند و عمده بودجه خود را از درآمدهای نفتی دولت ونزوئلا به دست می‌آوردند که به طور ویژه طی سال‌هایی با افزایش قیمت نفت، منبعی بسیار خوب بود. این برنامه‌ها هم مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، هم مورد تحسین. در ادامه با تعدادی از این ماموریت‌ها بیشتر آشنا می‌شویم.

اولین ماموریت بولیواری «طرح بولیوار ۲۰۰۰» بود. چاوز با این برنامه می‌خواست این پیام را برای همه بفرستد که نیروی نظامی «نه ابزار سرکوب مردم، بلکه نیرویی جهت توسعه و امنیت» است. در این برنامه از ۴۰ هزار سرباز ونزوئلایی در فعالیت‌هایی برای فقرزدایی استفاده می‌شد که از بین

> چاوز در سال ۲۰۰۷ پیشنهاد ساخت دولتی کمونی داد که ایده اصلی آن ایجاد نهادهایی خودمختار مانند شوراهای کمونی، کمون‌ها و شهرهای کمونی بود

آن‌ها می‌توان به واکسیناسیون جمعی، توزیع مواد غذایی در محله‌های بسیار فقیرنشین و آموزش اشاره کرد. البته بعدها گزارش‌هایی از فساد سران نظامی در این برنامه‌ها مطرح شـد و گویا حجم زیادی از این بودجه‌ها در جاهایی دیگر هزینه شده‌بودند.

ماموریت باریو آدنترو، یکی دیگر از برنامه‌های چاوز با هدف گسـترش خدمات بهداشتی و درمانی عمومی، بهداشت و درمان دندان و تربیت بدنی برای افراد فقیر و گروه‌های نابرخوردار در ونزوئلا بود. طی این برنامه هزاران درمانگاه دو طبقه، که امروزه به چهره‌ای مشـهور و نمادین تبدیل شده‌اند، ساخته شد. هدف اصلی این برنامه ارائه خدمات درمانی باکیفیت به شکلی رایگان به تمام شهروندان ونزوئلا از گهواره تا گور بود. در سال ۲۰۰۶، تعداد نیروی کار این برنامه به بیش از ۳۱ هزار نفر نیروی متخصص می‌رسید که از بین آن‌ها بیش از ۱۵ هزار نفر پزشک کوبایی و حدود ۱۲۰۰ نفر پزشک ونزوئلایی بودند. شاخه آمریکای لاتین سازمان بهداشت جهانی و یونیسف هر دو از این برنامه تقدیر کردند.

ماموریت اسکان یکی دیگر از برنامه‌های مشهور چاوز بود که قصد داشت مسکن مناسب را برای افراد فقیر ایجاد کند. این برنامه قصد ایجاد مناطق مسکونی خاصی را داشت که در آن همه امکانات رفاهی، آموزشی و درمانی وجود دارد. می‌توان گفت این ماموریت بزرگ‌ترین شکست چاوز بود، زیرا او در سال ۲۰۰۶ قول ساخت ۱۵۰ هزار واحد مسکونی را داد در حالی که در نیمه ابتدایی آن سال تنها ۳۵ هزار واحد را ساخت.

ماموریت مرکال هم به دنبال این بود که با ایجاد یک کمپانی دولتی به نـام مرکادوس دی آلیمنتوس (مرکال) غذای یارانه‌دار و کالاهای اولیه را با استفاده از فروشگاه‌های زنجیره‌ای در سطح کشور، توزیع کنند. این شرکت در سال ۲۰۱۰ تقریباً ۱۶ هزار و ۶۰۰ نمایندگی و تقریباً ۸۵ هزار نفر نیروی کار داشت. در سـال ۲۰۰۶ تقریباً ۱۱,۳۶ میلیون ونزوئلایی از برنامه‌های غذایی مرکال سود می‌بردند. روزانه چیزی در حدود ۴۵۰۰ تن مواد غذایی دولتی در ونزوئلا توزیع می‌شـد. البتـه در دوران کنونی که اقتصاد ونزوئلا دچار بحرانی بسیار عمیق شده‌است، فروشگاه‌های مرکال دیگر تنوع و حجم محصولات را مانند قبل ارائه نمی‌کنند.

ماموریت رابینسون آخرین ماموریت مهمی است که درباره آن می‌توان صحبت کرد. هدف اصلی این ماموریت آموزش خواندن، نوشتن و حساب به بیش از ۱,۵ میلیون بزرگ‌سال ونزوئلایی بود که تا پیش از به قدرت رسیدن چاوز در سـال ۱۹۹۹ بی‌سواد بودند. ارتش نقش پررنگی در این برنامه ایفا کرد و با فرستادن سربازهای خود به مناطقی بسیار خطرناک و دور از تمدن شهری، به همه شـهروندان آموزش می‌داد. ونزوئلا در سال ۲۰۰۵ خود را منطقه «بدون بی‌سواد» اعلام کرد. طبق استاندارد یونیسف، کشوری می‌تواند خود را «بدون بی‌سوادی» بداند که ۹۶ درصد از جمعیت بالای ۱۵ سال آن توانایی خواندن و نوشتن داشته باشند.

البته پس از مرگ هوگو چاوز و با به قدرت رسـیدن نیکولاس مادورو، سیاست‌های چاوزی روی دیگر سکه خود را نشان دادند و وضعیت اقتصادی ونزوئلا با چنان سـرعتی وخامت پیدا کرد که اعتراضاتی گسترده در سال ۲۰۱۴، سرتاسر این کشور را در بر گرفت. البته دولت مادورو این وضعیت را به گردن مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی ونزوئلا می‌انداخت. به طور کلی می‌توان ترکیبی از سیاست‌های غلط و مداخله خارجی را عامل اصلی وضعیت اسف‌بار ونزوئلا دانست.

> گرچه چاوز تا حد بسیار زیادی می‌تواند مقصر وضعیت امروزی اقتصاد ونزوئلا باشد، نباید فراموش کرد که پیش از رسیدن او به ریاست جمهوری هم ونزوئلا یک کشور درجه‌سه در جهان بود که به هیچ سویی، حرکت مثبتی از خود نشان نمی‌داد

سوسیالیسم قرن ۲۱

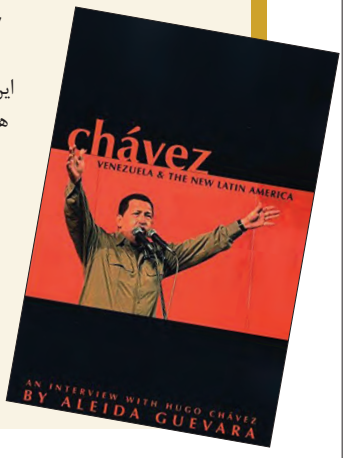
نبایـد فراموش کـرد که هرچـه در ونزوئلا اقدامات بیشـتری جهت سـرنگون کردن دولت بولیواری صورت می‌گرفت، چاوز بیشـتر به سمت رادیکالیسم متمایل می‌شد. او در سال ۲۰۰۵ به صورت عمومی از ایدئولوژی «سوسیالیسم قرن ۲۱» پرده برداشت که به نوعی او را از ایده بولیواری اولیه خود، که به نوعی سوسیال دموکراسی بود، جدا می‌کرد. در نگاه اولیه چاوز عناصری از سوسیالیسم با عناصری از سرمایه‌داری ترکیب شده‌بود، اما این نگاه به تدریج به سمت سوسیالیسم حرکت می‌کرد. او از این عبارت جدید به منظور ایجاد تمایز با نگاه سوسیال دموکرات پیشین خود استفاده می‌کرد.

البته نباید فراموش کرد که چاوز منتقد سوسیالیسـم مارکسیسـت لنینیسـتی از جنس آنچه در شوروی و چین قرن بیستم دیده می‌شد بود. به نظر چاوز آن شکل از سوسیالیسم هم آن‌طور که باید دموکراتیک نبود. لازمه موفقیت سوسیالیسـم از دید چاوز حضور یک دموکراسی مشارکتی بسیار قدرتمند بود که بتواند جای ساختار دولتی اقتدارگرای شوروی و چین کمونیست را بگیرد.

چاوز در ماه می سـال ۲۰۰۶ مسـافرتی به اروپا داشت. او در این سفر اعلام کرد که قصد دارد نفت ارزان‌قیمت ونزوئلا را در اختیار جوامع کارگری فقیر این قاره قرار دهد. کِن لوینگستون که در آن زمان شهردار لندن بود به چاوز خوش‌آمد گفت و او را بهترین خبری دانست که «پس از چند سال از آمریکای لاتین رسیده است».

به طور کل در دوران ریاست جمهوری چاوز، تولید ناخالص داخلی ونزوئلا تقریباً سـه برابر شد، گرچه این کشور از نرخ تورمی نسبتاً بالا در تمام این سـال‌ها رنج می‌برد. ضریب جینی که شـاخصی از نابرابری است از حدود ۰,۴۹۵ در سال ۱۹۹۸ به ۰,۳۹ در سال ۲۰۱۱ رسید. همین مسئله باعث شـد در نیم‌کره غربی زمین تنها کانادا وضعیت بهتری نسبت به ونزوئلا از لحاظ نابرابری داشته باشد. نرخ فقر از ۴۸,۶ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۳۲,۱ درصد در سـال ۲۰۱۳ رسید. البته این نرخ طی تنها دو سال پس از مرگ چاوز به همان سطح ابتدایی خود برگشت. به طور کل قضاوت درباره کارنامه اقتصادی و اجتماعی هوگو چاوز بسیار دشـوار است، زیرا تمام اقدامات او، دلایل و نتایج آن‌ها، در زیر سایه پررنگی از درگیری‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی سیاسی تعریف می‌شود. قطعاً روی کاغذ و به صرف تکیه بر بعضی شاخص‌ها، عملکرد چاوز بد نیست، اما شاید همین عملکرد بعدها منجر به فروپاشی کامل اقتصاد ونزوئلا شده‌اسـت. گرچه چاوز تا حد بسیار زیادی می‌تواند مقصر وضعیت امروزی اقتصاد ونزوئلا باشد، نباید فراموش کرد که پیش از رسیدن او به ریاست جمهوری هم ونزوئلا یک کشور درجه سه در جهان بود که به هیچ سویی، حرکت مثبتی از خود نشان نمی‌داد.

چاوز، ونزوئلا و آمریکای لاتین جدید



این کتاب شـرح گفت‌وگویی میان آلیدا گوارا، دختر چه گوارا، و هوگو چاوز اسـت. چاوز که در سـال ۱۹۹۸ با رای قابل توجهی به ریاسـت جمهوری ونزوئلا رسید و پس از آن باز هم توانست چندین سـری آرای زیادی را از آن خود کند، یک پرسـش را در ذهن همه ایجاد کرده‌بود: آیا ونزوئلا کوبایی جدید اسـت؟ چـاوز در گفت‌وگو با آلیدا گوارا، روی دیدگاه‌های ملی‌گرایانه خود تاکید می‌کند، اما اشاره‌ای هم به تعهد ونزوئلا نسبت به کل آمریکای لاتین دارد. رابطه با ایالات متحده آمریکا و به طور کل قدرت‌های مختلف جهانی، یکی دیگر از رئوس این گفت‌وگوی بسیار خواندنی است.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



ترافیک قاتل

مصرف انرژی بیشترین سهم از آلودگی را به خود اختصاص می‌دهد

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

همراه با رشـد و توسعه سریع اقتصادی، انرژی بیشتری به‌منظور تامین نیازهای روزانه مصرف می‌شـود. با این وجـود افزایش مصرف انرژی بـه افزایش آلودگی و بدتر شـدن کیفیت محیط‌زیست منجر می‌شـود. از این رو، پژوهش‌های متعددی رابطه بین آلودگی محیط‌زیست و رشد اقتصادی را بررسی کرده‌اند. مطالعات صورت‌گرفته در زمینه ارتباط بین آلودگی محیط‌زیست و رشد اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۹۰ به طرح فرضیه‌ای منتهی شـده اسـت که با استعاره گرفتن از فرضیه سیمون کوزنتس ، تحت عنوان منحنی زیسـت‌محیطی کوزنتس شناخته می‌شود. مفهوم منحنی زیسـت‌محیطی کوزنتس نخستین بار در دهه ۱۹۹۰ همزمان با مطالعه اثرات بالقوه انعقاد

پژوهش: تجزیه سهم عوامل موثر بر آلودگی محیط‌زیست در ایران با استفاده از رویکرد ارزش شیپلی- اون
پژوهشگران: محمدحسن فطرس، رضا معبودی، زینب دره‌نظری

موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی بر محیط‌زیست پدیدار شد. گزارش توسعه جهانی سـال ۱۹۹۲ بیان می‌کند: «درصورتی‌که فناوری، سلایق و سرمایه‌گذاری در محیط‌زیست ثابت در نظر گرفته شـوند، افزایش گسـتره فعالیت‌های اقتصادی بدون تردید به تخریب محیط‌زیست منجر خواهد شد. همچنین با افزایش درآمد سرانه، تقاضا برای افزایش سطح

دستیابی به رشد و توسعه پایدار همراه با افزایش کیفیت محیط‌زیست از اهداف مهم و اساسی اقتصاد ایران است. اولین گام برای تحقق این هدف شناسایی و رتبه‌بندی عوامل موثر بر آلودگی محیط‌زیست است. با توجه به اهمیت موضوع، محمدحسن فطرس، رضا معبـودی و زینب دره‌نظری تحقیقی را در این باره انجام داده‌اند که نتایجش در مقاله «تجزیه سهم عوامل موثر بر آلودگی محیط‌زیست در ایران با استفاده از رویکرد ارزش شیپلی ــ اون» در شماره ۷۲ فصلنامه «مطالعات اقتصاد انرژی» منتشر شده است. این پژوهش حاضر با استفاده از مدل علمی رویکرد ارزش شیپلی ــ اون، سهم عوامل موثر بر آلودگی محیط‌زیست ایران را طی دوره زمانی ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۷ را تجزیه کرده است. این روش، علاوه بر محاسبه سهم متغیرهای توضیحی، سهم مولفه‌های تشکیل‌دهنده هر متغیر توضیحی را از متغیر وابسته محاسبه می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند مصرف انرژی بیشترین سهم از آلودگی محیط‌زیسـت را به خود اختصاص می‌دهد. نتایج همچنین حاکی‌اند مصرف انرژی در بخش حمل‌ونقل بیشترین سهم و مصرف انرژی در بخش کشاورزی کمترین سهم از کل آلودگی محیط‌زیست را دارند. گسترش شهرنشینی، افزایش بی‌رویه وسـایل نقلیه غیراستاندارد، کیفیت پایین سوخت‌های مصرفی همراه با منابع طبیعی فراوان و ارزان، تحریم‌های تجاری علیه کشور، وضع تعرفه گمرکی بر واردات ماشین‌آلات و نبود آگاهی و آموزش در مورد عواقب زیانبار آلودگی بـه افزایش فزاینده مصرف انرژی در بخش‌های مختلف اقتصادی و به‌تبع آن، افزایش آلودگی محیط‌زیست کشور منجر شده‌اند.

ایران همراه با آغاز صنعتی‌شدن در دهه ۱۹۷۰ انتشار فزاینده آلودگی را تجربه کرده است، به‌نحوی‌که بر اساس گزارش جهانی کیفیت هوا در سال ۲۰۲۰، ایران بیست‌وسومین کشور آلوده جهان شناخته می‌شود. از آنجا که آلودگی محیط‌زیست با کاهش رشد و رفاه اقتصادی و افزایش میزان مرگ و میر و بیماری همراه است، شناسایی عوامل موثر بر آلودگی مهم و ضروری است.

کیفیت محیط‌زیســـت و سرمایه‌گذاری در محیط‌زیست افزایش می‌یابند. در نتیجه، نمی‌توان گفت رشد اقتصادی به‌طور حتم به نابودی محیط‌زیست منجر می‌شود.»

فرضیـــه منحنی زیســـت‌محیطی کوزنتس نشـــان می‌دهد بین سطح درآمد و تخریب محیط‌زیست رابطه کوهانی‌شـــکل وجود دارد، به‌طوری‌که در ابتدای مسیر رشد و توسعه اقتصادی، افزایش فعالیت‌های صنعتی به افزایش انتشار آلاینده‌های زیست محیطی منجر می‌شوند. اما افزایش رشد و توسعه اقتصادی همراه با توسعه خدمات و صنایع مبتنی بر دانش و فناوری به‌تدریج روند تخریب محیط‌زیست را به‌دلیل آگاهی و دانش، تغییرات تولید و قوانین و مقررات سختگیرانه کاهش می‌دهد. گروسمن و کروگر در مطالعه خود در سال ۱۹۹۱ نشان می‌دهند رشد اقتصادی به‌طور کلی از طریق سه مجرای اثر مقیاس ، اثر ساختاری و اثر فناوری بر محیط‌زیست اثرگذار است. مطابق با اثر مقیاس، در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی، با توجه به سطح فناوری، منابع و نهاده‌های بیشتری برای تولید محصولات اقتصادی مصرف می‌شوند. بنابراین مصرف فزاینده منابع و انرژی به افزایش انتشار آلاینده‌ها و به‌تبع آن، کاهش سطح کیفیت محیط‌زیست منجر می‌شود. اثر ساختاری بیان می‌کند رشد تولید با تغییر ساختار اقتصادی و افزایش تدریجی سهم فعالیت‌های اقتصادی کمتر آلاینده همراه است، به‌طوری‌که در مرحله نهایی تغییر ساختاری، اقتصاد گذار از بخش صنعتی سرمایه‌بر به بخش خدمات را تجربه می‌کند و به اقتصاد دانش فناوری محور تبدیل می‌شود. بخش‌های فناوری‌محور به‌دلیل استفاده کمتر از منابع طبیعی، آلودگی کمتری ایجاد می‌کنند. آخرین مجرای اثرگذاری رشد اقتصادی بر محیط‌زیست اثر فناوری است. مطابق با اثر فناوری، رشد اقتصادی از طریق ارتقا ظرفیت نوآوری‌های فنی در اقتصاد، سبب افزایش بهره‌وری استفاده از منابع و کاهش شدت انتشار آلاینده‌ها می‌شود. از آنجا که یک کشور پر درآمد منابع بیشتری به هزینه‌های تحقیق و توســـعه اختصاص می‌دهد، قادر است فناوری‌های جدید و پاک را جایگزین فناوری‌های مخرب محیط‌زیست کند. از این رو، کیفیت محیط‌زیست بهبود می‌یابد.

بررسی ادبیات موضوع نشـــان می‌دهد علاوه بر رشد اقتصادی عواملی از جمله تجارت خارجی و رشد جمعیت نیز بر آلودگی محیط‌زیست اثرگذار هستند. در رابطه با تأثیر تجارت خارجی بر آلودگی محیط‌زیست سه دیدگاه متفاوت وجود دارد. بر اساس دیدگاه اول، تجارت آزاد از یک سو با افزایش رقابت به استفاده کارآمدتر از منابع منجر می‌شود و از سوی دیگر، با افزایش سطح ارتباط، کشورهای در حال توسعه را قادر می‌سازد فناوری‌های پاک‌تر را از طریق سرمایه‌گذاری خارجی به کشور منتقل کنند. از این رو، آلودگی محیط‌زیست در بلندمدت با کاهش مواجه می‌شود. دیدگاه دوم نشان می‌دهد درصورتی‌که ساختار تجارت بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد، با بررسی وضعیت کشورها مشخص می‌شود صنایع سنگین در کشورهای توسعه‌یافته به صنایع سبک و خدمات تبدیل می‌شوند. اما در کشورهای در حال توسعه، سهم صنایع سنگین در اقتصاد افزایش می‌یابد. بنابراین درحالی‌که کشورهای کم‌درآمد صادرکننده خالص کالاهای سنگین صنعتی هستند، کشـــورهای ثروتمند واردکننده خالص کالاهای سنگین صنعتی در نظر گرفته می‌شوند. از آنجا که تولید کالاهای سنگین صنعتی مستلزم مصرف انرژی و در نتیجه افزایش آلودگی است، براساس دیدگاه دوم، تجارت خارجی با کاهش آلودگی محیط‌زیست در کشورهای توسعه‌یافته و افزایش آلودگی محیط‌زیست در کشورهای در حال توسعه همراه خواهد شد. مطابق با دیدگاه سوم، افزایش تجارت بین‌الملل به افزایش تولید و مصرف بیشتر انرژی و در نتیجه افزایش آلودگی محیط‌زیست منجر می‌شود.

انرژی و منابع زیست محیطی به‌عنوان نهاده‌های مهم تولید نقش اساسی در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی هر کشور ایفا می‌کنند. با وجود این، مصرف انرژی به انتشار آلاینده‌های مختلف زیست‌محیطی و به‌تبع آن، آلودگی محیط‌زیست منجر می‌شود. در کشورهای در حال توسعه، به‌دلیل ضعف قوانین زیست‌محیطی، استفاده نامناسب از سیستم‌های صنعتی، ناآگاهی از اشکال مختلف آلودگی، افزایش جمعیت و انتقال آلاینده‌ها از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه، آلودگی محیط‌زیست به یک چالش جدی تبدیل شده است. در این بین، ایران همراه با آغاز صنعتی‌شدن در دهه ۱۹۷۰ انتشار فزاینده آلودگی را تجربه کرده است، به‌نحوی‌که بر اساس گزارش جهانی کیفیت هوا در سال ۲۰۲۰، ایران بیست‌وسومین کشـــور آلوده جهان شناخته می‌شود. از آنجا که آلودگی محیط‌زیست با کاهش رشد و رفاه اقتصادی و افزایش میزان مرگ و میر و بیماری همراه است، شناسایی عوامل موثر بر آلودگی مهم و ضروری است. از این رو، در پژوهش‌های مختلف با استفاده از رویکردهای رگرسیونی اقتصادسنجی تأثیر عوامل موثر بر آلودگی محیط‌زیست بررسی شده است. اما با اینکه برآورد ضرایب با روش‌های سنتی اقتصادسنجی، اطلاعاتی در رابطه با همبستگی بین متغیرها و معنی‌داری آن‌ها ارائه می‌دهد، قادر به رتبه‌بندی متغیرهای توضیحی نیست.

مسئله
بیش از ۵۰ درصد از میانگین سهم انتشـــار گازهای گلخانه‌ای ناشی از تولید و مصرف انرژی در کشور به بخش حمل و نقل مربوط می‌شود

دستاوردهای تحقیق: سهم بالای مصرف انرژی

نتایج حاصل از رویکرد شـــیپلی نشان دادند مصرف انرژی بیشترین سهم در افزایش آلودگی محیط‌زیســـت را به خود اختصاص می‌دهد. با بررسی وضعیت کشور مشخص می‌شـــود مصرف انرژی در کشور نسبت به سایر کشورها در سطح بالایی قرار دارد. طی سال‌های اخیر در کشورهای پیشرفته اقدامات بسیاری در زمینه افزایش بهره‌وری انرژی و افزایش مصرف انرژی پاک صورت گرفته است. اما در ایران، وجود منابع طبیعی فراوان، اعطای یارانه به حامل‌های انرژی و به‌تبع آن، قیمت پایین انرژی، موانع و تحریم‌های متعدد تجاری علیه ایران، عدم استفاده از تجهیزات مناسب و تخصیص ناکارآی انرژی به کاهش بهره‌وری انرژی منجر شده است. بهره‌وری پایین در بهره‌برداری از انرژی و تولید کالاهای انرژی‌بر در کشور با مصرف فزاینده انرژی همراه شده‌اند، به‌نحوی‌که در سال ۱۳۹۷ سرانه مصرف نهایی انرژی در ایران ۱.۷ برابر متوســـط سرانه مصرف نهایی انرژی جهانی است. در نتیجه، در بین عوامل موثر بر آلودگی زیست محیطی، مصرف انرژی بیشترین سهم را به خود اختصاص داده اســـت. شـــیوه نامناسب تولید خودرو در کشور و به‌کار نگرفتن انرژی‌های جدید همراه با افزایش تعداد خودروهای تک‌سرنشـــین، بی‌توجهی به قانون توســـعه حمل‌ونقل عمومی، عدم مدیریت صحیح مصرف سوخت، بی‌توجهی به اصلاح الگوی مصرف، عدم نوسازی ناوگان حمل‌ونقل، بی‌کیفیتی سوخت‌های مصرفی و استفاده از خودروهای فرسوده باعث شده‌اند بخش حمل‌ونقل با سهمی نزدیک به ۶۰ درصد نسبت به سایر بخش‌ها بیشترین میزان مصرف فرآورده‌های نفتی در کشور را به خود اختصاص دهد. از آنجا که مصرف فرآورده‌های نفتی با انتشـــار فزاینده آلودگی همراه هستند، طی دهه‌های اخیر بیش از ۵۰ درصد از میانگین سهم انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از تولید و مصرف انرژی در کشور به بخش حمل‌ونقل مربوط می‌شود. علی‌رغم پیشرفت چشمگیر در حوزه فناوری ماشین‌آلات و تجهیزات دوستدار محیط‌زیست در کشورهای صنعتی و توســـعه‌یافته، اعمال تحریم‌های اقتصادی، سیاست‌های دولت در حمایت از تولید داخل و وضع تعرفه بر واردات خودرو در کنار محدودیت‌های تجاری، مانع دســـتیابی کشور به ماشین‌آلات و وسایل نقلیه پاک شده‌اند. در مجموع، مشکلات فوق باعث شده‌اند بخش حمل‌ونقل نقش عمده‌ای در انتشار آلاینده‌ها و گازهای گلخانه‌ای کشور به عهده داشته باشد. از این رو، برای کاهش الودگی محیط‌زیست در بخش حمل‌ونقل پیشنهاد می‌شود با کاهش محدودیت‌ها و موانع تجاری، توسعه زیرساخت‌های بخش انرژی و تامین اعتبار مورد نیاز برای خرید دستگاه‌ها و تجهیزات مورد نیاز بنگاه‌های تولیدی به‌منظور کاهش مصرف انرژی و افزایش بهره‌وری انرژی، شکاف بین فناوری و شیوه تولید ماشین‌آلات در کشور با شیوه‌های تولیدی جدید کاهش یابد.

بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران، سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی در دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۷ روندی صعودی داشته است و از ۴۷.۳ درصد به ۵۶.۲ درصد رسیده است.

کارایی مالیات بر ارزش افزوده

نسبت ارزش افزوده خدمات به صنعت، کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده را کاهش داده است

پژوهش: بررسی اثر تبدیل ساختاری بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده در استان‌های ایران

پژوهشگران:
علی‌اکبر عرب‌مازار، حجت ایزدخواستی، سارا یاوری

مالیات بر ارزش افزوده بر اساس درصدی از ارزش کالاهای فروخته‌شده یا خدمات ارایه‌شده در هر مرحله به‌وسیله مصرف‌کننده نهایی پرداخت می‌شود و در بیش از ۱۶۵ کشور مورد استفاده قرار گرفته است. این نوع مالیات منجر به گسترش پایه مالیاتی و شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و تشویق سرمایه‌گذاری و تولید شده است. بر اساس داده‌های بانک جهانی در سال ۲۰۲۱، میانگین نسبت مالیات بر کالاها و خدمات از کل درآمدهای دولت در جهان طی دوره ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ برابر ۳۲.۹ درصد بوده است. این نسبت درکشورهای اتحادیه اروپا برابر ۳۳.۹ درصد، در کشورهای با درآمد متوسط برابر ۳۴.۹ درصد و در کشورهای با درآمد بالا ۳۶.۷ درصد بوده است.

بر اساس آمارهای گزارش‌شده سازمان مالیاتی کل کشور، مالیات بر کالاها و خدمات از ۷.۱ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۱ به ۵۹.۶ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته است. کل درآمدهای مالیات بر ارزش افزوده نیز از ۱.۳ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۷ به ۴۶.۴ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته است.

نرخ و پایه مالیات بر ارزش افزوده در کشورهای مختلف دنیا متفاوت بوده است و متوسط نرخ به کار گرفته شده ۵ تا ۱۸ درصد بوده است. میانگین نرخ استاندارد مالیات بر ارزش افزوده در کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه در سال ۲۰۱۹ برابر ۱۹.۲ درصد بوده است. نرخ مالیات بر ارزش افزوده در ایران از ۳ درصد در سال ۱۳۸۷ به ۹ درصد در سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است. در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ نیز نرخ مالیات بر ارزش افزوده ۹ درصد اعمال شده است.

هر چند در بعضی از کشورها برخی از خدمات مثل خدمات دارویی و بیمارستانی و امنیتی و خانه و بیمه‌ای و پستی و زیربنایی مثل آب و برق و گاز مشمول مالیات نمی‌شوند اما در برخی دیگر از کشورها، پایه مالیات بر ارزش افزوده وسیع‌تر از سایر مالیات‌های سنتی است و خدمات از قبیل خدمات تفریحی و حمل‌ونقل و قانونی و ملکی و حتی زیربنایی را نیز در بر می‌گیرد. در اغلب کشورها از جمله جامعه اقتصادی اروپا، ساختار نرخ‌گذاری دوگانه اعمال می‌شود. این ساختار شامل یک نرخ عمومی (استاندارد) بر کالاها و خدمات و یک نرخ پایین‌تر از آن بر مواد غذایی و دارو و سوخت منازل و کتاب‌ها و مجلات و حمل‌ونقل عمومی اعمال می‌شود.

یکی از عوامل مهم اثرگذار بر عملکرد مالیات بر ارزش افزوده و کارایی وصول آن، تبدیل ساختاری به‌عنوان نماینده‌ای از تغییر در ترکیب بخش‌های اقتصادی است. ترکیب بخش‌های اقتصادی نیز به‌سرعت در حال تغییر است؛ به‌گونه‌ای که اقتصاد بسیاری از کشورها از تولیدات اولیه کشاورزی به صنعت و از صنعت متکی بر منابع طبیعی

تبدیل ساختاری در اقتصاد منجر به افزایش سهم خدمات در مجموع ارزش افزوده اقتصاد می‌شود. برخی محققان تبدیل ساختاری را با تغییر در سهم اشتغال بخش‌های مختلف اقتصاد تعریف کرده‌اند. تبدیل ساختاری ابعاد بسیاری را در بر می‌گیرد که ممکن است تأثیرات متفاوتی بر کارایی مالیاتی یک کشور داشته باشد. اگر تبدیل ساختاری منجر به سطح بالاتری از درآمد سرانه و توسعه نهادی بیشتر شود، این امر می‌تواند منجر به افزایش در درآمدهای مالیاتی شود



مالیات بر ارزش افزوده در مراحل مختلف زنجیره واردات و تولید و توزیع و مصرف بر اساس درصدی از ارزش کالاهای فروخته‌شده یا خدمات ارایه‌شده در هر مرحله اخذ و در نهایت توسط مصرف‌کننده نهایی پرداخت می‌شود. تبدیل ساختاری به‌عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده اغلب منجر به افزایش سهم خدمات در مجموع ارزش افزوده اقتصاد خواهد شد. علی‌اکبر عرب‌مازار، حجت ایزدخواستی و سارا یاوری در این زمینه پژوهشی انجام داده‌اند که نتایج آن در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثر تبدیل ساختاری بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده در استان‌های ایران» در شماره ۸۲ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر شده است. در این پژوهش به بررسی تأثیر تبدیل ساختاری بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده در ۳۰ استان در دوره زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۵ با استفاده از الگوی داده‌ها پرداخته می‌شود. نتایج حاصل بیانگر آن است که نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به کل ارزش افزوده اثر منفی و معناداری بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده داشته است. نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به ارزش افزوده بخش صنعت، اثر منفی و معناداری بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده داشته است. همچنین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی، ضریب جینی و وقفه نسبت ارزش افزوده بخش کشاورزی از کل ارزش افزوده اثر منفی بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده داشته‌اند. نرخ شهرنشینی و نسبت مخارج عمرانی به کل مخارج دولت نیز اثر مثبت و معناداری بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده استان‌ها داشته‌اند.

به صنعت بر مبنای سرمایه انسانی ماهر و فناوری بالا و در نهایت خدمات پیشرفته حرکت می‌کند و منجر به افزایش سهم خدمات در مجموع ارزش افزوده اقتصاد می‌شود. در این راستا، سهم ارزش افزوده بخش خدمات از کل ارزش افزوده و سهم ارزش افزوده بخش خدمات به سهم ارزش افزوده بخش صنعت در دهه گذشته در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تغییر کرده است. این روند در ایران نیز اتفاق افتاده است، موضوعی که می‌تواند از طرق مختلف بر میزان مالیات بر ارزش افزوده دریافتی به‌وسیله دولت اثرگذار باشد.

بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران، سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص در دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۷ روندی صعودی داشته است و از ۴۷.۳ درصد به ۵۶.۲ درصد افزایش یافته است. میانگین نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به کل ارزش افزوده استان‌ها در دوره ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۵ در حد ۵۷ درصد بوده است. همچنین میانگین نسبت ارزش افزوده بخش کشاورزی ۹ درصد، میانگین نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به ارزش افزوده بخش صنعت ۲.۴۶ و میانگین کارایی مالیات بر ارزش افزوده به روش تولید در استان‌ها ۳۵ درصد بوده است.

تغییرات صورت‌گرفته در ترکیب بخش‌های مختلف اقتصادی از طریق کانال‌های مختلفی بر نوع مالیات‌ها و ساختار حاکم بر آن اثرگذار بوده است. تبدیل ساختاری در اقتصاد منجر به افزایش سهم خدمات در مجموع ارزش افزوده اقتصاد می‌شود. برخی محققان تبدیل ساختاری را با تغییر در سهم اشتغال بخش‌های مختلف اقتصاد تعریف کرده‌اند. تبدیل ساختاری ابعاد بسیاری را در بر می‌گیرد که ممکن است تأثیرات متفاوتی بر کارایی مالیاتی یک کشور داشته باشد. اگر تبدیل ساختاری منجر به سطح بالاتری از درآمد سرانه و توسعه نهادی بیشتر شود، این امر می‌تواند منجر به افزایش در درآمدهای مالیاتی شود. در یک بعد گسترده‌تر، تغییر در ترکیب بخش‌های اقتصادی به‌لحاظ نظری و کاربردی با بهره‌وری و رشد و توسعه اقتصادی همراه است و باعث تغییر درآمد سرانه و در نهایت اثرگذاری بر درآمدهای مالیات‌ها و کارایی مالیاتی خواهد شد.

بنابراین سؤال اساسی این است که تغییر در ترکیب بخش‌های اقتصاد چگونه می‌تواند کارایی نظام مالیات بر ارزش افزوده را تغییر دهد. نوآوری این پژوهش محاسبه کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده در استان‌های ایران و بررسی عوامل مؤثر بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده با تأکید بر تبدیل ساختاری است که با استفاده از روش‌های علمی صورت می‌گیرد.

مسئله

هر چقدر سهم بخش کشاورزی افزایش یابد، به‌دلیل کوچک بودن و متمرکز نبودن واحدهای کشاورزی و معافیت‌های گسترده و معاملات تهاتری و سهم بالای فعالیت‌های غیررسمی بزرگ در این بخش، درآمدهای مالیاتی نیز کاهش می‌یابد.

در زمینه گستردگی مالیات بر ارزش افزوده باید گفت که این نوع مالیات در دهه‌های گذشته در بیش از ۱۶۵ کشور جهان اجرا شده است. در اغلب کشورها از جمله جامعه اقتصادی اروپا، ساختار نرخ‌گذاری دو یا چندگانه اعمال می‌شود. این ساختار شامل یک نرخ عمومی استاندارد بر کالاها و خدمات و یک نرخ پایین‌تر از آن است که بر مواد غذایی و دارو و سوخت منازل و کتاب‌ها و مجلات و حمل‌ونقل عمومی اعمال می‌شود. میانگین نرخ استاندارد مالیات بر ارزش افزوده در کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۲۰۱۹ برابر ۱۹.۲ درصد بوده است.

تبدیل ساختاری با تغییر ترکیب بخش‌های مختلف اقتصادی و اندازه نسبی آن‌ها در ارزش افزوده تعریف می‌شود. به‌بیان دیگر، تبدیل ساختاری در اقتصاد منجر به افزایش سهم خدمات در مجموع ارزش افزوده اقتصاد می‌شود. برخی محققان تبدیل ساختاری را با تغییر در سهم اشتغال بخش‌های مختلف اقتصاد تعریف کرده‌اند. تبدیل ساختاری ابعاد بسیاری را در بر می‌گیرد که ممکن است تأثیرات متفاوتی بر کارایی مالیاتی یک کشور داشته باشد. اگر تبدیل ساختاری منجر به سطح بالاتری از درآمد سرانه و توسعه نهادی بیشتر شود، این امر می‌تواند منجر به افزایش درآمدهای مالیاتی شود.

در یک بعد گسترده‌تر، تغییر در ترکیب بخش‌های اقتصادی به‌لحاظ نظری اغلب با مفاهیمی همانند رشد و توسعه اقتصادی همراه است و از منظر کاربردی نیز تغییرات ساختاری با موضوعاتی همچون تفاوت‌های بهره‌وری و ساعات کار و ادوار تجاری و نابرابری دستمزدها همراه بوده است.

تغییر در ترکیب بخش‌های اقتصادی به‌لحاظ نظری اغلب با مفاهیمی همانند رشد و توسعه اقتصادی همراه است و از منظر کاربردی نیز تغییرات ساختاری با موضوعاتی همچون تفاوت‌های بهره‌وری و ساعات کار و ادوار تجاری و نابرابری دستمزدها همراه بوده است

دستاوردهای تحقیق: کاهش کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده

بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران، سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی در دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۷ روندی صعودی داشته است و از ۴۷.۳ درصد به ۵۶.۲ درصد رسیده است. میانگین نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به کل ارزش افزوده استان‌ها نیز در دوره ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۵ به اندازه ۵۷ درصد بوده است. بخش خدمات در ایران از کسب وکارهای کوچکی تشکیل شده است که به‌دلیل ضعف نظارتی و اطلاعاتی، فرایند مالیات‌ستانی در این بخش به‌خوبی اجرا نشده است. همچنین با توجه به پتانسیل بالای بخش خدمات در فرار مالیاتی به‌علت عدم صدور فاکتور یا صورتحساب به مصرف‌کننده نهایی و معافیت مالیاتی در حوزه خدمات آموزشی و بهداشتی و مالی منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی بر ارزش افزوده وصول‌شده و کاهش کارایی آن شده است. دلیل دیگر افزایش خدمات غیرمبادله‌ای است که باعث محدودکردن پایه مالیات بر ارزش افزوده شده است. همچنین نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به بخش صنعت نیز کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده را کاهش داده است. سهم بخش کشاورزی از کل ارزش افزوده با یک وقفه نیز اثر منفی بر کارایی وصول مالیات بر ارزش افزوده داشته است. این بخش اقتصادی در اکثر کشورها از معافیت‌های گسترده مالیاتی استفاده می‌کند. بنابراین انتظار بر این است که هر چقدر سهم بخش کشاورزی افزایش یابد به‌دلیل کوچک بودن و متمرکز نبودن واحدهای کشاورزی و معافیت‌های گسترده و معاملات تهاتری و سهم بالای فعالیت‌های غیررسمی بزرگ در این بخش، درآمدهای مالیاتی نیز کاهش یابد.

نخستین مطالعه تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر توزیع درآمد توسط ماندل در سال ۱۹۵۷ صورت پذیرفت که این فرضیه را مطرح کرد که افزایش جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه سبب افزایش بهره‌وری و دستمزد واقعی می‌شود و بنابراین درآمد را بهبود می‌بخشد.

رابطه آزادسازی مالی و توزیع درآمد

تأثیر منفی آزادسازی مالی بر نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه

پژوهش:
متاآنالیز چندسطحی رابطه به آزادسازی مالی و توزیع درآمد
پژوهشگران: محمدباقر شیرمنهجی، مهدیه مرادی‌زاده، محمدجواد نوراحمدی



پشـــرفت فناوری و جهانی‌شـــدن عموماً به‌عنوان دو عامل اصلی رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شـــوند. به‌طور کلی نمی‌توان پیشرفت فناوری را ابداع روش‌ها و گسترش ایده‌های جدید دانست که بهره‌وری و کارایی را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، جهانی‌شدن به‌عنوان یک کاتالیزور تغییرات فناوری عمل می‌کند که انتشار ایده‌ها و روش‌ها را در سراسر جهان از طریق باز بودن تجارت و آزادسازی مالی تسهیل می‌کند. اگرچه این عوامل محرک رشد اقتصادی جهانی در دهه اخیر هستند، پیامدهای توزیعی آن‌ها کمتر بررسی شده است. از آنجا که افزایش نابرابری درآمدی در اکثر کشورها طی دو دهه گذشته یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای سیاست‌گذاران بوده است، موضوع نابرابری درآمدی اخیراً اهمیت خود را در ادبیات تحقیق این حوزه بازیافته است. درک علت نابرابری درآمد برای تدوین سیاست مناسب برای کاهش شکاف طبقاتی دارای اهمیت بسیار است. افزایش نابرابری ممکن است منعکس‌کننده دسترسی نابرابر به فرصت‌های اقتصادی برای همه باشد. این عدم تقارن ممکن اســـت با جلوگیری از عوامل اقتصادی برای استفاده کامل از فرصت‌های جدید ایجادشـــده توسط آزادسازی مالی و همچنین با محدود کردن ظرفیت تولیـــدی یک اقتصاد و عدم تخصیص مجدد (یا به‌کارگیری) سرمایه و نیروی کار، پتانسیل رشد اقتصاد را محدود کند. بنابر آنچه بیان شد، اهمیت دو متغیر آزادسازی مالی و توزیع درآمد و رابطه بین آن‌ها روشـــن شد. با توجه به توسعه اقتصاد صنعتی و افزایش جریان‌های بین‌المللی سرمایه بین‌مرزی، آزادسازی مالی یا جهانی‌سازی اقتصادی به ویژگی مهمی در اقتصاد جهان تبدیل شده است. با وجود این، ممکن است توسعه فناوری و رشد درآمد و رشد تولید به‌نفع همه طبقات در کشورهای توسعه‌یافته در حال توسعه نباشد. در این راستا، بررسی تأثیر آزادسازی مالی بر نابرابری درآمد در مطالعات اخیر جلب‌توجه کرده است، اما در مورد تأثیر آن اتفاق‌نظر وجود ندارد. بررســـی این مطالعات نشـــان می‌دهد نتایج این مطالعات با توجه به شاخص‌های مورد استفاده برای اندازه‌گیری آزادسازی مالی و توزیع درآمد، دوره زمانی، نمونه کشورها، در نظر گرفتن یا نگرفتن متغیرهای توسعه مالی، رشد اقتصادی، دموکراسی، بحران مالی، آموزش، کیفیت نهادی، تعداد نیروی کار، اتحادیه‌های کارگری، تورم، آزادی تجاری، فناوری و هزینه‌های دولت در مدل مورد بررســـی و اســـتفاده از روش‌های مختلف اقتصادسنجی بسیار متفاوت است، به‌نحوی که تعدادی از مطالعات گزارش می‌دهند که آزادســـازی مالی، نابرابـــری درآمد را افزایش می‌دهد. برخی دیگر این نتیجه‌گیری را زیر سؤال می‌برند و نتایج معکوسی به دست می‌آورند. برخی مطالعات نشـــان می‌دهند که رابطه بین آزادسازی مالی و نابرابری درآمد غیرخطی است. با توجه به این نتایج مختلف، این سؤالات پیش می‌آید: اثر واقعی آزادسازی مالی بر توزیع درآمد چگونه است؟ برآیند نتایج مطالعات تجربی حوزه آزادســـازی مالی، چه رابطه‌ای بین آزادسازی مالی و توزیع درآمد را نتیجه می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها و تبیین نتایج متناقض، این مطالعه از روش متاآنالیز چندسطحی استفاده کرده است.

فرایند آزادسازی مالی به سطوح توسعه اقتصادی، عمق بازارهای مالی، ساختار نهادها، سیستم حقوقی، مدیریت و عوامل دیگر در کشورها بستگی دارد. این فرایند در بسیاری از کشورها با هدف تخصیص بهینه پس‌اندازها، افزایش مدیریت ریسک سرمایه‌گذاری، رشد سریع‌تر و افزایش بازدهی سهام انجام می‌شود اما شدت و طول دوره آن در این کشورها متفاوت است

بررسی رابطه بین آزادسازی مالی و توزیع درآمد در دهه‌های اخیر مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است، اما نتایج تحقیقات انجام‌شده ناهماهنگ و حتی متناقض است. برای بررسی و نتیجه‌گیری از این نتایج متفاوت، محمدباقر شیرمنهجی، مهدیه مرادی‌زاده و محمدجواد نوراحمدی تحقیقی انجام داده اند که از روش متاآنالیز چندســـطحی بهره می‌گیرد و حاصل آن را با عنوان «متاآنالیز چندسطحی رابطه به آزادسازی مالی و توزیع درآمد» در شماره ۳ دوره ۶۵ فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» منتشر کرده‌اند. برای این منظور، پس از بررسی محتوا و نتایج مطالعات تجربی حوزهٔ آزادسازی مالی و توزیع درآمد و فیلتر آن‌ها بر اساس شیوه‌های علمی متاآنالیز، ۲۸ مطالعه بین‌کشوری انتخاب شدند. نتیجه ترکیب و برآیندگیری مطالعات منفرد نشان داد که با در نظر گرفتن تورش انتشار، رابطه‌ای منفی و کوچک بین آزادســـازی مالی و نابرابری درآمد وجود دارد. همچنین نتیجه مطالعه نشان می‌دهد که شاخص‌های مورد استفاده برای اندازه‌گیری آزادسازی مالی و توزیع درآمد، دوره زمانی، نمونه کشورها، وجود یا نبود متغیرهای توسعه مالی، رشد اقتصادی، دموکراســـی، بحران مالی، آموزش، کیفیت نهادی و تعداد نیروی کار، مطالعات منفرد برای توضیح تفاوت در یافته‌های مطالعات منفرد مؤثر است.

انجام می‌شود اما شـدت و طول دوره آن در این کشورها متفاوت است. با این حال، آثار مطلوب آزادسازی مالی ممکن است به‌نفع همه اقشار مختلف جامعه در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نباشد. از طرفی، کاهش شکاف درآمدی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها برای سیاست‌گذاران اقتصادی و دانشگاهیان است. اگرچه مطالعات زیادی اثر آزادسازی مالی بر نابرابری درآمد را بررسی کرده‌اند، در مورد تأثیر آن اتفاق‌نظر وجود ندارد.

مدل‌های اقتصادی نئوکلاسیک معمولاً پیش‌بینی می‌کنند که آزادسازی مالی باید نابرابری درآمد را کاهش دهد زیرا افزایش فعالیت‌های اقتصادی ناشی از آزادسازی مالی به گسترش اشتغال و افزایش درآمد کمک می‌کند. این امر به‌ویژه در صورتی صادق است که آزادسازی مالی به‌عنوان کاتالیزوری برای افزایش شفافیت و انتشـار اطلاعات و کاهش رانت‌های اقتصادی به سیاسـت‌گذاری‌ها و عملکرد نهادها کمک کند. با این حال، دیدگاه مقابل استدلال می‌کند که آزادسـازی مالی در واقع ممکن است نابرابری درآمد را افزایش دهـد. این دیدگاه بیان می‌کند کـه به‌دلیل وجود هزینه‌های ثابت، دسترسـی افراد کم‌درآمد به خدمات مالی محدود می‌شود و مزایای وسیع‌تری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری به ثروتمندان تعلق می‌گیرد، به‌ویژه کسانی که از رانت اطلاعاتی برخوردار هستند و ناتوانی بخش مالی در ارتقای شفافیت و تخصیص بهینه منابع مالی نیز به این امر کمک می‌کند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که آزادسازی مالی سبب بهبود وضعیت ثروتمندان و بدتر شدن وضعیت افراد کم‌درآمد جامعه شود.

درباره اثرگذاری آزادسـازی مالی بر توزیع درآیـد، برخی از محققان بیان کرده‌اند که سه مکانیزم وجود دارد که از طریق آن‌ها آزادسازی مالی می‌تواند بر فقر و نابرابری درآمد تأثیر بگذارد. مکانیزم اول شـامل افزایش نرخ رشد اقتصادی بر اساس فرضیه آزادسازی مالی است که به ارتباط بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد بستگی دارد که می‌تواند منحنی U معکوس کوزنتس یا منحنی U باشد. دوم آنکه نوسانات کلان اقتصادی می‌تواند در نتیجه بحران‌های مالی پس از آزادسازی مالی تغییر کند. مکانیزم سوم از طریق دسترسی بهتر به اعتبار و خدمات مالی به‌دلیل آزادسازی مالی ایجاد می‌شود.

مهم‌ترین شـاخص‌های اندازه‌گیری آزادسـازی مالی، سرمایه‌گذاری مسـتقیم خارجی و آزادسازی حساب سرمایه اسـت. یکی از کانال‌های اثرگذاری آزادسـازی مالی بر توزیع درآمد، جریانات ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. اگرچه تحقیقات موجود برای بررسـی اثر آزادسـازی مالی بر توزیـع درآمد عمدتاً از طریق تجارت اسـت، اثر جریانـات ورودی سـرمایه‌گذاری مسـتقیم خارجی بر توزیع درآمد نیـز حائز اهمیت فراوان اسـت. در خصوص آثار سرمایه‌گذاری مسـتقیم خارجی بر توزیع درآمد نیز نظارت متفاوتی وجود دارد. نخستین مطالعه تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر توزیع درآمد توسط ماندل در سال ۱۹۵۷ صورت پذیرفت که این فرضیه را مطرح کرد که افزایش جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه سبب افزایش بهره‌وری و دستمزد واقعی می‌شود و بنابراین درآمد را بهبود می‌بخشد. در مقابل، کسانی مثل فینسترا و هانسون در سال ۱۹۹۷ نشان دادند که جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فقط تقاضا برای نیروی کار ماهر کشورهای در حال توسعه را بالا می‌برد و موجب افزایش دسـتمزد واقعی نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار غیرماهر می‌شود و متعاقب آن، نابرابری درآمد افزایش می‌یابد. آزادسـازی حساب سرمایه ممکن است دسترسی افراد کم‌درآمد به منابع مالی را بیشتر کند و درآمد آنان را سریع‌تر از متوسط رشد تولید ناخالص داخلی سـرانه افزایش دهد که این امر موجب کاهش نابرابری می‌شود. از سـوی دیگر، با قرارگرفتن افراد کم‌درآمد در معرض بحران‌های مالی یا در صورت کیفیت نامناسب مؤسسات مالی، ممکن است آسیب زیادی به افراد کم‌درآمد جامعه وارد شود. بنابراین به‌طور کلی دو پیامد متضاد ممکن است از کانال اثرگذاری آزادسازی مالی بر توزیع درآمد ناشی شود. در اولین پیامد، جریان‌های خارجی با افزایش رشد اقتصادی، دسترسی به سرمایه و فناوری جدید (از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی)، بهبود سرمایه انسانی و تأمین اعتبار داخلی بیشتر، فقر را کاهش می‌دهد و در پیامد دوم، جریان‌های خارجی می‌تواند سـبب ناپایداری مصرف شود و نوسان زیاد این جریان‌ها در کوتاه‌مدت ممکن است اقتصاد پذیرنده سرمایه را در معرض شوک‌های خارجی قرار دهد.

مسئله
بررسی تأثیر آزادسازی مالی بر نابرابری درآمد در مطالعات اخیر جلب توجه کرده است، اما در مورد تأثیر آن اتفاق‌نظر وجود ندارد.

اندازه اثر متوسط حاصل از برآیند نتایج مطالعات منفرد فرضیه تعریف‌شده بر اساس مبانی نظری مبنی بر وجود رابطه منفی و معنادار بین آزادسازی مالی و نابرابری را تأیید کرد. بدین معنا که افزایش آزادسازی مالی نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد و توزیع درآمد بهبود می‌یابد

دستاوردهای تحقیق: تأثیر منفی آزادسازی بر نابرابری

با توجه به توسـعه اقتصاد صنعتی و افزایش جریان‌های بین‌المللی سـرمایه بین‌مرزی، آزادسـازی مالی یا جهانی‌سازی اقتصاد به یک ویژگی مهم در اقتصاد جهان تبدیل شده است. با وجود این، ممکن است توسعه فناوری و رشد درآمد و رشد تولید به‌نفع همه طبقات در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نباشد. در این راستا، بررسی تأثیر آزادسازی مالی بر نابرابری درآمد اهمیت می‌یابد. همچنین بررسی مطالعات پیشین در حوزه آزادسازی مالی نتایج متناقضی را در مورد تأثیر این متغیر بر توزیع درآمد نشـان می‌دهد. بنابراین این مطالعه با استفاده از روش متاآنالیز چندسطحی، ناهمگنی و تفاوت موجود در مطالعات قبلی را بررسی کرد. اندازه اثر متوسط حاصل از برآیند نتایج مطالعات منفرد فرضیه تعریف‌شده بر اساس مبانی نظری مبنی بر وجود رابطه منفی و معنادار بین آزادسازی مالی و نابرابری را تأیید کرد. بدین معنا که افزایش آزادسازی مالی نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد و توزیع درآمد بهبود می‌یابد. علاوه بر این، نشـان داده شد که عوامل مختلفی از جمله دوره زمانی مطالعات، نمونه کشورها، شاخص اندازه‌گیری آزادسازی مالی و توزیع درآمد و متغیرهای مورد اسـتفاده در مدل علمی، بر رابطه مذکور اثرگذار هستند و می‌توانند سبب نتایج متفاوت در مطالعات مختلف شوند. متغیرهایی مانند توسعه مالی و رشد اقتصادی می‌تواند اثرگذاری مطلوب آزادسازی مالی بر توزیع درآمد را تقویت کند. بحران‌های مالی می‌تواند حصول نتایج مثبت آزادسازی را با مشکل روبه‌رو سازد و موجب بدتر شدن توزیع درآمد شود. همچنین در کشورهای توسـعه‌یافته، رابطه بین دو متغیر مورد بررسی مثبت و معنادار است اما ضریب مرتبط با کشورهای در حال توسعه به‌طور قابل‌توجهی منفی و معنادار است. این نتایج نشان می‌دهد تأثیر منفی آزادسازی مالی بر نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه وجود دارد.

اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپیتر

اقتصاد به زبان ساده ۲

راسِل سوبل، جیسِن کِلمنس

مترجم: عبدالله احمدی کافشانی

ویراستار علمی: جعفرخیرخواهان



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸